هذا
کتاب منتهی
منهج التقدیس للفاضل علاء
الدّین محمد بن ابی تراب گلستانه وهو
شرح وصایای جعفر بن محمد الصّادق
علیه السّلام
بسیط

٤٢٣٢٨

کتابخانه موزه و مرکز اسناد آستان قدس شهید ثانی

فیه القول فی الکبائر حسب الفرمایش عالیجاه رفیعجایگاه آقا میرزا محمد شیرازی ملک

الکتاب بزیور طبع درآمد سنه ۱۳۰۲

یا امام جعفر الصادق ادرکنی

بسم الله الرحمن الرحیم

روایح روح فزای حمدی که مشام مقدسان ملاء اعلی را سرکرم عطسه تسبیح سازد مروحه جنبان محفل قدس ذی الجلالی تواند بود که بنفخه حیات بخش و نفخت فیه من روحی خجسته پیکر انسانی را در تباشیر صبح ایجاد از گران خواب عدم بیدار ساخت و جواهر ثنای بیقیاس که ناظور ثنای شعشعه لمعانش مهر درخشان بخیال اقتباس از خواب اول برخیزد نثار بارگاه مالکت الملکی سزاست که در حنارس شبهای شبهات بجهت اهتدای سالکان طرایق عرفان ذرات وجود را بانوار باهرات سنریهم ایاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق مشعله دار ظهور آیات وحدانیت خویش گردانید و کنه ذات بیچون را از نظر دور بینان مناظر عالیه ایقان و ساکنان غرف رفیعه عرفان محجوب ساخت جائی که عرش المعرفت حاملان عرش معرفت را اعتراف بعجز و حسور باشد آلود کان معموره امکان را چه جای خیال عرفان و در فضائی که اوج همت بلند پروازان هوای عرفان را در وصول شرف قصر شرف فرار بقصور باشد محبوسان مطموره خاکرا کجا هوای ادراک له العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الا مجده فوق کل جلال و کواکب ثواقب صلوات متصلات و تسلیمات متتالیات که از جنای ضمیر خلوصشان شاهد عالم آرای صبح صادق مجال جلوه جلال جز جلباب اختفائیات جمره مجمره روضه مطهر و ضریح مقدس برگزیده را رواست که کم گشتگان فیفای تیهای ضلالت و شیدایان بیدای بی منتهای جهالت باقتباس آثار شرعیش مهبط تجلیات انوار طور سینای حقیقت و یقین گردیده اند طلیعه طلوع

آفتاب رسالتش ید بیضای موسوی و بشر مقدم فیروزی اثرش نفس جان بخش عیسوی رفیع قدری که منشور نبوتش بطغرای وما ارسلناک الا رحمة للعالمین موشح و مطرا است و بلند مرتبه که برقامت عزتش خلعت لولاک لما خلقت الافلاک زیبا و رساست علیه و الیه من الصلوات اعمها و ابهاها و من تسلیمات اتمها و اسناها و شوارق انوار تحیات منتجات که ابصار ارباب بصایر را خیره و مبهور سازد شمع شبستان قدس آل اطهار و عترت اخیار او تواند بود که نور تولایشان در قلوب اصحاب یقین کالمصباح فی زجاجة لامع و درخشان و رباحین ایمان در حدایق صدور ارباب عرفان بنسیم مودتشان شکفته و خندان نسبت آیت علو قدرشان تنزل الملائکة و الروح و شراع سفینه نجات محبانشان مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح سیما شهاب ثاقب سمای بهت و جما و مفتاح حصن منیع انا مدینة العلم و علی بابها که برق تیغش ظلمت زدای وجود تیره دلان کفر و جحود و خاک در کهش نور جبهه روشن ضمیران سیماهم فی وجوههم من اثر السجود عنوان صحیفه کرامتش کریمه انما ولیکم الله و برات نجات دوستانش مصدوقه اللهم من والاه کاسر آیات الکاسره طغیان و غوایت و هادم قصر رفعت قیاصره کفر و ضلالت عنی اسد الله الغالب و شهاب الثاقب علی بن ابی طالب علیه و علیهم صلوات الله ما تلألأ الاسمار بالثواقب و لعنة الله علی اعدائهم و مبغضیهم ما تباغضت المحاسن و المثالب اما بعد چون بموجب تقدیر قدیر خبیر احیای سوات مواد قابله افراد انسان منوط بجریان انهار جداول بسلسبیل متابعت سبیل حق و یقین و تسلیم و انقیاد پیشوایان و هداة طرایق دین مبین است و نضارت ریاض صدور و طراوت حدایق قلوب ارباب ایمان و اصحاب عرفان موقوف تتابع رشحات کلمات آبدار و هبوب ریاح بشرات انفاس عیسوی انتساب خطبای منابر ارشاد و هدایت اعنی اهل بیت عصمت و طهارتست و از جمله کنوز مشتمل بر صنوف جواهر معارف و دُرَر آبدار حکم منابر قصور هم در زوایای کتب خبسار مخفی و مستور مانده و صیتی هست که از بحر مواج علوم و حقایق و کشاف معضلات اسرار و دقایق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه مانطق ناطق بجهت اهتدای خواص اصحاب و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروة الوثقی متابعت حق و یقین سمت ظهور یافته و امر بحافظت و تعاهد آن فرموده و متتبعان اوامر و نواهی آنحضرت نظر و تامل در آن اسلات فرایض و در مرتبه روایت پیشمرده اند و بسیاری از سالکان طرق سداد و متعطشان بحیوة رشاد از ادراک حقایق و اطلاع بر رموز و دقایق آن بنا بر عدم قدرت بر فهم کلام عرب محروم اند حقیر قلیل البضاعة علاء الدین

محمد بن ابو تراب کلستانه غفی الله تعالی عن جرایمها یوم الدین وحشرهما تحت لواء الائمة الطاهرین
خواست که جواهر اسرار آنرا بقدر فهم ناقص وذهن قاصر بعبارتی فارسی قریب بافهام در سلک
تحریر منظم سازد تا باشد که برکت هدایت وآبروی جمعی که در بارگاه جلال سبحانی راه عرض و
قبول حاجات ورتبهٔ اسعاف مآرب ومرادات یافته اند نامهٔ اعمال خود را از سیاه رذلی
جرایم آثام وعظایم سیآت مصفی سازد واخبار اهل بیت طاهرین انچه در هر مقام مناسبت
تمام داشته باشد بجهت تائید مطالب مندرجه در مطاوی آن واشتمال برزواید فوایدایراد
نماید تا فایدهٔ آن اتم ونفع آن اعظم باشد وازانچه بعضی از مترجمین رعایت مینمایند
از تطبیق میانه جمیع اجزاء کلامین در ترتیب وزیاده ونقصان در بسیاری از مواضع عدول
نمود تا کلام از خلیهٔ ارتباط عاری وعاطل نماند وآنرا بمنهج الیقین موسوم ساخته امید بکرم بی منتهای
سبحانی آنکه بتائید اخلاص نیت وتصفیه عزیمت از اغراض باطله در تالیف این مختصر و
سایر اعمال منت گذارد وبهر حرفی حسنات مضاعفات در نامهٔ عمل این حقیر سیاه نامه ثبت
سازد واین بضاعت مزجات را شرف قبول کرامت فرماید ومتوقع از کرایم اخلاق ناظران
درین رساله آنکه از جاده عیب جوئی وسلک اعتساف انحراف نموده در اصلاح خلل وسهو
مغفرت خطا وزلل کوشند واعتراف بقصور را عذر تقصیر شمارند ومن الله ارجو العصمة
والتائید انه هو الولی الحمید وروی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی قدس الله روحه
فی کتاب الروضة من الکافی قال حدثنی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن حفص
المؤذن عن ابی عبد الله علیه السلام وعن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن محمد بن سنان عن اسمعیل
بن جابر عن ابی عبد الله علیه السلام انه کتب بهذه الرسالة الی اصحابه وامرهم بدراستها
والنظر فیها وتعاهدها والعمل بها فکانوا یضعونها فی مساجدیوتهم واذا فرغوا من
الصلوة نظروا فیها قال وحدثنی الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالک الکوفی
عن القسم بن الربیع الصحاف عن اسمعیل بن مخلد السراج عن ابی عبد الله علیه السلام قال
خرجت هذه الرسالة من ابی عبد الله علیه السلام الی اصحابه روایت نموده است معتمد اهل
اسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کتاب روضهٔ کافی از حفص موذن واز اسمعیل بن
جابر وسند که اول مذکور شد از حضرت مبین الحقایق وکشاف الدقایق جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام که آنحضرت نوشت این رساله را باصحاب خود وفرمود که یکدیگر را تعلیم نمایند وتدبر

وتفکر در آن بکنند ومحافظت نمایند وتجدید عهد باو بکنند وبمضامین آن عمل نمایند پس بنا بر
اطاعت امر آنحضرت شیعیان رساله را میگذاشتند در مساجد خانهای خود یعنی در جائی که
بجهت ادای نوافل مهیا ساخته بودند یا آنکه فرایض را در وقتی که بمسجد نتوانند حاضر شد در انجا
بجا می آوردند وچون از نماز فارغ میشدند تفکر دران مینمودند تا امر آنحضرت بتجدید عهد بعمل آید
وانچه از مضامین آن فراموش شده باشد بخاطر رسد وهمچنین روایت نموده است بسند دیگر
از اسمعیل بن مخلد سراج که حضرت ابی عبد الله علیه السلام نوشت این رساله را باصحاب خود

بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فاسئلوا ربکم العافیة وعلیکم بالدعة والوقار
والسکینة یعنی اما بعد از حمد وثنای الهی وصلوات بر حضرت رسول وآل اطهار او پس سوال کنید از
پروردگار خود عافیت وسلامت از مصایب وبلاهای دنیوی واخروی را وبر شما باد بسکون وحلم و
آرام در هنگام ابتلاء بمکارم واذیت مخالفان ودشمنان بدانکه اول چیزی که درین عهد شریف
امر بآن واقع شد طلب عافیت وعافیت عبارتست از سلامتی از هر چیزی که موجب ضرری
بوده باشد در دنیا وآخرت وبدترین مفاسد ومضرتها پیروی شیاطین جن وانس ونفس امارهٔ است
که عاقبتش ضلالت وگمراهی ومحرومی از ثواب الهی ومبتلا شدن ببلاهای نامتناهی دنیوی و
اخرویست پس در طلب نجات وخلاصی از شر نفس وشیاطین توسل تام بجناب اقدس الهی
باید نمود عافیت از امراض وعاهات مزمنه مثل جذام وبرص ومثال اینها چه بسیاری باشد
که ابتلا بامراض واسقام باوجود آنکه موجب ثواب ورفع درجات میباشد بنا بر قلت صبر و
بیطاقتی بنده منتهی بکفران نعمت بلکه بکفر وخسران آخرت پس سلم دنیا از دست رفته باشد
وهم آخرت وذلک هو الخسران المبین دیگر از جملهٔ آنچه در ضمن عافیت طلب باید نمود سلامتی
از بلیهٔ فقر وپریشانیست که کثر نفوس را طاقت تحمل آن نیست وعاقبتش در بسیاری از نفوس
خذلان دنیوی واخرویست دیگر عافیت از شر ظلمه واهل جور وطغیان واز تعدی مخالفان و
ابتلاء بافتراء وبهتان است چه صبر برین امور غالبا از حوصلهٔ طاقت بیرون است دیگر
عافیت وخلاصی از آتش جهنم وغضب الهی است که سموات وارض را قوت تحمل آن نیست وهمهٔ
مصائب وبلاها در جنب آن راحت ونعمت است ودر بعضی ادعیه ائمه طاهرین صد جمعین وارد
شده که خداوندا از تو سوال میکنم حاجت خود را آن حاجتی که اگر من عطا کنی ضرر نمیرساند من هر
چیزی از نعمتها که از من باز گیری واگر عطا نکنی نفع نمیدهد مرا هر خیر که عطا کنی وآن خلاصی قبه من است

از طوق عذاب جهنم مجملا در ضمن سؤال عافیت خلاصی از جمیع مکاره دنیوی و اخروی بلکه خلاصی از
نعمتها و عبادائی که بجهت عدم قابلیت شخص موجب عجب و طغیان و تجبر و کفر و خذلان گردد طلب
باید نمود و از کرم حکیمی که بمزاج قابلیت بنده عالم است از نعمتها و بلاها چیزی را سؤال میباید نمود
که منجر بسوء عاقبت و خسران آخرت نگردد چنانچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق
تعالی میفرماید که از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان منتظم نمیشود مگر بتوانگری و وسعت
روزی و صحت بدن پس عطا می کنم بایشان غنا و توسعه و صحت بدن را تا در دین ایشان فساد راه
نیابد و از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان نظام نمیپابد مگر بفقر و پریشانی
و بیماری پس مبتلا میسازم ایشان را بفاقه و مسکنت و مرض تا امر دین ایشان فاسد نشود و من
دانا ترم بآنچیزی که مصلحت دین بندگان مؤمن من در آن هست و از جمله بندگان مؤمن من طایفه
هستند که سعی میکنند در بندگی من و ترک لذت خواب نموده از خوابگاه خود بجهت عبادت
من برمیخیزند و مرتکب تعب میشوند و من سلط میسازم یکشب و دو شب خواب را بر ایشان از راه
شفقت و مرحمت نسبت بایشان پس تا صباح بیدار نمیشود و چون برمیخیزد خود را دشمن میدارد
و عیب و سرزنش میکند خود را بترک عبادت و اگر او را از عبادت باز ندارم و خواب را بر او غالب
نگردانم او را البته از عبادت عجب بهم میرسد و باعمال خود مفتون و مغرور میشود و از راه عجب
عبادت عاقبت کارش بهلاک منتهی میشود و بجهة رضا و خشنودی که از خود بهم رسانیده گمان میکند
که بر همه عباد زیادتی کرده و در بندگی از سر حد تقصیر بیرون آمده پس از درگاه من دور شده و حال آنکه
گمان میکند که بمن نزدیک شده و او را قرب حاصل شده پس باید که اعتماد و تکیه ننمایند عبادت
کنندگان بر اعمالی که بجهة رسیدن بثواب میکنند چه ایشان هر چند سعی کنند و در تمام عمر خود از کمال
تعب و مشقت نمایند از جمله مقصران در بندگی خواهند بود و نخواهند رسید بآنچه حق عبادت
من هست و موجب وصول بکرامتی هست که از درگاه من طلب میکنند و باعث فوز بنعیم بهشت و درجات
عالیه و مجاورت و قرب منست و باید که وثوق و اعتماد بر رحمت و کرم من داشته باشند و بحسن
ظن و گمان کرمی که بمن دارند مطمئن باشند زیرا که چون اعتماد بر کرم من نمایند نه بر عمل خود رحمت من مدارک
حال ایشان خواهد نمود و خشنودی و مغفرت من بایشان خواهد رسید و عفو من شامل حال ایشان
خواهد شد زیرا که منم خداوند بخشاینده و مهربان به بندگان خود و باین نام خود را مسمی ساخته ام و ازین

حدیث قدسی ظاهر میشود که منافات ندارد سؤال عافیت با صبور راضی شدن بآنچه جناب اقدس الهی
مقدر ساخته باشد از نعما و ضراء چه او دانا تر است بآنچه خیر عافیت و نجات بنده در آنست و محمد بن
یعقوب کلینی رضی الله عنه از جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که داناترین مردم بخدای
عزوجل آنکسی است که بقضای الهی راضی تر باشد و از آنحضرت روایت نموده که عجب دارم
از حال بندهٔ مسلم کامل که مقدر نمیسازد خدای تعالی چیزی را از جهت او که خیر آن بنده در ان نباشد
اگر او را بمقراض ریزه ریزه کنند خیر او در آنست و اگر پادشاه مشارق و مغارب روی زمین
شود خیر در آن است و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که حضرت امام حسن علیه السلام بعبد الله
بن جعفر گفت که چگونه کسی از جملهٔ مؤمنان میتواند بود با آنکه راضی بقسمتی که خدای تعالی برای او کرده
نباشد و منزله و مرتبه خود را پست و حقیر شمارد و حال آنکه حاکم بر او خدای تعالی هست و من ضامنم
کسی را که در خاطر او بغیر رضا نگذرد آنکه دعای او بدرگاه الهی مستجاب شود و از بحدیث شریف
معلوم میشود که بسیاری از دعای بندگان که مستجاب نمیشود بسبب عدم رضای ایشان است
بقضای الهی و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که هرگز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در بارهٔ
چیزی که واقع شده گذشته بود نمیفرمود که کاش غیر آن واقع میشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت نموده که سزاوارترین خلق خدای عزوجل بآنکه راضی شود و در مقام تسلیم قضای الهی
باشد آنکسی است که خدا را شناخته باشد یعنی راضی نبودن از نشناختن الهی ناشی میشود و
کسی که راضی بقضا میشود قضا بر و جاری میشود و باجر عظیم از کرم الهی فایز میگردد و آن کس که راضی
نمیشود هم قضای الهی از و رفع نمیشود و بر و جاری و اجری از درگاه الهی باو نمیرسد پس بنده باید که
در جمیع احوال عافیت و نجات از مصایب و محن را بدعا و مسئلت از کرم الهی طلب نماید چون
رفاه حال بحسب ظاهر در آنست و اگر دعا مستجاب نشود و راضی شود بآنچه قلم تقدیر بر صحیفهٔ عمر او
نوشته باشد تا بران رضا ثواب عظیم مرتب شود و بران که دعا که مستجاب نشده در آخرت یابد در دنیا ثواب
و عوض باید و از دعاهای جلیل القدر در طلب عافیت دعای صحیفهٔ کامله است پس مداومت آن از فوز
عظیم باید دانست و از جملهٔ ادعیهٔ مختصره که در طلب عافیت وارد شده دعای ابوذر رضی الله عنه است
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی ابوذر بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و جبرئیل در خدمت آنحضرت بود پس جبرئیل پرسید که این مرد کیست
یا رسول الله حضرت فرمود که این ابوذر است جبرئیل گفت او در آسمان مشهورتر از زمین است

ازو پرس که کدامست آن کلمات که در وقت صباح میخوانی حضرت پرسید که ای ابوذر کدامست کلمای
که تو در وقت صباح میخوانی عرض کرد یا رسول الله میگویم اللهم انی اسئلک الامن و الایمان
بلک و التصدیق بنبیک و العافیة من جمیع البلاء و الشکر علی العافیة و الغنا عن الناس
و در بعضی نسخها واقع شده که و الغنا عن شرار خلقک یعنی خداوندا از تو سوال میکنم امنی و ایمان بتو را
و تصدیق به پیغمبر تو و عافیت از جمیع بلاها و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان یا از مردم بد و کلینی و
ابن بابویه رضی الله عنهما این حدیث را بوجهی مبسوط تر روایت کرده اند و لفظ آخر دعا در کلینی و الغنا
عن شرار الناس است دیگر از آنچه در کلام سابق امام انام علیه صلوات الله الملک العلام امر آن
واقع شده ملازمت سکون و وقار و سکینه نیست و مطابق قول اهل لغت معنی هر یک بترتیبی است که
مذکور شد و ممکن است که مراد بلفظ دعه که عبارت از سکون است صبر باشد و اخبار در فضیلت صبر
بسیار است چنانچه بعضی از ان انشاء الله تعالی مذکور میشود و بعضی گفته اند دعه عبارتست از سکون
نفس در وقت حرکت شهوت و مراد از وقار حلم و بردباری از ظلمه و ترک انتقام سکاره که از خوف و
بد باین کس رسد و مراد بسکینه آرام و اطمینان نفس بایمان و عدم تزلزل در یقین بسبب سیئات
سکاره و آلام باشد چه گاهی نفوس را در حال نقمت و بلا اختلافی در عقاید عارض میشود و جمعی در حال رفاه
و امن از بلا بطغیان و کفر مبتلا میشوند و در قرآن مجید در چند موضع اشاره باینمعنی وارد شده و جمعی در
حال رفاه فی الجمله آثار بندگی از ایشان ظاهر میشود و در هر حال ابتداء علامات او بار تداد از حالشان
لایح میگردد چنانچه مکرر دیده میشود که چون از کسی بایشان سهمی واقع میشود یا فرزندی یا دوستی از ایشان
فوت میشود کلمات کفر بر زبان جاری میسازند و خسران دنیا و آخرت تحصیل مینمایند چنانچه حق
تعالی میفرماید و من الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان به و ان اصابته فتنة
انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخرة ذلک هو الخسران المبین و آنکه تفسیر سکینه در بعضی احادیث
بایمان واقع شده ظاهرا بانمعنی بوده باشد و انمعنی عبارتست از کمال قوت ایمان و ظاهرا حادیث
آنست که ایمان قابل شدة و ضعف بوده باشد و چنان نیست که کسی که ایمانش در مرتبه کمال
نباشد از ایمان بیرون رود و مومن نباشد و ممکن است که مراد بسکون یا سکینه آرام دل و متزلزل
نشدن در باب امام عصر باشد در حال غیبت که چرا ظهور نمیکند با وجود کثرت شیعیان یا در حال
ظهور مثل زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا تقیه میکند و خروج نمیکند و خلق را براه
حق دعوت نمینماید چنانچه بخاطر بسیاری از شیعیان میرسیده و میرسد و کمال ایمان آنست

که مطلقا این معنی را بخاطر راه ندهند و یقین دانند که امام دانا تر است بضمایر شیعیان و محبان خود در هر زمانی و میداند که
هر یک تا کجا همراهند و اگر چنانچه دانند که شرایط ظهور و ازاله بدع و دفع ظلم از روی زمین موجود است البته تاخیر و تکاهل
نخواهند فرمود و این نوع تزلزل هر چند قدر ضعیفی ازان باشد گاه باشد که در خاطر مومنان کامل راه یابد چه جای دیگران
و قدر ضعیف آن خلل در ایمان نمیکند و بقدر قوت ضرر زیان میشود تا انکه عیاذا بالله بمرتبه کفر و بطلان ایمان رسد و در
حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که مردم بعد از رسول خدا صلعم مرتد شدند مگر سه نفر سلمان و ابوذر و مقداد پس راوی سوال نمود که چگونه بود حال عمار یاسر فرمود که او را سیل لغزش قلیلی عارض شد باز
رجوع باطمینان نمود بعد ازان فرمود که کسی که هیچ شک و تزلزل او را عارض نشد مقداد بود و سلمان را در خاطر خلید
که حضرت امیر المومنین اسم اعظم میداند چرا نمیخواند تا جمعی که ازو انحراف نموده با بی بکر بیعت کردند بزمین فرو روند و
در واقع انچنان بود اگر میخواست میخواند تا همگی بعذاب خسف گرفتار میشدند پس گریبان سلمان را مخالفان گرفتند و
بر گردن او زدند تا کردن او ورم کرده مثل غده در گردنش بهم رسید پس حضرت امیر المومنین علیه السلام در انحال
برو گذشت و فرمود یا ابا عبد الله این آزار که کشیدی از آنمعنی است که بخاطرت رسید بیعت کن با بو بکر که چاره
دیگر نیست و مصلحت در مخالفت نیست پس سلمان بیعت نمود و ابوذر را حضرت امیر المومنین امر کرد بسکوت و
سخن نگفتن در باب ابی بکر و عمر و اتباع ایشان پس از راه بیطاقتی احتراز نمود از آنچه دشمنان گویند و بعضی سخنان
گفت پس ازین جهة عثمان بر او تسلط یافته ایذا باو رسانید بعد ازان جمعی دیگر از مردم از کرده خود توبه و انابت نموده
باسلام رجوع کردند و از بعضی احادیث رذیلی سلمان در مراتب ایمان بر ابوذر و مقداد ظاهر میشود و میتواند بود که
ایمان هر یک از دو جهتی کامل تر بوده باشد و بالجمله تزلزل و اضطراب قلیل چندان مضر نیست و بسیارش منافی ایمان است
چنانچه گذشت و درست کلامی که حضرت بعد ازین میفرماید مبالغه در صبر شیعیان بر جهای مخالفان و ترک تزلزل
و اضطراب در امر امام علیه السلام و بحال خود بودن شیعیان و ترک منازعه و قتال باسنانیان بحسب قضای زمان و
امثال این معانی است و لهذا کلام را بچند لفظ که بحسب معنی نزدیک بیکدیگرند تاکید فرموده اند و از جمله اخبار که در باب
صبر و تحریص بر آن وارد شده روایت کرده کلینی قدس الله روحه از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام که فرمود
که صبر و رضای از جناب اقدس الهی بمنزله سر طاعت و بندگیست و کسی که صبر کند و راضی شود از خدای عزوجل در آنچه
برای او مقرر و مقدر ساخته از راحت و تعب البته مقرر نمیسازد و بر او جاری نمی کند خدای تعالی از نعمت و بلا مگر
چیزی را که خیر آن بنده در آن باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که صبر بنسبت بایمان بمثل
سر است بنسبت بدن و همچنانچه بدن بی سر باطل است ایمان بی صبر نا بود و عاطل است و در حدیث طویل از آنحضرت
روایت نموده که کسی که صبر کند بر ظلم و جور دشمنان و طلب اجر از خدا یتعالی کند بیرون نمیرود از دنیا تا آنکه خدای تعالی انتقام او

ازدشمنان بکشد واورا خوشحال سازد ودر آخرت باو عطا میفرماید اجر وثوابی که از برای او مهیا فرموده واز حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت را فرو گرفته واحاطه کرده است المها وآزارهای صبر پس کسی که صبر میکند
برمکاره وآزارهای دنیا بهشت اورا روزی میشود وجهنم را فرو گرفته است لذتها وخواهشها پس کسی که پیروی نفس میکند
واز سر لذتهای دنیا نمیگذرد بجهنم میرود واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که چون بنده مؤمن داخل
قبر میشود نماز در طرف راست او می ایستد وزکوة در طرف چپ واحسان فی نیکوئی که در دنیا بمردم کرده باشد سایه بر سر او
می اندازد وصبر در گوشه می ایستد پس چون دو فرشته از جانب الهی بجهت سؤال قبر مقرر شدند حاضر میشوند صبر بنماز وزکوة
واحسان میگوید که مگذارید که باین مؤمن ضرری وآزاری برسد واگر شما از جواب فرشتها بیرون نیائید من از عهده بیرون
می آیم واز حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که فرمود صبر دو قسم میباشد یکی صبر در وقت مصیبتها که بندة بلا
تابی وکفران نعمت الهی نکند واین نوع بسیار خوبست وبهتر ازین نوع صبریست که آدمی در وقت خواهش چیزها که
حرام بکند وتابعت نفس وشیطان نکند ودکر الهی در وقتست یکی آنکه یاد الهی کند بدل یا بزبان در وقت مصیبت
وبهتر ازین قسم آنست که یاد الهی در وقتی که خواهد که مرتکب فعل حرامی شود او را خدا مانع او شود از کردن آن فعل
حرام واز حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که رسول خدا ص فرمود که زود باشد که زمانی بیاید که سلطنت و
پادشاهی میسر نشود مگر بکشتن مردم وظلم وستم وتکبر وتوانگری میسر نشود مگر بغصب مال مردم وبخل ودوستی میسر نشود مگر
بترک دین وپیروی خواهشها پس کسی که آن زمان را دریابد وصبر کند بر پریشانی باو جود آنکه قدرت داشته باشد بر توانگری
وتحصیل مال از ممر حرام وصبر کند بر دشمنی که مردم باو کنند باآنکه تواند ایشان را دوست خود ساخته بهمراهی با ایشان
در فسق ومحرمات وصبر کند بر مذلت وخواری در میان مردم باآنکه تحصیل عزت تواند نمود از راههای باطل
خدای عزوجل چنین کسی را ثواب پنجاه صدیق سید هد از ان صدیقان که اذعان بنبوت من کرده باشند واز حضرت
امام محمد باقر ع روایت نموده که سائلی پرسید که صبر جمیل کدامست فرمود که صبر جمیل آنست که شکایت مصیبت
بردم نکند واز حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که ما صابریم وشیعه ما صابر تر ند از ما پس یکی از اصحاب گفت
جعلت فداک چون شده که شیعه شما از شما صابر تر ند حضرت فرمود از برای آنکه ما صبر میکنیم بر چیزی که میدانیم
خصوصیات عاقبت آنها را وشیعیان ما با آنکه نمیدانند صبر میکنند واما وقار که عبارت از حلمست او بردبار
چنانچه گذشت پس احادیث در فضل آن بسیار است از آنجمله روایت کرده سید جلیل القدر سید رضی رضه در
کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که اَلْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ بَاتِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ
بِحِلْمِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ یعنی حلم پرده ایست پوشاننده وعقل شمشیریست برنده پس بپوشان خلل وعیبی که
در خلق تو بوده باشد بحلم وقتال کن باخواهش وهواهای نفسانی خود بعقل ومحمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت

علی بن حسین ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود که از جمله بهترین ودوستترین راهها که بنده را بقرب الهی میباشد
بهامیدن دو جرعه ایست یکی جرعه خشم وغضب که آنرا بیاشامد وحلم وبردباری را مانع انتقام سازد ویکی جرعه
مصیبتست که آنرا بیاشامد وصبر را مانع بیتابی واضطراب در آن مصیبت نماید واز حضرت ابی عبد الله ع
روایت نموده که حضرت پیغمبر ص فرمود که خدای عزوجل هرگز کسی را بسبب جهل وترک حلم عزیز نگردانیده وهرگز
کسی را بسبب حلم وبردباری خوار ودلیل نساخته واز روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق ع یکی از غلامان
خود را بجهتی فرستاد وچون دیر کرد حضرت از عقب او رفت دید که جائی خوابیده پس در پیش سر او نشست واورا
باد میزد تا بیدار شد پس فرمود ترا روا نیست که روز وشب هر دو را بخواب بگذرانی شب از برای راحت تست که
بخوابی وروز از برای ما ست که بخدمت قیام نمائی واز آنحضرت روایت نموده که هرگاه میانه دو کس منازعه
واقع شود دو فرشته نازل میشوند وبآنکس که خلاف حلم از و سر میزند خطاب میکنند که چنین وچنین از کلمات بیهوده
بخصم خود گفتی باآنکه خود لایق وسزاواری بآنچه گفتی وجزای آنچه گفتی بزودی خواهی یافت وبآنکس که حلم وبردباری
بتقدیم میرساند میگویند که صبر کردی وحلم بجا آوردی زود باشد که خدای تعالی بیامرزد ترا اگر حلمی که ورزیدی باتمام
رسانی واگر بعد ازان آن نیز ترک حلم کند وسهوده خصم را تلافی نماید آن دو فرشته لشیان را گذاشته بآسمان
میروند وعلیکم بالحیاء والتنزه عما تنزه عنه الصالحون قبلکم یعنی بر شما باد بشرم وحیا ودوری
کردن واحتراز نمودن از آنچه صلحا وخوبان پیش از شما از آن دوری واجتناب مینمودند ودرین کلام تحریص وترغیب
بدو چیز واقع شده اول حیا وآن عبارتست از امتناع نمودن از ارتکاب امری قبیح بسبب احتراز از
استحقاق مذمتی که لازم ارتکاب آن فعل باشد پس حیا مخصوص خواهد بود بترک کارهای بد نه اعمالی که بحسب شرع قبحی
در ضمن آن نباشد چنانچه در احادیث وارد شده که در حق حیا نمیباشد وآنچه در میان بعضی شایع ومتعارفست و
آنرا از قسم حیا میشمارند مثل آنکه در وقت عقد دختر یا خواهر خود در مجلس عقد حاضر نشوند یا آنکه در مجلس یکی از اکابر دنیا
وظلمه همراهی واعانت مؤمنی یا دفع ظلمی ورفع بدعتی میتوانند کرد ونمیکنند که این قسم سخنان بانسبت ندارد از
قسم حیا نیست بلکه از قبیل حماقت است زیرا که حماقت را فردی اکمل ازان نیست که از امری که خدا ورسول آنرا در
سلک قبایح منتظم نساخته وبد نشمرده باشند یا امر بآن فرموده باشند احتراز واجتناب نمایند واین اجتناب را بمعنی
خوبی دانند بلکه نهایت بیحیائیست که رضا وتحسین دیگری یا خیال باطلی را که در خاطر خطور کرده باشد بر رضای الهی
مقدم دارند وتوهم کنند که میتواند بود که شارع از قبیح امری ساکت شده باشد یا بر خلاف واقع بیان فرموده باشد
واگر کسی چنین اعتقاد نماید از جمله کفار واز زمرهٔ اهل نار خواهد بود بلی اگر خوف ضرر در بعضی بخود یا دیگری داشته باشند معذور
خواهند بود اما باید که فرق کنند میانه وسواس وخوف ضرر ومراعات حفظ عزت خود وآنکه اهل دنیا اینان را مردم بحال خود

دانند ترس و تقیه نام بگذارند و خیال نفعی که اکثر اوقات از قوه بفعل نمی آید خوف ضرر پندارند و از راه امثال این خیالات فاسده است که نهی از منکرات از میان مردم برطرف شده خصوصا بعضی از ابنای روزگار که وقت حفظ عزت و تحصیل اعتبار با وجود آنکه غالب اوقات از انحطاط خیر بر ایشان ضرری نمی رسد بیشتر از دیگران احتراز مینمایند و گاه باشد که بیک کلمه ایشان اثری چند مترتب نتواند شد در مثل رفع ظلم و بدعه که از دیگری بسیها بظهور نیاید و بسیاری از اهل دنیا و ارباب اعتبار هستند که بمجرد دانستن قباحت کاری که مرتکب میشوند خصوصا هر گاه از کسی شنوند که اعتقاد بفضل و خوبی او داشته باشند ترک آن امر قبیح مینمایند و محمد بن یعقوب کلینی ره بسند مرفوع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که حیا دو نوع است یکی حیائی که از عقل ناشی میشود و یکی از حماقت و حیای عقل علمست و حیای حمق جهل است و بدانکه حیا از شرائف اخلاق کریمه است همچنانکه مانع از ارتکاب امور میشود که در عرف عادت مستلزم عار و خفتست مانع از مخالفت الهی مطلقا میشود که چه اگر کسی خوب تامل کند در قبح مخالفت کسی که از ابتدای خلقت تا وقت مخالفت از او غیر احسان و نیکی نسبت بآن بنده واقع نشده باشد و داند که او بر آنچه بنده ارتکاب نماید از خوب و بد اطلاع تام دارد و بصفت حیا موصوف باشد البته حیا او را از آن فعل باز میدارد و اگر حیا مسلوب شود نفس اماره و شیطان همه قبایح را سهل و آسان میسازند و در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با حدیث نبوی ص وارد شده اذا لم تستحی فاصنع ما شئت یعنی هر گاه شرم نکنی هر چه میخواهی بکن و اینکلام را بر دو وجه تفسیر نموده اند یکی آنکه هر گاه ترک حیا کردی و فضیحت و عار و ننگ را بر خود قرار دادی از هیچ فعل امتناع نخواهی کرد و ارتکاب هر کاری که خواهش نفس بجانب آن میل کند خواهی کرد پس امر در این کلام بمعنی توبیخ و سرزنش خواهد بود دیگر آنکه نظر کن و تامل در کاری که اراده کرده پس اگر از جمله افعالست که بعد از کردن آن از خالق و خلایق شرمسند کی نخواهی کشید بکن آن کار را هر چه باشد و اگر متضمن نوعی از انواع عار و قباحت باشد مکن و بنا بر این لفظ امر بمعنی خود مستعمل شده خواهد بود اما معنی اول ظاهر تر و مشهور تر است و کلینی ره از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرموده که ایمان و حیا بیکدیگر مقرون و مربوط اند پس هر یکی که برود دیگری از عقب آن میرود و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود کسی که حیا ندارد ایمان ندارد و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود چهار صفت است که هر گاه کسی موصوف شد بآنها و از سر تا پای او را کبر و معاصی فرو گرفته باشد خدای تعالی سیئات و معاصی او را بحسنات مبدل میسازد راست گفتن و حیا و حسن خلق باخلاق و ادای شکر نعمتهای الهی و از جمله شعبهای حیا حق نعمتهای الهی و ادای شکر نعمتست بقدر مقدور و هر چند ادای شکر الهی کما ینبغی بیرون از حوصله بشریست چه نعمتهای الهی زیاده از مرتبه شمار و حسابست چنانچه فرموده وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا مع ذلک توفیق ادای شکر نعمتی عظیم است پس کسی که موفق باد ای شکر نعمتی شود باز ای این توفیق شکری دیگر بر او واجب میشود چنانچه حضرت سید الساجدین ع میفرماید اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَحَدًا لَا یَبْلُغُ مِنْ شُکْرِکَ غَایَةً اِلَّا

حَصَلَ عَلَیْهِ مِنْ اِحْسَانِکَ مَا یَلْزَمُهُ شُکْرًا یعنی خداوندا بدرستی که هیچکس نمیرسد بجائی از حدود شکر تو مگر آنکه از احسان تو حاصل میشود بر او نعمتی که موجب شکری دیگر میشود و بهترین اقسام شکر اعتراف ماست بتقصیر و عجز از ادای شکر و تصدیق او دعا آنکه توفیق شکر نعمتی ست از نعمتهای الهی و کلینی ره از حضرت ابی عبد الله ع روایت کرده که خدای تعالی وحی کرد بحضرت موسی ع که یا موسی شکر مرا چنانچه باید ادا کن عرض کرد خداوندا چگونه حق شکر ترا بجا تواند آورد و حال آنکه هر شکری که بجا آورم نعمتی ست که تو بمن عطا کرده خطاب رسید که یا موسی الحال که دانستی که نعمت از جانب من است شکر مرا بجا آورده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب و پرهیز کردن از کارهای حرامست و تمام شکر آنست که کسی بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و از آنحضرت روایت نموده که شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد آنست که حمد کند خدا را بر آن نعمت و در حدیثی دیگر روایت کرده که اگر در آن نعمت که خدای تعالی عطا کرده حق مالی از حقوق الهی باشد هر گاه باحمد الهی ادای آن حق بکند شاکر خواهد بود پس از جمله نعمتهای عظیمه الهی آنست که با وجود آنکه نعمتهائی که عطا فرموده از حد و حصر بیرون است در ادای شکر هر انعامی که مذکور شد راضی شده و بنده را تکلیف آنچه بنهای طاقت باشد نفرموده و از جمله چیزها که با شکر و حیا منافات دارد آنست که نعمت الهی را حقیر و بسهل شمارند و استخفاف نمایند هر چند در نظر جمعی که بصیرت ایشان کامل نیست سهل نماید خوراک آنچه آدمی توقع دارد نبوده باشد چنانچه شایع ست که جمعی که همیشه نعمت الهی شامل حال ایشان بوده و الم فقر و پریشانی نکشیده اند گاه هست که در مائده ایشان چند قسم خوردنی حاضر است که بعضی از فقرا که در درگاه الهی قدر و منزلت ایشان بمرتبه عالی دارد آرزوی یکی از آن طعامها میکنند و میسر شان نیست باین طایفه بنا بر غرور و غفلتی که از کثرت نعمت و تراکم عطایای الهی بهم رسانیده اند مذمت آن خوردنی میکنند و طباخ و خدمه را توبیخ و تعذیب مینمایند و اگر کسی از روی رغبت از آن طعام تناول نماید او را بی ذائقه میشمارند و گاه هست بر فقیری یا غیر فقیری که سر انجام خوردنی بنحوی که ایشان توقع دارند نتوانسته و نکرده وارد میشوند و بنوعی از آنچه حاضر شده تناول میکنند هر چند صریحا در مقام مذمت در نمی آیند اما بنحوی میخورند و سلوک مینمایند که صاحب خانه بکمال انفعال شرمسند میشود و از طغیان و غفلتی که دارند با همین متنفطن نمیشوند که کفران نعمت مخالف حیا و مورد سخط الهی ست چنانچه فرموده لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزِیْدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِیْ لَشَدِیْدٌ و شکستن دل مؤمن امری حقیر نیست و ادخال سرور در قلب مؤمن مسرور ساختن جناب قدس الهی ست و بسیار است که بسبب این نوع کلمات و حرکات سفیهانه سلب نعمت از ایشان میشود و آرزوی عشر عشیر آنچه در نظرشان نمی آید میکنند و میسر نمیشود و اینمعنی بسیاری را مشاهده و معاین شده از حضرت امیر المؤمنین ع همچنانچه شیخ طوسی ره در تهذیب روایت نموده و مفید نموده که مرا شرم می آید از خدای تعالی که طعامی را که در او خورده باشند ترک کنم و از آن نخورم و چنانچه در بعضی روایات واقع شده دوست میداشته که نانخورش زیاده از یکنوع نباشد و در مدت حیات سه شب متوالی از نان گندم سیر نشده اند پس نزدیک و عمر باید که قدر خود و مرتبه نعمت الهی را بدانند و از اینجا قیاس نمایند و ملاحظه

کنند که اگر ایشان را خدای تعالی مثل جمعی که در مراتب بندگی اشرف از ایشانند محتاج کسب مزدوری ساخته بود مستحق ده یک
این نعمتها که بی زحمت میسر شده نمیشدند ومن الله العصمة والتائید فی جمیع الاحوال دویم از آنجمله که حضرت امام
اشاره بآن فرموده اجتناب از چیزهائیست که صالحان سابق بر اصحاب آنحضرت از آن اجتناب میفرمودند ومراد از صالحان
سابقین مثل سلمان وابوذر ومقداد صحابهٔ رسول صلی الله علیه وآله واز اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام واز صحابهٔ باقی ائمه خواهد
بود وبنابرین پرهیز کردن از امور یکه معلوم باشد که طریقه وعادت این طایفه اجتناب از آنها بوده هر چند دلیلی بر آن ظاهر اقامیم
نباشد مامور به خواهد بود الا ما اخرجه الدلیل وآنکه مراد انبیا وائمه باشد خالی از بعدی نیست وممکن است که مراد
اعم باشد وشاید غرض در مقام موعظه ترغیب بمتابعت خوبان باشد یعنی کاری بکنند که شبیه بصلحا وخوبان باشد در اجتناب
از آنچه در شریعت اجتناب از آن وارد شده ویشبه بفساق وجمعی که اهتمام کما ینبغی بامور دین ندارند مجوز پس مراد امر بابتداع
قواعد مقرره شریعت مقدسه خواهد بود ومراد باموری که امر ستیزه از آنها واقع شده همه مکروهات ومحرمات است یا مکروهات
تنها چون بلفظ تنزه اشعار است ولزوم اجتناب از محرمات از امور مسلمه است وبر هر تقدیر شامل اجتناب از شبهات ومثال آن
خواهد بود وانیمعنی عبارتست از ورع والتقوی وعفت واخبار در این ابواب بسیار است از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت ابوالحسن اول علیه السلام که فرمود بسیار از پدر خود میشنیدم که میفرمود از شیعیان ما
نیست کسی که مخدرات زنان در خانهای خود حکایت ورع انگن نکنند واز جمله اولیای ما نیست کسی که در قریه باشد که در آنجا
ده هزار مرد باشد از بندگان آلهی ودر میان ایشان احدی ورعش زیاده بر آن شخص باشد واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود بخوانید مردمان را براه راست ودین حق نه بزبان بلکه باعمال باید که از شما به بینند ورع وسعی بلیغ در اعمال
که از شما ببینند باعث رغبت ایشان میشود بمتابعت حق واز آنحضرت روایت کرده که ما کسی را که متابعت وارادهٔ جمیع فرمودهای ما
نکند داخل مؤمنین حساب نمیکنیم وبتحقیق که از جملهٔ پیروی وارادهٔ هر ما ورع است پس خود را زینت دهید بورع تا خدای
تعالی بر شما رحمت کند وفریب دهید دشمنان ما را بامحاربه وغلبه کنید بر ایشان بورع تا خدای تعالی مرتبهٔ شما را بلند گرداند واز آن
حضرت روایت کرده که فرمود در ما نیست وخیر وکرامت نیست کسی را که در شهری باشد که در آنجا صد هزار کس یا زیاده باشند
ودر آنشهر یک کس از ما ورعش بیشتر باشد واز آنحضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بتقوی آلهی وورع وسعی بلیغ در عبادات و
راست گفتن وادای امانت وحسن خلق با خلایق ورعایت حال همسایگان وباعث رغبت مردم شوید بمتابعت
طریقه تشیع باعمال خوب برزینت ما باشید در آنکه شما را از متابعان وشیعیان ما شمارند وموجب عیب وعار ما
مباشید در آنکه گویند شیعه ایشان ارتکاب قبایح میکنند وبر شما باد که رکوع وسجود را طول بدهید زیرا که هر گاه یکی از شما رکوع
وسجود طویل بجا آورد شیطان از عقب سر او فریاد میکند که واویلا اطاعت کرد بنی آدم ومن مخالفت وعصیان
کردم وسجده کردند ومن ابا واستنکاف نمودم واز آنحضرت روایت کرده که ابوالصباح کنانی با آنحضرت عرض کرد که

می گشیم ما از مردمان در باب شما حضرت فرمود چه میکشید درباره من عرض کرد هر گاه میانه ما وکسی گفتگو میشود میگوید فلان کس از
اصحاب جعفر خبیث وبد است حضرت فرمود مردم شما را بانتساب بمن سرزنش میکنند ابوالصباح عرض کرد بلی حضرت فرمود
والله که بسیار است در میان شما کسی که پیروی ومتابعت جعفر کند نیست از اصحاب من مگر کسی که ورع او در مرتبه کمال
باشد واعمال را از برای خالق خود بجا آورد وامید ثواب از خدای تعالی داشته باشد اینجماعت اصحاب منند نه دیگران
واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی میفرماید که ای فرزند آدم اجتناب وحذر از کن از آنچیزیکه بر تو
حرام کرده ام تا از جملهٔ اورع مردمان بوده باشی واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی از آنحضرت
سؤال کرد که صاحب ورع کیست فرمود که کسی که از محرمات آلهی اجتناب نماید وجمع میانه این دو حدیث وبعضی از
احادیث سابقه باعتبار وتفاوت مراتب ورع وتشیع در فضل وکمال میشود واگر مراد از ورع در دو حدیث آخر
اجتناب از جمیع محرمات باشد چنانچه ظاهر لفظ است قریب بمعنی عصمت میشود واز همه مراتب رفیعتر خواهد بود واز
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که دشوارترین عبادات ورع ست آما تقوی وآن عبارتست از حذر کردن
از چیزیکه موجب سخط وغضب آلهی باشد یا آنکه کثرت عبادت وطاعت در معنی تقوی ما خوذ است واخبار در این باب زیاده
از حد وحصر است وآیه کریمه ان اکرمکم عند الله اتقیکم یعنی گرامی ترین شما در پیش خدای آنکسی ست که تقوای او زیاده
باشد دلیل واضح ست بر رفعت شان تقوی وکلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خطاب بجابر میفرمایند
که یا جابر آیا بهمین اکتفا می کند کسی که دعوی تشیع میکند که قایل بمحبت ما اهل بیت بوده باشد والله که نیست شیعهٔ ما مگر کسی که
بصفت تقوی واطاعت آلهی موصوف باشد وشناخته نمیشود شیعیان دوستان اهل بیت الا بتواضع وفروتنی وشکستگی
وادای امانت وبسیاری ذکر آلهی وروزه ونماز ورعایت حقوق پدر ومادر وحسان با ایشان ونیکوئی ورعایت
حال همسایگان با کسی که در خانه ایشان نزول کند وپناهی با ایشان آورد از فقرا ومساکین وقرضداران ویتیمان وراست گفتن و
تلاوهٔ قرآن وسخن نگفتن درباره مردمان مگر بسخن خیر ومحل امانت خویشان وعشایر خود بودن در همه چیز پس جابر عرض کرد
یا بن رسول الله نمیشناسم امروز کسی را که با نیصفات موصوف باشد که فرمودی فرمود که یا جابر از راه بیرون مرو آیا بس است
وکافی ست کسی را همین که بگوید من علی را دوست میدارم وصاحب ولای او هستم واعمال خیر از او بسیار بظهور نیاید یا آنکه
اگر کسی بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم با وجود آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله افضل است از علی علیه السلام واین
شخص پیروی طریقه ومتابعت سنت رسول ص نکند هیچ نفع با و نخواهد داد این دوستی پس خود را بصفت تقوی آلهی
موصوف سازی واعمالی که موجب ثواب آلهی است بجا آوری که میانه خدای تعالی وهیچ یک از خلایق قرابت وخویشی نیست
دوستترین بندگان پیش خدای عزوجل کسیست که تقوی او زیاده باشد وطاعت آلهی بیشتر کند یا جابر والله که نزدیک نمیشوند بندگان
آلهی بجناب اقدس او مگر بطاعت وما برائی بجهنم خلاصی از آتش جهنم نیست وکسی را بر خدای تعالی حجتی نیست هر کس مطیع ومنقاد

الهی است پس او دوست و ولی ماست و کسی که عصیان الهی میکند دشمن ماست و نمیتوان رسید بولایت و محبت ما مگر
باعمال خیر و ورع و قریب باین مضمون حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده که میفرموده هیچ بنده را خدای تعالی منتقل نمیسازد از ذلت و خواری معصیت بعزت و شرف طاعت مگر آنکه او را
غنی و بی نیاز میکرداند بی مالی یا وعطا کند عشیره و قبیله داشته باشد و از وحشت و تنهائی خلاصی میدهد بی آنکه او را انیسی
باشد و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که عمرو بن سعد ثقفی با آنحضرت عرض کرد که من بشرف خدمت شما
نمیرسم مگر در چند سال یکمرتبه پس مرا خبر دهید بچیزی که آنرا تمسک باشم فرمود وصیت میکنم ترا بتقوی الهی و ورع و جد و جهد در عبادات
و بدانکه نفع نمیکند جد و جهد در عبادات هرگاه ورع و اجتناب از نواهی در ضمن آن نباشد و در کتاب نهج البلاغه از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که کم واقع میشد که آنحضرت بمنبر را بشرف قیام مشرف سازد و قبل از خطبه نفرماید که
یا ایها الناس اتقوا الله فما خلق امرؤ عبثا فیلهو یعنی ای مردمان تقوی الشیوه خود سازید زیرا که خدای تعالی کسی را
عبث خلق نکرده است تا مشغول لهو و لعب تواند بود و در این کلام شاهد است بقول الهی که فرمود افحسبتم انما خلقناکم
عبثا و انکم الینا لا ترجعون یعنی آیا پنداشته اید که شما را بعبث و بیفایده آفریده ایم و بما برگردانیده نخواهید شد و لا تترک سدی
فیلغوا و کسی را مهمل نگذاشته تا بباطل اشتغال نماید بلکه اوامر و نواهی فرموده و از ایشان چیزی چند خواسته چنانچه فرموده
ایحسب الانسان ان یترک سدی یعنی آیا گمان میکند آدمی که مهمل و اگذاشته شده و مامور و منهی نشده و ما ذیاه الی
تحسنت له بخلف من الاخرة التی فتحها سوء النظر عنده و دنیائی که در نظر او مزین شده عوض نمیتواند بود از آخرتی
که در نظر او از راه غلط بینی کریه منظر نموده و ما المغرور الذی ظفر من الدنیا بما علی الهیته گالاخر الذی ظفر من الاخرة بالدنی
سهمته و نیست فریفته شده و گول خورده که در دنیا باعلی مراتب همت و آرزوی خود رسیده باشد مثل دیگری که از آخرت
باندک نصیبی رسیده باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ مالی مثل عقل نیست و هیچ تنهائی موحش تر از عجب و خود
بینی نیست و هیچ عقلی مثل عاقبت اندیشی نیست و هیچ شرف و کرمی مثل تقوی و حذر از ارتکاب عقوبات الهی نیست و هیچ
قرین و رفیقی مثل حسن خلق و سلوک نیکو نیست و هیچ میراثی مانند ادب و حسن معاشرت نیست و هیچ قاید و راهبری مثل
توفیق الهی نیست و هیچ تجارت و سودائی مثل کسب عمل صالح نیست و هیچ سود و نفع مثل ثواب الهی نیست و هیچ ورعی مثل توقف
در جاهائیکه محل شبهه باشد و طریق حق واضح نباشد نیست و هیچ زهد و ترکی مثل ترک چیزهای حرام نیست و هیچ علم و دانائی مثل
تفکر و عمل نمودن باآنچه اولا و بدیهه بخاطر رسد نیست و هیچ عبادتی مثل ادا کردن و بجا آوردن آنچه خدای عزوجل واجب
ساخته نیست و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست زیرا که هریک از این دو چیز که با شخص ایمان سخت ابد بود و هیچ بزرگی که
بکسب حاصل توانند شد مثل تواضع و فروتنی نیست و هیچ ثروتی مثل علم نیست و هیچ مدد کاری محل اعتماد تر از مشورت
و مصلحت دیدن نیست و ما عفت یعنی اجتناب نمودن از خوردن چیزهای حرام ارتکاب و ذوقی که شهوت باعث آنها میشود

مثل زنان غیر پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره که مردی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که من مردی ضعیفم و
عبادت و بندگی چنانچه باید از من سر نمیزند و روزه کم میگیرم اما امیدوارم که آنچه میخورم حلال باشد و چیز حرامی نخورم حضرت
فرمود که کدام سعی و جهد در اعمال خیر بهتر است از محافظت فرج و شکم از محرمات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که امت مرا بجهنم میبرد این دو اجوف یعنی میان تهی است
که آن شکم و فرج باشد و همچنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که سه چیز است که بر امت خود بیشتر سم از آنها
که بعد از من ارتکاب نمایند گمراهی بعد از آنکه راه حق را دانسته باشند و فتنهائی که موجب ضلالت میشود مثل افتتان
بنفس و مال و فرزند و جاه و اعتبار و سایر رفتن و شهوة و خواهشی که شکم و فرج باعث آنها میشود و از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده که هیچ عبادتی پیش خدای تعالی بهتر نیست از عفت و محافظت بطن و فرج و باین مضمون چند حدیث وارد شده

وعلیکم بمجالسة اهل الباطل فتحملوا الضیم منهم و ایاکم و مماظتهم دینوا فیما بینکم و بینهم اذا انتم جالستموهم
و فاوضوهم فی الکلام فانه لا بد لکم من مجالستهم و مخالطتهم و مناوضتهم فی الکلم التقیة التی امرکم الله ان تاخذوا
بها فیما بینکم و بینهم فاذا انتلیتم بذلک منهم فانهم سیوذونکم و تعرفون فی وجوههم المنکر و لولا ان الله
یدفعهم عنکم لبسطوا ایکم و ما فی صدورهم من العداوة و البغضاء اکثر مما یبدون لکم مجالسهم و مجالسهم
واحدة و ارواحکم و ارواحهم مختلفة لا تالف لا تجبوهم ابدا و لا یحبونکم غیر ان الله تعالی اکرمکم
بالحق و بصرکموه و لم یجعلهم من اهله فتحاملونهم و تصیرون علیهم و هم لا بحالة لهم و لا صبر لهم
علی شیء و حیلهم و سواس بعضهم الی بعض فان اعداء ان استطاعوا صدوکم عن الحق یعصمکم الله و
من ذلک فاتقوا الله و کونوا آنست کم لا عن خیر یعنی بر شما باد بنیکو سلوک نمودن با اهل باطل مراد با اهل باطل سنیان و دشمنان
اهل بیت ع مثل بنی امیه و بنی العباس و غیر ایشانند و تحمل کنید و بکشید بار ظلم و ستمی که بر دوش شما گذارند و حذر کنید و بپرهیزید
از منازعه و مخاصمه و انگیختن شر با ایشان و چون شما را چاره و مفری نیست از همنشینی با ایشان و اختلاط نمودن و مباحثه
کردن بنوعی که نزاع منتهی نشود پس چون با ایشان همنشینی و اختلاط و گفتگو نمائید سلوک را بعنوان تقیه که خدای تعالی شما را
امر بآن فرموده بکنید و تقیه را عادت خود سازید در هوری که میانه شما و ایشان واقع میشود از معاملات و مجالسه و مباحثه و
غیر آن پس هرگاه مبتلا شوید باین امور ایشان در مقام ایذای شما در می آیند و شروع بدی او در روی ایشان مشاهده مینمائید و
اگر نه خدای عزوجل محافظت شما و رفع شر ایشان از شما کند هر آنچه در دلهای ایشان پنهان است از عداوت و دشمنی شما
بعمل خواهند آورد و با شما را مقهور خواهند ساخت و کار بر شما تنگ خواهند گرفت و آنچه در دلهای ایشان است از عداوة
و دشمنی شما زیاده است از آنچه اظهار می کنند و شما هرچند با ایشان همنشینی و اختلاط می کنید و در یکجا جمع میشوید اما دلهای
شما و ایشان نهایت اختلاف و دوری دارند و شما هرگز دوست ایشان نمیشوید و ایشان شما را دوست نخواهند داشت

لیکن خدای عزوجل شمارا کرامی داشته وعزیز وشریف گردانیده بهدایت بحق که عبارت از تشیع ومتابعت اهل بیت
طاهرین اوست شمارا مبنا بحق ساخته واین را از اهل حق وقابل این نعمت نساخته ونداسته پس شمارا با ایشان مجامله وخوش سلوکی
یا بردباری میکنید وصبر میکنید برایذائی که از ایشان بشمارسد وایشان نخوش سلوک وبردباری دارند وتقصیر بر چیزی وچون
مقصد ایشان برگردانیدن شما ومانع شدن از متابعت حق است وقادر بر آن نیستند وصبر وسلوک نیکو بدارند حیله وعلاجی
بغیر آن ندارند که یکدیگر را دریاب ایذاو ضرر رسانیدن بشما وسوسه وترغیب نمایند واگر توانند شمارا از متابعت حق مانع
میشوند امید که حق تعالی شمارا از ترک متابعت حق محافظت نماید پس تقوی الهی وحذر از غضب او را پیشه خود سازید وزبان
خود را نگاه دارید از آنکه غیر سخن خیر بر زبان شما جاری شود وسخنی که باعث فتنه وعداوت ایشان شود نگویید وغرض از
این کلام تاکید ومبالغه در باب تقیه است وتقیه چنانچه شیخ شهید ره در کتاب قواعد خود تعریف کرده عبارتست از عمل نمودن
بامری که مخالف حق باشد از راه مدارات با خلق در امری که ایشان از آن خوب بدانند از جهت خوف ضرر وگفته مدارا آنست که
کسی باظالمی کند در امری که آن فاسق داند که قبیح است از باب مداهنه است که شرعا در بعضی موارد جایز است وآن را
تقیه نمینامند وتقیه واجب وسنت وحرام ومکروه ومباح میباشد وتقیه را در کشتن کسی هرگاه خوف قتل خود باشد
از جمله حرام شمرده وتقیه در اظهار کلمه کفر را جایز شمرده وگفته کسی که ترک تقیه کند از باب فضل حرام کرده مگر در اظهار کلمه کفر و
اظهار براءة وبیزاری از ائمه ع که کسی که ترک تقیه درین دو چیز کند ضرر را بر خود فرار داده گناه کار نیست بلکه ثواب دارد مثل سایر
مستحبات ومباحات واز تقیه کردن وانکردن واگر از جمله جماعتی باشد که مردم فدا باو کنند در افعال واعتقاد باو داشته
باشند اولی ترک تقیه است وکشیدن ضرر واز شیخ مفید علیه الرحمه نیز نقل شده که تقیه را به پنج قسم منقسم ساخته رجحان تقیه بر
ترک وعکس آن ومساوی بودن طرفین از جهت قوت ضرر وضعف قبح وعکس آن ومساوی طرفین میباشد وجایز بودن
تقیه مرلیست متفق علیه میانه شیعه وسنی در صورت خوف قتل از کفار وشافعی گفته که هرگاه حال میانه مسلمانان مثل حالتی
باشد که میانه کافر ومسلمان میباشد تقیه جایز است وفخر رازی در تفسیر ذکر کرده که تقیه بجهت حفظ مال جایز است زیرا
که حرمت مال مسلمان از قبیل حرمت خون اوست وکسی که بجهت حفظ مال خود کشته شود شهید است واگر اهل کفر
باعث تقیه میشود سه قسم کرده یکی چیزی که کسی را ترغیب کنند بر خوردن شراب مثلا که اگر قبول خوردن نکند کشته شود در این
صورت تقیه وخوردن شراب واجبست دویم آنکه فعل بسبب او مباح شود مثل جاری ساختن کلمه کفر بر زبان نسیم
جبر کردن بر قتل دیگری که در آنجا تقیه حرامست که میباید نکشد هر چند خود کشته شود وغرض از نقل کلمات عامه آن
بود که ظاهر شود که آنچه بعضی از ایشان در مقام تشنیع بر شیعیان گفته اند که ایشان در جائی که عاجز میشوند دست بتقیه
میزنند از غایت جهل است که مذهب خود را نمیدانند یا از قبیل جاهلیست که از شدت تعصب ایشان ناشی شده و
تفصیل جواب این کلمات واهیه ایشان را در طعن فدک از مطاعن ابوبکر در شرح نهج البلاغه که موسوم بحدایق الحقایق است

ذکر

ذکر کرده ایم وغریب تر آنکه تشنیع کرده اند شیعه را در آنکه تجویز تقیه بر ائمه طاهرین علیهم السلام کرده اند با آنکه خود در صحاح
خود تقیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده اند از آنجمله در صحیح بخاری که پیش ایشان نازل منزله وحی متلوست در باب
فضل مکه بچهار سند ودر صحیح مسلم وترمذی ونشابوری وموطای مالک وجامع الاصول ابن اثیر مذکور است که عبد الله بن
محمد بن ابی بکر بعبد الله بن عمر گفت که عایشه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بعایشه خطاب کرده فرموده
که آیا نمی بینی که قوم تو وقتی که خانه کعبه را تجدید میکردند از قواعدی که حضرت ابراهیم ع بنای خانه کعبه را بر آن گذاشته
کمتر کردند پس عایشه عرض کرد یا رسول الله چرا بنحوی که حضرت ابراهیم بنا فرموده بود رد نمیکنید وبسنای خانه را
بر قواعد حضرت ابراهیم ع نمیگذارید حضرت فرمود که اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بکفر ند میکردم پس عبد الله
گفت که ترک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله استدام دور کن را که در پهلوی حجر اسمعیل ع است ازین جهت بود
که خانه موافق بنای حضرت ابراهیم نمیشد ودر روایت دیگر که مسلم وبخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه
پرسید که دیوار از جمله خانه است حضرت فرمود که بلی عایشه عرض کرد که چرا داخل خانه نکرده اند فرمود خرجی ایشان
کم کرد عایشه عرض کرد چرا در خانه از زمین مرتفع است حضرت فرمود که قوم تو برای آن در را مرتفع ساختند که
هر کس را خواهند داخل خانه کنند وهر کرا نخواهند نکنند واگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بجاهلیت ومن میترسم که
دلهای ایشان انکار نماید داخل ساختن دیوار را در خانه ومساوی ساختن در خانه را با زمین هر آینه چنین میکردم
ودر روایتی دیگر که بخاری ذکر کرده چنین است که اگر نه قوم تو قریب العهد بجاهلیت بودند میفرمودم که خانه را منهدم می
ساختند ودر داخل میساختم در خانه آنچه در خانه بیرون انداخته اند ودر خانه را با زمین ملصق میساختم ودو در برای خانه مقرر
میکردم یکی شرقی ویکی غربی ومیرسانیدم اساس خانه را باساسی که حضرت ابراهیم ع قرار داده بود وازینجمله این روایت ظاهر
میشود که از طوف حجر حضرت اسمعیل علیه السلام بقدر شش ذرع از خانه کعبه بیرون افتاده آنچه در بعضی احادیث اهل
بیت ع وارد شده که حجر داخل خانه است مؤید این معنی است وازین روایت ایشان ظاهر میشود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله از جمعی از قریش که ظاهرا مسلمان بودند تقیه میفرمودند ولهذا در وقتی که دوات وقلم طلبیدند در مرض
موت فرمود که چیزی میخواهم بنویسم که بعد از من گمراه نشوید وعمر مانع شد که میخواهد تجدید عهد غدیر خم کنند ومردم را بامامت
امیر المؤمنین علیه السلام امر فرماید نگذاشت که دوات وقلم حاضر سازند وگفت که این وصیت از قبیل هذیان است
که بیمار را در وقت مرض عارض میشود وکتاب الهی یعنی قرآن ما را کافی است پس جمعی با او نزاع کردند وگفتند هذیان
پیغمبر خدا کی جایز است وحق تعالی فرموده که وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ یعنی رسول ص از روی
خواهش ومیل طبع سخنی نمیگوید وهر چه میگوید وحی است که باو نازل میشود پس آوازها بلند شد ونزاع شدیدی شد
وحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله دیدند که اگر اصرار نماید در حاضر ساختن دوات وقلم ووصیت نامست جمعی که طمع

ملک و سلطنت بعد از آنحضرت دارند چون مرض را شدید یافته اند و از منافقین که در مدینه حاضر اند اغوان بسیار دارند
و کفار بیرون در حرکت می آیند البته فرصت را غنیمت شمرده فتنه برپا خواهند کرد که باعث زوال اسلام بالکلیه
شود و همگی حضار را مخاطب ساخته که بیرون روید که منازعه و مجادله در پیش انبیا جایز نیست و صریحا عمر و جمعی را که در
امتناع با او موافقت کردند منع یا تعذیبی که مستحق بودند نفرمود و از نوشتن عهدکه نوشت و این حدیث صحیح بخاری در
پنج موضع باسانید مختلفه و در صحیح مسلم در یکموضع و همچنین در جامع الاصول از ابن عباس منقول است و در کتاب
حدیق الحقایق مفصلا ذکر کرده ایم دیگر کسی که صاحب بصیرت باشد از این روایت استنباط میکند که این جماعت فی
الحقیقه ایمان نداشته اند بجهت آنکه بتغییر بنای خانه کعبه ضرر دنیوی بالشان نمیرساند و غیر تعصب جاهلیت
امری باعث انکار قلبی ایشان نبود و ایمان که در نهر تبه باشد که بمحض چنین امری از گرده پیغمبر صلی الله علیه و آله از جاروب
انکار نمایند آن ایمان عین نفاق است و حق تعالی فرموده که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا
يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا
وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در میانه خود و بعد از آنکه حکم کنی میانه ایشان از ان حکم هیچ
نوع دلتنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند باید تا از روی انقیاد و تسلیم تمام پس هرگاه در مطالبی که محل
نزاع میشود و اکثر اوقات امور دنیا میباشد که غرضهای عمده بآن متعلق میباشد و گذشتن از آنها بطیب خاطر بر اکثر نفوس
در کمال صعوبت و دشواریست اندکی از دلتنگی که در نفس یابند منافی ایمان باشد این چنین امری که گذشتن از آن در آن مرتبه
نیست از آن دلتنگ شدن و انکار نمودن بطریق اولی با ایمان جمع نمیشود و اضافه نمودن قوم بعایشه از جهت اختصاص
مفهوم از اضافه مشعر است بر آنکه هر کس بعایشه نزدیک تر باشد باین انکار و خوفی که حضرت اظهار فرموده و نزدیکتر خواهد
بود از ابوبکر که پدر عایشه است کسی از قوم با او نزدیکتر نیست پس عمده خوف آنحضرت از او خواهد بود و این خوف دلیل کفر
و نفاق اوست چنانچه در بسیاری از احادیث اهل بیت تصریح بآن واقع شده و از حدیث دوات و قلم که مذکور شد کفر
عمر لازم می آید از چند وجه یکی آنکه اسناد هذیان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و این کفر است اگر کسی گوید چون در بیمار
شایع میباشد هذیان گفتن و این سخن بر تقدیری که باطل باشد و کلام آنحضرت هذیان نباشد مستلزم کفر نیست جواب گوییم
که اگر غیر پیغمبر احدی را خدای تعالی از حال او خبر دهد و گوید که سخن او غیر حق نمیباشد البته کسی که اسناد هذیان باو دهد کافر
زیرا که انکار کلام الهی باتفاق کفر است چه جای سید المرسلین و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا
وَحْيٌ يُوحَىٰ دویم آنکه از آیه گذشته ظاهر شد که کسی را راضی نفرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشود در اموری که
محل نزاع شود از اهل ایمان نیست و حاضر ساختن دوات و قلم محل نزاع بود و نفرموده آنحضرت عمر در آن باب راضی نشد
سیم آنکه معنی سخن او که گفت کتاب خدا ما را کافی است انکار احتیاج به نبی و اسناد سفاهت بجناب اقدس الهی است زیرا که

هرگاه کتاب کافی باشد دوستان خود را چنین زحمتی عظیم فرمودن روا نیست و ممکن است که علامتی بر صدق کتاب
نصب شود یا ندائی از اهل سما بسا کنان ارض رسد که آنچه در این کتابست بفرموده الهی است و نباید که انبیا که مقربان بارگاه
سبحانیند انواع اذیت و عقوبت از کفار و دشمنان در تبلیغ احکام بکشند و قرآن مجید که در میان کتب سماوی باعجاز
ممتاز است بی نیازی آن از کتب سایر ظاهر تر خواهد بود چهارم آنکه در روایت ثقلین که متواتر است و متفق علیه میانه
عامه و خاصه حضرت فرمود که در میانه شما دو چیز را میگذارم که اگر دست از آنها بر ندارید و متمسک بآن هر دو باشید بعد از
من گمراه نمیشوید و آن کتاب الهی و عترت طاهره است و از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و مفهوم
این کلام آنست که اگر متمسک بهر دو نشوید و دست از یکی بردارید از جمله گمراهان خواهید بود و این کلام عمر مناقض و منافی آنست
و از قبیل تقیه حضرت صلی الله علیه و آله در باب بنای خانه کعبه است تقیه ایست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب
نقل مقام حضرت ابراهیم فرموده چون مقام در زمان حضرت ابراهیم در پهلوی خانه کعبه بود و اهل جاهلیت از آنجا به
مقامی که الحال هست نقل نمودند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه فرمود تا پهلوی خانه کعبه آوردند و در زمان
ابوبکر هم در پهلوی خانه بود و چون عمر بنص ابی بکر منصور شد خواست که سنت نبوی را باطل ساخته آنچه از مراسم جاهلیت
زایل شده باشد تجدید نماید از جمعی که صاحب طریقه او بودند پرسید که کیست از شما که مطلع باشد بر مقام در زمان
جاهلیت مطلب بن ابی وداعه گفت من میدانم و آنگاه او را بنمود پس بامر او بآنجا نقل نمودند از جمله مشاهیر عامه صاحب
کشاف در تفسیر آیه وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى بمعنی اشاره نموده و ابن ابی الحدید در جزو دوازدهم شرح
نهج البلاغه از مورخین نقل نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری بنا بر خوف از ارتداد مردمان
هر بر دو مقام بمکان خود نفرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی در کتاب روضه کافی روایت کرده که آنحضرت در یکی از
خطبهای خود میفرماید که جمعی که پیش از من والی و حاکم بودند کاری چند مخالفت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله در نسته
بجهت برهم زدن طریقه تغییر سنت او کردند و اگر من مردم را تکلیف ترک طریقه ایشان کنم و هر یک از آن امور را مطابق
سنت بجا آورم هر آینه لشکر من از من متفرق میشوند و با من کسی نخواهد ماند مگر آنکه اندکی از شیعیان من که بفضل من عارفند
و وجوب اطاعت مرا از کتاب الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته اند با من بمانند بعد از ان فرمود که اگر بفرمایم
که مقام حضرت ابراهیم را بموضعی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود برگردانند و فدک را بورثه فاطمه علیها سلام رد
کنم و صاع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنحوی که مقرر فرموده قرار دهم آنچه حضرت بجمعی از مردم بعنوان اقطاع داده بود
و حکام پیش از من امضای آنها نکرده اند با ایشان عطا کنم و خانه جعفر طیار را از مسجد بیرون اندازم و بورثه او دهم و
حکمهای باطل که در دور عادی کرده اند بر هم زنم و زمانیکه بر خلاف قانون شریعت مقدسه در دست جمعی مردانند بشوهران
خودشان و هم و اولاد و زمان بنی ثعلب را اسیر کنم زیرا که در زمان عمر قبول جزیه با وجود آنکه از نصاری بودند نکردند و با سیم

خراج از ایشان چیزی سیگرفت پس از اهل ذمه نبودند و آنچه از زمین خیبر در میان مردم قسمت شده پس گیرم و دفاتر عطا را که
در زمان خلفا باطل مقرر شده باطل سازم و بنحوی که در ایام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قسمت حقوق مسلمانان میانه ایشان
بالسویه مقرر بود مذ آنکه مال دارانی که خلفا از بعضی جهات میل بجانب او داشتند زیاده بگیرند بگیرند مقرر سازم و مساحتی که
عمر مقرر ساخته خراج را موافق آن سیگرفت زایل سازم و در تزویج و نکاح مسلمانان اگفوو مثل یکدیگر سازم نه چنانچه عمر
مقرر کرده بود که عجم از عرب زن نخواهد و سایر عرب از قریش نخواهند و خمس که حق مفروض آل رسول صلی الله علیه و آله است
بایشان دهم و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بقدری که بود بسازم و آنچه از خانهای مردم بمسجد گرفته داخل مسجد کرده اند
بیرون اندازم و درها که گشوده اند مسدود کنم و آنچه مسدود ساخته اند مفتوح کنم و مسح بر موزه را حرام کردانم و جمعی را که
نبید میخورند حد شرعی بر نهم و حج تمتع و متعه کردن زنان را که عمر حرام کرده حلال کردانم و تکبیرات نماز میت را پنج مقرر سازم
نه چهار چنانچه مشهور میان عامه است نه زیاده و کم چنانچه بعضی از ایشان قایل شده اند دائم کنم مردم را بآنکه بسم الله الرحمن الرحیم را
بلند بگویند و بیرون کنم جمعی را که آنحضرت ع از مسجد خود بیرون کرده بود و ایشان در داخل ساخته و داخل سازم جمعی را که
آنحضرت داخل ساخته و ایشان بیرون کرده و مردم را بدارم بر حکم احکامی که از قرآن ظاهر میشود و بر آنکه طلاق موافق
سنت بجا آورند و طلاقهائی که شرایط صحت نداشته باشد مثل طلاق در طهر مواقعه و سه طلاق بی رجعت و غیر آن که عامه
صحیح میشمارند باطل گردانم و صدقات را باصناف و حدودی که در سنت مقرر شده بگیرم و وضو و غسل و نماز را بفرایض
که مطابق آداب در اوقات و مواضعی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند بجای آورند و اهل بحر آنرا بجای خود بر
گردانم و اسیران فارس و سایر طوایف را بحکم آلهی و سنت رسول صلی الله علیه و آله در قسمت نمودن یا غیر آن برگردانم هر آینه
جمعی که ظاهرا اطاعت من میکنند از من برخواهند گشت و والله که امر کردم مردم را که نافله ماه رمضان را بجماعت نگذارند
چنانچه عمر مقرر کرده و آنرا تراویح نام کرده اند و ایشان را اعلام نمودم که اجتماع در نوافل بدعت است پس از لشکریان
من جمعی که در جنگها با من میبودند یکدیگر را خبر کرده گفتند یا اهل اسلام سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نهی میکنند
از نماز سنت در ماه رمضان ترسیدم که در طرفی از اطراف لشکر من فتنه برانگیزند بعد ازان فرمودم که چه کشیدم از این
امت در اطاعت نکردن من و پیروی نمودن جمعی که ایشان را بضلالت می انداختند و بآتش جهنم دعوت مینمودند و ایشان
آنها را امام میدانستند و از این حدیث تقیه آنحضرت در بسیاری از امور مبتدعه ظاهر شد و بدانکه علمای شیعه
تقیه را برامام ع در حالی جایز میدانند که رسیدن براه حق و دانستن مسئله موقوف نباشد بر ترک تقیه امام علیه السلام
هیچکس را از او راهی باشد بدانستن حق غیر از ان قول یا فعلی باشد که تقیه در آن واقع میشود مثل آنکه خلاف تقیه معلوم
باشد در دین شیعه بوجهی از وجوه خواه بطریق ضرورت مثل شستن پا در وضو و دست بستن در نماز زیرا که از تقیه
امام علیه السلام هیچکس از شیعه را شکی عارض نمیشود در آنکه شستن پا و دست بستن جایز نیست و میدانند که این فعل از

روی تقیه صادر شده و خواه آنکه بطریق یقین معلوم شود از دلیل شرعی مقدم بر آن تقیه یا مؤخرا بطلان حکم آلهی و فهماندن
مردم در ضلالت لازم نیاید و همچنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ احکام تقیه جایز نیست زیرا که باعث
ضلال مکلفین میشود و نمیتواند بود که حق تعالی امر حتمی بر رسانیدن حکمی بر بندگان فرموده باشد و نبی بجهت خوف ترک
نماید مادام که در خصوص آن امر تقیه مامور بآن باشد و اگر مامور بتقیه باشد امر تبلیغ زایل خواهد شد و بحسب ظاهر مانعی
نیست از آنکه اجرای حکمی از احکام بنا بر خوف یا بر خود نفرماید مثل ترک تجدید خانه کعبه موافق بنای حضرت ابراهیم علیه السلام
و ترک چنین امری از آن جهت است که مامور به نخواهد بود و حق تعالی بجهت رعایت مصالح عباد امر بآن نفرموده خواهد بود و
غرض آنحضرت از آنکه فرماید اگر خوف نبود چنین میکردم اظهار ضعف ایمان و نفاق جمعیت و بیان قبح آنچه در
جاهلیت واقع شده لیکن صحت آنچه در روایت سابقه است از اخبار اهل بیت معلوم نشد و غرض از ایراد آن الزام
بر عامه بود و تقیه ائمه ع پیش ما مثل تقیه پیغمبر است صلی الله علیه و آله بر تقدیر وقوع در آنکه ایشان در محل تقیه بخصوص
آنچه میکنند مامور بودند و اگر در جائی چنین ظاهر شود که ترک تقیه نموده اند مثل آنکه حضرت امام حسین علیه السلام در صحرای
کربلا با وجود خوف قتل و آنچه واقع شد راضی ببیعت یزید نشد بنا بر آنست که میدانست که در صورت بیعت مفسده
عظیم خواهد بود و ممکن بود که بعد از بیعت جمیع اهل بیت بقتل بسیف یا بسم یا غیر آن مقتول گردند و باعث آن شود
که دین حق بالکلیه زایل شود و بر اطاعت و بیعت یزید فایده مترتب نشود بخلاف قتل بمحاربه که چون از ایشان افعال
شنیعه ظاهر شد از دور و نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و مقاتله نمودند و یزید و اتباع یزید اهل بیت را
در کمال مقهوری دیدند معلوم ایشان شد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام داعیه خروج و امامت ندارد با وجود
آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین اراده نخواهد کرد دست از او برداشتند و در مقام قتل آنحضرت در نیامدند
و باعث آن شد که حجت آلهی از میان خلایق زایل نشود و نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانچه اراده آلهی تعلق گرفته تا
قیام قائم و انتقام از اعادی باقی مانده و فایده دیگر در این ضمن آن بود که بطلان بنی امیه و شناعت حال مخالفان
اهل بیت ع بر اهل عالم کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و باهر گردد و حجت خالق بر کمراهان و همه خلایق تمام باشد و اگر
حضرت امام حسین علیه السلام در دفعه اول از روی تقیه بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوت و شوکت بنی امیه
تیز زیاده میشد چه ظاهر است که زوال دولت ایشان بیشتر بجهت خروج طالبان خون آنحضرت و ظهور بطلان
ایشان بود یا بنای ترک تقیه آنحضرت بر آن بود که با وجود ضرر مامور بود بترک بیعت و تقیه بامری خاص از جانب الهی
بنا بر حکمت و مصلحتی که حق تعالی بآن عالمست و بر هر تقدیر ترک تقیه آنحضرت متابعت امر حتمی آلهی است چنانچه از اخبار
ائمه طاهرین ع این معنی بکمال ظهور دارد نه آنکه برای خود عمل فرمود بمصلحت حال دنیای خود را در محاربه و مقاتله دیده باشند
و گمان غلبه بر آنجماعت میفرموده باشند چنانچه بعضی از سنت ضعفین را بسخط میکذرو و امانزد عامه چون امام بزعم فاسد

ایشان نمیباید که معصوم و منصوص علیه باشد و خطا و غلط چنانچه بر مجتهدین جایز میدانند بر امام نیز جایز میدانند و امامتر از اجله اهل مذهب نمیدانند بلکه از جمله فروع و تعیین امام را منوط برای عامه ناس گمان میکنند و امام ایشان مثل سایر مردمان است مکرر در نهج که حکمش جاریست و صاحب سلطنت پس او در تقیه و عمل آن مثل سایر مردمان است و آنچه دلیل وجوب تقیه در باب دیگران است در شان او نیز دلیل است نهایتش آنکه دیگران بجهت آنکه سلطنتی ندارند بسیار در مواضع خون می افتند و محتاج بتقیه میشوند بخلاف امام ایشان که مثل کلاغ کم بچاه می افتد و اگر افتاد کار دشوار میشود پس بحمله ظهور بطلان ایشان و اثبات طریقه حق بعضی از ادله که عموما بر جواز تقیه فی الجمله می کند ذکر میکنیم از آنجمله آیه کریمه است

کرحق تعالی فرموده مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيمَانِهٖ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيمَانِ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ صاحب استیعاب که از جمله مشاهیر عامه است ذکر کرده که اجماع اهل تفسیر منعقد شده بر آنکه این آیه شریفه در باره عمار یاسر و پدر و مادر او و چند کس دیگر نازل شده و اخبار عامه و خاصه درین باب بسیار است و مجمل آنقصه آنست که جمعی از اهل مکه بعد از آنکه مسلمان شده بودند مرتد شدند و بعضی را کفار گرفته اکراه نمودند بر آنکه از دین برگردند و کلمه کفر بر زبان جاری سازند و از آنجمله عمار یاسر و پدرش و سمیه مادرش و بلال و صهیب و جناب و سالم بودند پس سمیه را میان دو شتر بستند و بوجه قبیحی بکشتند و گفتند تو از برای سیل بر دین مسلمان شده و یاسر پدر عمار نیز بکشتند و عمار چون آنچه ایشان گفتند بر زبان جاری ساخته متابعت نمود دست از او برداشتند و آیه در باب او نازل شد و حاصل معنی چنانچه گفته ایم آنست که کسی که بعد از ایمان بخدا کافر شود و اگر چنانچه بگوید و اکراه کلمه کفر بر زبان راند و دلش بایمان مطمئن و جازم باشد بر او حرجی نیست و اگر از دعان و اعتقاد کند پس غضب الهی متوجه ایشان است و ایشان را عذابی است عظیم پس بعضی بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند که عمار کافر شده حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه عمار از فرق تا قدم مملو ایمان است و ایمان بگوشت و خون او آمیخته است و عمار چون بخدمت آنحضرت رسید میگریست پس آنحضرت چشم او را پاک میفرمود و میگفت چیست ترا که گریه میکنی اگر نوبت دیگر چنین حالی روی دهد باز کلمه کفر بگو و خود را خلاص ساز و فخر رازی در تفسیر کبیر ذکر کرده و مسیلمه کذاب چون از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفت گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خدا نیست گفت بلی گفت شهادت میدهی که من رسول خدایم گفت بلی و ادعای مسیلمه آن بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر قریش مبعوث شده پیغمبر ایشان است و او پیغمبر مبعوث بر بنی حنیفه است پس آنمرد را گذاشت و آن دیگری را گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خدا سه مرتبه گفت بلی گفت شهادت میدهی که من رسول خدایم سه مرتبه گفت گوش من نمیشنود پس او را بکشت و چون خبر ایشان بحضرت رسول صلعم رسید فرمود که آنکه کشته شد بصدق و اخلاص رفت پس خوشا حال او و آن دیگری رخصت الهی را قبول کرده ضرری باو ندارد و تصدیقی که کرده و از آنجمله قول الهی است که فرموده لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ

اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِيْ شَيْءٍ اِلَّآ اَنْ تَتَّقُوْا مِنْهُمْ تُقٰىةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ و مفسران در سبب نزول آیه اختلاف نموده اند بعضی گفته اند که در باب عبد الله بن ابی و اصحاب او نازل شده که با جمعی از یهود دوستی میکردند و اخبار با ایشان میرسانیدند و امید میداشتند که ایشان بر رسول صلعم غالب شوند و بعضی در باره بعضی دیگر ذکر کرده اند و حاصل معنی چنانچه گفته اند آنست که باید که مؤمنان دوست خود نگیرند کفار را و با ایشان مودت ننموده ترک دوستی با مؤمنان ننمایند مگر آنکه از ایشان ترسند و تقیه نمایند که در این صورت مودت ظاهری با طنی با ایشان قصور ندارد و خدای تعالی عذر میفرماید شما را از آنکه خود را در معرض غضب او در آرید و بازگشت همه بسوی اوست و از جمله آیات که دلالت بر جواز تقیه دارد قول الهی است که میفرماید ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ یعنی خدای تعالی بر شما تنگی در دین مقرر نساخته و تکالیف شاقه نفرموده و موافق مضمون آیه است حدیثی که عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که فرستاده شده ام من بسوی شما بدین آسان نه دشوار و شک نیست که ترک تقیه نمودن بجهت مسح با مثلا در وضو با امریکه کفار انکار آن نمایند و نزد ایشان بدیهی باشد و متحمل شدن تعذیب شدید که بر ترک تقیه کنند یا قتل اگر بکشند تکلیفی است در غایت صعوبت و دشواری اگر کسی گوید که خدای تعالی تکلیف کرده است مسلمانان را بجهاد با کفار و آنکه نگریزند از خصم هر چند شجاع و دلیر بحسب عدد و برابر مسلمانان باشد و این تکلیفی شدید و تقیه در چنین موضعی جایز است جواب گوییم که هر کاه دلیلی بر وجه عموم دلالت بر حکمی کند تا چیزی نباشد که بعضی از افراد آن عام را بیرون کند آن عام معتبر و لازم الاتباع است و اگر بعضی از افراد را دلیلی مخصص بیرون کند در باقی افراد حجتی است پس جهاد یا چیزی دیگر که دلیل بر آن قایم شود مستثنی و باقی در تحت عموم داخل خواهد بود با آنکه صعوبت جهاد و کشته شدنی که از روی مردانگی و حمیت و امید ظفر باشد مثل آن نیست که کسی را در زیر چوب و شکنجه بکشند یا آزاری بلیغ از روی خواری و مغلوبیت رسانند و بسیاری از نفوس بمحض آنکه بعضی از رجال او را شجاع و دلیر نامند در جنگهای باطل که غرض دینی در ضمن آن نباشد و نه دنیوی از خصمی که ظن باجزم داشته باشند که بر ایشان غالب میشوند و یعنی را سهل و آسان میشمارند چه جای جهاد فی سبیل الله که دانند در قدم اول از اهل جنت و مغفرت الهی میشوند و هیچ نفسی بآزار سهل مقهوریت و مذلت راضی نمیشوند و بعضی نفوس کشته شدن را بر خود قرار میدهند و بفروتنی تنها راضی نمیشوند و از آنجمله قول الهی است که میفرماید وَلَا تُلْقُوْا بِاَيْدِيْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ یعنی خود را بدست خود در امری که محل هلاک باشد میندازید دراین آیه بنا بر بعضی از تفسیر دلیل میشود و همچنین قول الهی که میفرماید فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ چه بعضی اضطرار را باکراه یا اعم از آن تفسیر نموده اند و اما احادیثی که دلالت بر تقیه میکند از آنجمله روایت ایشان در باب عمار و دو کس که مسیلمه کذاب اکراه ایشان بر کفر نمودند مذکور شد و امثال آن در احادیث ایشان موجود است و چندان غرضی بذکر آنها متعلق نیست چه ایشان چنانچه گذشت

انکار مطلق تقیه نمیکنند و اثبات خصوصیات نحوی که بر ایشان حجت شود و مطلب نیفتاده پس بعضی از احادیث
اهل بیت علیهم السلام را بحجت تحقیق حق و ادای حق مقام ذکر میکنیم روایت کرده است محمد بن یعقوب
رضی الله عنه در کافی و احمد بن محمد بن خالد برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
حذر کنید و پرهیز نمائید در باب دین خود و بپوشانید و مستور سازید آنرا بتقیه زیرا که هر کس که تقیه نمیکند ایمان
ندارد و شما یعنی در میان مردم حکم زنبور عسل دارید گر اگر طیور بدانند که در جوف زنبور عسل چه چیز است همه را میخورند
و هلاک می کنند و اگر مردم بدانند که در دل شما محبت اهل بیت علیهم السلام است شما را بزبان نخورند و از راه ایذا که
در سر و علانیه بشما میرسانند دست شام عرضی و غیر آن از انواع ضرر متواصل میکنند چنانچه کسی را عیبی را در و کند بدان
پس فرموده که حق تعالی رحمت خود را شامل حال بنده سازد از جمله شما که در محبت ما ثابت و راسخ باشد و از آنحضرت روایت
کرده اند که در تفسیر قول آلهی که میفرماید اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا ویدرؤن بالحسنة السیئة
یعنی ایشان را خدای تعالی اجر مضاعف عطا می کند بسبب صبری که کرده اند و دفع کرده اند از خود بخوبی بدی را
فرموده که مراد بصبر تقیه است و همچنین مراد بحسنه تقیه است و مراد بسیئه افشا و مخالفت تقیه است و کلینی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که تقیه هیچکس بتقیه اصحاب کهف نمیرسد که ایشان در عیدهای
کفار حاضر می شدند و زنار می بستند پس خدای تعالی اجر ایشان را دو چندان کردانید و کلینی رحمه الله در کافی و حمیر در
کتاب قرب الاسناد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که با آنحضرت گفتند
که مردمان چنین بروایت میکنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده که ایها الناس بتحقیق که شما را تکلیف
خواهند کرد که مرا سب کنید پس اطاعت کنید و مرا سب کنید یعنی دشنام بدهید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که
از من بیزار شوید با وجود آنکه من بر دین حضرت پیغمبر م صلی الله علیه و آله نفرموده که اظهار بیزاری از من میکند بعد از
آن سایل پرسید که خبر ده مرا که اگر کسی خویشتن را کشته شدن کند نه اظهار بیزاری و چون خواهد بود حضرت فرمود که
والله که بر او نیست و جایز نیست او را مگر آنچه عمار بن یاسر کرد در وقتی که اهل مکه او را اکراه کردند و دلش بایمان مطمئن بود
پس خدای تعالی در شان او این آیه فرستاد الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بعد از نزول آیه فرمود که یا عمار اگر نوبت دیگر بچنین واقعه افتی آنچه کردی بکن زیرا که خداوند عز و جل عذر ترا فرستاده و
فرموده که اگر بچنین حالتی روی دهد بکنی آنچه کردی و عیاشی در تفسیر خود قریب باین مضمون از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده و این حدیث بحسب ظاهر منافی آن خبر است که قبل از این مذکور شد که بعضی از علما گفته اند که ترک تقیه
در اظهار برائت از اهل بیت علیهم السلام مستحب یا مباح است و مؤید این مضمون است آنچه کلینی رحمه الله و عیاشی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود چه چیز مانع شد میثم تمار را از تقیه و الله که میدانست که این آیه

الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان در شان عمار و اصحاب او نازل شده و از حدیثی طویل که شیخ طبرسی در کتاب
احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده مستفاد میشود که تقیه کردن در مقام اضطرار با ظهار برائت بهتر است
از ترک با آنکه ترک تقیه جایز نیست و الله تعالی اعلم و ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده که عمل نمودن بتقیه در جائی که محل تقیه باشد واجبست مخالفت قسم و کفاره لازم نمیشود کسی را که از روی
تقیه قسم بخورد و غرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب عیون اخبار الرضا از آنحضرت علیه السلام قریب
باین مضمون در حدیثی که شرایع دین را بحجت مامون بیان فرموده اند روایت نموده و در کتاب اکمال الدین از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که ورع ندارد و کسی که تقیه ندارد و ایمان ندارد بتحقیق که گرامی ترین از شما پیش
خدای تعالی کسی است که عمل بتقیه بیشتر می کند پیش از آنکه قایم اهل بیت علیهم السلام ظاهر شود پس کسی که قبل از خروج قایم
ترک تقیه کند از ما نیست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ابو بصیر سؤال
کرد از تفسیر قول آلهی که میفرماید یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا فرمود که اصبروا یعنی صبر کنید بر
مصیبتها و صابروا یعنی با ایشان اصبر سلوک کنید و رابطوا یعنی چنانچه مرابطین حفظ سرحد مسلمانان
میکنند نگاه داشتن اسب و تهیه اسباب حرب شما محافظت آنرا کنید که افتد ابا و میکنید یعنی امام علیه السلام
و اتقوا الله لعلکم تفلحون و از خدای تعالی حذر کنید تا شاید که رستگار شوید و برقی در کتاب محاسن از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که افشای چیزی از ما کند که در آن ضمن بما ضرر رسد مثل کسی است که
ما را عمدا کشته باشد تا آنکه بخطا و ندانسته کشته باشد و از آنحضرت روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی میفرماید که
و یقتلون الانبیاء بغیر حق یعنی میکشتند پیغمبران را بناحق میفرماید که والله نکشتند انبیا را بشمشیر و لیکن بهر
ایشان را منتشر ساختند و افشا کردند پس قاتل ایشان بودند و محمد بن یعقوب کلینی ره روایت کرده از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرماید حذر کنید و پرهیز نمائید از آنکه کاری از شما سر زند که باعث سر زنش ما شود زیرا که فرزندی که
بداست باعث سر زنش پدر خود میشود باعمالی که میکند و زینت آن کسی باشید که متوسل با و شده اید و عیب و عار
او مباشید صله و محبانی کنید قبیله و خویشان خود را و عیادت بیماران ایشان بجا آرید و در جنازه ایشان حاضر شوید
و باید که در هیچ امری انکارهای خیر ایشان بر شما سبقت نگیرد زیرا که شما چون متابع اهل بیت هستید سزاوار تر بید
باعمال خیر از ایشان و الله که پرستیده نشده است خدای تعالی بچیزی نزد او دوستر با شد از خبا و ستر و از حضرت
چه چیز است حضرت فرمود که آن تقیه است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه سپر مؤمن است تقیه هرزه نگاه
دارنده مؤمن است و ایمان نیست مر کسی را که تقیه ندارد بدرستی که حدیث ما بدست یکی از بندگان آلهی می افتد پس در
میان خود و خدا بآن عمل میکند و خدا را موافق آن عبادت میکند پس آنحدیث در دنیا عزت و شرف

آن بنده است و در روز قیامت از برای او نور و روشنی است و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما بدست آورد می افتد پس آنرا
افشا می کند و موجب خواری و مذلت او میشود در دنیا و خدای تعالی آن نور را از آن سلب میکند و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود بمعلی بن خنیس که یا معلی امر ما را پنهان دار و افشا مکن زیرا که کسی که پنهان سازد امر ما را و افشا نکند خدای
تعالی او را عزیز میگرداند در دنیا و امر ما را نوری میگرداند پیش روی او در قیامت که قاید و راهبر او باشد تا بهشت یا معلی کسی که
افشا میکند امر ما را و کتمان نمیکند ذلیل میسازد خدای تعالی او را با آن امر و سالب میکند نور را و زایل میسازد از برابر او آن را
ظلمت و تاریکی میسازد که حیران شود یا معلی بدرستی که تقیه از جمله دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد دین
ندارد و یا معلی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد که پرستش او پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که پرستش
او را بطاهر و علانیه یا معلی بدرستی که کسی که افشا میکند امر ما را مثل کسی است که امر ما را انکار می کند و از آنحضرت روایت کرده که
مونس کشیدن کسی که بجهت ما در اندوه باشد و از ظلمی که بر ما شده غمگین باشد تسبیح الهی است و اندوه بند کی خدا است
و پوشیدن او ستر ما را جهاد فی سبیل الله است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عبد الله بن عطا
بآنحضرت عرض کرد که دو کس از اهل کوفه را گرفتند و بایشان گفتند بیزار شوید از علی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی
اظهار برأت کرد و دیگری اباء و امتناع نمود آن یکی که اظهار کرد رها کردند و آن دیگری را بکشتند فرمود اما آنکه اظهار برأت کرده
در دین خود فقیه و عالم بوده و آنکه نکرده تجهیل در رفتن بهشت کرده و ابن بابویه رحمه الله در کتاب معانی الاخبار از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسفیان بن سعید که یا سفیان بر تو باد بتقیه زیرا که تقیه
سنت ابراهیم خلیل است علیه السلام و خدای تعالی بموسی و هرون علیهما السلام فرمود که اذهبا الی فرعون انه طغی
فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی با ایشان فرمود که او را بکنیه نام برید چون کسی را که تعظیم میکنند او را بکنیه
خطاب میکنند و بگویید یا ابو که یا با مصعب و بتحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که اراده سفری میکرد بطریق توریه سخن میفرمود یعنی سخنی
ظاهرش مردم را بگمان می انداخت که اراده طرفی فرموده و معنی غیر ظاهر مراد آنحضرت که اراده طرفی دیگر داشت و میفرمود
که پروردگار من مرا امر کرد بمدارا مردمان بطریقی که من چنانچه مرا امر کرده با نکه فرایض را بجا آورم و آداب و طریقه تقیه را تعلیم او
فرمود و گفت که ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم یعنی از خود بگردان او
دفع کن بنحوی که بهترین روشها باشد که اگر چنین کنی ناگاه آنکسی که میانه تو و او دشمنی و عداوت باشد بمنزله دوستی میشود
که با تو خویشی داشته باشد و نمیرسند بانمط طریقه مگر کسانی که صاحب صبر بوده باشند و نمیرسد باو مگر کسی که صاحب
بهره و نصیبی عظیم بوده باشد یا سفیان کسی که تقیه را در دین الهی کار فرماید بدرجه رفیعی از مراتب عزت رسیده
مثل کسی که بر کوهان شتر سوار شده باشد بتحقیق که عزت مؤمن در آنست که زبان خود را نگاه دارد و کسی که اختیار زبان
خود را نداشته باشد پشیمان میشود و کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که

تقیه را خدای تعالی حلال کرده در هر چیزی که آدمی در آن مضطر شود و چاره نداشته باشد و همچنین از آنحضرت
روایت کرده که فرمود تقیه را خدای تعالی از برای آن مقرر ساخته که خون باو محفوظ بماند و ریخته نشود پس هر گاه بخون
برسد تقیه جایز نیست و از این اخبار ظاهر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین سلام الله علیهم
مدارات و تقیه میفرمودند و از جمله برکات تقیه ائمه ما علیهم السلام آنست که معاندان ایشان در بلاد خود بر
منابر هر گاه اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر آنکه از روی تعظیم و توقیر یاد نمایند چاره ندارند و قادر بر
آن نیستند که بگویند ایشان بر ضلالت و باطل بوده اند و لهذا ملا سعد الدین تفتازانی در شرح مقاصد و غیر
او از علمای عامه طعن بر شیعه نموده اند بآنکه ایشان قدح در خلافت خلفای ثلثه میکنند و مطاعن در باب
ایشان نوشته اند و این طریقه را بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام نسبت میدهند
و حال آنکه اهل بیت تعظیم و توقیر خلفای ثلثه میکرده اند و اسم ایشان را بغیر نیکی یاد نمیکرده اند و صاحب
مغنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هر گاه که بزیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد
بر شیخین سلام میکرد و شارح مقاصد گفته که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در وقتی که مأمون میخواست
که آنحضرت را ولی عهد خود کند و در آن باب چیزی نوشته بود آنحضرت در تحت هر فقره از فقرات مأمون
کلمه از روی تعظیم و توقیر نوشته بود بخط خود و در آخر نوشته بود که جفر و جامعه دلالت بر آن میکنند که امر ولایت
عهد انعقاد نپذیرد و ذکر کرده که عمر بن الخطاب بجهت آل بنی کاکله هر سال دویست دینار طلا مقرر کرده بودند
و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت خود امضای نوشته که عمر بجهت ایشان
نوشته بود فرمود و بخط خود نوشت که من اول کسانی هستم که اطاعت طریقه عمر بن الخطاب میکنند و از
برای آل بنی کاکله هر سال دویست دینار طلا مقرر ساختم و گفته که این نوشته بخط ایشان در عراق موجود است
این است وجهی که در باب ابطال انتساب شیعه با هل بیت ع آن متمسک شده اند و کسی که حق تعالی دیده
بصیرت او را بنور هدایت خود روشن ساخته باشد میداند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعترافی است که ببطلان
مذهب خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفای ثلاث را و حکم بکفر و ببطلان ایشان نزد شیعیان و
اصحاب خود نمودن امریست روشن تر از آفتاب تابان و کدام سخیف العقل تصدیق مینماید که طایفه در
سر و علانیه از محبان دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده باشند و عمر خود را صرف تتبع کلام ایشان در روایات
اخبار و اطوار ایشان نموده باشند عقیده و مذهب ایشان را ندانند دوست ایشان را دشمن و دشمن ایشان را
دوست پنداشته باشند مگر جمعی که بر سبیل ندرت از اهل بیت علیهم السلام بر گوش ایشان خورده باشد و از سوء بیان
و محبان جمعی باشند که از روی غلبه و تظاهر بر جای موروثی ایشان نشسته باشند و ظاهر حال آن باشد که حال

خود را ازین جماعت مخفی دارند بما فی الضمیر ایشان از خواص و نزدیکان اعرف و داناتر باشند و بعینه این دعوی از ان
قبیل است که حنفی گوید که شافعی صاحب مذهبی نبود و مقلد ابو حنیفه بود و مالکی گوید ابو حنیفه تابع مالک بود و شیعه
گوید ابو بکر و عمر هرگز دعوی خلافت نمیکردند و علی هذا القیاس و کسی کنه الجمله اطلاعی بر کلمات حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام در باب شکایت و تظلم از غلفای ثلثه و بر احادیثی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام بطرق کثیره
روایت شده داشته باشد و از حیا نصیبی برده باشد در مقام چنین دعاوی باطل در نمی آید و از کلمات متظلم الحضرت
بروایت عامه و خاصه در مقدمه شرح خطبه شقشقیه و از احادیث جمیع اهل بیت علیهم السلام در طعن و لعن و تکفیر
ایشان در خاتمه مطاعن شیخین از کتاب حدایق الحقایق بقدری که امثال این خیالات باطله را مجالی نماند ذکر کرده ایم
و اما آنکه گفته اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر شیخین سلام میکرد استبعادی ندارد و دلالت بر محبت
نمیکند چنانچه جمیع شیعیان با آنکه طریقه و آداب ایشان معلوم است در سلام ظاهری مطابقه نمیکنند و خدا
داند که چه قصد می کنند و بلفظ سلام کرا مخاطب میسازند و مبالغه ایشان در باب تقیه زیاده از آن است که
این امور مستبعد نماید اگر چه نقل سلام ایشان را بهم بطریقی غیر آنچه مدعیان ذکر کرده اند ندیده ایم و حکایت عهدة من
بدستور افاده مطلبی نمیکنند و ظاهر است که ائمه علیهم السلام توقیر پادشاهان جور از روی تقیه میفرموده اند و این
معنی فایده بحال ابو بکر و عمر نمیکند و قصه آل بنی کاکله که ذکر کرده عجیب ترین مستندهاست و از بعضی مسموع شده
که آل بنی کاکله در مشارق و مغارب ارض نمیباشند شاید که از جمله شیاطینی باشند که با عمر ربطی داشته اند و صاحب
قاموس با آنکه قبایل جن و انس بلکه معدومات ثابته را ذکر میکند از ذکر این قبیله غافل شده و مادهٔ این کلمه را هیچکس از
اهل لغت ذکر نکرده و بر تقدیر وجود آل بنی کاکله نوشته امریست معهود که مجرد دعوی را اعتباری نمیباشد و
از انکه آل بنی کاکله بحجت آنکه هر سال سبلغی خواهند بگیرند نوشته بخط کوفی مثل دست آویز کدایان ظاهر سازند
مطلبی ثابت نمیشود و چنین پرسیان پوسیدهٔ بچاه و یل رفتن از مردی که معتقد آن او را محقق نامند خوش نمیاید
و در هیچ یک از کتب حدیث عامه و تواریخ ذکر این عطیه بنظر نرسیده و بی سند نقل کردن و بآن تمسک
شدن کر آن نوشته در عراق موجود است دلالت بر کیفیت حال روایت میکنند و حق تعالی دیدهٔ بصیرت معاندان
اهل بیت ع را پوشیده و بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساخته تا حق در پرده خفا نماند و نام برگزیدگان خلایق
و مقربان بارگاه خالق بر زبان دشمنان هم جز بخوبی نگذرد و این از فواید تقیه است چنانچه مذکور شد و بدانکه بعضی از
علما گفته اند که در مقام تقیه تا ممکن باشد توریه در کلام میباید کرد و دروغ نمیباید گفت و توریه آنست که کلام را بنحوی
ادا کنند که احتمال معنی حق داشته باشد و قصد آن معنی کنند هر چند مخالفان بمعنی باطل منتقل شوند چنانچه از مردی
پرسیدند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب ع افضل است یا ابو بکر جواب گفت مَنْ بِنْتُهُ

قوله

فِی بَیْتِهِ یعنی آن کسیکه دختر ش در خانهٔ اوست ایشان چنان فهمیدند که ابو بکر را افضل میداند زیرا که دختر او که
عایشه است در خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و ظاهر را رعایت توریه در جائی خوب باشد که خوف انتقال
ایشان یعنی مقصود و بیم ضرر نباشد و الا ارتکاب کذب صریح اولی خواهد بود و اگر چه امر توریه از احادیث
صریحا ظاهر نمیشود اما توریه کردن ائمه علیهم السلام در بسیاری از مواضع منقول است و جمیع میانهٔ احادیث
تقیه و اخباری که در باب اجتناب از دروغ مطلقا وارد شده این اقتضا میکند و از بعضی احادیث سابقه ظاهر
شد که تقیه در کشتن کسی بغیر حق جاری نمیشود چنانچه علمای ما رضوان الله علیهم ذکر کرده اند و در باب تقیه جراحت
محل خلاف است و از احادیث سابقه صریحا ظاهر نمیشود و الله یعلم وَإِیَّاکُمْ أَنْ تَتَّقُوا أَلْسِنَتَکُمْ تَقُولُ الزُّورَ
وَالْبُهْتَانَ وَالْإِثْمَ وَالْعُدْوَانَ فَإِنَّکُمْ إِنْ کَفَفْتُمْ أَلْسِنَتَکُمْ عَمَّا یَکْرَهُهُ اللهُ مِمَّا أَنْهَاکُمْ عَنْهُ کَانَ
خَیْرًا لَکُمْ عِنْدَ رَبِّکُمْ مِنْ أَنْ تُلْقُوا أَلْسِنَتَکُمْ بِهِ فَإِنَّ ذَلِکَ لِلِّسَانِ فِیمَا یَکْرَهُ اللهُ وَمَا نَهَی عَنْهُ
مَرْدَاةٌ لِلْعَبْدِ عِنْدَ اللهِ وَمَقْتٌ مِنَ اللهِ وَصُمٌّ وَعَمًی وَبُکْمٌ یُوَرِّثُهُ اللهُ إِیَّاهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَتَصْبِرُوا
کَمَا قَالَ اللهُ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَرْجِعُونَ یعنی لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون و حذر کنید از
آنکه زبان خود را تند سازید بگفتن دروغ و فجار بر مردم بگفتن سخن که متضمن معصیتی یا ظلم بر احدی بوده باشد و در بعضی
تر تقوا برای هوز است یعنی حذر کنید از لغزانیدن زبان و زور معنی باطل میباشد و تفسیر قول آلهی که وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ
الزُّورِ در حدیث بنهی از غنا یعنی خوانندگی واقع شده چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود زیرا که اگر چنانچه زبان خود را نگاه
دارید از آنچه خدا را خوش نمیآید و شما را از آنها نهی فرموده بهتر است از برای شما در پیش خدای تعالی از آنکه زبان
خود را تند سازید و طلاقت دهید یا بلغزانید بگفتن آن نوع چیزها زیرا که این معنی محل یا موجب هلاک بنده است
در پیش خدای عز و جل و باعث دشمن داشتن خدای تعالی است مر بنده را و موجب آنست که خدای تعالی آن
بنده را کر و کور و گنگ سازد در روز قیامت پس آنچنان خواهید شد که خدای تعالی در کلام مجید در وصف جمعی
فرموده که ایشان کران و گنگان و کورانند پس ایشان سخن نمیتوانند گفت و رجع قول جواب گفتن است یا مراد آنست
که بعد از گنگی و رجوع بسخن گفتن نمیکنند و در بعضی از نسخ لا یعقلون بجای لا یرجعون است و آیه بهر دو نحو در سورهٔ البقره است
و معنی آن خواهد بود که از دهشت و حیرت نمی فهمند و نمیدانند که چه بگویند و ایشان را رخصت نمیدهند که عذر از اعمال
بد خود بخواهند و غرض ازین کلام نهی و تحذیر از جمیع انواع سخنهای بد است و اول آنها دروغ گفتن است چنانچه ظاهر
لفظ است و اخبار در باب مدح راستی و مذمت کذب بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب رحمه
از عمر بن ابی المقدام که میگفت اول مرتبه که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشرف شدم فرمود یاد گیرید
راست گفتن را پیش از آنکه حدیث یاد گیرید و از ابی کهمش روایت کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام

که عبدالله بن یعفور شما را سلام میرساند و حضرت صادق علیه السلام فرمود چون پیش او روی او را سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد میگوید که ببین که علی ابن ابی طالب علیه السلام بچه چیز در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمرتبهٔ کمال که رسیده بود رسید آنچیز را از دست مگذار بتحقیق که رسید بمرتبه که رسید از راه راست گفتن و ادا کردن امانت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کول و فریب مردم را نخورید از راه نماز و روزه زیرا که بسیار باشد که کسی از راه عادت حریص شود بر نماز و روزه چنانچه اگر ترک او را وحشتی عارض شود امتحان کنید ایشان را براست گفتن و اداء امانت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که زبان او براستی میگردد و عملش در درگاه الهی مرتبهٔ کمال می یابد و کسی که نیت او خوبست روزی او زیاد میشود و کسی که نیکی با اهل خانهٔ خود میکند عمر او دراز میشود و از آنحضرت روایت کرده که مردی پرسید از حال شخصی که از جملهٔ شیعیان باشد اما وقتی که حکایتی کند دروغ گوید و اگر وعده کند تخلف نماید و اگر امانتی باو سپارند خیانت کند فرمود که این نزدیکترین منزلها بکفر است اما کافر نیست و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سه خصلت است که اگر کسی صاحب آنها باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز کند و گمان کند که مسلمان است کسی که امانتی که باو سپارند خیانت کند و حکایتی که کند دروغ گوید و وعده که کند تخلف نماید بدرستی که حق تعالی در کتاب خود میفرماید که اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْخَائِنِیْنَ یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و فرموده اَنْ لَعْنَةَ اللّٰهِ عَلَیْهِ اِنْ کَانَ مِنَ الْکَاذِبِیْنَ یعنی لعنت خدای تعالی بر او باد اگر از جملهٔ دروغ گویان باشد و فرمود وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمٰعِیْلَ اِنَّهٗ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَکَانَ رَسُوْلًا نَّبِیًّا یعنی ذکر کن در کتاب اسمعیل را بدرستی که او بوعده وفا میکرد و رسول و نبی بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت اسمعیل مسمّی بصادق الوعد از آنجهت شد که شخصی در جائی وعده کرده بود و یکسال در آن مکان انتظار آن شخص را کشید پس خدای تعالی او را صادق الوعد نامید و بعد از یکسال که آمد با و فرمود که من در این مدت انتظار تو را می کشیدم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که خدای تعالی از برای شرور بدی قفلی چند قرار داده و شراب خوردن را کلید آن قفلها ساخته و دروغ گفتن بدتر است از شراب خوردن و از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ گفتن خراب کنندهٔ ایمان است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود که حذر کنید از دروغ خواه کوچک و خواه بزرگ خواه از باب جد گویند و خواه از باب هزل زیرا که کسی در چیز هلی دروغ گفت جرات بهم میرساند در دروغ بزرگ آیا نمیدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که بنده بر راست مداومت مینماید تا بحدی که خدای تعالی او را صدیق مینویسد و مداومت بر دروغ می کند تا بحدی که او را کذاب مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود علامت کذاب آنست که از آسمان و زمین مشرق و مغرب خبر رسید بدو وقتی که از حلال و حرام الهی از چیزی میپرسی خبر ندارد و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت کرده که فرمود هیچ بنده طعم ایمان را نمییابد تا وقتی که ترک کند دروغ گفتن را خواه بجد گوید و خواه بطریق هزل و از آنحضرت روایت کرده سزاوار آنست که کسی که مسلمان باشد اجتناب و پرهیز نماید از برادری کردن با کذاب زیرا که دروغ گفتن باعث آن میشود که سخن راست از او قبول نتوان کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از جملهٔ چیزهائی که خدای تعالی بر دروغ گویان مسلّط ساخته نسیان و فراموشی است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک میشود بتینمات و اتباع او هلاک میشود بشهادت زیرا که کذاب میداند آنچه گفته باطل است و آنچه بر ایشان ظاهر نیست و ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آدمی یک دروغ میگوید و بسبب آن توفیق نماز شب نمی یابد و از نماز شب که محروم شد از روزی محروم میشود و کلینی رحمه الله از عبدالرحمن الحجاج روایت کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که کذاب آنست که در یک چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که نه هیچکس نیست که از دروغ سر نزند و کذاب آنست که عادت بدروغ کرده باشد و از آنحضرت روایت کرده که سخن سه قسم میباشد راست و دروغ و اصلاح میانهٔ مردم شخصی عرض کرد جعلت فداک اصلاح میانه مردم کدامست فرمود آن بست که از کسی درباب شخصی سخنی شنیده باشی و بآن شخصی رسیده باشد و او بد آمده باشد و چون تو بآن شخصی برخوری بگوئی که از فلان کس شنیدم که درباره تو چنین و چنین سخنان خوب میگفت و از حسن صیقل روایت کرده که گفتم بحضرت ابی عبدالله علیه السلام که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتی بما رسیده که در باب قول حضرت یوسف علیه السلام که اَیَّتُهَا الْعِیْرُ اِنَّکُمْ لَسَارِقُوْنَ یعنی ای کاروانیان بدرستی که شما دزدانید فرمود که والله ایشان دزدی نکرده بودند و حضرت یوسف علیه السلام دروغ نگفته بود و در قول حضرت ابراهیم علیه السلام که در وقتی که بت ها را شکسته بود و کفار پرسیدند که آیا تو با خدایان ما چنین کرده گفته که بَلْ فَعَلَهٗ کَبِیْرُهُمْ هٰذَا فَسْئَلُوْهُمْ اِنْ کَانُوْا یَنْطِقُوْنَ یعنی بلکه بزرگ ایشان چنین کرده پس از ایشان بپرسید اگر ایشان سخن بگویند حضرت فرمود که والله ایشان نگفته بودند و حضرت ابراهیم علیه السلام دروغ نگفته پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یا صیقل شما این کلام را چه نوع می فهمید من گفتم در این باب بغیر تسلیم و انقیاد چیزی نزد ما نیست حضرت فرمود که خدای تعالی دو چیز را دوست میدارد و دو چیز را دشمن میدارد خواب دیدن از روی کبر و تحقیر مردم را دوست میدارد در وقتی که در میان دو صف جنگ کسی راه رود و دوست میدارد در دروغ گفتن را در مقام اصلاح و دشمن میدارد آن نوع راه رفتن را در شوارع و دشمن میدارد در دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح بدرستی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن وقتی که میگفت بلکه بزرگ ایشان کرده او را از اصلاح و راهنمائی کفار داشت با آنکه ایشان چیزی نمیفهمند و حضرت یوسف علیه السلام قصد اصلاح داشت و بدانکه بدترین اقسام دروغ کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و در سلک کبایر مذکور میشود انشاء الله

تعالی واز جملهٔ دروغها که مذمت وتحذیر از آن در حدیث واقع شده دعوی خوف ورجاست که کسی گوید من از خدا می
ترسم یا بگوید امید بکرم الهی دارم وآثار خوف وترس وعلامات رجا وامید از افعال واعمالش ظاهر نباشد چنانچه محمد بن
یعقوب رحمه روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود حذر کنید از دروغ گفتن زیرا که هر کس امیدی میدارد
طالب آنچیز میباشد وهر کس از چیزی میترسد از و گریزان میباشد واین معنی را مفصلا در بعضی از خطبها که در کتاب نهج
البلاغه مسطور است چنین بیان فرموده در وصف کسی که مدعی خوف ورجاست با عدم ظهور آثار که ادعا میکند
بقول بعید از صواب آنکه امید دارد بکرم خدای تعالی ودروغ میگوید بحق خداوند عظیم چه شده است او را که ظاهر
ومبین نمیشود امیدش از عملش پس آیا هر کس که از و امیدی داشته باشد معلوم میشود امیدش از اعمالش بغیر
امید از خدای تعالی که معیوبست واثرش ظاهر نمیشود وهر ترسی که از کسی داشته باشد محقق وثابت است وعلامات
آن ترس ظاهر است بغیر ترس از خدای تعالی که بازیچه ایست واثری بر او مترتب نیست آیا امید چیزهای عظیم از خدای
تعالی دارد وامیدهای سهل وحقیر از بندهای الهی و باوجود این در باب خدای عزوجل بجا نمی آورد آنچه در باب
بندگان بجا می آورد آیا میترسد که امید بکه بخدای تعالی دارد دروغ باشد یا آنکه خدای تعالی را قابل امید نمیداند و
همچنین اگر از یکی از بندگان الهی ترسد از ان ترس اثری چند ظاهر میشود و کاری چند میکند در باب آن بنده که در باب
خدای عزوجل نمیکند پس ترسی که از بندگان دارد نقد قرار داده وترسی را که از خدای تعالی دارد نسیه ووعدهٔ شمرده و
همچنین کسی که دنیا در نظر او عظیم میباشد ودر دلش وقع وقدر بسیار دارد دنیا را اختیار میکند وبر میگزیند خدای
تعالی پس کمال میل وتوسل بدنیا بهم میساند وبندهٔ دنیا میشود بعد از آن حضرت کلمه چند در مذمت دنیا وامر بتجنب
انبیا در باب ترک دنیا میفرماید که انشاء الله بعد از این مذکور میشود واز جملهٔ دروغهای مذمومست که کسی وعده کند
ومخالفت نماید چنانچه محمد بن یعقوب رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وعده
کردن کسی با کسی از برادران مؤمن مذریست که کفاره ندارد پس کسی که خلف وعده میکند مخالفت الهی کرده وخود را
معرض غضب الهی بدر آورده واین معنی کلام الهی است که میفرماید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ وترجمه اش آنست که ای جماعت مؤمنان چرا میگوئید چیزی را که
بجا نمی آورید بسیار دشمن میدارد خدای تعالی آنکه بگوئید چیزی را که نکنید واز آنحضرت روایت کرده که فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که کسی که ایمان بخدای تعالی وروز قیامت داشته باشد میباید که هر
وعده که بکند بوعدهٔ خود وفا کند وقبل ازین مذکور شد که حضرت اسمعیل علیه السلام بجهت وفا بوعده که با کسی کرده
بود یکسال انتظار کشید وخدای تعالی از این جهته او را در قرآن مجید صادق الوعد یاد فرموده از جملهٔ
سخنان بد که حضرت نهی از آن فرموده بهتانست واز جملهٔ آنچه در ذم بهتان وافتراء وارد شده روایتی است

که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که بهتان زند مرد مؤمن یا زن مؤمنه را و بگوید در
باب او چیزی که در او نباشد خدای تعالی او را مبعوث میسازد در روز قیامت در طینة خبال تا وقتی که از عهدهٔ
آنچه گفته بیرون آید عبد الله بن ابی یعفور که راوی حدیث است میگوید که پرسیدم که طینة خبال چه چیزست
حضرت فرمود که چرک وریمی است که از فرجهای زنان زناکار بیرون می آید واز آنحضرت روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مؤمنی حکایتی نقل کند که غرضش در آن نقل عیب آن مؤمن واندخص او از نظر مردم باشد خدای
تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند ودر ولایت شیطان داخل میسازد وبعد از ان شیطان هم او را
قبول نمیکند واین حدیث هم شامل بهتان است وهم حکایت بدی شخصی که در او موجود باشد که عبارت
از غیبت است واحادیثی که در باب مذمت دروغ وعقاب آن مذکور شد هم شامل بهتان ست از آنجا
سخنی است که متضمن معصیتی باشد واگرچه این قسم بحسب ظاهر شامل همهٔ اقسام هست بقرینهٔ مقابله مراد از
اینقسم غیر آن اقسام مذکوره خواهد بود مثل غیبت ودشنام ولعن واسناد کفر وکلامی که متضمن شماتت
بوده باشد وکلامیکه مخالف خیرخواهی باشد در جائی که کسی بکسی مشورت کند یا مطلقا وسرزنش کردن کسی و
ایذای مسلمانی کردن بغیر دشنام وحقیر شمردن او وگفتن سخنی چند که باعث رنجش وعداوت میان مردم
شود یا متضمن ضرر مؤمنی باشد وغیر انها اما غیبت پس انشاء الله تعالی در سلک کبایر مذکور میشود واما
دشنام پس اگر کسی نسبت زنا یا لواطه بکسی دهد آنرا قذف میگویند واز جملهٔ کبایر وموجب حد شرعی است چنانچه
انشاء الله تعالی مذکور میشود واگرچنانچه اسناد زنا یا لواطه صریحا نباشد بلکه سخنی باشد که کنایت چنین معنی از او
فهمیده شود یا آنکه از قسم دشنامهای دیگر باشد مثل آنکه کسی را سگ یا خوک یا فاسق یا امثال آنها نامند از جملهٔ
معاصی وگناهان بد خواهد بود واگرچه موجب حد یعنی هشتاد تازیانه نمیشود اما حاکم شرع بقدری که مناسب داند
دشنام دهنده را بتازیانه تادیب میفرماید وهمچنین هجو کردن مؤمنان موجب تعزیر یعنی تادیب بتازیانه میشود
چنانچه از اخبار ظاهر میشود واحادیث در باب مذمت دشنام وفحش گفتن یعنی سخنان بسیار قبیح بسیار وارد شده
از آنجمله روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از جملهٔ علامتهای
آنکه شیطان بی شکت وشبهه شریک شده در آن شخص آنست که فحاش باشد وپروا نکند از سخنان بد که در باب
مردم گویند واز آنچه مردم در باب او گویند واز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله روایت کرده که خدای تعالی بهشت را حرام کرده بر هر کسی که فحش بسیار گوید وحیای او کم باشد و
پروا نکند از آنچه بمردم گویند ومردم باو گویند زیرا که اگر تفتیش وتفحص احوال چنین شخصی کنی یا ولد الزنا خواهد بود
یا آنکه بشرکت شیطان حاصل شده خواهد بود پس سؤال کردند که یا رسول الله آیا شیطان در بنی آدم شریک میشود

فرمود که مکرر نخوانده قول خدای عزوجل را که شیطان را مخاطب ساخته میفرماید وشارکهم فی الاموال و
الاولاد و فرمود مردی از عالمی سئوال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد که پروا نکند از آنچه مردم در باب او گویند
جواب گفت که کسی که متعرض مردم میشود و دشنام بایشان میدهد یا آنکه میداند که نمافی خواهند کرد پس پروا ندارد از
آنچه گویند و از آنچه در باب او گویند و ابن بابویه رحمه الله در خصال روایت کرده از حضرت ابی الحسن اول علیه السلام
که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت فرموده که چهار چیز است که دل را فاسد میسازد و نفاق را در دل
میرویاند مثل آب که درخت را بر میاندکوش انداختن بلهو و فحش گفتن و رفتن بدرخانه صاحبان سلطنت و ازلی
شکار کشتن و عیاشی ره در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سه کس اند که
خدای تعالی در روز قیامت نظر مرحمت بایشان نمیکند و اعمال ایشان را مزکی نمیسازد و ایشانرا معذب میسازد
بعذاب سخت مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و کسی که از مردم چیزی طلبد و دردستش انقدر باشد
که محتاج نباشد و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب مردی که کسی را ابن المجنون یعنی پسر دیوانه خواند پس آن دیگری گفت
که تو پسر دیوانه پس حضرت اولین را ۱۱ امر فرمود که آن یک را بسیت تازیان بزند و باو گفت بمان که تو هم مثل این
بسیت تازیانه خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد تازیانه را بدیگری داد تا او را بسیت تازیانه زد تا هر دو بعقوبت رسیده
باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب هجا تعزیر فرمود یعنی
تادیبی که حاکم شرع مناسب داند و حمیری در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از پدر خود علیه السلام روایت بیفرمود در باب مردی که بکسی بگوید ای شراب خوار ای خورندهٔ گوشت خوک که آن
حضرت فرمود حد یعنی هشتاد تازیانه براو لازم نمیشود اما چند تازیانه میزنند او را و اما اسناد نمودن کفر بکسی یا لعنت
کردن پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود شهادت نمیدهد هیچکس بکفر کسی
مگر آنکه آن کفر بیکی از آن دو کس برگردد اگر چنانچه شهادت بر کافری داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر
مؤمنی داده باشد کفر بخود ش برمیگردد پس حذر و پرهیز نمایید از طعن کردن بر مؤمنان و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود لعنت وقتی که از دهن لعنت کننده بیرون می آید متردد میشود پس اگر جائی پیدا کرد که مستحق لعنت باشد
قرار میگیرد و اگر پیدا نکرد بصاحب خودش برمیگردد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچکس نیست که مؤمنی را
زبون و مطعن نماید مگر آنکه خواهد مرد بدترین مردنی و چنین کسی سزاوار است بآنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در
تکفیر یا لعن کردن همگی که ظاهر بالصفت ایمان موصوف باشند کمال ملاحظه و احتیاط نمایند و مادام که شرعاً ثابت نشود
فساد حال ایشان بآنکه انکار یکی از ضروریات دین نمایند مثل آنکه قایل باشد بقدم عالم یا اعتقاد بجبر داشته باشد یا انکار معاد جسمانی

و مثل آن نمایند تکفیر ایشان نکنند و مادام که چنین اعتقادی فاسد نداشته باشند یا آنکه بدعتی را طریقه خود نساخته باعث
اضلال مردم نشوند دست از لعن ایشان بدارند و بعد از این در باب مشرک مذکور میشود که کسی که رای مخالفت
گفته خدا و رسول صلی الله علیه وآله داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد مثل آنکه سنت ریزه را بگوید که هست خوب است
و دوست دارد کسیرا که تابع او باشد و دشمن دارد کسی را که مخالفت او کند از جمله شعار کافرست و چنین جماعت را
طعن نمودن و بطلان ایشان را ظاهر ساختن تا مردم متابعت ایشان را نکنند از جمله عبادات است و چون
در هر دو طرف خطر هست باید احتیاط را مرعی داشت و من الله العصمة والتائید و اما شماتت نمودن بر
کسی خواه بزبان مثل آنکه گوید چه خوب شد که فلان کس بچنین بلائی گرفتار شد یا با فعال مثل آنکه کاری کند که سرور و خوشحالی
او از مبتلا شدن مؤمنی ظاهر شود پس روایت نموده است محمد بن یعقوب ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود چنان مکن که از تو ظاهر شود خوشحال شدن بمصیبت برادر مؤمنت زیرا که خدای تعالی او را می آمرزد و مصیبت را
بتو برمیگرداند و فرمود که کسی که شماتت کند بر مصیبتی که ببرادر مؤمنش نازل شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که بآن
مصیبت گرفتار شود و اما ترک خیر خواهی خواه در جائی که کسی با و مشورة کند و خواه غیر آن پس روایت نموده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کسی از اصحاب ما یعنی شیعیان که در کاری یکی از برادران مؤمن او
طالب مدد کاری از و کند و او بقدری که مقدور و ممکنش باشد سعی نکند در کار او پس خیانت کرده است با خدا
و رسول صلی الله علیه وآله و با مؤمنین ابو بصیر که راوی حدیث است میگوید که گفتم بآنحضرت که مراد شما از مؤمنین
کدامست فرمود که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گرفته تا آخر و از آنحضرت بسه سند روایت نموده که
کسی که متوجه کارسازی برادر مؤمن خود شود و آنچه لازمهٔ خیر خواهی او بوده باشد بجا نیاورد پس با خدا و رسول صلی الله
علیه وآله خیانت کرده است و در روایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی خصم او خواهد بود و از
آن حضرت روایت کرده که کسی که مشورت کند با او برادر مؤمنش و آنچه محض خیر خواهی باشد بعقل خودش باو نگوید
خدای تعالی رائی و عقلی که باو داده باشد از و باز میگیرد و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله روایت فرمود که عظیم ترین مردم از حیثیت قرب و منزلت در پیش خدای تعالی روز قیامت کسی خواهد
بود که در خیر خواهی خلق خدا در روی زمین از دیگران کامل تر و در پیش باشد و اما تعییر و سرزنش مؤمنین بعیبی یا
خطائی که از ایشان سرزده باشد پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی را خدای تعالی او را سرزنش میکند در دنیا و آخرت و از آنحضرت روایت
کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود کسی که امر قبیحی که از کسی صادر شده باشد
افشا میکند مثل آن کسی است که آن بدی از و صادر شده و کسی که سرزنش کند مؤمنی را بچیزی نمیمیرد تا وقتی که خود

مرتکب آن قبیح شود و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند
که نزدیکترین منزلی که بنده را بکفر میباشد آنست که با مردی برادری کند از راه دین و لغزش و خطائی که از او
صادر شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه روزی از روزها او را سرزنش کند بآن لغزشها و از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که از لغزشهای مؤمنین بگردید زیرا که کسی که تتبع لغزشهای
برادر مؤمن خود کند خدای تعالی تتبع لغزشهای او میکند و کسی که خدای تعالی تتبع لغزشهای او کند رسوا میکند ش اگر در
اندرون خانهٔ خودش باشد و اما ایذاء و حقیر شمردن مؤمن پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی فرموده که در مقام حرب من هست کسی که ایذا می کند بنده مؤمن مرا و باید
باشد از غضب من کسی که اکرام کند بندهٔ مؤمن مرا و اگر از آفریدهای من در روی زمین از مشرق تا مغرب بغیر یک
مؤمن نه باشد یا امامی عادل هر آینه بلا نیاز خواهم بود بعبادت همین دو کس از جمیع آنهائی که در زمین خلق کرده ام و برپا
خواهد بود هفت آسمان و زمین باین دو کس و ایمان ایشان را انیس ایشان خواهم کرد چنانچه محتاج بانیس دیگر نباشند
و از آنحضرت روایت کرده که فرموده وقتی که قیامت قایم میشود ندا میکند منادی که کجایند آنجماعتی که ایذا می کردند مؤمنین را
و دوستان مرا پس جمعی برمیخیزند که بر روی ایشان هیچ گوشت نخواهد بود پس میگویند که این جماعتند که ایذا می کردند مؤمنین را
و دشمنی و عناد با ایشان میکردند و تیغ و سرزنش ایشان در باب دین ایشان میکردند بعد از آن امر میشود که ایشان را
بجهنم برند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای عزوجل میفرماید که کسی که یکی از دوستان مرا خوار میکند
مهیای جنگ و محاربه با من شده و من زودتر از همه چیز مدد میکنم دوستان خود را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که
تحقیر کند مؤمنی را خواه مسکین و خواه غیر مسکین همیشه خدای تعالی او را حقیر میسازد و دشمن میدارد تا وقتی که رجوع کند
از آن کاری که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که در مقام ذلیل کردن و حقیر شمردن مؤمن باشد از برای
پریشانی و فقر آن مؤمن خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور جمیع خلایق رسوا می کند و از آنحضرت روایت
کرده در حدیث دیگر که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سئوال کرد که خداوندا کیستند آن کسانی که هر گاه کسی
ایشان را ذلیل کند مهیای جنگ و محاربه با تو شده اند فرمود که آن کسانی که من عهد و پیمان از ایشان گرفته ام از برای
تو و وصی تو و ذریت تو بولایت و اما سخنانی که موجب رنجش مؤمنین از یکدیگر شود نمیمه و سخن چینی عبارت از آن است
پس روایت کرده ابن بابویه در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از پدران خود علیهم السلام
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عزوجل بهشت را از دو نوع خشت آفریده یکی طلا
و یکی نقره و دیوارهای بهشت را از یاقوت ساخته و سقفش را از زبرجد و سنگ ریزهایش را از مروارید و خاکش را
از زعفران و مشک از فرپس خطاب فرمود بهشت که سخن بگو پس گفت لا اله الا انت الحی القیوم بتحقیق که سعادت

یافته کسی که داخل من شود پس خدای عزوجل فرمود و بعزت و بزرگی و جلال و بلندی مرتبهٔ خود قسم که داخل جنت
نمیشود کسی که مداومت بر خوردن شراب کند و کسی که همیشه مست باشد و کسی که کارش نمیمه و سخن چینی باشد و کسی که
دیوث باشد و کسی که شرطی عبارت از جمعی از اعوان سلاطین است که علامتی خاص همیدارند و کسی که خنیث باشد
و کسی که قبرها را شکافد و کسی که عشاری کند و کسی که قطع رحم کند و کسی که قدری باشد یعنی بخیر قایل باشد و بهمین مضمون
حدیثی دیگر روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا خبر دهم بجماعتی که بدترین شما اند عرض کردند خبر ده ما را یا رسول الله فرمود که آنجماعتند
که در میان مردم بسخن چینی قدم میزنند و دوستان از یکدیگر جدا میسازند و از برای جماعتی که عیبی ندارند عیب میجویند
و بهمین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود بهشت حرامست بر سخن چینان که در میان مردم بنمیمه تردد مینمایند و اما ضرر رسانیدن بمؤمنی
سخن که در باب او گویند پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که
ضرر رساند بمؤمنی هر چند بنصف کلمه یا بپارهٔ کلمه باشد در روز قیامت که ملاقات میکند خدای عزوجل را در میان هر
دو چشم او نوشته خواهد بود که آیس من رحمتی یعنی ناامید است از رحمت من از آنچه در دین کلام نهی و تحذیر از آن
واقع شده سخنی است که متضمن ظلم بر کسی باشد و ظلم عبارتست از تجاوز نمودن از حد خود در گرفتن مال مسلمانان
و خواه غیر آن و بغی و عدوان بهمین معنی است و احادیث در نهی و عقاب ظلم بسیار است از آنجمله در یکی از خطبهای
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب نهج البلاغه مذکور است وارد شده که ظلم سه قسم است یکی ظلمی که آمرزیده
نمیشود و یکی ظلمی که دست از او برداشته نمیشود و البته عقوبت و تدارک میشود آنست که کسی شریک از برای خدای
تعالی قرار دهد یا کافر شود بخدای تعالی چنانچه فرموده که ان الله لا یغفر ان یشرک به و اما ظلمی که آمرزیده میشود
ظلمی است که آدمی بر خود کند در بعضی از چیزهای سهل یعنی گناه صغیره از آدمی سر زند چنانچه فرموده که ان تجتنبوا کبائر
ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و اما ظلمی که دست از آن برنمیدارند ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کنند که
قصاص آن شدید است و قصاص در آخرت بکار و نیست و وزن بمقدار نه نیست بلکه چیزیست که اینها در نزد او سهل و
حقیر است و در روایتی که کلینی از آنحضرت روایت کرده وارد شده که گناهی که آمرزیده میشود گناهی است
که خدای تعالی صاحبش را بسبب آن گناه در دنیا عقاب کرده باشد پس او حلیم تر و کریم تر از آن است که بندهٔ خود را
دو مرتبه عقاب کند و گناهی که بخشیده نمیشود ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کرده باشند زیرا که خدای تعالی در روز
که محاکمه اش ظاهر میشود بر خلایق قسم یاد مینماید که بعزت و جلال خودم قسم که از من نمیگذرد ظلم هیچ ظالمی اگرچه ادنی
که کسی بر کسی زده یا گذاشته باشد بجهة منع از چیزی یا غیر آن و اگرچه شاخ زدنی باشد که شاخ داری بر بی شاخی زده باشد

پس خدای تعالی عوض میکند دادخواه ظالم بجهت مظلومی تا آنکه هیچ کس را از کسی طلبی نماند بعد ازان خلایق را در معرض حساب
می آورد و قسم دیگر از گناه آنست که خدای تعالی او را بر بندهٔ خود پوشانیده و توبه از آن گناه روزی او کرده پس آمرزد از گناه
خود ترسانست و امید بکرم الهی دارد و مانیز از برای او چنانیم که خود شن هست امید مرحمت از برای او داریم و میترسیم که
معاقب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان بلشکر خود میگوید که در میان
بنی آدم بیندازید حسد را و بغی را زیرا که حسد و بغی در پیش خدای تعالی مثل شرک و کفر ند و از مردی بنی نخع روایت کرده
که گفتم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که من از زمان حجاج تا حال والی و حاکم هستم آیا مرا توبه هست حضرت جواب نفرمود
پس مرتبهٔ دیگر سؤال کردم فرمود که تو به نیست ترا تا وقتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت میفرمود مرا
در بغل گرفت و فرمود که یا بنی وصیت میکنم ترا بچیزی که پدرم حضرت امام حسین علیه السلام در وقت وفات
وصیت فرمود و آن وصیت آن بود که یا بنی حذر کن از ظلم کردن بر کسی که بغیر از خدای تعالی کس نداشته باشد که
مدد و ملجائی او را از تو بگیرد و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود بی آنکه کسی سؤال کند که کسی که ظلم بر کسی کند مسلط میسازد
خدا یتعالی بر او ظالمی یا مسلط میسازد بر فرزندان او و عبد الاعلی که راوی حدیث است میگوید که گفتم که ظلم را آخر دسکند و خدای تعالی
ظالمی را بر فرزندان و فرزندان فرزندان او مسلط میسازد فرمود که خدای تعالی میفرماید که وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ
ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا یعنی باید که بترسند جماعتی که غم فرزندان
ناتوان که از ایشان بماند بخورند و بخواهند که بعد از ایشان بر آنها ستمی واقع شود پس از خدای تعالی بترسند و موافق
حق سخن گویند و واقع شدن ظلم بر فرزندان از ظلم عقوبتی است از ظلم اجر که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از موت و
موجب ترک ظلمست در دنیا بهر گاه داند که ثمرهٔ ظلم مظلوم شدن اولاد است و بسیاری از مردم از همین پیش از عذاب
آلهی ملاحظه مینمایند و فرزندان اگر بسبب معصیتی مستحق ظلم شده اند مکافات عمل بایشان رسیده و عمل بد خیل
بوده در آنکه مکافات باین طریق واقع میشود و اگر مستحق نشده اند در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مظلومان
و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صبح کند و قصد ظلم بر کسی نداشته باشد خدای
تعالی گناهان او را می آمرزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای تعالی وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت
پادشاهی جبار میبود که برو پیش این جبار و باو بگو که من ترا حاکم نساخته ام که خون مردم را بریزی و مال مردم را بگیری ترا گذاشته ام
که پادشاه باشی از برای آنکه آواز و فریاد مظلومین را نگذاری که در درگاه من برآید و من از نمیگذارم سنتی را که بر بندگان شود اگرچه
کافر باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ظلمی میکند و کسی که معاونت ظالم میکند و کسی که بظلم او راضی میشود
هر سه با یکدیگر شریک هستند و از این حدیث ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعی است از ظلم و بسیاری از مردم راضی
بظلم ظالم میباشند بنا بر آنکه در بودن او نفعی تصور می کنند اگرچه اعتباری باشد که در میان مردم بسبب انتساب

با آن حاکم یا ظالم داشته باشند و در کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده که هر کس بفعل کسی راضی باشد
مثل کسی است که با او در آن ظلم داخل باشد و کشی ره در کتاب رجال از صفوان بر مهران الجمال روایت کرده که
بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که یا صفوان همه چیز تو خوب و نیکوست بغیر از یک چیز عرض کردم فدای
تو شوم آن کدامست فرمود که اینمعنی که شتر خود را باین مرد کرایه میدهی مراد آنحضرت هرون الرشید بود من عرض
کردم که من شتر را باو کرایه نمیدهم از برای فرح زیاد یا طغیان یا از برای شکار یا از برای کاری لهو بلکه کرایه میدهم
از برای راه که خود شتر داری او نمیکنم بلکه غلامان خود را با او همراه میکنم فرمود که یا صفوان آیا کرایه تو پیش ایشان میماند
عرض کردم بلی فدای تو شوم فرمود که میخواهی که ایشان بمانند اینقدر که کرایهٔ خود را از ایشان بگیری گفتم بلی فرمود که هر کس
بقای ایشان را میخواهد از جملهٔ ایشانست بجهنم میرود صفوان میگوید که رفتم و شترهای خود را
بتمامی فروختم هارون چون شنید که شتران خود را فروخته ام مرا طلبید و گفت بمن خبر رسیده که شتران خود را
فروخته گفتم بلی گفت چرا فروختی گفتم مدتی پیر شده ام و غلامان من چنانچه باید قیام باین امر نمینمایند گفت هیهات
من میدانم که ترا فریفته که چنین کنی موسی بن جعفر چکار است گفت بگذار این سخن را که اگر نه حسن سلوک تو نمیبود
البته ترا می کشتم و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که دو کس در باب معامله که با یکدیگر داشتند بخدمت
آنحضرت آمدند بعد از آنکه ایشان سخن با یکدیگر داشتند بخدمت آنحضرت آمدند بعد از آنکه سخن ایشان را با یکدیگر شنید فرمود که هیچ
چیز بآدمی نمیرسد که مثل ظلم باشد بدرستی که مظلوم میگیرد از این شخصی که بر او ظلم کرده است زیاده بدینکه باید که او را بدنیا یابد آنکه مردم باو
بدی کنند بدرستی که دروغ میگوید آدمی آنچیزی را که میخواهد و بسا چیز تلخ گشته باشد چیز شیرین در دروغ او هنگام و از
شیرین تلخ در دروغ میکند پس آن دو مرد قبل از آنکه از آنجا برخیزند با یکدیگر صلح کردند و از آنحضرت روایت کرده که در
تفسیر این آیه که اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ فرمود که پلی است بر صراط که بنده که ظلمی کرده باشد یا مظلمه از آن پل
نمیگذرد و مرصاد بحسب لغه جائی است که آنجا کسی انتظار کسی کشد و بدانکه توبه از ظلم آنست که حق مظلوم را باو برساند
و توبه وانابت بدرگاه آلهی نمایند زیرا که ظلم مرکب است از حق الله و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوت شده
باشد و حق از جنس مال و حقوقی باشد که بمیراث منتقل شود بورثه باید رسانید و اگر چنین حقی نباشد مثل آنکه او را
دشنامی داده باشد یا اهانتی رسانیده یا وارث نداشته باشد یا آنکه در جائی باشد که دست ظالم باو نرسد
تا مدارک ظلم نماید باید که از برای او طلب آمرزش کند چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بر کسی ظلم کند و آن شخص را نیابد باید که استغفار از برای او کند زیرا
که استغفار کفارهٔ ظلم اوست وَاِيَّاكُمْ وَمَا نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهُ اَنْ تَرْكَبُوهُ یعنی حذر و پرهیز نمایید از ارتکاب
چیزهائی که خدای تعالی شما را از آنها نهی فرموده و مراد بچیزهائی که خدای تعالی نهی فرموده میتواند بود که اعم از صغایر

وکبائر باشد زیرا که نهی رسول خدا و ائمه نهی الهی است و میتواند بود که مخصوص کبائر باشد و در منقسم شدن گناه بصغیره وکبیره همچنین در تفسیر این دو قسم میانهٔ علما اختلاف واقع شده جمعی بر آن رفته اند که همه گناهی کبیره است بجهة آنکه همه در معنی مخالفت الهی شریکند و مخالفت بزرگ و کوچک نمیباشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره بر گناهان امریست اضافی یعنی گناهی را که با دیگری بسنجیم میتواند بود که نسبت باو کبیره باشد و نسبت بگناهی دیگر صغیره مثلا بوسیدن زنان نامحرم نسبت بزنا صغیره است و نظر بنظر کردن از روی شهوت کبیره است و همچنین غصب کردن یکدرهم نسبت بغصب نصف درهم کبیره است و نظر بغصب مال بسیار صغیره است و شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر مجمع البیان این قول را بجمیع علمای شیعه نسبت داده و از عامهٔ جمعی باین قول قایل شده اند مثل ابن عباس و جمعی از مفسرین و این مذهب بحسب ظاهر دلیلی ندارد بلکه ظاهر آیه و احادیث آنست که گناه بر دو قسم باشد و اگر کسی از کبائر اجتناب نماید صغایر را خدای تعالی بفضل عمیم خود ببخشد چنانچه فرموده اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا و اگر چه مخالفت بزرگ بزرگست اما معصیت بندهٔ حقیر در جنب کرم او حقیر است و اگر مخالف مقتضای حکمت نبود همه را می بخشید و از برای بخشیدن بسیاری از کبائر مثل اسباب توبه و شفاعت و اعمال خیر مقرر فرموده و گمان این حقیر آنست که نسبت دادن این مذهب بعلمای شیعه از راه اشتباه است که شیخ طبرسی رحمه الله در فهمیدن عبارت تبیان شیخ طوسی قدس الله روحه نموده زیرا که کسی که در این دو کتاب تامل میکند میداند که سخنان شیخ طبرسی از کلام شیخ طوسی در اکثر مواضع ماخوذ است و کلام شیخ طوسی در این مقام خالی از اجمال و ابهام خلاف مقصود نیست و جمعی کثیر از علمای محقق و اکثر متاخرین قایلند بآنکه گناه دو قسم میباشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث است و تفصیل ادله و بحث و جواب در کتاب حدایق الحقایق در شرح خطبهٔ اول مذکور است و جمعی که باین قول قایلند اختلاف نموده در آنکه معنی کبیره کدام است بعضی گفته اند که کبیره معصیتی است که خدای تعالی وعید بعذاب جهنم دران معصیت فرموده باشد و از عامهٔ احادیث اینمعنی ظاهر میشود و بعضی گفته اند که کبیره گناهی است که وعید شدید در کتاب یا سنت بر آن واقع شده باشد و حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسینی که کلینی ره در کافی و ابن بابویه رحمه الله در چند کتاب خود روایت کرده بر اینمعنی خالی از دلالتی نیست و بعضی گفته اند که گناهی است که بخصوصه وعید بر او در شرع وارد شده باشد و از حدیث مذکور بر اینمعنی استدلال میتوان کرد و بعضی گفته اند که معصیتی است که موجب حد شود و بعضی گفته اند که معصیتی است که شارع حد بر او مترتب ساخته باشد یا تصریح بوعید فرموده باشد و بعضی گفته اند که گناهی است که شرعا بشدتی عقوبتهای فاعل آن بدین و بعضی گفته اند که گناهی است که در حق مرتکب بدلیلی قطعی معلوم شده باشد و بعضی از این اقوال وجهی ندارد بلکه ظاهر بعضی اخبار منافی آنهاست و اقوال در عدد کبائر مختلف است بحسب اختلاف تفاسیر و احادیث هم بحسب ظاهر در تفسیر کبیره و عدد اختلافی

دارند و جمع بین الاخبار باین نحو ممکن است والله یعلم که مراد بما أوعد الله علیه النار و مثل آن اعم باشد از آنکه نهی وعید در کلام مجید وارد شده باشد یا در احادیث اصحاب عصمت صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که نهی و وعید ایشان وعید و نهی الهی است و آنچه ظاهرا دلالت بر اخص از اینمعنی کند حمل میتوان کرد بر بیان بعضی از مخصوص ببعض افراد آن کلی است نه آنکه مراد تحدید امر کلی باشد و تخصیص پنج یا هفت و مثل آن از کبایر بذکر در بعضی احادیث از برای آن باشد که نسبت بباقی اکبر و اقبح باشند یا آنکه مناسب حال شامل یا سامعین اقتضا بر آنها باشد یا بغرضی دیگر که ایشان بآن عالمند و وعید بنار و مثل آن شامل قسم شدید بوده باشد و بنا بر این دایرهٔ کبیره وسیع و میدان عدالت تنگ میشود و الله ولی التوفیق و در اینمقال و در آنچه از معاصی باتفاق کبیره است یا حدیثی صریح دلالت بر آن میکند ذکر میکنیم ان شاء الله تعالی بدانکه اول و اکبر کبائر چنانچه از احادیث ظاهر میشود شرک بخداست و شرک بنا بر بعضی اخبار شامل انواع کفر است و منحصر نیست در شریک قرار دادن از برای خدای تعالی و ترک نماز بی علتی از جملهٔ شرکست چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بطریق متعدده وارد شده که کسی که ترک نماز میکند دانسته کافر است و ذمهٔ خدا و رسول صلی الله علیه و آله بری و بیزار شده و همچنین انکار ضروریات دین مثل روزه و زکوة و حج و جهاد و غیر آنها از جملهٔ اقسام شرک و کفر است و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پرسیدند که ادنای آنچه آدمی بسبب آن مشرک میشود کدام است فرمود که کسی که رائی ابتداع میکند و کسی که موافقت او میکند و دوست میدارد و کسی که مخالفت او میکند دشمنی میدارد و مشرکست و از آنحضرت در جواب همین سوال روایت کرده که فرمود کسی که هستهٔ خرمائی را ببوید که سنگ ریزه است یا سنگ ریزه را ببوید هستهٔ خرماست و اینمعنی را دین قرار دهد مشرکست و از اینجا ظاهر میشود که جمعی که بدعتی در دین کنند و طریقه قرار دهند که بیک وجهی مخالفت با شرع داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد و امری را عبادت دانند که در شرع عبادت نباشد از جملهٔ مشرکان خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر جماعتی بنگ خدا یتعالی کنند و دانند که شریک ندارد و نماز بجا آورند و زکوة دهند و حج کنند و روزهٔ ماه رمضان بگیرند و بعد از اینها چیزی را که خدای تعالی یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشند کوینده که کاش غیر این فرموده بودند یا این معنی را در دل خود یابند از جملهٔ مشرکین خواهند بود بعد از ان این آیه را تلاوت فرمود که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در میان خود و بعد از ان که حکم کنی میانهٔ ایشان از آن حکم هیچ نوع دلتنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند بامر تو از روی انقیاد و تسلیم تام پس حضرت فرمود که بر شما باد به تسلیم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمان مامورند

بشناختن ما رجوع در احکام بسوی ما و تسلیم و انقیاد مر امر ما را بعد ازان فرمود که اگر روزه بدارند و نماز بگذارند و گواهی دهند که لا اله الا الله و در نفس خود قرار دهند که رجوع بسوی ما نکنند بسبب این از جمله مشرکین خواهند بود و از این حدیث ظاهر میشود که سنیان از جمله مشرکانند و مشهور میانه علما اگرچه طهارت ایشان است اما جمعی قایل بنجاست ایشان شده اند و احادیث در نجاست ناصبی بسیار است و در بعضی احادیث وارد شده که کسی که ابو بکر و عمر را در خلافت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقدم داند ناصبی است و مسئله طهارت و نجاست ایشان محل اشکال است اما در آنکه متحد در نار مذلت نیست و دلالت میکند بر آنکه از جمله کبائر است قول الهی که فرموده است

انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة و ماواه النار و ما للظالمین من انصار یعنی بتحقیق کسی که شرک بخدای عز و جل می آورد خدای تعالی بهشت را بر او حرام کرده و مسکن او آتش جهنم خواهد بود و ظالمان را مددکار نیست و از جمله انواع شرک چنانچه از احادیث ظاهر میشود ریاست و ریا دو قسم است یکی آنکه کسی عبادت را بجا آورد از برای آنکه مردم به بینند و بشنوند و رضای الهی مطلقا منظور نباشد و دیگر آنکه رضای الهی و دیدن مخلوق هر دو منظور باشد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای عز و جل می فرماید که من از همه شریکی بهترم کسی که در عمل خود دیگری را با من شریک میکند من آن عمل را با آن شریک میگذارم و قبول نمیکنم مگر عملی را که از برای من خالص باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرموده هر نوع از ریا شرک بخدای تعالی است بدرستی که کسی که عمل را از برای مردم میکند ثوابش بر مردست و کسی که کاری را از برای خدای تعالی میکند ثوابش بر خدای تعالی است

و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر قول الهی که فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا فرموده که عمل خیری بجا آورد و غرضش تحصیل رضای الهی نباشد بلکه مطلبش آن باشد که مردم او را بخوبی وصف کنند و بمردم بشنواند پس چنین کسی در عبادت الهی دیگری را شریک ساخته بعد از آن فرموده که هر کسی که خوبی را پنهان کند مدت بسیاری نمیگذرد که خدای تعالی خوبی او را ظاهر میسازد و هر کس که بدی را پنهان میکند مدت بسیاری نمیگذرد که خدای تعالی بدی او را ظاهر میکند یعنی هر گاه نیت و باطن کسی بد باشد و اعمال خیر از برای مردم و اغراض باطله بجا آورد و غرضش بندگی الهی نباشد خدای تعالی او را رسوا میکند و ظاهر آنست که مراد امر و اظهار سیئه و مجاهره بفسق نیست زیرا که در اخبار وارد شده که سیئه مخفی را خدای تعالی می آمرزد و صاحب سیئه علانیه را مخذول میسازد و ممکن است که مراد آن باشد که هر گاه کسی فعل قبیحی را بسیار مکرر کند و پشیمان نباشد و اصرار بر آن کند خدای تعالی او را رسوا میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که عمل قلیل بکند و مطلبش رضای الهی باشد خدای تعالی زیاده از آنچه او کرده بر مردم ظاهر میسازد و کسی که عمل خیر را بسیار از برای مردم بکند و بدان خود را تعب دهد و بی خوابی بکشد خدای تعالی او را در نظر مردمی که میشوند قلیل و حقیر میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مخافظت

و باقی داشتن عمل دشوارتر است از اصل عمل شخصی پرسید که باقی داشتن عمل کدام است فرمود که مردی عطائی میکند و چیزی از برای محض رضای الهی صرف میکند و آنرا در نامه عملش حسنه مخفی مینویسند و بعد از آنکه بکسی نقل میکند حسنه علانیه مینویسند و باز دیگر که نقل میکند آن را عمل ریا مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود زود باشد که زمانی بیاید که باطنهای مردم در آن زمان بد باشد و ظاهرهای ایشان خوب باشد و غرضشان در اظهار خوبی طمع در دنیا باشد و با عمال خیر قصد تحصیل رضای الهی نداشته باشند و دین ایشان ریا باشد و خوف الهی با ایشان آمیخته نباشد پس خدای تعالی را بخوانند چنانچه کسی در حال غرق شدن بخواند و دعای ایشان را مستجاب نسازد و از آنحضرت روایت کرده که بعباد بصری خطاب فرمود که ویلک ای عباد از ریا بپرهیز زیرا که کسی که کاری را از برای غیر خدای تعالی میکند خدای تعالی او را با آن کس که بجهت او آن کار را بجا آورده باز میگذارد

دویم از جمله کبائر یأس از روح الله است یعنی ناامیدی از رحمت بی منتهای الهی و روح در اصل لغت نسیمی را میگویند که آدمی را از ان لذت و راحت حاصل شود و یأس از رحمت الهی فی الحقیقه انکار کرم و قدرت بر مغفرتست و در کلام مجید فرموده که انه لا ییئس من روح الله الا القوم الکافرون یعنی بدرستی که ناامید از رحمت الهی نمیشود کسی مگر کفار سیم امن از مکر الله یعنی ایمنی و ترسان نبودن از غضب الهی است و چون بسیاری از غضبهای الهی در وقتی متوجه بدان میشود که مستغرق انواع نعمتهای الهی باشند مثل صحت و سلامت و وفور مال و کثرت اولاد و تسلط بر مردمان و نفاذ حکم پس غضب کردن در چنین حالتی شبیه است بآنکه کسی با کسی در مقام حیله باشد و خلاف آنچه در خاطر دارد ظاهر سازد لهذا اطلاق لفظ مکر بر غضب واقع میشود و گاه هست که جزای مکر و مکافات آنرا مکر می نامند و بر این وجه حمل نموده اند قول الهی را که فرموده ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین یعنی ایشان مکر می کنند و خدای تعالی مکر میکنند و خدا بهترین مکر کنندگان است و اول از راه مشابهت و دویم از قبیل مشاکله است و خدای تعالی در کلام مجید فرموده که فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون یعنی ایمن از مکر الهی نمیشوند مگر طایفه زیان کاران و ایمنی از غضب الهی فی الحقیقه انکار معصیت خود و قهر الهی و قدرت بر عقابست و منافی خوف و ترس از خدای تعالی است همچنانچه یأس از رحمت الهی منافی رجا و امیدواری بکرم الهی است و چنان نیست که خوف هر چند در نهایت مرتبه کمال باشد منافات با رجا داشته باشد الا آنکه بمرتبه یأس و ناامیدی از رحمت الهی منتهی شود یا آنکه امید وقتی که در مرتبه کمال باشد یعنی امن از مکر و غضب الهی راجع شود زیرا که در تقصیر در بندگی الهی دو جهت هست هر دو در مرتبه خود در مرتبه کمال یکی معصیت بنده که با وجود نهایت حقارت و بی قدری و تربیت یافتن از ابتدای فطرت تا وقت معصیت بانواع نعمتهای الهی جرأت بر مخالفت و تهاون کردن امر و سهل شمردن اطلاع جناب اقدس او بر فعل بر خود کرده هست و باعث خوف و ترس این معنی است و شک نیست که ملاحظه و تامل در این معنی

مستلزم اشد مراتب خوف است کسی را که بصیرتی بوده باشد وجهت دیگر کرم وبزرگی الهی است که اگر جمیع نقمها که آفریده
وبیکی از بندگان خود عطا کند نقصی بخزانهٔ او نمیرسد وبهریک دیگر اضعاف مضاعفه آن میتواند ببخشید واگر همه خلایق
منکر خدائی وپادشاهی او شوند در بزرگی او نقصی بهم نمیرسد وضرری باو عاید نمیشود وقادر است برآنکه ایشان را
فانی مطلق وباکراه مطیع وبنقاد سازد وملاحظهٔ یعنی موجب رجاء وکمال امید است ودر همه احوال بنده از تقصیر وخطاء
اگرم خالی نمیباشد پس خوف در جاء در همه حال باید که موجود باشد وملاحظهٔ بدی خود باعث یأس وقنوط نشود ونظر بکرم
الهی باعث امنی واغترار نگردد وبا نیمعنی حضرت سید الساجدین علیه السلام در مقام طلب عفو ورحمت در بعضی
ادعیه صحیفه کامله اشاره فرموده بلفظی که حاصل معنیش این است که خداوندا اگر مراد رمعرض عفو خود درآوری واز غضب
خود نجات بخشی این کرم را نسبت بکسی فرموده خواهی بود که انکار نمی نماید استحقاق عقوبت تراو خود را از مستوجب
عذاب بودن بیرا نمیداند واین فضل وکرم را درباره کسی کرده خواهی بود که ترسش از تو بیشتر است از طمعی که در باب
بندگی تو دارد ونا امیدیش از نجات یافتن زیاده از امید خلاصی است نه اینکه یأسش از قبیل قنوط ونا امیدی از کرم
تو باشد یا آنکه طمعی که از کرم تو دارد از قبیل اغترار وامیدش بعمل خود باشد بلکه یأسش ازاین جهت است که نظر به
اعمال خود که میکند حسنات خود را نسبت بسیئات قلیل وبی قدر می بیند وعذر وحجت خود را در باب تقصیراتی که کرده
است وضعیف می یابد اما چون نظر بکرم وبزرگی تو میکند امید دارد که تو سزاوار آنی که بتو مغرور نشوند صدیقان باوجود
عباداتی که کرده اند ونا امید از کرم تو نباشند گناه کاران باوجود معاصی که از ایشان صادر شده زیرا که تو آن
خداوند بزرگ مرتبه که فضل وکرم خود را از کسی باز نمیگیری وحق خود را تمامی از کسی باز یافت نمینمائی وازین کلام
شریف ظاهر میشود که منشاء خوف بنده ملاحظهٔ اعمال قبیحه است ومنشاء امید ورجا نظر بکرم ورحمت بی منتهای
سبحانی وظاهر میشود که خوف ممدوح است وقنوط مذموم وهمچنین رجا خوبست واغترار خوب نیست وفرق میانهٔ
خوف وقنوط وهمچنین میانهٔ رجا واغترار چند احتمال دارد یکی موافق ظاهر سیاق این کلام شریف که اگر ترس آدمی
ازراه ملاحظهٔ عمل خود واطلاع بر قبح ومشناعت مخالفت الهی باشد خوب ومستحق بخوف باشد واگر از ندانستن
مرتبهٔ کرم الهی واحتمال نقص وکوتاهی در طرف رحمت نامتناهی باشد ومستحق بقنوط باشد وهمچنین منشاء امید
اگر نظر کردن ببلندی مرتبهٔ کرم ورحمت باشد ممدوح وموسوم برجا باشد واگر از توهم خوبی اعمال وکثرت عبادات
باشد مذموم ومستحق باغترار وکول خوردن باشد واحتمال دیگر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود آنست که خوف
ورجا عبادت از امید وترس صادق است وقنوط واغترار معنی امید وترس کاذبست یعنی اگر از ترس آثار وعلامات
ظاهر شود وموجب جهتناب از قبایح شود صاحبش در دعوی خوف صادق خواهد بود ومعنی خوف در
حال او محقق خواهد بود واگر چنین نباشد دعویش دروغ وخوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند که

من از

من از شیر بتیرسم یا از خوردن زهر قاتل اندیشه دارم وبعد از آنکه شیر وکاسه زهر حاصل شود بی باکانه با شیر بازی
کند وبر او سوار شود وبی تأمل زهر نوش نماید همه عقلا حکم میکنند بآنکه در دعوی خوف کاذبست وهلا
ازین دو چیز نمیترسد واگر وقتی که نظرش بر شیر افتد گریزد واگر او را تکلیف خواهند باو نزدیک سازند ابا و
امتناع نماید وبعد از دیدن کاسه زهر آثار تنفر طبیعت از و ظاهر وهویدا باشد تصدیقش مینمایند وخائفش میدانند
ودر باب امید اگر کسی در عویش مقارن شواهد وآثار باشد مثل آنکه گوید از پادشاه امید جایزه وعطا دارم و
از مزروع خود امید حاصل یا از تجارت توقع نفع دارم وبدراسم خدمت پادشاه چنانچه در باب چاکران وطالبان
قرب وعطاست قیام نماید ولوازم تربیت مزروع را از آب دادن بوقت وحفظ از مخرب وسایر مفسدات
وآنچه معهود میانه زارعانست بجا آورد ودر تجارت بقانون تجار عمل نماید صاحب امید وصادقش میدانند و
اگر چنین نباشد در دروغ گو ویاوه سرش میخوانند پس کسیکه دعوی خوف از عذاب الیم وامید بفضل عمیم نماید چگونه
با ارتکاب مناهی وقبایح واعراض از لوازم بندگی وترک عبادات صادق تواند بود وعاقل اطلاق لفظ راجی و
خایف براو خواهد نمود واین معنی از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در باب دروغ مذکور شد ظاهر بود وکلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بآنحضرت عرض کردند که جمعی از شیعیان شما
مرتکب معاصی میشوند ومیگویند که ما امید داریم فرمود که دروغ میگویند اینجماعت شیعه نیستند این طایفه تابع
آرزوهای خود اند کسی که امید چیزی میدارد در تحصیل آن سعی میکند وکسی که از چیزی میترسد از آن میگریزد وفرق
باین مضمون حدیثی دیگر روایت کرده واز آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمرتبهٔ ایمان نمیرسد تا صاحب
خوف ورجا نباشد وصاحب خوف ورجا نمیشود تا سعی وعمل در باب آنچه امید وخوف دارد بجا نیاورد وهمچنان
دیگر آنست که خوف ورجا هریک که بسر حد افراط وغلبه بر ضد خود رسند مذموم باشند واول مستحق شود
بقنوط ویأس من روح الله ودوم موسوم باشد باغتر از امن من مکر الله واحادیث در باب تساوی خوف
ورجا بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود در
وصیت حضرت لقمان چیزهای عجیب هست وعجیب ترین آنها آن است که به پسر خود گفته که از خدای تعالی
میباید در آنمرتبه خایف باشی که با وجود آنکه صاحب عبادات جن وانس باشی گوئی که مرا عذاب میکند ودر مرتبه
امیدوار باشی که با آنکه گناهان جن وانس از تو صادر شده باشد گوئی که مرا برحمت خود آمرزید بعد ازان فرمود که
پدرم علیه السلام میفرمود که هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که در دل او دو نور نباشد یکی نور خوف ویکی نور رجا واگر این را
بآن سنجند زیادتی نکند واگر آنرا باین سنجند بیشتر نباشد ودر حدیث دیگر وارد شده که خوف ورجا در مؤمن
مثل دو بال مرغست که در هریک نقصی پیدا شود از پرواز باز میماند واز حدیث اول بغیر تساوی خوف ورجا دو چیز

ظاهر میشود یکی انکه رجا نمیباید که از راه حسن عمل آمده باشد بلکه از ملاحظه کرم الهی ناشی شده باشد و لهذا با عبادت
جن و انس نمیباید که خود را معذب قرار دهد و خوف باید که از جهت احتمال نقص کرم نباشد و لهذا با کناهان جن و انس
باید که خود را در معرض رحمت داند و باین معنی در احتمال سابق اشاره شد دیگر انکه محض تساوی خوف و رجا کافی نیست
زیرا که تساوی با وجود قوت و ضعف و توسط حال هر دو متحقق میشود بلکه امری دیگر هم در کار است که آن عبارت
از قوت خوف و قوت رجا است یعنی هر دو در مرتبه کمال باید که بر دیگری رجحان و زیادتی نداشته باشند و
حال مؤمن در میان خوف و رجا باید که مثل حلقه باشد که دور سیمان برابر بسته و صاحب قوت آنرا کشند و آنحلقه
در میان ایشان سکون و استقرار تمام داشته باشد و اگر بالفرض یکی دست بردارد بسرعت تمام بطرف دیگری
رود و پس اگر بجانب اعالی که از طرف خوف میکشد نظر کند غیر عذاب چیزی نه بیند و خود را چنان بیند که گویا در جهنم
معذب و اگر ملاحظه کرم نماید که از جانب رجا جاذبست خود را در بهشت و نعیم مخلد بیند و با ملاحظ طرفین میل
هیچ طرف نداشته باشد و میل بطرف خوف عبادت از یاس و ناامیدی از رحمت الهی است که از جمله کبائر است و
تمیل بطرف امید امنی از غضب الهی است که آن نیز در سلک کبائر است و ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امید بخدای تعالی بحدی داشته باش که باعث جرأت بر معاصی
الهی نشود و خوف بمرتبه داشته باش که ترا از رحمت او ناامید نسازد و بدانکه احتمالاتی که در باب فوق میانه خوف و
یاس و رجا و اغترار مذکور شد با یکدیگر منافات ندارند و میتواند بود که هر یک از امور سابقه جزء معنی خوف و رجا باشند
و میشود که در کمال ایشان ماخوذ باشند و میتواند بود که بعضی از مقومات و بعضی از متممات باشند و الله تعالی و
از جمله اموری که باعث رجا و محل نزول رحمت الهی است یکی خوف است و احادیث در باب جمعی که بسبب خوف از
غضب و عذاب نجات یافته اند بسیار است از آنجمله ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام
روایت کرده که در بنی اسرائیل مردی بنا‌ش بود که کار او شکافتن قبر و کفن دزدی بود یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید
که بعد از موت کفن او را بنا‌ش بدزد و پس او را طلبید و گفت در باب همسایگی با تو چون بودم بنا‌ش گفت همسایه نیکو
بودی گفت بتو حاجتی دارم گفت هر حاجتی که داشته باشی برآورده میشود پس دو کفن بیرون آورد و پیش او گذاشت
و گفت هر کدام که خواهی بردار و بعد از دفن دست از کفن من بدار پس بنا‌ش او را سوگند بسیار داد و او امتناع نمود و بسیار ربا لغه و
الحاح کرد تا یکی را که خواست برداشت و چون آمد ببرد و او را دفن کردند بنا‌ش با خود گفت که این مرد بعد از فوت
چه میداند که من کفن او را برداشته یا دزدیده هم لبته کفنش را بر میدارم پس چون بر سر قبر آمد قبر را شکافت آوازی شنید که کسی
بانگ بر او میزند که مکن بنا‌ش تر سید و او را با کفن گذاشته برگشت و بفرزندان خود گفت که من چگونه پدری بودم
از برای شما گفتند پدر خوبی بودی گفت بشما حاجتی دارم گفتند چه میخواهی بگو که انشاء الله بجا می آوریم گفت میخواهم که

بعد از موت مرا بسوزانید و چون خاکستر شوم مرا بکوبید و در وقتی که بادی تند آید نصف خاکستر مرا در صحرا و نصفی را در
دریا بیاد دهید گفتند چنین میکنیم و چون بمرد بوصیت او عمل نمودند و چون خاکستر او را بباد دادند حق تعالی بصحرا خطاب
فرمود که آنچه از خاکستر او در تو پراکنده شده جمع کن و بدریا نیز چنین امر فرمود و چون او را زنده ساخت بر پاداشته فرمود
که چه باعث بود ترا بر این وصیتی که بفرزندان خود کردی گفت بعزت تو قسم که ترس تو مرا بر این داشت پس خدای تعالی
فرمود که من دشمنان ترا بزودی راضی میسازم و خوف ترا بامنی مبتدل ساختم و گناهان ترا آمرزیدم و ابن بابویه در
کتاب امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روزی در نهایت گرمی در سایه درختی نشسته بودند
ناگاه مردی آمد و جامهای خود کنده در زمین بسیار تفتیده می غلطید و پشت و شکم و پیشانی خود را بآن خاک گرم
میسوزانید و میگفت ای نفس این حرارت را بچش که عذاب الهی از این عظیمتر است و آنحضرت با و نظر میفرمود و چون
جامهای خود را پوشیده براه افتاد آنحضرت بدست مبارک اشاره فرمود او را طلبیدند و گفت ای بنده خدا
کاری از تو مشاهده نمودم که از کسی ندیده ام چه باعث بود ترا بر آنچه کردی گفت ترس الهی مرا بر این داشت و بنفس خود
گفتم که ای نفس بچش این تعب را که عذاب الهی عظیمتر است از آنچه من با تو کردم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بتحقیق که از خدای عزوجل ترسیده چنانچه ترسیدن است و بدرستیکه خدای تعالی بتو مباهات میفرماید با ملائکه
سموات بعد از ان با صحاب خود فرمود که ای جماعتی که در این مقام حاضرید نزدیک این مرد روید تا برای شما دعا
کند پس نزدیک او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خداوندا مرا بر هدایت جمع فرما و تقوی را توشه
ما کردان و بهشت را مسکن ما کردان و در این باب قصهای طویل در کتب اخبار موجود است و چنانچه خوف الهی از
اسباب مغفرتست بدگمان بخدای تعالی موجب غضب و سخطست و از جمله آنچه در این باب وارد شده حدیثی است که
کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبر خود فرمود که بحق آنکسی که خدائی بغیر او نیست که خیر دنیا و آخرت بهیچ مؤمنی عطا نمیشود
مگر بحسن ظن بخدای عزوجل و امید که با و داشته باشد و خود را از غیبت مؤمنین باز دارد و بحق آنکسی که بغیر او خدائی
نیست که هیچ مؤمنی را خدای تعالی بعد از توبه و استغفار عذاب نمیکند مگر آنکه بخدای تعالی بدگمان باشد و در امیدش
نقصی باشد و کج خلق باشد و غیبت مؤمنین کند بحق آنکسی که بغیر او خدائی نیست که هیچ مؤمنی گمان خوب بخدای
تعالی نمیدارد مگر آنکه خدای تعالی مناسب گمان او با او سلوک میفرماید زیرا که خدای تعالی کریمست و خیرات احسانها
بدست اوست و شرم می آید او را از آنکه بندهٔ مؤمن او گمان خوبی با و داشته باشد و امید و گمان او را بجا نیاورد
پس گمان خود را بخدای تعالی خوب کنید و توقع احسان از او داشته باشید و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرموده ظن خود را بخدای تعالی نیکو سازید زیرا که خدای عزوجل میفرماید که من با بندهٔ خود در آنچه ام

که بمن گمان دارد اگر گمان خوب دارد احسان می بیند و اگر گمان بد دارد عقوبت میکشد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حسن ظن بخدای تعالی آنست که از غیر خدا امید نداشته باشی و بغیر از
گناه و معصیت خود از چیزی نترسی و این حدیث مؤید آنست که سابقا مذکور شد که رجا یا فرد کامش آنست
که از ملاحظه کرم الهی ناشی شود و خوف از ملاحظه معصیت و اگر نه چنین باشد اول از قبیل اغرار و امن من مکر
الله دوم از مقوله قنوط و یاس من روح الله خواهد بود و بدانکه اعتدال خوف و رجا مرسیت عزیز الوجود و بسیاری
از مردم بملاحظه یکطرف از جانب دیگر دور می افتند و در زمره قانطین و مغرورین داخل میشوند و پناه و ملجای بغیر
توسل بجناب اقدس الهی نیست و در این مقام مثل باقی امور امید بکرم او باید داشت و از وساوس نفس و
شیطان خایف بود و تمسک بعروة الوثقی متابعت ائمه اطهار سلام الله علیهم مادام اللیل و النهار باید نمود و هر آنچه
از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر معانی که در نظر عقل خود مستحسن باشد یا از کلام جمعی که خود را محقق میدانند
ظاهر شوند و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم چهارم از جمله کبائر قتل مؤمن است بغیر حق چنانچه حق تعالی
فرموده که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا
عَظِيمًا یعنی کسی که بکشد مؤمنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او
و او را از رحمت خود دور میکرداند و مهیا میکرداند برای او عذابی عظیم و ظاهر لفظ آیه اعم است از آنکه مؤمن را از برای ایمان
بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از برای تشیع بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد
و حدیث ابی الصباح که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لایحضره الفقیه روایت نموده مشعر است بر این معنی اما
سندش مجهول است و محمد بن مسلم رضوان الله علیهم بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد او مستحق نیست که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم مهیا
ساخته و کسی که سیاهٔ او و دیگری چیزی باشد و او را بکشد چنین شخصی آن مستحق نیست که خدای تعالی فرموده و
شک نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان میکشد کافر و مخلد در نار است و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح از
آنحضرت روایت کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی مؤمنی را عمدا بکشد آیا او را توبه هست حضرت فرمود که
اگر او را از برای ایمان میکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سببی از اسباب دنیوی بکشد توبه پیش است
که از او قصاص کنند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند بآنکه آن
قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بآنکه او را در عوض نکشند دیت بایشان بدهد و کفارهٔ عصیان الهی
که از او سر زده آنست که بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام بدهد و از آنحضرت
روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه امر دین بر او وسیع است و کار بر او تنگ نمیشود مادام که ارتکاب خون

حرامی ننماید و فرمود که کسی که مؤمنی را دانسته بکشد توفیق توبه نمییابد و مراد از قاتل مؤمن که در این حدیث
واقع شده که توفیق توبه نمییابد نمیتواند بود که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و میتواند بود که اعم
باشد اما اول ظاهر تر است و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد و
حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از جهت منافات
با عموم توبه و تضاد میانهٔ ایمان و قتل از برای ایمان و بنا بر عدم قبول توبهٔ مرتد فطری بحسب ظاهر و واقع و اطلاق
مؤمن بر اعم از سابق الایمان جوابی ظاهر میشود و شاید که مراد عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که
جواب حضرت اعم از سؤال باشد و شامل قاتلی باشد که مؤمن نباشد تا بیان هر دو شق فرموده باشد هر چند
سؤال مخصوص بشق است و در جواب قید آنکه قاتل از اهل ایمان نیست نیست و ممکن است که مؤمن در کلام
سائل بمعنی مظهر شهادتین باشد نه بمعنی شیعهٔ اثنی عشری و جواب بر نهج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجوه
مذکوره مندفع شدن اشکال محل کلام است و الله تعالی یعلم و میانهٔ علما بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه قتل مؤمن
مطلقا از جملهٔ کبائر است و ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خونست پس دو فرزند آدم
که قابیل و هابیل باشند بر پا میدارند و میانهٔ ایشان حکم میفرماید بعد از ان صاحب خون که بعد از ایشان باشند
تا وقتی که هیچکس نماند و مقتول قاتل خود را می آورد و روی او را بخون آلوده میکند پس خدای تعالی میفرماید که تو او را
کشتهٔ و او نمیتواند که از خدای تعالی چیزی را پنهان سازد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که گول مخورید بآنکه قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول را در پیش
خدا تعالی کشنده و تلافی کنندهٔ هست که نمی میرد گفتند که است آن قاتلی که نمی میرد فرمود که آتش جهنم و ابن
بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مرد دیگری را بخون آلوده می
سازند در وقتی که مردم مشغول حساب اند پس آمده میگوید که ای بندهٔ خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگوید که تو
کلمه چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شده ام و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پارهٔ کلمه بگوید که از آن کفتن ضرری بآن مؤمن رسد روز قیامت که حاضر
میشود در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که ناامید است از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی می آید و با او بقدر مجمعه خون خواهد بود پس میگوید که والله
من کسی را نکشته ام و شریک در خون کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که نه چنین است سخن در باب فلان
بندهٔ من کفتی و آن سخن ترقی کرد و بجائی رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این مجمعه از خون او بتو

میرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر کس کشته شود خواه از خویان و خواه از بیگانان روز قیامت که محشور میشود بدست راست بگیرد خود چسبیده خواهد بود و بدست چپ سر خود را خواهد داشت و از رگهای او خون روان خواهد بود و خواهد گفت خداوندا بپرس از این شخص که مرا از برای چه کشت پس اگر آن قاتل نفرموده خدا او را کشته است قاتل را بهشت میبرند و مقتول بجهنم و اگر میگوید او را نفرموده فلانکس کشته هم میفرماید بآن مقتول که تو هم بکش او را همچنانچه او ترا کشته بعد از آن خدای تعالی آنچه خواهد در باره ایشان میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که طاغی ترین مردم در درگاه الهی کسی است که بکشد کسی را که نکشد او را یا بزند کسی را که نزند او را و ابن بابویه رحمه الله در کتاب عیون لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس خود را بکشد دانسته همیشه در آتش جهنم خواهد بود پس پرسیدند که وصیتی بکند و در همان ساعت خود را بکشد آیا آن وصیت صحیح خواهد بود فرمود که اگر وصیت را پیش از آن کند که جراحتی بخود رسانیده باشد یا کاری کرده باشد که شاید بمیرد آن وصیت در ثلث مالش صحیح باشد و اگر بعد از آن باشد صحیح نیست پنجم از جمله کبائر عقوق والدین است و عقوق در اصل لغت بمعنی قطع کردن و شکافتن چیزیست و عقوق والدین از آزار کردن ایشان و سخن نشنیدن و در رعایت ننمودن حقوق ایشان است و از جمله تاکیدات عظیمه که در باب رعایت حق پدر و مادر وارد شده کلام الهی است که فرموده

وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَّفِصَالُهُ فِيْ عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ وَاِنْ جَاهَدٰكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوْفًا وَترجمه اش آنست که وصیت نمودیم آدمی را در باب پدر و مادر که بار او را کشیده باشتی که بر سر یکدیگر آمده و بعد از دو سال او را از شیر گرفته باینکه شکر کن مرا و پدر و مادرت را که بازگشت تو و همه خلایق بسوی من ماست و اگر با تو جنگ کنند و گویند که قرار دهی از برای من شریکی که چون وجود ندارد تو علم باو نداری پس ایشان را در امر شریک اطاعت مکن و در دنیا با ایشان از روی نیکی و خوبی سلوک کن و در اینکلام از دو جهت بزرگی پدر و مادر و لزوم احسان با ایشان را زود وجه ظاهر میشود یکی آنکه خدای تعالی شکر ایشان را مانند و قرین شکر نعمتهای بی منتهای خود ساخته در باب امر و بمبالغه مرتبه بالاتر از این نیست دیگر آنکه با وجود آنکه کافر باشند و فرزند را تکلیف بکفر و شرک نمایند بحسن مصاحبت و کمال مدارات با ایشان امر فرموده و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی استدلال فرموده بر آنکه عقوق والدین از جمله کبائر است بآنکه خدای تعالی عاق و اجبار و شقی نامیده در آنجا که در حکایت کلام عیسی علیه السلام میفرماید که وَبَرًّا بِوَالِدَتِيْ وَلَمْ يَجْعَلْنِيْ جَبَّارًا شَقِيًّا یعنی مرا صاحب احسان بمادر خود گردانیده و جبار و شقی نگردانیده و محمد بن

یعقوب

یعقوب کلینی رحمه الله از ابی ولاد حناط روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از تفسیر کلام الهی که فرموده وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا که این احسان کدامست حضرت فرمود که احسان حسن سلوک با ایشان است و آنکه نوعی نکنی که ایشان را ضرر رسد و نشود که از تو چیزی از آنچه احتیاج خود بطلبند هر چند صاحب چیز باشند نه خدای تعالی میفرماید که لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ یعنی باحسان و نیکی نمیرسید تا وقتی که صرف کنید از آنچه دوست میدارید و بعد از آن حضرت فرمود که و اما قول الهی که فرموده اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَا اَوْ كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَا اُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا معنیش آنست که اگر ترا دلتنگ و دلگیر سازند ایشان یکی از دو یا هر دو را پس نگو ایشان را اُفّ و اگر ترا برنجانند منع و زجر نکنی و بگویند که غَفَرَ اللّٰهُ لَكُمَا یعنی خدا شما را بیامرزد که بعد از زدن گفتن این سخن قول کریم است که خدای تعالی فرموده که وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيْمًا و در قول الهی که وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ فرموده که سیباید چشم خود را برنسازی از نگاه باینان مگر از روی رحمت و نرمی یعنی باینان خیره نگاه نکنی و آواز خود را بالای آواز ایشان و دست خود را بالای دست ایشان بلند نکنی و پیش روی ایشان راه نروی و از زکریا بن آدم روایت کرده که گفت من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم که من از جمله نصاری بودم و مسلمان شدم فرمود که در اسلام چه چیز دیده عرض کردم کلام الهی را که میفرماید مَا كُنْتَ تَدْرِيْ مَا الْكِتٰبُ وَلَا الْاِيْمَانُ وَلٰكِنْ جَعَلْنٰهُ نُوْرًا نَّهْدِيْ بِهٖ مَنْ نَّشَآءُ یعنی تو نمیدانستی که کتاب چه چیز است و ایمان کدام است لیکن گردانیده ایم ما ایمان را نوری که راهنمائی میکنیم بآن نور هر کس را میخواهیم پس فرمود که خدای تعالی ترا هدایت کرده بعد از آن سه مرتبه دعا کرد که اَللّٰهُمَّ اَهْدِهٖ یعنی خداوندا او را راه بنما بعد از آن فرمود هر چه خواهی بپرس ای فرزند عرض کردم مادر و پدر من بر دین نصاری باقی اند و همچنین اهل خانه من نصرانی اند و مادر من چشم ندارد پس من با ایشان باشم و در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت فرمود که ایشان گوشت خوک میخورند عرض کردم نمیخورند و دست بگوشت خوک نمیکذارند فرمود که باکی نیست پس ملاحظه حال مادرت را بکن و با او نیکوئی بکن و وقتی که می میرد خود متکفل کار او بشو و کار او را بدیگری مگذار و بکسی مگو که پیش من آمده بود تا وقتی که در دین مرا به بینی انشاء الله پس من در دین بخدمت آنحضرت آمدم دیدم که مردم بر در او جمع شده اند و مثل اطفال که از معلم خود سؤال کنند هر کس از او مسئله میپرسند و بعد از آنکه بگوفه آمدم با مادر خود مهربانی میکردم و چیزی بخود او میدادم و شپش سر و رخت او را پاک میکردم و خدمت او را بجا می آوردم مادرم بمن گفت ای پسر تو در وقتی که دین نصرانی داشتی و با من در دین شریک بودی این نوع سلوک با من نمیکردی چون شده که تا مسلمان شدی و بسفر رفتی سلوک خود را تغییر دادی گفتم شخصی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا فرموده که باین روش سلوک کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم نه بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر این شخص پیغمبر خواهد بود زیرا که آنچه او فرموده وصیت

پیغمبر است گفتم بعد از پیغمبر با صلی الله علیه وآله پیغمبری دیگر نمیباشد اما او فرزند پیغمبر است گفت ای پسر دین تو بهترین دینهاست
آنرا تعلیم سن کن علیه السلام تعلیم او کردم پس او مسلمان شد و نماز بیاد او دادم نماز ظهر و عصر و نماز شام و خفتن بجا آورد
و در آنشب او را آزاری عارض شد مرا طلبید و گفت آنچه تعلیم من کردی بار دیگر بمن بگو من مرتبهٔ دیگر گفتم با سلام از دنیا
نمود و در آن شب بمرد پس چون روز شد مسلمانان او را غسل دادند و من نماز بر او کردم و او را خود در قبر گذاشتم و از عمار
ابن حیان روایت کرده که گفت خبر دادم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را بآنکه اسمعیل پسرم با من احسان بسیار میکند حضرت
فرمود که بتحقیق که من او را دوست میداشتم و الحال محبت من با و زیاده شد بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه وآله
خواهر رضاعی داشت بخدمت آنحضرت آمد چون او را بدید خوشحال شد و جامهٔ که بر دوش میگرفت پهن کرد او را بر
بالای جامه نشانید و با او شروع در گفتگو کرد و بر روی او میخندید بعد از آنکه او از خدمت حضرت بیرون رفت برادر او
آمد آنحضرت بنوعی که با آن خواهر ملاطفت مینمود با برادر نیجانیاورد پس کسی پرسید که یا رسول الله آن نوع
سلوک که با خواهر کردید با برادر نکردید با وجود آنکه مروت است فرمود از برای آنکه خواهر با پدر و مادر بهتر سلوک میکند و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شش چیز است که خدای تعالی برای تمکین در آنها رخصتی قرار نداده یکی ادای
امانت خواه نسبت بنیکوکار خواه نسبت ببدان دیگر وفا کردن بعهد خواه با خود و خواه با دیگر باید نیکی و احسان بپدر و
مادر خواه خوب باشند و خواه بد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود لبسا باشد که فرزندی موصوف بصفت احسان
بپدر و مادر باشد در ایام حیات ایشان و بعد از آنکه بمیرند قرض ایشان را پس ندهد و طلب آمرزش از برای ایشان نکند پس
خدای تعالی او را عاق پدر و مادر بنویسد و گاه باشد که کسی در ایام حیات ایشان عاق و بدسلوک باشد و بعد از آنکه بمیرند قرض
ایشان را ادا کند و برای ایشان استغفار کند پس خدای تعالی او را نیکوکار بنویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مانع میشود شما را از نیکی با پدر و مادر خواه در حیات و خواه بعد از وفات آنکه نماز
از برای ایشان بگذارید و تصدق و حج و روزه از برای ایشان بجا آورید تا خدای تعالی آن عبادات را با ایشان رساند و
مثل آن ثواب بآن شخص که عبادت بجا آورده بدهد پس سبب احسان و صله که نسبت با ایشان کرده خیر بسیار باو
رساند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمده عرض کرد نشاط و
رغبت بجهاد در طبع من جا دارد حضرت فرمود که برو بجهاد فی سبیل الله که اگر کشته شوی در پیش خدای تعالی زنده
خواهی بود و روزی بتو خواهد داد و اگر بمیری اجر تو بر خدای عزوجل خواهد بود و اگر برگردی بیرون می آئی از گناه مثل
روزی که از مادر متولد شده عرض کرد یا رسول الله پدری و مادری میگذارم و میگویند ما را تو انسی بهست و راضی نمیشوند
بآنکه من از پیش ایشان بیرون روم حضرت فرمود که با پدر و مادر خود باش که بحق آنکسی که جان من بدست اوست
که انس ایشان بتو یکشبانه روز بهتر است از جهاد یکساله و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت

پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد یا رسول الله احسان و نیکوئی با که بکنم فرمود با مادرت عرض کرد دیگر با کی فرمود با مادرت عرض کرد دیگر با کی فرمود با پدرت و بدانکه علما گفته اند که هر چیز حرام باشد که کسی نسبت
بهمگانه بجای آرد از اهانت و بختان بدو غیر از نیها البته نسبت بپدر و مادر هم حرامست و هر چه برای دیگران واجبست بر ایشان
نیز واجبست و چند چیز هست که مخصوص ایشانست و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد ذکر کرده که از آنجمله یکی آن است که سفر
مباح بی رخصت ایشان جایز نیست و همچنین سفر سنت و بعضی گفته اند که سفر از برای تجارت و تحصیل علم هرگاه
در بلد خود ممکن نباشد بی رخصت ایشان جایز است و بعضی گفته اند که در فعلی که در آن شبهه باشد مثل آنکه او را امر
کنند بخوردن لقمهٔ شبهه ناک اطاعت ایشان میباید کرد زیرا که ترک شبهه مستحب است و اطاعت ایشان
واجب دیگر آنکه اگر او را کاری فرمایند و وقت نماز داخل شده باشد میباید نماز را تاخیر کند و آن کار را بجای آورد
دیگر آنکه میتواند او را منع کرد از نماز جماعت و گفت که ظاهر آنست که نتواند مگر در جائی که خونی یا مثل آن باشد
مثل آنکه در شبهای تاریک بنماز صبح و عشا حاضر شود و ایشان ترسند که مبادا در راه آسیبی باو رسد دیگر آنکه او را
منع میتوانند کرد از جهاد در صورتی که بر او واجب عینی نشده باشد از برای آنکه ثابت شده که مردی با حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله بیعت میکرد با آنکه در خدمت حضرت بهجرت نماید و جهاد کند حضرت فرمود پدر و مادر تو هیچکدام در حیات
هستند عرض کرد بلی هر دو در حیاتند فرمود که آیا میخواهی که بثواب الهی برسی عرض کرد بلی فرمود که برگرد به پیش پدر و مادرت
و سلوک نیکو با ایشان بجا بیاور دیگر آنکه در واجبات کفائی بهتر آنست که ایشان او را منع توانند کرد و هرگاه علم یا
ظن داشته باشد بآنکه دیگری بآن واجب قیام مینماید از برای آنکه آنهم مثل جهادی خواهد بود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله نهی فرموده دیگر آنکه بعضی از علما گفته اند که اگر پدر و مادر او را بطلبند و او مشغول نماز سنت بوده باشد می
باید که نماز را قطع کند زیرا که ثابت شده که زنی پسر خود را آواز کرد و پسر در جای نماز خود بود آن زن گفت یا جریج
پسر گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول نمازم مرتبهٔ دیگر گفت یا جریج گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول
نمازم مادر گفت نمیری تا وقتیکه نظر در روی زنان فاحشه کنی و در بعض روایات چنین است که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله فرمود که اگر جریج فقیه میبود میدانست که جواب دادن مادر افضل است از نمازی که میکرد و این حدیث
دلالت میکند بر آنکه نماز نافله را بر ای ایشان قطع میباید کرد و بطریق اولی دلالت میکند بر آنکه سفر بی رخصت ایشان
حرامست زیرا که غایب شدن از نظر ایشان در سفر عظیمتر است و مادر در اینمقام طلب میکند نظر کردن بسوی او
و اقبال نمودن بجانب او و دیگر آنکه ایذا بایشان نرساند هر چند قلیل باشد و نگذارد بقدر مقدور که دیگری هم آزار
بایشان رساند دیگر آنکه روزه سنت بی اذن پدر نگیرد و در باب مادر حدیثی صریح ندیده ام دیگر آنکه بی اذن پدر قسم نخورد
و عهد نکند نکردن کاری را واجب یا ترک فعلی حرام و در باب نذر نفی بخصوص ندیده ام مگر آنکه کسی گوید که نذر از

از اقسام یمین است ونهی که از یمین واقع شده شامل اوست تا اینجا کلام شیخ شهید رضوان الله علیه است
وآنکه گفت واجبات کفائی مطلقا حکم جهاد دارد در آنکه نبی رخصت ایشان صحیح نیست محل تامل است زیرا که در جهاد
خوف قتل هست وسائر واجبات کفائیه چنین نیستند دیگر غایب شدن از نظر ایشان در جهاد زیاده از اکثر واجبات
کفائیه است غالبا وبعضی از واجبات کفائیه سفر وغیبت را لازم ندارد پس نهی که از جهاد واقع شده باشد دلالت
بر حرمت آنها نمیکند بر تقدیری که حکم بامثال جهاد از آنجا ظاهر شود وظاهرا نفی در مطلق واجبات کفائیه موجود نباشد
والله تعالی اعلم ودر امور حرام مطلقا گفته اند اطاعت ایشان نمیباید کرد زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده
که لا طاعة المخلوق فی معصیة الخالق یعنی اطاعت مخلوق در معصیت خالق نمیباشد واز جمله حقوق پدر
ومادر که متعلق است باعتقاد اینست که حضرت سید الساجدین علیه السلام در حدیث حقوق که ابن بابویه رحمه الله
در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده اشاره فرموده که حق مادرت آنست که بدانی بارت را کشیده ست بنحوی
که کسی بار کسی را نکشد وانژه دل خود بتو عطا کرده آنچه احدی بکسی ندهد وترا بهمه اعضاء وجوارح خود محافظت نموده و
پروا کرده از آنکه خود گرسنه باشد ببرکاه ترا سیر کرده باشد واز آنکه خود تشنه باشد ببرکاه ترا سیراب کرده باشد واز آنکه
خود برهنه شده ببرکاه بدن ترا پوشیده باشد واز آنکه خود در آفتاب باشد ببرکاه ترا از حرارت آفتاب محافظت نموده
وخواب را از برای تو ترک کرده باشد وترا از سرما وگرما محافظت نموده از برای آنکه بکار او بیائی پس بتحقیق که تو طاقت
شکر او را نداری مگر بعون وتوفیق الهی وحق پدرت آن ست که بدانی که اصل تو اوست واگر او نمیبود تو نبودی
پس ببرکاه در خود چیز خوبی بینی بدان که اصل آن نعمت که بتو عطا شده پدر است پس خدای عزوجل را حمد کن وشکر
پدر بقدر آن نعمت یا شکر الهی بجا بیاور ولا قوة الا بالله وکلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت از جمله کبائر شمرده آنکه ببرکاه پدر پسر را بطلبد پسر او را لعنت کند وآنکه ببرکاه پسر جواب دهد
پدر او را ببرند ششم از جمله کبائر خوردن مال یتیم است بغیر حق یعنی بی آنکه کاری کرده باشد که بسبب گرفتن چیزی
از مال یتیم شده باشد وابن بابویه رحمه الله در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام مذکور است که کسی که مال یتیم را از روی ظلم بخورد البته عاقبت بد آن
عمل بزودی در دنیا بفرزندان او میرسد وعقاب آن در آخرت باو خواهد رسید اما در دنیا از برای آنکه حق تعالی
فرموده ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا خافوا علیهم فلیتقوا الله ولیقولوا قولا
سدیدا یعنی باید که بترسند جماعتی که غم فرزندان ناتوان خود که از ایشان بماند میخورند ومیخواهند که بعد از ایشان
بر آنها ستمی واقع شود پس از خدای تعالی بترسند وموافق حق سخن بگویند واما در آخرت زیرا که حق تعالی میفرماید ان
الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا یعنی بتحقیق که

آشنائی که مالهای ایتام را بناحق میخورند نیست که آتش جهنم را در شکمهای خود در آورده اند زیرا که چیزی
خورده اند که عقابش جهنم است یا آنکه بسبب خوردن آن مال شکم خود را از آتش جهنم مملو ساخته اند زود
باشد که شعله جهنم بریان شوند ودر باب ظلم قبل ازین مذکور شد که سرایت نمودن این ظلم باولاد از برای عقوبت
ظالم ست باطلاع بعد از موت واولاد اگر بعمل خود مستوجب عقوبتی شده باشند مکافات آن بفضل
می آمرزد والا در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مکارهٔ که در دنیا بایشان رسد وعلی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
خود گفته که اگر پدر صالح باشد خدای تعالی اولاد او را محافظت میکند بصلاح او چنانچه فرموده وامّا الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة وکان تحته کنز لهما وکان ابوهما صالحا فاراد ربک
ان یبلغا اشدهما ویستخرجا کنزهما رحمة من ربک یعنی واما آن دیوار که حضرت خضر علیه السلام
مشغول تعمیر آن شد پس آن از دو پسر یتیم بود از اهل آن شهر ودر زیر آن دیوار گنجی از ایشان بود پس خداوند تو خواست
که ایشان بمرتبه بلوغ وعقل برسند وگنج خود را بیرون آرند واین معنی تفضلی است از خداوند تو پس سیاق
این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح پدر باعث تفضل بر اولاد میشود واگر پدر مرتکب اکل مال یتیم شود خدای تعالی
نسبت باولاد تفضل در باب حفظ ایشان نمیفرماید وایشانرا واسیکذارد واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که وقتی که مرا در شب معراج بآسمان بردند جمعی را دیدم که
آتش در شکمهای ایشان انداخته بودند واز دبر ایشان بیرون می آمد پس بجبرئیل علیه السلام گفتم که اینها چه جماعتی
هستند گفت اینها آن طائفه اند که اموال ایتام را بناحق میخورند وحمیری رحمه الله در کتاب قرب الاسناد از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پدرش علیه السلام روایت میفرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که از خدا بترسید در باب دو ضعیف وناتوان یکی یتیم ویکی زن زیرا که بهترین
شما کسی است که با اهل خود بهتر سلوک کند وصاحب کنز العرفان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که از آنحضرت سؤال کردند که کبیرترین مرتبه از خوردن مال یتیم که آدمی بسبب آن بجهنم رود کدام ست فرمود
که اندک وبسیارش در اینمعنی شریکند هرکاه قصدش آن باشد که بایشان پس بدهد هفتم از جمله کبائر قذف
محصنه است وقذف پیش فقها نسبت زنا یا لواط است بکسی صریحا ومحصنه زنی را میگویند که زنا بحسب
شرع بر او ثابت نشده باشد یا متظاهر بزنا نباشد بحیثیتی که اگر او را بزنا نسبت خطاب کنند او استنکاف
نماید وقذف موجب حد شرعی است یعنی حاکم شرع شخصی را که دشنام زنا یا لواط بکسی دهد هشتاد تازیانه میزند
وحق تعالی فرموده والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا
تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئک هم الفاسقون الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله

عقوبة وجهنم يعني آنهائي كه نسبت زنا برزنان محصنه ميدهند وچهار گواه موافق دعوي خود نمي آورند ايشان را بهشتاد
تازيانه بزنيد وهرگز بهيچ گواهي ايشان را قبول مكنيد وايشان جماعت فاسقانند مگر آنجماعتي كه بعد ازاين فعل توبه
كنند واصلاح عمل خود بكنند پس بدرستي كه خداي تعالي آمرزنده ورحيم است وفرموده كه ان الذين يرمون
المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم
وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون يعني بدرستي كه آنجماعتي كه نسبت زنا ميدهند برزنان محصنه كه دلهاي ايشان
از خباثت نفساني پاك باشد واز اهل ايمان باشند يا از علماي رسوا غافل باشند واز اهل ايمان باشند
اينچنين جماعتي دور نداز رحمت الهي در دنيا وآخرت وازبراي ايشان مهياست عذاب عظيم در آنروزي كه گواهي ميدهد
زبانها ودستها وپاهاي ايشان بآن كارهائي كه از ايشان صادر شده وبدانكه اتفاق نموده اند بر آنكه در واجب شدن
حد فرقي نيست ميانه آنكه زني را قذف كنند يا مردي را واگر كسي ديده باشد كه شخصي نا ميكند وگواهي بدهد اگر سه گواه
ديگر با او باشند كه همگي بچشم خود كالميل في المكحلة ديده باشند نه آنكه از حركات وخصوصيات احوال دانسته باشند
كه آمد وشغول آن فعل بوده شهادت آنشخص را قبول ميكنند ومرد وزن را بحد شرعي تعذيب مينمايند واگر چهار گواه باين
سخوبي كم باشند گواهان را هريك هشتاد تازيانه ميزنند واگر در واقع راست هم گفته باشند حكم دروغ گويان
دارند وداخل فساقند واگر كسي بطريق كنايه كسي را منسوب بزنا يا لواط سازد حاكم شرع او را بقدري كه مناسب داند
تعزير وتاديب ميكند چنانچه قبل ازين گذشت وجايز نيست استناد زنا نه صريحا ونه كنايه بكفار يا بنده كه پدر ومادرش
كافر بوده باشند مادام كه شرعا ثابت نشود كه موافق مذهب خود هم زاني بوده اند چنانچه محمد بن يعقوب كليني ره
از عمر بن نعمان جعفي روايت كرده كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلام دوستي داشت كه بهر جا سير فت از او جدا
نميشد روزي آنحضرت با او راه ميرفت واو غلامي داشت از اهل سند كه در عقب ايشان مي آمد پس آنمرد سه
مرتبه نگاه كرد بعقب خود وغلام را بجهت كاري ميخواست غلام پيدا نبود مرتبه چهارم نگاه كرد غلام را ديد
گفت يا ابن فاعله كجا بودي يعني مادرت زنا كار بوده آنحضرت صلوات الله عليه دست برپيشاني مبارك خود
زد وفرمود سبحان الله مادرش را قذف ميكني من گمان ميكردم كه تو صاحب ورعي وظاهر شد كه هيچ ورع با تو
نيست آنشخص عرض كرد فداي تو شوم مادر اين غلام از اهل سند است وايشان كافر ميباشند حضرت فرمود كه
نميداني كه هر طايفه عقد ونكاحي ميدارند دور شو از من عمر بن نعمان كه راوي حديث است ميگويد كه ديگر نديدم كه
حضرت با او رفيق باشد تا وقت رحلت از دنيا وابن بابويه رحمه الله در كتاب علل الشرايع از ابي الحسن حذاء روايت
كرده كه گفت نزد حضرت امام جعفر صادق عليه السلام بودم مردي از من پرسيد كه يا ابا الحسن عزيم قرض خواه با
قرض دار تو چه شد گفتم ابن فاعله را اميلوني پس حضرت از روي تندي نظر بسوي من كفتم فداي تو شوم آمد مجوسي است

ومادر وخواهر خود را وطي ميكنند فرمود كه نه وطي مادر وخواهر در دين ايشان نكاح صحيح است ودر كتاب من لا يحضره الفقيه
از آنحضرت روايت كرده كه فرمود مردي كه قذف كرده باشد بندهٔ بزنا وآن بنده مسلمان باشد واز و نغير خولي
چيزي ندانيم چنين مردي را اگر پيش من آرند واو را يك تازيانه از حدي كه بجهت قذف آزاد ميزنند كمتر خواهم زد وانا
دشنام دادن بنوكر وملازم چنانچه عادت جمعي است كه خداي تعالي ايشان را جاهي ومالي عطا كرده مثل دشنام
بسائر مؤمنين است واگر حكومت ظاهر با يكي از ائمه طاهرين عليهم السلام باشد حد شرعي بر ايشان اقامت خواهند
فرمود واين فسق با كمال شناعت نهايت شيوع ميانه عوام دارد واكثر ايشان كفتن ومشنيدن فحش را از جملهٔ
ستم طريفي حساب مينمايند ايمسكه همگي را خداي عزوجل براه هدايت نمايد هشتم از جملهٔ كبائر خوردن رباست
يعني سود در بايعه است از فروختن چيزي بجنس خود از چيزهاي كه بتراز وكشند يا پيمان كنند يا زيادتي يكي از دو
چيزي خواه زيادتي حقيقي مثل يكمن بدهد ويكمن ونيم بگيرد يا حكمي مثل آنكه همانقدر بگيرد اما شرط نموده باشد كه بجهة
او كاري يا خدمتي بكنند واين ربا در بيع است وربا در سائر معاوضات مثل صلح وغير آن محل خلاف است
وربا در قرض هم ميباشد يعني چيزي را بقرض دهد واز همان جنس باز يافت نمايد با زيادتي حقيقي يا حكمي خواه آن
جنسي كه قرض داده بكيل ووزن در آيد وخواه در نيايد واكثر علما گفته اند كه ربا ميانهٔ پدر وفرزند وزن وشوهر
آقا وبنده وسلمان وكافر حربي نميباشد بشرط آنكه زياده را مسلمان بگيرد نه كافر واز جملهٔ آيات كه در باب ربا
وارد شده قول الهي است كه فرموده يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربوا ان كنتم مؤمنين
فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلكم رؤس اموالكم لا تظلمون ولا تظلمون
يعني اي جماعتي كه ايمان آورده ايد از خداي تعالي حذر كنيد وواگذاريد از ربا آنچه پيش مردم مانده باشد اگر چنانچه
شما از اهل ايمانيد پس اگر چنين نكنيد بدانيد يا خبر كنيد بآنكه شما در مقام محاربه با خدا ورسول او صلي الله عليه وآله
هستيد واگر توبه كنيد رأس المال شما از شما خواهد بود نه شما بر كسي ستم كرده باشيد ونه كسي بر شما ودر بعضي آيات
ديگر نهي ووعيد بعذاب جهنم در باب ربا وارد شده وابن بابويه رحمه الله در كتاب من لا يحضره الفقيه از حضرت
امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود يكدرهم ربا پيش خداي تعالي بدتر است از هفتاد زنا كه همه با
زناني باشند كه محرم او باشند ودر حديث ديگر از آنحضرت روايت كرده كه بدتر است از سي زنا كه با محارم خود
مثل عمه وخاله بكند واز حضرت پيغمبر صلي الله عليه وآله روايت كرده كه فرمود آنكسي كه ربا بخورد تا آنكه بخوراند و
آنكس كه مينويسد ودو كسي كه گواه ميشوند همه در گناه مساويند يعني در اصل گناه يا قدر گناه وشايد كه دويم ظاهر
تر باشد واز حضرت امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده كه حضرت پيغمبر صلي الله عليه وآله لعنت كرده ربا را و
آن كسي كه ربا بخورد وآنكه بخوراند وآنكه بفروشد وآنكه بخرد وآنكه مينويسد وآن دو كس كه گواه ميشوند ودر كنز العمال

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی حرمت زنا را از برای آن شدید کرده که مردم امتناع نمایند از نیکی و احسان کردن بیکدیگر در قرض و عطا بعضهم از جمله کبائر فرار از زحف است یعنی گریختن از معرکه جهاد شرعی در جائی که دشمن زیاده از دو برابر نباشد و از جمله آنچه در نهی و وعید از آن وارد شده قول الهی است که فرموده یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله و ماویه جهنم و بئس المصیر یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید هر گاه برسید بکفار در حالت اجتماع یا در حال کثرت یا آنکه اندک اندک شما با ایشان پیش آیید تا بیکدیگر رسید پس پشت نکردانید بجانب ایشان و هر کس که در آن روز پشت با ایشان کند بغیر آنکه میل بطرفی کند از برای مصلحت و جنگ درست نمودن صلاح یا میل کند بجائی که جمعی از مددکاران در آنجا باشند پس بتحقیق که لازم او میشود و بر میگردد بغضبی عظیم از جانب الهی و مسکن او جهنم خواهد بود و بد محل بازگشتی است جهنم و بهم اعرابی شدن بعد از هجرت است و هجرت در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن بود که اعراب از بادیه بخدمت آنحضرت می آمدند و احکام اسلام یاد گرفته بلوازم آنها قیام مینمودند و مذهب شیعه و جمعی از عامه آنست که تا کفر باقی است هجرت باقی است و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود هجرت منقطع نمیشود تا وقتی که توبه منقطع شود و توبه منقطع نمیشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی از خطبها که در کتاب نهج البلاغه مذکور است که فرموده که هجرت باقی است بهمان نحوکه در اول اسلام بود مادام که حکم تکلیف بر اهل زمین جاریست خواه آنهائی که عقاید خود را پنهان میدارند و خواه آنهائی که ظاهر میکنند و اسم هجرت صادق نمی آید بر هیچکس مگر آنکه بشناسد آنکسی را که در روی زمین حجت است بر خلایق پس کسی که او را میشناسد و اقرار باو میکند او مهاجر است و از این کلام ظاهر میشود که هجرت در زمان ائمه علیهم السلام باقی بوده بجهت معرفت ایشان و در زمان غیبت ظاهر است که هجرت آمدن ببلادی باشد که معرفت ایشان با معرفت شرایع دین و عمل بقواعد شرع میسر باشد و علما گفته اند که واجبست بیرون آمدن از بلاد شرک برکسی که نتواند شعائر دین را در آنجا اظهار نماید مثل اذان و اقامه و نماز و روزه و غیر آنها و شیخ شهید علیه الرحمه چنانچه از او نقل شده گفته که از بلاد مخالفین نیز واجبست بیرون آمدن هر گاه شعائر ایمان را ظاهر ساختن ممکن نباشد مثل نماز باز دست کشوده و مسح با دو وضو و گفتن حی علی خیر العمل و امثال اینها و این مسئله خالی از اشکال نیست یازدهم از جمله کبائر زناست خواه با شوهردار و خواه غیر آن محصن صد تازیانه است و مرد غیر محصن هر گاه آزاد باشد باصد تازیانه سرش را میتراشند و او را یکسال از شهرش بیرون میکنند و بعضی گفته اند که از شهر بیرون کردن مخصوص کسی است که زن بعقد دوام خواسته باشد و دخول نکرده باشد و در محصن خواه زن و خواه مرد هر گاه بالغ عاقل زنا

کند رجمست یعنی سنگسار کردن باصد تازیانه بقول جمعی از علما و سنگسار کردن تنها بقول جمعی اگر جوان باشد و اگر مرد پیر زنا کند یا زن پیر هم سنگسار کردن است و هم صد تازیانه زدن و معنی محصن در مرد و زن آنست که زنی شوهری داشته باشد که هر صبح و شام نزد یکی ممکنش باشد و اگر کنیز داشته باشد محل خلافست و حضرت امام جعفر صادق در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی بر آنکه زنا کبیره هست استدلال فرموده بقول آلهی که در وصف بندگان خاص خود می فرماید که و لا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة و یخلد فیه مهانا یعنی بندگان آلهی آنهائند که باصفاتی که مذکور شده زنا نمیکنند و کسی که این کار کند میرسد بجزای گناه یعنی جزای گناه مضاعف میشود از برای او عذاب در روز قیامت و همیشه میماند در عذاب با خواری و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کاری نمیکند فرزند آدم که در پیش خدای تعالی عظیمتر باشد از مردی که پیغمبری را بکشد یا خانه کعبه را که خداوند عالم قبلهٔ بندگان خود کرده خراب کند یا آنکه آب خود را در زنی بحرامی بریزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود زنا باعث فقر میشود و خانها را خراب میکند و از آنحضرت روایت کرده که زمین ناله نمی کند بجدای تعالی باندازه مثل ناله از زنا که از سه چیز میکند یکی از خون بناحق بر زمین ریخته شود دیگر غسلی که کسی از زنا بکند یا خوابی که کسی بر زمین کند پیش از طلوع آفتاب تا وقتی که نزدیک بطلوع آفتاب باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در بیان وحیهای آلهی بحضرت موسی علیه السلام بوده که ای موسی بن عمران کسیکه زنا می کند زنا باو واقع میشود اگر در فرزندان او باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود با پدران پیر احسان کنید تا فرزندان با شما احسان کنند و دست از زنان مردم بدارید تا مردم دست از زنان شما بدارند و ابن بابویه گفته که در روایت ابراهیم بن ابی البلاد چنین است که زنی در زمان حضرت داود علیه السلام بود و مردی می آمد و میخواست که با او بزور زنا کند خدای تعالی در دل او انداخت تا باو گفت که هر گاه که تو پیش من می آئی مردی پیش زن تو میرود و بعد از آنکه آن مرد بخانهٔ خود رفت دید که مردی در پیش زن اوست پس آن مرد را گرفته خدمت حضرت داود علیه السلام برد و عرض کرد چیزی بر سر من آمده که هرگز هیچکس نیامده حضرت داود علیه السلام فرمود که کدام است گفت این مرد را پیش زن خود یافتم خدای تعالی وحی باو نمود که باین مرد بگو که هر چه میکنی میدانیم و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که سه کس اند که خدای تعالی روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت با ایشان نمیکند و ایشان را تزکیه نمیکند و مر ایشان را عذابی شدید میکند یکی مرد پیری که زنا کند دیگر مردی که دیوث باشد دیگر زنی که بیگانه برخت خواب شوهرش آورد دوازدهم از جمله کبائر چنانچه در حدیث اعمش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده لواط است و محمد بن یعقوب در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حماد بن عثمان گفته که هر گاه مردی با مردی عملی شنیع کند حضرت فرمود که اگر محصن است می کشندش و اگر غیر محصن است حدش میرتند پرسید که

آن دیگری چه حکم دارد فرمود که او را دی کشند بر هر تقدیر خواه محصن باشد و خواه غیر محصن و معنی محصن قبل ازاین در
زمانه گذشت و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود مردی را با مردی در زمان حکومت عمر بن الخطاب یافتند یکی کر بخت
و دیگری را پیش عمر آوردند عمر بمردم گفت که در باب این مرد چه رای دارید یکی گفت چنین میباید کرد و دیگری گفت
چنان میباید پس عمر بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد که چه میفرمائی یا ابا الحسن حضرت فرمود که گردنش را بزن پس کردنش را
زدند عمر خواست که او را بر دارد حضرت فرمود بگذار که حدی دیگر هنوز مانده عمر گفت چه چیز مانده است فرمود که تکبوتا
همیمه حاضر سازند گفت تا هیمه آوردند حضرت فرمود تا آنرا بآن هیمه سوختند و از آنحضرت روایت کرده اند که
فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی در میان جماعت اصحاب بودند ناگاه مردی آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین
با پسری عملی چنین کرده ام مرا از گناه پاک کن فرمود برو بخانهٔ خود شاید سودائی در طبیعت حرکت کرده باشد روز دیگر
آمد و بخدمت آنحضرت آمده گفت یا امیر المؤمنین چنین کاری کرده ام مرا پاک کن فرمود برو بمنزل خود شاید سودائی
در طبیعت حرکت کرده باشد تا آنکه سه مرتبه بعد از مرتبهٔ اول باز گشته اقرار نمود در نوبت چهارم حضرت فرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در چنین واقعه سه حکم فرموده هر کدام را میخواهی اختیار کن گفت کدام است
آن سه حکم یا امیر المؤمنین فرمود یکی ضربتی بشمشیر که بر گردنت زنند بهر جا که برسد و یکی دیگر دستها و پاهایت را ببندند و
از کوه بیندازند و دیگر آنکه با آتش بسوزانند گفت یا امیر المؤمنین کدام یک از اینها بر من دشوارتر و آزارش بیشتر است
فرمود که سوزانیدن با آتش گفت من آنرا اختیار کردم یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که تهیه کار خود را بکن گفت
چنین خواهم کرد پس برخواست و دو رکعت نماز بجای آورد و نشست در وقت تشهد عرض کرد خداوندا بدرستی که
گناهی از من صادر شده که تو بآن دانائی و من از گناه خود ترسیدم پس بپیش وصی رسول تو و ابن عم نبی تو صلی
الله علیه و آله آمدم و از او سئوال کردم که مرا از گناه پاک کند پس مرا صاحب اختیار ساخت میانهٔ سه نوع
از عقوبت خداوندا من اختیار کردم آن یکی را که سخت تر بود خداوندا پس من از تو سئوال میکنم که این عقوبت را
کفارهٔ گناهان من گردانی و مرا با آتش خود در آخرت نسوزانی بعد ازان برخواست گریان و نشست در جائی که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آنرا کو دکرده بودند و میدید که آتش در دور او شعله میکشید حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود که پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بگریست و اصحاب او همگی بگریه در آمدند بعد ازان
فرمود که بر خیزای مرد که بگریه آوردی ملائکهٔ آسمان و ملائکهٔ زمین را و بتحقیق که خدای عزوجل توبهٔ ترا قبول فرمود پس بر خیز
و بار دیگر چنین کاری مکن سیزدهم از جملهٔ کبائر چنانچه در حدیث عبد العظیم وارد شده غلول است یعنی خیانت
در مالی که مسلمانان از کفار گرفته باشند و حق تعالی در باب غلول فرموده که وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
یعنی کسی که در مال غنیمت دزدی و خیانت کند آنچه بُرده در روز قیامت می آورد و در بعضی روایات وارد شده

که آنچه دزدیده باشد روز قیامت بر گردنش بار کرده در محشر حاضر میکنند و در حدیث غلول مطلق دزدی واقع شده و ممکن است
که مراد بغلول مطلق دزدی باشد چنانچه از کلام بعضی از اهل لغت ظاهر میشود و در کتاب سر السلسلهٔ العلویه از حضرت امام رضا روایت
کرده که کسی که نقد بدزدد که مساوی دیت دستش میشود در آنوقت خدای تعالی او را رسوا میکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی را که مرتبهٔ اول دزدی
میکرد دست راستش را میبرید و مرتبهٔ دویم پای چپش را و مرتبهٔ سوم بزندانش میفرستاد که تا زنده باشد بزندان
باشد و خرج او را از بیت المال میداد و در حدیث دیگر روایت کرده که اگر در زندان دزدی بکند کشته میشود
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که دست کفن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت
کرده که کفن دزدی را بنجدست آنحضرت آوردند پس موی او را گرفته بر زمین زد و فرمود که ای بندگان خدا لگد
مال کنید او را پس لگد بر او زدند تا مرد و بعضی از علما گفته اند که کشتن در صورتیست که این فعل مکرر از او سر زده باشد
چهاردهم از جملهٔ کبائر سحر است و در حدیث عبد العظیم استدلال بر کبیره بودن سحر بقول الهی واقع شده که فرمود
وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرٰهُ مَا لَهُ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ یعنی بتحقیق میدانستند آنجماعتی که سحر را میخریدند
خریدار سحر میشود در آخرت بهره و نصیبی ندارد و سحر چنانچه شیخ زین الدین رحمه الله در تصانیف خود ذکر کرده نوشتن یا
خواندن هر چیزیست که بسبب او ضرری بکسی رسد خواه ضرر بدنی و خواه نقصانی که بعقل رسد و از جملهٔ اقسام سحر
بستن مرد است از زن و عداوت میانهٔ ایشان انداختن گفته که از آنجمله است استخدام ملائکه و جن و توسل بشیاطین
در ظاهر ساختن امری پنهان و علاج مصیبت و استحضار ایشان و در آمدن ایشان بدن طفلی یا زنی و بر زبان
او اظهار امری نمودن و ظاهر آنست که سحر منحصر نیست در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانیدنها هم داخل
سحر و حرام است و از حدیثی مرسل تجویز نکشودن بسحر ظاهر میشود و دلالت بر جواز هر نوع نفع رسانیدنی نمیکنند و
باز منحصر در نوشته و کلام نیست بلکه اقسام دیگر هم دارد مثل ترکیب چیزها با یکدیگر و کرههمازدن و چند چیز را بوضعی
خاص در جاها دفن کردن و چیزها با آتش سوزانیدن و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بعضی از اقسام سحر کارهای اطبا
شبیه است و بعضی تخییلات و اعمالی است که بسرعت حرکت و جلدستی چیزی مینمایند و اصلی ندارد و بنا بر این
شعبده و اعمال سیمیا چنانچه معرکه گیران میکنند از جملهٔ سحر است و اعمال اعداد یا هم از جملهٔ سحر است و آنچه نسبت
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام میدهند که شکلی در برابر علم کادیانی ساخت و باعث هزیمت لشکر عجم شد اگر از آن حضرت ثابت
و یاد گرفتن و یاد دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر میشود حرامست و آنچه بعضی از علما ذکر کرده اند که یاد گرفتن
سحر از برای دفع کسی که بسحر دعوی پیغمبری کند و از برای دفع سحر جایز است وجهی ظاهر ندارد و کسی که دعوی پیغمبری بسحر
کند خدای تعالی نمیگذارد که بر دست او خارق عادتی ظاهر شود و اگر کاری کند که سحرهٔ دیگر هم کنند باعث شبهه نمیشود

و دفع سحر متوسل بجناب اقدس الهی و خواندن قرآن و دعاهای بایکرد و در جماعتی که توسل تام بخدای تعالی دارند و عقل الایمان
قوتی دارد تاثیری نمیکند و اثری نمکند در مثل زنان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی متاثر میشوند میکنند و معتقدان
سحر مشیر زنان و ابلهان میباشند و بسبب سحر هم کار کسی در دنیا خوب نمیشود و اکثر سحره را بفلاکت و نکبت میتوان
شناخت و کسی که مرتکب سحر میشود تا تبع سحره و استعانت از ایشان میکند اگر انچنانچه در روزی در دنیا بعضی امور
موافق خواهش ایشان از باب استدراج و غضب الهی شود عاقبتا لامر بخیری و خواری دنیا که سرازیری عذاب
آخرتست گرفتار میشود و اکثری انست که جمعی که از ایشان باین اعمال بسیار سر میزنند نحوست و بدی آنها در اولاد
ایشان هم تاثیر میکند و بروی متعرض میشوند و احادیث در باب نهی از سحر و قتل ساحر بسیار وارد شده از انجمله
شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت
میفرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود کسی که چیزی از سحر یاد میگیرد آخرین عهدش بخدای تعالی همان است
یعنی دیگر نصیبی از رحمت الهی ندارد و فرمود که حد سحر کشتن است مگر انکه توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده که فرمود که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از حکم ساحر فرمود که هر گاه دو گواه عادل بر او
شهادت دهند خونش حلال است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را می کشند
و ساحر کفار را نمی کشند کسی عرض کرد یا رسول الله چرا ساحر کفار را نمیکشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم تر از سحر است
و از برای آنکه سحر و شرک با هم میباشند و از آنحضرت روایت کرده اند که ساحر را یک ضربت شمشیر بر سرش میزنند
پانزدهم از جمله کبائر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود یمین غموس است و مشهور میانه فقها و اهل لغت آنست که
یمین غموس قسم دروغیست که دانسته بر چیزی که گذشته باشد بخورند مثل آنکه گوید بالله قسم که چنین کرده ام و
نکرده باشد یا برعکس و غموس بجهت آن میگویند که صاحبش را در گناه یا در آتش جهنم غمس میکند یعنی فرو میبرد و در
حدیث مذکور بر کبیره بودن یمین غموس استدلال بکلام الهی فرموده که اَلَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا
قَلِیلًا اُولٰئِکَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ یعنی آنجماعتی که در عوض عهد الهی و قسمهای خود قیمتی اندک میگیرند
آنجماعت را بهره در آخرت نیست و از بعضی اخبار ظاهر میشود که یمین غموس قسم دروغ در باب دعوی است چنانچه در
کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که یمین دو قسم میباشد یکی انکه قسم
خورد بر چیزی که لازم نباشد بر او کردن آن کار یا بر چیزی که کردنش لازم باشد و بعد از قسم آن کار را نکند پس بر او در این
دو صورت کفاره لازم میشود و نوع دیگر از قسم سته و جه میباشد یکی انکه آن قسم را بدروغ خورد ثواب دارد و یکی آنکه
کفاره ندارد ثواب هم ندارد و یکی آنکه کفاره بر مخالفت آن لازم نمیشود و عقوبتش رفتن بجهنم است اما آن قسم که در آن

ثواب دارد و هر گاه قسم دروغ بخورد کفاره لازم نمیشود قسمی است که کسی یاد نماید در باب خلاصی مسلمانی یا حفظ
مال خود از کسی که خواهد بظلم مال او را بگیرد خواه دزد و خواه غیر دزد و اما آن قسم که کفاره بجهت مخالفتش لازم نمیشود
و اجر هم ندارد آنست که کسی قسم یاد نموده باشد بر آنکه کاری را بعد ازان نکند و کاری بهتر از آنچه قسم خورده که بجا آرد ظاهر
شود پس ترک کند از آنچه قسم خورده باشد و کار بهتر را بجا آورد و اما آن قسمی که عقوبتش رفتن بجهنم است آنست
که کسی قسم خورد بجهت ضایع کردن حق مسلمانی یا قسم دروغ خورد در باب دعوی که کند پس اینچنین قسمی یمین غموس
است و باعث دخول آتش جهنم میشود و کفاره در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
نموده که قسم دروغ خانها را خراب میکند و اهالی خانه را بر می اندازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود قسم بخدای تعالی
مخورید نه قسم راست و نه دروغ زیرا که خدای عزوجل از آن نهی فرموده بقول خود که لَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِاَیْمَانِکُمْ
وَعُرْضَةً را بمعنی چیز مبتذل و علة مانعه و حجت و قوة تفسیر کرده اند و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از
آن حضرت روایت کرده که بسدیر میفرمود یا سدیر کسی که قسم دروغ بخدای تعالی میخورد کافر است و کسی که قسم راست
بخدای تعالی میخورد گناه کار است زیرا که خدای تعالی میفرماید که لَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِاَیْمَانِکُمْ و از جمله قسمهای بسیار
بد قسم خوردن بیزاری از دین پیغمبر صلی الله علیه و آله یا از ائمه علیهم السلام است و از احادیث ظاهر میشود که کسی که
چنین قسمی خورد از ایشان بیزار میشود خدای تعالی و از این قبیل قسم در میان عوام شایع است و جمعی از علما گفته اند
که در چنین قسمی کفاره لازم میشود و از لازم ساختن چیزها بر خود بطریق قسم مطلقا نهی واقع شده و چنانچه قسم دروغ
بد است راضی شدن بر چیزی که کسی قسم خورد هم بد است و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد میباید ساکت و راضی
شد و او را بخدای تعالی گذاشت تا او را بعمل خودش جزا دهد شانزدهم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عمش که ابن بابویه
در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث شرایع دین که در عیون الاخبار الرضا از حضرت امام رضا
علیه السلام روایت کرده ظاهر میشود دروغ گفتن بد است و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل ازین
مذکور شد و بدترین دروغها دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و در خصوص آن وارد شده که از جمله کبائر است
چنانچه ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه و کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که دروغ بر خدای عزوجل و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر اوصیا علیهم السلام از جمله کبائر است و کلینی رحمه الله
از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله از جمله کبائر است و از آنحضرت روایت
کرده که در پیش آنحضرت مذکور شد که حایک یعنی جولاء ملعونست فرمود که حایک ملعونست کسی که دروغ بر خدا و رسول
صلی الله علیه و آله میبافد و از ابو بصیر روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
دروغ روزه را باطل میکند گفتم که کدام از ماهست که دروغ گفتن از و دروغ سر نزند فرمود چنان نیست که تو فهمیدی

دروغی که مبطل روزه است دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و از جمله دروغهای بسیار گواهی دروغ و کتمان شهادت
است و ابن بابویه در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام نمیشود سخن گواهی که بدروغ
پیش حاکم شهادت میدهد تا وقتی که جای خود را در جهنم مهیا ساخته باشد و همچنین کسیکه گواهی خود را پنهان
کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هیچ مردی نیست که گواهی بر مردی مسلمان بدهد
از برای مالی که از او گرفته شود مگر آنکه خدای تعالی در همانجا بدرعوض این گواهی که داده نوشته بنویسد برای او که
بهشتش برند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که گواهان دروغ را تا زمانیکه نمیرند و قدر
مقرری ندارد و خیار تعیین قدر با امام است و بیان مردم میکرداند و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که گواهی را پنهان کند یا گواهی بدهد از برای آنکه خون
مسلمانی ضایع شود یا بنقصان مالی بمسلمانی رسد روز قیامت که حاضر میشود تاریکی در روی او خواهد بود آن قدر
که چشم کار کند یعنی در نهایت تاریکی خواهد بود یا آنکه تاریکی و ظلمت او بقدر چشم کار کردن جاها را تاریک میکند و فرمود
که در روی او خراشی خواهد بود و مردم او را خواهند شناخت بنام و نسبش و کسی که شهادت حقی بدهد از برای آنکه
مال مسلمانی را زنده کند در روز قیامت که حاضر میشود رویش نورانی خواهد بود بقدر آنکه چشم کار کند و خلایق او را
بنام و نسب خواهند شناخت بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نمی بینی که خدای تعالی میفرماید
که وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ یعنی ادای شهادت را از برای خدا بکنید و فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده وَمَنْ يَكْتُمْهَا
فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ که مراد آنست که کسی که شهادت را کتمان میکند دلش کافر است و در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و
آله روایت کرده که فرموده کسی که گواهی دروغ در باب یکی از مردمان بدهد او را بزبانش می آویزند با منافقین در درک
اسفل یعنی طبقه پائین جهنم و بدانکه کتمان شهادت بحسب ظاهر دو نوع میتواند بود یکی آنکه گواهی از کسی بطلبند و او
انکار کند و بگوید من بر این یعنی شاهد نیستم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج بگواهی او باشد و نداند که آن شخصی در آن
مطلب شاهد است و او داند که ایشان گواه میخواهند بجهت احیای حق و اظهار نکند که من گواهی دارم و قسم اول
داخل در دروغ است و قسم دوم اگرچه داخل دروغ نیست زیرا که سخنی نگفته که راست یا دروغ باشد اما نهی و وعیدی
که در باب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست و کتمان شهادت وقتی بد است که باعث ظلم و ضرر بمومنی
شود و همچنانکه ادای شهادت واجبست متحمل شدن شهادت یعنی گواه شدن در جائی که او را گواه گیرند واجبست
موافق آنچه از چند حدیث ظاهر میشود و میان علما در وجوب تحمل شهادت خلافست و تفسیر قول الهی که فرموده
وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا در حدیث بر انوجه واقع شده که باید استماع و ابا ننماید کسانی که مردم خواهند
ایشان را گواه گیرند از گواه شدن هیچ هم از جمله گناهان ندادن زکوة واجبست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در حدیث

در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی بر آنکه منع زکوة کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که الَّذِينَ يَكْنِزُونَ
الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ
بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی آن
جماعتی که گنج میکذارند طلا و نقره را یعنی نگاه میدارند و در راه خدای تعالی بنحوی که فرموده خرج نمیکنند ایشان را بشارت
ده بعذابی سخت در آن روزی که آن مال با آتش جهنم بسیار گرم کرده باشند و داغ کنند بآن پیشانیها و پهلوها و پشتهای
ایشان را و بایشان گویند این است آنچه گنج و ذخیره از برای خود گذاشته بودید پس بچشید آنچه برای گنج می
گذاشتید و محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و ابن بابویه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که فرمود هیچ صاحب مال طلا یا نقره نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی او را نگاه میدارد
و مجوس میسازد در بیابانهائی که گیاهی در آنجا نروئیده باشد و مسلط میسازد بر او ماری یا مارزنی که از بسیاری
زهر که در سر او جمع شده باشد مو در سر او بنا شده و آن مار قصد او کند و او گریزان باشد و چون بینند که از او خلاصی
نمیتوان یافت تن در دهد و خود را بدست او دهد پس او را بدندان بخاید بنوعی که آواز آن ظاهر شود مثل آنکه
کسی تَرُب را بخاید یا مثل آنکه شتر زنجیر را بدندان بشکند و بعد ازان در گردن او بطریق طوق پیچد و یعنی کلام
الهی است که فرموده سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی زود باشد که در گردن ایشان طوق کنند آن
چیزی را که باو بخل میکرده اند در روز قیامت و هیچ صاحب شتر یا گوسفند یا گاوی نیست که زکوة مال خود را ندهد
مگر آنکه خدای تعالی او را حبس کند در صحرای بی گیاهی تا هر حیوان نُه شکافه بر روی او راه رود و هر حیوان نیش داری
او را بگزد و هیچ صاحب مال هوا در خت خرما یا زراعتی نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آنرا بزمین را
تا هفت طبقه در گردن او طوق سازد تا روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که زکوة نمیدهد
طوق میکنند در گردن او ماری را که از بسیاری زهر مو بر سر او نمیروید تا از مغز سر او بخورد و این یعنی قول الهی است
که فرموده سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هیچ
بنده نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آن مال یا آنعمل را اژدهائی میکند از آتش که بر گردن او طوق میشود
و از گوشت او میکند تا وقتی که از حساب فارغ شود و این فرموده الهی است که سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ یعنی آنچیزی را که بخل باو میکنند از زکوة طوق در گردن ایشان میکنند در روز قیامت و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرموده دوخلست که در اسلام خدای تعالی حلال کرده و کسی حکم بآنها
نمیکند تا وقتی که قایم ما اهل بیت ظاهر شود یکی زنا کار محصن که او را سنگسار میکنند و یکی مانع زکوة که گردنش را میزنند
یعنی بعلم خود عمل مینماید بی گواه یا بعد از آن که ثابت شود و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که یک قیراط

ازز کوة را ندهد نه مؤمن است و نه مسلمان و حکایت حال چنین کسیست قول آلهی که میفرماید حَتّیٰ اِذا جاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّیٰ اَعْمَلُ صالِحًا فِیما تَرَکْتُ یعنی تا وقتی که اجل یکی از ایشان میرسد میگوید که خداوندا مرا برگردان شاید عمل صالحی بجا آرم در آنچیزها که گذاشته ام و در روایتی دیگر چنین است که نماز او هم قبول نمیشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد خود پنج کس را باسم خطاب فرمود که بیرون روید از مسجد ها و نماز در اینجا مکنید چون شما زکوة نمیدهید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مالی تلف نمیشود در خشکی یا دریا مگر بسبب ندادن زکوة و شکار نمیشود هیچ مرغی مگر بسبب آنکه تسبیح خود را ترک میکند و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هر گاه مردم زکوة ندهند زمین برکات و منافع خود را از ایشان باز میگیرد و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود که زکوة مال خود را تمام در مصرف خود صرف نماید از او سؤال نمیکنند که مالش را از کجا بهم رسانیده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که یک قیراط از زکوة مال خود ندهد خواه یهودی بمیرد خواه نصرانی و از آنحضرت روایت کرده که کسی که حقی از حقوق آلهی را ندهد بسبب دو مثل آن از مال او در مصرف باطلی صرف میشود و بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقرهٔ سکه دار بعد از آنکه بنصاب رسیده باشد و یکسال نگاهداشته باشند از قرار چهل یک مال است و نصاب اول طلا بیست مثقال شرعی است که بیست نخود زر سرخ متعارف باشد و زکوتش نیم مثقال است و زکوة نقره از دویست درهم که نصاب اول نقره است پنج درهم است و در هر هفت عشر مثقال است که ده درهم هفت مثقال باشد و زکوة کندم و جو و انگور و خرما بعد از آنکه بسر حد نصاب رسیده باشد ده یک است اگر بآب روان و دویم و مثل اینها حاصل شده باشد و اگر بآب کشیدن بکاو یا شتر و مثل از او حاصل شده باشد بیست و یک نصاب این اجناس سیصد صاع است و صاعی شش صد و سی مثقال است که مقدار نصاب بوزن تبریز که شش صد مثقال باشد سیصد و پانزده من میشود و بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت من و نیم میشود و زکوة گاو و گوسفند و شتر تفصیلش طولی دارد و در کتب فقه مذکور است و با آنکه زکوة مقدار زیادی ندارد که ادای آن بر مردم دشوار باشد در اکثر بلاد اسلام قلیلی از مردم باین امر واجب با آن همه تاکیدات و مواعید عقوبات که در شرع وارد شده قیام نمی نمایند و ممکن است که بجمعی از خویشان و نزدیکان که واجب النفقه ایشان نباشند هر گاه مستحق باشند بدهند و ضرور نیست که بگویند زکوة است تا گرفتن بر او شاق باشد با آنکه کسی که استحقاق داشته باشد نگرفتنش خوب نیست و در کتاب من لایحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که زکوة نکیرد با آنکه از برای

او واجب شده باشد مثل کسی است که زکوة ندهد و بر او واجب شده باشد هیجدهم از جملهٔ کبائر استخفاف بحج است چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع دین که ابن بابویه در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده وارد شده و ظاهر آنست که مراد باستخفاف اهتمام نکردن و تاخیر کردن حج بجهت کارهای دنیا یا از راه کاهلی باشد زیرا که تاخیر نمودن و ترک کردن فریضه از فرایض آلهی که در آن باب تاکیدات وارد شده باشد بجهت امور دنیوی یا غیر آن البته استخفاف و ترک حرام امر آلهی است و در حدیث عبد العظیم واقع شده که ترک هر یک از فرایض آلهی از جملهٔ کبائر است و ظاهر آنست که مراد بفرایض چیزهائی باشد که وجوبشان از قرآن ظاهر شود و شیخ زین الدین رحمه الله نقل اجماع علما کرده بر آنکه تاخیر کردن حج با وجود شرایط وجوب کبیره است و حق تعالی از ترک حج بلفظ کفر تعبیر کرده در آنجا که فرمود وَلِلّٰهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبِیلًا وَمَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ یعنی حق ثابت آلهی است بر مردمان حج خانهٔ کعبه هر کرا مقدور باشد یافتن راهی بر کرفتن حج و کسی که کافر شود پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از عالمیان و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که بمیرد و حجة الاسلام بجا نیاورده باشد یا آنکه احتیاج و پریشانی بر او مسلط نشده باشد یا بیماری که با آن قدرت بر رفتن نداشته باشد و اعارض نشده باشد یا صاحب سلطنتی او را مانع نشده باشد از رفتن حج پس خواهد یهودی بمیرد و خواهد نصرانی و از ابو بصیر روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر کلام آلهی که فرموده وَمَنْ کانَ فِی هٰذِهِ اَعْمیٰ فَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ اَعْمیٰ وَاَضَلُّ سَبِیلًا یعنی هر کس در دین و دنیا کور باشد در آخرت کور و گمراه تر خواهد بود فرمود که این آن کسی است که حج را تاخیر میکند و با خود میگوید یک حج خواهم رفت تا وقتی که حالش برسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که بمیرد در حالتی که صحیح باشد یعنی بیماری نداشته باشد که مانع از رفتن حج باشد و مالدار باشد پس او از جملهٔ آنهائی است که خدای تعالی فرموده که وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَعْمیٰ یعنی او را کور حشر میکنیم در روز قیامت و فرمود بلی خدای تعالی چنین کسی را از دیدن راه حق نابینا ساخته و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که بفرزندان خود سفارش فرمود که حج را ضایع نکنید خدا و ندخود را که از شما خالی نماند و اگر خالی گذارید دیگر مهلت نمییابید و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حرف خانهٔ کعبه نزد آنحضرت مذکور شد فرمود که اگر مردم که میسال ترک خانهٔ کعبه کنند مهلت نمییابند و در حدیث دیگر روایت کرده که البته عذاب آلهی بر ایشان نازل میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که اگر مردم ترک حج کنند بر حاکم لازم است که ایشان را اجبر کند که حج روند و در آنجا بمانند و اگر ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنند ایشان را اجبر کند که بزیارت روند و در مدینه بمانند و اگر خرجی نداشته باشند از بیت المال مسلمانان بایشان چیزی بدهد و ظاهر این حدیث آنست که توطن جمعی در

کرد و مدینه بجهت سموری این دو بلده طیبه و همچنین رفتن جمعی از مردم بزیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا هر که
مستطیع باشد واجب باشد و ابن بابویه رحمه الله در باب زیارت ائمه علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که فرمود هر امامی را عهدی و پیمانی در گردن دوستان و شیعیان او هست و از جمله تمام نمودن وفا بآن عهد
زیارت قبور ایشان است پس کسیکه ایشان را از روی رغبت و تصدیق بآنچه در باب زیارت فرموده اند زیارت کند ائمه
شفیع او خواهند بود در روز قیامت و در چند حدیث وارد شده که کسی که صاحب مال باشد و از جهت پیری یا بیماری
یا مانعی دیگر بحج نتواند رفت باید کسی را بنیابت خود بحج فرستد و در بعضی احادیث چنین هست که شخص پریشانی را فرستد
که حج کرده باشد و کلینی رحمه الله از اسحق بن عمار روایت کرده که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق عرض نمودم
که مردی در باب رفتن بحج با من مشورت کرد و او مردی ضعیف الحال یعنی صاحب مال با قوت بسیار نبود پس من باو
گفتم که بحج مرو حضرت فرمود که چه بسیار سزاوار است تو با آنکه بکسال بیماری بگشی بعد ازان بکسال بیمار بودم و در احادیث
وارد شده که کسی که حج را از برای مطلبی از مطالب دنیا تاخیر بیکند حاج برگردند و کار او ساخته نشده و وارد شده که گناه
آدمی مانع میشود از توفیق رفتن بحج نوزدهم از جمله کبائر چنانچه در حدیث عبد الرحمن بن کثیر وارد شده انکار حق اهل بیت
علیهم السلام است و شک نیست که معرفت حق ایشان از اصول ایمان و انکارش کفر است و در حدیث اعمش و
حدیث شرایع دین محاربه با اولیاء الله واقع شده و مراد با اولیاء الله ممکن است که ائمه علیهم السلام باشند و محاربه
ایشان ناصبی بدتر از یهودی و نصرانی است و احادیث در باب معرفت حق ائمه و عداوت با ایشان در آخر شرح وصیت
مذکور میشود انشاء الله تعالی و ممکن است که مراد مطلق دوستان الهی باشند و قبل ازین بعضی احادیث در باب
ایذای مؤمنان و اولیاء الله مذکور شد بیستم از جمله کبائر چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع وارد شده
تکبر است و چون در وصیت نهی از تکبر و تحقیر بخصوص وارد شده تفصیل بعضی اخبار در شرح کلام آینده مذکور میشود انشاء
الله تعالی بیست و یکم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عبد العظیم و حدیث شرایع دین و احادیث دیگر که بعضی از آنها مذکور
میشود انشاء الله تعالی ظاهر میشود شراب خوردن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که یا أیها الذین آمنوا إنما
الخمر والمیسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون إنما یرید
الشیطان أن یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة
فهل أنتم منتهون وأطیعوا الله وأطیعوا الرسول واحذروا فإن تولیتم فاعلموا أنما علی رسولنا البلاغ
المبین یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بدرستی که نیست شراب و قمار و بتها که کفار می پرستند و ازلام که عبارتست
از تیرها که بنوعی خاص از آن فال میگرفته یا قماری باخته اند مگر چیز نجس از کار شیطان پس ازو دوری کنید تا شاید
رستگار باشید بدرستی که نمیخواهد شیطان مگر انداختن عداوت و دشمنی شدید در میان شما در وقت خوردن شراب

و باختن قمار یا بسبب این دو فعل و آنکه منع کند شما را از ذکر الهی بدل یا زبان یا هر دو و از نماز گذاردن پس آیا شما ترک
خواهید کرد این دو فعل را و فرمان برداری کنید خدا و رسول را و بپرهیزید و ترسان باشید از مخالفت و اگر
روگردانید و اطاعت نکنید پس بدانید فی ظاهر یا ظاهر گشنده و در این آیات چند نوع تاکید و مبالغه در نهی از خوردن
شراب و باختن قمار هست از آنجمله تاکید بلکه اشاره دلالت بر حصر میکنند دیگر آنکه شراب و قمار را با پرستیدن بت
قرین ساخته دیگر آنکه امور مذکوره را بنام رجس مسمی ساخته دیگر آنکه از عمل کسی شمرده که از او بغیر شر سر نمیزند دیگر
آنکه از همه انواع نزدیکی بآنها بطاهر لفظ اجتناب نهی فرموده دیگر آنکه دوری از آنها را سبب رستگاری ساخته
تا ظاهر شود که نزدیک شدن بآنها موجب زیانکاری و عقوبتست دیگر آنکه بیان مفسده شراب و قمار فرموده که
آن عداوت و دشمنی و منع از ذکر الهی ست که اعظم مفاسد است دیگر تهدید فرموده بلفظ استفهام که آیا ترک
این عمل شنیع خواهید کرد و احادیث در باب عقاب و اظهار شناعت و قبح شرب خمر بسیار است از آنجمله
محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که لعنت فرموده خمر را و آنکس که میفشارد و بفشارد برای او و میفشارد یا کسی که میکوبد و آنکس که میفروشد
و آنکس که میخرد و آنکه ساقی میشود و آنکه قیمتش را میخورد و آنکس که شراب میخورد و هر چه شراب از او بکنند و آنکه بار را
بکجهت او برند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب ده کس را لعنت کرده آنکسی که در خلش او می نشاند و آنکه نگهداری میکند و آنکه
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه بارش میکند و آنکه بار را بکجهت او میبرد و آنکه میفروشد و آنکه میخورد و آنکه
قیمتش را میخورد و در ثواب الاعمال و حدیث مناهی بهمین طریق روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی نیز باین
مضمون نیز روایت کرده و شیخ طوسی و کلینی ره در چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدمن خمر باشد مثل
کسی است که بت پرستد و روز قیامت کافر محشور خواهد شد و در تفسیر مدمن خمر فرموده اند که آنکسی است
که هر گاه شراب بدستش آید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود مدمن
خمر آن کسی است که هر روز شراب خورد بلکه آن کسیست که با خود قرار داده که هر وقت شراب بدستش آید بخورد
و از محمد بن زاذویه روایت کرده اند که گفت سؤال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام
بوشته بودم از حال کسی که شرب مسکر کند در جواب نوشته بودند که شارب خمر کافر است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی مست کننده بیاشامد خدای تعالی تا چهل روز نماز
او را قبول نمیکند و اگر باید دیگر بخورد خدای تعالی از طینت خبال بخورداند و سید حمیری پرسید که طینت خبال
کدامست فرمود که آنچه از فرج زناکاران بیرون می آید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

اگر کسی که مسکری بیاشامد چهل روز نماز او مقبول نیست و اگر در عرض چهل روز بمیرد میته جاهلیت خواهد بود یعنی مثل آن
جماعت خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر مرده اند و اگر توبه کند خدای تعالی توبه اش قبول میکند و بمضمون این
دو حدیث چندین حدیث روایت کرده اند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال و ثواب الاعمال از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که شراب خورد نماز او تا چهل روز مقبول نیست و اگر نماز را در آن چهل
روز ترک کند عذاب او مضاعف میشود از برای آنکه ترک نماز کرده و در خصال در حدیث دیگر روایت کرده نماز
شارب الخمر را در میان آسمان و زمین نگاه میدارند پس اگر توبه کند باو برمیگردد و ظاهر آنست که مراد از برگشتن آنست که
در نامهٔ عملش ثبت میشود و قبول میشود و از اینجا ظاهر شد که نماز کردن او در مدت چهل روز دو فایده دارد یکی آنکه
عذاب ترک بالکلیه نماز بر او لازم نشود دویم آنکه توفیق توبه بیابد و قبول شود و کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب
و ابن بابویه در علل الشرایع از حسین بن خالد روایت کرده اند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که
حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بما رسیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمیشود فرمود که راست
گفته اند عرض کردم که چرا چهل روز قبول نمیشود نه زیاده و نه کم فرمود که خدای تعالی آفریدن آدمی را چنین مقدر فرموده
که چهل روز نطفه باشد بعد از آن جالت میگرداند و چهل روز علقه میباشد یعنی خون بسته بعد از آن تغییر میدهد و چهل
روز مضغه میباشد یعنی پارهٔ گوشت پس هر گاه شراب میخورد چهل روز که مدت گردیدن اوست از حالی بحالی در طبع
او میماند و همچنین هر غذائی که آدمی میخورد چهل روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و علل الشرایع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از آنحضرت پرسید که شراب خوردن بدتر است گفت نه
فرمود که از برای آنکه بحالتی میرود که خدای خود را نمیشناسد و کلینی و شیخ طوسی رحمه الله عنهما از یونس بن یعلیان روایت
کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق بمن فرمود که یا یونس بن یعلیان از جانب من بعطیه بگو که کسی که بگجرعه
شراب بخورد لعنت میکند خدای تعالی و ملائکه او و پیغمبر او و مؤمنان پس اگر اینقدر بخورد که مست شود روح ایمان
از بدن او مفارقت میکند و در او جا میکند روحی بد ملعون پس نماز را ترک میکند و ملائکه و خدای عزوجل
باو خطاب می کند که ای بندهٔ من کافر شدی و ملائکه تر اسر زنش کردند بدا حال تو ای بندهٔ من بعد از آن حضرت
فرموده بد احالش چنانچه نهایت مرتبه بدی باشد و الله که توبیخ و سرزنش خداوند جلیل جل اسمه یکساعت
سخت تر است از عذاب هزار سال بعد از آن حضرت فرمود که ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا
یعنی جماعتی ملعون که هر کجا دست بر ایشان یابند و به بینند بگیرند و بکشند کشتنی سخت یا بسیار بعد از ان فرمود
که یا یونس ملعون است کسی که امر الهی را ترک میکند اگر بصحرا اسیر و صحرا هلاکش میکند و اگر بدریا میرود غرقش میکند
پس او مغضوب است بغضب خداوند بزرگ مرتبه و آنکه بعضی از اهل معاصی مبتلی میشوند یا بندیخ صحی است از جانب

الهی تا توفیق توبه بیابند یا از باب استدراج و غضب است اگر از اهل توبه نیستند تا کسب معصیت بیشتر کنند
و مستوجب عذاب الیم شوند و حجت الهی در آن مهلت یافتن بر ایشان تمامتر باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده اند که فرمود روز قیامت شارب الخمر می آید باروی سیاه و زبانی از دهن بیرون آمده و آب از دهنش
بر سینه اش سیلان میکند و بر خدای تعالی لازم است که باو بیاشامانند از طینت خبال یا فرمود که از چاه خبال
راوی میگوید که عرض کردم چاه خبال کدام است فرمود چاهی است که چرک زناکاران بآنجا میریزد و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب میخورد بعد از آنکه
خدای تعالی بر زبان من حرام کرده پس لایق نیست بآنکه هر گاه زنی از جماعتی خواهند باو دهند و هر گاه شفاعتی و
التماس کند باید که قبول کنند و اگر حکایتی کند تصدیقش بکنند و امانتی باو بسپارند پس کسی که باو اعتماد کند و امانتی
باو بسپارد باوجود آنکه حال او را داند آنکسی را که امانت باو سپرده بر خدای عزوجل ضمانتی نیست و اجری نخواهد داشت
و عوضی از برای او در دنیا نخواهد بود و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی فرموده که کسی که
چیزی مست کنندهٔ بیاشامد یا بطفلی که نفهمد بیاشامانند از آب جحیم جهنم بخورد او خواهم داد خواه آمرزیده شود و
خواه از اهل عذاب باشد و کسی که ترک چیزهای مست کننده از برای طلب رضای من کند باو میدهم از رحیق مختوم
یعنی شراب صافی خالص بهشت که ظرفش سر بمهر باشد و با او از کرامتهای خود میکنم آنچه نسبت بدوستان خود
کنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شارب الخمر روز قیامت حاضر میشود باروی سیاه و کنج لب کج شده
و زبان بیرون افتاده و فریاد میکند العطش العطش و ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود شارب الخمر اگر بیمار شود عیادتش نکنید و اگر بمیرد بر جنازه اش حاضر نشوید و اگر گواهی دهد
قبول نکنید و اگر زنی از شما خواهد باو مدهید زیرا که کسی که دختر خود را بشراب خوار میدهد چنان است که او را بزنا یا
باسش کشیده باشد و کسی که دختر خود را بمردی مخالف مذهب دهد البته قطع رحم او کرده و کسی که شارب الخمر را
محل امانت کند او را بر خدای تعالی ضمانتی نخواهد بود یعنی حفظ مالش را نمیکند و کلینی و شیخ طوسی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی بآنحضرت گفت که فرزندی که از نا مستولد میشود خمر باو میدهیم
فرمود کسی که خمر مست کنندهٔ بفرزندی که تولد کند بدهد خدای تعالی از حمیم جهنم بخورد او میدهد هر چند او را بیازارد
و کلینی رحمه الله در کافی و ابن بابویه در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود آنجماعتی که بچیزی
مست کننده سیراب میشوند تشنه محشور میشوند و تشنه داخل جهنم میشوند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شفاعت من بکسی نمیرسد که نمازش را سبک گیرد و در سر حوض بر من وارد نمیشود والله
یعنی بخدا قسم که نمیشود و شفاعت من نمیرسد بکسی که چیزی مست کننده بخورد و در سر حوض بر من وارد نمیشود والله

وهمین حدیث را ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع روایت کرده و در ثواب الاعمال و کافی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدای تعالی از برای معصیت خانه
قرار داده و از برای آن خانه دری و از برای آن در قفلی و از برای آن قفل کلیدی و کلید معصیت شراب است و در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خوانندگی آشپانه مرغ نفاق است و خوردن
شراب کلید همه بدیهاست و شراب خورنده تکذیب میکند کتاب خدای عزوجل را و اگر تصدیق میکرد حرام خدا را
حرام میدانست و از آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کسی که مسکری بخورد چه حال دارد فرمود که نماز او چهل روز
توبه ندارد و اگر در چهل روز بمیرد بجهنم میرود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بمسجد
الحرام آمد جمعی از قریش گفتند که این خدای اهل عراق است که او را می پرستند پس بعضی از ایشان گفتند که کاش
کسی را میفرستادیم تا از او چیزی بپرسید پس جوانی از جمله ایشان نزد آنحضرت آمده عرض کرد یا عم اکبر کبائر کدام است
فرمود خوردن شراب پس بازگشته بایشان گفت گفتند باز گرد و مرتبهٔ دیگر سؤال کن چون مرتبهٔ دیگر پرسید فرمود
بتو گفتم ای پسر برادر که شرب خمر است بتحقیق که شرب خمر صاحبش را می اندازد بزنا و دزدی و کشتن کسی که خدای
تعالی حرام کرده مکر بحق و می اندازد صاحبش را در شرک بخدا و کارهای شراب زیادتی میکند و بالا میرود بر هر گناهی
همچنانکه درختها میروید و بدانکه همچنانکه حرام است نبیذ و هر چیزی که مست کننده باشد مثل
بنگ و بوزه و غیر آنها حرام است و نبیذ این است که خرمادران می انداخته اند تا بمرتبهٔ متغیر میشد که مست میکرد
و بر حرمت بنگ علما نقل اجماع کرده اند و هر چند دواها و بیخ ها که متعارف شده که داخل معاجین میکنند اگر مست
کننده باشد حرام است و آنچه بسیارش مست کند اندکش هم حرام است هر چند الفقد را اندکش باعث مستی مطلقا
نشود و مداوا نمودن بخمر و جمیع مسکرات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود و نزدیک بآنکه بمرتبهٔ سد حرام است
و شیخ طوسی در خلاف نقل اجماع کرده بر آنکه مداوا نمودن بشراب و هیچ مسکری جایز نیست و احادیث دلالت
میکند بر آنکه حرام دوا نمیشود و محقق و اکثر علما تصریح نموده اند بآنکه مداوا نمودن بمسکرات حرام است و آیه که در باب
استثنای مضطر واقع شده مخصوص خوردن میته و خون و گوشت خوک و امثال اینهاست و دلالت بر جواز
خوردن شراب در حال اضطرار ندارد و لهذا علما در باب کسی که از جهت تشنگی یا گرسنگی مضطر شود بخوردن شراب
چنانچه اگر نخورد بمیرد خلاف کرده اند و جمعی که تجویز نموده اند تمسک بآن شده اند که آیه مخصوص میته و دم و لحم
خنزیر است و جمعی تجویز خوردن شراب در صورت اضطرار مثل مردن از تشنگی بقدر رمق کرده اند و دلیل ایشان
است که اتلاف نفس حرام است و حرمتش عظیم تر از حرمت شراب است پس بقدر رمق و محافظت از هلاک جایز
باشد و حدیث محمد بن عبد الله دلالت میکند بر آنکه خمر هم در صورت اضطرار حکم میته و دم و لحم خنزیر دارد

اما هم

اما هم مرسل و هم سندش مجهول است و آنکه حرمت اتلاف نفس مطلقا عظیم تر از خوردن خمر باشد محل تامل است
و در باب مداوا اشکال هم از راه دلیل و هم از جهت قول علما بیشتر است اما از جهت دلیل زیرا که احادیث حرمت
مداوا از نزدیک بمرتبهٔ تواتر است و معارضی صریح بنظر این حقیر نرسیده سوای یک حدیث که از انجا تجویز
بچشم کشیدن دوائی که بشراب خمیر کرده باشند ظاهر میشود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز خوردن مطلقا
نمیکند و با وجود احادیثی که دلالت میکند بر آنکه خدای تعالی در چیز حرام شفا قرار نداده بقول طبیب یا تجربهٔ مائی
که مفید علم قطعی نباشد گفتن بآنکه حرام خصوصا مسکر دوا میشود کمال جرأتست و حدیث سابق با وجود ارسال و جهالت
سند صریح در ضرورت از جهت دوا و شفا نیست و بر تقدیر که صلاحیت معارضه داشته باشد میتوان اضطرار را
حمل بر ضرورت مخمصه و گرسنگی کرد و شاید ظاهرا اضطرار مطلق هم بمعنی باشد و یکجا در کلام مجید در مقام رخصت
اکل میته و دم و لحم خنزیر و امثال آنها فمن اضطر فی مخمصة واقع شده و مطلق را بر این مقید حمل میتوان کرد
و آنکه کسی گوید که چیزیکه آدمی مضطر بخوردن آن شود از راه مداوا حلال میشود پس داخل حرامی که در احادیث واقع
شده که دوا نمیشود و نخواهد شد از احادیث آینده بعید است و غرض ائمه علیهم السلام اگر چنین بمعنی میبود میفرمودند
که خوردن اشیاء محرمه در غیر صورت اضطرار جایز نیست و اما از حیثیت قول علما زیرا که متقدمین علما
اجماع نموده اند چنانچه مذکور شد یا در میان ایشان از جهت شهرت قریب بمرتبهٔ اجماع است که مداوا بمسکر
مطلقا جایز نیست و قول بجواز مداوا بمسکر از ابن براج و علامه و جمعی از متاخرین منقول است و ظاهر استدلال
ایشان آنست که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جایز نمیدانند تناول مسکر را و ظاهر آنست که هلاک بقول
کسی که تجویز میکند باید که مظنون باشد و محض احتمال کافی نیست مجملا مداوائی که در ترکش خوف هلاک نباشد ظاهرا
دلیلی غذا در حرمتش نیست و اگر خوف هلاک باشد محل اشکال است و ظاهر احادیث اجتناب است و الله
تعالی اعلم و اینها همه در صورتی است که دوا منحصر در حرام باشد و اگر دوائی حلال ممکن باشد هر چند در قوت بمرتبهٔ
دوای حرام باعتقاد جمعی که حرام را دوا دانند نرسد البته حرام خواهد بود و آنکه جمعی بجهت تقویت مزاج یا
دفع امراضی که خوف هلاک در آنها نیست یا در مرض مهلک بی آنکه ظاهر شود که دوا منحصر در حرام است معاجین
مشتمل بر اجزای حرام مثل تریاق فاروقی که شراب و جند و گوشت افعی داشته باشد و تنزود و دواء المسک
عار میخورند بوقوف خود یا گفتهٔ طبیبی که وقوفش معلوم نباشد از عدم تقید بشرع است و کسی که از خدا ترسد
در چنین امور کمال احتیاط را می کند و در اینمقام بعضی احادیث که دلالت بر امور مذکوره میکند ذکر میکنیم اما آنچه دلالت
میکند بر آنکه هر مست کننده حرام است و اندک مسکر حکم بسیارش دارد پس روایت کرده علی بن ابراهیم در
در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هر مست کنندهٔ از چیزهائی که آشامند هر گاه که عقل را

زایل سازد یا بویش متغیر شود بتغییر خاص پس آن حرام است و هر چیزیکه بسیارش مست کند اندکش حرام است و در
سبب نزول آیه انما الخمر والمیسر فرمود قبل از آنکه شراب حرام شود ابو بکر شراب خورده و مست شده بود پس
شعر میگفت و بر کفاری که در جنگ بدر کشته شده بودند نوحه میکرد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله شنید گفت
خداوندا به بندز بانش را پس زبانش بسته شد و دیگر سخن نگفت تا وقتی که مستیش زایل شد و بعد از آن آیه تحریم نازل
شد و شرابی که در مدینه در آنروز بود شراب خرما بود که خرمای رسیده و نیم رس امی انداختند تا شراب میشد و بعد
از آنکه آیه تحریم نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بیرون آمدند و در مسجد نشست و فرمود تا ظرفهائی که خرما را در ان
می انداختند حاضر ساختند پس جمیع را سرنگون کرد و فرمود که اینها همه خمر است و خدای تعالی حرام کرده و در آن
روز آنچه از شرابها ریختند فضیح بود که آن خرمائی بود که انداخته بودند و نمیدانم که در آنروز از شراب انگور چیزی
ریخته باشند بغیر یکظرف که در آنجا مویز و خرما هم انداخته بودند و شراب انگور در آنروز در مدینه هیچ نبود و خدای
تعالی حرام کرده شراب را خواه اندک و خواه بسیار و فروختن و خریدن و انتفاع یافتن بشراب را و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که کسی که شراب بخورد حدش بزنید و اگر باز خورد حد بزنید و اگر باز مرتبه چهارم بخورد
بکشید و فرموده که کسی که شراب خورد بر خدای تعالی لازم است که بخورداو دهد از آنچه از فروج زنان زناکار بیرون
می آید و از فروج ایشان صدید بیرون می آید و آن چرک و خونی است غلیظ که بهم ممزوج شده و از حرارت
و تعفن آن اهل جهنم متاذی میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز
او مقبول نیست و اگر مرتبه دیگر بخورد تا چهل روز از آن روزی که خورده و اگر در آن چهل روز بمیرد دبی توبه خدای تعالی
از طینت خبال بخورد او میدهد و تفسیر طینت خبال قبل از این مذکور شد و فرمود که مسجدی که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله در آنجا نشسته بود روزی که شرابها را امر بریختند او را مسجد ضیح نامیدند و کلینی رحمه الله
در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بتحقیق که خدای عزوجل
خمر را از جهت نامش حرام نکرده بلکه از برای عاقبتش حرام کرده پس هر چیزی که کار خمر کند آن خمر است و
باین مضمون در کافی چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب از معویه بن وهب روایت شده که گفت
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از پسران عم من که از جمله صلحای دوستان تو است
بمن گفته که از خدمت شما سئوال کنم از حکم نبیذ و از برای شما وصف نبیذ را بیان کنم که چه نوع چیز است حضرت
فرمود که من نبیذ را از برای تو وصف نمیکنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که هر سکری حرام است و
هر چه بسیارش مست کننده باشد اندکش حرام است من پرسیدم از کی چیز حرام را اگر آب بسیار داخل
کنند حلال میشود پس دو مرتبه بدست خود در دهن من کرد و مزه کرد لا لا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت

کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در خطبه خود فرمود که هر سکری حرام است و کلینی در حدیث دیگر
روایت کرده که فرمود هر چه بسیارش مست میکند اندکش حرام است و باین دو مضمون احادیث بسیار وارد
شده و اما مداوا و معالجه نمودن بمسکر یا شراب پس روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی ره از ابو بصیر که گفت
ام خالد عبدیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و من در خدمت آنحضرت بودم عرض کرد
فدای تو شوم فراقرحی در شکم من هم میرسد و اطبا فرموده اند که نبیذ را با آرد بوداده بخورم و من میدانم که شما از آن
نمیتی خواستم که از تو بپرسم از شما سئوال کنم حضرت فرمود که چه چیز مانع تو شده از خوردن آن عرض کرد من دین
خود را بکردن شما انداختم در وقتی که خدای تعالی را ملاقات کنم خواهم گفت که جعفر بن محمد علیهما السلام مرا امر
و نهی فرمود پس آنحضرت بمن خطاب کرده و فرمود که یا ابا محمد میشنوی این سئوالها را بعد از آن بآن زن
فرمود که یکقطره آنرا مچش زیرا که وقتی پشیمان خواهی شد که جانت بانجا رسیده باشد و بدست اشاره بگلوی
مبارک خود فرمود و این کلام را سه نوبت اعاده فرمود و فرمود فهمیدی آنزن عرض کرد بلی بعد از ان فرمود بقدر
انیکه میلی را تر کند یک خم آبرا نجس میکند و اینکلام را سه مرتبه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند که
گفت نوشتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب مردی که دوائی باو فرمایند از جهت باد بواسیر که
از آن بقدر سکر جه از نبیذ که البته شده باشد بخورد و قصد آنرا دارد خوردن آن نبیذ لذت نیست بلکه علتش
معالجه مرض است حضرت در جواب فرمود که بخورد آن دوا را و اگر چه بقدر یکجرعه باشد و فرمود که خدای عزوجل
در هیچیک از چیزهائی که حرام فرموده دوا و شفا قرار نداده و از علی بن اسباط روایت کرده اند که گفت پدرمن
خبر داد مرا که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود که مردی با آنحضرت عرض کرد که من آزار بواسیر
دارم و بمزاج من چیزی بغیر نبیذ موافق نیست حضرت فرمود که ترا چکار است با چیزی که خدا و رسول صلی
الله علیه وآله حرام کرده اند و این کلام را سه مرتبه فرمودند بعد از آن فرمود از این خیسانیده یا مالیده بخور که شب
بخیسانی و صبح بخوری یا صبح بخیسانی و شب بخوری آن مرد گفت که این باعث نفخ شکم میشود فرمود
که من بهتر از این چیزی بتو نشان میدهم برتو باد بدعاکه دعا بر همه دردی شفاست راوی میگوید که عرض کردم
اندک و بسیار آن حرام است فرمود بلی اندک و بسیارش حرام است و از حلبی روایت کرده اند که گفت
پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر کرده باشند فرمود که نه
و الله دوست نمیدارم که نگاه بآن کنم پس چگونه مداوا بآن کنم بتحقیق که آن ریابت پیه خوک و گوشت
خوک است و جمعی از مردم مداوا بآن میکنند و از معاویه بن عمار روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از کشیدن شراب بکشم فرمود که خدای تعالی در چیزی از آنها که حرام

کرده شفا قرار نداده و ازمرک بن عبید روایت کرده اند که او از مردی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرمود که کسی که میلی از چیز مست کننده بچشم کشد خدای تعالی میلی از آتش جهنم بچشم او میکشد و کلینی رحمه الله از
حلبی روایت کرده که پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر کنند حضرت فرمود
که دوست نمیدارم که نگاه باو کنم و نه آنکه بوکنم او را و در باب آنکه استشفا بدو او سزمه که به نبیذ خمیر کرده باشند خوب
نیست سه حدیث دیگر روایت کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که مردی از آنحضرت پرسید که من دردی دارم که از برای آن نبیذ میخورم و وصف کرد نبیذ را که چه نوع میباشد
فرمود که چرا از آب نمیخوری که خدای تعالی هر صاحب حیاتی را از آب آفریده گفت بمزاجم موافق نیست فرمود
که چرا عسل نمیخوری که خدای تعالی فرموده که در آن شفاست از برای مردمان گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمیخوری
که گوشت از آن روئیده و استخوانت از آن سخت شده گفت موافق بامزاجم نیست فرمود که آیا تو میخواهی که من ترا
امر بخوردن شراب کنم لا والله نمیفرمایم در طب الائمه از حلبی روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر میکنند و نمیتوان بچیز دیگر خمیر کرد و چنین موضعی محل اضطرار است
حضرت فرمود که لا والله حلال نیست هیچ مسلمانی را که نگاه باو کند پس چگونه مداوا با و تواند کرد و بنزله سیه خوکست
که جزء دوائی میشود که آن دوا تمام نمیشود پس شفا ندهد خدای تعالی هرگز کسی را که شفای او در شراب و سیه خوک
باشد و ابن بابویه رحمه الله در عیون اخبار الرضا در حدیث شرایع دین که آنحضرت علیه السلام از برای مأمون نوشته
روایت کرده که از جمله آنها حرام کردن شراب است و حرام کردن هر مست کننده است و آنچه بسیارش مست کند
اندکش حرام است و کسی که مضطر باشد میباید که شراب نخورد زیرا که شراب او را میکشد و در کتاب علل الشرایع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مضطر شراب نمیتواند خورد زیرا که شراب غیر شر چیزی را دوا نمی آفریده
و از برای آنکه اگر شراب بخورد او را میکشد پس میباید که یک قطره از او نخورد و گفته که بعضی چنین روایت کرده اند
که غیر تشنگی چیزی را دوا نمی فرماید و این احادیث چنانچه قبل از این اشاره بآن شد دلالت میکند بر آنکه در حال اضطرار
هم خوردن شراب جایز نیست و اما آنچه دلالت میکند یکی حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب روایت
کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در باب مردی که گوفت چشم دارد و باو سزمه فرموده اند که شراب
خمیر میکنند فرمود که خبیث است مثل میته پس اگر مضطر باشد از آن بچشم بکشد و این حدیث معارض دو حدیث
سابق نیست زیرا که آنها دلالت بر حرمت خوردن شراب میکنند در حال اضطرار و این حدیث دلالت بر جواز
چشم کشیدن سزمه میکند که بشراب خمیر شده باشد و میانه این دو حکم تعارضی نیست اما منافات با احادیثی دارد
که دلالت میکند بر آنکه کسی که میل از آن بچشم کشد میل از آتش بچشمش میکشند و میتوان احادیث منع را حمل کرد بر صورت

عدم ضطرار و عدم انحصار دوا یا بر ضرر ضعیف اما بعید است و احادیثی که دلالت میکند بر آنکه حرام دوا نمیشود
مقوی احادیث منع است و بر هر تقدیر از این حدیث حکم جواز خوردن مسکر در حال ضرورت ظاهر نمیشود و
دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از محمد بن عبد الله روایت کرده که او از بعضی اصحاب خود روایت
کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدای تعالی شراب و میته و خون و گوشت
خوک را حرام کرده فرمود که خدای تعالی حرام نکرده است این چیزها را بر بندگان خود و حلال کرده چیزهای دیگر را
از برای رغبتی که داشته باشند در چیزهائی که حرام کرده و از برای عدم رغبتی که او را در چیزها باشد که حلال
کرده بلکه خلایق آفریده و میداند که بدنهای ایشان بچه چیز برپا میماند و بکار ایشان می آید پس او را بر ایشان
حلال کرده و مباح ساخته از راه تفضلی که بر ایشان فرموده و از برای مصلحت ایشان و میداند که چه چیز بایشان
ضرر میرساند پس ایشان را از آن نهی کرده و بر ایشان حرام کرده بعد از ان از برای مضطر مباح کرده و در آنوقتی
که بدن او بی آن برپا نمیماند او را امر کرده که بقدری که حیات باقی ماند از آن اخذ نماید بعد از ان فرموده که خوردن
میته کسی را نزدیک نمیشود و از میته نمیخورد مگر آنکه بدن او ضعیف میشود و چشمش میکاهد و قوتش میرود و
نسلش منقطع میشود و کسی که خورنده میته باشد نمیمیرد مگر بموت فجأت و اما خون پس خوردن آن باعث
تولد زرداب در آن شخص میشود و دلش بد بو میشود و بدنش را ستعفن میکند و آدمی را بد خلق میکند و دلرا سخت
میکند و مهربانی و مرحمت را کم میکند تا بحدی که این نمیباشد از آنکه فرزند خود را و پدر خود را بکشد و ضرر
بخویشان و مصاحبان خود رساند و اما گوشت خوک پس خدای تعالی جاعتی را مسخ کرده بصورتهای مختلف مثل
خوک و میمون و خرس و باقی مسوخات و بعد از ان نهی فرموده از خوردن حیوانائی که با آنها شباهت داشته باشد
داشته باشد از برای آنکه مردم از آنها انتفاع نجویند و عقوبت آنها را سبک نگیرند و اما خمر پس خدای تعالی
او را حرام کرده از جهت فعل بدی که از شراب می آید و فسادی که باعث آن میشود و فرموده که کسی که مدمن شراب
باشد یعنی معتاد چنانچه گذشت مثل کسی است که بت پرستد و باعث رعشه و لرزیدن بدنش میشود و نور را از او
زایل میسازد و مروتش را باطل میکند و بر ان میدارد او را که جرأت بر کارهای حرام کند از ریختن خونها و مرتکب
شدن زنا و اعتماد بر او نیست وقتی که مست شد و میشود که بهمدیگر یکی از زنان که محرم او باشند و نفهمد که چه می
کند و شراب نمی افزاید بر صاحبش مگر هر قسم از اقسام بدی را و این حدیث بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه در
وقت ضرورت هر گاه بدن بی خوردن شراب بر پا نماند جایز باشد خوردن بقدر ضرورت و از احادیث سابقه
خلاف آنچه ظاهر میشد و این حدیث سندش مجهول است و مرسل است و احادیث سابقه اکثر و اقوی است اما
این حدیث چون مخصوص وقت ضرورت هلاکت خاص است و آنها عام و خواص اکثر در قوت مثل عام باشد

مقدم است بر عام و با وجود ضعف سند احادیثی که قبل ازین گذشت که مضطر شراب نخیتو اند خورد هم معارض
این حدیث است و از آیه ظاهر نمیشود که مضطر شراب تواند خورد و جمع میان این حدیث و احادیث نهی از مداوا
بر تقدیری که در یک مرتبه باشند میتوان کرد بانکه دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف هلاک یا علم
نفع دادن و انحصار علاج یا حمل بر ضرورت از راه غلبهٔ دوا و احادیث نهی را بر خلاف این صور تها حمل کنند
و با احادیث نهی از خوردن شراب در حال اضطرار هم بعضی ازین وجوه جمع میشود و آنها محمول بر غالب اوقات
خواهند بود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله از عمار ساباطی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام پرسیدند که مردی از تشنگی بسجده می افتد سرش بدستش می افتد فرمود که بقدر رفع
عطش ازان بیخورد و این حدیث بحسب سند اقوی از حدیث سابق است اما مخصوص ضرورت تشنگی است
و دلالت بر جواز مداوا ندارد و وجه جمع از آنچه گذشت معلوم شد مجملا این مسئله در کمال اشکال است امید که خداوند
تبارک و تعالی نگذارد که کسی بچنین ورطه گرفتار شود و در مداوائی که خوف هلاک و فساد عضوی نباشد یا آنکه انحصار
دوا معلوم و مظنون بطن قوی نباشد شکی در آنکه مداوا بمسکر خصوصا خمر بلکه بهر چیز حرامی حرام است و فرقی که
هست آنست که مداوای بطریق مالیدن و سرمه کشیدن و مثال آنها نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای
حرام دیگر غیر مسکر شاید قصوری نداشته باشد و در مسکر همه حرام است و جائی که هلاک یا انحصار دوا مظنون باشد
و معلوم بعلم عادی نباشد هم محل اشکال است و الله تعالی یعلم و بدانکه همچنانچه خوردن شراب و مسکرات حرام است
نشستن بر سفرهٔ که در آنجا شراب دیگری بخورد و خوردن چیزهای دیگر هم حرام است و بر این بعضی احادیث دلالت
میکنند از آنجمله کلینی و شیخ طوسی ره روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد باید که چیزی نخورد بر مائده که
در آنجا شراب خورند و از نهروان بن الجهم روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر صادق ع همراه بودیم در حیره وقتی
که پیش منصور دوانیقی آمده بود و یکی از لشکریان منصور پسر خود را ختنه میکرد و طعامی مهیا کرده و مردم را
طلبیده بود و حضرت امام جعفر صادق را طلبیده بود در اثنای آنکه آنحضرت بر سر سفره نشسته چیزی میخوردند
یکی از جملهٔ اهل مجلس آب طلبید پس قدحی شراب باو دادند و چون او قدح را بدست گرفت آنحضرت از
سر سفره برخواست پرسیدند که سبب برخواستن شما چیست فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ملعون است
کسی که بنشیند بر مائده که در آنجا شراب خورند و از عمار ساباطی روایت کرده اند که گفت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام پرسیدند از حال مائده که بر آنجا شراب یا مست کنندهٔ خورند فرمود که آن مائده حرام است
و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی که مشتمل بر چهار صد حکم است

روایت کرده که فرمود چیزی میاشامید بر مائدهٔ که در ان شراب خورند زیرا که بنده نمیداند که کی گرفتار میشود و
یعنی گاه باشد که لعنت الهی و عذاب بر اهل مجلس نازل شود و او را نیز فرو گیرد و در بعضی روایات وارد شده
که همنشینی با شراب خوار کن زیرا که لعنت الهی وقتی که نازل میشود همهٔ اهل مجلس را فرو میگیرد و وارد شده که کسی که
همنشینی با شارب خمر میکند روز قیامت کور محشور میشود و او را حجتی نخواهد بود و علاوه بعضی متأخرین گفته اند که بر
مائدهٔ که فعل حرامی کنند آنچه میخورند حرام است و واجب بر خواستن حتی آنکه بر مائدهٔ که غیبت مؤمنی کنند چنان
متعارف است که گوشت برادران مؤمن را بر سر سفرها میخورند چیزی خوردن حرام است و بر خواستن واجب و شکی
نیست در آنکه اگر بر خواستن آنشخص باعث آن شود که ایشان ترک از فعل حرام کنند و خوف ضرری از ایشان
نباشد نشستن جایز نیست زیرا که نهی از منکر با وجود شرایط واجبست و بدانکه در احادیث وارد شده که قماع
خمر است و قماع چندان معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از علما گفته اند که قماع را از شیرهٔ خرما یا مویز می
سازند و اگر کشنیده نباشد هم بر گاه معلوم شود که هم قماع بر آن صادق است حرام است و نقل اجماع کرده اند بر
آنکه شیرهٔ انگور بر گاه بجوشید پیش از آنکه دو ثلثش برود حرام است و بعضی گفته اند که بعد از جوشیدن و قوام بهم
رسانیدن حرام میشود و در نجاستش خلاف است و میخت که از شیرهٔ انگور سازند پیش از آنکه دو ثلثش برود حرام است
و اگر بعد از او شارب شدن سازند حلال است و آنچه مسموع شده آنست که اکثر آنچه میسازند پیش از رفتن
دو ثلث میباشد و در بعضی احادیث وارد شده که میخت حرام خمر است و حد شرعی در هر چیزی که مست
کننده باشد هشتاد تازیانه است و بعد از تکرر حد و ترک نمودن واجب القتل میشود و خلافست در آنکه در
مرتبهٔ سیم یکشند یا در مرتبهٔ چهارم و الله تعالی یعلم بیست و دویم از جملهٔ کبائر چنانچه در حدیث اعمش و
حدیث شرایع دین واقع شده خوردن میته و خون و گوشت خوکست و هر چیزی که از برای غیر خدای تعالی ذبح
کرده باشند و اسم خدای تعالی در وقت ذبح آن مذکور نشده باشد مثل آنچه کفار از برای بتهای خود ذبح میکردند و
نام بتها را در ذبح ذکر میکردند و کسی که مضطر باشد و چیزی دیگر بدستش نیاید از اینها میتواند خورد بشرط آنکه باغی یا
عادی نباشد که ایشانرا جایز نیست خوردن از اینها در حال اضطرار بلکه میباید نخورند تا از گرسنگی بمیرند و باغی
کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد یا کسی که از روی لهو و لعب از پی شکار کردن و مطلبش از شکار
انتفاع عیالش نبوده باشد و عادی قاطع طریق یعنی راه زن یا دزد است و بعضی باغی و عادی را بوجه دیگر
تفسیر کرده اند و آنچه مذکور شد از بعضی احادیث ظاهر میشود و چون قبح و شناعت این امور در کمال ظهور است
احتیاج بذکر آنچه در این ابواب وارد شده نیست و لهذا این چهار نوع را در تحت یک قسم ذکر کردیم بیست و سوم
از جملهٔ کبائر میسر است یعنی قمار باختن چنانچه از دو حدیث مذکور معلوم میشود و هر چه برد و باخت بآن کنند

داخل قمار است علما گفته اند که اگر مطلب از بازی کردن بآلات قمار بردن چیزی نباشد بلکه غرض قوت فکر و حدت طبع باشد چنانچه بعضی در السنهٔ شطرنج را کمال میدانند هم حرام است و آیهٔ تحریم میسر قبل ازاین در تحریم شراب مذکور شد و احادیث در این باب بسیار است و از آنجمله روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چون خدای عزوجل بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد که اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوْهُ پرسیدند که یا رسول الله میسر کدام است حضرت فرمود که هر چیز بر دو باخت بازی کنند حتی قاب گردو پرسیدند که انصاب کدام است فرمود که آنچه از برای بتان خود ذبح کنند گفتند ازلام کدام است فرمود که تیر بانیست که ذبیحه را بآن قسمت میکردند یا با آن قسمت خود را معلوم میکردند و در تفسیر ازلام اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که ازلام ده تیر بوده بی پر که هر کدام نامی داشته بدین ترتیب فَذ و تَوام و رَقیب و جلس و نافس و مسبل و معلی و اوّلین یک حصه داشته و دو یمین دو حصه و همچنین تا معلی که هفتمین و صاحب هفت حصه است و سه تیر دیگر که لَسیح و سفیح و وغد باشد حصه نداشته اند و میان عرب شایع بوده که شتری میخریده اند و این تیرها را که هر کدام از هفت اوّل بمقدار حصه نوشته شده بوده بترتیب و سه تیر آخر بر آنها چیزی ننوشته بوده اند همه را در کیسه میکرده و برهم میزده اند و شخصی میداده اند که یک یک از انها را بیرون می آورد و هر کدام را یکی از جمله ده کس که این بازی را میکرده اند بدهد و بعد از آنکه همه قسمت میشده آنجماعت که تیرهای آخر که مذکور شد که نصیب نداشته به ایشان می افتاده چیزی از ان شتر را بایشان نمیداده اند و قیمت شتر را از ایشان میگرفته اند و آن هفت کس که هفت تیر اوّل بدست ایشان می آمده شتر را میان خود بقدر حصهٔ تیرها قسمت میکرده اند پس کسیکه تیر اوّل که فذ نام دارد با و میرسیده یکحصه میبرده و صاحب توام دو حصه و صاحب رقیب سه حصه و همچنین تا صاحب مسبل که هفت حصه میبرد و کسی که چیزی عظیم نصیب او میشده میگفته اند فاز بالقدح المعلّی یعنی آن تیر بدستش آمد که نصیبش از همه بیشتر است و ازلام بمعنی نوعی از قمار است و او را علیحده ذکر کردن میتواند بود که از جهت آن باشد که شیوع در میان عرب زیاده از باقی انواع قمار بوده و با وجود آنکه از قسم قمار است شتری که می کشتند بغیر وجه شروع در ذبح میشده و ذبح بر آن وجه منهی عنه و مخالف رضای الهی است و بعضی گفته اند که ازلام سه تیر بوده که بر یکی نوشته بود اَمَرَنی رَبّی یعنی خدای من مرا امر فرموده و بر یکی نوشته بوده که نَهانی رَبّی یعنی خداوند من مرا نهی فرموده و بر یکی چیزی ننوشته بوده اند و چون اراده کاری داشته اند تیرها را کیسه کرده برهم میزده و یکی را بیرون می آورده اند اگر او یمین بیرون می آمده میکرده اند و اگر یسیر بیرون می آمده ترک مینموده اند و اگر سیمین بیرون می آمده مرتبهٔ دیگر اعاده می کرده اند از قبیل استخاره است بغیر وجه مشروع و پیش ایشان این امر و نهی از قبیل وحی بوده و تخلف از آن جایز نمیدانسته اند چنانچه بعضی از عوام باستخاره هائی که در شرع وارد نشده و تفالاتی وضع نموده اند اعتقاد عظیم میدارند

والعیاذ

و معنی اوّل از ائمهٔ علیهم السلام منقول است و بلفظ استفهام مناسب تر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که اسحاق بن عمار از آنحضرت سؤال کرد که اطفال بازی بتخم مرغ و گردو میکنند و قمار بآن میبازند فرمود که از آن مخور که حرام است و از آنحضرت روایت کرده اند که نهی میفرمود از آنکه کسی بخورد از گردو که اطفال از قمار بازند و میفرمود که آن بخت است یعنی حرام است و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر قول الهی که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْرِ فرمود که نجس از اینها که خدای تعالی امر باجتناب از آن کرده شطرنج است و قول باطل خواندن کیست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی در هر شبی از شبهای ماه مبارک رمضان جمعی را از آتش جهنم خلاص میکند اگر کسی که افطار بچیزی مست کننده کرده باشد یا صاحب عداوت یا بدعت یا صاحب دو شاه باشد کسی پرسید که صاحب دو شاه کدام است فرمود شطرنج و از آنحضرت روایت کرده که سؤال کردند از حال شطرنج فرمود که بازی مجوسان است با اهلش مگذارید که خدای تعالی آن بازی را لعنت کند یا لعنت کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که مردی از اهل بصره با آنحضرت گفت که مذکی توشوم من با جمعی مینشینیم که شطرنج بازی میکنند و من بازی نمیکنم آنگاه میکنم فرمود چه کار است ترا با مجلسی که خدای تعالی نظر باهل آن مجلس نمیکند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که با تش جهنم نگاه کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده از نرد و شطرنج و غیاثی در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود فروختن شطرنج حرام است و خوردن قیمتش سخت است و نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن بآن شرک است و سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند معصیت و کبیره هلاک کننده است و کسی که دست در شطرنج میکند مثل آنکسی است که دست در گوشت خوک فرو برده باشد و نماز او صحیح نیست تا وقتی که دست خود را بشوید همچنانچه از دست کشیدن بگوشت خوک میشوید و کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که نگاه بفرج مادرش کند و کسی که بازی میکند و کسی که نگاه بشطرنج میکند در وقتی که دیگری بازی میکند و کسی که سلام میکند بر بازی کننده در وقت بازی همساوند در گناه و کسی که بنشیند ببازی شطرنج پس باید که جای خود را در جهنم مهیا سازد و آن زندگی حسرت و خواهد بود در روز قیامت و حذر کن از همنشینی بازی کننده که بازی خود فریفته شده باشد زیرا که هیچ مجالسی است که اهلش محل غضب الهی شده اند و هر ساعت منتظر غضب اند و چون نازل شود ترا و ایشان را فرو خواهد گرفت و آن بابویه رحمه الله اکثر مضامین این حدیث را در من لایحضره الفقیه ذکر کرده و گفته که نزد بدتر است از شطرنج و جایز نیست بازی کردن با گنجفه و چهارده که نوعی است از قمار حتی آنکه بازی کردن اطفال بگردو قمار است و این مضامین در صحیفة الرضا هم مذکور است و در کتاب جامع الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود چون سر حضرت

امام حسین علیه السلام را بشام بردند یزید لعنة الله علیه امر کرد تا سرها را گذاشتند و بر آن سفره کشیدند و خود و اهل مجلس چیزی خوردند و فقاع شرب کردند و بعد از آنکه فارغ شدند امر کرد تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی گذاشتند و پارچه که نقش شطرنج بر آن کشیده بودند بر تارک آن سر بستند و نشست ببازی شطرنج و حرف از آنحضرت و پدر و جد او صلوات الله علیهم بمیان آمد و استهزا میکرد و هر وقت که از هم بازی خود میبرد فقاع بر میداشت و مینوشید تا سه مرتبه و آنچه زیاد می آمد نزد یک طشت بر زمین میریخت پس هر کس که از جمله شیعیان ما باشد باید که پرهیز کند از شرب فقاع و بازی کردن شطرنج و باید که یاد حضرت امام حسین علیه السلام بکند یا نام آنحضرت را بزبان آورد و صلوات بر آنحضرت فرستد و لعنت کند یزید و آل او را تا خدای تعالی بسبب آن گناهان او را از نامه عملش محو کند هر چند بعدد ستارهای آسمان باشد و از آنچه گذشت ظاهر شد که هر قسم بازی که بُرد و باخت بآن کنند قمار و حرام است حتی بازی تخم مرغ که اطفال میکنند و از جمله چیزهای قبیح که در بلاد عجم هست شیوع قمار است و علانیه بر سر بازارها بازی میکنند خصوصا در ماه مبارک رمضان که شریفترین اوقات است و کرفتن مال از قمار باز آن و عجب تر است که بعضی از اقسام قمار که از آنجا مالی هم نمیگیرند مثل تخم بازی نهایت شیوع دارد و در عید و گاه نهاد را آراسته میکنند و بعضی از حکام که گاهی در صدد دفع بعضی از مشروعات میشوند منع نمیکنند با آنکه بهر عقلی انمعنی را می یابد که قطع نظر از آنکه شیوع چنین فسقی در بلاد اسلام کمال شناعت دارد باعث ضایع شدن اطفال مسلمانان و اسراف بسیار و مفاسد دیگر میشود بی آنکه منفعتی بکسی عاید شود و این نهایت بی پروائی و اهتمام نداشتن باحکام شرع است

وَاللّٰهُ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ بیست و چهارم از جمله کبائر چنانچه در حدیث شرایع دین واقع شده اشتغال بلاهی است و ملاهی در لغت آلات بازی را میگویند و لهو بمعنی بازی است و مراد از مشغول شدن بملاهی یا مطلق بازیهاست چنانچه ظاهر لفظ است بحسب لفظ یا نواختن و شنیدن سازهاست یا شامل خواندنی هم هست چون در این حدیث غنا علیحده مذکور نشده و او له آنکه غنا از جمله کبائر است انشاء الله تعالی مذکور میشود و در حدیث غمش در مقام شمردن کبائر فرموده که ملاهی که آدمی را مانع میشود از ذکر الهی مکروه است مثل غنا و زدن چیزهائی که تارها داشته باشد و مراد از مکروه در این مقام معنی نیست که اصطلاح فقهاست بلکه بمعنی حرام است و اطلاق مکروه بر حرام در احادیث بسیار است و معنی مکروه چیزیست که خدای تعالی بآن راضی نیست و در آنکه سازها همه مطلقا حرام است خلافی میانه علمای شیعه نیست مگر در دف بی صنج که بعضی علما در نکاح و ختنه تجویز کرده اند و علامه و ابن بابویه آنرا هم حرام میدانند و احادیث در باب حرمت سازها بسیار است از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که حضرت آدم علیه السلام را وفات رسید شیطان قبایل شامت و خوشحالی بموت حضرت آدم کردند و در زمین بانگدیگر جمع شدند و معازف و

ملاهی یعنی سازها و بازیها یا خصوص سازها را از برای شماتت بآنحضرت وضع کردند پس هر چه در زمین از این چیزهاست که مردم از آن لذت میبرند از آنجمله است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شما را نهی میکنم از زفن یعنی رقص کردن و بازی کردن و از مزمار که آن نامی است و از کوبات یعنی طبل یا بربط یا نرد یا شطرنج و از کبرات یعنی دوسر با کسیر و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خدای تعالی نعمتی باو بدهد و در وقت آن نعمت نامی حاضر کند کفران آن نعمت کرده و کسی که مصیبتی باو رسد و در آن مصیبت زن نایحه یعنی سوگ بیاورد کفران آن مصیبت کرده یعنی راضی بقضای الهی نشده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیطانی هست که نام او قعقد است و هر گاه در خانه کسی چهل روز بربط نوازند و مردان پیش او آیند آن شیطان هر عضوی از اعضای خود را بر همان عضو او میگذارد و باد میدمد پس غیرت از آن مرد بر طرف میشود تا بحدی که با زنانش اگر فعل قبیحی کنند بدش نمی آید و از آنحضرت روایت کرده که زدن عود یا آواز عود نفاق را در دل میرویاند همچنانچه آب سبزه را میرویاند و ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی مرا از برای رحمت بر عالمیان فرستاد و از برای آنکه بر طرف و باطل سازم سازها و نایها و آنچه عادت اهل جاهلیت است و بتهای ایشان و ازلام ایشان را و در خصال از آنحضرت روایت کرده که کسیکه گدا مست فرمود کسی که شراب خورد و طنبور نوازد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود شش کسند که سزاوار نیست سلام کردن بر ایشان یهود و نصاری و اصحاب نرد و شطرنج و شراب و بربط و طنبور و جمعی که متلذذ میشوند از دشنام پدران و جماعت شاعران در عیون و علل الشرایع از آنحضرت روایت کرده که شامی پرسید که کبوتر را باغی در خانه کسی چه میکوید فرمود که نفرین میکند بر اهل سازها و کنیزان خواننده و نایها و عودها و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صاحب طنبور را در روز قیامت محشور میکنند طنبوری از آتش بدست گرفته بار وی سیاه و هفتاد هزار فرشته بر بالای سرش بدست هر یک گرزی و بر سر و روی او میزنند و در خصال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که چهار چیزست که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند همچنانکه آب درخت را میرویاند گوش انداختن بلهو و گوش و رفتن بدر خانه سلاطین و از پی شکار کشتن و مراد از لهو در این حدیث یا ساز است یا مطلق چیزهای باطل و سازها که آدمی را از ذکر خدای تعالی غافل سازد مثل خواندنی و حکایتهای باطل و سازها بر هر تقدیر شامل سازهست و در نهج البلاغه از نوف بکالی روایت کرده که گفت دیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را شبی از شبها که از خوابگاه خود برخواسته بود و بنگاه کردن ستارها پس فرمود یا نوف در خوابی یا بیدار عرض کردم بیدارم ای امیر المؤمنین فرمود یا نوف خوشا حال جماعتی که میل بدنیا ندارند و رغبت بآخرت دارند ایشان قومی اند که زمین را بساط خود قرار داده اند و خاکش را خوابگاه خود و آبش را بوی خوش و قرآن را

پیراهن زیرین و دعا را جامه که بر بالای جامها پوشند یعنی قرآن را از بس تلاوت میکنند و تامل در معانی و متابعت
احکامش مینمایند بمنزله پیراهن زیرین خود کرده اند که از ایشان جدا نمیشود و دعا را چون با و خود را محافظت از بلاها
و مکاره و عذاب الهی میکنند مثل جامه کرده اند که خود را بآن از سرما و گرما و غیر آن حفظ میکنند بعد ازان فرمود
که پس ایشان دنیا را قطع نموده اند بطریق حضرت مسیح علیه السلام یا نوف بدرستی که حضرت داود علیه السلام در
چنین ساعتی از شب برخواسته گفت این ساعتی است که در این ساعت هیچ بنده از خدای خود چیزی سوال
نمیکند که مستجاب نشود مگر آنکه عشار باشد یعنی آنکس که ده یک از اموال تجار و مترددین میگیرد یا عریف باشد یعنی
رییس یا نقیب که پایین تر از رییس است یا شرطی و ایشان جمعی از اعوان سلاطین اند که علامتی خاص میدارند
یا صاحب غربله یا کوبه باشد و غربله طنبور است و کوبه طبل است و بر بعضی برعکس گفته اند و ابن بابویه رحمه الله
در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر کرده و عادت او است که مضمون احادیث را ذکر کند که پرهیز از زدن صنج زیرا که
شیطان وقت صنج زدن پای خود را همراه تو می جنباند و ملائکه از تو میگریزند و هر کس که در خانه او چهل روز طنبور
بماند مغضوب خدای عزوجل میشود بیست و پنجم از جمله کبائر چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود غنا است یعنی
خواندکی و در رساله غنا میانه علمای شیعه خلافی نیست و بعضی از انواع غنا را بعضی از ایشان استثنا نموده
اند چنانچه ان شاء الله تعالی مذکور میشود و اگرچه وضع این مختصر از برای استدلال و تحقیق مسایل نیست اما چون
بسیاری از طبایع بشنیدن غنا رغبت تمام دارند و شبهه چند در این باب جمعی را عارض شده و نزدیک بآن
رسیده که حرمتش منسوخ شود بلکه بعضی آنرا عبادت میدانند بنابراین چند مقدمه که اثبات حرمت و قبح این فعل
موقوف بر آنهاست مذکور میشود مقدمه اول در تفسیر غنا و بیان معنی آن بدانکه بعضی از اهل لغت مثل صاحب
صحاح وغیره او بنابر آنکه تفسیر چیزهای شایع و متعارف را حواله بعرف میکنند غنا را تفسیر ننموده اند و بعضی از اهل لغت
و فقهای شیعه رحمهم الله معنی غنا را بیان نموده اند و اگرچه کلام ایشان خالی از اختلافی نیست اما از جمیع تفاسیر ظاهر میشود
که آنچه شایع شده که از او حجر از نمیکنند غنا است و کلام هر یک را ذکر میکنیم تا معنی ظاهر شود اما تفاسیری که اهل لغت
کرده اند از انجمله صاحب نهایه گفته که کل من رفع صوته و والاه فهو عند العرب غناء یعنی هر کس که آواز
خود را بلند کند و پی در پی کند آن نزد عرب غنا است و بنابراین تفسیر هم قسم خواندکی خواه باعث طرب و تاثیری
در سامعان شود و خواه نشود و خواه خوب باشد و خواه بد همه غنا خواهد بود و ظاهر آنست که در معنی غنا بحسب
لغت خوبی آواز و خلل داشته باشد زیرا که همچنانچه در عرف عجم خواندکی خوب و بد میباشد در عرف عجم هم غنا دو
قسم میباشد و خواندکی بد هم خواندکی است اما چون بدست کسی کوش نمیکنند و احتیاج بحرام کردن ندارد
و اگر خواننده از راه جهالت از آواز خود لذتی برد و بنابر آنکه طرب کند در معنی غنا داخل باشد نسبت با و بقول

بمد حرام خواهد بود اگر در معنی طرب که جمعی اعتبار کرده اند نمعنی در کار باشد که عرفا گویند باعث طرب میشود و جمعی از
شنیدن او تلذذ شوند چنین خوانندکی شاید حرام نباشد و بنا بر احتمال اول که نظر باشخاص مختلف شود بر او حرام و بر
دیگران که لذت نبرند حلال خواهد بود و معنی پی در پی کردن آواز که صاحب نهایه گفته ظاهر آنست که ترجیع باشد و
معنی ترجیع مذکور میشود و صاحب قاموس گفته اَلْغِنَاءُ لِلْکِسَاءِ مِنَ الصَّوْتِ مَا طُرِبَ بِهِ یعنی غنا بر وزن کساء
از جمله آوازها چیزیست که طرب با و حاصل شود و کلام زمخشری هم باین معنی اشعار دارد و بنابراین هر آوازی که
باعث طرب شود غنا خواهد بود خواه ترجیع داشته باشد خواه نداشته باشد و از کلام ابو عبید که صاحب نهایه
نقل کرده ظاهر میشود که ترجیع را غنا نمیداند پس از مجموع سخنان ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیع و طرب داشته باشد البته
غناست و بنا بر گفته بعضی آوازی که طرب آورد اگرچه ترجیع نداشته باشد هم غناست و بقول بعضی آواز با ترجیع
اگرچه طرب نیاورد هم غناست و هر گاه هر دو جمع شد بالاتفاق غناست و اما معنی ترجیع پس صاحب صحاح گفته
که تَرْجِیعُ الصَّوْتِ تَرْدِیدُهُ فِی الْحَلْقِ کَقِرَاءَةِ اَصْحَابِ الْاَلْحَانِ یعنی ترجیع آواز کردانیدن آواز است در حلق
مثل خواندن صاحبان لحن ها و لحن را همه اهل لغت قریب بمعنی غنا مثل طرب آوردن و ترجیع و خوب خواندن تفسیر
کرده اند و صاحب قاموس گفته اَلتَّرْجِیعُ تَرْدِیدُ الصَّوْتِ فِی الْحَلْقِ یعنی ترجیع کردانیدن آواز است در حلق و صاحب
نهایه گفته اَلتَّرْجِیعُ تَرْدِیدُ الْقِرَاءَةِ وَ تَرْجِیعُ الصَّوْتِ نموده بانکه بگوید آآآآ و غیر ایشان از اهل لغت هم قریب
باین الفاظ ذکر کرده اند و اما طرب پس در صحاح گفته اَلطَّرَبُ خِفَّةٌ یُصِیبُ الْاِنْسَانَ لِشِدَّةِ حُزْنٍ اَوْ سُرُورٍ یعنی
طرب سبکی است که بآدمی میرسد از برای بسیاری اندوه یا خوشحالی و صاحب مجمل اللغه نیز چنین گفته و زمخشری در اساس
گفته هُوَ خِفَّةٌ مِنْ سُرُورٍ اَوْ هَمٍّ یعنی طرب سبکی از خوشحالی یا و لگیری است و در قاموس گفته اَلطَّرَبُ مُحَرَّکَةً
اَلْفَرَحُ وَ الْحُزْنُ یعنی طرب بفتح طا و را بمعنی خوشحالی و اندوهست و در نهایه طرب را تفسیر ننموده و از کلام اهل
لغت ظاهر میشود که لفظ تغنی و تطریب و ترجیع و لحن و تغرید و ترنم هر یک را بجای دیگری استعمال میکنند و بعضی بعضی را
تفسیر میکنند و هیچیک از ایشان در معنی غنا غیر ترجیع و طرب امری اعتبار نکرده پس بالاتفاق همه آوازی که مشتمل بر ترجیع
و طرب هر دو یا شد غنا خواهد بود و ترجیع همانست که در اصطلاح خوانندها تحریرش میکویند و طرب حرکتی است که در
طبع بهم میرساند از سرور یا اندوهی که بسبب شنیدن سازها و آوازهای خوش حاصل میشود و اما آنچه فقها رضوان الله
علیهم در تفسیر غنا و حکم آن ذکر کرده اند از انجمله محقق در شرایع گفته که مَدُّ الصَّوْتِ مُشْتَمِلٌ عَلَی التَّرْجِیعِ الْمُطْرِبِ
یُفَسَّقُ فَاعِلُهُ وَ تُرَدُّ شَهَادَتُهُ سَوَاءٌ کَانَ فِی شِعْرٍ اَوْ قُرْاٰنٍ وَ لَا بَاْسَ بِالْحُدَاءِ یعنی کشیدن آوازی که
مشتمل باشد بر ترجیعی که باعث طرب شود آن کسی که چنین کاری کند حکم بفسق میکنند و گواهیش را رد میکنند خواه در شعر باشد
و خواه در قرآن و باکی نیست خواندن حداء و علامه در تحریر گفته که اَلْغِنَاءُ حَرَامٌ وَ هُوَ مَدُّ الصَّوْتِ الْمُشْتَمِلِ عَلَی

التَّرجيع المُطرِب يفسق فاعِلهُ وتُرَدّ شهادتهُ سواءٌ كان في شعرٍ أو قرآنٍ وكذا مستمعهُ سواءٌ اعتقد
اباحتهُ أو تحريمهُ ولا بأس بالحداء وهو الإنشاد الذي يُساق بهِ الإبل بجوز صوتهُ واستماعهُ وكذا
يشهد الأعراب وسائر أنواع الإنشاد ما لم يخرج إلى حدِّ الغناء يعني غنا حرام است وآن كشيدن آوازيست
كه مشتمل باشد بر ترجيع طرب آورنده وكسي كه كند حكم بفسقش ميكنند وگواهيش نامقبول خواه آنكه آن غنا در شعر باشد يا قرآن
وهمچنين كسي كه گوش بآن اندازد خواه اعتقادش آن باشد كه مباح است وخواه حرام داند وحدا باكي نيست وآن خوانيدنست
كه بآن شتر را ميرانند وجايز است خواندن وگوش كردنش وهمچنين خواندن اعراب سايرانواع خواندن مادام كه بسر حد
غنا نرسد وشيخ شهيد در دروس گفته در سلك آنهائي كه حكم بفسقشان ميكنند كه والمغني بمدّ صوته المطرب المرجع
وسامعهُ وإن كان في القرآن أو اعتقد اباحتهُ ويجوز الحداء للإبل يعني حكم ميكنند بفسق كسي كه غنا كند
بانكه آواز خود را كشد باوصف طرب وترجيع واگرچه در قرآن باشد يا اعتقادش آن باشد كه مباح است وجايز است
حدا از براي شتر وعلامه رحمه الله در ارشاد گفته وتُرَدّ شهادة اللاعب بالآلات القمار وسامع الغناء وهو مدّ الصوت
المشتمل على الترجيع المطرب وإن كان في قرآنٍ وفاعلهُ يعني رد ميكنند شهادت كسي را كه قمار بازي كند وغنا
شنود وآن كشيدن آوازيست كه مشتمل باشد بر ترجيع طرب آورنده اگرچه در خواندن قرآن باشد وهمچنين آنكسي كه غنا مي كند
وشيخ علي رحمه الله در شرح قواعد بعد از آنكه تعريف شيخ شهيد را كه مذكور شد نقل كرده بر وجهي كه ظاهر ميشود كه آن تعريف را
پسنديده گفته وليس مطلق مدّ الصوت محرّمًا وإن مالت إليهِ القلوب ما لم يبلغ به إلى حيث يكون
مطربًا بسبب اشتماله على الترجيع المقتضي لذلك يعني هر كشيدن آوازي حرام نيست اگرچه طبعها بآن
ميل كند مادام كه منتهي نشود بچيزي كه باعث طرب شود از جهت آنكه مشتمل باشد بر ترجيعي كه باعث آن طرب شود وبين
ادريس رحمه الله در سرائر گفته فأما المحظور على كل حال فهو محرّم يعني آنچيزيكه ممنوع است فعل آن در
حالي پس آن حرام است بعد از آن گفته كه وجميع ما يطرب من الأصوات والأغاني يعني از جمله محرمات هر
چيزيست كه باعث طرب شود از آوازها وسازها وبنا بر اين تعريف هر خوانندگي كه باعث طرب شود حرام است وترجيع
داشته باشد وخواه نه وعلامه رحمه الله در قواعد گفته والغناء حرام يفسق فاعلهُ وهو مدّ الصوت
ملهٍ وكذا يفسق سامعهُ قصدًا سواءٌ كان في قرآنٍ أو شعرٍ ويجوز الحداء يعني غنا حرام است
وكسي كه كند حكم بفسقش ميكنند وآن ترجيع آواز است وكشيدن آن وهمچنين حكم ميكنند بفسق شنونده اش هر گاه دانسته
بشنود خواه آن غنا در قرآن باشد وخواه در شعر وجايز است حدا وبنا بر اين تعريف هر خوانندگي كه مشتمل باشد بر
ترجيع خواه باعث طرب شود وخواه نشود غنا خواهد بود واز تعريفاتي كه مذكور شد ظاهر ميشود كه آنچه مشتمل بر ترجيع وطرب
هر دو باشد بالاتفاق غناست وظاهر آنست كه چون غالب اوقات صوت با ترجيع خالي از وصف طرب آوردن هم

چنين صوت مطرب بي ترجيع نميباشد بعضي از اين طايفه بذكر ترجيع وبعضي بذكر اطراب اكتفا نموده اند ودر عرف
عرب خوانندگيهاي متعارف كه بر وصف ترجيع واطراب اشتمال دارد همه را غنا مينامند بلكه خوانندگي شخص كه
حسن صوتي نداشته باشد آنرا نيز غنا مينامند اما غناي بد ودر مغني اگر اطراب ملحوظ باشد چنين خوانندگي كه خوش
نيايد حرام نخواهد بود واگر ملحوظ نباشد حرامي خواهد بود بي لذت وحاصل كلام آنكه خوانندگيهاي متعارف خواه
آنچه با ساز نباشد وخواه غير آن وخواندن قرآن بتحرير ونغمه باحسن صوت واگر مؤذنان بعد از اذان ومورودقت
سحر ميخوانند ومناجاتش نام ميكنند همگي غناست ودر زمان حضرت پيغمبر وائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين
غير اذان در اوقات صلوات چيزي نبود وحضرت پيغمبر صلي الله عليه وآله دو مؤذن داشته يكي بلال ديگري ابن ام مكتوم
ودر ماه مبارك رمضان حضرت ميفرمود كه تا اذان دويم را نشنويد چيزي ميتوانيد خورد ومناجات اول دويمي نبوده
اينها از جمله بدعتهاست كه بتدريج پيدا شده وخالي از غرابتي نيست كه مناجات كه نام سرگوشي وسخن پنهان گفتن است
اسم نعره وفرياد گذاشته اند وگمان ميكنند كه در ان سحر چيزي كه بجهت اين شغل ميكنند واكثري آنست كه نماز شب نميكنند
ثواب بسيار دارند با آنكه اصل اين فعل بدعت است ومتضمن شعر خواندنست در مساجد ودر حديث صحيح وارد شده
كه حضرت پيغمبر صلي الله عليه وآله فرمود كه هر گاه بشنويد كه كسي در مسجد شعر ميخواند بگوئيد فضّ الله فاك يعني خداي تعالي
دهنت را بشكند مساجد را از براي قرآن وتسبيح ساخته اند واگر در شب بخوانند از جهت ديگر هم بد است زيرا كه شعر
خواندن در شب نهي غنا است حتي آنكه در خواندن مدح اهل بيت با آنكه عبادتست در خصوص شب نهي واقع شده
واگر در روز جمعه وشب جمعه بخوانند مكروهي ديگر است واشعاري را كه بطريق مصنفان در وقت چاشت جمعه
ميخوانند وصلوات نامش كرده اند از جمله بدعت است واز ذكر خداي تعالي بآواز بلند وفرياد نهي وارد شده و
ذكرهائي را كه در مساجد ميكنند وعبادتش ميدانند همه از جمله غنا ومشتمل بر بدعتهاست كه مذكور شد وگاه هست كه بعد از
نمازهاي جماعت اشعار ميخوانند بنغمه وكسي كه منع نميكند وگاش جمعي كه مرتكب اين مناهي ميشوند اعتقاد نداشته باشند
كه اينها عبادتست زيرا كه در آنصورت آنچه كنند همين فسق خواهد بود ودر صورت اعتقاد عبادت موافق آنچه از
احاديث سابق كه در باب شرك مذكور شد ظاهر ميشود ودر مرتبه شركست وجمعي از فساق كه غنا وساز كوش ميكنند
چنان نيست كه آنرا عبادت وموجب قرب خداي تعالي دانند وكسي كه از براي خدا مرتكب آنها نشود با او دشمن شوند
پس از اين جهت قباحت فعل آنها مثل جمعي نخواهد بود كه بدعت را مستحسن شمارند وبا هر كه موافقت نمايد با ايشان
دوست شوند وبا ديگران دشمن واگرچه امثال اين سخنان بگوش جمعي كه عادت بمتابعت هواهاي نفساني كرده اند
بد مي آيد اما مطلب اظهار حق است وكسي كه نخواهد گوش نكند مجملا در معني غنا فرقي ميانه شعر خواندن وقرآن خواندن
وذكر كردن نيست چنانچه علما واهل لغت تصريح نموده اند ودر هر جا كه معني غنا تحقيق يافت حكم حرمت جاريست

وآنکه جمعی میگویند که ما نمیدانیم که معنی غنا کدام است وما حرمت آنچه میشنویم ظاهر نشود بنا بر آنکه اصل در اشیا اباحت است
جایز است گوش کردن کلامیست باطل زیرا که دانستن چیزهائی که در شرع امر بآن شده باشد یا از آن نهی فرموده باشند
طریقی دارد وچنان نیست که خدای تعالی بندگان خود را در حیرت گذاشته باشد وطریق دانستن معنی لفظی که مامور
بریا منهی عنه باشد آنست که رجوع کنند بآیات واحادیث اگر از آنجا معلوم نشود که آن لفظ چه معنی دارد متابعت باید
نمود واگر ظاهر نشود اولا رجوع بعربی باید کرد یا بلغت عرب بنا بر خلافی که در این باب کرده اند هر کدام معلوم شود بنا
مقتضای آن عمل باید نمود وکسی که خود نتواند از عرف ولغت معنی لفظ را معلوم کرد میباید که رجوع کند بقول جمعی که
محل اعتماد باشند ومعانی الفاظ را دانند وطریقه اکثر علما آنست که اعتماد مینمایند بر قول اهل لغت هر چند مخالف مذهب
باشند ودر جائی که صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی را بیان کرده باشند اعتبار مینمایند واگر همه متفق باشند کسی یا شکی
نمیماند ودر بیان معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور شد اهل لغت اتفاق دارند که مدصوت یا ترجیع اطراب غناست وفقها
چنانچه دانستی با وجود آنکه در اکثر جاها باداب ایشان نیست که الفاظ را تفسیر کنند لفظ غنا را تفسیر کرده اند وکسی که اعتماد
بدین داشته باشد نگفته که کلام ایشان با وجود اتصاف بعلم وورع ودر بسی اعتقاد محل اعتماد نیست خصوصا هر گاه
اهل لغت هم با ایشان موافق باشند واگر رد سخن ایشان در چنین جائی ممکن باشد اکثر احکام شریعت را انکار میتوان
کرد واین رد وانکار عاقبت بالحاد منتهی میشود واین مسئله چنان نیست که مسئله اجتهادی باشد تا آنکه کسی گوید که
شاید ایشان در این مسئله اجتهادی کرده باشند ودر اجتهاد خطا میرود وقول مجتهد میت چنانچه مشهور است اعتبار
ندارد زیرا که این مسئله مسئله لغویست نه مسئله اجتهادی وسخن ما در بیان معنی غناست نه حرمت غنا واجتهاد در تفسیر
لغت دخلی ندارد با آنکه حرمت غنا محل اتفاق است نه اجتهاد چنانچه مذکور میشود وبعد از آنکه ثابت شد که معنی غنا کدام است
گفتند که ما نمیدانیم غنا چه معنی دارد ومعنی ندارد واگر کسی خواهد که روز قیامت عذری داشته باشد چنین عذرها خود را
قبول نمیکنند واگر سخنی امثال این جوابها بسیار میتوان گفت وبعضی از شبهه ها که در معنی غنا کنند انشاء الله تعالی بعد
از این مذکور میشود ومقدمه دویم در بیان حرمت غنا وآنکه غنا از جمله کبائر است وذکر احادیثی است که در عقوبت
غنا وارد شده بدانکه حرمت غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل خلاف میانه علمای شیعه رضوان الله علیهم
نیست وشیخ طوسی رحمه الله در خلاف نقل اجماع بر ان نموده وهمچنین علامه وابن ادریس ره وغیرهما ایشان نقل کرده اند
بلکه از جمله ضروریات مذهب شیعه است وبعضی از قرآن آن مثل جمعی که استثنا نموده اند محل خلافست واگرچه
در آیات قرآن لفظ غنا موجود نیست اما تفسیر بعضی آیات در احادیث بغنا واقع شده وآن احادیث دلیل است
بر آنکه غنا از جمله کبائر است واز جمله آنچه در ذم غنا وارد شده آنست که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله چیزهائیست که خدای عزوجل وعید نار بر آن فرموده واین آیه را تلاوت

فرموده

فرمود که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ یعنی که از جمله مردمان کسی است که میخرد کلام باطل یا غافل کننده از ذکر الهی را از برای آنکه گمراه سازد
مردمرا از راه خدای تعالی از روی نادانی وراه الهی را محل استهزا قرار دهد ایشانند آنجماعت که از برای ایشان عذابی
کشنده مقرر است واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله آنچیزیست که خدای تعالی
فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ واز حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند از حال غنا فرمود که او قول الهی است که فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
مجالس غنا مجلسی است که خدای تعالی نظر باهل آن مجالس نمیکند وغنا از جمله آن چیزی است خدای تعالی فرموده که وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ واز ابو بصیر روایت کرده که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول الهی که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ یعنی
بپرهیزید از رجس بتان واجتناب کنید از قول باطل که غناست ودر حدیث دیگر روایت کرده که رجس از اوثان
بازی شطرنج است وقول زور غناست وشیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام علی نقی علیه السلام چنین روایت
کرده که فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ یعنی آنجماعتی که از برای باطل حاضر نمیشوند فرمود
که آن باطل غناست ودر تفسیر علی ابن ابراهیم رحمه الله مذکور است وظاهر آنست که قول حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام باشد که مراد از لغو در قول الهی که فرموده وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ غنا وملاهی است وآیه در وصف
مؤمنان واقع شده یعنی ایشان آنجماعتند که از لغو اعراض میکنند ودر حدیث مضمون روایت کرده در تفسیر قول
الهی که وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ که زور غناست ومجالس لهو است ودر تفسیر وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا
عَنْهُ روایت کرده که لغو دروغ گفتن ولهو غناست ودر تفسیر وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ روایت کرده که لهو حدیث غنا وشرب خمر وجمیع ملاهی است وظاهر آنست که اطلاق لهو الحدیث
بر شرب خمر وملاهی از قبیل اطلاق کلام بر ما یتکلم به است وشاید که نسبت بغنا هم از این باشد تا جمع میانه حقیقت و
مجاز لازم نیاید واز جمله اخباری که در ذم غنا وعقوبتی که بر آن مترتب میشود وارد شده آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است واز آنحضرت روایت کرده
که فرمود در خانه غنا امین نمیتوان بود از مصیبت ودعا در آنجا مستجاب نمیشود وفرشته داخل آن خانه نمیشود و
روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند از حال غنا فرمود که داخل خانهائی میشوید که غنا در او میشود زیرا که خدای
تعالی از اهل آنخانه اعراض فرموده ومراد باعراض الهی نظر نمودن بر رحمت وغضب نمودن بر اهل آنخانه است

وکلینی و شیخ طوسی ره از آنحضرت روایت کرده اند که مردی سؤال کرد از فروختن کنیزان مغنیه یعنی خواننده فرمود خریدن و فروختن ایشان حرام است و تعلیم کردن ایشان کفر است و گوش کردن آواز ایشان نفاق است و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که شخصی سؤال کرد از خریدن کنیز مغنیه فرمود کاه میباشد مرد را کنیزکی میباشد که او را بلهو میدارد و قیمت آن نیست مگر مثل سبک و قیمت سبک سخت است و سخت در آتش جهنم است و سخت در احادیث بمعنی حرام اطلاق میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کنیز ک مغنیه ملعونست و کسی که از کسب او بخورد ملعونست و از ابراهیم ابی البلاد روایت کرده اند که گفت وصیت کرد اسحاق عمر در وقت وفات با نکه کنیزان مغنیه که داشت بفروشند و قیمت آنها را بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام برند پس من کمتر از نا فروختم بسیصد هزار درهم و قیمت آنها را بخدمت آنحضرت بردم و عرض کردم یکی از دوستان شما که نام او اسحاق بن عمر است در وقت وفات وصیت کرده که کنیزان خواننده او را بفروشند و قیمت آنها را بخدمت شما آورند و من آنها را فروخته ام و این سیصد هزار درهم قیمت آنهاست فرمود که مرا حاجتی در آن نیست بدرستی که این زر خدا است و تعلیم کردن آنها کفر است و شنیدن و آواز ایشان نفاق است و قیمت ایشان حرام است و کلینی و شیخ طوسی ره در تهذیب و ابن بابویه در فقیه روایت کرده اند که مردی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که پدر و مادرم فدای تو باد داخل بیت الخلا میشوم همسایه چند دارم که ایشان کنیزان دارند و آنها غنا میکنند و عود مینوازند بسا باشد که من نشستن را طول دهم از برای آنکه گوش کردن آنها حضرت فرمود چنین مکن آنشخص گفت والله که من بهای خود پیش ایشان نمیروم و بغیر آوازی نیست که بگوش میشنوم فرمود بالله تب و این کلمه را در مقام تعجب و گاه در معرض مدح استعمال میکنند فرمود بالله تب یعنی بخدا که توبه کن آیا نشنیده که خدای تعالی میفرماید اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا یعنی بدرستیکه گوش و چشم و دل از همه ایشان سؤال میکنند از آنچه کرده باشند پس آمرزش خواست گفت کو یا که من نشنیده بودم این آیه کتاب آلهی را نه از عرب نه از عجم و لابد چون دانستم ترک کردم آنچه میکردم و از خدای تعالی طلب آمرزش میکنم پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام باو فرمود که برخیز و غسل بکن و هر قدر که نماز بخاطرت رسد بکن زیرا که مداومت بر گناه عظیمی میکرده چه بسیار بد بود حال تو اگر با این عمل از دنیا میرفتی استغفار کن بدرگاه آلهی و سؤال کن که توفیق توبه بدهد یا قبول توبه کند از هر چه بآن راضی نیست زیرا که هر چه خدا بآن راضی نیست غیر مدینا میشود و کار بدر با هلش بگذار زیرا که هر چیز را اهلی میباشد و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود کوش کردن غنا و لهو نفاق را میروباند همچنانکه آب زرع را میروباند و کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خود را منزه بیدارد از غنا

در بهشت درختی هست که خدای تعالی باد بهار را میفرماید که آن درخت را حرکت دهند پس از آنشخص آوازی از آن درخت میشنود که هرگز مثل آن نشنیده و کسی که خود را از غنا منزه ندارد نمیشنود و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از عاصم بن حمید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم هیچ چیزی از شما پیش من نمی آید در بهشت غنا میباشد فرمود در بهشت درختی هست که خدای تعالی امر میفرماید بادهای بهشت را که بر آن درخت بوزند و از آن درخت آوازی برمیخیزد که خلایق بآن خوبی آوازی نشنیده باشند بعد از آن فرمود که این عوضی است که خدای تعالی مقرر فرموده از برای کسی که ترک شنیدن غنا از ترس خدای تعالی در دنیا کرده باشد و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که غنا سورث نفاق است و فقر را در عقب دارد و از آنحضرت روایت کرده که شخصی سؤال کرد از حال نرد و شطرنج فرمود که نزدیک آنها مشو کسی دیگر پرسید که غنا چون است فرمود که خیر در او نیست مکنید و از آنحضرت روایت کرده که منجم ملعونست و کاهن ملعونست و ساحر ملعونست و زن مغنیه ملعونست و کسی که او را جایزه دهد یا از کسب او بخورد ملعون است و کاهن کسی است که کاری کند که جن اطاعت او کنند یا خبرها باو دهند و کهانت را بعضی از اقسام سحر و بعضی قریب بسحر میدانند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار کوش انها خفتن بغنا باعث فقر می شود و در حدیث چهار صد حکم از آنحضرت روایت کرده که غنا نوحه لعنت است که شیطان از برای بهشت کرد و در عیون الاخبار از محمد بن ابی عمار روایت کرده که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم از سماع فرمود که اهل حجاز در آن باب رائی دارند و آن از قبیل باطل و لهو است آیا نشنیده که خدای تعالی فرموده که وَاِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا یعنی بندگان خدا آنجماعتند که با صفاتی که قبل از این مذکور شده و وقتی که میگذرند بلغو خود را مکرم و منزه میدارند از آلوده شدن بآن لغو و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود در امت من خسف و قذف و مسخ خواهد بود عرض کردند یا رسول الله چه چیز سبب آنها میشود فرمود از جهت نگاه داشتن کنیزان خواننده با زنان خوانده و شراب خوردن و خسف فرو رفتن بزمین است و قذف سنگ باران و مسخ تغییر صورت بصورتی قبیح است و ابن بابویه رحمه الله در علل الشرایع از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است و شراب خوردن کلیه همه بدیهاست و کسی که معتاد بشراب است از عبادت بت پرست است و تکذیب کننده کتاب خدا است و اگر کتاب خدا را تصدیق میکرد حرام خدا را حرام میدانست و در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بهمین نحو روایت کرده و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پرسیدند که قول زور کدام است فرمود که از آنجمله است آنکه کسی بخوانندگی بگوید خوب

خواندی قمی رحمه الله در کتاب محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود آیا شرم نمی آید شما را که بر بالای چارپایان خود خوانندگی میکنید و آنها مشغول تسبیح الهی باشند و عیاشی در تفسیر خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اول کسی که نوحه کرد و اول کسی که غنا کرده و اول کسی که خدا را خواند شیطان بود و فرمود که وقتی که آدم از شجره خورد شیطان خوانندگی کرد و وقتی که در زمین قرار گرفت نوحه کرد و بخاطر او آورد بهشت را و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود هیچ کس آواز خود را بغنا بلند نمیکند مگر آنکه خدای تعالی دو شیطان را بسیفرستد که بر دو شهای او سوار میشوند و پاشنهای پای خود را بر سینهٔ او میزنند تا وقتی که خواندگی را تمام کند و اما آنچه از جملهٔ افراد غنا بعضی از علما استثنا نموده اند و در بعضی روایات وارد شده یکی خواندگی زنان است در عروسیها و چند حدیث در کافی و تهذیب درین باب مذکور است یکی صحیح و یکی موثق و یکی مجهول و بعضی از علما گفته اند که خواندگی زنان در عروسی بشرط جایز است یکی آنکه چیزهای باطل نخوانند و دیگر آنکه مردان آواز ایشان را نشنوند و دیگر آنکه ساز ننوازند و بعضی از علما آنرا نیز حرام میدانند و دیگر از جملهٔ آنچه استثنا نموده اند خواندن حداست در سفر از برای راندن شتر چنانچه از کلام علما که قبل ازین نقل شد ظاهر شد و اصل حدا چنانچه در قاموس نقل کرده آنست که اعرابی در اثنای راه غلام خود را زد و انگشتان او را بدندان گرفت آن غلام بر دست خود چسبیده میگفت دَیْ دَیْ دَیْ و میخواست بگوید یا یَدَیْ چنانچه کسی در فارسی بگوید دستم شتران باین نغمه رفتن را آغاز کردند آمرد غلام را خلعت داد و گفت این نغمه را از دست مده و در باب جواز حدا بغیر دو حدیث بنظر این حقیر نرسیده یکی آنکه ابن بابویه رحمه الله در من لایحضره الفقیه از سکونی روایت کرده که او باسناد خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود توشهٔ مسافر حدا است و شعر آنچه مشتمل بفحش نباشد و دیگر حدیثی است که سکونی روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعبد الله بن رواحه فرمود حَرِّكْ بِالْقَوْمِ یعنی مردم را بحرکت در آور پس او شروع بخواندن بحر کرد و حدا را خوب میخواند و او همراه مردان بود و آن جائی که از جملهٔ موالی آنحضرت بود همراه زنان بود چون بشنید بتابعت او نمود پس حضرت فرمود رِفْقًا بِالْقَوَارِيرِ یعنی با زنان بهموارگی سلوک کن زیرا که ایشان مثل شیشه اند و تا بآن نوع راه رفتن را اندازند و بوجهی دیگر نیز تفسیر کرده اند و راوی حدیث اول سکونی است و او از جملهٔ عامه است و توثیق ندارد و از جملهٔ صحابی نیست و معلوم نیست که از کی روایت کرده و واسطه تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسانند و در طریق ابن بابویه یکون حسین بن یزید نوفلی داخل است و او نیز توثیق ندارد و قمیین گفته اند که او در آخر عمر غالی شد مجملا این حدیث ضعیف است و حدیث دوم از احادیث شیعه نیست و این دو حدیث اگرچه خاصند اما از جهت ضعف و موافقت مذهب عامه معارضه با احادیثی که مذکور شد نمیتوانند کرد و احادیث سابقه اگرچه همه من حیث السند صحیح نیست اما صحیح و تغییر در میان آنها بسیار است

و کثرتشان در مرتبهٔ تواتر است و مخالفت با مذهب عامه دارند نیز از وجوه ترجیح است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود و لهذا جمعی از علما حدا را نیز تجویز نکرده اند و دیگر از جملهٔ افراد غنا مرثیهٔ حضرت امام حسین علیه السلام یا شیخ علی رحمه الله استثنا نموده و مستندی صریح در این باب بنظر نرسیده و شاید مفهوم بعضی اخبار فی الجمله دلالتی بر این معنی داشته باشد و بغیر او از علما قایلی ظاهر نداریم و اما اخباری که بحسب ظاهر معارض احادیث حرمت غنا است ازان جمله بعضی مخصوص قرآن است و بعضی مطلق است اما آنچه مخصوص بقرائت قرآن است یکی حدیثی است که کلینی رحمه الله روایت کرده از ابو بصیر که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که هرگاه قرآن بخوانم آواز خود را بلند میکنم شیطان نزد من می آید و میگوید تو خود نمائی نمیکنی بقرائت قرآن پیش اهلت و پیش مردم حضرت فرمود که یا ابا محمد قرآن بخوان خواندن میانه در خواندن با هلت بشنوان و ترجیع کن تو آن آواز خود را زیرا که خدای تعالی دوست میدارد آواز خوب را که ترجیع کنند در آن ترجیع کردنی و این حدیث از حیثیت دلالت اقوی از باقی اخبار است که غنا شنوندگان با آنها مستند میشوند و جمعی از ایشان میگویند که ما طریقهٔ اخبار بین داریم باین حدیث و آنچه مؤید این باشد ما را جائز است عمل کردن زیرا که در بعضی روایات وارد شده که هرگاه دو حدیث متعارض بشما رسد بهر کدام که خواهید از باب تسلیم عمل میتوانید کرد و میگویند که ملاحظهٔ مستند احادیث چهار کتاب نباید کرد زیرا که آنچه در آنها هست بحکم تحقیق قول معصوم است هرچند بعضی از باب تقیه وارد شده باشد و چون این مختصر گنجایش تحقیق این مسئله کما ینبغی ندارد در صحت و فساد این طریقه سخن نمیکنیم و بیان حرمت غنا بنا بر این مسلک و طریقهٔ مشهور میانهٔ علما میکنیم تا کسی را شبهه باقی نماند اما جواب از این حدیث و غیر آن بنا بر مسلک مشهور پس میگوئیم مراد بلفظ الصوت الحسن که در این حدیث واقع شده که خدای تعالی دوست میدارد که در آن ترجیع متحقق شود یا مطلق آواز خوش خواهد بود چون ظاهر لفظ عموم است خواه قرآن تلاوت کنند و خواه شعر و غیر آن خوانند یا مخصوص قرائت قرآن است بقرینهٔ آنکه سئوال از خصوص قرائت قرآن شده و بر هر تقدیر ترجیعی که رخصت یا امر بآن واقع شده مطلق ترجیع است خواه با اطراف جمع شود و بسر حد غنا رسد و خواه نرسد یا مخصوص بترجیع ضعیفی است که با این سر حد نرسد چنانچه ظاهر تنوین یرجع فیه ترجیعا و هر بقرائت ما بین القراءتین است نه هر نوع ترجیعی و هر قسم رفع صوت و قراءتی که مراد قسم اول باشد که هر نوع خواندن بآواز خوش یا هر قسم آن ترجیع محبوب الهی باشد یعنی واجب یا سنت باشد پس غنا مطلقا مامور به خواهد بود و ترکش مکروه یا حرام و این مخالف اجماع علما بلکه مخالف ضرورت و قطع نظر از اجماع مخالف احادیثی است که از حیثیت سند از این قوی تر و در کثرت در مرتبهٔ تواتر است و مع هذا مخالفت با مذهب عامه دارند و این حدیث موافق مذهب جمعی از ایشان است پس احتمال تقیه در آنها مفقود و در این حدیث موجود است و بچنین حدیثی عمل جایز نیست و اگر

مراد قسم دویم باشد یعنی مطلق آواز خوش خواه در قرآن وخواه غیر قرآن اما ترجیعش بسیر حد غنا نرسد پس دلالت
بر جواز غنا نخواهد داشت موافق آنچه ظاهر تر است در معنی غنا چنانچه مذکور شد بلی منافات دارد بحسب ظاهر با قول
که هر ترجیعی را غنا داند خواه با اطراب جمع شود خواه نه وچنین کسی اگر در مقام تعریف غنا اکتفا بذکر ترجیع نبا بر آن کرده
که غالبا ترجیع واطراب با یکدیگر میباشند وغرضش تحدید حقیقی نیست چنانچه قبل ازاین مذکور شد جواب او مثل
جواب سابق خواهد بود واگر مراد ش ظاهر کلام است حدیث را نبا بر آنکه صلاحیت معارضه ندارد چنانچه گذشت
طرح خواهد نمود واگر مراد قسم سیم باشد یعنی هر نوع از ترجیع اما در خصوص قرائت قرآن پس با وجود مخالفت
اجماع مخالفت با عمومات احادیث سابقه دارد و مخصص آن احادیث از جهت سند نمیتواند شد بلکه مخالفت
با ظاهر قرآن دارد زیرا که با حادیث سابقه که در تفسیر آیات وارد شده وصحیح ومعتبر در میان آنها بسیار است
ثابت شد که در چند موضع نهی از غنا عموما واقع شده وتخصیص قرآن بخبر واحد بر تقدیری که جایز باشد چنین حدیث
با وجود مخالفت عمومات ومخالفت دو حدیث خاص چنانچه مذکور میشود ومخالفت اجماع جایز نیست واگر
مراد قسم چهارم باشد جواب مثل جواب قسم دویم خواهد بود و دو حدیث مخصوص بقرائت قرآن که ذکر کردیم
آنست که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
فرمود بخوانید قرآن را بالحان عرب وآوازهای ایشان وبپرهیزنمایید از لحنهای اهل فسق واهل کبائر زیرا که
بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع میکنند قرآن را از بابت ترجیع نوحه ورهبانیت وقرائت ایشان از چنبر گردن
ایشان نمیگذرد ودلهای ایشان مقلوب وبر کرداندهٔ ست وهمچنین دلهای جمعی که حال این جماعت ایشان را
خوش می آید وعامهٔ غیر مضمون این حدیث را از حذیفه روایت نموده اند که او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله روایت کرده وعلی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که گفت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله در سال حجة الوداع حج کردیم پس آنحضرت حلقهٔ در خانه را گرفت وروبما کرده فرمود که آیا خبر دهم شما را بعلامتی
که قبل از قیامت ظاهر میشود ونزدیکترین مردمان در آنوقت با آنحضرت سلمان بود عرض کردیم بلی یا رسول الله پس فرمود
که بدرستی که از جمله اشراط ساعت ضایع کردن نمازهاست وپیروی کردن شهوتها ومیل کردن بهواها وخواهشها
وچیزهای دیگر ذکر فرمود بعد ازان فرمود که در آنوقت جماعتی خواهند بود که قرآن را نه از برای رضای الهی یاد
میگیرند وقرآن را مزامیر قرار میدهند ومزمارهای را میگویند وفرمود که جماعتی خواهند بود که علم از برای غیر خدا یاد
میگیرند واولاد زنا بسیار خواهند شد وقرآن را لغنا خواهند خواند واین دو حدیث اگرچه جمیع رواتشان ثقه
وصحیح المذهب نیستند اما حدیث مذکور نیز چنین است زیرا که ابو بصیر راوی این حدیث است ظاهر آنست که
یحیی بن ابی القاسم است بقرینهٔ ابن حمزه که از او روایت کرده ویحیی اگرچه توثیق وارد اما مدحت بتخلیط هم دارد

وواقفی است وعلی ابن حمزه بافساد مذهب مذمت بسیار وارد واز علی ابن الحسن بن فضال روایت کرده اند که گفت
علی ابن حمزه کذاب ومشهم است وگفت او کذاب ملعون است ومن از او احادیث بسیار شنیده واخذ کرده ام
اما جائز نمیدانم که یک حدیث از او روایت کنم واز حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بعد
از موت علی ابن ابی حمزه در قبر از او سئوال کردند چون بنام من رسیدند توقف کرد ضربتی بر سرش زدند که قبرش
پر از آتش شد واز حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که بعلی ابن ابی حمزه فرمود تو واصحابت
مثل خرها ئید واز حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود آیا دروغ گوئی او بر شما ظاهر نشده
ودنا ور روایت کرده که سر مهدی را به پیش عیسی بن موسی خواهند برد واو صاحب سفیانیست وروایت کرده اند
که او از همه کس عداوتش نسبت بحضرت امام رضا علیه السلام زیاده بود وسبب آنکه واقفی شد آن بود که سی هزار
دینار از مال حضرت امام موسی علیه السلام پیش او بود واز برای طمع در آن مال انکار موت آنحضرت وامامت
حضرت امام رضا علیه السلام کرد پس بحدیثی که راویش چنین مردی باشد واز احادیث که عموما دلالت بر حرمت
غنا کنند ودو حدیث مخصوص بحرمت غنا در قرآن که معارضات داشته باشد ومخالف قرآن واجماع
بوده باشد بنا بر ظاهرش چنانچه تجویز کنندگان غنا فهمیده اند عمل جایز نخواهد بود پس چاره بغیر طرح یا تاویل در
چنین حدیثی نخواهد بود دیگر از جملهٔ احادیثی که بآن مستند میشوند در اباحت غنا آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن الحسین علیهما السلام قرآن بحزن میخواند بسیار بود که کسی که از پیش آن
حضرت میگذشت از خوبی آواز آنحضرت بیهوش میشد واگر امام از حسن صوت خود قدری ظاهر سازد مردم تاب
آن نمی آرند راوی میگوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله آیا مردمان نماز نمیکردند آواز خود را بقرآن
بلند نمیساخت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله از اخلاف خود بقدری بردبار بود که مردم میگذاشت
که طاقت آن داشته باشند وبعضی لفظ حدیث را شاید بوجهی دیگر فهمند اما آنچه مذکور شد ظاهر تر است وکلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده هر چیزی زیوری دارد
وزیور قرآن آواز خوبست واز آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت علی بن الحسین آواز شان بهترین آوازها
بود در قرائت قرآن وسقایان که میگذشتند بر در خانه آنحضرت می ایستادند وقرائت او را گوش میکردند و
حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوش آواز ترین مردم بود واین سه حدیث چنانچه ظاهر است مخصوص قرائت
قرآن است ودلالت صریح بر غنا ندارد زیرا که خوبی آواز چنانچه از راه ترجیع میباشد از راه جهر آواز و نشاط
در قرائت میباشد وبسیار است که آواز خوب بی ترجیع که قرآن خوانند بسیار خوشتر می آید از آوازهای مشتمل
بر ترجیع وبعدی ندارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وحضرات ائمه معصومین علیهم السلام قرآن را از راه اعجاز

بخوی قرائت میکرده اند که با آنکه مشتمل بر ترجیع نباشد بسیار خوش آید بلکه کسی تاب شنیدن نداشته باشد و بر تقدیری
که این وجه بعید باشد از برای دفع تناقض و رفع تعارض میان اخبار بر اینوجه حمل میباید کرد زیرا که احادیث سابقه
موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف تقیه و اکثر و اقوای من حیث السند است و این احادیث با عدم صراحت
مخصوص آنها نمیتواند بود و بر تقدیر آنکه قابلیت تخصیص داشته باشد نفی مجال غنا شنوندگان در شنیدن اشعار
و اذکار که بعنوان نغمات میخوانند و میشنوند نمیکند با آنکه حدیث اول و سیم از این سه حدیث راوی هر دو سهل بن
زیاد است و ضعف حال او مشهور است و علمای رجال ذکر کرده اند که او فاسد المذهب فاسد الروایه و در نهایت
ضعف بود و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج فرمود و شهادت میدهد با آنکه او دروغ گو و غالی است و اظهار
بیزاری از او میکرد و مردم را نهی میکرد از شنیدن حدیث از او و روایت کردن احادیث او ذکر کرده اند که او بر مجاهیل
اعتماد مینمود و مراسیل روایت میکرد و حدیث اول از سهل بن زیاد از محمد بن الحسن بن شمون روایت کرده و علمای
رجال ذکر کرده اند که او ضعیف بود و فاسد المذهب و غالی و واقفی و احادیثی که روایت کرده و کتبی که تصنیف
کرده نگاه با آنها نمیباید کرد و محمد بن الحسن بن شمون از علی بن محمد نوفلی روایت کرده و او مجهول است و حدیث
سیم با وجود آنکه سهل بن زیاد و ضعیف است مرسل هم هست و حدیث دویم یکی از رواتش علی بن سعید است
و او مجهول است و دیگری عبد الله بن القسم است و او کذاب و غالی و متروک الحدیث است و بعضی او را شخص
موسوم بعبد الله بن القاسم ذکر کرده اند هر دو کذاب و غالی و ضعیف و احادیثی که روایتش چنین مردم باشند
با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت مذهب عامه ظاهرا که بر تقیض مطلب دلالتشان بیش از مدعاست
و از جمله آنچه بآن مستند میشود احادیثی است که خصوصیت بقرائت قرآن ندارد چنانچه کلینی رحمه الله از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی
بامت من کمتر از سه چیز داده صورت خوب و آواز خوب و قوت حافظه و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود هیچ پیغمبری را خدای تعالی نفرستاده که خوش آواز نباشد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که مردی
از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سئوال کرد از خریدن کنیزی که آوازی داشته باشد فرمود که چیست بر تو
یا باکی نیست اگر بخری او را و بهشت را یاد تو آورد و این احادیث نیز هیچ یک صریح در غنا نیست زیرا که آواز
خوب اعم از غناست چنانچه مذکور شد پس صریح در مدعا نیست و بر تقدیر آنکه مدح آواز خوب و اخبار با آنکه خدای
تعالی آواز خوب با نبیا یا غیر ایشان داده دلالت بر جواز غنا کند یا آنست که این احادیث را مطلق خواهند
گذشت و از اینها استدلال بر جواز بلکه بر فضل غنا اعم از وجوب و استحباب خواهند کرد یا احادیث سابقه را
مختص اینها ساخته حمل بر غنا و خصوص قرآن خواهند نمود و بنا بر شق اول مخالف اجماع بلکه مخالف ضرورت

مذهب

مذهب شیعه خواهد بود و مخالف قرآن زیرا که تفسیر قول زور و لهو حدیث بغنا از اخبار صحیحه و معتبره که قبل ازین
مذکور شد بثبوت رسیده و همچنین مخالف احادیثی خواهد بود که در تحریم غنا وارد شده و حدیث چهارم که ابن
بابویه رحمه الله روایت کرده مخالف احادیثی خواهد بود که در باب کنیزان مغنیه وارد شده چنانچه گذشت
پس این احادیث را تاویل باید کرد بغیر غنا و حدیث چهارم را ممکن است حمل کردن بر غنای در عروسی بنا بر
جواز آن موافق احادیثی که مذکور شد و شاید که شنیدن سولی در عروسی حکم شنیدن زنان داشته باشد و ممکن
است که حمل کنند بر آنکه دیدن چنین کنیزی هر گاه کسی داند که خوش آواز است بهشت را بخاطر می آورد و این
وجها اگرچه بعید باشد در مقام جمع بین الاخبار مفسده ندارد و این حدیث فی الجمله منافی بآن حدیث دارد
که قبل ازین مذکور شد و دلالت میکرد بر آنکه در عوض غنای دنیا درختی در بهشت خدای تعالی خلق کرده که
آوازهای خوب از آن می آید و اگر کنیزان مغنیه در بهشت میبودند در جواب سایلی که میپرسید که آیا در بهشت
غنا میباشد حضرت میفرمود که بلی کنیزان مغنیه در بهشت هست و اگر مفسده حمل این حدیث بر معنی ظاهر منحصر
در این میبود میتوانست بر ظاهرش حمل کردن و دفع کردن منافات بوجهی بعید اما چنانچه دانستی منحصر در
همین نیست پس از جهت آنکه مخالفت ضرورت و قرآن و غیر آن لازم نیاید بوجهی تاویل باید کرد یا همه این
اخبار را بر تقیه حمل کرد خصوصا حدیث کنیزک مغنیه زیرا که خلفای بنی امیه و بنی العباس همگی کنیزان مغنیه
میداشته اند و غنا گوش میکرده اند پس میتواند بود که جهت دفع ضرر از خود ائمه معصومین علیهم السلام کلامی فرمایند
که ظاهرش جواز غنا باشد و احتمال غیر آن داشته باشد و بنا بر شق دویم که مخصوص بغنا در قرآن باشد جواب
بنحوی خواهد بود که معلوم شد و دلالت بر جواز غنا در اشعار و اذکار نخواهد داشت و اما در سند این احادیث
و در سند حدیث اول علی بن سعید مجهول و عبد الله بن القسم که مذکور شد که غالی و کذاب و متروک الحدیث است
داخل اند و حدیث دویم نیز علی بن سعید در سندش داخل است و حدیث سیم یکی از رواتش سهل بن زیاد است که
مذکور شد که کذاب و فاسد المذهب و فاسد الروایه است و دیگر علی بن اسمعیل میثمی و موسی بن عمر بن بزیع
و هیچکدام توثیق صریح ندارند و دیگر سکون است که قبل از این مذکور شد در حدیث حذیفه که از جمله عامه است و توثیق
ندارد و با وجود اینها مرسل است و حدیثی که ابن بابویه روایت نموده نیز مرسل است و هیچ یک از رواتش معلوم
نیست و همچنین احادیث با وجود معارضات و موافقت عامه و جهاتی که مذکور شد احتمالی بغیر طرح و حمل بر
تقیه یا تاویل ندارد و از جمله آنچه مستند میشوند حدیثی است که عامه در کتابهای خود روایت کرده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که تغنی بقرآن نکند از ما نیست و با آنکه این حدیث از احادیث ستیزان است
و استدلال بآن صحیح نیست اگر مراد از تغنی خواندن بطریق غنا باشد میباید که غنا در قرآن واجب باشد و افضل

واوجب افراد خواندن قرائت در نماز است پس میباید که همه کس حمد و سوره که در نماز خوانند واجب باشد که غنا بخوانند ظاهرا یعنی مخالف ضرورت دین اسلام باشد زیرا که از ابتدای اسلام تا حال همیشه مردم حمد و سوره را بی غنا تلاوت می نموده اند و اگر بالفرض کسی بخبر بر و خوانندگی میخوانده در نظرها قبیح مینموده و آنهائی که غنا را مباح میدانستند خواه از سنیان و خواه جمعی که متابعت ایشان کنند قرائت نماز را بی غنا بعمل می آورند و یعنی استلزام ترک واجب نمیدانند و اگر تغنی بقرآن واجب باشد میباید که یاد کرفتن خوانندگی و قواعد غنا بر همه کس واجب عینی باشد چنانچه یاد کرفتن قرآن واجبست زیرا که قرآن خواندن در نماز واجبست و از این حدیث ظاهر میشود که کسی که قرآن را بی غنا بخواند از آنحضرت نباشد پس یاد کرفتن غنا واجب خواهد بود و می بایست که ائمه و علما در هر زمانی مردم را امر کنند بتعلم غناء و نغمات و خود هر کدام ندانند یاد کیرند و بر تقدیر آنکه این حدیث را بر وجوب حمل نکنند چاره از حمل بر استحباب نیست پس این واجب یا مستحبی که هر کس ترک کند از آنحضرت نباشد همیشه از خوبان ترک شده باشد و از آنحضرت نباشند و غریب تر آنکه جمعی از آنها که میخواهند که غنا را مباح سازند میکویند که غنا عبارتست از خوانندگی که با نای یا ساز باشد و خوانندگی بی ساز غنا نیست پس بنا بر این حدیث و این تفسیر باید که همه کس در تلاوت نماز و غیر نماز نای یا ساز بنوازند یا آنکه سازنده پیش خود حاضر سازند و جمعی از سنیان با آنکه غنا را جایز نمیدانند لفظ تغنی که در این حدیث واقع شده بر معنی غنا حمل نکرده اند از آنجمله ابن اثیر در نهایه کفته که مَنْ لَمْ یَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَیْسَ مِنَّا ای مَنْ لَمْ یَسْتَغْنِ بِهِ عَنْ غَیْرِهِ یعنی کسی که بقرآن از غیر آن متغنی نشود از ما نیست و کفته که تَغَنَّیْتُ وَتَغانَیْتُ وَاسْتَغْنَیْتُ هر سه بیک معنی مستعمل میشوند و کفته که بعضی کفته اند که مراد جهر بقرآن است و حدیثی دیکر را شاهد آورده اند و از شافعی نقل کرده که مراد خوب کردن قرائت و رفیق و سید مرتضی ره در غرر و درر از ابو عبیده نقل کرده که مراد آنست که کسی بقرآن از غیر متغنی نشود از ما نیست و بعضی شواهد بر این معنی ذکر کرده و بعد از آن کفته که اکر مراد آنست که کسی ترجیع باشد محنت عظیم لازم می آید زیرا که میباید که کسی که ترجیع بقرآن نکند از آنحضرت نباشد و ابن اثیر از ابن از این اعرابی نقل کرده که متعارف عرب آن بود که در وقت سواری و وقتی که در عرصه می نشستند و در اکثر احوال بطریق رکبانی که نوعی است از غنا خوانندگی بطریق رکبانی کنند و از آنچه مذکور شد جواب شبهه های دیکر که در باب اباحت غنا مطلقا یا در خصوص قرآن بآنها مستند شوند ظاهر میشود و اما جواب از استدلال بر اباحت غنا یا احادیثی که سابقا مذکور شد بنا بر طریقه جمعی که ما اخبار را عمل میکنند و با قوال علما و سند احادیث کار ندارند پس میکوئیم اکر مدعا اباحت مطلق غنا باشد پس شکی در آن نیست که مخالف ضرورت دین شیعه است و اینچنین دعوی موافق احادیث و اتفاق علما موجب خروج از دین ایمانست و اکر مراد ایشان اباحت نوعی از انواع غنا باشد سوای آنچه مذکور شد

پس منعها و وجوه ضعف دلالت احادیث سابقه بنا بر این طریقه نیز متوجه است و در آنچه بحسب متن احادیث وارد بود فرقی نیست و تفاوتی که هست باعتبار سند است که اصحاب این مسلک همه این احادیث را صحیح میدانند یعنی همه قول معصوم سلام الله علیه میدانند پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذکور شد طریق جمع میانه خبار که بحسب ظاهر متعارض باشند از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کلینی و ابن بابویه و شیخ طبرسی ره در کافی و فقیه و احتجاج و غیر ایشان در کتب خود روایت نموده اند و معمول بعلمای متقدمین و متاخرین است خواه اخبار رین و خواه غیر ایشان و چنان نیست که هر دو حدیث متعارض فی نظر یافت شود بهر کدام که خواهند عمل توان کرد بلکه ایجعنی بعد از آنست که وجوه ترجیح که در احادیث وارد شده مفقود باشد پس هر کدام را که خواهند از باب تسلیم و انقیاد امر مخیر خواهند کرد و از جمله وجوه ترجیح یکی ملاحظه نمودن روایت است که کدام اعدل و افقه و صدوق و اورع عند پس روا چنین حدیثی را مقدم باید داشت و آن حدیث را اختیار باید نمود و دیکری را ترک کرد و اینجعنی متساوی باشند ملاحظه باید نمود که کدام مجمع علیه میانه اصحاب هست یعنی مشهور بحسب روایت بافقهی و کدام شاذ است و مشهور را اعتبار باید نمود و شاذ را ترک کرد و دیکر از وجوه ترجیح عرض هر کتاب الهی و سنت نبوی است صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشند اختیار باید نمود و مخالف را طرح باید کرد و دیکر اعتبار موافقت و مخالفت قول عامه است پس هر کدام که موافق قول ایشان باشد طرح باید کرد و اکر ایشان بهر دو قایل باشند باید ملاحظه نمود که قضاة و حکام عامه بکدام مایل ترند پس آن را طرح باید کرد و دیکری را اعتبار باید نمود و از حدیث عمر بن حنظله چنین ظاهر میشود که بعد از آنکه در اینجعنی هم فرق نباشد باید توقف نمود و خود را در شبهه و هلاکت نینداخت و در این مسئله که بحث در آن دارد هم جمیع وجوه ترجیح با احادیث حرمت غناست اما اعتبار حال رواة زیرا که اکر مراد از رواة جمعی باشند که اصحاب کتب ایشان روایت کرده اند پس ضعیف رواة احادیثی که تو بهم اباحت غنا از آنها میشود سابقا بوضوح پیوست و احتیاج باعادة آنها نیست و اکر مراد طبقه متاخر از ایشان باشد پس احادیث حرمت چون در کتب اصحاب اشهر و اکثرست و احادیث موهم اباحت در بعضی دون بعضی همشون یافت میشوند چنانچه بر متتبعین ظاهر است پس احادیث حرمت راجح و مخالف آنها مرجوح و مطروح خواهد بود و اما اعتبار شهرت بین الاصحاب پس از آن ظاهر تر است که احتیاج بیان داشته باشد و اما عرض بر کتاب و سنت پس از آنچه کذشت ظاهر شد که آیات قرآنی چنانچه احادیث در تفسیر آنها وارد شده بر حرمت غنا دلالت میکرد و هیچ آیه در اباحت غنا بموجب حدیثی یا غیر آن وارد نشده و اکر قول مفسرین در تفسیر آیات مخالف احادیث باشد داخل تفسیر برای مطروح خواهد بود با آنکه جمعی از مفسرین بخصوص غنا و معنی اعم از غنا بعضی از

آیات را تفسیر نموده اند و از سنّت نبوی ظاهر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله خوانندگی نمیفرموده و مطربی نداشته و از شنیدن آواز خوش هرگز تغییر در احوال آنحضرت راه نیافت و اگر چنان نیست که ربّنا تعال عباد در درگاه الهی موافق کمالی باشد و بسا باشد که زبون ترین اعمال در نظر آدمی بهترین اعمالش باشد و چنان نیست که هر وقتی خوب و هر فساوتی بد باشد مثلاً قساوت و ترحم ننمودن بر کسی که از کمال عجز و شکستگی نماید در رضای الهی در قتل او باشد در کمال خوبی است و ترحم بر چنین کسی که از رقت قلب بسبب انکسار عجز او ناشی شده باشد ناپسندیده و تغییر حالی که جمعی را در وقت شنیدن آواز خوش بهم میرسد چنانچه بیخود میشوند یا خود را بر روی خود می اندازند و آنمعنی بالکمال میدانند بسیار باشد که در شنیدن سازهای خوش مثل آن حالتی عارض شود و هیچ کس آنرا ربط بخدا نام نمیکند و کلینی رحمه الله در دو حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که باآنحضرت عرض کردند که جمعی هستند که هرگاه از قرآن چیزی ذکر میکنند یا کسی از برای ایشان میخواند فریاد میکنند و چنان ظاهر میشود که اگر دستها یا پاهای ایشان را ببرند خبر دار نمیشوند آنحضرت فرمود که سبحان الله این از جانب شیطانست و آنمعنی نفت و خوبی ایشان نمیشود یا آنکه ایشان را برای این نفرستاده اند آنچه خوبست رزمی و رقت و اشک چشم و ترس است و هرگاه عارض شدن چنین حالتی در تلاوت قرآن خوب نباشد در غیر آن بطریق اولی خوب نخواهد بود و اما موافق قول عامّه پس احادیث اباحت غنا موافق مذهب عامّه است و احادیث حرمت چنانچه قبل ازاین اشاره کردیم مخالف قول عامّه است و اوّل کسی که تجویز غنا نمود عمر بن الخطاب بود چنانچه ابن اثیر در نهایه در ترجمه لفظ غنا ذکر کرده اما همه انواع غنا را تجویز نکرده بلکه غنای اعرابرا که صوتست از قبیل صوتی تجویز نمود و اوّل کسی که قرآن را بالحان خواند عبید الله ابن ابی بکر بود و عبید ابن عمر از او اخذ نمود و لهذا این نوع قرائت را قرائت عمری میگفتند چنانچه ابن اثیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از ان سعید علاف باضی از عبید الله بن عمر اخذ نمود و شارع و چیز شافعی را باحت غنا استدلال نموده باآنکه عبد الله بن عمر بن الخطاب شهها و سحرها و در اوقاتی که تنها میبود خواننده گی میکرد و از جمله آنچه بعضی از سنّیان بآن مستند شده اند فعل جماعتی است که مقتدای ایشانند مثل عایشه و معاویه و عبد الله زبیر و مغیرة بن شعبه و ابو مروان قاضی و عطا و جنید و ذی النون و سری سقطی و ابو طالب مکی از جمله علمای عامّه در کتاب قوت القلوب استدلال کرده باآنکه حجازیون همیشه در مکّه غنا گوش میکرده اند در روزهای که افضل ایامست و آن ایام معدوداتی است که خدای تعالی بندگان خود را بذکر خود در آن ایام امر فرموده و گفته که عطارد و کنیزک داشت که از برای دوستان او خواننده گی میکردند و اهل مدینه در ایمنی با اهل حجاز موافقت مینمودند و گفت که ما ابو مروان قاضی را دریافته ایم و او کنیزان داشت که نغمات بمردم میشنوانیدند و آنها را از برای متصوّفین مهیا ساخته بودند و غزالی در کتاب احیاء علوم استدلال کرده

باآنکه

باآنکه غنا آواز خوشی است موزون که معنی از او فهمیده میشود و دل را بحرکت در می آورد و هیچ یک از این صفات به تنهائی باعث حرمت نمیشوند زیرا که آواز بلبل و قمری خوش آینده و موزون است یعنی مبدا و مقطعش با یکدیگر مناسبت دارد و کسی نگفته که شنیدنش حرام است و همچنین فهمانیدن معنی و دل را بحرکت آوردن باعث حرمت نمیشود پس مجموع مرکب از این صفات هم موجب حرمت نمیشوند و ابو حامد اسفرائی نقل کرده که فقهای شیعه اجماع بر اباحت غنا کرده و بعضی از مالک نقل کرده اند که او غنا را مباح دانسته و از ابن مجاهد نقل کرده اند که او گفته که دعائی که در او غنا نباشد مستجاب نمیشود مجملا شهرت اباحت غنا در میان سنّیان در کمال وضوح است و ابتدای تجویز چنانچه دانستی از عمر بن الخطاب شده اما در نوعی خاص و غنا در قرآن از نوع این شجره خبیثه شایع شده و بعد از ایشان بتدریج بر این طنبور نغمات افزوده اند و همه انواع غنا را در همه چیز خواه قرآن و خواه ذکر و خواه شعر مباح ساخته اند و همه انواع غنا را در همه کرده از جمله عباداتش دانسته اند و خالی از تعرّضی نیست که ابن ابی الحدید با وجود تسنّن در شرح نهج البلاغه غنا را باعث قدح در معاویه ساخته و گفته که نسبت شراب خوردن پنهانی که بمعاویه داده اند ثابت نیست زیرا که ارباب تواریخ در آن خلاف کرده اند اما شکّی در آن نیست که غنا گوش میکرد و جمعی از شیعیان با وجود آنکه حرمت غنا ضروری مذهب شیعه است و احادیثی که مذکور شد از ائمه طاهرین علیهم السّلام در حرمت آن وارد شده آنرا باعث ربط بخدای تعالی میدانند و از جمله احادیثی که در باب تکذیب جمعی که اباحت غنا را بحضرت پیغمبر یا ائمه علیهم الصّلوة و السّلام نسبت میدادند وارد شده آنست که ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا بسند صحیح روایت کرده از ریان بن الصّلت که گفت از حضرت امام رضا علیه السّلام در خراسان سؤال کردم و گفتم یا سیّدی بدرستی که هشام بن ابراهیم عبّاسی از شما نقل میکند که او را در شنیدن غنا رخصت داده اید فرمود که دروغ گفته آن زندیق بغیر این نبود که از من سؤال کرد که غنا چیست گفتم مردی از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام این معنی را سؤال کرد و آنحضرت فرمود که وقتی که خدای تعالی حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد غنا در کجا خواهد بود آن مرد گفت با باطل خواهد بود پس آنحضرت فرمود که تو حکم کردی و کلینی رحمه الله همین مضمون را بروایت یونس از آنحضرت روایت کرده و حمیری در کتاب قرب الاسناد و کشّی در رجال موافق این بابویه از ریان بن الصّلت روایت کرده اند و کلینی ره از عبد الاعلی روایت کرده که گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السّلام سؤال کردم از غنا و گفتم ایشان میگویند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رخصت داده که بگویند جئناکم جئناکم یحیونا نحییکم فرمود دروغ میگویند بدرستی که خدای عزّ و جلّ میفرماید وما خلقنا السّموات والارض وما بینهما لاعبین لو اردنا ان نتّخذ لهوا لاتّخذناه من لدنّا ان کنّا فاعلین بل نقذف بالحقّ علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل ممّا تصفون یعنی ما آسمانها و زمین را از روی بازی بنیافریده ایم و اگر اراده لهو میکردیم هر آینه نزد خود خواستیم کرد یعنی چنان میکردیم

که خلایق اطلاع نیابند زیرا که قادر بر اخفای غیب هستیم تا آنکه اگر زوجه و ولد نیخواستیم از ملائکه اختیار میکردیم و امور را بفصل اهل
و زوجه و ولد تفسیر کرده اند بلکه ما میگوئیم حق را بر اهل باطل چنانچه سنگی بر سر کسی زنند که سر او را بنوعی بشکنند که اثر آن بمغز سر برسد و زنده
نماند یعنی حج و دلایل شبهات را باطل میکنیم تا اثر از آنها نماند و ویل از برای شماست بسبب آنچه وصف میکنید و ویل کلمه
عذابست یا وادی یا چاهی است در جهنم یا معنی هلاکت و افتادن در شقاوت عذابست بعد از ان حضرت فرمود که ویل از
برای فلان و فلان است یا وای بر او آنچه وصف میکنند او مردیست که در مجلس حاضر نبود و یعنی بی اطلاع سخن میگوید و مراد از
لفظ فلان و فلان مردیست که نسبت بتجویز غاصبان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و ازاین دو حدیث ظاهر میشود که جمعی که بسبب
متابعت هوا راغب باستماع غنا میبوده اند در دروغ بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می بسته اند و در این زمانها
شایع است که بعد از عجز از اقامت دلیل و اتمام حجت متمسک میشوند بآنکه فلان و فلان که بصفت علم و صلاح اشتهار دارند
استماع ملهو نموده اند و از اینمعنی غافل اند که فعل کسی که معصوم نباشد حجت شرعی نمیشود و بسیار از معروفین بفضل و صلاح را دیده ایم
که هر گاه بمقتضای میل طبع و متابعت شیطان مایل باشند بیکی از فسوق که در حرمت آن کسی را شکی نباشد مثل غیبت مؤمنین و
اظهار عیوب یکدیگر و امثال آن محافظت خود نمیکنند و ظاهر است که این معنی باعث اباحت آن فسوق نمیشود و غرض
از تطویل در اینمقام آن بود که جمعی که غرض ایشان تحصیل رضاء و اجتناب از سخط الهی بوده باشد بر دلایل نیم اطلاع و سخن
طرفین اطلاع یابند تا بعد از ان بدانچه در نظر بصیرت ایشان مطابق حق و صواب بوده باشد عمل نمایند و باین سبب
در سلک اصحاب هدایت و ارباب عقل منتظم یابند چنانچه حق تعالی میفرماید که اَلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی انجماعتی که گوش بسخن می اندازند و بعد از ان آنچه
بهتر باشد از سخنان آن را متابعت و پیروی مینمایند آنها طایفه اند که خدای تعالی ایشان را بهدایت فرموده و ایشان صاحبان
عقل اند بیست و ششم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی ظاهر میشود نقض عهد است و
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث مذکور باین آیه استدلال فرموده که وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ
مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ یعنی آنهائی که می شکنند عهد الهی را بعد از بستن پیمان او و قطع میکنند آنچیزرا که خدای تعالی امر فرموده که وصل
کنند و در روی زمین فساد می کنند انجماعت از برای ایشان لعنت یعنی دوری از رحمت مهیاست و از برای ایشان است
بدی جایگاه یعنی جهنم که بدترین خانهاست و مراد از عهد در حدیث یا عهدیست که کسی با خدای تعالی بسته باشد
بلفظ عاهدت الله یا شامل نذر و یمین هم هست یا امام حق است یا هر عهدی که کسی با دیگری بسته باشد یا اعم
از همه یا از بعضی و ظاهر لفظ عهد الله که در آیه واقع شده عهد با خدای تعالی است و مفسران عهد الهی را بچند وجه بتفسیر
کرده اند و عهد امام هم فی الحقیقه عهد الهی است و ممکن است که مطلق عهد را بنوعی از تجوز عهد الهی نامند و دور مخالفت

عمد کفاره لازم میشود و کفاره اش چنانچه از دو حدیث بی معارض ظاهر میشود بنده آزاد کردن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن
یا شصت مسکین را طعام دادن است و همچنین در مخالفت نذر و قسم نیز کفاره لازم میشود و کفاره خلف نذر
موافق قول جمعی از علما مثل کفاره عهد است که مذکور شد و کفاره مخالفت یمین نموده آن کار را نکنند و مسکین را
طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از این هر دو عاجز شود سه روز روزه گرفتن است
و در کفاره یمین خلاف نیست و در نذر و عهد خلاف شده چنانچه در کتب فقه مذکور است و اما مخالفت عهد
امام و نقض بیعت پس آن عبارت از نکث است و موجب خروج از ایمان میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را آگاه داده که بعد از من مقاتله خواهی کرد با ناکثین و قاسطین و مارقین و ناکثین
آنها بودند که متابعت عایشه و طلحه و زبیر در نقض بیعت آنحضرت کردند و حرب جمل با ایشان بود و ایشان از
اصحاب جمل بجهت آن میگفتند که تاشر عایشه نیفتاد ایشان نگریختند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را
مخاطب ساخته میفرمود کُنْتُمْ جُنْدَ امْرَأَةٍ وَاتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَعُقِرَ فَهَرَبْتُمْ یعنی شما لشکر زن
و اتباع حیوانی زبان بودید چون فریاد کرد اجابتش کردید و چون دست و پایش بالشمشیر زدند گریختید و قاسطین بمعاویه
و اصحاب او بودند و قسط بمعنی جور آمده چنانچه بمعنی عدل آمده و قاسط بمعنی جابر و ظالمست و مقسط عادل و مارقین
خوارج نهروانند که از دین بیرون رفتند چنانچه تیر از نشانه بیرون جهد و مروق عبارت از آن بهت و بحدیث را
عامه و خاصه بهمگی روایت نموده اند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر کسی با امامی غدر کند روز قیامت حاضر میشود و کنیه او کنیه شده خواهد بود تا بجهنم رود و
هر کس که بیعت امامی را نکث کند با جذام مبعوث شده بجهنم خواهد رفت و اما نقض عهدی که کسی با کسی بسته باشد و آنمعنی
غدر است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اثنای خطبه فرمود که یا ایها الناس
اگر نه آن میبود که غدر بد میبود هر آینه من از جمله جماعتی بودم که بحیله و تدبیر کار ها را بهتر از دیگران براه میبردم ولیکن هر غدر
و بیوفائی را فجوری لازمست و هر فجوری را کفری لازمست و تحقیق که غدر و فجور و خیانت در آتش جهنم اند و
سید رضی الله عنه این کلام را در کتاب نهج البلاغه ذکر کرده و روایت او زیاده بر این اشتمال دارد که هر صاحب غدری را
لوائی یعنی علمی هست که در روز قیامت او را بآن علامت مردم خواهند شناخت بیست و هفتم از جمله کبائر چنانچه
از حدیث عبد العظیم ظاهر میشود قطع رحم است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بآیه که در باب نقض عهد مذکور
شد استدلال فرموده بر آنکه قطع رحم از جمله کبائر است و از آن استدلال ظاهر میشود که مراد از ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
که در آیه واقع شده صله رحم است یا امری که اعم از صله رحم باشد و بر هیچ معنی دلالت نمیکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت که از پدر خود روایت فرمود که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بمن صیت

فرمود که یا بنی ملاحظه کن پنج کس را که با ایشان مصاحبت نکنی و با ایشان سخن نگوئی و در هیچ راهی با ایشان همراه نباشی
گفتم ای پدر کدامند آن پنج کس فرمود که حذر از کن که احتراز از مصاحبت کذاب زیرا که او بمنزلهٔ سراب است نزدیک میکند
از برای تو دور را و دور میکند نزدیک را و سراب سفیدی است که قبل از زوال دیبا نمایان می‌شود و کمانش آنست که بر سراب میرود و بعد از آن فرمود که پرهیز کن از مصاحبت فاسق زیرا که ترا بیک لقمه یا کمتر
میفروشد و پرهیز کن از مصاحبت احمق زیرا که اراده میکند که بتو نفعی برساند و ضرر میرساند و پرهیز از مصاحبت
کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که من او را در کتاب الهی ملعون یافتم در سه موضع حق تعالی فرموده فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ
تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ
یعنی آیا نزدیک هستید شما و متوقع از شما این معنی هست که اگر والی و حاکم بر مردم شوید فساد در روی زمین بکنید و قطع رحمها
خود بکنید این چنین جماعت آنهایند که خدای تعالی ایشان را لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده پس ایشان را کر ساخته
و چشمهای ایشان کور ساخته و فرموده که الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ
بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ و ترجمه این آیه مذکور شد در سوره
بقره فرموده که الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ
فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و از جملهٔ احادیثی که در باب قطع رحم وارد شده است که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حذر کنید از خصلتی که باعث استیصال میشود زیرا که آن خصلت
مرادان را میمیراند راوی سؤال کرد که آن کدام ست فرمود که آن قطع رحم ست و از بعضی از اصحاب آنحضرت روایت
کرده که گفت با آنحضرت گفتم که برادران پدر من خانه را بر من تنگ کرده اند و مرا الجا ساخته اند بیک بیت بورد از آنجا و اگر
من سخن بگویم آنچه در دست ایشان ست از ایشان میگیرم حضرت فرمود صبر کن که خدای تعالی بزودی از برای
تو راه گشادی میسازد پس من برگشتم و مدتی در سال صد و سی و یک واقع شد و الله که ایشان همه مردند و یک کس از
ایشان نماند بعد از ان من بیرون آمدم و چون بخدمت آنحضرت رسیدم پرسید که حال اهل بیت تو چون شد گفتم والله
که همه مردند و یک کس از ایشان زنده نماند فرمود که این سبب سلوکی بود که با تو کردند و چون با تو عقوق ورزیدند
و قطع رحم کردند متواصل شدند تا قطع شدند آیا تو میخواهی که ایشان زنده باشند و بر تو تنگ گیرند گفتم آری والله میخواهم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام ست که سه خصلت است که صاحب آنها نمیمیرند تا وقتی که وبال آنها را
بینند ظلم و زیادتی بر مردم و قطع کردن رحم و قسم دروغ که کسی با خدا تعالی ببارزت نماید از طاعت چیزی که تواب
زودتر بصاحبش میرسد صلهٔ رحم ست و بدرستی که جمعی تاجر که با یکدیگر تواصل میکنند اموال ایشان زیاد میشود و صاحب
ثروت میشوند و بدرستی که قسم دروغ و قطع رحم خانها را بی صاحب میکنند و نقل میکنند رحم را و نقل رحم موجب انقطاع

نسل است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در بعضی از خطبها میفرمود که پناه میبرم بخدای
تعالی از کناهانی که زود فانی میسازد پس عبد الله بن الکوا گفت که بگوی ترا خواست و گفت یا امیر المؤمنین آیا گناهانی می
باشد که زود فانی سازد فرمود که آری و آن قطع رحم است بدرستی که اهل بیتی که اجتماع کنند و با یکدیگر مواساة کنند و هر چند
از جملهٔ فجار باشند خدای تعالی ایشان را روزی میدهد و اهل بیتی که از یکدیگر جدائی کنند و با یکدیگر صله ننمایند خدای تعالی
ایشان را محروم میسازد تا آنکه از جملهٔ اتقیا باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی بخدمت
آنحضرت شکایت کرد از خویشان خود فرمود که خشم خود را فرو خور و چنین کن عرض کرد که ایشان چنین میکنند فرمود
که تو میخواهی که مثل ایشان باشی و خدای تعالی بهیچ حالت از شما نظر نکند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود قطع مکن رحم خود را هر چند که ایشان قطع کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که احتراز کنید از عقوق والدین زیرا که بوی بهشت را میتوان شنید از هزار ساله راه و نمیشنود آن را
کسی که عاق الدین باشد و کسی که قطع رحم خود کند و مرد پیری که زنا کند و کسی که ازار خود را از روی تکبر بر زمین کشد
بدرستی که کبریائی مخصوص خداوند عالمیان است و از جملهٔ انواع قطع رحم انکار کردن و تبری نمودن از نسب
اقارب ست و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که کافر است بخدای
تعالی کسی که بیزاری میکند از نسب هر چند دقیق باشد یعنی نسب دوری باشد و مشهور میانهٔ علمای شیعه آنست
که رحم که امر بصله آن واقع شده هر کسی را که نسبتش بآن شخص معروف باشد شامل است هر چند نسبت دور باشد
خواه ذکور و خواه اناث و تاکید در صله بعضی بیشتر است از بعضی و آنچه بعضی از عامه گفته اند که رحم عبارتست از کسانی
که نکاح و تزویج ایشان جایز نباشد اگر یکی از ذکور و دیگری از اناث بوده باشد و اگر هر دو از یک قبیل بوده باشند یکی را
از صنف دیگر فرض میباید کرد پس اگر تناکح میانهٔ ایشان جایز نیست داخل رحم است و الا فلا دلیلی ندارد و مخالف
عرف و لغت و ظاهر اخبار است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي
الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در باب بنی امیه نازل شده و این
دلالت بر بطلان قول ایشان میکند و معنی صله که امر بآن شده آن چیزیست که در عرف و عادت آن را صله نامند زیرا
که حقیقت شرعی و لغوی از برای این لفظ ثابت نیست و ظاهر آنست که معنی صله بحسب اختلاف عادات و اوضاع
و دوری و نزدیکی منازل و امثال آن مختلف شود و از افراد صله چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند بعضی واجب است
و بعضی مستحب و از جملهٔ واجب نفقه دادن به پدر و مادر است هر کاه پریشان باشند و اگر غنی باشند هدیه فرستادن
از برای ایشان در اوقاتی که عادت مقتضی آن باشد سنت خواهد بود و باقی اقارب غیر واجب النفقه اگر فقیر باشند
نفقه دادن بایشان مأذون سنت است و تاکید در وارث بیشتر است و با غنیا هدیه ایشان نیز سنت است و از جملهٔ

صله رحم دفع ضرر از ایشان بست بقدر مقدور در یگر رسانیدن نفع بهر نوعی که ممکن باشد دیگر مهربانی مالی و غیر مالی بجمیع که
باعث سرور ایشان شود و نفقه دادن بواجب النفقه ایشان مثل نفقه دادن بزن پدر و مملوک اقارب و مثل آنها و دیگر
ابتدا نمودن بسلام و دعا کردن غایبانه و کتابت نوشتن اگر حاضر نباشند و هر قدری از صله رحم که ترکش موجب قطع رحم
باشد واجبست و هر چه زاید بر آن باشد مستحب است و از جمله افراد قطع رحم که شایع و از قبیح افراد است آنست
که بعضی از اقارب که صاحب ثروت و مکنت یا اعتباری دنیوی میباشند ترک دیدن و پرسیدن دیگران مینمایند
و کاهی باشد که بعضی از ایشان را وقتی که ببینند نشناسند و اسم ایشان را ندانند و فرزندان را ندیده باشند و هر کدام
از اقارب را که بحسب دنیا معتبر باشند کمال ملازمت کنند و غرض باطنی در آن مهربانی تحصیل اعتبار و جلب
نفع باشد و بصله رحمش موسوم سازند و این نوع قطع رحم مرکب است از دو معصیت یکی قطع رحم و دیگری
تکبر با وجود تساوی در اصل و نسب و این نوع تکبر قبیح تر از تکبر شیطان است که بسبب آن مستحق لعن ابدی شد زیرا
که شیطان در تکبر خود شبهه داشت که اصل من از آتش است و آتش بهتر از خاکست و در این مقام شبهه موجود
نیست و ثروت و اعتبار دنیا را مناظر این نوع امتیاز قرار دادن دلیل دناءت نفس است و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که اقارب هر چند فاسق یا مخالف مذهب باشند صله ایشان لازم است چیزی باعث جواز قطع رحم نمیشود
چنانچه کلینی رحمه الله از جهم بن حمید روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که بعضی
از اقربای من بر غیر امر من اند یعنی شیعه نیستند آیا ایشان را حق رحم بر من هست فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز رفع
نمیکند و اگر ایشان بر امر تو باشند دو حق خواهند داشت یکی حق اسلام و یکی حق رحم و مؤید این معنی است آنکه
بعضی از اقارب یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هر گاه معارضه و مجادله با ایشان میکرده اند با وجود
آنکه این معنی در مرتبه کفر است ترک دیدن و مهربانی نمیفرمودند چنانچه کلینی رحمه الله از صفوان جمال روایت
کرده که گفت میانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبد الله بن الحسن کشمکشی واقع شد تا بحدی که اوازهای ایشان
بلند شد و مردم جمع شدند و ایشان بازردکی در آن آخر روز از یکدیگر جدا شدند و من صباحی از پی کاری بیرون آمدم دیدم
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانه عبد الله بن الحسن ایستاده و بکنیز او میفرمود که ابی محمد را خبر کن
پس دیدم که حضرت عبد الله بن الحسن بیرون آمد و با نحضرت گفت که چه باعث شد آمدن در این صباح فرمود که آیه
از کتاب خدای عزوجل در شب گذشته تلاوت نمودم و مرا مضطرب ساخت گفت کدام است آن آیه فرمود
قول خدای تعالی که میفرماید الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ
یعنی آنهائی که صله مینمایند آنچیزی را که خدای تعالی بصله آن امر فرموده و از پروردگار خود میترسند و خائفند از بدی
حساب روز قیامت پس عبد الله بن الحسن گفت راست میگوئی و گویا من این آیه را از کتاب الهی هرگز نخوانده

بودم پس دست در گردن یکدیگر کردند و گریستند و از احادیث بسیار ظاهر میشود که صله رحم موجب زیادتی عمر و زیادتی
روزی میشود و قطع رحم قاطع عمر و باعث فقر است چنانچه از بعضی احادیث گذشته ظاهر شد و همچنین کلینی رحمه الله
از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کاه باشد که از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدای تعالی از
برای صله رحم که بجای آورد عمر او را سی سال کند و خدا آنچه بخواهد میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود چیزی موجب زیادتی عمر نمیدانیم مگر صله رحم حتی آنکه مردی که مدت حیاتش سه سال باشد و صله رحم بجای
آورد یعنی خدای تعالی داند که آن مرد اگر بماند صله رحم بجای می آورد خدای تعالی سی سال بر عمر وی افزاید و آنرا سی و
سه سال میکند و مردی که مدت عمرش سی و سه سال باشد و قاطع رحم باشد خدای تعالی سی سال از عمر او کم میکند و
اجل او را سه سال قرار میدهد و از حضرت امام رضا علیه السلام بهمین مضمون روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده که فرمود صله ارحام اعمال را نیکو میسازد و اموال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و حسابرا
آسان میکند و اجل را تاخیر میکند و در باب ازدیاد عمر و روزی بسبب صله رحم احادیث بسیار وارد شده و از آنحضرت
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وصیت میکنم جماعتی را که حاضرند از امت من و جماعتی را که
غایب اند و آنهائی که در پشت پدران و شکم مادران اند تا روز قیامت که صله کنند رحم خود را هر چند که بکسال راه از
ایشان دور باشد زیرا که آن یعنی از جمله دین است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
اول چیزی از جوارح که روز قیامت سخن میگوید رحم است میگوید که خداوندا هر کس که مرا صله نموده امروز او را
بعطایای خود صله کن و هر کس مرا در دنیا قطع کرده امروز عطای خود را از و قطع کن و باین مضمون چند حدیث وارد
شده و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ائمه معصومین
علیهم السلام باشند بعرش الهی می آویزد و میگوید خداوندا صله کن هر کس که مرا صله کرده و قطع کن هر کس که مرا قطع کرده و
بعد از آن این معنی جاری میشود در ارحام مؤمنین و این آیه را تلاوت فرمود که وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ یعنی بپرهیزید از خداوندی که بذکر او از یکدیگر مطالب سؤال میکنید و طلب عطوفت مینمائید و بپرهیزید از رحم
و او را قطع کنید و آیه را بعضی وجوه دیگر نیز تفسیر کرده اند و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که مسرور شود از آنکه خدای تعالی عمر او را دراز کند و روزی او را فراخ کند پس باید که صله
کند رحم خود را زیرا که رحم را روز قیامت زبان تند خواهد بود و خواهد گفت خداوندا صله کن کسی را که صله من بجای
آورده قطع کن کسی را که مرا قطع کرده و گاه باشد که شخصی علامات خوبی از او ظاهر باشد و ناگاه رحمی که او را قطع
کرده بیاید و او را بیندازد بپائین ترین جائی از قعر جهنم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
ابو ذر رضی الله عنه میگفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که روز قیامت رحم و امانت در رود

طرف صراط خواهند بود پس هر گاه بگذرد مردی که صلهٔ رحم بجای آورنده و او اگذندهٔ امانت باشد بسلامت گذشته
بهشت خواهد رفت و هر گاه مردی خاین امانت و قاطع رحم خواهد بگذرد نفع نمیکند او را با این دو معصیت
هیچ عملی و صراط را حرکت نموده او را بمیان آتش خواهد انداخت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود صله کن رحم خود را اگرچه بشربت آبی باشد و افضل افراد صلهٔ رحم باز داشتن اذیت است از ایشان
و صلهٔ رحم موجب تاخیر اجل و محبت اهل بیت است و از آنحضرت روایت کرده و که فرمود صلهٔ رحم و حسن جوار
یعنی رعایت همسایه یا محافظت کسی که پناه آورده خانها را آباد ان میکند و عمرها را زیاد میکند و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله اهل بیت من بغیر
از زار و دشنام و جدائی از من کاری نمیکنند پس آیا من ترک کنم ایشان را فرمود هر گاه چنین کنی خدای تعالی شما هم را
ترک خواهد کرد گفت پس چکار کنم فرمود صله کن هر کس را که ترا قطع کند و عفو کن از هر کس که بر تو ظلم کند زیرا که اگر چنین
کنی از جانب خدای تعالی ترا مددکاری بر ایشان خواهد بود و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصایا که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی دو سال راه برو از برای
نیکی بوالدین و یکسال راه برو از برای صلهٔ رحم و یک میل که ثلث فرسخ باشد برو از برای عیادت بیمار و دو میل برو
از برای تشییع جنازه و سه میل راه برو از برای اجابت دعوت و چهار میل برو از برای زیارت برادر مؤمن و پنج
میل برو از برای اجابت مضطر و شش میل برو از برای یاری کردن مظلوم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
تصدق را یکی ده خدای تعالی ثواب میدهد و قرض را یکی هیجده و صلهٔ برادران را یکی بیست و صلهٔ رحم را یکی بیست و
چهار و از آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کدام تصدق افضل است فرمود که تصدقی که بذی رحمی بکنند که
دشمن باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق نیست در وقتی که یکی از اقارب محتاج باشد و احادیث
در باب صلهٔ رحم بسیار است و در این مقام بآنچه مذکور شد کفایت میشود و هشتم از جمله کبائر چنانچه از حدیث
اعمش و حدیث شرایع دین ظاهر میشود اکل سحت یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام را سحت بجهت آن میگویند
که برکت را زایل میسازد و ظاهر لفظ سحت جمیع اقسام مال حرام را شامل است اگرچه بمعصیت در بعضی از آنها زیادتر
از بعضی است و در بعضی از احادیث تصریح بعموم واقع شده چنانچه مذکور میشود و آنکه در بعضی اخبار تفسیر سحت
برشوه واقع شده نمیتواند بود که از راه انحصار باشد بلکه از جهت آن باشد که از بعضی دیگر فصیح تر است و بر این
معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر خیانتی که کسی از
امام بکند سحت است و خوردن مال یتیم و مانند آن سحت است و سحت انواع بسیار دارد از آنجمله اجرت زنان
فاجر است و قیمت شراب و نبیذی که مست کننده باشد و ربا یعنی سود خوردن بعد از آنکه حرمتش از شرع ظاهر

شده و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخدائی است که اسم او جلیل است و برسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سحت انواع بسیار است از آنجمله اجرت حجام است هر گاه با او شرط
کرده باشند و اجرت زن نائحه و قیمت خمر و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخدا و مذعظیم است و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود سحت قیمت میته است و قیمت سگ و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و اجرت
کاهن و کهانت علمی است که باعث آن شود که بعضی از جن اطاعت آن شخص کنند و در آوردن اخبار یا بعضی اخبار
و قیمت سگ که در این حدیث واقع شده محمول است بر غیر سگ شکاری و مثل آن و در جوامع سگ شکاری
حدیث صریح وارد شده و رشوه چنانچه تفسیر نموده اند عبارت از مالی است که از یکی از خصمین بگیرند یا از غیر
ایشان از برای حکم یا راهنمائی بطریق دعوی خواه حکم از برای او کنند که رشوه داده یا از برای غیر او و خواه حکم بحق کنند
یا بباطل و خواه پیش از حکم بگیرند و خواه بعد از حکم و در حدیث علامات ساعت وارد شده که زمانی خواهد آمد که رشوه را
بهدیه حلال خواهند ساخت یعنی رشوه خواهند گرفت و هدیه نامش خواهند کرد و بدانکه رشوه مخصوص بحکم شرعی
نیست بلکه از جهت حکم گیرند خواه حکم شرعی و خواه عرفی از قبیل رشوه است و آنچه حکام و عمال از مردم بجهت
حکم نگیرند رشوه نخواهد بود اما آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که گرفتن از کسی جایز است که هدیه و عطای او از
جهت حکومت آن حاکم نباشد یعنی اگر او حاکم نباشد هم آن هدیه بفعل آید و اگر چنین نباشد
آنچه گیرند و حکمی در آن منظور نباشد حرام خواهد بود هر چند سهم رشوه بران صادق نباشد و اگر بالفعل حکمی و
دعوی در میان نباشد و آن کس که چیزی بحاکم میدهد منظورش مایل ساختن حاکم بجانب خود باشد تا اگر
وقتی او را دعوی با کسی افتد حکم بجهت او کند و حاکم رعایت عطای او نماید شاید که چنین عطائی نیز از قبیل
رشوه باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرام است رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرام است و بعضی از
علما گفته اند که اگر بازیافت نمود نمودن حق بی رشوه ممکن نباشد دادن رشوه جایز است و گرفتن بر هر تقدیر
حرام است و نهم از جملهٔ کبائر حکم بغیر حق است یعنی میانه دو کس که با یکدیگر منازعه مالی یا غیر مالی داشته باشند
بخلاف حکم الهی حکم کردن و در کلام مجید واقع شده که وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
یعنی کسانی که حکم نکنند بآنچه خدای عزوجل فرستاده ایشان کافرانند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه و شیخ طوسی رضی الله
عنه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که در باب دو درهم بغیر حکمی که خدای عزوجل
فرستاده حکم کند کافر است بخداوند عظیم و ظاهر آنست که حکم عرفی باطل نیز در حکم بغیر ما أَنْزَلَ اللَّهُ داخل
است و اختصاص بحکم جمعی ندارد که خود را از اهل شرع قرار دهند یا اهلیت حکم میانهٔ مردم داشته باشند سی ام
از جملهٔ کبائر چنانچه از حدیث شرایع دین ظاهر میشود معاونت نمودن و میل کردن بجانب ظالمین است و حق

تعالی در کلام مجید فرموده که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی میل نکنید بجانب آن کسانی که ظلم می
کنند که اگر چنین کنید آتش بشما خواهد رسید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که در تفسیر این آیه فرموده که میل بظلمه آنست که کسی پیش صاحب سلطنت رود و خواهد که اقتدر باقی نماند که دست
باندرون کیسه کند و باو چیزی بدهد و از آنحضرت روایت کرده که مردی از اصحاب بآنحضرت گفت که بعضی
اضمار آگاه هست که تنگی باشد تا میرسد پس او را میطلبند بآنکه بنائی از برای ایشان بگذارد یا نهری بکند یا
کار زراعت بکند پس در این باب چه میفرمائید حضرت فرمود که دوست نمیدارم که یک کره از برای ایشان
بزنم یا سر خیک یا سر کیسه از برای ایشان ببندم و اگرچه مدینه را و آنچه در آن هست بمن دهند و دوست
نمیدارم که بیک مدقلم مدد ایشان کنم بدرستی که مددکاران ظالمان روز قیامت در سراپرده آتش خواهند
بود تا وقتی که خدای تعالی میانه بندگان خود حکم کند و از محمد بن عذافر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع
بعذافر فرمود که عذافر بمن خبر رسیده که تو معامله میکنی با ابو ایوب و ربیع پس حال تو چون خواهد بود در آن وقتی
که اعوان ظلمه اند کنند پس پدرم مخزون و مغموم شد پس آنحضرت چون دید تأمل او را فرمود که ای عذافر بدرستی که
نترسانیدم ترا مگر بآنچه خدای تعالی مرا ترسانیده پس پدرم همیشه مغموم و محزون بود تا وقتی که مُرد و از این دو
حدیث ظاهر میشود که بجهت ظلمه کار کردن و معامله با ایشان نمودن از جمله معاونت ظلمه است و شیخ طوسی ع
از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که اعانت مکن
ایشان را در ساختن مسجد و آنچه بعضی از فقها ذکر کرده اند که حرمت اعانت ظلمه مخصوص بکارهای حرام است
بحسب ظاهر وجهی ندارد و حدیث یونس بن یعقوب اگرچه ممکن است که مخصوص بنی امیه و امثال ایشان باشد اما
احادیث سابقه و غیر آن همه ظلمه را شامل است و اخبار در مذمت مطلق میل بظلمه و انتفاع ایشان و
فروختن نمودن از جهت طمع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار وارد شده و از آنجمله کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بر خدای عزوجل لازم است که ثمار با آنجماعتی
محشور سازد که از دنیای ایشان نفع میبرده اند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود جمعی از آنها که بحضرت موسی
علیه السلام ایمان آورده بودند با خود گفتند که بلشکر فرعون میرویم و در آنجا میباشیم و از دنیای او انتفاع میبریم و
بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود چنانچه ما امید داریم بلطف او می آئیم پس چون
حضرت موسی علیه السلام و جمعی که با آنحضرت بودند از فرعون گریختند آنجماعت سوار شده بتعجیل روانه
شدند از برای آنکه بحضرت موسی ملحق شوند و در لشکر او باشند پس خدای عزوجل فرشته فرستاد تا بر روی
چارپایان ایشان زده ایشان را بلشکر فرعون برگردانید و از جمله آنجماعتی بودند که با فرعون غرق شدند

وکلینی و شیخ طوسی ع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود از خدای تعالی بپرهیزید
و بمیرانید نفس خود را با محافظت کنید دین خود را بورع و پرهیزکاری و دین خود را تقویت کنید بتقیه و
بی نیازی بفضل الهی از آنکه طلب حوائج از صاحب سلطنتی کنید بدرستی که کسی که فروتنی کند پیش صاحب
سلطنتی یا پیش مخالف مذهبی از برای طلب چیزی که در دست او باشد خدای تعالی او را پست و کم نام
میسازد و دشمن میدارد او را و بخود وش و امیگذارد پس اگر چیزی دنیوی از آنشخص باو برسد برکت از آن
سلب میکند و او را ثواب نمیدهد بر آنچه در حج و بنده آزاد کردن و وجوه بر صرف نماید و از علی بن ابی حمزه
روایت کرده اند که گفت مراد و ستی بود از نویسندگان بنی امیه بمن گفت که از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام رخصت بگیر تا من بخدمت آنحضرت آیم من رخصت گرفتم چون بخدمت آنحضرت آمد سلام کرد
و نشست و گفت فدای تو شوم سخنی میخواهم بگویم بدرستی که من در دیوان این جماعت یعنی بنی امیه بودم و
از دنیای ایشان مال بسیاری بدست من آمده و در راه تحصیل آن اموال اغماض کرده ملاحظه حلال و
حرام نکرده ام حضرت فرمود اگر بنی امیه جمعی را نمیداشتند که بجهت ایشان نویسندگی کنند و غنیمت جمع
کنند و با دشمنان ایشان جنگ کنند و بجماعت ایشان حاضر شوند هر آینه نمیتوانستند حق ما را غصب
کنند و اگر مردم ایشان را با آنچه داشتند باز میگذاشتند بغیر آنچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی آمد
پس آمرد گفت فدای تو شوم آیا مرا از آنچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم
عملی میکنی گفت میکنم فرمود بگذار از جمیع آنچه در دیوان ایشان بدست آورده ای پس هر کس از صاحبان
حق را که بشناسی حق ایشان را با ایشان باز ده و هر کدام را نشناسی آنچه گرفته تصدق کن تا من ضامن شوم
که خدای تعالی ترا بهشت برد علی بن ابی حمزه میگوید که آن جوان مدتی تمر زیر انداخت و بعد از آن گفت
فدای تو شوم میکنم آنچه فرمودی پس همراه ما بکوفه آمد و هر چه داشت بنوعی که آنحضرت فرموده بود
بصاحبانش داد و تصدق نمود حتی رختهائی که پوشیده بود پس من از اصحاب خود بجهت او چیزی
گرفتم و رخت پوشیدن بجهت او خریدیم و خرجی از برای او فرستادیم و چون چند ماهی بر این گذشت
بیمار شد و در اثنای بیماری عیادت او میکردیم روزی بعیادت او رفتم دیدم که در حالت نزع است پس چشم
باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه والله که صاحب تو وفا کرد از برای من بآنچه شرط کرده بود و بعد از آن وفات
یافت پس او را تجهیز و تکفین کردیم و بعد از آن از کوفه بیرون آمدم و بخدمت آنحضرت آمدم و چون
مرا دید فرمود که ای علی والله که وفا کردیم بشرطی که با صاحب تو کرده بودیم گفتم فدای تو شوم راست
میگوئی او در وقت مردن بمن چنین گفت و بدانکه علما ذکر کرده اند که هر گاه ظلمه و عمال چیزی بکسی دهند

وخصوص آنحال را مذانکه از کسی غصب کرده اند کرختن آن جائز است واین معنی از احادیث ظاهر میشود
لیکن از اینجا لازم نمی آید که میل باینان وفروتنی پیش اینان از برای طمع جایز باشد بلکه از بعضی احادیث
ظاهر میشود که فروتنی پیش اغنیا مطلقا خواه از جمله ظلمه باشند وخواه نباشند بد است وسید رضی ره
در کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش مردی غنی آید واز برای
تواضعی او تواضع وفروتنی نماید دو ثلث دین او میرود وبدترین افراد معاونت ظلمه معاونت الیشان
در ظلم است خصوصا هر گاه آن ظالم از مخالفین بوده باشد وآنکه بعضی از شیعیان بجهت تحصیل دنیا به
بلاد مخالف رفته اختیار ملازمت پادشاهان سنی مینمایند از این قبیل است وملازمان الیشان خصوصا جمعی که
از لشکریان باشند چون موجب رونق وکثرت سواد الیشان میشوند در تخریب دین شریکند هر چند که با
شیعیان معاقله ننمایند وکسی که بچنین بلیه مبتلا شود یا در ارتکاب ملازمت وعمل الیشان مجبور باشد میباید که
با شیعیان مثل سنیان سلوک ننماید ورعایت حال شیعیان بقدر مقدور از او فوت نشود چنانچه در بعضی
احادیث صریحا وارد شده وکلینی وشیخ طوسی ره از حسن بن حسین انباری روایت کرده که گفت چهارده
سال بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام مینوشتم واز آنحضرت رخصت میطلبیدم در باب ارتکاب شغل و
عمل سلطان ودر مرتبهٔ آخر که با نحضرت چیزی نوشتم انیمعنی را ذکر کردم که من بر ترک کردن خود ملتزم وسلطان
میگوید که تو رافضی وترک عمل سلطان از برای رفضی میکنی حضرت در جواب نوشت که نوشتهٔ ترا فهمیدم و
آنچه ذکر کرده از کشته شدن خود ملتزم شدن پس اگر میدانی که هر گاه والی شوی عملی میکنی با آنچه حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله فرموده وبعد ازان اعوان ونویسندگان خود را از اهل ملت خود مقرر سازی وآنچه بدست آید
با فقرای مؤمنین صرف کنی باین نحو که خود یکی از آن فقرا باشی این در عوض خواهد بود والا فلا سنی ویکی
از جمله کبائر چنانچه از حدیث عشر ظاهر میشود مدد کردن بظالم است واحادیث در ذم انیمعنی وفضیلت
اعانت مؤمن بسیار وارد شده از آنجمله ابن بابویه ره در امالی وبرقی در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مؤمنی نیست که مد کاری برادر مؤمن خود را ترک کند
وقادر باشد بر آنکه یاری او کند مگر آنکه خدای تعالی او را مخذول میکند در دنیا وآخرت ودر ثواب الاعمال
وعلل الشرایع از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی از اخیار را در قبر نشانیدند وباو گفتند که ما تراصد
تا نزیانه از عذاب الهی بیزنیم گفت من طاقت صد تا زیانه ندارم پس از آن مرتبه تخفیف دادند تا وقتی که یک
تا زیانه رسید گفتند که از یک تا زیانه چاره نیست گفت این تا زیانه را بچه سبب بیزنید گفتند از این جهت
که یک روز بی وضو نماز کردی وبر مردنا توانی گذشتی ویاری او نکردی پس یک تا زیانه از عذاب الهی بر او

زنده که قبرش پر از آتش شد ودر کتاب عیون واعانی الاخبار از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی
بحضرت داود علیه السلام وحی کرد که بندهٔ از بندگان با یک حسنه نزد من می آید ومن او را به بهشت میبرم
گفت خداوندا آن حسنه کدام است فرمود که آن حسنه آنست که دفع کند از مؤمنی غمی وبلیه را اگرچه بیک خرما
باشد حضرت داود علیه السلام عرض کرد خداوندا سزاوار است کسی را که ترا شناخته باشد آنکه قطع امید از تو
نکند وشیخ طوسی ره در امالی وحمیری ره در قرب الاسناد باین مضمون روایت کرده اند ودر ثواب الاعمال از
آنحضرت روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که دفع غم وسختی از مؤمنی بکند خدای تعالی هفتاد غم از غمهای دنیا و
غمهای روز قیامت از او دفع میکند وکسی که اعانت کند مؤمنی را در حال پریشانی خدای تعالی میسر میسازد
مطالب او را در دنیا وآخرت وکسی که بپوشاند عیب مؤمنی را که از ظاهر شدن آن ترسد خدای تعالی هفتاد
عیب او را که از ظاهر شدن آنها ترسد بپوشاند در دنیا ودر آخرت وفرمود که خدای تعالی در مقام مدد مؤمن
مادام که او در مقام مدد برادر مؤمن باشد پس موعظ را قبول کنید ورغبت کنید در کارهای خیر واز حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود کسی که فریاد رسی برادر مؤمن خود کند بآنکه او را از همی وغمی شدید
وورطه بیرون آرد خدای تعالی از برای او ده حسنه مینویسد ودرجه بلند میکند وعطا میکند باو ثواب
آزاد کردن ده بنده ودفع میکند از او ده عذاب ومهیا میسازد از برای او ده شفاعت واز حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که اعانت کند مؤمنی مظلومی را عمل او افضل است از یکماه روزه
گرفتن واعتکاف داشتن در مسجد الحرام وهیچ مؤمنی نیست که یاری کند برادر خود را در حالتی که قادر باشد بر
یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری کند در دنیا وآخرت وهیچ مؤمنی نیست که ترک یاری برادر خود کند وقادر
بوده باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را مخذول سازد ویاری نکند او را در دنیا وآخرت واز آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که فریاد رسی برادر مؤمن مظلوم خود کند در وقت سختی ودفع غم وسختی از او بکند واورا
مدد کند در بر آمدن حاجت او هفتاد ودو رحمت خدای عزوجل از برای او مقرر میسازد ویکی از آنها پیش
می اندازد برای اصلاح معاش او در دنیا وذخیره میسازد هفتاد ویک رحمت را از برای هولهای روز قیامت
سی ودویم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عشر وحدیث شرایع دین دلالت میکند اسراف وتبذیر است چنانچه
تعالی در کلام مجید فرموده که كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ بخورید بیاشامید واسراف
مکنید بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را وفرموده که وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ
الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا یعنی در صرف نمودن مال تبذیر مکن
زیرا که تبذیر کنندگان برادران شیاطین اند وشیطان کفران کننده نعمتهای پروردگار خود است واسراف و

تبذیر بقول جمعی از علما صرف کردن مال است در مصارف که غالبا مقصود عقلا نمیباشد مثل ضایع کردن مال و
خریدن چیزی بقیمت بسیار گران وصرف کردن در مصرفهای حرام ودر خورشهای بسیار نفیس که بجسب دقت و
بلدو اوضاع الشخص مناسب حال او نباشد وخریدن جاههای بسیار نفیس که مناسب او نباشد وساختن
خانهای بسیار رفیع که مناسبت با او نداشته باشد همچنین در سائر مصارف مثل اسب سواری وغلام وخدمکار
وفروش وظروف وغیر آنها واما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل بنای مسجد ورباط وساختن
پلها وضیافت مؤمنین وتصدقات نمودن پس اگر بحدی برسد که از مرتبه مناسب حال او عرفا بیرون رود
وباعث پریشانی واحتیاج خود وعیال شود شکی در ان نیست که خوبست واسراف نیست واگر از آن مرتبه
بدر رود جمعی از علما آنرا نیز داخل اسراف میدانند وجمعی میگویند که در خیر اسراف نمیباشد همچنانکه خیر در اسراف
نیست وحدیثی که عیاشی در تفسیر از عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع
سؤال کردم از تفسیر قول الهی که فرموده ولا تبذر تبذیرا فرمود کسی که در غیر طاعت الهی خرج میکند ببذر است
وکسی که در راه خیر صرف میکند میانه رو است مؤید نمیتواند باشد ولیکن ظاهر کلام الهی که فرموده ولا تجعل یدک
مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا انست که در خیرات هم از حد
نباید تجاوز نمود وترجمه لفظ آیه انست که در عطا کردن امساک بسیار مکن مثل کسی که دستش بگردنش بسته باشد
هرچه داری بمردم مده مثل کسی که دست خود را بگشاید گشادنی کامل که هیچ در دستش نماند تا بسبب امساک زیاد نزد
عقلا مستحق لوم ومذمت باشی وبسبب جود زیاد مغموم ومتحیر نمانی وبحمت ما یحتاج الیه خود چاره نتوانی
کرد وظاهر تر در وجه جمع آنست که حدیث مذکور را حمل کنیم بر صورتی که انفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا
کننده نباشد تا موافق ظاهر آیه باشد وکلینی ره در تفسیر آیه مذکور از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود احسار عبادت از پریشانی است واز عجلان روایت کرده که گفت نزد آنحضرت علیه السلام
بودم که سائل سؤال کرد آنحضرت برخواست واز زنبیلی که خرما داشت دست خود را پر کرده باو داد پس دیگری
سؤال کرد برخواست وباو نیز داد وهمچنین تا سه کس سؤال کرد پس دیگری سؤال کرد فرمود که خدای تعالی
روزی دهد ما و ترا یا روزی دهنده ما ولو است بعد ازان فرمود که کسی چیزی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
سؤال نمیکرد از چیزهای دنیا که باو عطا نماید روزی نمی پسر خود را گفت برو به پیش آنحضرت واز او چیزی بطلب
واگر بگوید ندارم بگو پیراهن خود را بمن ده آن پسر چنان کرد پس آنحضرت پیراهن خود را باو داد پس خدای تعالی
آنحضرت را بمیانه روی امر کرد وفرمود ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط
ملوما محسورا واز آنحضرت روایت کرده که مردی سؤال کرد از تفسیر قول الهی که فرمود واتوا حقه یوم حصاده

ولا تسرفوا انه لا یحب المسرفین یعنی ندهید حق زرع ونخل را واز آنچه در آیه مذکور شده در روز چیدن ثمر آنها
واسراف نکنید زیرا که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را حضرت فرمود که فلان مرد از انصار
زراعتی داشت ودقتی که حاصل آنرا برمیداشت همه را تصدق میکرد وخود وعیال بی چیز میماندند پس خدای
تعالی داخل اسراف کرد انید واز آنحضرت روایت کرده که این آیه را تلاوت فرمود که والذین اذا انفقوا
لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما یعنی آنجماعتی که هر گاه خرج کنند اسراف نمیکنند واقتار نمی
کنند وانفاق ایشان عدل ومیانه است ونه زیاده ونه کم بعد ازان مثلی سنگ ریزه برداشت ودر دست
نگاه داشت چنانچه هیچ نریخت وفرمود که این اقتار یست که خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده پس مشتی
دیگر برداشت ودست راست کرد تا همه ریخت وفرمود که اسراف است ومشتی دیگر برداشت وبعضی را
نگاه داشت وبعضی را ریخت وفرمود که این قوام یعنی عدل ومیانه رویست واز آنحضرت روایت کرده
که فرمود اگر کسی آنچه داشته باشد در راه خدای تعالی صرف کند خوب نکرده وتوفیق نیافته آیا حق تعالی نفرموده
که ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة واحسنوا ان الله یحب المحسنین یعنی خود را بدست خود بهلاکت
میندازید واحسان کنید زیرا که خدای تعالی احسان کنندگان را دوست میدارد پس فرموده مراد از محسنین عمل
کنندگان ومیانه روانند واز این احادیث ظاهر شد که اسراف در صرف نمودن مال در راههای خیر تجاری
میشود وهر گاه خیرات وتصدقات بحدی برسد که موجب پریشانی شود اسراف خواهد بود وبدانکه از احادیث
ظاهر میشود که اسراف بر چند نوع است یکی تجاوز نمودن از حد در انفاق اگرچه در راههای خیر باشد چنانچه
گذشت دیگر ضایع کردن مال وبی فائده تلف نمودن هر چند آن مال اندکی بوده باشد مثل ریختن آبی که در
ظرف بعد از خوردن بمانده باشد ودر هسته خرما واشال آن چنانچه محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود میانه روی چیزیست که خدای تعالی آنرا دوست میدارد و
اسراف امریست که خدای تعالی آنرا دشمن میدارد حتی آنکه انداختن هسته خرما بجهت آنکه بکاری می آید
وحتی ریختن زیادتی آبی که بیاشامی واز آنحضرت روایت کرده که شخصی پرسید که ادنا مراتب اسراف کدام است
فرمود بسیار پوشیدن ومتبدل ساختن جامه نکه داشتی خود وآنکه بریزی آنچه در ظرف زیاد آید وآنکه خرما را
بخوری وهسته آنرا این طرف وآن طرف بیندازی وعیاشی ره در تفسیر از بشیر بن مروان روایت کرده
که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم حضرت رطبی طلبید پس یکی از آنهائی که
حاضر بودند هسته خرما را می انداخت آنحضرت دست او را گرفت وفرمود این از جمله تبذیرات است و
خدای تعالی فساد وضایع کردن را دوست نمیدارد دیگر از جمله انواع اسراف صرف کردن مال در مصرفهای

حرام است مثل خریدن شراب و آلات قمار و چیزی دادن بفواحش و سازنده و خواننده و معرکه گیران که اعمال سیما
و امثال آن میکنند و قمار باختن و رشوه دادن بحکام و صرف نمودن در چیزی که متضمن ظلمی یا ضرر مؤمنی باشد
و در چنین افعال معصیت و مخالفت آلهی از دو جهت خواهد بود یکی از جهت آنکه صرف کردن مال در آن
مصرف از قبیل اسرافست و براین نوع حدیث عبد الرحمن بن الحجاج که قبل ازین بروایت عیاشی مذکور شد
دلالت میکند دیگر از جملهٔ اسراف صرف مال است در چیزی که ببدن آدمی ضرر رساند چنانچه کلینی در روایت
کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت پرسید که در راه مکه گاوهست که می
خواهیم که احرام ببندیم ونوزه میکذاریم وسبوس آرد همراه نداریم که بعد از نوزه بر بدن مالیم وبعوض سبوس بدزا
بارد پاکیزه میکنیم واز تیمم می انقدر متألم میشوم که خدا بهتر میداند آنحضرت فرمود که آیا از ترس اسراف متألم میشوی
گفت بلی فرمود در چیزی که باعث اصلاح بدن باشد اسراف نمیباشد بسیار است که میفرمایم تا آرد پخته را با
روغن زیت ممزوج میکنند و بر بدن میمالم بدرستی که اسراف نمیباشد مگر در چیزی که باعث تلف مال شود و ببدن ضرر
رساند گفتم اقتار که ضد اسراف است کدام است فرمود آنکه نان را با نمک بخوری و قدرت بر خوردن چیزی
دیگر داشته باشی گفتم میانه روی کدام است فرمود آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این
و گاهی از آن و از این حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطلقا در چیزی که ضرر بدن داشته باشد اسرافست
زیرا که اگر بمرتبهٔ افراط و تجاوز از حد نرسد در غیر صورت ضرر هم از مقولهٔ اسراف است و حصری که از این حدیث
فهمیده میشود مأول است باسراف کامل یا آنکه حصرت نسبت بصرف مالی است که نفع رساند تا مخالف
اخبار بسیار و اتفاق علما نباشد دیگر از این حدیث ظاهر میشود که جمع کردن میانهٔ الوان بسیار در خوردنیها
مخالف اقتصاد و میانه روی باشد مکتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری
نوشته و غیر آن از روایات هم اشعار باین معنی دارد و بنا بر این آنچه میانهٔ جمعی از اهل دنیا و صاحبان ثروت
شایع است که در سفره ها الوان بسیار حاضر میسازند ظاهر است که از قبیل اسراف است و باید دانست
اسراف است باحوال مردم مختلف میباشد و صرف نمودن قدری از مال که نسبت بحال مردی غنی از
قبیل اسراف نباشد بلکه داخل اقتار باشد میتواند بود که نسبت بحال مردی فقیر اسراف باشد و کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسا فقیری که او اسراف کننده تر از غنی است
بدرستی که غنی خرج میکند از آنچه خدای تعالی باو داده و فقیر خرج میکند بی آنکه باو عطا شده باشد و از احادیث
مذکوره ظاهر شد که بسیاری از تکلفات که در خورشها و پوششها میانهٔ اهل روزگار شایع است اسرافست
و اکثری آنست که بسبب این امور بقرض و پریشانی مبتلا میشوند و با وجود پریشانی ترک اسراف نمیکنند و میگویند رسم

ری امثال و اقران ما نیست بر خود تنگ کردن و همیشه نظر بحال جمعی میکنند که از جهت دنیا بر ایشان زیادتی
دارند و میخواهند از آنها کمتر نباشند و هرگز از تعب و آزار خلاص نمیشوند و اگر نظر بحال جمعی کنند که بسبب دنیا
احوال ایشان زبون تر است بسیاری از دشواریها آسان میشود و جمعی ملاحظهٔ صرفه در پوشش شها و غیر آن کمتر می
کنند و گمان میکنند که رعایت صرفه کردن از جملهٔ عیوب و داخل بخل و امساکست و کسی را که جائیدی ثبات نمیشد
و بطور ایشان سلوک نکند خسیس الطبع میشمارند و این بمعنی محض سفاهت و تضییع مال است بی فائده و جمعی
مضایقه نکردن در خریدن چیزهائی که آنرا داخل همت حساب میکنند و این نوع دیگر است از سفاهت و از ابن
بابویه ره در من لایحضره الفقیه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با مشتری مضایقه
و گفتگو مکن هر چند قیمت بسیار دهد زیرا که کسی که مغبون میشود در خریدن یا فروختن نه محمود است و نه مأجور یعنی نه
مستحق تحسین میشود و در دنیا و نه مستحق ثواب میشود در آخرت و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت
کرده که بخادم خود میفرمود که هرگاه از برای من چیزی از اسباب سفر حج میخری در قیمتش مضایقه مکن و آنکه جمعی خانهای
بسیار رفیع میسازند بجهت زیادتی بر امثال و اقران خود ظاهر است که از قبیل صرف مال در مصرف حرام
است و آن بابویه ره در فقیه روایت نموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی که کسی که بنائی
بگذارد از برای ریا و سمعه یعنی برای دیدن و شنیدن مردم خدای تعالی در روز قیامت آن بنا را تا طبق
هفتم بر او بار میکند و آن آتشی افروخته خواهد بود و بعد از ان طوقی میسازند آن بنا را در گردن او و می اندازند
او را در جهنم پس تا قعر جهنم هیچ چیز او را نگاه نمیدارد مگر آنکه توبه کند یعنی در دنیا تا بآن عذاب گرفتار نشود پس کسی
پرسید که یا رسول الله چگونه است بنا کردن برای ریا و سمعه فرمود که آن بنائی است که زیاده بر قدر احتیاج کنی
بسازد از برای ترفع و زیادتی بر همسایگان خود و از برای مباهات بر برادران مؤمن خود و از بلند ساختن بنا
در احادیث نهی واقع شده و همچنین از تصویر نمودن وارد شده که ملائکه داخل خانهٔ که در آن صورت حیوانی
باشد نمیشوند و از نماز کردن در چنین جائی نهی شده هرگاه صورت در برابر باشد و اکثر ارباب حکومت را
ساختن خانه چنانچه میسازند بی خراب کردن خانهٔ چندین بندهٔ خدا صورت نمی یابد و اگر چنانچه ترک اسراف
در این امور کنند شاید که در ظلم هم چندان اسراف واقع نشود و سید رضی ره در نهج البلاغه و ابن بابویه رحمه الله
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که شریح بن الحارث در زمان خلافت آنحضرت خانهٔ
بهشتاد دینار موافق قیمتی که در این زمانها دارد تخمینا دوازده تومان یا کمتر میشود پس چون آنحضرت
اطلاع یافت او را طلبید و فرمود که بمن رسیده که تو خانهٔ بهشتاد دینار خریده و قبالهٔ نوشته و گواهان گرفته
گفت چنین است یا امیر المؤمنین پس از روی غضب نظر بجانب او کرده فرمود که یا شریح بدانکه در این

زودی کسی پیش تو خواهد آمد که نگاه بسند و نوشتهٔ تو کند و نپرسد که گواهان تو کیستند تا وقتی که ترا از آنخانه چشم بازماند
یا بردوش عاملان جنازه بار کرده بیرون کنند و ترا بقبرت مجرد از مال و آنچه در دنیا دل بآن بسته تسلیم نماید
پس باخود فکر کن و ببین که مبادا این خانه را از غیر صاحبش خریده باشی یا زرش را از ممر حرامی تحصیل کرده باشی
که اگر چنین باشد خسران دارین و زیان کاری دنیا و آخرت ترا حاصل شده خواهد بود و اگر چنانچه در وقت
خریدن خانه نزد من می آمدی از برای تو سندی مینوشتم بنحوی که مذکور میشود تا تو رغبت در خریدن این خانه به
یک درهم و زیاده ازان نمیکردی و صورت آن نوشته این است که این خانه چیزیست که ابتیاع نموده آنرا
بندهٔ ذلیل از مردی مشرف بموت و رحیل که مضطرب ساخته او را رحلت از دنیا خریده این مشتری از آن
بایع خانه از سرای غرور و فریفتگی از جائی که مسکن جمعی است که عاقبت حالشان فنا است و از محلهٔ تا قافلگاه
طایفه که آخر کارشان موت و هلاک است و احاطه نموده است باین خانه چهار حد اول منتهی میشود باسباب
آفتها و بیماریها و حد دویم منتهی میشود باسباب بلاها و مصیبتها و حد سیم منتهی میشود بنجواهشهای کشنده و
هلاک کننده و حد چهارم منتهی میشود بشیطان گمراه سازنده و در این خانه از ان سمت گشوده میشود خریده است
این مردی که بآرزوهای خود خود کول خورده از ان مردی که اجل او را بحرکت آورده و مضطرب ساخته انخانه را
که وصف و حدود دشش مذکور شد بقیمتی که آن عبارت است از بیرون آمدن از عزت قناعت و داخل شدن
در خواری طلب و مذلت خضوع پس آنچه برسد باین مشتری از عیب یا نقصان ضامن آن درک آنکسی است
که کهنه یا مضطرب میسازد بدان پادشاهان را و بجیر و قهر میگیرد جانهای جباران را و زایل و باطل میسازد سلطنت
و پادشاهی فراعنه را مثل کسری که پادشاه عجم است و قیصر که پادشاه روم است و تبع که پادشاه یمن است
و حمیر که پادشاه طائفه ایست از عرب و آن کسی که جمع کرده اموال را بر سر یکدیگر تا صاحب مال بسیار شده و آن
کسی که بنای گذاشته و اساس آنرا مستحکم کرده و بطلا آن بنا را زینت داده و بلغرشهای الوان و بالشها آراسته
گردانیده یا آنکه بنا را مرتفع و عالی ساخته و ذخیره ها گذاشته و باعتقاد خود از برای فرزندان فکر و عاقبت اندیشی
کرده همگی این جماعت از مسکنهای خود بیرون کرده در موقف عرض بر خداوند جبار و محل محاسبهٔ اعمال و موضع
ثواب و عقاب جمع خواهند شد در آن وقتی که امر الهی جاری شود بفصل قضا و قطع احکام خاسر و زیان کار شوند
یا میشوند آنهائی که بنای کارایشان بر بطلان است و شاهد بر این معامله عقل است بشرط آنکه از بند هوا و خواهش
خلاص شده باشد و از علایق و عوایق دنیا سالم مانده باشد تا اینجاست روایت سید رضی و در روایت ابن
بابویه این چند فقره موجود است که مذاکر باید اسیکند منادی ترک دنیا در عرصای دنیا بترک دنیا یا باین مذا
که بتحقیق روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که دو چشم بنیا داشته باشد و چنانچه صبح ظاهر است اینمعنی نیز ظاهر است

که آدمی همچنانکه روزی بدنیا آمده روزی هم از دنیا رحلت میکند پس از اعمال صالحه توشهٔ بجهت آخرت خود بردارد
و طول امل و آرزوهای دور و دراز را بفکر اجل و خوف موت نزدیک و کوتاه سازد و از جملهٔ مصارفی که اسراف
دران جاری میشود و در این زمان شیوع تمام دارد کشیدن تنباکو است و علمای این زمان دران باب از طرف
افراط و تفریط سخنان میگویند و بعضی در انکار مبالغه نموده مطلقا حکم بحرمت آن میکنند و جمعی که بسیار را غبا ند
مطلقا حلال پنداشتند و گمان این حقیر آنست که نسبت بامزجه و اشخاص مختلف است اگر کسی از او متضرر نشود و
نفعی بدنی یابد مثل دفع زکام و نزله و رطوبات معده ظاهر آنست که از قبیل صرف مال در دوائی باشد که بیدن
نفع رساند و اسراف در چنین چیزی جاری نیست و اگر بمزاج ضرر رساند مثل آنکه باعث یبوست دماغ
یا ضعف قلب یا نوع دیگر از انواع ضرر شود شکی در آن نخواهد بود که از قبیل اسراف و حرام است و نسبت
بکسی که نه نفع بدنی داشته باشد و نه ضرر یا آنکه از جهتی نافع باشد و از وجهی مضر و جهتین بر یکدیگر راجح نباشند
ظاهر آنست که نسبت بچنین شخصی نیز حرام است زیرا که متضمن صرف مال است بی فائده معتده و اگر
میل طبع از راه عادت بآن یا قطع نظر از آن بسر حد افراط رسیده باشد و ترک آن باعث بی دماغی بسیار
شود و بر طبع شاق باشد و نفع منحصر در التذاذ و دفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی محل تامل است
و شاید که حرمت ظاهر تر باشد و اولی آنست که چند روزه بی دماغی را تحمل کنند و ترک نمایند و فواید ترک چند
چیز است یکی احتراز از اتلاف مال و اگر کسی تامل نماید آنچه صرف آن میشود از جهت قیمت خود و اسباب و ادوات
و سوختن و ضایع شدن فروش و مثل آن و مقرری خدمه که بجهت تهیه و ترتیب آن ضرور است خصوص جمعی را
که میهمان بر ایشان بسیار وارد میشود و قدری معتده میشود و بر فقرا و جمعی که بزحمت و مشقت قلیلی کسب مینمایند
خرجی بهت عظیم دیگر احتراز از تضییع اوقات و باز ماندن از عبادات و امور ضروری زیرا که بسیاری از مردم را
خادمی که تهیهٔ اسباب کند نمیباشد بسیاری طلبهٔ علم را و از این جهت از شغل خود و عبادت باز میمانند و جمعی روزه
داشتن سنت را از جهت رغبت تمام که بآن دارند ترک مینمایند و از لوازم اعتیاد و رغبت تمام بحرامی
آنست که اگر میسر و مهیا باشد آدمی مشغول بآن باشد و اگر حاضر نباشد تشویش خاطر که از جهت او میباشد مانع
از شغلهای دیگر میشود دیگر اجتناب از معصیت الهی زیرا که بسیاری از اوقات ترتیب اسباب آن بنحوی که
آدمی خواهد و طبیعت التذاذ تمام یابد حاصل نمیشود و بسیاری از این جهت خدمه را ایذا میکنند و دشنام میدهند
و بعضی فحش میگویند و تعذیب مینمایند و گاه باشد که رتبهٔ خادم در درگاه الهی زیاده از مخدوم باشد و کسی که معتاد
بچنین چیزی نباشد از ارتکاب این معصیت و مشقت جواب و باز خواست آخرت خلاص است دیگر مستغنی
بودن از خلق و رباب فرمودن خدمت از آنجهت که اکثر مردم را قیام بتهیهٔ جمیع اسباب این امر بتنهائی میسر

نیست و مخالف زی و عادت ایشان است و اگر بالفرض خود متکفل جمیع لوازم آن شوند از اکثر کارهای دنیا و
آخرت باز میمانند و بسیاری از مردم معتاد ند بآنکه در جمیع اوقات فرصت بآن مشغول شوند و شکی نیست
در آنکه استغنا از مردم بقدر مقدور از جمله محسنات است و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود جمعی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده سلام کردند حضرت رد سلام
بر ایشان فرمود عرض کردند یا رسول الله ما را بشما حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگویید گفتند حاجتی عظیم است
فرمود بگویید که آن کدام است گفتند حاجت ما آنست که ضامن شوی که خداوند عالم ما را ببهشت برد حضرت
سر بزیر انداخت و چنانچه عادت متفکر آن است چیزی بر زمین میزد بعد از ان سر برداشت و فرمود ضمان
میشوم بشرط آنکه از هیچکس چیزی سؤال نکنید بعد از ان طریقه انجماعت آن بود که هر گاه یکی از ایشان در
سفری بود و تازیانه از دستش می افتاد راضی نمیشد که بکسی بگوید که تازیانه را بمن ده از برای آنکه سؤال نکرده باشد
و خود پائین می آمد و بر میداشت و بر سر سفره هر گاه تشنه بودند و یکی از ایشان آب نزدیک تر بود نمیگفت
که کوزه آب را بمن ده و خود بر میخواست و آب میخورد مجملا نسبت بحال اکثر مردم ظاهرا ترک لازم یا راجح باشد و
الله تعالی یعلم و همچنانچه افراط در خرج قبیح و مذموم است افراط در بخل نیز مذموم است و از احادیث سابقه
که متضمن امر بسیانه روی بود اینمعنی ظاهر شد و احادیث در فضل جود و انعام و صلهٔ اخوان و فقرا و مذمت
بخل بسیار است و از انجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که در تفسیر قول الهی کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرٰاتٍ عَلَیْهِمْ یعنی همچنین
مینماید خدای تعالی اعمال انجماعت را حسرتی بر ایشان فرمود که آنحضرت آنست که مردی مال خود را نگاه دارد از
جهت بخل و در راه طاعت الهی صرف نکند و بعد از ان ببیرد و آنرا بگذارد از برای کسی که آنرا در طاعت الهی یا در
معصیت الهی صرف نماید پس اگر در طاعت الهی صرف نماید آنرا در میزان عمل دیگری خواهد دید و موجب
حسرات او خواهد بود زیرا که آنمال در تصرف او بود و میتوانست که در مصرف طاعت صرف کند و نکرد و اگر
آنشخص آنمال را در معصیت صرف کرده باشد گذاشتن مال از برای او باعث قوت او شده و خواهد بود در معصیت
پس از این جهت موجب حسرت او خواهد بود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مال
خود را در طاعت الهی صرف کن و یقین که خدای تعالی عوض میدهد زیرا که هیچ بنده از بندگان الهی خواه مرد و خواه زن
بخل نمیورزد در صرف نمودن چیزی در مصرفی که رضای الهی در ان باشد مگر آنکه چندین برابر او را در مصرفی صرف
کند که موجب غضب الهی باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کیست که ضمان
شود چهار چیز را تا در عوض چهار خانه در بهشت بگیرد بعد از ان فرمود مال را در طاعت الهی صرف کن و از پریشانی

مترس و با مردم بانصاف سلوک کن و بر همه کس سلام کن و ترک کن مجادله و نزاع را هر چند حق با تو باشد و از آن
حضرت روایت کرده که از پدران خود علیهم السلام روایت فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که
مردی میگوید که شیخ یعنی بخیل بسیار بخل معذورتر است از کسی که ظلم بر مردم کند پس فرمود که دروغ میگوئی بدرستی که
ظالم گاه هست که توبه میکند و استغفار میکند و حق مردم را بایشان پس میدهد و کسی که بخل شدید میورزد زکوة
نمیدهد و تصدق نمیکند و صلهٔ رحم بجای نمی آورد و رعایت حق میهمان نمیکند و انفاق فی سبیل الله در مصارف
خیر بجا نمی آورد و حرام است بر بهشت که شیخ داخل او شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که از پدر خود
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ چیز اسلام را باطل و زایل نمیسازد مثل بخل شدید بدرستی
که آنرا حرکتی پنهانی هست مثل حرکت مور چه و شعبهٔ چند هست مثل شعبهای شرک و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود جوانی سخی که آلودهٔ بگناهان باشد بهتر است از مردی پیر عابد که بخیل باشد و از بعضی از اصحاب آنحضرت
روایت کرده که گفت سؤال کردم که حد سخا کدام است فرمود که حقی که خدای تعالی در مال تو قرار داده از مال
خود بیرون کنی و آنرا در مصرفش صرف کنی و در چند حدیث وارد شده که هر روز بسه سایل چیزی بایشان بدهد و اگر
زیاده از سه را میخواهند عطا کند و اگر نخواهند نکند و سائلی را که چیزی بخواهند ندهند میباید بزبان خوش رد کرد و آنرا
نبدرشتی و آنکس را که عطا کند منت نباید گذاشت چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرمود که یٰاَیُّهَا الَّذِینَ
اٰمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقٰاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذٰی یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید باطل مکنید تصدقات
خود را بمنت گذاشتن و ایذا کردن و وارد شده که مرد باشد در شب رد نمیباید کرد زیرا که ملائکه بصورت
بنی آدم می آیند و سؤال میکنند و سایل میباید که هر چه باو دهند قبول کند و شکر کند و محمد بن یعقوب
کلینی ره روایت کرده از مسمع بن عبد الملک که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بودیم در منی و پیش ما انگوری بود و از ان بخوردیم سائل سؤال کرد حضرت فرمود که خوشه انگوری باو دادند آن
سایل گفت بکار من نمی آید اگر درهمی میبود خوب بود حضرت فرمود خدای تعالی بتو احسان کند پس برفت و
بعد از ان برگشت و گفت خوشهٔ انگور را بدهید حضرت فرمودند خدای تعالی بتو احسان کند و چیزی باو
ندادند بعد از ان سائلی دیگر آمد حضرت سه دانه انگور برداشت و باو داد آن سائل از دست آنحضرت گرفت
و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ الَّذِی رَزَقَنِی یعنی حمد مر خداوند عالمیان را آنچنان خداوندی که مرا روزی
داد حضرت فرمود که در جای خود باش و هر دو دست خود را از انگور پر کرده باو داد سائل از دست آنحضرت
گرفت و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ فرمود که بر جای خود باش و بغلام خود فرمود که از در اهم چه چیز همراه
داری و تخمیناً بیست درهم همراه داشت آنرا بسائل داد پس سائل بگرفت و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ هٰذَا مِنْکَ

وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ یعنی حمد مر خدایرا از این نعمت از تست تنهائی تراشریکی نیست در انعام یا حمد مر تراست تنهائی تراشریکی نیست پس حضرت فرمود که برجای خود باش و پیراهن خود را بیرون آورد و فرمود که بپوش این پیراهن را پس بپوشید و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَسَانِی وَسَتَرَنِی یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ یعنی حمد مر خداوندی را که مرا که وه داد و پوشانید یا آنکه گفت جَزَاکَ اللّٰهُ خَیْرًا یعنی خدای تعالی ترا جزای خیر دهد و از برای آنحضرت بغیر این دعائی نکرد و بعد ازان رفت پس گمان ما آن شد که اگر دعا از برای او نمیکرد دیگر با و چیزی نمیداد زیرا که بعد از چیزی دادن هر بار که حمد خدای تعالی را میکرد با و عطائی میفرمود و بدانکه از قصهٔ نزول سورهٔ هل اتی ظاهر میشود که چیزی دادن بسائل با وجود غایت احتیاج خود و عیال ممدوح است و بنا بر این صرف نمودن مال در مصرف خیر مطلقا یا در خصوص سائل با وجود آنکه باعث فقر و پریشانی خود شود خوب خواهد بود زیرا که سورهٔ مذکوره چنانچه عامّه و خاصّه روایت کرده اند در شان امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم نازل شد در وقتی که باشدت گرسنگی طعام خود را بمسکین و یتیم و اسیر در یکشب یا در سه شب دادند و افطار نکردند و روزه را نذر فرموده بودند و در بعضی از روایات وارد شده که قصهٔ دیگر نیز ایشان از جملهٔ روزه داران بود و کلام الهی که در مدح انصار میفرماید وَیُؤْثِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند دیگران را بر خود هر چند صاحب فقر و احتیاج بوده باشند مؤید این معنی است و همچنین حدیثی که ابن بابویه در کتاب امالی روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داخل مکه شد پس اعرابی را دید که بجانب کعبه چسبیده و میگوید یَا صَاحِبَ الْبَیْتِ اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَالضَّیْفُ ضَیْفُکَ وَلِکُلِّ ضَیْفٍ مِنْ مُضِیْفِهِ قِرًی فَاجْعَلْ قِرَایَ مِنْکَ الْمَغْفِرَةَ یعنی ای صاحب خانه خانهٔ تو است و میهمان میهمان تو است و هر میهمانی را از میهمانداری ضیافتی میباشد پس میهمانی مرا از کرم خود آمرزش مقرر ساز پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با صحاب خود فرمود آیا میشنوید سخن اعرابی را عرض کردند بلی فرمود خدای تعالی کریمتر از آنست که میهمان خود را رد کند پس شب دویم اعرابی را دید که بهمان رکن چسبیده و میگوید یَا عَزِیْزًا فِی عِزِّکَ فَلَا اَعَزَّ مِنْکَ فِی عِزِّکَ اَعِزَّنِی بِعِزِّ عِزِّکَ لَا یَعْلَمُ اَحَدٌ کَیْفَ هُوَ اِلَّا اَنْتَ اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ وَاَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْکَ اَعْطِنِی مَا لَا یُعْطِینِی غَیْرُکَ وَاصْرِفْ عَنِّی مَا لَا یَصْرِفُهُ اَحَدٌ غَیْرُکَ یعنی ای آنکس که در مرتبهٔ غنی که لایق بتو است عزیزی پس کسی عزیزتر از تو نیست در مرتبهٔ عزت تو عزیز گردان مرا بعزت عزت خودت بیکنوعی از عزت که کسی کیفیت آنرا نداند روی بجناب اقدس تو میکنم و وسیلهٔ خود میسازم آنحضرت را که حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بر تو هست عطا کن آنچیزی را که دیگری بمن عطا نمیکند و بگردان از من مکارهی چند را که دیگری از من نمیگرداند پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با صحاب خود فرمود والله که آنچه گفت اسم اکبر خدای تعالی است بزبان سریانی که مجیب

من رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا آنرا خبر داده سؤال نمود اعرابی بهشت را از خدای تعالی پس با و عطا فرمود و سؤال کرد خلاصی از جهنم را و خدای تعالی دفع کرد از او عذاب جهنم را و چون شب سیم شد اعرابی را دید که بهمان رکن دست زده میگوید یا مَنْ لَا یَخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ وَلَا یَخْلُو مِنْهُ مَکَانٌ وَلَا یَکُونُ مَکَانٌ اَوْلَی بِهِ مِنْ مَکَانٍ اَنْتَ کَیْفِیَّتِیَّهُ کَانَ اَوْلَی بِالْاَعْرَابِیِّ اَرْبَعَةَ آلَافِ اَیْ آنکه احاطه با و نمیکند مکانی زیرا که او را مکانی نمیباشد و خالی نیست از او هیچ مکانی زیرا که علم و قدرت او بهمه و هم چیز احاطه کرده و وجود است بی آنکه او را چگونگی و کیفیتی باشد عطا کن اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پیش او آمد و فرمود ای اعرابی از خدای تعالی سؤال کردی که ترا بمغفرت خود مهمانی کند ترا ضیافت کرد و بهشت از او سؤال کردی که ترا از عذاب جهنم خلاصی دهد آتش جهنم را از تو سلب نمود و دراین شب چهار هزار درهم میطلبی اعرابی پرسید که تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب اعرابی گفت والله که آنچه من طلب کرده ام تو ئی و حاجت خود را از تو میخواهم فرمود سؤال کن بمطلب خود را ای اعرابی عرض کرد هزار درهم بجهت مهر زن میخواهم و هزار درهم میخواهم که قرض خود را پس دهم و هزار درهم میخواهم که خانه بخرم و هزار درهم بجهت خرجی میخواهم فرمود که آنچه خواستی از روی انصاف خواستی پس وقتی که از مکه بیرون آئی و بمدینه آئی خانهٔ مرا پرس و پیش من بیا اعرابی بگفته در مکه توقف کرد و بعد ازان بطلب آنحضرت بمدینه آمد و در شهر مدینه مذا میکرد که کی مرا راهنمائی میکند بخانهٔ علی بن ابی طالب حضرت امام حسین علیه السلام در میان چند طفل شنید که اعرابی تفحص خانهٔ آنحضرت را میکند فرمود من ترا بخانهٔ آنحضرت راهنمائی میکنم و من فرزند او هستم حسین بن علی علیهما السلام اعرابی گفت پدر تو کیست امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب گفت مادر تو کیست فرمود فاطمهٔ زهرا سیدهٔ النساء گفت جد تو کیست فرمود رسول خدا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله گفت جدهٔ تو کیست فرمود خدیجه بنت خویلد گفت برادر تو کیست فرمود ابو محمد حسن بن علی ابن ابی طالب ع گفت تمام دینار را تو گرفتی برو بتزد امیر المؤمنین علیه السلام و با و بگو که اعرابی که شما تعهد کارسازی او را در مکه کرده اید بر در خانه ایستاده حضرت امام حسین علیه السلام نزد آنحضرت رفته عرض کرد ای پدر اعرابی بر در خانه ایستاده و میگوید که شما متعهد کارسازی او در مکه شده اید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید که هیچ چیز داری که اعرابی بخورد حضرت فاطمه گفت خداوندا تو میدانی که چیزی حاضر نیست پس حضرت لباس خود را پوشیده بیرون آمدند و فرمود یا ابا عبد الله سلمان فارسی را از برای من طلب کنید پس سلمان بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که یا ابا عبد الله باغی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خشتهای او را نشانیده ببین که کی اراده خریدن آن میکند و از برای من بفروش سلمان بیازار آمد و مشتری پیدا کرده باغ را بدوازده هزار درهم فروخت و قیمتش را پیش آنحضرت آورد پس اعرابی را طلبیده چهار هزار درهم با و داد و چهل درهم دیگر بجهت خرجی راه و عطا فرمود خبر بسائلان مدینه رسید

وجمع شدند یکی از انصار خبر بحضرت فاطمه صلوات الله علیها داد فرمود که خدای تعالی ترا اجر راهی که آمدی عطا کند پس
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشست وزره در پیش آنحضرت ریخته بود و مردم بر سر آنحضرت جمع شدند و بهر کس
مشتی ازان میداد تا آنکه یکدرهم نماند چون بخانه آمد حضرت فاطمه ع گفت یا ابن عم باغی که پدرم ازبرای تو درخت
نشانیده بود فروختی فرمود بلی فروختم بچیزیکه ازان بهتر بود در دنیا و آخرت پرسید که قیمتش را چه کردی فرمود دادم
بمسکینی چندکه شرم می آمد مرا پیش آنکه ازمن سؤال کنند از آنکه ایشان ابخواری سؤالی ذلیل سازم حضرت فاطمه ع فرمود
کیمن کرسنه ام و دو پسر من کرسنه اند و شکی ندارم در آنکه شما هم مثل ما کرسنه هستی آیا ازانجا یکدرهم بما نمیرسید پس کنار جامهٔ
آنحضرت را گرفت فرمود مرا بگذار حضرت فاطمه ع گفت پدرم میباید سیانهٔ من و شما دراین قضیه حکم کند پس جبرئیل ع بر
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد یا محمد بدرستی که خدای تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید علی ابن ابی
طالب را ازمن سلام برسان و بفاطمه بگو که ترا غیرت کرد دست بردستهای اوزنی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله بخانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و دید که حضرت فاطمه جامهٔ آنحضرت را گرفته ازسبب آن سؤال فرمود
حضرت فاطمه ع گفت ای پدر باغی که شما بدست خود درختهای او را نشانیده بودید بدوازده هزار درهم فروخت
و ازان یکدرهم نگاه نداشت که چیزی خوردنی بخریم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل ع مرا از جانب خداوند
عالمیان سلام رسانید و گفت علی ابن ابی طالب را از جانب خدای تعالی سلام برسان و بمن فرموده که بتو بگویم
که غیرت ترا که دست بردستهای اوزنی حضرت فاطمه ع گفت که من طلب آمرزش از خدای عزوجل میکنم و دیگر هرگز
چنین نخواهم کرد بعد ازان حضرت فاطمه ع گفت که پدرم صلی الله علیه و آله از طرفی بیرون و امیر المؤمنین علیه السلام
از طرفی و زمانی نگذشت که پدرم بازگشت و هفت درهم از زیر همهای سیاه بیرون آورد و فرمود که ای فاطمه
پسر عم من کجاست گفتم بیرون رفت فرمود ایندرهمها را بگیر و قتی که بیاید بگو که ازبرای شما خوردنی بخرد چون اندک
زمانی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بازگشت و فرمود که ابن عمم صلی الله علیه و آله بازگشته زیرا که بوی خوش میشامم گفتم
بازگشت و بمن چیزی داد که بجهت ما خوردنی بخری فرمود بمن ده پس هفت درهم هجری را باو دادم فرمود که

بِسْمِ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيرًا طَيِّبًا وَهٰذَا مِنْ رِزْقِ اللهِ بعد ازان بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود بر خیز و همرا
من بیا پس بیازار آمدند در راه مردی ایستاده بود و میگفت مَنْ يُقْرِضُ الْمَلِيَّ الْوَفِيَّ یعنی کیست که قرض دهد
بمالدار وفا کننده پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بحضرت امام حسن ع فرمود یا بنی درا همرا باین سائل بدهیم
حضرت امام حسن ع گفت آری والله پس درا همرا بسائل داد حضرت امام حسن عرض کرد ای پدر همه درهمرا دادی
فرمود بلی بدرستی که آنکسی که اندک را میدهد قادر است بر آنکه بسیار هم بدهد پس حضرت امیر المؤمنین ع بدر خانهٔ مردی
رفت که ازاو قرض کند در راه اعرابی را دید که شتری دارد گفت یا علی این شتر را ازمن بخر فرمود که قیمتش را ندارم

اعرابی گفت من صبر میکنم تا وقتی که بهمرسانی فرمود که بچند میفروشی ای اعرابی گفت بصد درهم پس بحضرت امام حسن ع
فرمود که بگیر این شتر را آنحضرت شتر را گرفت و روانه شدند اعرابی دیگر بایشان برخورد که بآن اعرابی اول شبیه
بود و جامهای ایشان بیکدیگر شبیه نبود پرسید که یا علی این شتر را میفروشی فرمود که تو شتر ما ازبرای چه چیز میخواهی گفت
ازبرای آنکه اول جنگی که ابن عم تو در راه خدا میکند سوار شوم و جهاد کنم فرمود اگر قبول میکنی شتر را بگیر و قیمت در کار نیست
گفت قیمتش را همراه دارم و بقیمت میخرم پس شما آنرا بچند خریده فرمود بصد درهم اعرابی گفت من بصد و
هفتاد درهم میخرم پس بحضرت امام حسن ع فرمود زر را بگیر و شتر را باو ده و صد درهم را به باعرابی اول که شتر را با
فروخت و هفتاد درهم را نگاه دار تا چیزی بخریم حضرت امام حسن زر را گرفته شتر را تسلیم نمود حضرت فرمود که
بطلب اعرابی را که شتر از او خریده بودم روانه شدم تا قیمت شتر را باو دهم دیدم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله در کنار راه در جائی نشسته بود که پیش ازان ندیده بودم که در آنجا نشسته باشد و بعد ازانهم ندیدم که آنجا به
نشیند چون مرا دید خندان شد چنانچه دندانهای سیای آنحضرت پیدا شد گفتم خدای تعالی ترا خندان سازد و روح
ترا ببشارت بدارد فرمود یا ابا الحسن اعرابی را طلب بمیکنی که شتر تو فروخته ازبرای آنکه زر او را بدهی گفتم آری والله
مادر و پدرم فدای تو باد فرمود که یا ابا الحسن آنکس که شتر را بتو فروخت جبرئیل ع بود و آن دیگری که از تو خرید میکائیل ع
بود و شتر از ناقهای بهشت بود و درا همرا ازپیش خداوند عالمیان آمده بود پس آنرا در راه خیر صرف کن و از تنگی
مترس و محمد بن یعقوب کلینی ره از سماعت روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدکه
مردی کی زیاده از قوت یکروزه نداشته باشد آیا میباید که چیزی بدهد بکسی که هیچ نداشته باشد و کسی که قوت یکسال داشته
و همچنین کسی که کمتر داشته باشد یا نهاز جمله کفاف هست که هرگاه از آنجا چیزی ندهد او را ملامت نتوان کرد فرمود
فرمود که در اینجا دو چیز هست یکی آنکه افضل و بهتر شما کسی است که حریص تر و راغب تر باحسان و بر کردن مردم بر
خود باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید که وَيُؤْثِرُونَ عَلٰى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند دیگران را
بر خود هرچند خود صاحب فقر و احتیاج بوده باشند و دیگری آنست که کسی را بر نگاه داشتن قدر کفاف ملامت
نمیتوان کرد و دست بالا بهتر است از دست پائین یعنی دستی که عطا میکند بهتر است از دستی که سؤال میکند و
چیزی بسیکر دیا بهتر است از دستی که چیزی نمیدهد و ابتدا کن در چیزی دادن بعیال خود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی پرسید که کدام تصدق افضل است فرمود آنکه مردی که چیزی کم داشته
باشد بمشقت تصدق بکند آیا نشنیده که خدای تعالی میفرماید وَيُؤْثِرُونَ عَلٰى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که هیچ خرج کردن دوست تر نیست پیش خدای تعالی از خرج کردنی که نه زیاد باشد و نه کم و خدای تعالی

دشمن بیدار اسراف اگر در حج و عمره پس رحمت کند خدای تعالی مؤمنی را که از مکسب حلال کسب کند و بطریق اقتصاد و میانه روی خرج کند و زیادتی گذاشته باشد بجهت آخرت خود پیش فرستد و ظاهر اکثر احادیث که مذکور شد و دلالت بران میکرد که انفاق زیاده اگرچه در مصرف باشد اسراف است و آنکه تصدق و خیرات بقدری میباید که موجب پریشانی و خطر از خود و عیال نشود و چون حدیث طویل که کلینی ره در باب آمدن جمعی از صوفیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اعتراض نمودن ایشان بر آنحضرت ذکر کرده مشتمل است بر تفصیل نیم مطلب و فوائد دیگر اول حدیث را ذکر میکنیم و بعد ازان وجه جمعی که بخاطر فاتر رسد بیان میکنیم روایت کرده از سعدة بن صدقه که سفیان ثوری بخدمت آنحضرت آمده دید که آنحضرت جامهائی در غایت سفیدی و نزاکت مثل پردهٔ که زیر پوست تخم مرغ باشد پوشیده پس گفت که این جامه مناسب تو نیست که پوشی حضرت فرمود که بشنو آنچه میگویم و یاد گیر زیرا که خیر دنیا و آخرت تو در آنست که بر سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین حق پیروی بر بدعت نمیری بدانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمانی بود که تنگی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس از انجهت بتنگی معاش میکردند و اما هر گاه وسعتی باشد سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمت آلهی نیکان میباشند نه مردم فاجر و بد و مؤمنان میباشند نه منافقان و مسلمانان میباشند نه کفار پس چه انکار و مذمت میکنی با آنکه آنچه لباس من در نظر تو محل انکار و اسراف است ای ثوری والله که با این لباس و سلوک که تو از من می بینی صبح و شام می بر من نگذشته از روزی که خود را شناخته ام که حقی از حقوق آلهی در مال من مانده باشد و در مصرفش صرف نکرده باشم چون سفیان ثوری جواب شنیده رفت جمعی دیگر از آنها که اظهار ترک دنیا میکردند و مردم را دعوت مینمودند بآنکه موافق طریقه که ایشان داشتند از پوشیدن جامهای نازک و تنگ گذرانیدن بعیشت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان ثوری از جواب تو عاجز شده و از دلائلی که بر مطلب خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما حجتهای خود را بیان کنید ایشان گفتند حجتهای ما از کتاب خدای تعالی است حضرت فرمود که بگوئید زیرا که کتاب آلهی سزاوارترین چیزهاست بآنکه مردم متابعت و پیروی نمایند ایشان گفتند خدای تعالی میفرماید در جائی که خبر میدهد از حال جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی اختیار می کنند جماعتی دیگر را بر خود هر چند خود پریشانی و احتیاج داشته باشند و کسی که نگاه داشته شده باشد یعنی خود را منع از بخل شدید نفس خود کند پس آنجماعت رستگارانند و گفتند که خدای تعالی آنجماعت را بمیمنی مدح فرموده و در جای دیگر فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا یعنی طعام خود را میخورانند از جهت محبت آلهی با وجود آنکه خود کمال میل بانطعام دارند بمسکین و یتیم و اسیری که در جنگ گرفتار شده و

گفتند ما اکتفا بهمین حجت میکنیم پس مردی از آنجماعت که نشسته بود مذکفت که ما می بینیم که شما زهد میورزید در طعامهای خوب و با این مردم امر میکنید تا بآنکه دست از مالهای خود بدارند تا نفع بشما برسد حضرت بآن مرد فرمود که بگذارید سخنی چند را که از برای شما فایدهٔ ندارد بعد ازان بآنجماعت خطاب فرمود که ای گروه آیا شما عالمید بناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن که هر که از این امت گمراه شده و هلاک شده از این سبب شده گفتند ما بعضی از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را میدانیم اما بآنکه بدانیم نمیدانیم فرمود از اینجا بضلالت افتادید و همچنین احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه پیدا دارد یعنی بعضی از آیات و احادیث برطرف شده و آن منسوخ است بآیه و حدیثی که ناسخ و برطرف کننده اوست و بعضی احتمال چند معنی ندارد و آن محکم است و بعضی دارد و آن متشابه است بعد ازان فرمود که آنچه شما گفتید که خدای تعالی ما را خبر داده در کتاب خود از حال جمعی که ایشان را بخوبی یاد فرموده پس بتحقیق که آنچه ایشان کردند در آنوقت جایز بود و خدای تعالی ایشان را نهی نفرموده بود و ایشان را ثواب میدهد بر آنچه کردند و بعد از آنکه خدای تعالی امر فرمود بخلاف آنچه ایشان کردند امر آلهی ناسخ فعل ایشان شد و آن نهی که خدای تعالی فرمود تر حمی بود بر مؤمنان و شفقتی بود با ایشان از برای آنکه ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان ایشان اطفال ناتوان و فرزندان کوچک و مردان بسیار پیر و زنان پیر هستند که بر گرسنگی صبر نمیکنند پس اگر من نانی که داشته باشم و تصدق کنم و دیگر نانی نداشته باشم ایشان تلف خواهند شد و از گرسنگی خواهند مرد و از انجهت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که پنج درهم یا پنج دینار یا درهم داشته باشد و خواهد که آنرا صرف کند افضل و بهتر آنست که صرف پدر و مادر خود کند و دویم را صرف خود و عیال خود کند و سیم را صرف خویشان خود کند و چهارم را صرف همسایگان پریشان و پنجم را در راه خدای تعالی و این پنجم ثوابش کمتر از آنهاست و حضرت پیغمبر در باب مردی از انصار که در وقت مردن خود پنج یا شش کس از بنده های خود را آزاد کرده بود و بغیر از آنها چیزی نداشت و فرزندان کوچک داشت فرمود که اگر مرا خبر میکردید که او چه کرده نمیگذاشتم که او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید آیا اطفال صغار خود را میگذاشت که از مردم گدائی و سؤال کنند بعد ازان فرمود که پدرم روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ابتدا کن بعیال خود اول آنکه از همه نزدیکتر باشد و بعد از او آنکه از باقی نزدیکتر باشد و بعد ازان فرمود که اینست آنچه کتاب آلهی بآن ناطق و گویاست و رد میکنند آنچه شما گفتید و نهی میکنند از آنچه شما امر بآن میکنید نهی مفروض و واجب از جانب خداوند عزیز حکیم که فرموده وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا یعنی آنجماعتی که انفاق کنند اسراف نمیکنند و در میان حالت افراط و تفریط و عدل را رعایت میکنند آیا نمی بینید که خدای تعالی در این آیه امر فرموده بخلاف آنچه شما مردم را بآن دعوت میکنید از آنکه دیگر از را اختیار کنید و آنچه شما میگوئید از آن اسراف نامیده و در چند آیه از آیات کلام مجید فرموده که إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

یعنی بدرستی که دوست نمیدارد خدای تعالی اسراف کنندگان را پس خدای تعالی از اسراف و تبذیر نهی فرموده و بیان
روی امر فرموده نباید که آدمی جمیع آنچه دارد بدهد و بعد ازان از خدای تعالی طلب روزی نماید و خدای تعالی دعای
او را مستجاب نکند موافق حدیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند صنف از امت من هستند
که دعای ایشان مستجاب نمیشود یکی مردی که پدر و مادر خود را نفرین کند دیگر مردی که نفرین کند کسی را که از او قرضی کرده
و مال او را برده باشد و آمد و وقتی که قرض نبسته و گواه نگرفته باشد دیگر مردی که زن خود را نفرین کند تا
آنکه خدای تعالی اختیار طلاق زن را بدست او داده دیگر مردی که در خانه خود نشسته باشد و دعا کند خداوندا مرا روزی
ده و از خانه بیرون نیاید و طلب روزی نکند پس خدای تعالی میفرماید که ای بندهٔ من آیا من از برای تو راهی بجهت
تحصیل روزی و حرکت کردن در روی زمین با عضا و جوارح صحیحه مقرر نساختم پس بالیست که متابعت امر من
نمیکردی تا میانهٔ من و خود عذری نمیداشتی و بار بردوش اهل خود نمیبودی بعد ازان اگر من نمیخواستم موافق مصلحت
تر او سعت روزی نمیدادم و اگر میخواستم روزی را بر تو تنگ میکردم و تر اعذری نزد من میبود دیگر مردی که خدای
تعالی مال بسیاری باو داده باشد و آنرا خرج کند بعد ازان مشغول دعا شود و گوید خداوندا مرا روزی ده پس خدای
تعالی میفرماید آیا من روزی واسع بتو ندادم پس چرا میانه روی نمیکردی چنانچه من فرموده بودم و چرا اسراف
میکردی با آنکه من ترا از اسراف نهی کرده ام دیگر مردی که نفرین بر اقارب خود کند و قطع رحم را از خدای تعالی
طلب کند بعد ازان فرمود که خدای تعالی بتعلیم پیغمبر خود صلی الله علیه و آله فرمود که خرج را چگونه کنند و آنچنان بود که
روزی آنحضرت مقدار یکوقیه از طلا که تخمیناً چهل مثقال باشد داشت و نمیخواست که شب در پیش او بماند آنرا
تصدق کرد پس چون صبح شد هیچ نداشت سائلی از آنحضرت چیزی سؤال نمود و چون چیزی نداشت که باو دهد
سایل آنحضرت را ملامت کرد و از آنکه چیزی نداشت غمناک شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار رقیق القلب و
رحیم بود پس خدای تعالی آنحضرت را تعلیم طریق انفاق نمود بامر خود و فرمود که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ
عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا یعنی دست خود را بگردن خود مبند با آنکه هیچ
چیز عطا نکنی و مکشا دست خود را کشودن تمام با آنکه هر چه داشته باشی بمردم دهی پس بنشینی ملامت کرده شده
و باز مانده یا برهنه بعد ازان فرمود که خدای تعالی میفرماید که مردم گاه هست که از تو چیزی طلب میکنند و
عذر نمیشنوند و هر گاه جمیع آنچه داشته باشی بمردم دهی از مال عاری یا بریده میشوی پس قرآن تصدیق میکند
این احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را و اجماعی که اهل قرآنند از مؤمنین تصدیق قرآن میکنند بعد
ازان آنحضرت بجهت الزام ایشان از متابعان ابو بکر بودند فرمود که ابو بکر در وقت مردن کسی را بگفت
که وصیت کن گفت وصیت میکنم پنجیک مال خود را و پنج یک بسیار است زیرا که خدای تعالی بخمس

راضی شده و وصیت پنج یک مال گرد با آنکه خدای تعالی اختیار سه یک مال در وقت مردن باو داده بود و اگر
میدانست که سه یک بهتر است بآن وصیت میکرد و بعد ازان کسی که فضل و زهد او را شما اعتقاد دارید سلمان فارسی
رضی الله عنه و ابو ذر رحمة الله امثال این چنین بود که وقتی که عطای مقرر باو میرسید قوت یکسالهٔ خود را جدا میکرد تا وقتی که
عطای سال آینده باو برسد پس باو گفتند که یا اباعبد الله تو با وجود زهد و عدم رغبت بدنیا چنین میکنی و حال آنکه
نمیدانی که وقت مردنت کی خواهد بود شاید که امروز یا فردا بمیری پس جواب او آن بود که گفت چرا امید زیستن از
برای من ندارید همچنانکه از مردن من میترسید آیا نمیدانید ای نادانان که نفس آدمی گاه هست که راضی نمیشود و
مضطرب میشود هر گاه مایهٔ از برای معیشت و زندگی نداشته باشد که بران اعتماد کند و بعد از آنکه وجه معیشت خود را
ضبط کرد و قرار میگیرد و مطمئن میشود و اما ابو ذر رضی الله عنه شتر ها و گوسفند ها داشت که آنها را میدوشید و بعضی از
انها را ذبح میکرد و وقتی که عیالش گوشت میخواستند یا مهمانی پیش او فرود می آمد یا میدید که جمعی که با او همراه بر سر یک
آب بودند پریشانند از برای ایشان شتر میکشت یا از گوسفندان بقدری که خواهش گوشت ایشان را میل
شود ذبح مینمود و خود هم بقدری که یکی از ایشان میداشت برمیداشت و زیاده نمیداشت و کیست که از ایشان
زاهد تر باشد و در باب ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده آنچه فرموده و کارایند و کس با نجا نرسیده بود
که البته مالک هیچ چیز نباشند همچنانکه شما مردم را امر میکنید که ترک متعه و چیز های خود نکنند و مرد ما نزار بر خود و
عیال خود اختیار نمایند بعد ازان فرمود که بد مذهبی اختیار کرده اید و مرد مرا بآن دعوت میکنید از آنکه تارک خدای
تعالی و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیدانید و نمیدانید که احادیثی را که قرآن تصدیق آنها میکند رد میکنید
آن احادیث را بجهل و نادانی و نظر و تامل نمیکنید در غرایب قرآن از تفسیر منسوخ بناسخ و محکم و متشابه و امر و نهی و
خبر و بعید شما مرا از آنکه حضرت سلیمان بن داود ع از خدای تعالی سؤال میکرد پادشاهی را که سزاوار دیگری نباشد
و خدای تعالی باو عطا فرمود و حضرت سلیمان ع آنچه میکفت حق بود و عمل بحق میکرد و ندیدیم که خدای عز و جل
عیب کرده باشد حضرت سلیمان را بر این سؤالی که کرد و همچنین کسی که از مؤمنین او را عیب نشمرده و حضرت داود ع
پیش از او صاحب ملک و سلطنتی عظیم بود و حضرت یوسف ع پادشاه مصر میگفت که اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ
الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ یعنی مرا صاحب اختیار خزانه های زمین گردان زیرا که من نگاهدارنده و دانایم و پادشاه
او را صاحب اختیار مصر تا مین ساخت و مردم قوت را از او میگرفتند در وقتی که بقحط مبتلا شده بودند و کار
حضرت یوسف ع بگفتن حق و عمل کردن بحق بود و نیافتیم که کسی از ما معنی را عیب حضرت یوسف ع شمرده باشد
دیگر ذو القرنین بنده بود که خدای تعالی را دوست میداشت پس خدای تعالی او را دوست داشت و اسباب
او را از برای او مهیا ساخت و مشارق و مغارب زمین را در تحت تصرف او در آورد و قائل بحق و عامل بحق بود

ونیافتیم کسی او را از اینجهت عیب کرده باشد پس یاد گیرید ای جماعت و عمل کنید بآدابی که خدای تعالی از برای مؤمنین
مقرر ساخته و کتفا کنید بامر و نهی الهی و بکذارید آنچیز را که بر شما مشتبه باشد و علم آن نداشته باشید و علم آنرا باهلش
بازگذارید تا خدای تعالی شما را ماجور و بمعذور دارد و طالب آن باشید که ناسخ قرآن را از منسوخ بشناسید و محکم را از
متشابه فرق کنید و حلال را از حرام بشناسید زیرا که شما را بخدای تعالی نزدیک میکند و از جهل و دور میسازد و جهالت را
بگذارید باهلش زیرا که اهل جهل بسیار و اهل علم قلیل اند و خدای تعالی فرموده که وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ یعنی بالاتر از هر
دانائی دانائی هست و ظاهر این حدیث آنست که اختیار نمودن دیگران بر خود و عیال و تصدق نمودن بجمیع آنچه داشته
باشند منسوخ است بآیات و احادیثی که متضمن امر بمیانه روی و ترک اسراف اند و وقتی که حضرت امیر المؤمنین ع
قوت خود و عیال را بمسکین و یتیم و اسیر داده کرسنه ماندند استحباب این امر منسوخ نشده بود نکته در منسوخ شدن
این حکم بعد از فعل آنحضرت ممکن است که اختصاص این فضل بآنحضرت باشد چنانچه در آیه نجوی خدای عزوجل امر
فرموده بود که هر کس که خواهد که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سخنی پنهان بگوید تصدق بکند و بعد از ان سخن بگوید و هیچ
کس از صحابه پیش از نجوی تصدق نکرد الا علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه وآله و بعد از تصدق و نجوای آنحضرت
آنحکم منسوخ شد و این فضل مخصوص بآنحضرت شد و از حدیث علی ابن ابراهیم که در باب نزول سورهٔ هل اتی روایت کرده
ظاهر میشود که این حکم در هر مؤمنی که آن نوع تصدق بجهت رضای الهی کرده باشد جاریست و ممکن است که مراد
جاری بودن حکم قبل آن نزول ناسخ باشد پس منافات با حدیث سابق نخواهد داشت و ممکن است که مراد از نسخ
در حدیث سابق نسخ عموم این حکم باشد یعنی اگر کسی اعتماد تمام بر صبر خود و عیال داشته باشد و داند که از ایشان و از خود
امری مخالف رضا بقضای الهی سر نمیزند تصدق نمودنی چنین مستحسن باشد و اگر از بی صبری ترسد خوب نباشد و ممکن
است که استحباب این نوع تصدق مخصوص کسی باشد که داند بزودی قدر کفاف خود و عیال بدست می آید
و کسی که نداند او را مستحب نباشد و ممکن است که مخصوص کسی باشد که داند از ان عطا نفع بشخصی که باو عطا میکند
زیاده بآن ضرری که بخود و ش عاید میشود و اگر بعکس این صورت باشد خوب نباشد و کلینی ره در کافی و ابن بابویه ره در
فقیه روایت نموده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از برای برادر مؤمن خود داخل شود در امری
که ضرر آن بر تو عظیم تر باشد از منفعتی که باو میرسد و کلینی رحمه الله این مضمون را بدو طریق دیگر روایت کرده
و آنچه در چند حدیث وارد شده که وقتی که پریشان باشید با خدای تعالی معامله کنید بتصدق و آنچه قریب باین
مضمون محمول است بر آنکه تصدق بقدری باشد که ضررش نسبت بخود و عیال عظیم نباشد و قدر قلیلی که تصدق
کنند بر هر یک چندان نمینماید و موجب فتح باب روزی میشود و بعید نیست که در حالت فقر تصدق بقدری قلیل
بجهت از دیاد در رزق خوب باشد و با وجود غنی صرف مال در مصارف خیر بر وجهی که منجر بفقر نشود خوب باشد

چنانچه

چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا که انتقال از غنا بپریشانی بر اکثر نفوس دشوار تر است از انتقال از
بعضی مراتب فقر بمرتبه شدیدتر و آنچه در بعضی احادیث سابقه گذشت که در حج و عمره اسراف نمیباشد محمول است
بر آنکه صرف مال در این مصرف مثل سایر مصارف نیست و بسیاری از زیادتیها در این مصرف اسراف نیست
بخلاف از مصارف دیگر و از حدیث حضرت ابی عبد الله علیه السلام در جواب سفیان ثوری و اشباه او ظاهر
شد که انفاق بر پدر و مادر و بعد از ایشان بر باقی عیال مقدم است بر جمیع مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت
ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که این آیه را تلاوت فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و فرمود که عیال هر کس اسیر او یند و در چند حدیث وارد شده که هر گاه خدای تعالی بر شما توسعه
کند شما نیز در انفاق توسعه کنید و وقتی که روزی بر شما تنگ کیرند با خدای تعالی جود و مورزید سی و سیم از جمله کبائر
چنانچه ظاهر حدیث ابوذر و بعضی اخبار است غیبت کردن مؤمن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ
بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ
یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اجتناب نمایید و دوری کنید از بسیاری از گمانها بدرستی که بعضی از گمانها گناه است
و تجسس و تفحص مکنید و باید که بعضی از شما غیبت دیگری نکند آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت برادر خود را
در حالتی که مرده باشد بخورد پس لابد از ان کراهت دارید و بترسید و حذر کنید از عقوبات الهی بدرستی که خدای
تعالی بسیار قبول کننده است توبهٔ بندگان خود را و مهربانست بایشان شیخ طبرسی ره در جامع الجوامع روایت
کرده که آیهٔ غیبت وقتی نازل شد که ابو بکر و عمر سلمان را پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستادند که بجهت
ایشان خوردنی بگیرد حضرت او را پیش اسامه که خازن و ضابط مال آنحضرت بود فرستاد که اگر چیزی پیش او
باشد بجهت ایشان بفرستد اسامه گفت چیزی نزد من حاضر نیست چون سلمان باز گشت ایشان گفتند
اسامه بخل ورزید و سلمان را اگر بچاه و سیجه بفرستند آبش خشک خواهد شد بعد از ان ابو بکر و عمر پیش آنحضرت
آمدند فرمود چیست مرا که رنگ گوشت در دهنهای شما می بینم گفتند یا رسول الله ما امروز گوشت نخورده ایم
فرمود که امروز گوشت اسامه و سلمان را میخورید و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی بگوید چیزی را که چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده باشد از اهل این آیه است
که خدای تعالی فرموده اِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
یعنی بدرستی که آنهائی که دوست میدارند که پهن و منتشر شود عیبها و رسوائیها در میان جماعتی که ایمان آورده اند
ایشان راست عذابی آزار رساننده و در حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله با بوذر غفاری رضی الله

عنه وارد شده که فرمود ای ابوذر حذر و پرهیز کن از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا کردن ابوذر میگوید که گفتم یا رسول الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد فرمود از جهت آنکه مردی که زنا میکند خدای تعالی توبه او را قبول میکند و کسی که غیبت میکند آمرزیده نمیشود تا وقتی که آن شخص که او را غیبت کرده از او عفو کند ای ابوذر دشنام دادن مسلمان فسق است و قتال کردن با مسلمان کفر است و خوردن گوشت مسلمان از جمله معاصی الهی است و حرمت مال مسلمان مثل حرمت خون اوست گفتم یا رسول الله غیبت کدام است فرمود آنکه برادر مؤمن خود را یاد کنی بچیزی که او را خوش نیاید گفتم یا رسول الله اگر چنانچه در او باشد آنچه برای او گفته شده چه گونه است فرمود بدانکه هر گاه او را یاد کنی بچیزی که در او باشد غیبت کرده خواهی بود و او را ای ابوذر کسی که پیش او برادر مؤمن را غیبت کننده دفع کند آن غیبت را از او سزاوار و لازم است بر خدای عزوجل که او را از آتش جهنم نجات دهد ای ابوذر کسی که برادر مسلمان او را غیبت کنند و او تواند که یاری کند آن برادر را و یاری نکند خدای تعالی یاری میکند او را در دنیا و آخرت و اکرام میکند و دفع غیبت از او نکند خدای تعالی ترک میکند یاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حدیث که فرمود غیبت بدتر است از زنا آن است که غیبت از کبائر باشد و در بعضی احادیث وارد شده که غیبت کننده مخلد در نار است و یعنی غیبت چنانچه از این حدیث ظاهر شد عبارت است از یاد کردن مؤمنی در وقتی که حاضر نباشد بنحوی که اگر بشنود او را بد آید و آن صفت در او موجود باشد و اگر در او نباشد داخل بهتان خواهد بود و کلینی ره از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که یاد کند مردی را غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم آنرا دانند غیبت او نکرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم ندانند او را غیبت کرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که در او نباشد بهتان زده است او را و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت آنست که در باب برادر خود بکوئی چیزی را که خدای تعالی بر او پوشانیده و او آن چیزی ظاهر کرد در او باشد مثل تندی و تعجیل پس آن غیبت نیست و بهتان آنست که بکوئی در باب او چیزی را که در او نباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بهتان از جمله افراد غیبت است و ممکن است که غیبت او را بر دو معنی اطلاق کنند یا آنکه جدا کردن بهتان بنابران باشد که معصیتی دیگر در ضمن آن نیست که آن کذب باشد و بعضی از علما گفته اند که غیبت اعم آنست که بزبان باشد یا باشاره یا بحکایت مثل تقلید کردن شخصی که کنگ باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که غیبت منحصر در گفتن بزبان نیست چنانچه برقی رحمه الله در کتاب محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی بآنحضرت گفت که بمار سیده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی دشمن میدارد خانه را که در آنجا گوشت بسیار خورند فرمود که آنچه خدای تعالی دشمن میدارد خانه ایست که در آنجا گوشت مردم را میخورند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشت بسیار

بخورد و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که زنی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد چیزی از آنحضرت سؤال کند و عایشه پیش آنحضرت بود چون آن زن برگشت عایشه بدست اشاره کرد که قد او کوتاه است و آن زن کوتاه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه فرمود که خلال کن عرض کرد یا رسول الله من چیزی نخورده ام فرمود خلال کن بعد از ان خلال کرد پارچه گوشت از دهنش بیرون آمد و ممکن است که تخصیص دادن غیبت بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار است بنابران باشد که فرد شایع و متعارف غیبت آنست که بقول باشد نه از جهت انحصار و از این حدیث ظاهر میشود که ترک حیوانی که در شرع وارد شده نخوردن گوشت مؤمنانست نه حیوانی که خدای تعالی برای خوردن خلق کرده و باین مضمون ابن بابویه ره در فقیه و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیر او از محدثین چند حدیث روایت کرده اند و احادیث در مذمت غیبت بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که غیبت زود تر ضایع و باطل میکند دین مسلمان را از مرض خوره که در جوف کسی بهم رسد و فرمود که نشستن در مسجد بجهت انتظار نماز عبادتست مادام که غیبت مسلمانی نکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی بکند که غرضش ظاهر عیب او باشد از برای آنکه او را از نظر مردم بیندازد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و شیطان او را قبول نمیکند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت مردم مکن که اگر کنی مردم هم ترا غیبت خواهند کرد و از برای دیگران چاهی مکن که اگر بکنی خود در آنچاه خواهی افتاد زیرا که هر چه با مردم کنی همان پیرسی در امالی و فقیه در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت نهی فرموده از غیبت و فرموده که کسی که غیبت کند مرد مسلمانی را روزه اش باطل میشود و وضویش شکسته میشود و روز قیامت که حاضر میشود از او بوئی خواهد آمد بدتر از جیوان مرده و اهل محشر از او متأذی خواهند شد و اگر بیتوبه بمیرد چنان خواهد بود که حرام الهی را حلال شمرده باشد و فرموده که کسی که خشم خود را فرو خورد با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر رسانیدن آزار و حلم بورزد خدای تعالی او را اجر شهیدی عطا میکند و کسی که تفضل کند بر برادر خود در آنکه بشنود در مجلسی که شخصی او را غیبت میکند و آن غیبت را از او بر گرداند و رد کند خدای تعالی هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او رد میکند و اگر رد نکند و قدرت بر رد نداشته باشد مثل کناه کسی خواهد داشت که هفتاد مرتبه او را غیبت کرده باشد و مراد از بطلان روزه و نقض وضو ممکن است که نقص کمال و کمی ثواب باشد زیرا که نواقض وضو و مغفرت روزه بموجب احادیث وارد آنحصر است در امور معینه و کلینی رحمه الله در کافی و علی ابن ابراهیم در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود کسی که بخدای تعالی وبروز قیامت ایمان داشته باشد باید که نه نشیند در مجلسی که
در آن مجلس امامی راسب کنند یا مؤمنی را غیبت کنند وابن بابویه رحمه الله در امالی از نوف بکالی روایت
کرده که گفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اجتناب کن از غیبت زیرا که غیبت نان خورش
سگان جهنم است بعد از ان فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که حلال زاده است وگوشت مردم
نمیخورد بغیبت کردن وممکن است که مراد از غیبت مردم در این حدیث بسیار کردن غیبت واز حد تجاوز نمودن
باشد یا همه کس را غیبت کردن چنانچه جمعی غیبت کردن را صفت کمال قرار میدهند وسخن هر کس مذکور
شود عیبی برای او پیدا میکنند وممکن است که مراد غیبت کردن مؤمن از راه دین باشد اگرچه این احتمال
خالی از بعدی نیست وممکن است که مراد غیبت نمودن با وجود آن باشد که غیبت را حلال داند وبدانکه علما
بعضی از افراد غیبت را استثنا نموده اند وشیخ زین الدین رحمه الله در رساله غیبت ده قسم ذکر کرده که بعضی از آنها
محل خلاف ودلیل بعضی محل تامل است واز جمله آنچه استثنا شده شکایت کردن مظلوم است پیش کسی که امید رفع
ظلم بوجهی از وجوه از او داشته باشد دیگر غیبت کردن در مقام نهی از منکر که خواهد آن شخص بشنود وترک کند وتقسیم
وقتی جایز است که شروط نهی از منکر متحقق باشد وافشا کردن عیب را باعث ترک داند واگر چنین نباشد باید که
در خلوت نصیحت کند دیگر ذکر کردن عیب در مقام مشورت مثل آنکه شخصی سوال کند از حال مردی که خواهد
با او معامله کند یا دختری باو دهد یا از او بگیرد وبر حقیقت حال آمزد اطلاع نداشته باشد در این صورت ذکر کردن
عیوبی را که در آن مرد موجود باشد وخیر خواهی مشورت کننده بی آن بعمل نیاید تجویز نموده اند واز بعضی احادیث
ظاهر میشود که از قدر ضرورت تجاوز نمودن جایز نیست ودیگر غیبت کردن کسی که مجاهر بفسق باشد وپروا
نکند از آنکه مردم فسق او را بدانند وبراین قسم دلالت میکند آنچه ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هر گاه فاسق فسق خود را بعلانیه کند او را حرمتی نیست وغیبت نیست
وحمیری ره در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که از پدر خود ع روایت
میفرمود که سه کس اند که ایشان را حرمتی نیست کسی که نخواهش خود بدعتی کرده باشد وکسی که بناحق دعوی
امامت کند وفاسقی که بظاهر وعلانیه فسق کند وابن بابویه ره در امالی وعیون اخبار از حضرت امام رضا علیه
السلام روایت کرده که از پدران خود ع روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که هر گاه معامله با مردم کند
بر ایشان ظلم نکند وسخنی که با ایشان گوید دروغ نگوید ووعده که کند خلف ننماید پس چنین کسی مروتش کامل است
وعدالتش ظاهر است وبرادری او واجب است وغیبتش حرام است وظاهر این احادیث آنست که
غیبت نمودن مجاهر بفسق وشخصی که صاحب بدعتی باشد مطلقا جایز است وممکن است که مراد غیبت

کردن او در خصوص همان فسق وبدعت باشد وغیبت کردن ایشان در غیر آن فسق وبدعت از فسوق
وعیوبی که خفا نمایند جایز نباشد والله تعالی یعلم وآنکه بعضی گفته اند که مراد از آنکه فاسق را غیبت نیست آن
است که غیبت فاسق جایز نیست از لفظ بعید است وبعضی احادیث که تصریح در خلاف این معنی است
دیگر یاد کردن کسی است بعیبی ظاهر که در او باشد مثل کوری یا کنکی از برای آنکه مردم بدانند که مراد کدام
شخصی است واین تجویز در صورتیست که آن شخص را غیر آن صفت نتوان شناسانید وضروری شرعی در ذکر
آن شخص بوده باشد وباوجود آن از روی تحقیر ذکر نکنند وظاهر آن است که ضرورت شرعی وقتی
حاصل میشود که مفسده در ذکر نکردن آن شخص اعظم از غیبت باشد وآنکه مفسده در کدام صورت وچه مقام اعظم است
محل تامل واشکال است واگر چنین غرضی متعلق نباشد از آن کلام ساکت باید بود واز حدیث سابق که در
معنی غیبت مذکور شد چنان ظاهر میشد که در ذکر کردن کسی با امور ظاهره مثل تندی وتجهیل داخل غیبت نیست
وبنابران شاید که ذکر این قسم عیوب غیبت نباشد هر گاه از روی استحقار نبوده باشد لیکن سند آن حدیث
موافق اصطلاح متاخرین صحیح نیست وحدیثی دیگر موافق آن مضمون بنظر نرسیده وعمومات اخبار وظاهر آیه معارض
آن حدیث است وجمعی که بلقبی مشهور شده باشند که متضمن حقارتی باشد ذکر ایشان بآن لقب ظاهر آنست که
داخل غیبت باشد واز خصوص آن در آیه وحدیث نهی وارد شده وابن بابویه ره در عیون اخبار از حضرت
امام رضا ع روایت کرده که آنحضرت روزی شعری خواند مردی گفت خدای تعالی ترا عزیز بدارد این شعر از
کیست فرمود که شعر یکی از اعراقیان است گفت این شعر را ابو لهناهیه شاعر باسم خود برای من خواند حضرت

فرمود که اسم مادرش را بگذار واقیم یاد کردن مردم را ترک کن زیرا که خدای تعالی میفرماید ولا تنابزوا بالالقاب
وشاید که آن زن راضی نباشد بآنکه او را چنین یاد کنند وترجمه ظاهر لفظ الهی آنست که مخوانید یکدیگر را بلقبها وچند نوع دیگر
از غیبت را استثنا کرده اند ودلیل بعضی از آنها محل تامل است واز احادیث مذکوره مذمت کردن غیبت
ونشستن در مجلسی که در آنجا غیبت مؤمنی میکنند وفضیلت رد کردن غیبت از مؤمنان ظاهر شد وکفاره
غیبت بعد از توبه وطلب کردن ابراء ذمه از آن کس که غیبتش را کرده اند اگر ممکن باشد آنست که طلب آمرزش
از برای او بکنند چنانچه شیخ شهید قدس الله روحه در مجالس وشیخ طوسی ره در امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله روایت کرده اند که فرمود کفاره غیبت کردن آنست که طلب آمرزش بکنی از برای کسی که او را غیبت
کرده باشی سی وچهارم از جمله کبائر چنانچه از حدیث هشتم وحدیث شرایع دین ظاهر میشود حبس کردن حقوق
است بی عسر یعنی حقی بر ذمه کسی داشته باشد وطلب نماید واین شخص را مقدور باشد ادای آن حق وادا ننماید و
چون حبس حق در اهل ولایت حضرت صادق ع خواهد آمد بعضی اخبار که در این باب وارد شده در شرح آن

کلام مذکور میشود انشاء الله تعالی سی و پنجم از جمله کبائر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود بخس کیل و میزان است
یعنی کم کردن چیزی از ترازو و پیمانه هرگاه چیزی بکسی فروشند یا ادای دینی نمایند و حق تعالی در کلام مجید فرموده
که وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ
أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ترجمه ظاهرش آنست که وای بر مطففین یا ویل که موضعی است از جهنم
یا عبارت از عذاب شدید است و مهیا و آماده است از برای جمعی که تطفیف میکنند و تطفیف کنندگان آنانند
که هرگاه چیزی پیمانه کنند و وقتی که از مردم بگیرند تمام یا زیاده گیرند و وقتی که پیمانه کنند یا ترازو کشند از برای آنکه
بمردم دهند کم کنند آیا گمان ندارند یا یقین نمیدانند این جماعت که بعد از مردن برانگیخته خواهند شد از برای روزی
عظیم در آن روزی که مردم برپا خواهند ایستاد از برای امر خداوند عالمیان باید که منزجر شوند و دست بدارند
از کم کردن کیل و وزن و یاد نکردن قیامت و حساب بدرستی که نوشته فاجران در سجین است یعنی جای ایشان
بسبب اعمال بد سجین است و آن چاهی است در جهنم یا آنکه اعمال ایشان در سجین نوشته میشود که آن دفتر
اعمال کفار و فساق است و سجین بمعنوی است رقم کرده شده یا آنکه بودن اعمال ایشان در سجین حکمی است
نوشته شده و مقرر و محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر ص
فرمود پنج چیز است که اگر بآنها برسید بخدای تعالی پناه گیرید از آنها ظاهر نمیشود هرگز فعل شنیع در میان
جماعتی بعلانیه مگر آنکه طاعون در میان ایشان پیدا میشود و دردهائی پیدا میشود که در میان جمعی که سابق بر ایشان
بوده اند نبوده باشد و از پیمانه و ترازو چیزی که نمیکنند مگر آنکه گرفتار میشوند بقحط و مردنهای سخت و ستم حکام و
زکوة را ترک نمیکنند مگر آنکه خدای تعالی باران را از ایشان باز میگیرد و اگر حیوانات بی زبان نباشند باران بر
ایشان نخواهد بارید و عهد خدا و رسول را نمیشکنند مگر آنکه خدای تعالی دشمنان را بر ایشان تسلط میدهد و بعضی از
آنچه در دست ایشان است از ایشان میگیرند و حکم نمیکنند بغیر آنچه خدای تعالی فرستاده مگر آنکه بیکدیگر می
افتند و خصومت و نزاع میان ایشان بهم میرسد و در حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که زنا کردن شایع میشود
موت فجأت بسیار میشود و وقتی که قطع رحم میکنند و پیروی خوبان اهل بیت من نمیکنند خدای تعالی بدان را
بر ایشان مسلط میسازد و خوبان ایشان که دعا می کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و ششم از جمله کبائر
چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود خیانت است و مراد از خیانت ادا ننمودن امانت است که بکسی سپرده
باشند یا شامل سرقه و غلول و امثال آنها نیز هست و در باب سرقه یعنی دزدی و غلول یعنی خیانت در مال
غنیمت بعضی احادیث مذکور شد و در مذمت مطلق خیانت و عقاب آن احادیث وارد شده از انجمله روایت

کرده ابن بابویه ره در امالی و خصال و ثواب الاعمال و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع
که از پدران خود ع روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که یکی از آنها داخل
خانه نمیشود و مگر آنکه آنخانه خراب میشود و برکت معمور نمیشود خیانت و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن و ابن بابویه
رحمه الله در فقیه و امالی در حدیث مناهی نبی ص روایت کرده که فرمود کسی که خیانت کند با همسایه خود در یکشبر
زمین خدای تعالی آنرا تا طبقه هفتم طوق میسازد در گردن او تا در روز قیامت خدای عزوجل اطلاعات
نماید طوق در گردن مگر آنکه توبه کند و رجوع نماید از آن خیانت و فرمود کسی که خیانت امانتی را در دنیا باهلش رد
نماید و بعد از آن بمیرد بر غیر ملت من مرده خواهد بود و خدای عزوجل را غضبناک ملاقات خواهد نمود و فرمود
و فرمود کسی که خیانتی را بحقیر دود اندک مال خیانت است مثل آن کسی است که اصل آنخیانت از او سر زده و در فضل
ترک خیانت اخبار وارد شده از آنجمله ابن بابویه ره در امالی از حضرت امام علی نقی ع روایت کرده که فرمود
از جمله مناجاتهای حضرت موسی ع با خدای عزوجل کرد آن بود که خداوندا کسی که خیانت را از جهت حیا از تو ترک
نماید عوض او چیست فرمود که یا موسی جزای او آنست که او را امان میدهم در روز قیامت و در خصال
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود سه چیز است که هرگاه در کسی یافت شود خدای تعالی از
حوران بهشت با و عطا می کند بهر نحوی که خواهد فرو خوردن خشم و دیگر صبر بر زیر شمشیر از برای رضای الهی و
دیگر کسی تواند مال حرامی را تصرف نموده و از برای رضای الهی دست از آن بردارد و در باب امانت بعضی
احادیث قبل از این مذکور شد سی و هفتم از جمله کبائر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود اصرار نمودن
بر گناهان صغیره است و معنی اصرار آنست که گناهی معین را مکرر بکند بی توبه یا آنکه معصیت از او مکرر و بسیار
سرزند هر چند از انواع متعدده باشد و تکرار و کثرت بعرف برگردد و جمعی از علما گفته اند که اصرار بسیار کردن
یکنوع از معصیت است و بعضی گفته اند که عزم داشتن بر آنکه فعل را بار دیگر بکند هر چند یکمرتبه کرده باشد
اصرار است و ارتکاب صغیره که منافی عدالت نیست آنست که بعد از کردن آن فعل بر سبیل ندرت نه توبه
بخاطرش رسد و نه عزم بر فعل مرتبه دیگر و این قسم ارتکاب صغیره باجتناب کبائر بخشیده میشود چنانچه
خدای تعالی میفرماید که اِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ یعنی هرگاه پرهیز نمائید
از گناهان بزرگ که نهی از آنها واقع شده میپوشانیم و می بخشیم بدیهای شما را و اگر بعد از کردن صغیره پشیمان
باشد و عزم بر عود نداشته باشد شبهه نیست در آنکه با عدالت منافات ندارد و عیاشی ره در تفسیر خود
وَهُمْ يَعْلَمُونَ فرمود که اصرار آنست که بنده گناهی بکند و استغفار نکند و در خاطر نگذراند توبه را پس چنین
معینی اصرار است و ظاهر آنست که مراد از نگذرانیدن توبه در خاطر آن باشد که عازم باشد بر آنکه بار دیگر میسر شود

ارتکاب آن کناه نماید یا آنکه باوجود کذاشتن معصیت در خاطر پشیمان نباشد زانکه از روی غفلت توبه در خاطرش
نکذرد چنانچه مذکور شد و ابن بابویه ره در فقیه و امالی در حدیث شناسی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود حقیر شمارید هیچ چیز از اعمال بد را هرچند در نظر شما حقیر باشد و بسیار عظیم مدانید چیزی از اعمال خیر را هرچند
در نظر شما بسیار یا عظیم باشد زیرا که کبیره نمیباشد باوجود استغفار و صغیره نمیباشد باوجود اصرار و ظاهر این حدیث
شعر است بآنکه حقیر شمردن معصیت اصرار باشد و ممکن است که مراد آن باشد که استحقار موجب اصرار میشود
و کلینی ره روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود که صغیره نمیباشد باوجود اصرار و کبیره نمیباشد باوجود
استغفار و از آنحضرت روایت کرده که فرمود والله که خدای تعالی قبول نمیکند طاعتی را با وجود اصرار کردن
بر معصیتی از معاصی سی و هشتم از جمله کبائر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود و نمام کسی است که سخنی را
از دیکری بسخنان راست یا دروغ برساند و احادیث و مذمت و عقاب نمیم بسیار است از آنجمله ابن بابویه ره
در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود چهار کس اند که داخل بهشت نمیشوند کاهن و منافق
و معتاد بخوردن شراب و قتات و آن نمام است و شیخ طوسی ره در امالی روایت کرده که حضرت پیغمبر ص
فرمود که نمام داخل بهشت نمیشود و این مضمون در چندین حدیث وارد شده و کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود که آیا خبر ندهم شما را بجمعی که بدترین مردم اند کفتند خبر ده
ما را یا رسول الله فرمود که آنهایند که بسخن چینی در میان مردم تردد میکنند و میانه دوستان بد ائی می اندازند
و از برای مردم بی عیب عیبی میجویند و باین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و ابن بابویه ره
در خصال از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده سی و هشتم از جمله کبائر آزار بعضی اخبار ظاهر میشود
جنف در وصیت یعنی بیرون رفتن از حق در باب وصیت است و بیرون رفتن از حق چنانچه بعضی از علما
تصریح نموده اند آنست که بنیاده از ثلث مال وصیت کند بآنکه مالی را در معصیت صرف کنند و از بعضی
احادیث ظاهر میشود که وصیت بزیاده از ثلث بارضای ورثه جایز است و کلینی ره در کافی و شیخ طوسی ره
در تهذیب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع حکم فرمود در باب مردی که میمیرد
و تمام مال یا اکثر مال را وصیت کند آنکه وصیت را از وجه منکر بوجه معروف برکردانند و فرمود که کسی که ظلم بر خود
کند در وصیت خود مرتکب جنف و منکر شود او را بمعروف رد کنند و میراث را از برای اهلش بکذارند و فرمود
که کسی که نه یک مال را وصیت کند چیزی نکذاشته و بنهایت رسانیده بعد از ان فرمود که اکر من وصیت کنم بپنج
یک مال خود پیش من بهتر است از آنکه وصیت کنم بچهار یک مال خود در احادیث دیکر وارد شده که
وصیت بربع بهتر است از وصیت بثلث و از احادیث ظاهر میشود که جایز است در وصیت از برای اولاد

یا وصیت کند

تفاوت

تفاوت قرار دادن از برای بعضی بشیر وصیت نمودن و ابن بابویه ره در فقیه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که از پدر خود ع روایت میفرمود که مردی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر ص آمد و کفت یا رسول الله
میخواهم شاهد باشی بر آنکه من بنخلی را به پسر خود عطا کردم فرمود که آیا فرزند بغیر از او نداری کفت دارم فرمود که آیا
بایشان عطا کرده مثل آنچه باین پسر داده و عطا کرده کفت نکرده ام فرمود که مرا بنا بر جنف کواه نمیشویم و این
حدیث اکرچه صریح در وصیت نیست اما بحسب ظاهر شامل وصیت هست و ممکن است که شاهد نشدن بر
چنین امری از خواص انبیا علیهم السلام باشد یا آنکه تفاوت قرار دادن در جائی که جهتی دینی مستور نباشد چنانچه خوب باشد
بعضی از علما ذکر کرده اند مثل آنکه بعضی از اولاد در علم یا صلاح زیادتی نداشته باشند و عیاشی در تفسیر از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده از پدر خود از حضرت امیر المؤمنین ع روایت میفرمود که بست شدن
از جمله کبائر است و جنف در وصیت از جمله کبائر است چهلم از جمله کبائر ظلم در مکه است هرچند ظلم ضعیفی باشد
چنانچه حق تعالی فرموده وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ظاهرش آنست که کسی که در آنجا اراده
بیرون رفتن از حق کند بظلم کردن میچشانیم با و از عذاب دردناک و ضمیر اکرچه راجع بمسجد الحرام است اما حکم مخصوص
بمسجد الحرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر میشود و ظلم در مکه یا حرم در حکم ظلم در مسجد الحرام است و ابن بابویه ره در فقیه
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که شخصی از تفسیر آیه سؤال کرد حضرت فرمود که هر ظلمی الحاد است و زدن
خدشکاری که کناهی از او سر زده باشد از جمله این الحاد است و بروایتی دیکر از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر
ظلمی که آدمی بر نفس خود در مکه کند از دزدی یا ستم یا کرفتن چیزی و هر قسم ظلمی من آنرا الحاد میدانم و لهذا جمعی که
دانایند میکویند و پرهیز مینمایند از ساکن شدن در مکه و بیرون آوردن کسی که پناه بحرم برده باشد هر کاه خیانت
در غیر حرم از او صادر شده باشد از جمله ظلمی است که مذکور شد و بدانکه کناهان کبیره منحصر نیست در چهل امری که مذکور
شد با آنکه بعضی از این انواع مشتمل بر چند نوع بود و شیخ زین الدین قدس الله روحه در شرح لمعه کفته که کبائر
بهفتصد نزدیکتر است از هفت و هفتاد و چون این اقسام از احادیث متعدده و بعضی از آیات ظاهر
میشد که از کبائر است بتفصیل ذکر کردیم و غیر این چهل امر بسیاری از معاصی هست که ظاهر اخباری که در باب
وعید و عقاب آنها وارد شده آنست که از کبائر باشد و از بعضی آیات هم شاید کبیره بودن بعضی مستفاد شود
پس واجب است بر آنکه از این معنی غافل نباید بود و آنچه مشخص شود که از جمله صغائر است ارتکاب او را سهل و
حقیر نباید شمرد زیرا که همه در مخالفت امر خداوند جلیل شریکند و میتواند بود که کناهان کبیره بجنف و انکسار بنده بحضور
شود و کناهی صغیره که از روی جرأت و بی پروائی صادر شود آمرزیده و نکردد و مؤید این معنی احادیث بسیار است
هست و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود پرهیز نمائید از محقرات کناهان زیرا

که آنها آمرزیده نمیشوند راوی پرسید که محترزان کدامند آنکه مردی گناهی کمبنده گوید خوشا حال من که گناهی غیر ازین نکرده ام بودم وابن بابویه ره در معانی الاخبار وخصال از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بتحقیق که خدای عزوجل غضب خود را در معصیت پنهان ساخته پس کوچک نشمارید هیچ معصیتی از معاصی الهی را زیرا که بسا باشد که غضب الهی در ضمن آن معصیت باشد وتوندانی وشیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت از ابی هاشم جعفری روایت کرده که گفت از حضرت امام حسن عسکری ع شنیدم که میفرمود از جمله گناهان که آمرزیده نمیشود آنست که کسی بگوید کاش مرا گناهی غیر ازین گناه مؤاخذ نمیکرد ومذلس من در دل خود گفتم این چیز دقیقی است که از آدمی سر میزند واز ان غافل است ومیباید که آدمی در فکر خود باشد که چنین چیزها از او صادر نشود پس آنحضرت رو بمن کرد وفرمود که درست بخاطرت رسیده دست ازان بردار زیرا که شرک در آدمی پنهان تر است از حرکت مور چه کوچک بر سنگ صلب بهموار در شب تاریک واز حرکت او بر پلاس سیاه واین حدیث از معجزات آنحضرت صلوات الله علیه است وبرقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد از بنده خود آنکه طلب آمرزش نماید در گناهی عظیم اگر از او سر زده باشد ودشمن میدارد آنکه بسیار کند گناه سهلی را که از او صادر شده باشد وابن بابویه ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود ع روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که جبرئیل ع گفت که خدای عزوجل میفرماید که کسی که گناهی بکند خواه صغیره وخواه کبیره ومذاند که مرا هست که اگر او را خواهم عذاب کنم واگر خواهم عفو کنم آن گناه را هر گز نخواهم آمرزید وکسی که گناهی بکند خواه صغیره وخواه کبیره ودانند که مرا هست که او را عذاب کنم یا عفو کنم از او عفو مینایم وبدانکه از جمله اسباب مغفرت الهی پنهان ساختن گناه است وآنکه بعضی از جهال معاصی خود را از مردم اخفا نمیکنند ومیگویند هرگاه خدای تعالی بر عمل بد ما مطلع باشد اگر دیگری هم بداند گو دانسته باشد خیالی است که از محض جهل ناشی شده زیرا که اظهار کردن مخالفت الهی ومعصیت هتک حجاب حیا وتفاحش بترک اعتنا باطاعت امر الهی است و امری که مستحسن است پنهان کردن عبادات سنتی است که شیطان از راه ریا در آنجا اکثر نفوس را فریب میدهد وکلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که کسی که حسنه بکند وآنرا پنهان سازد آن حسنه بر ابری میکند با هفتاد حسنه وکسی که سیئه را مستور سازد آمرزیده میشود وبعضی اخبار در باب معاصی بر سبیل اجمال بعد ازین مذکور میشود انشاء الله تعالی وعلیکم بالکتمان الا فیما ینفعکم الله به من اقرار اخرکم ویاجرکم علیه یعنی بر شما باد بسکوت وسخن نگفتن مگر در چیزی که از برای شما نافع باشد از امور آخرت وخدای تعالی شما را بران سخن گفتن ثواب واجر عطا فرماید ودر این کلام امر بدو چیز

واقع شده یکی سکوت ویکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود ومحل سکوت را بیان فرموده که آن جائی است که فائدهٔ اخروی بر سخن گفتن مترتب نباشد واز اینجا نیز محل کلام ظاهر میشود وابتدا نمودن بامر بسکوت وامر بکلام را در سیاق استثنا بآن نمودن میتواند بود که بنا بران باشد که اکثر طبایع بتکلم راغب تر میباشند از سکوت و مفاسد کلام غالبا زیاده بر مفاسد سکوت است ومیتواند بود که جهت شدت تقیه وخوف از مخالفان یا از هر دو جهت باشد واز جملهٔ مواضع سکوت جائی است که محل تقیه وخوف بوده باشد ودر باب تقیه بعضی کلمات مذکور شد وچون اکثر اوقات اظهار تشیع ومذهب حق در پیش مخالفان از خوف ضرر خالی نیست در چند حدیث نهی از دعوت مردم بدین حق وارد شده چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب خود میفرمود که شما را با مردم چه کار است دست بدارید از مردم وکسی را با مر خود یعنی تشیع دعوت نکنید ووالله اگر اهل آسمان وزمین جمع شوند بر آنکه ضلال نمایند بنده را که خدای تعالی هدایت او را خواسته باشد نمیتوانند کرد ودست از مردم بدارید وبگویید که فلان کس برادر من است وفلان پسر عم من است وفلان همسایهٔ من است زیرا که اگر خدای تعالی خیر بندهٔ را خواسته باشد روح او را پاکیزه میکند پس هر چیز خوبی را که میشنود قبول میکند وهر بدی را که میشنود انکار میکند وبعد ازان خدای تعالی کلمهٔ در دل او میاندازد که جامع امر او باشد وبا نیمضمون چند حدیث روایت نموده وظاهر قواعد وعمومات آن است که در جائی که خوف ضرر نباشد وممکن باشد که شخص قبول حق نماید دعوت باید نمود واو را حق وبراهین بحجت او اقامت باید کرد ودر فضیلت صمت در محل خود احادیث بسیار واقع شده از انجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت لقمان ع پسر خود را وصیت نمود یا بنی اگر گمان کنی که سخن گفتن نقره است پس بتحقیق که ساکت بودن طلاست واز حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود زبان خود را نگاه دار که نگاه داشتن زبان تصدق است که بخود کرده بعد ازان فرمود که هیچ بنده حقیقت ایمان را نمیشناسد تا وقتی که زبان خود را محافظت ننماید واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح ع میفرمود که سخن بسیار مگویید بغیر از ذکر الهی زیرا که جمعی که بسیار میگویند دلهای ایشان صاحب قساوتست اما نمیدانند واز حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت کرده که فرمود زبان آدمی هر صباح بسائر جوارح خطاب میکند که چگونه صباح کرده اید ایشان میگویند صباح بالخیر است اگر تو ما را بگذاری ومیگویند بحجت رضای الهی بر ما ترحم کن و او را بخدا قسم میدهند ومیگویند ثواب وعقاب ما تابع کردهای تست واز آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که خدای تعالی زبان را عذابی میکند که هیچیک از جوارح را نمیکند پس زبان میگوید

خداوندا مرا عذابی کردی که سایر جوارح را نکردی خدای تعالی میفرماید که از تو تکلمه سر زد که بمشارق و مغارب زمین رسید و بسبب آن خون مردم بحرام ریخته شد و مال مردم بحرام غارت شد و برقی رحمه الله در کتاب محاسن و ابن بابویه رحمه الله در امالی و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباء کرام خود از حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که فرمود تمام خیر و خوبی در سه چیز جمع است نظر و سکوت و تکلم پس هر نظری که در او عبرت کرفتنی نیست سهو است و هر سکوتی که در او فکری نیست غفلت است و هر سخن کفتنی که در او ذکر نیست لغو است پس خوشا حال کسی که نظرش عبرت باشد و ساکن شدنش فکرت باشد و سخنش ذکر الهی باشد و بر کناه خود کریه و مردم از شر او ایمن باشند و در امالی از حضرت موسی بن جعفر از آباء کرام علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بر دی میکذشت که بنجان زناد میکفت پس بر سر ایستاد و فرمود که ای مرد بتحقیق که تو املای نوشته بسوی خداوند خود بر حافظین میکنی یعنی آنچه تو میکوئی ایشان مینویسند و بر جناب قدس الهی عرض مینمایند پس تکلم بخیری بکن که بکار آید و بکذار آنچه را که بکار تو نمی آید و در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز سزاوار تر از زبان نیست بآنکه در زندان بسیار بماند و در خصال در ثواب الاعمال بسند مرفوع روایت کرده که زمانی خواهد آمد که عافیت دران زمان ده جزء باشد نه جزء در کوشه کرفتن از مردم و یکجزء در سکوت و در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سه چیز موجب نجات است یکی آنکه زبان خود را نکاه داری دیکر آنکه بر کناه خود بکریی دیکر آنکه از خانه خود بیرون نیائی و احادیث در فضیلت صمت بسیار وارد شده و آنچه مذکور شد در این مقام کفایت میکنیم و اما سخن کفتن و فضیلت آن در موضع خود ش پس اخبار دران باب وارد شده و از آنجمله شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن حضرت پرسید که سخن کفتن و سکوت کدام افضل است فرمود هر یک از این دو چیز آفتی چند دارد پس هر کاه که از آفات سالم باشند سخن کفتن افضل است از سکوت کفتند چکونه افضل است یا ابن رسول الله فرمود از برای آنکه خدای عزوجل انبیاء و اوصیاء را بسکوت مبعوث نساخته بلکه ایشان را بحجت کلام و تبلیغ احکام بخلق فرستاده و مردمان مستحق جنت بسکوت نشده اند و ولایت الهی بسکوت حاصل نشده و خلاصی از جهنم بسکوت نشده بلکه اینها همه بکلام حاصل شده و من هرکز قمر را با شمس نسنجم بدرستی که تو وصف میکنی فضل و خوبی سکوت را بسخنی که در این باب میکوئی و نمیتوانی فضل کلام را بسکوت وصف کنی و ظاهر آنست که مراد حضرت علیه السلام نه آنست که اصل و عمده در این معانی کلام است زیرا که اصل ایمان بکلمه شهادت است دیکر اقامت صلوات

الله و رسانیدن احکام الهی و هدایت نمودن جهال و امر بمعروف و نهی از منکر و ذکر الهی در جمیع حوال و امثال این امور و با نیمعنی اشاره فرموده بآنکه سکوت را قرار نامیده و از جمله افراد کلام که متضمن فضایل و موجب وصول بمراتب عالیه است ذکر الهی است و بعضی اخبار در آن باب عنقریب مذکور میشود دیکر امر بمعروف و نهی از منکر است در جائی که شرایط آن موجود باشد و آن موافق مشهور چهار چیز است یکی آنکه شخصی که امر بمعروف و نهی از منکر میکند داند که معروف کدام و منکر چیست دیکر آنکه علامت ترک و پشیمانی از شخصی که ترک معروف و ارتکاب منکر میکند ظاهر باشد بلکه بر فعل قبیح خود اصرار داشته باشد دیکر تجویز تاثیر است یعنی احتمال آن برود که با مر و نهی دست از فعل خود بدارد دیکر آنکه در این امر و نهی ضرری با شخص که امر و نهی میکند یا دیکری از مسلمانان نرسد در جائی که این شرایط متحقق نباشد انکار قلبی که عبارت از بغض فی الله و اقل مراتب امر بمعروف و نهی از منکر است ساقط نمیشود و بعضی احادیث در این باب انشاء الله تعالی مذکور میشود و میانه علما خلاف است در آنکه آیا امر بمعروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفائی یعنی هرکاه جمعی به بینند که مردی مرتکب معصیتی است مثل شرب خمر و بعضی از ایشان مشغول شوند بآنکه او را ازان معصیت باز دارند و بکفته هریک از ایشان آن مرد ترک نماید یا بر دیکران لازم است که با او در نهی موافقت نمایند و تا مشخص نشود که آن مرد ترک آن معصیت کرده بجائی نروند یا لازم نیست و در آن خلافی نیست که اکر بکفته یک کس ترک نکند لازم است اعانت و موافقت نمودن و همچنین شکی نیست در آنکه هرکاه همکی ترک نهی از آن معصیت نمایند همه معاقب خواهند بود و احادیث در باب امر بمعروف و نهی از منکر بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی دشمن میدارد مؤمن ضعیفی را که دین نداشته باشد پس از آنحضرت پرسیدند که کدام است مؤمنی که دین ندارد فرمود آنکه نهی از منکر نمیکند و از آنحضرت روایت کرده که مردی از قبیله خشعم بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و کفت یا رسول الله افضل اعمال اسلام کدام است فرمود ایمان بخدای عزوجل کفت بعد ازان چه چیز افضل است فرمود صله رحم کفت بعد ازان فرمود امر بمعروف و نهی از منکر کفت کدام یک از اعمال دشمن تر است نزد خدای تعالی فرمود شرک بخدای تعالی کفت بعد ازان فرمود قطع رحم کفت بعد ازان فرمود امر بمنکر و نهی از معروف و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عزوجل دو فرشته را فرستاد از برای آنکه شهری را سرنکون کنند چون بآن شهر رسیدند مردی را دیدند که دعا و تضرع بجناب قدس الهی میکند یکی از آن دو ملک بآن دیکر کفت که می بینی این مرد را که دعا میکند آن ملک کفت که خدای تعالی امری مقرر فرموده و من آنچه فرموده بجا می آورم ملک اول کفت من تا بسوی خدای عزوجل مراجعت نکنم کاری نمیکنم پس مراجعت نموده کفت

خداوندا بآن شهر که فرموده بودی رفتیم و فلان بنده تو را دیدیم که دعا و تضرع بسوی تو میکرد خطاب رسید که برو
و آنچه امر شده بتقدیم رسان زیرا که این بنده مردیست که هرگز روی او بجهت غضب بر کسی که مخالفت من کرده
سرخ نشده و از این حدیث ظاهر میشود که یک بنده اگر بندگی مرا چنانچه خواسته اند بجا آورد بدعای او شهری از عذاب
نجات می یابند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بحضرت شعیب علیه السلام وحی فرمود
که از قوم تو صد هزار کس را عذاب میکنم چهل هزار از بدان ایشان و شصت هزار از خوبان حضرت شعیب علیه السلام
گفت خداوندا بدان بهتی خود مستوجب عذاب هستند خوبان را از چه جهت عذاب میکنی خدای تعالی باو وحی
فرمود که از برای آنکه ایشان با اهل معاصی مداهنه و سازکاری میکنند و بجهت غضب بر بدان غضب نمی
کنند دیگر از جمله افراد مذکوره کلام کلامی است که متضمن نصرت مظلوم یا اعانت مؤمنی بوده باشد و احادیث
در این باب بعضی گذشت و بعضی می آید ان شاء الله تعالی و آکثروا من التهلیل و التقدیس و التسبیح
و الثناء علی الله و التضرع الیه و الرغبة فیما عنده من الخیر الذی لا یقدر قدره و لا یبلغ کنهه
احد فاشغلوا السنتکم بذلک عما نهی الله عنه من الفواحش و بذلک الباطل التی تعقب اهلها خلودا
فی النار و من مات علیها و لم یتب الی الله منها و لم ینزع عنها یعنی بسیار بجا آورید تهلیل و تقدیس
و تسبیح و ثنای بر خدای عزوجل و تضرع نمودن بجناب اقدس او و رغبت نمودن در آنچه در خزانه کرم الهی
است از احسان و نیکوئی که قدر و مرتبه آنرا کسی نمیداند و بکنه آن کسی نمیتواند رسید پس زبان خود را مشغول
سازید بآنچه مذکور شد از تهلیل و تسبیح و غیر ذلک تا باز ماند آنچه خدای تعالی نهی فرموده که عبارتست از
سخنان باطلی که عاقبت آنها و ثمره که بر آنها مترتب میشود خلود و همیشه در جهنم بودنست از برای کسی که با
ارتکاب آنها بمیرد و از آنها توبه نکرده باشد و خود را باز نداشته باشد و در اینکلام شریف امر بسه چیز واقع شده
اوّل تهلیل که فاتحه اسلام و رکن اوّل ایمان است و آن گفتن لا اله الا الله یعنی هیچ چیز و هیچکس سزاوار
پرستیدن و بندگی نیست بغیر از خدای تعالی و احادیث در فضل و ثواب تهلیل بسیار است از آنجمله ابن بابویه
در کتاب توحید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از آباء کرام خود بسند روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرموده بهترین عبادات گفتن لا اله الا الله است و با این مضمون کلینی رحمه الله در توحید و ثواب الاعمال
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود لا اله الا الله گفتن قیمتی بهشت است از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کلمه دوستر نیست پیش خدای تعالی از کلمه لا اله الا الله و هیچ بنده نیست
که کلمه لا اله الا الله گوید و آواز خود را بشنود مگر آنکه گناهان او میریزد بقدر مهلتش چنانچه برگ از درخت بریزد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عزوجل بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که یا موسی اگر آسمانها را با

جمعی که در آنها ایند و از ضین بسبع را در یک کفه میزان بگذارند و لا اله الا الله را در کفه دیگر گذارند لا اله الا الله بر
آنها زیادتی میکند و ثواب الاعمال و معانی الاخبار و توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که لا اله الا الله
را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت میشود و اخلاصش آنست که لا اله الا الله مانع شود او را از محرمات
الهی و در توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات روز یا شب
آنچه در نامه عملش نوشته شده باشد از سیئات محو میشود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از حضرت علی ابن
الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه یکی از شما بگوید لا اله الا الله پس باید که بگوید الحمد لله رب
العالمین زیرا که خدای تعالی میفرماید که لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین
و ترجمه ظاهرش آنست که سزاوار معبود یتی بغیر از او نیست پس بخوانید او را در حالتی که دین خود را از برای او
خالص سازید حمد مر خداوندی که پروردگار عالمیانست و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود یا دبدهید اموات خود را در وقت مردن که بکلمه لا اله الا الله متکلم شوند زیرا که کسی که سخن آخرش لا
اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و کلینی رحمه الله از ابان بن تغلب روایت کرده که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود ای ابان وقتی که بکوفه رو ی این حدیث را روایت کن که کسی که شهادت دهد که لا اله
الا الله از روی اخلاص بهشت از برای او واجب میشود و گفتم پیش من هر صنف از اصناف مردم می آیند من
این حدیث را از برای همه روایت کنم فرمود ای ابان وقتی روز قیامت میشود و خدای تعالی اولین و آخرین را
جمع میکند لا اله الا الله از ایشان مسلوب میشود مگر از کسانی که بر این امر میباشند یعنی از جمله شیعیان باشند دویم
تقدیس الهی است و تقدیس در لغت بمعنی تطهیر و پاک شمردن است و مراد از تقدیس الهی ممکن است که پاک
دانستن از شریک و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر مقام تقدیس قولی است نه محل و تقدیس قولی
نزدیک بمعنی تسبیح است و ممکن است که تسبیح عطف تفسیری تقدیس باشد یا مراد از تقدیس ذکر الهی بلفظ قدوس
باشد و در بعضی ادعیه این لفظ وارد شده یا قدوس الطاهر من کل سوء و کل شئ یعدل له یا مراد نفی صفات
نقص باشد بکلامهای تفصیلی و بنا بر این لفظی مخصوص نخواهد داشت تسبیح تسبیح است و مراد از تسبیح گفتن
سبحان الله است یا آنکه شامل تسبیحات اربع و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مثل آن هست و
معنی سبحان الله آنست که منزه و مبرا میدانم خداوند خود را چنان منزه دانستنی که لائق و سزاوار او باشد و
در معانی الاخبار از هشام روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که معنی قول
الهی که میگوید سبحان الله کدامست فرمود تنزیه الهی است و در توحید و معانی الاخبار روایت کرده که

مردی از عمر بن الخطاب پرسید که تفسیر سبحان الله چیست گفت که در اندرون این باغ مردی هست که پرسید
از او سؤال کنند خبر دهد او وقتی که ساکت میشوند ابتدا میکند به بیان احکام چون آمد داخل باغ شد علی ابن
ابی طالب ع را دید گفت یا ابا الحسن سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم جلال خدای عزوجل و منزه دانستن
اوست از آنچه هر مشرکی در باب او گفته و وقتی که بنده سبحان الله میگوید هر فرشته از برای او طلب رحمت
میکند و در خصال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود شیطان میگوید پنج چیز است که مرا
در آنها چاره نیست و باقی مردم در قبضهٔ اختیار من اند یکی آنکسی که از روی نیت صادق متوسل بخدای عزوجل باشد
و در همه کارها اعتماد بر خدای تعالی کند و آن کسی که در روز و شب بتسبیح الهی بسیار بکوید و آن کسی که پسندد به
برادر مؤمن خود آنچه بخود می پسندد و آن کسی که بر مصیبتی وارد شود و جزع نکند و آن کسی راضی بقسمت الهی باشود
و غم روزی نخورد و در امالی روایت کرده از آنحضرت که فرمود کسی که هر روز سی مرتبه تسبیح الهی کند خدای تعالی
هفتاد نوع از بلا را از او دفع میکند که کمترین آنها فقر است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سبحان الله بکوید ناز
روی تعجب خدای تعالی از آن کلمه مرغی سبز خلق میکند که در سایهٔ عرش ساکن میشود و تسبیح الهی میکند و ثواب
آن از برای شخص نوشته میشود تا روز قیامت و در کشف الغمه از حضرت علی ابن الحسین ع روایت کرده که کسی
که بکوید سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ خدای تعالی از برای او سه هزار حسنه مینویسد و از او سه
هزار سیئه محو میکند و سه هزار درجه از برای او بلند میکند و از آن مرغی خلق میکند در بهشت که تسبیح الهی کند
و ثواب آن تسبیح از برای او نوشته میشود و در محاسن از آنحضرت ع روایت کرده که فرمود کسی که روزی صد بار
تسبیح الهی کند بهترین مردم خواهد بود در آنروز مگر کسی که مثل او بکوید چهارم ثناء خدای تعالی است و ثنا عبارت
از وصف بخوبی است و تحمید و تمجید و تکبیر و شکر را شامل است و احادیث در فضل تحمید بسیار است
از آنجمله شیخ مفید ره در مجالس و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که فرمود لَا إِلَهَ إِلَّا
اللهُ نصف ترازو است و اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ میزان را پر میکند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد آنست که خدای عزوجل را حمد کنی و با
این مضمون چند حدیث وارد شده و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده
که فرمود کسی که بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ نویسندگان آسمان را مشغول میسازد مردی پرسید که چگونه مشغول میسازد
نویسندگان آسمان را فرمود که ایشان میگویند خداوندا ما غیب نمیدانیم یعنی نمیدانیم که حمدی که خدای تعالی اهل سزاوار
آنست کدام است پس خدای تعالی میفرماید که شما بنویسید حمد بندهٔ مرا بجوی که او گفته و ثواب آن بر من است

وازانحضرت

وازانحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز هفت مرتبه بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ كَانَتْ أَوْ هِيَ كَائِنَةٌ
پس بتحقیق که ادا کرده است شکر آنچه را گذشته و آنچه می آید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که مردی پرسید که کدام یک از اعمال دوست تر است نزد خدای تعالی فرمود آنکه حمد الهی بجای آوری
وازانحضرت روایت کرده که فرمود کسی که چهار مرتبه در صباح بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس بتحقیق که ادا کرده
است شکر آن روز را و کسی که در شام چهار مرتبه بکوید ادا کرده است شکر شب را و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود هر دعائی که قبل از آن تحمید نباشد ابتر است اول تحمید است بعد از آن ثناء مردی پرسید که اقل
آنچه از تحمید کافی است کدام است فرمود آنکه بکوید اَللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ
بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اقل آنچه از تحمید مجزی است آنست که بکوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا
فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و تحمید اظهار مجد و بزرگی و بیان صفات کمال الهی است و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود دوست ترین اعمال نزد خدای تعالی آنست که او را تحمید
کنند و بهترین تحمید ها آنست که خدای تعالی خود را بآن تحمید میفرماید چنانچه ابن بابویه در ثواب الاعمال و کلینی ره
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی در هر شبانه روزی مرتبه خود را
تحمید فرماید تحمید کند و در حال شقاوت باشد خدای تعالی شقاوت او را بسعادت مبدل سازد و آن تحمید
اینست که بکوید أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ
اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدْءُ
الْخَلْقِ وَإِلَيْكَ يَعُودُ أَنْتَ اللهُ الَّذِي لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَ
الشَّرِّ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ
وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُكَ و تمجید آلهی را بروایتی دیگر نیز روایت کرده و تکبیر بیان بزرگی خدای تعالی عزوجل است بلفظ
اَللهُ أَكْبَرُ یا هر چه دلالت بر آن کند یعنی اَللهُ أَكْبَرُ آنست که خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف توان کرد

چنانچه ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده یا انکه
بزرگتر است از هر چیزی بعظمت معنوی نه جسمانی و بهمعنی از بعضی اخبار ظاهر میشود و کلینی رحمه الله و ابن بابویه
در ثواب الاعمال در حدیث مضمر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که فرمود تهلیل و تکبیر بسیار بگویید زیرا که هیچ چیز پیش خدای تعالی دوست تر نیست از تهلیل و تکبیر و برقی
رحمه الله در محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
کسی که در وادی فرود آید و بگوید لا اله الا الله و الله اکبر آن وادی را پر از حسنات میکند خواه بزرگ باشد آن
وادی خواه کوچک و شکر تعظیم نمودن منعم است از برای انعام و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب نمودن از محرمات الهی است و تمام شکر آنست که آدمی بگوید الحمد
لله رب العالمین در فضیلت شکر و امر بآن اخبار بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر
صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که روزی خورد و شکر کند ثواب او مثل ثواب
کسی است که روزه بدارد و از رضای الهی و کسی که خدای تعالی او را بعافیت بدارد و شکر عافیت بجا آورد ثواب
او مثل کسی است که بلیه مبتلا باشد و صبر کند و کسی که باو عطائی کنند و شکر کند ثواب او مثل ثواب آن کسی است
که باو چیزی ندهند و قناعت کند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در تورات نوشته است که شکر کن کسی را که
انعامی بتو کند و انعام کن بر کسی که شکر تو را کند زیرا که نعمتهای الهی را زوالی نیست هر گاه شکر بجا آوری و بقائی
نیست مر آنها را هر گاه کفران کنی شکر موجب زیادتی نعمتهاست و امانت از تغییر و زوال و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود سه چیز است که با وجود آنها چیزی ضرر نمیکند دعا کردن در وقتی که کسی بلیه مبتلا شود و استغفار کردن در
وقت معصیت و شکر کردن در وقت نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد از شما که یک
شربت آب بخورد و بهشت او را واجب شود بعد ازان فرمود که ظرف را بردارد و بر دهن گذارد و بسم الله بر
گوید و بخورد بعد ازان از دهن جدا کند تا آنکه سیر نشده باشد و حمد الهی بجا آورد و بیاشامد و از لب جدا کند و حمد
بجا آورد و باز بیاشامد و جدا سازد و حمد کند پس خدای تعالی از این جهت بهشت را از برای او واجب میسازد و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر گاه نعمتی از نعمتهای خدای عزوجل بیاید یکی از شما آید پس باید که طرف روی
خود را بجهت شکر الهی بر خاک بگذارد و اگر سوار باشد پائین آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر پائین نتواند
آمد از ترس آنکه بزبان مردم افتد طرف رو را بر قربوس زین گذارد و اگر نتواند کف دست خود را بر طرف رو گذارد
و حمد الهی بر آنچه باو انعام فرموده بجا آورد و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود خدای
تعالی دوست میدارد هر دل اندوهناک و هر بنده شکر گذار را و روز قیامت خدای عزوجل بیکی از بندگان خود

بگوید که آیا فلان کس را تو شکر کردی پس آن بنده بگوید که خداوندا او را شکر نکردم بلکه شکر ترا بجا آوردم خدای تعالی
میفرماید که شکر مرا بجا نیاورده چون او را شکر نکرده بعد ازان فرمود که کسی که از شما شکر خدای تعالی را بیشتر یا بهتر بجای
آورد شکر مردم بیشتر بکند و از این حدیث ظاهر میشود که همچنانکه شکر الهی واجبست شکر هر کس که انعامی بکسی
کند لازم است بلکه از جمله متممات شکر الهی است و در باب شکر قبل ازاین بعضی احادیث مذکور شد پنجم تضرع
بسوی خداوند عزوجل است و تضرع در لغت بمعنی اظهار مذلت و خضوع و طلب حاجت و امثال این
معانی است و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که دعا و خضوع بر چند وجه میباید یکی تضرع است و آن
عبارتست از برداشتن دستها در حال دعا و اشاره نمودن بدو انگشت سبابه و حرکت دادن آنها بیمین و شمال
یا حرکت دادن سبابه راست بیمین و شمال در وقتی که دست را بنزدیک روی خود آورده باشند و این در
دعائی میباشد که از روی ترس و خوف از غضب و عذاب الهی باشد دیگر ابتهال و آن دراز کردن دستهاست
در برابر رو بطرف قبله یا بلند کردن دست چنانچه از برابر سر بگذرد و ابتهال در وقت گریه و رقت قلب و ظهور
اسباب گریستن او در بعضی احادیث وارد شده که تا اشک چشم جاری نشود ابتهال نکند و دعا را بعد از
ابتهال بکند دیگر تبتل است و آن ایماء با انگشت سبابه است بطرف بالا و پائین دیگر رغبت است و
آن گشودن کف دستهاست بطرف آسمان و این نوع دعا در وقت طلب حاجت است دیگر رهبة است و آن
پهن کردن کف است و پشت دست را بآسمان کردن و این در حالت خوف است دیگر تعوذ است و
آن عبارتست از آنکه کف دستها را بطرف قبله کند و این نیز نوعی است از خوف مراد از تضرع در اینمقام
ممکن است که معنی مذکور باشد و ممکن است که مطلق خضوع باشد و سکوت از سایر اقسام شاید که قرینه اینمعنی
باشد ششم رغبت نمودن در ثواب و عطایای نامتناهی الهی است و مراد از آن یاد دعا و طلب جنت
و مراتب عالیه و سئوال حاجات دنیویه و رسیدن بسعادات است یا سعی و اشتغال باعمال خیر و اقامت
مراسم عبادت و لوازم بندگی است زیرا که رغبت در هر امری عبارتست از تحصیل اسباب آن امر و شاید
که ذکر دعا بعد ازاین تأکید ارادهٔ اینمعنی بوده باشد و ظاهر کلام بنا بر این مشعر است بآنکه عبادت بقصد
رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب مستحسن باشد و از ظاهر بسیاری از آیات و احادیث چنین مستفاد
میشود و مشهور میانهٔ علما آنست که عبادتی که منظور در آن محض رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب باشد
صحیح نیست و از کلام شیخ شهید علیه الرحمه چنان ظاهر میشود که علمای شیعه رضوان الله علیهم در اینمسئله اتفاق
دارند و شاید که جمعی که قائلند بفرق میانهٔ اجر او قبول چنین عبادتی را مجزی دانند و مقبول ندانند یعنی فاعلش از
عهدهٔ تکلیف بیرون آمده و قضا بر او لازم نیست اما مستحق ثواب نمیشود و محمد بن کلینی ره از حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبادت کنندگان سه قسم میباشند جمعی عبادت الهی میکنند از خوف عقاب و آن عبادت بنده ها است و جمعی عبادت الهی میکنند برای طلب ثواب و این عبادت اجنائی است که ایشان را باجرت گرفته باشند و بر عمل خود مزد گیرند و جمعی عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدای عزوجل اهل آنست سپارند و این عبادت احرائی است که آزادند و بهترین عبادها است و ظاهر این حدیث دلیل است بر آنکه دو قسم اول صحیح بلکه مقبول است اما قسم سیم افضل است و ممکن است که مراد از عبادت از جهت محبت همان معنی باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خداوندا بندگی نکرده ام ترا از ترس عذاب آتش جهنم و نه از برای طمع و آرزوی بهشت بلکه ترا سزاوار بندگی و پرستیدن یافتم پس عبادت ترا بجای آوردم زیرا که اهلیت عبادت از جمله اسباب محبت است و میتواند بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرتبه از کمال بندگی را ذکر فرموده باشد که در میان بندگان کامل الهی بسیار میباشد و نادر الوقوع نیست و مرتبه که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بآن اشاره فرموده اعلای مراتب کمال باشد و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد چند فرد دیگر از افراد فیت ذکر کرده که هر کاه غرض بنده در عبادت یکی از آنها باشد عبادتش صحیح خواهد بود یکی آنکه عبادت الهی را از برای شکر نعمتهای نامتناهی که هر یک از بندگان از ابتدای فطرت تا وقت رحلت در آنها مستغرقند بجا آورد و باعث و داعی او بر عبادت ملاحظه نعمت و ادای شکر احسان بوده باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده اند که این نوع عبادت عبادت احرار است دیگر آنکه بندگی را از برای حیا از مخالفت و شرم از معصیت بجای آورد و باعث بر بندگی ملاحظه بزرگی و مشاهده عظمت الهی بوده باشد و این معنی نیز از بعضی احادیث مفهوم میشود دیگر آنکه عبادت از برای اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شاید که از معنی قربت ببعضی الفاظ دیگر که من حیث المعنی قریب باین الفاظ باشد تعبیر توان نمود و شکی در آن نیست که این مراتب اکملند از آنکه ملاحظه ثواب و عقاب بتنهائی یا بانضمام بعضی از این معانی بر تقدیر صحت باعث بر عبادت بوده باشد لیکن قصد وجوب و ندب را در عبادت معتبر ساختن از ملاحظه ثواب و عقاب خالی از اشکال نیست والله تعالی یعلم هفتم مشغول ساختن زبان است بذکر الهی تا باز ماند از اشتغال باقوال باطله که صاحب آنها مستحق خلود در نار میشود یا بعدم توبه و مراد با قاویل باطله مذکوره قولی چند است که باعث خروج از اسلام یا خروج از ایمان شود یا آنکه اعم از این معنی باشد و مراد از آنکه فرموده که اهل آنها مخلد در نار میباشند آن باشد که با وجود استحلال مخلد در نارند و این در صورتی است که حرمت آن قول باطل معلوم بوده باشد بالضروره یا مطلقا و تاویل نمودن خلود نیز ممکن است و خالی از بعدی نیست و بدانکه تسبیح و تهلیل و تقدیس و امثال آنها بهر لفظ و هر عدد که باشد موجب ثواب و رفع درجات میشود از این جهت که

امتثال امر الهی بذکر مطلق یا ذکر کثیر در ضمن آنها بعمل می آید اما اگر چنانچه اذکار موافق اعداد و الفاظی باشد که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقول شده افضل و اکمل و متضمن امتثال امر مطلق و امر خاص خواهد بود و کسی غیر ایشان را راهی بمعرفت فضل و مقدار ثواب هر یک از اذکار نیست و خصوص اذکاریرا که از ایشان روایت نشده اگر کسی عبادت داند بدعت و تشریع خواهد بود و اذکار منقوله دو قسم است بعضی مخصوص است بوقتی خاص مثل تعقیب صلوات و امثال آن چنانچه در کتابهای دعا و تعقیبات مذکور است این مختصر گنجایش تفصیل آنها را ندارد و بعضی مخصوص بوقتی نیست و در این مقام قدری از آنها مذکور میشود از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود کسی که هر روز ده مرتبه بگوید

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلٰهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

خدای تعالی از برای او چهل و پنجهزار حسنه مینویسد و چهل و پنجهزار سیئه از او محو میکند و چهل و پنجهزار درجه از برای او رفع میکرداند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ إِيمَانًا وَصِدْقًا خدای تعالی متوجه او میشود و روا از او نمیکرداند تا آنکه بهشت رو و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ده مرتبه بگوید یَا رَبِّ یَا رَبِّ خدای عزوجل در جواب میفرماید لَبَّیْکَ مطلب تو چیست و بهمین مضمون روایت نموده هر گاه کسی ده مرتبه یَا اللهُ بگوید و بهمچنین هر گاه بگوید یَا رَبِّی اللهُ تا وقتی که نفس قطع شود و در بعضی نسخها یَا رَبِّ یَا اللهُ بجای یَا رَبِّی اللهُ است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بگوید

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خدای تعالی از برای او هزار حسنه مینویسد و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود جمعی از فقرا نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا بندها دارند که آزاد کنند و ما نداریم و چیزی دارند که حج بجا آورند و ما نداریم و جهاد فی سبیل الله بجا آورند و ما نداریم حضرت فرمود کسی که صد مرتبه تکبیر بگوید افضل است از آنکه صد بنده آزاد کند و کسی که صد مرتبه تسبیح بگوید افضل است از آنکه صد شتر بهجت جهاز سیاق نماید و کسی که صد مرتبه حمد الهی بکند افضل است از آنکه صد اسب را با زین و لجام و سوار در راه خدای تعالی بار کند و کسی که صد مرتبه لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ بگوید عملش در آنروز از همه مردم افضل خواهد بود مگر از کسی که زیاده بر او بگوید بعد از آن باین حدیث باغنیا رسید و ایشان بآن عمل نمودند پس فقرا نزد حضرت آنحضرت صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا این حدیث را شنیده اند و بآن عمل میکنند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ یعنی این فضل الهی است که بهر کس میخواهد عطا میکند و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدر آنحضرت از آباء کرام خود علیهم السلام

روایت میفرمود که کسی که هر روز سی مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین روبتوانگری و پشت بفقر و پریشانی نمیکند و در بهشت میرود و در کشف الغمه از آنحضرت روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین از فقر امان می یابد و ایمن میشود از وحشت قبر و توانگری را بسجانب خود می آورد و درهای بهشت از برای او گشوده میشود و در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم خدای تعالی بسبب این کلمه هفتاد نوع از بلا را که آسان ترین آنها دلکبری است و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نعمت الهی برای او پیدا شود بگوید الحمد لله رب العالمین و کسی که پریشانی بر او زیادتی کند بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم زیرا که این کلمه کنجی است از کنجهای بهشت یا از کنجهای عرش و شفاست از هفتاد و دو نوع از دردها که آسان ترین آنها دلکبری است و از آن حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت آدم ع براو نازل شد و گفت بگو لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم پس این کلمه را گفت و وسوسه خاطر او دور شد و معنی لا حول و لا قوة الا بالله چنانچه شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج و ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار روایت کرده اینست که گردیدن ما از معصیت و ترک نمودن نیست مگر بعون و مدد کاری خداوند عزوجل و قوت و توانائی نیست ما را بر طاعت خدای تعالی مگر بتوفیق او و ابن بابویه رحمه الله در خصال و امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب دارم از کسی که از چهار چیز ترسد و پناه بچهار چیز نمیبرد کسی که از دشمن یا غیر آن خائف باشد چرا پناه باین کلمه نمیبرد که حسبنا الله و نعم الوکیل زیرا که حق تعالی بعد از این کلمه میفرماید که آن جماعتی که این کلمه را گفتند برگشتند با نعمتی عظیم و فضل بسیار و بایشان بدی نرسید و عجب دارم از کسی که غمی او را عارض میشود چرا پناه نمیبرد باین کلمه که حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی گفت که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که خدای تعالی بعد از این میفرماید که پس ما دعای او را مستجاب گردیم و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را و عجب دارم از کسی که دشمنان او در مقام مکر باشند چرا پناه نمیبرد باین کلمه که افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که پس نگاهداشت خدای تعالی مؤمن آل فرعون را که گوینده این کلمه بود از بدی مکر او که نسبت باو کرده بودند و عجب دارم از کسی که آنچه خواهش دنیا در غیبت دنیا داشته باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که ما شاء الله لا قوة الا بالله زیرا که خدای تعالی بعد از این میفرماید که مرد مؤمن بمردکافر گفت که: تو مرا چنین می بینی که مال و فرزند من از تو کمتر است پس شاید

که خداوند من بهتر از بهشت تو بمن عطا فرماید و لفظ شاید در اینمقام بمعنی جزم استعمال شده و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هزار مرتبه ماشاء الله بگوید فی الحال در آنسال حج او را روزی میشود و اگر روزی نشود خدای تعالی اجل او را تاخیر میکند تا وقتی که حج او را میسر شود و علیکم بالدعاء فان المسلمین لم یدرکوا انجاح الحوائج عند ربهم بافضل من الدعاء و الرغبة و التضرع الی الله و المسئلة له فاذا عرض لکم امر فافزعوا فیه الی الله و اجهدوا الله الی ما دعاکم الیه لیفرج و تنجوا من عذاب الله یعنی بر شما باد بدعا زیرا که مسلمانان در نمی یابند مطالب و برآمدن حاجاتی را که در درگاه الهی داشته باشند بوسیله که بهتر از دعا و رغبت بدعا یا رغبت بکرم الهی باشد و بهتر از تضرع در درگاه الهی و سؤال مطالب از جناب اقدس او باشد پس راغب باشید در آنچه خدای عزوجل شما را بآن ترغیب فرموده و اجابت کنید دعوت الهی را در آنچه شما را بآن دعوت فرموده تا آنکه رستگار شوید و از عذاب الهی نجات یابید و ترغیب و دعوت خدای عزوجل اشاره است بآنکه در کلام مجید فرموده که وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین یعنی گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در مطالب تا دعای شما را مستجاب سازم بدرستی که آنجماعتی که سرکشی میکنند از بندگی من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری و مذلت و از احادیث و دعای علی بن الحسین ع ظاهر میشود که مراد الهی از عبادت که در این آیه فرموده دعا است پس اولا حق بندگان خود را بدعا امر فرموده و وعده استجابت فرموده و دعا را عبادت نامیده و ترک دعا را استکبار و سرکشی از اطاعت و بندگی شمرده و بر ترک دعا وعید رفتن بجهنم بخواری و مذلت فرموده و در جائی دیگر از کلام مجید فرموده که واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون و ترجمه ظاهر شش آنست که هرگاه از تو پرسند بندگان من که صفت من چیست یا آنکه من بایشان دورم یا نزدیک یا آنکه از من آهسته سؤال کنند یا بآواز بلند پس بگو بایشان که من نزدیکم بعلم و احاطه یا بلطف و مرحمت و استجاب میکردانم دعای کسی را که سؤال مطلب خود از من کند پس باید که بندگان من استجابت کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان طلبیده ام که آن دعا است چنانچه من اجابت میکنم دعوت ایشان را یا قبول کنند جمیع تکالیف و اوامر و نواهی مرا تا شاید که براه راست یابند پس دیدی در آیه ترغیب و دعوت بدعا واقع شده و در آیات دیگر نیز امر بدعا واقع شده و احادیث در این باب بسیار است از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از یسیر بن عبد العزیز روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن خطاب فرمود که ای یسیر دعا کن و بگو آنچه مقدر است خواهد شد زیرا که نزد خدای تعالی منزلتی هست که بآن نمیتوان رسید مگر بسؤال مطالب و اگر بنده دهان خود را به بندد و از خدای تعالی چیزی نطلبد چیزی باو

علامنیفرماید پس سؤال کن تا بتو عطا فرماید ای بسیر بدرستی که هیچ دری نیست که آنرا بکوبند مگر آنکه امید باشد که گشوده
شود و از سدیر روایت کرده که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ چیز
پیش خدای تعالی افضل نیست از آنکه چیزی از او سؤال کنند و از نعمتهای او طلب نمایند و هیچ چیزی نزد خدای تعالی
بدتر از آن نیست که از بندگی او سرکشی کنند و از خزانهٔ کرم او چیزی سؤال ننمایند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود دعا بسیار کنید و اندک مگذارید بعد از آن که محکم شده باشد پس دعا بسیار بکنید زیرا که دعا کلید هر رحمتی است
و موجب رسیدن بهر حاجتی است و بکرم و ثواب آلهی نمیتوان رسید مگر بدعا و هر دری را که بسیار بکوبند امید است که
گشاده شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی دفع میکند بدعا چیزی را که داند که از برای آن دعا می
کنند و مستجاب میکند و اگر نه آن بود که بنده توفیق دعا می یافت هر آینه از بلاها یا از غضب خدای تعالی باو میرسید
چیزیکه او را از روی زمین بردارد و باندک درختی که از ریشه بکنند و در چند حدیث وارد شده که دعا سلاح انبیا علیهم السلام و سلاح
مؤمنین است و شفاست از جمیع دردها و مرضها و بدانکه دعا کردن نه همین خواندن دعاهاست که لفظی چند بر زبان جاری
شود و معانی آنها مطلقا فهمیده نشود یا فهمیده شود اما دل متوجه فکرهای دیگر باشد و اگرچه مستبعد نیست که بر محض
خواندن دعاها که از ائمه معصومین علیهم السلام منقول است ثواب مترتب شود و بتفضل آلهی حاجات برآورده شود خصوصا
هر گاه مجملا دانند که دعا از برای کدام مطلب است و معانی بعضی را فهمند اگرچه جمیع را بتفصیل نفهمند اما دعای کامل
که اخبار دلالت بر رفعت مرتبهٔ آن دارد دعائیست که با شرایط و آداب باشد هر چند این مقام کجا و ایشان کجا چنانچه بیایید
بذار ولیکن بعضی از آنها اشاره میشود و آن چند امر است اول اخلاص نیت و قصد قربت کردن و اغراض باطل از آن
آمیخته نباشد زیرا که دعا عبادت آلهی است چنانچه معلوم شد و اخلاص از شرایط جمیع عبادات است دویم حضور قلب
و متوجه شدن بدعا و توسل تام بجناب اقدس آلهی چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود خدای عزوجل مستجاب نمیسازد دعائی را که از دل غافل و فراموشکار سر زند پس هر گاه دعا کنی دل
خود را متوجه دعا ساز و بعد از آن یقین کن که مستجاب میشود و از آنحضرت روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین ع
فرمود خدای تعالی قبول نمیفرماید دعای دلهارا که بازی کند و فرمود که هر گاه از برای میت دعا کنید پس باید که دل شما
از او غافل نباشد بلکه سعی کنید در آنکه دعا برای او از روی توجه تام بکنید سنیم رقت قلب یعنی خالی ساختن دل
از سختی و قساوت چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی
مستجاب نمیسازد دعائی را که از دل صاحب قساوت صادر شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر گاه دل
یکی از شما رقت بهم رساند باید که دعا بکند زیرا که تا دل خالص نشود رقیق نمیشود و چهارم تضرع و اظهار مذلت و شکستگی
و گریستن در حالت دعا اگرچه بمقدار سر مگسی اشک از چشم بیرون آید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز نیست که آنرا پیمانه و وزنی نباشد مگر اشک چشم که قطرهٔ از آن دریاهای آتش را
فرو مینشاند و هر گاه چشم در اشک خود غرق شود آنرو تیرگی و مذلت نمی بیند و هر گاه جاری شود اشک آن بدن را
بر آتش حرام میسازد خدای عزوجل و اگر یک کس در میان امتی گریه کند خدای تعالی بر همه ترحم میکند و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ قطرهٔ دوست تر نیست نزد خدای تعالی از قطرهای اشک که در شب
تار از ترس خدای تعالی بچکد و مطلب از آنها غیر خدای تعالی نباشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود همه چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم یکی چشمی که پوشیده شده باشد از چیزهائی که خدای
تعالی حرام کرده و چشمی که بیداری کشیده باشد در بندگی خدای تعالی و چشمی که در میان شب از ترس خدای تعالی
گریان شده باشد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که منصور بن یونس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
سؤال کرد که چگونه است مردی که در نماز واجبی خود را بگریه دارد تا وقتی که بگرید فرمود که والله موجب سرور و خوشحالی آلهی است
و فرمود که در آنوقت مرا بخاطر بگذران و کلینی رحمه الله از سعید بن یسار روایت کرده که گفت بحضرت ابی عبد الله
علیه السلام گفتم که من درد دعا خود را بگریه پیدا نمی آرم و گریه نمی آید فرمود که آری هر چند بقدر سر مگسی باشد و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود نزدیکترین احوال بنده بخدای تعالی وقتی است که در سجده باشد و گریان
باشد پنجم آنکه قبل از نزول بلاها دعا بکند و دعا را تاخیر نکند تا وقتی که کار تنگ شود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش از بلاها دعا میکند دعای او در وقت بلا مستجاب
میشود و میگویند که این آوازیست که ما میشناسیم و از آشنا نها ممنوع نمیشود و کسی که بیشتر دعا کند دعایش در وقت
بلا مستجاب نمیشود و ملائکه میگویند ما این آواز را نمیشناسیم و در حدیث دیگر روایت کرده که میگویند پیش از امر و نهی کجا
بودی ششم آنکه تحمید و ثنا بر خدای عزوجل و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اقرار بگناهان بکند پیش
از دعا و بعد از آن مطلب را سؤال کند و ثناء آلهی تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر را شامل است و احادیث که دلالت
بر امور مذکوره میکند بسیار است و بعضی از تحمیدات قبل از این مذکور شد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته است که ثنای آلهی قبل از دعا است
پس هر گاه که خواهی دعا کنی تحمید آلهی بکن محمد بن مسلم که راوی حدیث است میگوید گفتم چگونه تحمید کنم فرمود که بگو

یا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى
يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وتحمیدی طویل تر از این نیز در کتاب دعا روایت کرده و بهتر است که ثنای آلهی را بلفظ حمد
و شکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر همه قبل از دعا بجا آورد بلکه نعمتهای آلهی را اگر باو عطا فرموده مجملا و مفصلا ذکر کند بعد از آن صلوات
بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و بر اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین بفرستد و صلوات بر آن اشرف

نکند زیرا که صلواتی که میفرستد ناقص خواهد بود و از جمله ظلم بر اهل بیت علیهم السلام است چنانچه در احادیث وارد
شده و احادیثی که سنیان در صحاح خود در کیفیت صلوات بر آنحضرت روایت کرده همه مشتمل است بر صلوات
بر آل او با وجود آن ذکر آل ایشه ترک مینمایند و همین دلیل عداوت با اهل بیت علیهم السلام است و احادیث وارد
شده در آنکه هرگاه اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جائی مذکور شود خواه کسی خود مذکور سازد و خواه دیگری صلوات
بر آنحضرت بفرستد و ظاهر بعضی از احادیث آنست که واجبست و جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و وارد شده
که صلوات را بلند بفرستند نه آهسته و در وقت دعا قبل از سؤال هم صلوات بفرستند و مخصوص بوقت فارغ
شدن از دعا نسازند و احادیث در فضیلت صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار است از آنجمله کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود
صلوات بر او بسیار بفرستید زیرا که کسی که بر آنحضرت یک صلوات بفرستد خدای تعالی بر او هزار صلوات میفرستد در هزار
صف از ملائکه و هیچ چیز از آنچه خدای تعالی خلق کرده نمیماند که بر آن بنده صلوات نفرستد از برای آنکه خدای عزّ و
جلّ بر او صلوات میفرستد و ملائکه میفرستند پس کسی که در چنین امری راغب نباشد نادانی خواهد بود که گول خورده و
خدای تعالی و رسول او و اهل بیتش از او بیزار خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که صد مرتبه بگوید یا
رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صد حاجت او بر آورده میشود که سی حاجت از آنها از برای دنیا باشد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هیچ چیز در میزان اعمال سنگین تر نیست
از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بدرستی که بعضی از مردم که عمل ایشان را در کفه میزان گذارند و سبک
آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلواتی را که آن مرد فرستاده بیرون می آورد و در کفه میزان میگذارد پس سنگین میشود
و در چند حدیث روایت کرده که دعا بر آسمان بالا نمیرود تا وقتی که بر آنحضرت و بر آل او صلوات نفرستند
هفتم الحاح و مبالغه در دعاست و تعجیل نکردن در برخواستن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست نمیدارد الحاح نمودن بندگان را پیش کدیگر
و الحاح را از برای خود دوست میدارد و بدرستی که دوست میدارد از او سؤال کنند و طلب نمایند از آنچه در
خزانه کرم او هست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر گاه بنده تعجیل میکند و زود از مقام دعا برخواسته
از پی کار خود میرود خدای تعالی میفرماید که آیا بنده من نمیداند که من خداوندی هستم که حاجات را بر می آورم هشتم
نام بردن حاجتست در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود خدای تبارک و تعالی میداند که بنده چه مطلب دارد لیکن دوست میدارد که حاجات بدرگاه او عرض
شود پس وقتی که دعا کنی حاجات خود را نام ببر تهم مخفی ساختن دعاست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام

رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود یکی عائی که بنده پنهان بکند برابر است با هفتاد دعا که بعلانیه و ظاهر بکند و هم دعا
کردن در اوقات استجابت دعاست و وقتهای برآمدن حاجات چنانچه از احادیث ظاهر میشود بسیار است
از آنجمله وقت سحر است و در حدیث وارد شده که حضرت یعقوب علیه السلام طلب آمرزش از برای فرزندان
خود تاخیر نمود از برای آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات وارد شده که ساعات آخر شب تا طلوع
صبح و دیگر روز جمعه بهست دیگر نماز وتر است و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب دیگر در وقت
زوال آفتاب که اول ظهر باشد دیگر وقت وزیدن باد و آمدن باران و در بعضی روایات اول باران وارد
شده دیگر در وقتی که قطره اول از خون بوسنی بر زمین چکیده که او را بناحق کشتند و در حدیث وارد شده که درهای
آسمان در این چند ساعت گشوده میشود دیگر در وقت قرائت قرآن و وقت اذان و در وقتی که صف مسلمانان
و کفار در برابر یکدیگر بسته شود و مسلمانان مهیای شهادت باشند دیگر ساعت بعد از نصف شب تا وقتی که
بقدر شش یک شب بگذرد دیگر وقت طلوع صبح و در بعضی احادیث وارد شده که از وقت سحر تا وقت
طلوع آفتاب درهای آسمان گشاده میشود و روزی مردم قسمت میشود و حاجتهای بزرگ بر آورده میشود
و دیگر در وقتی که در مقام دعا و تضرع پشت آدمی بلرزد و اشک در چشم بهم رسد دیگر وقتی که مظلومی دعا کند و
وقتی که علامتی از علامات قدرت الهی بر خارق عادت باشد در زمین ظاهر شود یازدهم اجتماع در دعاست
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه چهل کس جمع شوند
و دعا کنند در بر آمدن مطلب البته خدای تعالی مستجاب میکند و اگر چهل کس نباشند چهار کس که دام ده مرتبه دعا کنند
مستجاب میشود و اگر چهار کس نباشند و یک کس چهل مرتبه دعا کند خداوند عزیز جبار مستجاب میکند و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود هر گاه چهل کس جمع شوند و در یک مطلب دعا کنند و وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان
مستجاب شده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود پدرم علیه السلام هر گاه امری او را روی میداد یا او را
اندوهناک میساخت زنان و اطفال را جمع میفرمود بعد از ان دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند و معنی آمین بی
تردید همین است که دعای ما را مستجاب کردان ای خداوند عالمیان و از آنحضرت روایت کرده که فرمود دعا
کننده و آمین گوینده در ثواب شریکند دوازدهم مخصوص نساختن دعاست بخود بلکه دیگران را شریک ساختن
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که هر گاه یکی از شما دعا کند باید که دعا را عام بکند زیرا که دعا بهتر مستجاب میشود سیزدهم مایوس نبودن از
استجابت دعا بلکه گمان کلی داشتن بآنکه مستجاب میشود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده که فرمود وقتی که دعا کنی چنین گمان داشته باش که حاجت در پیش ایستاده و از آنحضرت

روایت کرده که فرمود همیشه امید خیر و رحمت الهی در باب بندهٔ مؤمن موجود است مادام که تعجیل ننماید و ناامید نشود و دعا را ترک نکند راوی پرسید که تعجیل نمودن کدام است فرمود آنکه بگوید مدتی چنین و چنین دعا کردم و ندیدم که مستجاب شود چهار دهم تصدق نمودن قبل از دعا و بوی خوش بکار بردن و با طهارت بودن و در مسجد یکی از مکانهای شریف دعا کردن و انگشتری عقیق و فیروزه در دست راست داشتن و در بعضی از احادیث وارد شده است که هیچ دستی بسوی خدای عزّوجلّ بلند نمیشود که بهتر از دستی باشد که در آن انگشتری عقیق بوده باشد و وارد شده که حرز است از بلاها و امانست از فقر و وارد شده که خدای عزّوجلّ میفرماید که مرا شرم می آید از آنکه بندهٔ که در دست او انگشتر فیروزه باشد دست او را نا امید برگردانم پانزدهم اطاعت نمودن آلهی در اوامر و نواهی و ظلم ننمودن بر بندگان و حقوق ایشان را بایشان رسانیدن و کسب وجه معاش از ممر حلال کردن و این معانی از چند حدیث ظاهر میشود و ظاهر است که هر بندهٔ که بیشتر در مقام اطاعت و بندگی است استدعای او با جابت نزدیکتر است از آنکس که در مقام مخالفت و عصیان است و اگر نه وسعت کرم الهی نمیبود و می بایست که دعای هیچیک از فساق مستجاب نشود و بسیاری از دعاها که مستجاب نمیشود از جهت کثرت معاصی بندگانست و گاه باشد که از جهت متحقق نشدن بعضی از شرایط باشد که سابقاً مذکور شد و سبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها ممکن است که از جهت دیگر باشد یکی آنکه مصلحت آن بنده در برآمدن انحاجت نباشد بلکه متضمن ضرری دینی یا دنیوی از برای او باشد و استدعای حصول آن مطلب از قبیل استدعای سم قاتل است از کریم و خواستن غذای مضر از طبیب و دعای بنده در چنین حالتی بی فایده نیست زیرا که دعا مطلقا عبادت الهی است و موجب مترتب ثواب و رفع درجات میشود هر چند حصول مطلب بر ان مترتب نشود و دیگر آنکه گاه هست که خدای تعالی تاخیر در استجابت دعای دوستان خود میفرماید بجهت آنکه میخواهد آواز دعای ایشان را زود گاه او قطع شود و دعای دشمنان خود را زود مستجاب بگرداند بجهت آنکه آواز ایشان قطع شود و کلینی رحمه الله با نیمضمون چند حدیث روایت کرده دیگر آنکه گاه هست که دعای بعضی از دوستان خود را در مطلبی مستجاب نمیفرماید از جهت آنکه بهتر از آنچه طلبیده و اند در دنیا و در آخرت به ایشان عطا فرماید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمنی باشد که دعا کند بجهت برآمدن حاجت خود و خدای تعالی بملائکه فرماید که حاجت او را دیر تر برآورید از برای آنکه آواز دعای او را دوست میدارم و در روز قیامت میفرماید که ای بندهٔ من از من حاجتی خواستی و برآوردن آنرا تاخیر نمودم و ثوابی که در عوض آن بتو میدهم چنین و چنین است در فلان مطلب دعا کردی و اجابت آنرا تاخیر نمودم و ثوابی که بتو میدهم چنین و چنین است پس بندهٔ مؤمن آرزو خواهد کرد که کاش هرگز در دنیا

دعای من مستجاب نمیشد زیرا که می بیند خدای تعالی چه مقدار ثواب عطا میفرماید و از آنچه گذشت معلوم شد که بندهٔ مؤمن میباید که اگر حاجتش در درگاه الهی حاصل نشود یا دیر تر بحصول رسد یأس و ناامیدی در او راه نیابد و امیدش بکرم الهی ضعیف نشود و اگر مطلبش زود حاصل شود مغرور نشود و جزم بخوبی و قرب خود در درگاه الهی نکند و بجویز آن کند که برآمدن آن حاجت از راه استدراج و غضب باشد و در باب خوف و رجا مرتبهٔ وسطا را محافظت نموده فریب شیطان نخورد و تا تواند در مطالب عظیم و حقیر دعا کند و یقین داند که اگر دعا مستجاب نشود از کرم الهی انقدر باو میرسد که آرزوی بر نیامدن جمیع حاجات دنیوی کند و بداند که توفیق یافتن دعا علامات دفع بلاست چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بندهٔ مؤمن و خدای تعالی او را الهام سازد بدعا مگر آنکه بر طرف شدن آن بلا نزدیک خواهد بود و هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بندهٔ مؤمن و او توفیق دعا نیابد مگر آنکه آن بلا طویل خواهد بود پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خدای عزّوجلّ و در احادیث وارد شده که چند کس دعای ایشان مستجاب میشود یکی دعای امام عادل دیگر دعای مظلوم که ظالم را نفرین کند و خدای عزّوجلّ میفرماید که سوگند بعزت و جلال خود انتقام از برای تو میکشم هر چند بعد از مدتی باشد دیگر دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای برادر مؤمن که غایبانه برادر مؤمن خود را دعا کند و در بعضی از احادیث وارد شده که از عرش او را ندا میکنند که خدای تعالی بتو عطا کند صد برابر آنچه بجهت برادر مؤمن خود دعا کردی دیگر نفرین پدر بر فرزند دیگر دعای کسی که بسفر حج یا عمره رفته باشد و کسی که بجهاد فی سبیل الله رفته باشد دیگر دعای بیمار و در حدیث امر وارد شده بآنکه بیمار را بخشم نیاورند و دلتنگ نسازند دیگر دعای روزه دار تا وقتی که روزه بگشاید و در حدیث آمدن جمعی از صوفیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در باب اسراف گذشت مذکور شد که کدام جماعت دعای ایشان مستجاب نمیشود و بدانکه بهترین دعاها بعد از صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل اطهار علیهم السلام استغفار او وارد شده که کسی که روزی صد مرتبه استغفار کند خدای تعالی هفتصد گناه او را می آمرزد و موجب زیادتی مال فرزندان میشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار و توبه میفرمود راوی پرسید که میفرمود استغفر الله و اتوب الیه حضرت فرمود که استغفروا الله هفتاد مرتبه میفرمود و دیگر اتوب الی الله هفتاد مرتبه دیگر از جملهٔ دعاها که امر بدوامست بر آن واقع شده استخاره است یعنی طلب خیر از خدای عزّوجلّ در عاقبت و بهتر است که بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة دیگر از جملهٔ دعاها که فضل و ثواب بسیار وارد طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات است و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ خدای تعالی بعدد هر مؤمنی که رفته و هر مؤمنی که می آید حسنه در نامه عمل او مینویسد و سیئه
محو میفرماید و درجه بلند میکند و چون این مختصر گنجایش تفصیل ادعیه ندارد در این مقام بهمین قدر اقتصار میشود و
صحیفه کامله جامع مطالب دنیوی و اخروی و موجب سعادات سرمدی است مداومت بر آنرا بقدر مقدور
ترک ننماید کرد و توفیق این سعادات را از عطایای عظیمه الٰهی باید دانست و ایاکه ان تشره انفسکم الی
شَیْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَاِنَّهُ مَنِ انْتَهَکَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ هٰهُنَا فِی الدُّنْیَا حَالَ اللّٰهُ بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْجَنَّةِ
وَنَعِیْمِهَا وَلَذَّاتِهَا وَکَرَامَتِهَا الْقَائِمَةِ الدَّائِمَةِ لِاَهْلِ الْجَنَّةِ اَبَدًا لَا یَبِیْدُ وَاعْلَمُوْا اَنَّهُ بِئْسَ الْحَظُّ الْخَطَرُ
لِمَنْ خَاطَرَ اللّٰهَ بِتَرْکِ طَاعَةِ اللّٰهِ وَرُکُوْبِ مَعْصِیَتِهِ فَاخْتَارَ اَنْ یَنْتَهِکَ مَحَارِمَ اللّٰهِ فِی لَذَّاتِ دُنْیَا
مُنْقَطِعَةٍ زَائِلَةٍ عَنْ اَهْلِهَا عَلَی خَلُوْدٍ نَعِیْمٍ فِی الْجَنَّةِ وَلَذَّاتِهَا وَکَرَامَةِ اَهْلِهَا وَیْلٌ لِاُولٰئِکَ مَا اَخْیَبَ
حَظَّهُمْ وَاَخْسَرَ کَیْنَهُمْ وَاَسْوَءَ حَالَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَسْتَجِیْرُ وَاللّٰهَ اَنْ یَجُرَّ لَکُمْ فِی مِثَالِهِمْ
اَبَدًا وَاَنْ یَبْتَلِیَکُمْ بِمَا ابْتَلَاهُمْ بِهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا وَلَکُمْ اِلَّا بِهِ و پرهیز نمایید و حذر کنید از انکه غلبه کند
حرص و خواهش شما بچیزی از آنها که خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا که کسی که سعید و پرده نهی الٰهی را در مرتکب شدن
آنچه خدای تعالی بر او حرام کرده در این دنیا خدای تعالی بهشت را از او محجوب میسازد و او را محروم میگرداند
از نعمت و لذت و کرامت بهشت که از برای بهشتیان همیشه برجا و دائمی است و بدانید که بدنصیبی است
آنچه بدست آورده انکسی که در مقام بردن و باختن طاعت الٰهی را ترک کرده و مرتکب معصیت شده و اختیار
نموده که از برای لذت دنیائی که منقطع و زایل میشود از آنها که اهل او بیند دست داشته از نعمت مخلد
بهشت و از لذت و کرامت که از برای اهل بهشت مهیا است وای بر این جماعت چه محروم میشوند که
نصیب ایشان شده و چه زیانکاری و نقصانست که با آن از سفر تجارت خود باز گشته اند یا رجوع ایشان
ببهنای صحرای قیامت با آن زیان و خسران خواهد بود و چه بسیار بد خواهد بود حال ایشان نزد پروردگار
ایشان در روز قیامت پناکید بخدای عزوجل همیشه از انکه شما را بر طریقه ایشان براه برد و از انکه شما را مبتلا
سازد بآنچه ایشان را بآن مبتلا ساخته و توانائی نیست ما را و شما را بر طاعت الٰهی یا بر هیچ امری مگر بتوفیق و
مدد کاری الٰهی در این کلام شریف اشاره بسه چیز واقع شده یکی قبح معصیت و مخالفت الٰهی و بدی
حال و زیانکاری اصحاب معاصی دیگر انقطاع و زوال دنیا و خواری و بی قدری آن در برابر لذتها و نعمتهائی که خدای
تعالی از برای بندگان خواص و دوستان خود مهیا فرموده دیگر علو شان و رفعت قدر جنت که جلوه گاه
عطایای الٰهی و مایده کرامت و لذات نامتناهی است و در هر یک از این معانی احادیث بسیار واقع شده

و در اینمقام بقلیلی اکتفا میشود اما قبح معصیت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود هر گاه بنده گناهی میکند در دل او نکته سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه کرد برطرف میشود
و اگر معصیت را فرو گرفت دیگر هرگز رستگار نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ رگی در بدن
آدمی نمیجهد و هیچ مصیبتی و مرضی و درد سری عارض نمیشود مگر بسبب معصیتی چنانچه در کلام خود فرموده که
وَمَا اَصَابَکُمْ مِنْ مُصِیْبَةٍ فَبِمَا کَسَبَتْ اَیْدِیْکُمْ وَیَعْفُوْا عَنْ کَثِیْرٍ یعنی هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب
گناهانیست که بدست آورده اید و خدای تعالی از بسیاری از آنها عفو میفرماید و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود خدای عزوجل بیکی از انبیا علیهم السلام وحی فرمود که هر گاه بنده اطاعت من میکند راضی
میشوم و وقتی که راضی شدم برکت میدهم و برکت من نهایتی نیست و وقتی که عصیان من کند غضب
میکنم و وقتی که غضب کنم لعنت میکنم و لعنت من تا هفتمین پسر میرسد و ابن بابویه رحمه الله در امالی از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنده صد سال برای یک گناه از گناهان خود در صحرای قیامت یا غیر آن محبوس
میماند و ارواح برادران خود را می بیند که در بهشت مشغول عشرت اند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که فرمود هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست لیکن خدای تعالی بهر جا که بخواهد میفرستد بدستی که
هر گاه قومی مرتکب معاصی شوند خدای تعالی باران را که از برای ایشان مقدر فرموده بقومی دیگر میفرستد یا بگوهها
و بیابانها میفرستد و بدرستی که خدای تعالی عذاب میکند فیل را در مسکنش بسبب نفرستادن باران بزمینی که
در آنجا ساکن شده از برای گناه کاری جمعی که در آنجا میباشند و خدای تعالی راهی را برای آن فیل مقرر فرموده که
از محل اهل معاصی بیرون تواند رفت و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گناهان
صغیره را بهای گناهان کبیره اند و کسی که از خدای تعالی در چیزی اندک نمیترسد در بسیار نیز نمیترسد و اگر خدای تعالی
مردم را ببهشت و دوزخ نترسانیده بود هر آینه بر ایشان واجب بود که او را اطاعت کنند و عصیان
ننمایند از جهت تفضل و احسان که بایشان کرده و نعمتها که بی سابقه بندگی و استحقاق بایشان عطا فرموده
و شیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه بندگان آلهی گناهی
احداث کنند که پیشتر نکرده باشند خدای تعالی بلای تازه بایشان میفرستد که پیشتر ندیده باشند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی که بسبب ارتکاب معاصی بمیرند بیشتر اند از آنها که
بسبب رسیدن اجل بمیرند و جمعی که بسبب طول عمر زندگی میکنند و ابن بابویه رحمه الله در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود صلوات الله علیه روایت

فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که کناهی کند و خندان باشد گریان بجهنم خواهد رفت و ایمن زوال و بی قدری دنیا پس در اخبار خصوصا در کلام اعجاز انتظام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسیار است و از جمله کلمات آنحضرت صلوات الله علیه که در بعضی از خطب بیفزاید و در کتاب نهج البلاغه مذکور است آنست فرمود که بتحقیق که ترا کافی است رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقتدا و پیروی و بس است بهمین دلیل مرترا بحجت بدی دنیا و بسیاری فضایح و قبایح و عیوب دنیا زیرا که اطراف دنیا را سخر او ساختند و از برای دیگران مهیا کرده بانشان گذاشتند و نگذاشتند که از دنیا سیر بخورد و زخارف و زینت دنیا باو ندهند و اگر خواهی پیروی و اقتدا را منشی کن بحضرت موسی صلوات الله علیه که خدای تعالی او را بر تبهٔ کلام مخصوص ساخته زیرا که میگفت رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ یعنی خداوندا بدرستی که محتاجم باحسانی که بمن کنی و الله که از خدای تعالی سؤال میکرد دکمرانی که بخورد زیرا که از گیاهی که میروئید از زمین میخورد و از لبس لاغر و کوشت بدنش ریخته بود سبزی گیاه که میخورد از زیر پوست شکمش ظاهر بود و اگر خواهی پیروی استه مرتبه کن و نظر کن بحضرت داود علیه السلام که صاحب آواز خوب و قاری اهل بهشت است زیرا که بدست خود از برگ درخت خرما چیزها می بافت و بهم نشینان خود میگفت که کدام یک از شما آنچه من بافته ام بجهت من بیفروشید و بعد از آنکه میفروختند از قیمت آن نان جو بجهت خوردن خود میخریدند و اگر خواهی نظر کن بحال عیسی ابن مریم علیه السلام زیرا که بعوض مالش سنگ بزیر سر میگذاشت و جاهای درشت میپوشید و نان خورشش کرسنگی بود و چراغش در شبها روشنی ماه بود و مسکن و مأوایش در زمستان جائی بود که آفتاب در وقت طلوع و غروب آنجا تابیده باشد و میوه و گل او آنچیزی بود که از زمین بجهت حیوانات روئیده باشد و زنی نداشت که باعث افتتان او باشد و فرزندی نداشت که غم او باید شش خورد و برای او اندوهناک باید شش بود و مالی نداشت که روی او را جناب اقدس الهی بکراند و طمعی نداشت که او را خوار و ذلیل بکراند اسبش پاهای خودش بود و خدمتکارش دستهایش پس اقتدا و پیروی کن پیغمبر خود صلی الله علیه و آله که پاک تر و پاکیزه تر از جمیع مخلوقاتست زیرا که سزاوار پیروی است از برای هر کس که پیروی خواهد و سزاوار است بانکه هر نسبت جوینده خود را باو منسوب سازد و دوستترین بندگان پیش خدای تعالی کسی است که پیروی پیغمبر او یا پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و قدم بر قدم او کذارد و طریقهٔ او سپرد آن بود که از دنیا بکوشهٔ دندان تناول نمیکرد یعنی زیاده بر قدر ضرورت از متاع دنیا برنمیداشت و یک چشم زدن را بعاریت بدنیا نمیداد یعنی نگاه عاریه بدنیا نمیکرد چه جای آنکه از روی میل و خواهش التفات بدنیا نماید پهلویش از دنیا تهی تر از همه کس بود و شکمش از همه کس خالی تر دنیا را بر او عرض کردند اما او امتناع نمود از آنکه دنیا را قبول کند و یقین دانست که خدای تعالی چیزی را دشمن داشته او نیز دشمن داشت و خدای تعالی

چیزی را بی قدر دانسته پس او نیز بی قدر دانست و کوچک شمرده او نیز کوچک و حقیر شمرد و اگر از بدیها بغیر از همین معنی در میان نباشد که دوست میداریم چیزی را که خدای تعالی دشمن داشته و تعظیم میکنیم چیزی را که خدای تعالی حقیر شمرده همین آیه همین معنی کافی است در مخالفت الهی و منازعت و سرکشی از امر الهی و بتحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین چیزی میخورد بطریق غلامان و بندگان می نشست و نعلین خود را بدست خود میدوخت و جامهٔ خود بدست خود پینه میکرد و بر خر برهنه سوار میشد و دیگری را در عقب خود سوار میکرد و پردهٔ بر در خانهٔ آنحضرت بود که در آن پرده صورتی چند نقش کرده بودند پس یکی از زنان خود بفرمود که ای فلانه این پرده را از برابر من پنهان کن زیرا که وقتی که نگاه باین پرده میکنم دنیا و زینتهای دنیا بخاطرم می آید پس بوی مال خود را از دنیا کرد انیده بود و یاد دنیا را بالکلیه از خاطر محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا انکه از دنیا لباس فاخری با مالی بدست نیاورد و دنیا را خانهٔ قرار و محل آرام خود نداند و امید اقامت در دنیا نداشته باشد پس دنیا را از خاطر خود بدر کرد و از دل بیرون کرد و از نظر غایب ساخت و عادت چنین جاری شده که هر گاه کسی چیزی را دشمن دارد نمیخواهد که نگاه باو کند و نام آن چیز را پیش او ببرند و بتحقیق که در باب آنحضرت صلی الله علیه و آله امری متحقق است که دلیل میشود بر معایب دنیا و بدیهای او زیرا که در دنیا باوجود رتبهٔ خاص که در درگاه الهی داشت کرسنه میبود و زخارف دنیا را باوجود قرب الهی باو ندادند بود پس باید که کسی که صاحب فکر و بینا باشد بعقل خود ملاحظه نماید که آیا خدای تعالی حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله باین عزیز و کرامی داشته یا او را خوار و حقیر ساخته پس اگر گوید که او را خوار ساخته دروغ میگوید بحق خداوند عظیم و اگر گوید که کرامی داشته پس باید بداند که خدای تعالی دیگر انرا خوار کرده ازین جهت که وسعت دنیا بایشان داده و از آن کس که از همه باو نزدیکتر و قربش بیشتر است باز داشته و باو نداده پس باید که هر پیروی کنندهٔ پیروی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله را بکند و از عقب او برود و داخل شود در چیزی که او داخل شده و اگر چنین نکند از هلاک ایمن نباشد زیرا که خدای تعالی محمد مصطفی را صلی الله علیه و آله علامت روز قیامت و بشارت دهندهٔ بهشت و ترساننده از عقوبت خود ساخته و از دنیا کرسنه بیرون رفت بی عیب و نقص بدار آخرت رفت و سنگی بر روی سنگی نگذاشت تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود و دعوت خداوند خود را اجابت نمود پس چه بسیار عظیم است منت الهی بر ما از اینجهت که چنین پیش روی ما عطا فرمود که متابعت او کنیم و چنین را ببری بما داده که از عقب او برویم و والله که بر این پیراهن خود اینقدر پینه زده ام که از انکس که پینه میزند شرمنده شدم و کسی بمن گفت که آیا این پیراهن را نخواهی انداخت گفتم از من دور شو که وقتی که صبح میشود مردم آنهائی را که شب راه رفته اند تحسین خواهند کرد یعنی بعد از این که صبح قیامت طلوع خواهد کرد جمعی که در خواب غفلت و مشغول ادراک

لذات دنیوی مذموم دانست که خطا کرده اند در راه نجات راه ترک دنیا است و در وصیتی که بحضرت
حضرت امام حسن علیه السلام یا بحضرت محمد بن حنفیه نوشته و در نهج البلاغه و غیر آن مسطور است فرموده که بدانکه تو
از برای آخرت مخلوق شده نه از برای دنیا و از برای فنا آفریده نه از برای بقا و از برای موت نه از برای حیات
و بدانکه تو در منزلی هستی که در آنجا بعاریت شکنا نموده و از آنجا کنده خواهی شد و در خانه هستی که در آنجا اکتفا
بقلیلی میباید کرد و در میان راهی هستی که آخرش آخرتست و تو شکاری موتی که او چنان صیادی است که چیزیکه
از او گریزد از پیش او بدر نمیرود و از عقب هر چه رود بدست می آورد و ناچار او را درمی یابد پس از او در ترسان باش
و حذر کن از آنکه در حال بدی ترا دریابد که در آنحال با خود فکر توبه و پشیمانی از آنحال کنی و موت مانع شود و نگذارد
که بآن مطلب برسی و در این صورت خود را هلاک کرده خواهی بود ای فرزند یاد مردن بسیار بکن و بسیار یاد کن آنچه را
که بی خبر و ناگاه وارد او خواهی شد و بعد از موت باو خواهی رسید تا آنگه وقتی که موت پیش تو آید مهیای او
شده باشی و ناگاه بر سر تو نیاید و ترا مغلوب خود نسازد و حذر کن از آنکه مغرور شوی و فریب خوری بآنکه می بینی
که اهل دنیا سیل بدنیا میکنند و از روی حرص بر دنیا میجهند زیرا که خدای تعالی ترا از حال دنیا خبر داده و دنیا خود را
برای تو وصف کرده و عیوب خود را از برای تو ظاهر ساخته و نیستند اهل دنیا مگر مثل کسی چند فریاد کننده و
شبحی چند گیرنده که یکدیگر را دشمن میدارند و آنها که دنیا ایشان را عزیز کرده میخورند آنها را که ذلیل و خوار ند و آنها که بزرگ کرده
مقهور و مغلوب میسازند جمعی را که کوچک ترند و اهل دنیا حیوانی چند اند که بعضی از ایشان را عقال کرده اند و دست
و پای ایشان بسته است و بعضی دست و پای ایشان کشوده و عقلهای خود را گم کرده اند و راهی پیش گرفته اند در
بیابانی که نمیدانند از کجا بیرون می آیند و در میان آفت و بلا چرا می کنند در بیابان پر ریگ روان که پای ایشان فرو
میرود و بآسانی راه نمیتوانند رفت نه راعی دارند که ایشان را درست براه برد نه چرانندهٔ دارند که ایشان را براه
کوری و گمراهی برده و چشمهای ایشان را از دیدن علامت هدایت گرفته پس در حیرت دنیا سرگردان مانده اند و در
نعمت دنیا فرو رفته اند و دنیا را خداوند خود قرار داده اند پس دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با
او بازی میکنند و فراموش کرده اند آنچه را دنیا در عقب دارد و باندک زمانی تاریکی بر طرف میشود و صبح حق طلوع
مینماید و قافله که در راه هند نزدیکست که برسند و کسی که بسرعت راه میرود زود میرسد یعنی باندک زمانی ظاهر خواهند
شد که اهل دنیا در ظلمت جهالتند و قوافل موت و بلاها سر بایشان خواهند آورد و در بعضی از خطبها که در کتاب نهج
البلاغه مذکور است میفرماید که اما بعد پس بدرستی که حذر و پرهیز میفرمایم شما را از دنیا زیرا که بمذاق ظاهر شیرین و
در چشم ظاهر با صفا و طراوتست و با او احاطه کرده است شهوتها و خواهشها و خود را در چشم مردم شیرین کرده
بآنکه حاضر است و مانند آخرت بعد از ندی نیست و باندک چیزی در نظرها خوش و عجیب آمده و زیورهای آرزوئی

برخود راست کرده و بفریب خود را مزین ساخته سرور و خوشحالی او دایم و همیشه نیست و از مصلیت او ایمن نمی
توان بود کارش فریفتن مردم و ضرر رسانیدنست و باندک زمانی متغیر و زایل و منقضی میشود و عادتش خوردن
مردم و هلاک کردن ایشان است و بعد از آنکه موافق منتهای آرزوی جمعی که او را رغبت بر آید زیاده نخواهد بود از
آنچه حق تعالی در کلام مجید فرموده کَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ
الرِّيَاحُ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا و ترجمهٔ ظاهرش آنست که حیات دنیا مثل آبی است که از آسمان بفرستیم
و آمیخته میشود باو آنچه از زمین میروید با آنکه بسبب آمدن باران نباتات بهم آمیخته و بیکدیگر پیچیده میشوند و بعد از آن
گیاهی خشکیده میشود که از بسیاری خشکی از هم میریزد و بادها آنرا پراکنده میکنند و از جای بجائی نمیبرند و خدای تعالی
بر همه چیز توانا است یا پیش از خلق چیزها دارا زل بر همه چیز توانا بوده و بعد از آنحضرت فرموده هیچ مردی سرور و
خوشحالی از دنیا روزی او نشده که در عقب آن حزنی و گریستنی برای او مهیا نساخته باشد و کسی را شادی در دنیا
روی ننموده که بعد از آن دنیا پشت باو نکرده باشد و کدورتی باو نرسانیده باشد و بر کسی در دنیا باران وسعت
حال و رفاهیتی نبارانیده که از پی آن از ابر بلا و مصلیتی قطرات پی در پی بر او نریخته باشد و لایق و مناسب حال دنیا
آنست که اگر صباح در مقام مدد کار کسی باشد آخر روز متغیر شود و اگر یکطرفش گوارا و شیرین باشد طرف
دیگرش تلخ و گشنده باشد هیچکس از لذت دنیا براحتی نمیرسد که از مشقت بلاها بر دوش او باری نگذارد
و هیچ شامی در زیر بال امنیت و رفاهیتی بسر نمیبرد که صباحش بر سر بال که محل افتادن و موضع ترس است
جای نداشته باشد کار دنیا کول و فریب مردم است و آنچه در دنیا هست همه فریب است و سرنوشت دنیا
فناست و هر که در او ست فانی است خیر و خوبی در هیچ چیز از توشهای دنیا نیست بغیر از تقوی و پرهیز از مخالفت
الهی هر کس که از دنیا کمتر بر میدارد بیشتر برداشته از چیزی که موجب امنیت و رفاه اوست و کسی که از دنیا بسیار
بر میدارد بسیار برداشته از چیزی که باعث هلاک اوست و باندک زمانی از دستش بیرون میرود چه بسیار کسی که
اعتماد بر دنیا داشته و دنیا او را ببلا مبتلا ساخته و صاحبان نخوت که خوار و ذلیلشان کرده سلطنت و پادشاهی
دنیا هر روز در دست کسی است و عیش دنیا از کدورت خالی نیست و آب شیرین دنیا شور است و طعام
شیرینش تلخست و خورشهای دنیا از زهری چند است کشنده و اسباب دنیا ریسمانی چند است پوسیده زندهٔ
دنیا مهیای مردن است و تندرست دنیا آمادهٔ بیماری است ملک دنیا در معرض زوال و عزیزش مغلوب
و صاحب جمعیتش منکوبست و کسی که پناه بدنیا برد بی یار و مدد کار است آیا شما ساکن نیستید در خانهای جمعی که
پیش از شما بودند و عمر ایشان دراز تر از عمرهای شما بود و اثرها که از ایشان مانده پاینده تر است و امل و آرزوهای
ایشان دور تر و عدد ایشان بیشتر و لشکر ایشان مجتمع تر بود و بنگی دنیا را آنچه نوع کردند و دنیا را بر آخرت اختیار

کردند چه نوع اختیار کردند و بعد ازان از دنیا کوچ کردند توشه که ایشان را بمنزل رساند و نی مرکبی که قطع مسافت
تواند نمود پس آیا شنیده اید که دنیا از روی کدشتگی عوض کسی موجب نجات ایشان شود داده باشد یا آنکه ایشان را
مدد و معاونتی کرده باشد یا همراهی ایشان را چنانچه باید بجا آورده باشد و ازینها هیچ نکرده بلکه بر دوشهای
ایشان بارهای سنگین گذاشته و بجهتها ایشان را ضعیف و ناتوان ساخته و بنای طاقت ایشان را مصیبتها خراب
و منهدم گردانیده و بینی ایشان را بر خاک مالیده و لگدکوب حوادث دهر ساخته و در ایذای ایشان مدد کار حوادث
بوده و شما دیده اید که دنیا متغیر و متبدل میشود و نسبت بکی که پیش دنیا مذلت و بندگی میکند و دنیا را بر آخرت اختیار
میکند و مائل باو میشود و مشاهده نموده اید که چنین مردم از دنیا بسفر مفارقت دائمی کوچ کرده اند پس آیا توشه به
غیر از جوع و گرسنگی همراه ایشان کرده یا بمنزلی غیر تنگی ایشان را فرود آورده یا بغیر تاریکی روشنی برای ایشان مهیا
ساخته یا عاقبتی سوای پشیمانی بجهت ایشان آماده نموده آیا چنین دنیائی را شما اختیار میکنید یا باو میل میکنید یا بر او
حریص میباشید پس بدخانه ایست این خانه از برای کسی که باو بدگمان نباشد و تا در او ست از او ترسان نباشد
پس بدانید و نیست که ندانید که دنیا را خواهید گذاشت و عبرت گیرید از حال جمعی که میگفتند کیست که قوت
و توانائیش از ما بیشتر باشد و ایشان را برداشته بجانب قبرهای ایشان برند و کسی ایشان را داخل سواران
نمیدانست و ایشان را فرود آورند کسی ایشان را مهمان نام نمیکرد و از سنگت جائی بجهت ایشان مهیا کردند که
در انجا پنهان شوند و از خاک سرسایه با کفن برای ایشان آماده کردند و از استخوانهای پوسیده همسایها بجهت
ایشان مقرر ساختند و ایشان با یکدیگر همسایه چندانند که اگر کسی ایشان را طلبد اجابت نمیکنند و از کسی دفع
ظلمی نمیکنند و از نوحه کسی پروا ندارند اگر باران بر ایشان بارد خوشحال نمیشوند و اگر قحط و بی بارانی روی دهد نا امید
نمیگردند همه یکجا جمعند اما همه تنهایند و همسایه یکدیگر ند اما از هم دورند خانهای ایشان پهلوی یکدیگر است اما
بدیدن هم نمی آیند و بهم نزدیک اما مثل دوستان پیش یکدیگر است اما بدیدن هم نمی آیند و بهم نزدیک نمیکنند اما مثل
دوستان پیش یکدیگر نمیروند غافلی چند یا صاحبان جلمند که کینه از سینهٔ ایشان بیرون رفته و جاهل چندند که
حقد و غضب از ایشان زایل شده نه از ایشان کسی را ترسی هست و نه امید حمایت و دفع مضرتی پشت
زمین را بر زیر زمین بدل کرده اند و فراخی را بتنگی و اهل را بغربت و روشنی را بتاریکی و ظلمت معاوضه نموده اند و
بنوعی که بدنیا آمده بودند پای برهنه و عریان بیرون رفتند و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود بخانهٔ رفتند که همیشه
باقی و زندگیش دایم است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا
فَاعِلِينَ و آما وصف بعضی از نعمتهای جنت پس روایتی که کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند از قول خدای تعالی که فرموده

یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا و ترجمه ظاهرش این است که روزی که ما جمع میکنیم پرهیزکاران را در حالتی که
متوجه رحمت آلهی اند مانند مهمانی که بر کسی وارد شود یا کسی که بجهت مطلبی پیش بزرگی آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب ساخته فرمود که یا علی مراد از وفد که خدای تعالی فرمود سوار اند و غیر سوار را
وفد نمیگویند و آنها جماعتی اند که در دنیا از مخالفت آلهی حذر میکرده اند پس خدای تعالی ایشان را دوست داشته
و بکرامت خود مخصوص ساخته و اعمال ایشان را پسندیده و ایشان را متقی نام کرده بعد ازان فرمود که یا علی متقی آن
کس که دانه را شکافته و آدمی را خلق کرده که متقیان از قبرهای خود بیرون می آیند و ملائکه استقبال ایشان میکنند
با ناقهائی که خدای تعالی برای جمعی که ایشان را عزیز ساخته مقرر فرموده و جهاز آن ناقها از طلاست که با یاقوت و
زبرجد مرصع کرده اند و جلهای آن شتران از استبرق و سندس است و مهار آن شتران بافته ارغوانست
پس بسرعت و زودی ایشان را بصحرای محشر حاضر میسازند با هر یک از متقیان هزار فرشته از پیش رو و دست
راست و دست چپ همراهند که باعزاز و احترام ایشان را می آورند تا بدر بزرگ بهشت میرسانند و بر درب بهشت
درختی است که در زیر سایهٔ یکی از شاخهای آن درخت هزار کس جا میگیرند و در طرف راست آن درخت چشمهٔ پاکیزه
و پاک کننده است و هر کدام از آن چشمه جامی بخورند و غذای تعالی بآن شربت آن دلهای ایشان را از حسد
پاک میکند و موئی که در بدن ایشان است فرو میریزد و این معنی قول خدای تعالی که فرموده وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
شَرَابًا طَهُورًا یعنی بخورد ایشان میدهد پروردگار ایشان آشامیدنی پاک کننده پس فرمود که شراب طهور
از این چشمه سازنده است بعد ازان متوجه چشمهٔ دیگر میشوند که در طرف چپ آن درخت واقع شده و در آن
چشمه غسل میکنند و آن چشمه چشمهٔ زندگانی است و کسانی که در آن چشمه غسل میکنند دیگر هرگز نمیرند پس ایشان را در برابر
عرش آلهی بر پا میدارند از همهٔ آفتها و بیماریها و آزار سرما و گرما سالم مانند ابدی یافته پس خداوند جبار جل ذکره به
فرشتگان که با ایشان همراهند خطاب میفرماید که جماعت دوستان مرا بهشت ببرید و ایشان را با سائر خلائق
باز دارید زیرا که رضا و خشنودی من در باب ایشان منعقی گرفته و رحمت من از برای ایشان واجب و لازم شده
و چگونه من خواهم که ایشان را با جمعی که خوبیها و بدیها کرده اند باز دارم پس ملائکه ایشان را پیش انداخته بهشت
میبرند و چون بدر بزرگ بهشت میرسند ملائکه حلقه بر در بهشت میزنند پس آوازی از آن بر می آید که هر حوری که خدای
تعالی از برای دوستان خود در جنان مهیا فرموده میرسد پس حوریان یکدیگر را با مدن ایشان بشارت میدهند و وقتی
که آواز حلقه را میشنوند بعضی بعضی میگویند که دوستان آلهی پیش ما می آیند پس در بهشت برای ایشان کشوده میشود
و حوران و زنان بنی آدم که بجهت ایشان مقرر شده از قصرها سر بیرون کرده مشاهدهٔ ایشان میکنند و ایشان را
مرحبا گفته میگویند شتاق بدیدن شما زیاده از اندازه بودیم ایشان نیز بحوران و زنان بنی آدم چنین میگویند بعد ازان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یارسول الله مخبر ده ما را از قول خدای تعالی که فرموده غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ مِنْ فَوْقِهَا
غُرَفٌ بچه چیز آن غرفها را بنا کرده اند حضرت فرمود که یا علی آن غرفها که خدای تعالی فرمود غرفه چند است که خدای
عزوجل از برای دوستان خود بنا کرده بیاقوت و مروارید و زبرجد و سقف آن غرفها از نقره بافته شده و هر غرفه
هزار در طلا دارد و بر هر دری فرشته موکل است و در آنجا فرشها بر بالای یکدیگر از حریر و دیبا بر نکهای مختلف انداخته اند
و در میان آنها مشک و کافور و عنبر پر کرده اند و همچنین قول الهی است که فرموده وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ یعنی فرشها که
بر روی یکدیگر انداخته اند و وقتی که بنده مؤمن بمنازلی که در بهشت برای او مقرر شده داخل میشود بر سر او تاج
پادشاهی و کرامت الهی میگذارند او را حلهای نقره و طلا میپوشانند و اکلیلی مرصع که از مروارید و یاقوت منضوم
ساخته اند در زیر تاج بر سر او میگذارند و هفتاد حلهٔ حریر بر نگهای مختلف و انواع مختلفه که بطلا و نقره و مروارید و
یاقوت سرخ بافته اند با یشان میپوشانند و همچنین از قول الهی است که فرموده یُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ و چون مؤمن بر بدی تخت خود می نشیند آن تخت از شادی بحرکت
می آید و بعد از آنکه در منازل خود قرار میگیرد رخصت میطلبد فرشته که بر چشمهای او موکل است از برای مبارکباد
کرامت الهی که نزد او آید پس خدمتکار آن مؤمن از حور و غلمان میگویند که برجای خود باش که دوست خدا بر تخت
خود تکیه کرده و حوری که زوجهٔ اوست خود را از برای او مهیا ساخته پس صبر کن تا آنکه وقت شود بعد از آن حوری از
خیمهٔ خود متوجه او میشود و کنیزان دور او را گرفته و هفتاد حلهٔ از مشک و عنبر که بیاقوت و مروارید و زبرجد بافته اند
پوشیده تاج کرامت الهی بر سر نعلینی از طلا که بیاقوت و مروارید مرصع کرده اند در پا و بندهای نعلینش از یاقوت
سرخ و چون نزدیک آن دوست خدا میرسد او را ندا میکند که از شوق که استقبال او برخیزد آن حوری میگوید که
ای دوست خدا این روز زحمت و تعب نیست تو از جابر مخیز که من از برای تو مقرر شده ام و تو از برای من بعد
از آن دست در گردن یکدیگر میکنند و پانصد سال از سالهای دنیا در معانقه بسر می برند که هیچ یک را ملال
حاصل نمیشود و بعد از آن که او را اندک سستی حاصل میشود بی آنکه ملال حاصل شود نگاه بگردن او می کند می بیند که در
گردن او قلادهٔ چند هست شبیه بقبضهٔ از یاقوت سرخ و در میان آنها لوحی است از مروارید و بر آنجا نوشته
است که ای ولی خدا تو دوست منی و من از جنس حور انم و دوست تو ام و مشتاق تو بوده ام و تو مشتاق
من بوده بعد از آن خدای تعالی هزار فرشته میفرستد که او را تهنیت بهشت و مبارکباد بگویند و با جور تزویج
کنند پس چون بدر منزل اول از جنانی که برای او مقرر شده میرسند بفرشته که دربان جنتهای اوست میگویند
که از ولی خدا بجهت ما رخصت بگیر زیرا که خدای تعالی ما را فرستاده که او را مبارکباد بگوئیم آن فرشته با یشان میگوید
صبر کنید تا من حاجب را بگویم او را خبر کند از آمدن شما پس آن فرشته پیش حاجب میرود و گرد از او تر دیگر است

و میانهٔ آن فرشته و حاجب ستهٔ بهشت فاصله است و چون بدر اول میرسد بآن حاجب میگوید که در بیرون
هزار فرشته ایستاده اند و خدای عزوجل ایشان را بجهت مبارکباد فرستاده و از من درخواست کرده اند که
بجهت ایشان رخصت بگیرم پس آن حاجب میگوید که بر من دشوار است که در این وقت رخصت بگیرم
زیرا که او مشغول حوری است که زوجهٔ اوست و میان حاجب و ولی خدا چند جنت فاصله است پس حاجب
پیش قیم میرود و قیم مقرب تر از حاجب است باو میگوید که در بیرون در هزار فرشته که از جانب رب العزت
بتهنیت آمده اند ایستاده اند از برای ایشان رخصت بگیر آن قیم نزد خدمتکاران که از او نزدیکتر اند میرود
و میگوید که فرستادگان خداوند جبار در بیرون ایستاده اند و ایشان هزار ملک اند که خدای تعالی بتهنیت ولی
خود فرستاده او را خبر کنید از آمدن ایشان پس چون خبر میکنند و او رخصت میدهد باندرون می آیند و غرفه که
او در آنجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری ملکی موکل است و بعد از آنکه رخصت یافتند هر فرشته آندری را که
باو تعلق دارد میگشاید و قیم هر فرشته را از دری از درهای غرفه باندرون می آرد و ایشان پیغام خداوند
جبار را باو میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ
یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می آیند از هر دری از درهای غرفه و میگویند سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ
عُقْبَى الدَّارِ یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبر بسیست که در دنیا کردید یا سلام ما بر شما از
جهت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که
اینست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و این آیه بیان حال
ولی خدا است و کرامت و نعمتی که باو عطا فرموده و ملک عظیم کبیر عبارت آنست که ملائکه که فرستادگان خدای
عزوجل اند در خصت آمدن میطلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است پادشاهی عظیم کبیر و فرمود
که نهرها از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ
قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ لَيِّنًا و از نزدیکی که میوها بر سر شاخها با یشان دارد از هر میوه که خواهد بدهن تناول میتواند نمود
چنانچه تکیه کرده انواع میوها هر یک میگویند که یا ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و هیچ مؤمنی در بهشت نیست
که او را چندین جنت نباشد در بعضی درختان سایه انداخته و در بعضی نینداخته و در بعضی ستونها در زیر درختان
برپای کرده و در بعضی نکرده و نهرها از شراب بهشت و نهرها از آب و نهرها از شیر و نهرها از عسل و قتی که ولی خدا
خوردنی طلبد هر چه خواهد از برای او می آورند بی آنکه آنچیز را نام ببرد بعد از آن با دوستان یا برادران خود
خلوت میکند و یکدیگر را دیدن میکنند و در باغات و منازل خود تنعم می کنند در سایه که هوایش شبیه بامین
طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آن وقت و هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حور سید هند و چهار

زن از زنان بنی آدم مؤمن ساعتی با حور بسر میبرد و ساعتی با زنی که از بنی آدم است و ساعتی خلوت میکند و بر
تختها تکیه میکند و با مؤمنان نظر بیکدیگر می کنند و در وقتی از اوقات که بر تخت خود تکیه کرده شعاع نوری بر
او می تابد پس سجده شکاران خود میکوید که این شعاع درخشان چیست آیا خداوند نظر لطف و اکرامی بمن
فرموده و این نور از قدرت الهی ظاهره شده خدمتکاران میکویند جلال الهی منزه است از آنکه نور رحمت
او شبیه باین نور باشد این نوریکی از حوران بهشت است که از جمال زنان بهشت و تو هنوز نزدیک او نرفته و او از دیدن شوق
تو سر از خیمه خود بیرون کرده و آرزوی دیدن تو کرده و چون تو را دیده که بر تخت خود تکیه کرده از شوق تو تبسم
کرده و این شعاع که می بینی و این نور که تر افروخته از سفیدی و روشنی و صفا و پاکیزکی دندان اوست آن
ولی خدا میکوید که او را رخصت بدهید تا از مکان خود باین آمده نزدیک من آید پس هزار خدمتکار از کنیزان و هزار
خادم از پس ان بسرعت تمام پیش او میروند و او را بآن رخصت بشارت میدهند او از خیمه خود بزیر می آید
هفتاد حله از لباف و نقره باف مکلل بجواهر بدو یاقوت و زبرجد پوشیده و آن جامها را از مشک و عنبر به
رنگهای مختلف رنگ کرده اند و مغز قلم او از زیر هفتاد حله نمایان است و قدا و هفتاد ذرع و عرض میان شانهایش
ده ذرع است و چون بخصوصت از دلی خدامی باید خدمتکاران طبقهای طلا و نقره پر از مروارید و یاقوت و زبر
جد نثار آن حور میکنند بعد از ان دست بیکدیگر میکنند و بهیچ کدام ملالی حاصل نمیشود بعد از ان حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتهائی که خدای تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن و جنت الفردوس و
جنت نعیم و جنت المأوی است و خدای عزوجل را جنات دیگر هست که در میان جنات مذکوره واقع
شده و مؤمن از باغات و جنات انقدر میدهند که خواهد و آرزو داشته باشد و در آنها بهر نوع که خواهد تنعم
مینماید و وقتی که چیزی را خواهد طلبیدنش بغیر از آن نیست که بگوید سبحانک اللهم و همین که گفت
خدمتکاران بر یکدیگر پیشی کرفته هر چه در خاطرش گذشته باشد یکی آنکه طلب کند یا بفرماید حاضر میسازند و

انیعنی قول الهی است که میفرماید دعواهم سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان
الحمد لله رب العالمین یعنی طلبیدن ایشان آنست که بگویند سبحانک اللهم یعنی منزه میدانیم ترا ای
خداوند چنان تنزیهی که لایق جلال و عظمت تو باشد و تحیت خدمتکاران سلامت است و گفتن آخر بهشتیان
آنست که میگویند الحمد لله رب العالمین حضرت فرمود که بعد از آنکه خواهش ایشان از جماع و چیزی خوردن
و آشامیدن بفعل می آید حمد خدای عزوجل میکنند بعد از ان که فارغ میشوند و اما قول خدای عزوجل که میفرماید
اولئک لهم رزق معلوم پس مراد آن است که خدمتکاران میدانند روزی ایشان کی و از برای
ایشان حاضر میسازند پیش از آنکه بطلبند و اما آنکه خدای عزوجل میفرماید فواکه و هم مکرمون مراد آن

که هر چیز که خواهند از روی اکرام بایشان میدهند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از عبد الله بن علی روایت کرده
که از بلال مؤذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهشت را از برای تو
چگونه وصف فرمود گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حصار
بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره است و خشتی از یاقوت و کل ملاطش مشک از فراست و کنکر باز
یاقوت سرخ و سبز و زرد پرسید که درهای بهشت چگونه است گفت درهای بهشت مختلف است
باب الرحمة از یاقوت سرخ است و باب الصبر دری است کوچک که یکتا دارد از یاقوت سرخ و حلقه ندارد
و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو تا دارد و فاصله میان آنها پانصد سال و از آنجا آوازی بر میخیزد
و میکوید خداوندا اهل مرا پیش من آور پرسید که آیا در سخن میکوید گفت آری خدای عزوجل او را لسبخن می آورد
و باب البلا که از برای جمعی است که در دنیا مصیبتها و بیماریها کشیده و اندوهی است یکتا از یاقوت زرد
و جمعی که از اینجا داخل میشوند بسیار کمند و دری که از همه بزرگتر است صلحا و اهل زهد و ورع و راغبان بثواب
آنهی و جمعی که خدای عزوجل انسش خود ساخته اند داخل میشوند پرسید که وقتی که داخل بهشت میشوند چه
میکنند گفت سیر میکنند در او و نهر آب در کمال صافی و کشتیها از یاقوت و آنچه کشتی را بآن میرانند از مروارید
است و در آنها ملائکه از نور هستند و جامهای سبز در نهایت سبزی پوشیده اند پرسید که اسم آن نهر
چیست گفت جنة المأوی پرسید که در میان جنة المأوی جنتی دیگر هست گفت آری جنت عدن
که در وسط جنتها است و حصار جنت عدن از یاقوت سرخ است و سنک ریزهایش از مروارید پرسید که آیا
جنتی دیگر هست گفت آری جنة الفردوس پرسید که حصارش چگونه است گفت حصارش از نور است
پرسید که غرفهایش چگونه است گفت از نور رب العالمین است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
وصیت ابوذر فرموده که ای ابوذر اگر زنی از زنان بهشت از آسمان دنیا سر بیرون کند در شب تاریکی
هر آینه زمین از نور او روشن میشود بهتر از آنچه از ماه شب چهارده روشن میشود و بوی خوش او بمشام
جمیع اهل زمین میرسد و اگر جامه ای از جامهای اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند هر کس نگاه بآن کند
مدهوش میشود و دیدهٔ آن تاب دیدن آن نمی آورد و در احادیث متفرقه وارد شده که بوی بهشت از
هزار سال راه می آید و پست ترین اهل بهشت را بقدری میدهند که اگر جمیع انس و جن بمنزل او وارد
شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از او چیزی کم نمیشود و کمترین اهل بهشت چون داخل
بهشت میشود سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ پست تر میشود در آن مشاهده مینماید از زنان و خدمت
کاران و نهرها و میوها انقدر که خداخواهد پس چون حمد و شکر الهی بجا می آورد باو میکویند که بجانب بالا نظر کن

چون نظر میکند در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده مینماید که در باغ اول ندیده پس گوید که پروردگارا این را از بهر من
کرامت فرما خطاب رسد که این را بدیهم شاید که دیگری را بطلبی گوید که نه بهر من مرا کافی است و از این بهتر نباشد
چون بآن باغ در آید مسرت و شادی عظیم او را روی دهد سپاس و شکر الهی بجای آورد پس خطاب رسد که
در جنت خلد را بروی او بگشایند چون بگشایند اضعاف آنچه در بهشت دویم دیده بود مشاهده نماید و فرح
و سرورش مضاعف شود و بگوید خداوندا ترا ست حمدی که احصای آن نتوان کرد که منت گذاشتی بر من به
بهشت و نجات بخشیدی مرا از آتش و بهشت را بهشت در است که از یکی انبیا و صدیقان داخل
میشوند و از دیگری شهدا و صلحا و از پنج در شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقول است که فرمود می ایستیم بر صراط و دعا میکنیم و میگوییم خداوندا بسلامت بگذران شیعیان و دوستان
مرا و هر که مرا یاوری کرده با مامت من اعتقاد داشته در دار دنیا پس ندا از منتهای عرش الهی در رسد که
دعای ترا مستجاب کردیم و ترا شفاعت دادیم درباره شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و
آنان که یاوری من کرده اند و با دشمنان جهاد کرده اند بگفتار یا بکردار شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان
و دوستان و خویشان خود را و از درهشتم سائر مسلمانان داخل میشوند از آنجماعتی که قرار بشهادتین داشته باشند و
در دل ایشان بقدر ذرهٔ از بغض اهل بیت علیهم السلام نباشد و طوبی چنانچه در بعضی از روایات وارد شده
درختی است که اصل آن در خانهٔ حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و هیچ مؤمنی نیست در بهشت که در خانهٔ
او شاخی از آن درخت نباشد و آنچه خواهد و در خاطرش گذرد آن شاخ از برای او حاضر میسازد و اگر سوار شتد
رومی در سایهٔ آن درخت صد سال بتازد بدر نیتواند رفت و اگر کلاغی از پائین آن درخت پرواز کند نتواند که بسر
شود و از پیری بیفتد بالای آن درخت نرسد و در تفسیر آیهٔ فیهن خیرات حسان وارد شده که ایشان زنان
مؤمن عارف شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را بمؤمنان تزویج مینمایند و آنکه خدای تعالی فرموده
حور مقصورات فی الخیام مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریک است و در میان
خیمهای مروارید و یاقوت و مرجان نشسته اند و هر خیمه چهار در دارد و بهر دری هفتاد دختر باکره رسیده
ایستاده اند که در بارهٔ ایشان هر روز از خدای تعالی کرامتی بایشان میرسد و زنان بهشت رشک نمیدارند
و حایض نمیشوند و بدخوئی نمیدارند و اهل بهشت را بول و غایط نمیباشد بلکه عرقی از ایشان دفع میشود از مشک
خوشبوتر و حسن و جمال و صفا و طراوت اهل بهشت روز بروز زیاده میشود چون اهل دنیا را که هر روز پیری و
قباحت منظر زیاده میگردد و هر میوه که از درختان بهشت چیده شود بجای آن بهمان هیئت میروید مانند
شعلهٔ آتش که هر قدر چراغ از او افروزند چیزی کم نمیشود و حوران همیشه باوصف بکارند و مغز ساق ایشان

از زیر هفت حلهٔ نمایانست مانند دیبای از نقره که در آبی در کمال صفا که یک نیزه عمق داشته باشد پیداست
و در روز جمعه کرامتها و نعمتهای اهل بهشت زیاده میشود و هفتاد برابر آنچه هر مؤمن دارد با و عطا میشود و وارد
شده که در شب و روز جمعه تنزیه الهی بگفتن سبحان الله و مثل آن بسیار بکنید و تهلیل را یاد کنید بگفتن الله اکبر
و گفتن لا اله الا الله و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید بگفتن الحمد لله و غیر آن از انواع ثنا و صلوات بر محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله بفرستید و در باب غنا مذکور شد که در بهشت درختی هست که خدای تعالی ریاح را می
فرماید که بر آن درخت بوزند و او را حرکت دهند و از آن درخت آوازی برخیزد که کسی چنان صوتی نشنیده و
کسی که در دنیا از شنیدن خوانندگی خود را محافظت نموده باشد آن صوت را میشنود و کسی که از غنا احتراز نکرده و
نمیشنود و اتقوا الله ایها العصابة الناجیة ان الله لکم ما اعطاکم فانه لا یتم الامر
حتی یدخل علیکم مثل الذی دخل علی الصالحین قبلکم و حتی تبتلوا فی انفسکم و اموالکم
و حتی تسمعون من اعداء الله اذا کثیرا فتصبروا و تغمضوا بجنوبکم و حتی یستذلوکم و یبغضوکم
و حتی یحملوا علیکم الضیم فتحملوه منهم تلتمسون بذلک وجه الله و الدار الاخرة و حتی
تکظموا الغیظ الشدید فی الاذی فی الله جل و عز تجترمونه الیکم و حتی یکذبوکم بالحق و
یعادوکم فیه و یبغضوکم علیه فتصبروا علی ذلک منهم و مصداق ذلک کله فی کتاب الله الذی
انزله جبرئیل علی نبیکم سمعتم قول الله عز و جل لنبیکم صلی الله علیه و آله فاصبر کما صبر
اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم ثم قال و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما
کذبوا و اوذوا حتی اتاهم نصرنا و لا مبدل لکلمات الله و لقد جاءک من نبإ المرسلین و قال
و الرسل من قبله و اوذوا مع التکذیب بالحق پس از
خدای تعالی حذر کنید و از مخالفت او بپرهیزید ای طایفه که نجات یافته اید از غضب الهی اگر خدای تعالی تمام
کند نعمتی را که بشما عطا کرده زیرا که تمام نمیشود امر شما یعنی تشیع و متابعت حق تا وقتی که بر سر شما بیاید آنچه بر صلحا
که پیش از شما بوده اند آمده و تا وقتی که مبتلا شوید ببلاهای بدنی و مالی یا امتحان کرده شوید بتکالیف بدنی و مالی
و تا آنکه بسیار بشنوید از دشمنان الهی سخنان بد که از آنها ستاذی شوید و صبر کنید و تحمل ایذا بکنید و تا آنکه در مقام
خواری شما باشند و شما را دشمن دارند و تا آنکه بار ظلم بر دوش شما گذارند و شما تحمل کنید و در این تحمل و صبر ایذای
دشمنان طلب کنید رضای الهی و ثواب آخرت را و تا آنکه خشم عظیم را فرو خورید در آنازی که نسبت رضای
الهی میکشید از جانب دشمنان و تا آنکه شما را از جهت آنکه پیروی حق میکنید و در رو و گو میباشند و با شما دشمنی
کنند و کینه ورزند از برای متابعت حق و شما صبر کنید بر آن ایذا که از ایشان بشما رسد و دلیل بر صدق همه آنچه
مذکور شد در کتاب خدای عز و جل که جبرئیل بر پیغمبر شما صلی الله علیه و آله نازل ساخته موجود است شما شنیده اید

قول خدای عزوجل را که بپیغمبر شما صلی الله علیه و آله میگوید که پس صبر کن همچنانکه صبر کرده اند آنانکه صاحب عزم بودند
از پیغمبران و تعجیل مکن از جهت عذاب ایشان بعد ازان فرمود خدای عزوجل که بتحقیق که دروغ گو نامیده
شدند پیغمبران پیش از تو پس صبر کردند بر آنکه بایشان را دروغ گو خواندند و آزار بایشان رسانیدند پس حضرت
فرمود که بتحقیق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تکذیب کردند پیغمبران پیش از او و بایشان ایذا رسانیدند
باکذب جهت بدانکه این کلام شریف دلالت میکند بر آنکه ایمان بنده مؤمن کامل نمیشود تا وقتی که ببلاها مبتلا شود
و از دشمنان و مخالفان آزار و ایذا باو رسد و صبر و تحمل نماید و خشم فرو خورد و در این صبر و تحمل توقع رضای الهی
و مراتب عالیه آخرت داشته باشد و در باب ابتلای مؤمن احادیث بسیار وارد شده از آنجمله محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال کردند که کیست که ابتلای او ببلاها در دنیا بیشتر باشد فرمود پیغمبران دیگر هر کس بهتر و بایشان نزدیکتر باشد
و باین ترتیب و مؤمن بقدر ایمانش مبتلا میشود و کسی که ایمانش سبکست عملش ضعیف است بلای او
کم میباشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمنزله کفه ترازوست هر چند ایمانش زیاده میشود ابتلایش
زیاده میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی حضرت رسول خدا را صلی الله علیه و آله بمهمانی طلبید
چون داخل خانه آمد شد دید که مرغی خانگی بر روی دیوار تخم کرد و آن تخم بر روی سنجی که بر در آن کوفته بود مدافتاد
بر آن سنج قرار گرفته بزیر نیفتاد و نشکست حضرت از این معنی تعجب فرمود آمد و گفت که از حال این تخم مرغ
تعجب فرمودی بحق آن کسی که ترا براستی بخلق فرستاده که بمن هرگز نقصان نرسیده پس آنحضرت ازجا
برخواست و از طعام آمده هیچ نخورد و فرمود که بنده که باو نقصان نمیرسد خدای تعالی او را از نظر مرحمت
انداخته و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شخصی با آنحضرت گفت که مغیره میگوید که مؤمن
مبتلا بجذام و برص و چنین مرض نمیشود فرمود که بتحقیق که غافل است از مؤمن آل فرعون که خدای تعالی در سوره
یس یاد کرده زیرا که او تمکن بود یعنی انگشتانش خشک شده بود بعد ازان حضرت انگشتان خود را بر
گردانیدند و فرمود که گویا من می بینم انگشتان خشکیده او را و او نزد قوم خود آمد ایشان را از عذاب آلهی ترسانید
و روز دیگر معاودت نموده ایشان را تخویف کرد پس او را بکشتند بعد ازان فرمود که مؤمن همیشه مبتلا
میشود و بهر قسم مردنی می میرد اما خودرا نمیکشد و از عبد الله بن ابی یعفور روایت کرده که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از بیماریهای بسیار که میکشیدم فرمود که اگر مؤمن بداند
که در مصیبتها چه قدر اجر دارد آرزو دارد که او را بمقراضها ریزه ریزه کنند و در باب صبر قبل ازاین بعضی احادیث
مذکور شد و از جمله آنچه در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود صبر بر سه قسم است یکی صبر در وقت مصیبت و یکی صبر بر طاعت و یکی صبر نگاه
داشتن خود از معصیت پس کسی که صبر بر مصیبتی میکند و آن مصیبت را بتسلی دادن خود بوجهی نیکو از خود
بگذراند خدای تعالی از برای او سیصد درجه مقرر میفرماید که از درجه تا درجه بقدر فاصله آسمان و زمین باشد
و کسی که بر طاعت صبر کند و مشقت عبادت را بر خود قرار دهد خدای تعالی ششصد درجه از برای او مقرر
میسازد که از درجه تا درجه مثل فاصله قعر زمین تا عرش بوده باشد و کسی که از معصیتی صبر کند خدای تعالی نهصد
درجه از برای او مقرر میفرماید که از درجه تا درجه بقدر فاصله قعر زمین تا منتهای عرش بوده و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که ببلیه مبتلا شود و صبر کند خدای تعالی مثل اجر هزار
شهید باو عطا میفرماید و در باب فرو خوردن خشم احادیث بسیار است و از آنجمله روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر بنده که خشم خود را فرو خورد
خدای تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکند و خدای عزوجل فرموده که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی آنهائی که خشم خود را فرو میخورند و از مردم عفو میکنند و خدای عزوجل
دوست میدارد احسان کنندگان را بعد ازان فرمود که خدای تعالی بعوض خشم او دوستی خود را قرار داده
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خشمی را فرو خورد و قدرت بر انتقام او داشته
باشد خدای تعالی در روز قیامت دل او را از امن و ایمان مملو میسازد و ابن بابویه رحمه الله در امالی و عیون اخبار
الرضا از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی بیکی از انبیا وحی فرمود که صباح
که میشود اول چیزی که در برابرت پیدا میشود بخور و چیز دویم که می بینی همان و چیزی سیم را قبول کن و چهارم را
ناامید مکن و از پنجم بگریز پس چون صباح شد براه افتاد اول چیزی که بنظرش آمد گوهری سیاه عظیم بود بر جای
خود ایستاد و با خود گفت خدای تعالی مرا امر کرده که این را بخورم و متحیر شد که چند بار با خود گفت خدای تعالی
مرا امر کرده که این را بخورم و متحیر شد که چند بار با خود گفت خدای تعالی امر بچیزی نمیفرماید که از عهده آن
بیرون نتوانم آمد پس رو بآن کوه رفت که او را بخورد هر چند نزدیکتر رفت آن کوه کوچکتر شد چون باو رسید
دید که بهترین چیزهائی است که خورده بعد ازان براه افتاد طشتی از طلا بنظرش آمد گفت خدای تعالی فرموده
که این را پنهان سازم پس زمین را کود ساخته از آن پنهان کرد و خاک بر بالای آن ریخت چون براه افتاد نگاه کرد
دید که طشت پیدا شده گفت آنچه خدای تعالی فرموده بود کردم و براه افتاد ناگاه مرغی را دید که باز شکاری
از عقب او می آید آن مرغ بدور او بگردیدن درآمد گفت خداوندم مرا امر کرده که این را قبول کنم آستین خود را کشود
تا باندرون رفت باز با او بسخن درآمد گفت شکار مرا کرفتی و من چند روز است که از عقب او افتاده ام

باخود گفت که خداوند من فرموده که این را ناامید نکنم پس از ران خود پارهٔ جدا کرد و باو داد و براه افتاد گوشت
مُردهٔ دید کند بده و کرم در او افتاده گفت خداوند من فرموده که از این بگریزم پس از او گریخت و باز گشت
در خواب دید که گویا کسی باو میگوید بجای آوردی آنچه ترا امر فرموده بود پس آیا میدانی که هر یک از چیز
بود گفت نمیدانم گفتند آن گوساله که دیدی خشم و غضب بود بدرستی که بنده وقتی که او را غضب گرفت
خود را نمی بیند و مرتبهٔ خود را نمیشناسد از شدت غضب و وقتی که خود را محافظت کرد و قدر اندازهٔ
خود را دانست و خشم خود را فرو نشاند آخرش مثل لقمه ایست خوش طعم که خوردی و آن طشت طلا که دیدی
عمل صالح است که بنده هر چند خوبی خود را پنهان کند و اظهار ننماید خدای تعالی اثر عمل صالح را بر مردم ظاهر
میسازد تا باعث زینت او باشد و باوجود آن ثوابی که در خزانهٔ کرم برای او ذخیره ساخته در آخرت باو عطا
میکند و آن مرغ که دیدی مردی است که از راه نصیحت و خیرخواهی پیش تو می آید نصیحت او را نباید قبول کنی و
آن بازشکاری مردیست که از برای حاجتی نزد تو می آید میباید که او را ناامید نسازی و آن گوشت گندیده
غیبت و بدگوئی مردم است از او میباید بگریزی قَالَ سَرَّكُمْ اَمْرُ اللّٰهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي
الْاَصْلِ الْخَالِقِ مِنَ الْكُفْرِ الَّذِي سَبَقَ فِي عِلْمِ اللّٰهِ يَخْلُقُهُمْ لَهُ فِي الْاَصْلِ وَمِنَ الدِّينِ سَمَّاهُمُ اللّٰهُ فِي كِتَابِهِ
فِي قَوْلِهِ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اَئِمَّةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ فَتَدَبَّرُوا هٰذَا وَاعْقِلُوهُ وَلَا تَجْهَلُوهُ فَاِنَّهُ مِنْ جَهْلِ
هٰذَا وَاَشْبَاهِهِ مِمَّا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فِي كِتَابِهِ مِمَّا اَمَرَ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ تَرَكَ دِينَ اللّٰهِ وَرَكِبَ مَعَاصِيَهُ
فَاسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللّٰهِ فَاَكَبَّتْهُ اللّٰهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ پس اگر شما را خوش می آید امر الهی که در باب ایشان
مقرر فرموده و ایشان را در اصل خلقت برای کفر مخلوق ساخته و آن امر عبارتست از کفری که علم ازلی
الهی تعلق گرفته بود باینکه ایشان را برای کفر خلق کند یعنی خدای عزوجل میدانست که ایشان باختیار خود کافر
خواهند شد باوجود آنکه چنین میدانست ایشان را برای حکمت و مصلحتی چند که در خلق بندگان از اختیار و اشرار
و تکلیف نمودن در دنیا از روی اختیار بود خلق نمود بعد ازان فرمود که اگر شما را مسرور میسازد امر الهی در
بارهٔ ایشان یعنی مخالفان در بارهٔ آنجماعتی که خدای تعالی ایشان را در کتاب خود نام برده آنجا که فرموده
که گردانیدیم از جملهٔ ایشان امام و پیشوای چند که مردمان را بعذاب خود را بآتش جهنم دعوت نمایند پس تفکر و تدبر در این معنی
بکنید و بفهمید و بآن جاهل نباشید زیرا که کسی که این معنی و هر چه مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی بر او واجب ساخته
و در کتاب خود امر و نهی فرموده ندانند دین خدای تعالی را از دست گذاشته و مرتکب معصیتهای الهی شده
یا دین را ترک میکند و مرتکب معاصی میشود پس مستوجب غضب الهی میگردد و خدای تعالی او را بر رو بآتش
جهنم می اندازد بدانکه در نسخهای روضهٔ کتاب کلینی اختلاف هست و ترتیب اجزای این حدیث در

بعضی

بعضی از نسخ صحیحه برخلاف ترتیبی است که در اکثر نسخهاست و ترتیب نسخهای مشهوره بخوبیست که مذکور شد و
بنابراین جزای شرط که فرموده فَاِنْ سَرَّكُمْ اَمْرُ اللّٰهِ فِيهِمْ میتواند بود که امر بتدبر در این معنی باشد یعنی اگر شما از
این معنی مسرور میشوید که ایشان از اهل کفر باشند و بعذاب الهی معذب باشند در باب صبر و تحمل که شما را بآن
وصیت کردم تامل بکنید و کاری نکنید که مخالف صبر باشد تا خدای تعالی شما را نجات بخشد و ایشان را
بجهنم برده انتقام شما را از ایشان بکشد و میتواند بود که جزای شرط مقدر باشد و مراد آن باشد که اگر کفر و
مخالفت شدن ایشان در برابر بدیها و آزاری که بشما میرسانند شما را مسرور میسازد پس شکر الهی بجا آورید
و از صبر و تحمل خود دلتنگ مباشید یا آنکه اگر از کفر شما خوش می آید و طاقت عذاب الهی دارید آنچه گفتم اطاعت
نکنید و بنابراین مراد از کلام تهدید خواهد بود و بر این دو تقدیر فَتَدَبَّرُوا هٰذَا وَاعْقِلُوهُ ابتدای کلام
خواهد بود و موافق آنچه در بعضی نسخهاست که ذکر کردیم پیش از لفظ اَمْرُ اللّٰهِ کلامی است که در او اخر وصیت
خواهد آمد باین نحو که فرموده يَعْلَمُونَ فِي دَوْلَتِهِمْ بِمَعْصِيَةِ اللّٰهِ وَمَعْصِيَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اِلَّا لَحِقَ
عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ فَلْيَتُمَّ اَمْرُ اللّٰهِ فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الْاَصْلِ الْخَالِقِ تا آخر آنچه مذکور شد یعنی
انجماعت که پیشوایان ضلالتند و در دنیا بر اهل بیت علیهم السلام غالب شده اند در دولت خود بمعصیت
خدای تعالی و معصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل میکنند از برای آنکه عذاب الهی بر ایشان ثابت و لازم
شود امر الهی که ایشان را برای آن خلق کرده که آن کفر است یعنی کفری که در علم الهی بود ظاهر شود و در این
صورت لفظ هذا در کلام گذشته اشاره بشناختن ائمه معصومین علیهم السلام و بطلان ائمه جور خواهد بود و بعد از لفظ
فَاِنْ سَرَّكُمْ کلامیست که در آخر مذکور میشود باین نحو که فرموده فَاِنْ سَرَّكُمْ اَنْ تَكُونُوا مَعَ نَبِيِّ اللّٰهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَالرُّسُلِ مِنْ قَبْلِهِ فَتَدَبَّرُوا مَا قَصَّ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ مِمَّا ابْتَلَى بِهِ اَنْبِيَاءَهُ وَ
اَتْبَاعَهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ اسْئَلُوا اللّٰهَ تَعَالَى اَنْ يُعْطِيَكُمُ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ تا آخر کلامی که در آخر مذکور است
یعنی اگر شما را این معنی مسرور میسازد که باحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و انبیای سابق علیهم السلام باشید فکر کنید
در حکایاتی که خدای تعالی در قرآن مجید یاد کرده از مبتلا شدن پیغمبران و اتباع او از مؤمنان بعد ازان از خدای
عزوجل سؤال کنید که شما را صبر بر بلا عطا کند و شکی نیست که ترتیب کلام باینطریق مناسب تر و معنی کلام ظاهر
تر است و گمان این حقیر آنست که اوراق منتسخ از هم پاشیده بوده و در جمع کردن اشتباهی شده و در دو
سه موضع دیگر که در ترتیب اختلافی هست انشاء الله تعالی اشاره میکنیم و در زیاده و کم نسخها اختلافی نیست

همه متفق اند و قال ایتها العصابة المرحومة المفلحة ان الله تعالى قد فسر لكم ما اتاكم من الخير واعلموا
انه ليس من علم الله ولا من امره ان يأخذ احد من خلق الله في دينه هوى ولا رأي ولا مقاييس

قد انزل الله القرآن وجعل فيه تبيان كل شيء وجعل للقرآن ولتعلم القرآن اهلا لا يسع اهل علم القرآن
الذين آتاهم الله علمه ان ياخذوا فيه بهوى ولا برای ولا مقاييس اغناهم الله تعالى عن ذلك بما آتاهم
من علمه وخصهم به ووضعه عندهم كرامة من الله اكرمهم بها وهم اهل الذكر الذين امر الله
هذه الامة بسؤالهم وهم الذين من سالهم وقد سبق في علم الله ان يصدقهم ويتبع اثرهم ازدوه
واعطوه من علم القرآن ما يهتدي به الى الله باذنه والى جميع سبيل الحق وهم الذين لا يرغب
عنهم ولا عن مسئلتهم وعن علمهم الذين اكرمهم الله به وجعله عندهم الا من سبق عليه في علم
الله الشقاء في اصل الخلق تحت الاظلة فاولئك الذين يرغبون عن سؤال اهل الذكر الذين آتاهم
الله علم القرآن ووضعه عندهم وامر بسؤالهم واولئك الذين ياخذون باهوائهم وآرائهم ومقاييسهم
حتى دخلهم الشيطان لانهم جعلوا اهل الضلالة في علم القرآن عند الله مؤمنين وحتى جعلوا
ما احل الله في كثير من الامر حراما وجعلوا ما حرم الله في كثير من الامر حلالا فذلك اصل شركهم
واهوائهم وفرموده كه بدانيد اطايفه كه رحمت الهي شامل حال ايشان شده ورستگاري از غضب الهي شعار روزي شده
يعني بدانيد اي شيعيان كه خداي تعالى تمام كرده وكامل ساخته احسانى كه بشما كرده وچيزى كه بشما عطا فرموده كه
عبارت از مذهب تشيع است كه روزى شما كرده از او ناقص نگذاشته وتمام كرده وآنچه شما محتاجيد از معارف و
احكام علم آنها را بخازنان علم خود كه اهل بيت عليهم السلام اند عطا كرده وممكن است كه مراد تمام شدن دين بظهور
قايم عليه السلام باشد وتغيير بلفظ ماضى بناء بران باشد كه اراده ازلى باتمام آن متعلق شده ودر علم الهي تمام شده
بعد ازان فرموده كه بدانيد كه در علم الهي وفرموده او نيست كه كسى از خلايق در امر دين بخواهش وآنچه در نفسش
خوب نمايد يا بنوعى از انواع قياس عمل نمايد بتحقيق كه خداى عزوجل قرآن را فرستاده وهمه چيز را در قرآن
بيان كرده وجمعى را اهل قرآن كرده وايشان را اهليت علم قرآن يا ياد كردن قرآن داده وآنها كه اهل علم قرآنند
وخداى تعالى علم قرآن بايشان داده اهليت كه در قرآن يا در دين بخواهش خود يا براى خود يا به
قياسها عمل كنند وخداى تعالى ايشان را ازاين معنى مستغنى ساخته باآنچه از علم خود بايشان داده وايشانرا
بآن علم مخصوص ساخته وآن علم را نزد ايشان گذاشته واين كرامتى است از جانب خداى عزوجل كه ايشانرا
بآن گرامى داشته وايشانند اهل ذكر كه خداى تعالى است حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله را امر فرموده بانكه احكام را
وآنچه ندانند ازايشان سؤال كنند وايشانند آنجماعتى كه كسى كه ازايشان سؤال كند ودر علم سابق الهي بوده باشد كه
تصديق ايشان بكند وپيروى ايشان بكند او را براه حق راهنمائى ميكنند واز علم قرآن نقد ربا وعطا ميكنند كه راه
بندگى وقرب الهي باذن خداى تعالى بيابد وبهمه راههاى حق هدايت نمايد وايشانند آنجماعتى كه ايشان واز

سؤال

سؤال ازايشان از علمى كه خداى تعالى ايشان را بآن گرامى داشت وآن علم را نزد ايشان گذاشته كسى سؤال نميكرد
مگر آنها كه علم سابق الهي بشقاوت ايشان در اصل آفرينش در عالم ارواح تعلق گرفته پس اين جماعتند آنها كه
از اهل ذكر وجمعى كه خداى تعالى علم قرآن را بايشان عطا فرمود ونزد ايشان گذاشته ومردم را بسؤال ازايشان
امر كرده سؤال نميكنند ورو بسيكردانند واين جماعتند آنها كه بخواهش ورأى خود وبقياس عمل كرده اند تا آنكه
شيطان در ايشان تصرف كرده واضلال نموده زيرا كه ايشان جماعتى را كه اهل ايمانند در علم قرآن كافر ميدانند وجماعتى را
كه اهل ضلالت وگمراهى اند در علم قرآن مؤمن ميشمارند وتا آنكه آنچه خداى تعالى حلال كرده در بسيارى از امور حرام
كردند وآنچه خداى تعالى حرام كرده در بسيارى از مواضع حلال كردند پس اين است اصل شجره وفايده خواهشها
ايشان ومنافع دنيوى واغراض باطله كه در ضمن عمل برأى وقياس منظور ايشان است فرع اين شجره است بدانكه
اين كلام شريف صريح است در آنكه عمل بهوى ورأى وقياس جايز نيست وهوى عبارت از خواهش ونفس است يعنى عمل كردن باآنچه طبع بآن مايل باشد بى آنكه متابعت دليلى شرعى كنند ورأى عبارتست از
آنچه در نظر مستحسن باشد بى دليلى شرعى وقياس عبارتست از اداى آله عقليه كه افادهٔ ظنى كنند بى آنكه مستند
بدليلى شرعى باشند وظاهر اخبار آنست كه قياس منحصر نيست در الحاق حكم جزئى از جزئيات بجزئى ديگر بلكه
اعم است از جمله جزئيات قياس است وظاهر آنست كه اختلاف علما در باب استنباط احكام از آيات واحاديث
وفهميدن اخبار وجمع ميانهٔ ادله كه بحسب ظاهر معارضه ومنافاتى ميانهٔ ايشان باشد خصوصا در زمان غيبت
وحيرت از ادراك خدمت وسؤال از اهل بيت عصمت وطهارت صلوات الله عليهم اجمعين داخل در عمل برأى و
قياس نباشد ودر زمان حضور ظاهر آنست كه عرصه تنگ تر باشد ودر مواضع اشتباه توقف بايد كرد تا امرى
صريح ظاهر شود ودر ابطال عمل برأى ومقائيس احاديث بسيار است از آنجمله روايت كرده ابن بابويه رحمه الله
در علل الشرايع از ابن شبرمه كه گفت من وابو حنيفه نزد حضرت امام جعفر صادق عليه السلام رفتيم پس ابو حنيفه
مخاطب ساخته فرمود كه از خداى تعالى بترس ودر دين برأى خود قياس مكن زيرا كه اول كسى كه قياس كرد ابليس شيطان بود
خداى عزوجل او را بسجدهٔ آدم عليه السلام امر فرمود پس گفت من بهترم از او زيرا كه مرا از آتش آفريده وآدم را
از گل خلق كرده بعد ازان فرمود خبر ده مرا كه از براى چه چيز خداى تعالى در چشم شورى قرار داده ودر گوش
نمكى ومرطوبت در دو سوراخ بينى وعذوبت در آب دهن گفت نميدانم حضرت فرمود از براى آنكه چشمهاى
آدمى از پيه مخلوق شده وشورى در آنها براى آن مقرر فرموده تا تفضل بر بنى آدم فرموده باشد اگر چنين نكرده بود مزاج
چشم فاسد ميشد ونمكى در گوش مقرر فرموده زيرا كه اگر تلخ نميبود جانوران تا گاه باندرون ميرفتند ومغز سر آدمى را ميخوردند
وبينى را رطوبت داده از جهت آنكه نفس بالا وپائين بوى خوب را از بد تواند يافت ودر روايت ديگر فرموده

که از برای آن الف را سرد و جاری ساخته تا آنکه هر دردو المی که در سر باشد بیرون کند و اگر چنین نمیبود مغز سر ثقیل
میشد و کرم در او می افتاد و آب دهن را عذب ساخته تا آدمی از خوردنی و آشامیدنی لذت بیابد بعد ازان فرمود
که آیا کشتن کسی عظیم تر است یا زنا ابو حنیفه گفت کشتن فرمود که پس چرا خدا تعالی در قتل نفس دو شاهد قرار داد
و در زنا کمتر از چهار شاهد قبول نکرده دیگر نماز آیا اعظم است یا روزه ابو حنیفه گفت نماز فرمود پس چرا حائض
روزه را قضا میکند و نماز را قضا نمیکند پس چگونه قیاس بکار تو می آید از خدای تعالی بترس و قیاس مکن و محمد
ابن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که سماعه بن مهران با آنحضرت گفت
ما بیکدیگر اجتماع میکنیم و مسائلی که میدانیم با یکدیگر مذاکره میکنیم پس هرچه وارد میشود در آن باب جوابی نوشته
یا تالیف کرده میداریم و انیمعنی از انغافی است که خدای تعالی بر ما کرده بسبب خدمت شما و گاه چیز سهل بما
وارد میشود که در آن باب علمی نداریم و بیکدیگر نگاه میکنیم و مسائل دیگر است که شبیه باین مسئله است آنرا بر
آنچه بهتر است از آن مسائل قیاس میکنیم فرمود شما را با قیاس چه کار است بدرستی که جماعتی که پیش از شما
هلاک شدند بسبب قیاس هلاک شده اند بعد ازان فرمود هر گاه چیزی بر شما وارد شود که دانید جواب
بگوئید و چیز را که ندانید ساکت باشید و دست بر دهن مبارک خود گرفت بعد ازان فرمود خدای تعالی ابو
حنیفه را لعنت کناد عادتش آن بود که میگفت علی یعنی امیر المؤمنین علیه السلام چنین گفته اند و من چنین میگویم
و صحابه چنین گفته اند و من چنین میگویم و سماعه میگوید که بعد ازان بمن خطاب فرمود که آیا تو پیش او می نشستی
گفتم نمی نشستم اما آنچه فرمودی سخن اوست بعد ازان گفتم خدای تعالی احوال ترا بر نهج خیر و صلاح جاری
سازد آیا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع آنچه مردم را کافی بود در زمان خودش از احکام برای خلایق آورده
بود فرمود آری آنچه ایشان را کافی بود و آنچه مردم محتاج خواهند بود تا روز قیامت گفتم که آیا چیزی ازان علوم
فوت شده فرمود چیزی از آنها فوت نشده و در پیش آنکسانی که اهلش هستند محفوظ است دیگر از جمله
آنچه از این کلام ظاهر میشود آنست که جمیع علوم در قرآن موجود است و ائمه علیهم السلام که اهل الذکر عبارت
از ایشان است بآنها عالمند و دیگران مامورند بآنکه بایشان رجوع کنند و از ایشان سؤال کنند و از جمله احادیث
که در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
هیچ امری نیست که دو کس در ان اختلاف نمایند و اصلی از برای آن در کتاب الهی موجود نباشد اما عقول
مردم بآن نمیرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود من فرزندرسول خدایم صلی الله علیه و آله و من عالمم
بکتاب خدای عزوجل و در انجاست ابتدای خلق و آنچه خواهد بود تا روز قیامت و در انجاست خبر آسمان
و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر آنچه بوده و خواهد بود و همه آنرا من میدانم همچنانکه این کف دست خود را

می بینم بدرستی که خدای عزوجل میفرماید که در قرآن است بیان هر چیزی و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که در تفسیر قول الهی که فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی سؤال کنید از اهل ذکر اگر شما ندانید فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که ذکر منم و ائمه علیهم السلام اهل ذکرانند و در قول خدای تعالی که انه لذکر
لک و لقومک و سوف تسئلون یعنی بدرستی که قرآن ذکر است از برای تو و از برای قوم تو و بعد ازاین از شما
سؤال خواهند کرد فرمود که قوم او ما ئیم و ما ئیم مسئولون و قد عهد الیهم رسول الله صلی الله علیه و آله
قبل موته فقالوا نحن بعد ما قبض الله عز و جل رسوله یسعنا ان نأخذ بما اجتمع علیه رأی الثلثین بعد
قبض الله تعالی رسوله صلی الله علیه و آله بعد عهده الذی عهده الینا و امرنا به مخالفا لله و لرسوله
صلی الله علیه و آله فما احد اجری علی الله و لا ابین ضلالة ممن اخذ بذلک و دعم ان ذلک یسعه
و الله ان لله علی خلقه ان یطیعوه و یتبعوا امره فی حیوة محمد صلی الله علیه و آله و بعد موته هل
یستطیع اولئک اعداء الله ان یزعموا ان احدا ممن سلم مع محمد صلی الله علیه و آله اخذ بقوله و رأیه
و مقایسه مع رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفة له فان قال نعم فقد کذب علی الله و ضل
ضلالا بعیدا و ان قال لا لم یکن لاحد ان یأخذ برأیه و هواه و مقایسه فقد اقر بالحجة علی نفسه و
هو من بزعم ان الله یطاع و یتبع امره بعد قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و قد قال الله و قوله
الحق و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و
من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین و ذلک لتعلموا ان الله یطاع و
یتبع امره فی حیوة محمد صلی الله علیه و آله و بعد قبض الله محمدا صلی الله علیه و آله و کما لم یکن لاحد
من الناس مع محمد صلی الله علیه و آله ان یأخذ بهواه و لا برأیه و لا مقایسته و بحقیق که وصیت نمود
بایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از وفات خود یعنی بامامت و وجوب متابعت حضرت امیر المؤمنین
در غدیر خم ما بوجوب متمسک بقرآن با اهل بیت علیهم السلام در حدیث ثقلین چنانچه مذکور میشود انشاء الله تعالی
پس ایشان گفتند که بعد از آنکه خدای تعالی روح مطهر رسول صلی الله علیه و آله را بجوار کرامت خود برد ما را
هست که عمل کنیم بآنچه رای مردم بر آن اجماع کند بعد از رحلت آنحضرت و بعد از وصیتی که بما کرده یعنی ما
توانیم برای خود امامی غیر امیر المؤمنین علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت بامامت او کرده
تعیین کنیم و انیمعنی را از راه مخالفت خدای عزوجل و رسول صلی الله علیه و آله اختیار کردند زیرا که وصیت
رسول صلی الله علیه و آله بفرموده خدای عزوجل است پس مخالفت آنحضرت مخالفت خدای تعالی خواهد بود پس
هیچ کس جرأتش در مخالفت الهی بیشتر و کمراهیش ظاهرتر نیست از کسی که چنین رأیی عمل کند و گمان کند که مخالفت

وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله میتوانند کرد و والله که اطاعت امر الهی و متابعت فرمان او بر خلایق لازم است
هم در حال حیات آنحضرت و هم بعد از موت او و آیا میتوانند گفت یا اعتقاد کرد این جماعت که دشمنی با خدا
تعالی میکنند که کسی از جمله آنجماعت که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله اسلام آورده بود مذ بعقل و رای خود و قیاسها
که بعقل خود میفهمیدند عمل میکردند با وجود آنحضرت و مخالفت امر او مینمودند پس اگر بودی برای خود عمل میکردند
و ایشان را جایز بود پس بتحقیق که دروغ بر خدای تعالی بسته و از راه حق بسیار دور افتاده و اگر کویند کسی امید
که با وجود آنحضرت برای خواهش و قیاس عمل نماید پس اقرار کرد بآنچه بر خودش حجت میشود زیرا که اعتقاد
دارد بآنکه اطاعت امر الهی و متابعت فرمان او بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله لازم است
و بتحقیق که حق تعالی در کلام مجید فرموده که نیست محمد صلی الله علیه وآله مکر فرستاده برسالت از جانب آنکه پیش از
او پیغمبران دیکر کذشته اند پس آیا اکر او با جل از دنیا رحلت کند یا کشته شود شما از دین برخواهید کشت و کسی که از
دین برکردد بخدای تعالی هیچ ضرر نمیرساند و زود باشد که خدای تعالی شکر کند کانرا که اطاعت فرموده او میکنند
جزای خیر رسیده و این فرموده الهی ایجابی آنست که بدانید که خدای عزوجل را اطاعت میباید کرد و پیروی امر او می
باید کرد در حیات محمد صلی الله علیه وآله و بعد از وفات آنحضرت صم و بیجانکه هیچکس را نمیرسد که در حیات محمد ص
بخواهش و رای خود و قیاسها عمل نمایند و در این کلام شریف اشاره شده بنص حضرت رسول صلی الله علیه
وآله در وصیت آنحضرت بوجوب متابعت امیر المؤمنین علیه السلام و امامت آنحضرت و مخالفت [illegible]
اکثر است بنا بر مطالب و غرضهای باطل و بیعت نمودن با بوبکر در سقیفه بنی ساعده و اکرچه بفصول امامت
امیر المؤمنین علیه السلام و فضایل آنحضرت بیرون از حصر و احصا است و این مختصر کنجایش تفصیل ادله
امامت ندارد لیکن قلیلی از روایات حدیث غدیر خم و تسلیم بامارة و وصیت در باب ثقلین که عبارت
از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است مذکور میشود از آنجمله روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خدای عزوجل بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله را بولایت علی ابن
ابی طالب علیه السلام و این آیه را فرستاد که اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ اٰمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَ
یُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ رٰاکِعُونَ و ترجمه ظاهرش آنست که نیستند ولی شما کر خدای تعالی و پیغمبر او و آنهائی که ایمان
آورده اند و ایشان آنجماعتند که اقامت صلوة میکنند و زکوة میدهند در حالت رکوع بعد از آن فرمود که
خدای تعالی واجب ساخت ولایت اولی الامر را و مردم ندانستند که اولی الامر کیستند پس خدای تعالی امر فرمود
حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وآله بآنکه ولایت را از برای ایشان بیان فرماید بهمچنانکه نماز و زکوة و روزه و
حج را بیان فرموده بعد از آنکه این حکم از جانب الهی صادر شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله دلتنک شد

و ترسید که از دین برکردند و او را تکذیب نمایند در آنکه این حکم از جانب الهی است پس
دلتنک و باز کشت بسجده او مذ خود کرده سؤال نمود که چکند پس خدای عزوجل وحی
فرستاد که یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ
وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ و ترجمه ظاهرش آنست که ای پیغمبر فرو فرستاده بخلایق
برسان آنچیزی را که بسوی تو فرستاده شده است از جانب خداوند تو و اکر چنین نکنی
و آن حکم را نرسانی بمردم پس تبلیغ رسالت الهی نکرده خواهی بود و خدای تعالی ترا نکاه
میدارد از شر مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
امر الهی را ظاهر ساخت و ولایت علی علیه السلام را برپای داشت و فرمود تا ندا
صلوة جامعه در میان مردم کردند و این ندائیست که در وقتی که مطلبی عظیم روی میدهد
میکنند تا همه کس حاضر شوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله مردم را امر کرد که آنها که در ان
مقام حاضر بودند این حکم را برسانند بهر کس که حاضر نباشد بعد از آن فرمود که فرایض
الهی بترتیب نازل میشد و ولایت آخر فرایض بود و چون ولایت نازل شد خدای عزوجل
این آیه را فرستاد اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی یعنی امروز
کامل ساختم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدای
عزوجل میفرماید که دیکر بعد از این فریضه دیکر نمیفرستم و بتحقیق که فرایض را برای شما کامل ساختم
و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا اُنْزِلَ اِلَیْکَ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ
وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ روایت کرده که این آیه در وقت برکشتن حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله از حجة الوداع نازل شد و حجة الوداع حج دهم بود که حمد و ثنای الهی بجا آورد بعد
از آن فرمود که ای مردمان سخن مرا بشنوید و از من یاد کیرید زیرا که من نمیدانم تا کی خواهم
بود و شاید که بعد از این سال شما را نبینم بعد از آن فرمود که آیا میدانید کدام روز حرمتش از
همه روزها بیشتر است مردم کفتند امروز فرمود کدام ماه حرمتش بیشتر است کفتند این ماه
فرمود کدام بلد حرمتش بیشتر است کفتند این بلد که در او ایم فرمود که بتحقیق خونهای شما و
مالها و عرضهای شما بر شما حرام است همچنانکه این روز در این ماه در این بلد حرام است
تا وقتی که خداوند خود را ملاقات کنید و از شما سؤال کند که هر یک چه کرده اید پس
خطاب بمردم کرده فرمود که آیا رسانیدم بشما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود کفتند بلی

فرمود که خداوندا تو گواه باش بعد ازان فرمود که بدانید که هر مفاخرت که بیداران و غیر آن
کنند و هر بدعتی که در جاهلیت بوده و هر خون و مالی که در زیر این قدمهای من است همچس
از دیگری گرامی تر نیست مگر بتقوی و ترس الهی بعد ازان فرمود که آیا رسانیدم حکم الهی را
گفتند بلی فرمود خداوندا تو گواه باش بعد ازان فرمود بدانید که هر ربا یعنی سودی که در
جاهلیت بوده باطل و ساقط است و اوّل آنچه ساقط است ربای عباس بن عبد المطلب
است و هر خونی که در جاهلیت شده ساقط است و اوّل آن خونها خون ربیعه است
پس فرمود که آیا رسانیدم فرمود الهی را گفتند بلی فرمود خداوندا تو گواه باش بعد ازان
فرمود که شیطان ناامید شده از انکه در زمین شما کسی او را پرستد لیکن راضی
است بانکه اعمال خود را که سهل میگیرید بدان برای او بگنبید و وقتی که اطاعت شیطان
کردید او را پرستیده خواهید بود ای مردمان بتحقیق که مسلمانان برادران واقعی یکدیگرند
و خون مسلمان بر مسلمان حلال نیست و مالش حلال نیست مگر چیزی را که از روی
دلخوشی بدهد و خدای تعالی مرا امر فرموده که با مردم مقاتله کنم و تا وقتی که بگویند لا اله الا الله
و وقتی که گفتند خون و مال خود را از من نگاه داشته مگر جائی که موافق حق باید گرفت و حساب
ایشان بر خدای تعالی است ای مردمان آیا رسانیدم فرمان الهی را گفتند بلی فرمود خداوندا
گواه باش بعد ازان فرمود ای مردمان سخن مرا یاد دارید تا بعد از من بآن نفع یابید و بفهمید
تا مرتبهٔ شما بلند شود شما را آگاه میکنم که بعد از من بکفر برنگردید چنانچه از برای دنیا کردن یکدیگر را
نزنید و اگر چنانچه این کار بکنید و خواهید کرد مرا خواهید یافت در صف لشکری میان جبرئیل و
میکائیل علیهم السلام که شمشیر بر روی شما نزنم بعد ازان بطرف راست خود التفات
فرمود ساعتی ساکت شد بعد ازان فرمود که اگر خدا خواهد علی ابن ابی طالب ع را با آن لشکر خواهید
یافت بعد ازان فرمود که آگاه باشید که در میان شما دو چیز میگذارم که اگر دست از آنها
برندارید گمراه نمیشوید و آن دو چیز کتاب خدای و عترت من است که اهل بیت من باشند
و بتحقیق که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض
نزد من آیند بدانید که هر کس دست از این دو چیز برنمیدارد نجات می یابد و کسی که مخالفت
ایشان میکند هلاک میشود آیا رسانیدم حکم الهی را گفتند بلی فرمود خداوندا گواه باش بعد ازان
فرمود که آگاه باشید که جمعی از شما بر سر حوض بر من وارد خواهند شد و ایشان را از پیش من

دور خواهند کرد پس من خواهم گفت خداوندا اینها اصحاب من اند پس میگویند یا محمد ایشان
بعد از تو چیزها احداث کردند و طریقهٔ ترا تغییر دادند من خواهم گفت همچنین مردم دور باشند و چون
روز آخر ایام تشریف شده سورهٔ اذا جاء نصر الله والفتح نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که خبر موت من آمده بعد ازان در مسجد خیف ندا صلوة جامعه فرمود و مردم جمع شدند
پس حمد و ثنای الهی را بجا آورد بعد ازان فرمود خدای تعالی در نعمت خود بدارد یا تازه روی دارد
مردی را که سخن مرا گوش کند و حفظ کند و برساند بکسی که نشنیده باشد پس بسا کسی که علی را فرا میگیرد و
عالم نیست و بسا کسی که علمی را یاد گرفته بکسی میرساند که بهتر از او یاد میگیرد بعد ازان فرمود که سه
چیز است که هرگاه کسی از مسلمانان صاحب آنها باشد دل او خیانت نمیکند یا صاحب
دشمنی و حقد و انگیختن شر نمیباشد یکی خالص ساختن اعمال از برای خدای عزوجل که غیر رضای
الهی در اعمال مطلبی نداشته باشد دیگر خیر خواهی ائمهٔ مسلمانان که بدی نسبت بایشان در دل
نداشته باشد دیگر از جماعت مسلمانان جدائی نکردن و با ایشان مشفق بودن زیرا که دعوت
مسلمانان احاطه بایشان نموده یا بجمعی که بعد از ایشان می آیند احاطه کرده و مراد بدعوت
مسلمانان متوانند بود که بتکلیف اسلام باشد یا دعای آنحضرت بجهت نجات و سعادات
ایشان و شفاعت او بجهت خلاصی ایشان از عذاب بوده باشد یعنی چون در دعوت
اسلام همگی در حکم یک شخص اند و میانهٔ ایشان تفاوتی نیست پس باید که با یکدیگر متفق
باشند بعد ازان فرمود که مؤمنان برادران یکدیگرند و خون ایشان مثل یکدیگر است و ادنای
ایشان قبول میکند در امان ایشان یعنی هرگاه امان دهد کافری را ایشان قبول میکنند
با ایشان سعی میکنند در باب امانی که ادنای ایشان بدهد و ایشان بمنزلهٔ یکدیگر ستند در دفع
دشمنان و مخالفان دین ای مردمان بدرستی که من در میان شما میگذارم ثقلین را گفتند یا
رسول الله ثقلین کدامند فرمود کتاب خدای تعالی و عترت من که اهل بیت من اند زیرا
که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که ایشان از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من
آیند و دو انگشت سبابهٔ خود را نزدیک هم آورد و فرمود که قرآن و اهل بیت اینچنین
رفیق اند با یکدیگر بعد ازان انگشت سبابه و وسطی را نزدیک هم آورد و فرمود نمیگویم که
مثل این دو انگشت سبابه و انگشت میانند که یکی زیادتی بر دیگری داشته باشد پس چند
کس از صحابهٔ آنحضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند میخواهد که امامت را در اهل بیت خود قرار

دهد و چهار کس از ایشان بمکه رفتند و داخل خانهٔ کعبه شدند و با یکدیگر بیعت کردند و عهد نمودند و
نوشته بر طبق عهد و بیعت خود نوشتند که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با جل خود یا به
قتل از دنیا برود نگذارند که امامت با اهل بیت او هرگز برگردد پس خدای تعالی بآنحضرت
در بن باب این آیه را فرستاد که اَمْ اَبْرَمُوا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُونَ اَمْ یَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ
وَنَجْوٰىهُمْ بَلٰى وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَكْتُبُونَ وترجمهٔ ظاهرش این است که آیا ایشان محکم ساخته
اند امری را پس بدرستی که ما نیز محکم سازندهٔ امور باشیم آیا میپندارند که ما نمیشنویم سخن پنهان را از ایشان
که با یکدیگر در میان میگذارند چنین است بلکه فرستادهای ما که کاتبان اعمالند نزد ایشانند
و مینویسند آنچه ایشان میگویند و میکنند بعد ازان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه متوجه
مدینه شد و می آمد تا بمنزلی فرود آمد که آنرا غدیر خم میگویند و مناسک تعلیم مردم فرمود و مردم را
وصیت فرمود ناگاه این آیه نازل شد که یٰاَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَاِنْ لَمْ
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ وترجمهاش مذکور شد پس حضرت پیغمبر
برخواست و فرمود که تهدید و وعید است که نازل شده بعد ازان حمد و ثنای الٰهی بجای آورد
و گفت ای مردمان آیا میدانید که ولی شما کیست گفتند بلی خدا و رسول ولی ما ایند فرمود که
آیا نمیدانید که من اولایم بشما از خود شما گفتند بلی فرمود اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ یعنی خداوندا تو گواه باش
و این کلام را سه مرتبه اعاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اول جواب میگفتند و میفرمود که
اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ بعد ازان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حضرت علی ابن ابی طالب را
گرفته بلند کرد تا بحدی که سفیدی زیر بغل هر دو را مردم دیدند بعد ازان فرمود اَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ
فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ
وَاَحْبِبْ مَنْ اَحَبَّهُ یعنی آگاه میکنم شما را از آنکه هر کس که من مولای او بودم پس مولای او این علی است
خداوندا دوستی کن با هر کس که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن
هر کس را که او را یاری کند و یاری مکن کسی را که ترک یاری او کند و دوست دار کسی را که دوست
دارد او را بعد ازان فرمود خداوندا تو گواه باش بر ایشان و من از جملهٔ گواهانم پس عمر بن الخطاب
در میان اصحاب حاضر بود گفت یا رسول الله این امر از جانب خدای تعالی است یا از
جانب رسولش حضرت فرمود بلی از جانب خدا و رسول هر دو است بدرستی که او امیر
مؤمنان و پیشوای متقیان و قائد غر محجلین است و غرا سبان پیشانی سفید را میگویند و

محجل دست و پا سفید است و قائد کسی است که آنها را از عقب خود میبرد و چون این نوع
اسب در میان عرب بیمنت معروف است از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و
متابعان امیر المؤمنین علیه السلام اند باین لفظ تفسیر فرموده بعد ازان فرمود که خدای تعالی علی ابن
ابی طالب علیه السلام را بر کنار صراط مینشاند در روز قیامت پس دوستان خود را داخل بهشت
میکند و دشمنان خود را بجهنم میفرستد پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعد از
او مرتد شدند با یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه و آله در مسجد خیف گفت آنچه شنیدید و در اینجا میگوید آنچه
میگوید و اگر بمدینه برسد از ما بجهت علی ابن ابی طالب علیه السلام بیعت خواهد گرفت پس چهارده
کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشورت کردند بر قتل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق
نمودند و در عقبهٔ ارشی که میانه جحفه و ابواء واقع شده کمین کردند و هفت کس از ایشان در طرف
دست راست عقبه و هفت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله را رم دهند پس چون شب تاریک شد آنحضرت در پیش لشکر می آمد و بر روی
شتر او را خواب میبرد بعد از آنکه نزدیک عقبه رسید جبرئیل علیه السلام آواز داد که یا محمد فلان و فلان
بر سر راه در کمین تو نشسته اند پس حضرت نگاه بعقب خود کرده فرمود که کیست در پی سر من
حذیفة بن الیمان گفت منم حذیفة بن الیمان یا رسول الله حضرت فرمود نشنیدی آنچه من شنیدم
گفت بلی شنیدم فرمود که بکسی اظهار مکن بعد ازان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با یشان نزدیک
شد و هر یک را بنام آواز کرد بعد از آنکه آواز آنحضرت را شنیدند کریختند و خود را در میان
مردم انداختند و شتران سواری خود را که عقال کرده بودند گذاشتند و مردم از عقب سر آن
حضرت رسیدند و آنحضرت شتران ایشان رسیدند و آنها را شناخت و چون فرود آمد فرمود
چه حال است جمعی را که در خانهٔ کعبه با یکدیگر هم قسم شده اند که وقتی که محمد صلی الله علیه و آله از دنیا
برود بموت یا بقتل نگذارند که امر خلافت هرگز با هل بیت او برگردد پس ایشان پیش آنحضرت
آمدند و قسم یاد نمودند که از این سخنان هیچ نگفته اند و چنین اراده نکرده اند و قصد بدی
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکرده اند پس این آیه نازل شد که یَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ
قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ یَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا اِلَّا اَنْ اَغْنٰىهُمُ اللّٰهُ
وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنْ یَتُوبُوا یَكُ خَیْرًا لَهُمْ وَاِنْ یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا اَلِیمًا
فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِی الْاَرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ وترجمهٔ ظاهرش این است که

قسم میخورند بخدای تعالی که نگفته اند و تحقیق که گفته اند کلمهٔ کفر را و کافر شده اند بعد از آنکه اسلام آورده بودند و قصد کرده اند چیزی را که باو نرسیدند که عبارت از قتل آنحضرت یا غیر آن و ایشان را بغضب نیاورده و دشمن نداشته اند مگر امری را که موجب غضب نمیشود که عبارت از آن است که خدا و رسول ایشان را بفضل الهی غنی و بی نیاز ساخته اند یعنی از امری بغضب می آیند که موجب غضب نمیتواند شد پس اگر توبه کنند از برای ایشان بهتر خواهد بود و اگر روبگردانند خدای تعالی ایشان را معذب میسازد بعذابی دردناک در دنیا و آخرت و ایشان را در زمین دوستی و یاری کننده نخواهد بود بعد ازان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمدینه آمد و در مدینه آنحضرت را در ماه محرم و نیمهٔ ماه صفر کوفتی والمی نبود بعد ازان بیماری عارض شد که از دنیا رحلت فرمود و بروایتی دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که ولایت امیر المؤمنین ع نازل شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را امر فرمود که بامارت بر آنحضرت سلام کنند یعنی بگویند السلام علیک یا امیر المؤمنین پس ابوبکر و عمر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند که این حکم از جانب خدا و رسول است فرمود که بلی حکمی است ثابت از خدا و رسول بدرستی که او امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و قائد غر محجلین است و خدای تعالی روز قیامت او را بر صراط می نشاند پس او دوستان خود را بهشت میفرستد و دشمنان را بجهنم بعد ازان خدای عزوجل این آیه را فرستاد که وَلَا تَنقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و ترجمهٔ ظاهرش این است که شکنید قسمهای خود را بعد از آنکه آنها را محکم ساخته اید و تحقیق که خدای تعالی را بر خود کفیل کرده اید بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه شما میکنید بعد ازان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ازین مؤکد یا تاکید بهتر چیزیست که رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدای تعالی از برای او مثلی زده تا آنکه فرموده وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که مثل آنزنی مباشید که رشتهٔ خود را شکست و تاب آنرا بیرون کرد بعد از تابیدن و خواهید که قسمهای خود را مکر و حیله قرار دهید در میان خود یعنی بظاهر قسم یاد کنید که وفا بعهد و بیعت می کنیم از روی حیله و در دل داشته باشید که وفا نکنید بعضی از مفسرین گفته اند که در مکه زنی بود از قریش که با کنیزان خود تا نصف روز مشغول شتن میبود و بعد ازان میگفت تا آنچه تابیده بودند باز میکردند و او را خرقاء یعنی زن احمق است و بعضی گفته اند که کلام بر

سبیل تمثیل وارد شده و مراد آن این است که چنین موجود بوده و بدانکه احادیث در باب وصیت و نص بامامت امیر المؤمنین علیه السلام و امر بتمسک بعروة الوثقی ولایت اهل بیت علیهم السلام از طرق عامه و خاصه بیرون از مرتبهٔ حصر و احصاست و اکثر عامه حدیث غدیر خم را روایت نموده و صحیح میدانند لیکن بجهت تصحیح مذهب باطل خود تأویلات فاسده مینمایند و ابطال تأویلات ایشان در کتابهای امامت خصوصاً در کتاب شافی سید اجل سید مرتضی قدس الله روحه مذکور است و این مختصر گنجایش تفصیل آنها را ندارد و بسیاری از اسانید حدیث غدیر را ابن طاوس قدس سره در کتاب طرائف و محمد بن شهر آشوب رحمه الله در کتاب مناقب از روایات کتب عامه نقل کرده اند و از جملهٔ مشاهیر عامه ابن عبد البر در کتاب استیعاب گفته که بریده و ابو هریره و جابر بن عبد الله و براء بن عازب و زید بن ارقم هر یک از ایشان از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که در روز غدیر خم فرمود مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ بعد از آن گفته که بعضی از روایات زیاده بر مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ روایت نموده اند و احمد بن حنبل که از ائمهٔ مخالفین است در مسند خود چنانچه صاحب ظرائف نقل کرده به پانزده طریق این حدیث را روایت کرده و ابن مغازلی و شافعی بدوازده طریق و ابن عقده حافظ بصد و پنج طریق و محمد بن جریر طبری بهفتاد و پنج طریق و صاحب حلیة الاولیاء و فردوس الاخبار و ثعلبی و غیر ایشان بطریق متعدده روایت کرده اند و صاحب مشکوة که از مشاهیر ایشان است از احمد حنبل روایت نموده و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در جزو نوزدهم روایت کرده که امیر المؤمنین ع در جبهٔ کوفه در ایام خلافت ظاهر مردم را بشهادت طلبید و فرمود که هر کس در وقت برگشتن از حجة الوداع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشد که فرمود مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ برخیزد و گواهی دهد جمعی برخواستند و شهادت دادند و انس بن مالک آنجا حاضر بود شهادت نداد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باو خطاب فرمود که تو آنجا حاضر بودی چرا شهادت نمیدهی انس گفت من پیر شده ام و آنچه واقع شده بود فراموش کرده ام زیاده از آنهاست که بخاطر دارم فرمود که اگر دروغ گوئی خدای تعالی ترا بسفیدی مبتلا کند که عمامه که بر سر میگذاری آنرا نپوشاند بعد ازان خدای عزوجل او را بمرض برص مبتلا ساخت بعد ازان گفته که این قصه را ابن قتیبه با آنکه بغض و انحراف از امیر المؤمنین علیه السلام مشهور است در کتاب معارف ذکر کرده و مسلم و ترمذی و ابو داود که از اصحاب صحاح عامه اند و حمیدی صاحب

جمع بین الصحیحین و ابن اثیر صاحب جامع الاصول از زید بن ارقم روایت کرده اند که گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرائی که آنرا خم میگویند در میان مکه و مدینه خطبه در میان ما اصحاب
فرمود و حمد و ثنا فرمود و مردم را موعظه کرد و آخرت و عذاب الهی را بیاد ایشان آورد بعد ازان فرمود
که ایها الناس من از جمله افراد انسانم و نزدیکست که فرستاده خداوند یعنی قابض ارواح نزد من
آید و من او را اجابت کنم و من در میان شما ثقلین را میگذارم اول آن دو کتاب الهی است که نور
هدایت در آنجاست پس احکام او را اخذ کنید و دست باو زنید و در باب قرآن ترغیب و
تحریص فرمود بعد ازان فرمود دیگر اهل بیت من است خدا را بیاد شما می آرم در باب اهل بیت
خود و در روایت ترمذی هست که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض بحضرت
و از آنجا ظاهر میشود که انکار کردن بعضی از متعصبان عامه اصل خطبه غدیر را از غایت جهل و تعصب
است و از جمله شواهد بطلان این انکار آنکه فخر رازی که تعصب بلکه دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام
در کمال ظهور است در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک روایت کرده که چون این آیه نازل
شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست علی ابن ابی طالب را گرفت و گفت من کنت مولاه
فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه بعد ازان عمر بن الخطاب باو رسید و گفت
هنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة یعنی مبارکباد ترا ای پسر
ابو طالب مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه گردیدی مجملا حدیث غدیر چنانچه محقق طوسی نصیر الملة
والدین قدس الله روحه در تجرید تصریح نموده از متواترات اخبار است و بسیاری از متعصبات
عامه اعتراف بصحت آن نموده اند و از انجمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری
در جلد ششم گفته که حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و طرق
آن بسیار است و گفته که ابن عقده کتابی علیحده در اسانید و طرق این حدیث تالیف نموده
و بسیاری از اسانید ش صحیح و حسن است و ابن جوزی شافعی در رساله موسومه باسنی المطالب
فی مناقب علی ابن ابی طالب گفت که این حدیث متواتر است و انکار آن از جهل و عصبیت
ظاهر میشود و چون این مختصر گنجایش تعداد رواة و صاحبان کتب ندارد در این مقام بهمین قدر
اکتفا میشود و الله ولی التوفیق و قال علیه السلام دعوا رفع ایدیکم فی الصلوة الا مرة واحدة
حین تفتتح الصلوة فان الناس قد شهروکم بذلک و الله المستعان و لا حول و لا قوة الا
بالله و فرمود آنحضرت صلوات الله علیه که دستها را در نماز زیاده از یک نوبت وقتی که شروع در نماز

میکنید یعنی در تکبیرات غیر تکبیرة الاحرام دستها را برمدارید زیرا که مخالفان دست برداشتن در حالت
تکبیر را علامت تشیع میدانند و شما را بانیمعنی شهرت داده اند و باین علامت بیکدیگر می شناسانند
و خدای تعالی محل طلبیدن معاونت و مدد کاری است پس از او مدد باید طلبید و در دفع شر ایشان یا
در قیام بلوازم تقیه که از اعظم عبادتست و کردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت یا خلاصی از
شر دشمنان و قوت بر دفع ایشان میسر نمیشود مگر باستعانت بخدای عزوجل و بدانکه خلافی نیست
میانه عامه و خاصه در آنکه دست برداشتن در تکبیرة الاحرام مامور بها است و در وجوب و استحبابش
خلاف است و مشهور میانه علمای شیعه استحبابست و سید مرتضی رضی الله عنه قایل شده بآنکه در
همه تکبیرات نماز دست برداشتن واجبست و باقی در تکبیر احرام واجب میدانند و در باقی تکبیرات
نماز مشهور میانه علمای شیعه استحبابست و از عامه ابو حنیفه و ابراهیم نخعی و ثوری میگویند که در غیر
تکبیر احرام دست برداشتن جایز نیست و باقی عامه سنت میدانند و چون در زمان حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام سنیان در غیر تکبیرة الاحرام دست برنمیداشته اند لهذا امر فرموده بآنکه
شیعیان از جهت تقیه دست برندارند و قال علیه السلام اکثروا من ان تدعوا الله فان الله یحب
من عباده المؤمنین ان یدعوه و قال و عد الله عباده المؤمنین الاستجابة و الله منصة دعاء المؤمنین
یوم القیمة لهم عملا یزیدهم به فی الجنة فاکثروا ذکر الله ما استطعتم فی کل ساعة من
ساعات اللیل و النهار فان الله امر بکثرة الذکر له و الله اکثر لمن ذکره من المؤمنین و
اعلموا ان الله لم یذکره احد من عباده المؤمنین الا ذکره بخیر فاعطوا الله من انفسکم
الاجتهاد فی طاعته فان الله تعالی لا یدرک شیء من الخیر عنده الا بطاعته و اجتناب
محارمه التی حرم الله فی ظاهر القرآن و باطنه فان الله تبارک و تعالی قال فی کتابه و
قوله الحق و ذروا ظاهر الاثم و باطنه و اعلموا ان ما امر الله به ان تجتنبوا فقد حرمه و لا تتبعوا
اهواءکم و آراءکم فتضلوا فان افضل الناس عند الله من اتبع هواه و رأیه بغیر هدی من الله
و فرمود آنحضرت صلوات الله علیه که دعا و سؤال مطالب از خدای تعالی بسیار بکنید زیرا که خدای تعالی دوست
میدارد از بندگان مؤمن خود آنکه او را بخواند و بتحقیق که وعده فرموده است خدای تعالی مؤمنان را
باستجابت دعا و برآوردن حاجات و خدای تعالی میگرداند در روز قیامت دعای مؤمنین عملی صالح را که موجب
زیادتی مراتب ایشان در بهشت شود پس یاد خدای تعالی بسیار بکنید یا نام او بر زبان بسیار رانید
در ضمن دعا و غیر دعا هر قدر که توانید در هر ساعت از ساعتهای شب و روزی را که خدای تعالی امر

کرده تا نکه اورا ذکر بسیار بکنید چنانچه فرموده وَاذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیرًا وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَاَصِیلًا یعنی ذکر
خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح او بجای آورید در اول روز و آخر روز بعد ازان فرموده که خدای تعالی بجزئی
یاد میکند هر کسی را از بندگان موحدش که ذکر الٰهی بجای آورد پس در سعی کردن در بندگی الٰهی امساک
مورزید زیرا که بهیچ چیز احسان و ثواب الٰهی نمیتوان رسید مگر باطاعت او امر و اجتناب و پرهیز
نمودن از چیزهائی که خدای تعالی حرام کرده خواه آنهائی که بظاهر قرآن حرام کرده که حرمتش را سایر مردم
میتوانند فهمید و خواه آنهائی که حرمتش از باطن قرآن ظاهر میشود که بغیر از خازنان علوم ربانی که ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین اند کسی بعد از رسول صلی الله علیه و آله عالم بآنها نیست زیرا که خدا تعالی
در کتاب خود فرموده و قول الٰهی حق و صدق است فرموده که ترک کنید آنچه از گناهان ظاهر است
و آنچه پنهان است و بدانید که آنچه را خدای تعالی فرموده که از آن اجتناب کنید آنرا حرام کرده و پیروی
مکنید خواهشها و رایهای خود را و اگر چنین کنید گمراه میشوید زیرا که گمراه ترین مردم نزد خدای تعالی
کسی است که پیروی خواهش و رای خود نماید بی آنکه خدای تعالی او را هدایت کرده باشد و در فضیلت دعا
و ذکر قبل ازین مذکور شد و از جمله اخبار که در باب ذکر کثیر وارد شده روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هیچ چیز نیست که او را حدی و
آخری نباشد که بآن منتهی شود مگر ذکر الٰهی که او را حدی نیست که بآن حد منتهی شود و خدای تعالی نمازهای
چند را واجب ساخته و کسی که آنها را بجا می آورد حدش همانست و روزهٔ ماه رمضان را فرموده پس
کسی که آنرا روزه میدارد حدش همانست و حج را واجب ساخته پس کسی که حج میکند حدش همان
است پس هریک ازینها حدی دارند بغیر از ذکر الٰهی که خدای تعالی باندک آن راضی نشده
و از برای آن نهایتی مقرر نساخته که بآنجا منتهی شود بعد ازان این آیه را تلاوت فرموده که یَا اَیُّهَا
الَّذِینَ اٰمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیرًا وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَاَصِیلًا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید
ذکر خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح الٰهی بجا آورید در اول روز و آخر روز بعد ازان فرموده که از برای
آن حدی مقرر نساخته که بآن منتهی شود و پدرم علیه السلام ذکر خدای تعالی بسیار میکرد و من با آن
حضرت راه میرفتم و ذکر میکرد و با او چیزی میخوردم و ذکر میکرد و با مردم حدیث میکرد و این معنی او را
از ذکر الٰهی باز نمیداشت و من میدیدم زبان او را که بکام چسبیده و میگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و ما را
جمع میکرد و بذکر امر میفرمود تا وقتی که آفتاب طلوع کند و میفرمود هر کدام را که قرآن یتیوا النستیم خواند
که قرآن بخوانیم و هر کدام را نمیتوانستیم میفرمود که ذکر خدای تعالی بکنیم و خانه که در آنجا قرآن میخوانند و

ذکر

ذکر خدای عزوجل میکنند برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آنجا دوری می
کنند و در نظر اهل آسمان و زمین روشن و نورانی مینماید مانند ستاره که در نظر اهل زمین روشن مینماید
و خانه که در آنجا قرآن نمیخوانند و ذکر خدای تعالی نمیکنند برکتش کم میشود و ملائکه از آنجا دوری میکنند
و شیاطین حاضر میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که آیا شما را خبر بدهم بچیزیکه بهترین اعمال
و بیشتر از همه اعمال موجب رفعت درجات شما باشد و پاکیزه ترین آنها باشد نزد خداوند شما و از
برای شما بهتر از دینار و درهم باشد که بدشمنی برخورید و اسیر از انگشید و شما را نکشند گفتند خبر ده ما را یا رسول
الله فرموده که ذکر الٰهی است که بسیار بجا آورید بعد ازان فرموده که مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله آمد گفت که بهترین اهل مسجد کیست فرموده که آنکسی که ذکر خدای تعالی بیشتر میکند و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود کسی که باو خدای تعالی زبان ذاکر داده باشد بتحقیق که خیر دنیا و آخرت باو عطا فرموده و در
تفسیر قول خدای تعالی وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ فرموده که بسیار شمار کار خیری را که از برای خدای تعالی
بکنی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیعهٔ ما انجماعت اند که وقتی که تنها باشند ذکر خدای تعالی
بسیار کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در توریتی که تغییر نیافته مکتوبست
که حضرت موسی علیه السلام از خداوند خود سئوال کرد که خداوندا آیا تو من نزدیکی تا ترا آهسته بخوانم
یا از من دوری تا ترا با آواز بلند بخوانم خدای تعالی باو وحی کرد که من همنشینم با کسی که ذکر من میکند حضرت
موسی گفت خداوندا کیست در ستر تو روزی که پرده بغیر از پرده تو نیست خدای تعالی فرمود که
آنهائی که ذکر من میکنند و من ایشان را یاد میکنم و با کید بجهت رضای من دوستی میکنند پس من
ایشان را دوست میدارم و این جماعت آنها اند که وقتی که من بخواهم بلائی بر اهل زمین بفرستم
ایشان را یاد میکنم و بسبب ایشان آن بلا را از اهل زمین رفع میکنم و از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده که فرمود خدای عزوجل میفرماید که کسی که ذکر من کند در میان جماعتی از مردمان من او را ذکر
میکنم در میان جماعت ملائکه و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ طایفه جمع نمیشوند در مجلسی که
در آن مجالس ذکر الٰهی را ترک نمایند و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستند مگر آنکه آن
مجلس موجب حسرت و وبال ایشان خواهد بود در روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که ذکر الٰهی بسیار میکند او برات از برای او مینویسند یکی
براءت از نفاق و یکی از آتش جهنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا علیها
السلام از جملهٔ ذکر کثیر است که خدای تعالی فرموده که وَاذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیرًا و از آنحضرت روایت کرده

که فرمود صاعقه نمیرسد بکسی که ذکر الهی کند شخصی پرسید که ذاکر کدام است فرمود کسی که صدا به بخواند و
احسنوا الی انفسکم ما استطعتم فان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسأتم فلها وخاطبوا
الناس ولا تحملوهم علی رقابکم تجمعوا مع ذلک طاعة الله وبکم رأفة وسبب اعداء الله حیث
یسمعونکم فیسبوا الله عدوا بغیر علم وقد ینبغی لکم ان تعلموا حد سبهم لله کیف هو انه
من سب اولیاء الله فقد انتهک سب الله ومن اظلم عند الله ممن استسب لله و
لاولیائه تهلا تهلا فاتبعوا امر الله ولا حول قوة الا بالله واحسان ونیکوئی بخود بکنید تا تواند
یعنی با شیعیان و دوستان واقارب که لفظ انفس عبارت از ایشان هست نیکی کنید زیرا که احسانی که
با ایشان کنید بخود کرده اید از این جهت که از کرم الهی اضعاف نیکی که کرده اید ثواب می یابید وممکن
است که مراد از لفظ انفس که در اول کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و مراد از احسان بخود
اطاعت اوامر ونواهی الهی باشد یعنی تا توانید اطاعت وبندگی بجای آورید زیرا که فایده خوبی شما
واعمال حسنه که بجا آورید بشما میرسد نه بدیگری ووبال وعذاب سیئات واعمال قبیحه شما بشما راجع
میشود نه بدیگری وشاید که معنی اول ظاهر تر باشد ومراد بلفظ ناس که فرموده وخاطبوا الناس سنیان و
مخالفانند ومحاملة عبارت از مدارا وخوش سلوکی ظاهر است واحسان که نسبت بشیعیان امر شده
نیکوئی ظاهری وباطنی یعنی با شیعیان بظاهر وباطن خوبی کنید وبا مخالفان مراعات ظاهر را ترک
مکنید وایشان را بر گردن خود سوار مکنید که از جهت بدسلوکی که از شما به بینند در مقام ایذا وآزار شما
باشند وهر گاه با ایشان مدارا کنید از شر ایشان ایمن خواهید بود واطاعت امر الهی در باب تقیه بهم
کرده خواهید بود واحتراز ودوری کنید از دشنام دادن وطعن نمودن سنیان یا ائمه ایشان در جائی که
ایشان بشنوند بلکه در میان خود وپنهان بکنید زیرا که وقتی شما ایشان را یا ائمه ایشان را سب میکنید سب
خدای عزوجل میکنید از روی ظلم بسبب جهل ونادانی وسزاوار است شما را که بدانید معنی سب
کردن ایشان مر خدای عزوجل را که آن چگونه است بدرستی که کسی که سب میکند دوستان ومقربان
الهی را مرتکب حرمت الهی گردیده وبمنزله آنست که خدای عزوجل را سب کرده باشد وحاصل کلام
آنست که هر گاه شما ائمه ایشان را دشنام دهید وطعن کنید ایشان نیز ائمه شما چنین خواهند کرد وباعث
ایشان بر این امر قبیح شما خواهید بود وکدام ظلم از این معنی ظاهر تر وقبیح تر است که کسی باعث
سب خدای عزوجل ودوستان او شود پس البته ترک کنید یا تاخیر نمائید تا ظهور قائم علیه السلام
ومتابعت وپیروی کنید فرمان خدای عزوجل را در نهی از سب دشمنان در جمیع اوامر ونواهی و

گردیدن

گردیدن از حال معصیت وقوت بر طاعت نیست مگر بمعاونت وتوفیق الهی وقال ایتها
العصابة الحافظة الله لهم امرهم علیکم باثار رسول الله صلی الله علیه وآله وسننه فالزموا الائمة
الهداة من اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله من بعده وسننهم فان من اخذ بذلک
فقد اهتدی ومن ترک ذلک ورغب عنه ضل لانهم الذین امر الله بطاعتهم وولایتهم
وقد قال ابو نا رسول الله صلی الله علیه وآله المداومة علی العمل فی اتباع الاثار والسنن
وان قل ارضی لله وانفع عنده فی العاقبة من الاجتهاد فی البدع واتباع الاهواء الا ان
اتباع الاهواء واتباع البدع بغیر هدی من الله ضلالة وکل ضلالة بدعة وکل بدعة فی
النار وفرمود که ای طایفه که خدای تعالی امر ایشان را از برای ایشان حفظ میکند بانکه نگاه میدارد شیعیان را
از انکه مخالفان وشیاطین بشبهات ووسواس باطله از دین حق گردانند وبضلالت اندازند یا انکه دین
حق را از زوال بسبب مستولی شدن اهل ملتهای باطله ومخالفان طریق حق تا ظهور قایم اهل بیت علیهم
السلام محافظت مینماید یا انکه شیعیان را از شر ایذا واضرار دشمنان هر جا که حکمت ومصلحت اقتضا
نماید حفظ میکند بر شما باد بتابعت وپیروی آثار حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وطریقه آنحضرت و
پیروی نمودن اخبار ائمه اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که راه نمایند کان خلایق اند بعد از
آنحضرت وعمل کردن بطریقه ایشان زیرا که کسی که باین طریقه عمل مینماید هدایت یافته وکسی که این طریقه را
ترک میکند وبراه دیگر رغبت میکند گمراه شده زیرا که ایشانند آنجماعت که خدای تعالی خلایق را
امر فرموده باطاعت فرمان ودوستی ایشان وبتحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که مداومت
نمودن بر کاری از کارهای خیر وعبادت الهی موافق احادیث وطریقه حضرت رسول صلی الله علیه
وآله وائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین هر چندان عبادت اندک وقلیل باشد خدای تعالی
بان راضی تر وبسبب عاقبت نافع تر است از سعی بسیار وکثرت عبادت که مطابق بدعتها و
خواهشها بوده یعنی بر تقدیر آنکه عبادت موافق بدعت نفعی وفایده داشته باشد عبادت قلیلی
مطابق سنت از بسیاران نافع تر وبهتر است لیکن در عمل بدعت مطلقا نفعی نیست ومطابق
رضای الهی نیست واز این قبیل است قول خدای تعالی که فرموده قل اذلک خیر ام جنة
الخلد التی وعد المتقون یعنی بگو که آیا این جهنم بهتر است یا بهشت جاودان که بمتقیان وعده
شده زیرا که مفاد این کلام آنست که بهشت بهتر از جهنم است باوجود آنکه هیچ نوع خوبی در جهنم
نیست بعد ازان فرمود که پیروی نمودن خواهشها ومتابعت بدعت که خدای تعالی بان هدایت

ننموده گمراهی و ضلالت است و هر ضلالتی از بدعت ناشی میشود زیرا که اگر در جمیع امور پیروی سنت
نماید کسی بضلالت نمی افتد و هر بدعتی در آتش است یعنی عاقبت بدعت رفتن بجهنم است
و از این کلام شریف چند امر ظاهر میشود یکی وجوب متابعت اخبار و آثار رسول صلی الله علیه و آله
و اهل بیت طاهرین آنحضرت صلوات الله علیهم و چون متابعت اخبار سنن نبی بتتبع و تعلیم میسر
نیست دلالت میکند بر فضل روایت و تعلم و تعلیم احادیث و در این معانی احادیث بسیار وارد
شده و درین مقام بقلیلی اکتفا میشود از آنجمله ابن بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار از حضرت امام
رضا علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده که خداوندا رحمت کن خلفای مرا و این کلام را سه مرتبه مکرر فرمود کسی گفت یا رسول
الله خلفای شما کدامند فرمود که آنجماعتی که بعد از من تعلیم میکنند و باین مضمون در امالی و معانی الاخبار
روایت نموده و محمد بن الحسن الصفار رحمه الله در کتاب بصائر الدرجات از معاویة بن عمار
روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سئوال کردم که مردی که روایت
حدیث شما بسیار کند و در میان مردم منتشر سازد و در دلهای شیعیان محکم سازد افضل است یا
مردی عابد که از شیعیان شما باشد و آنقدر روایت نداشته باشد فرمود کسی که روایت حدیث
ما بسیار میکند و حدیث ما را در میان مردم منتشر میسازد در دلهای شیعیان ما و برقی رحمه الله
در محاسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بجابر خطاب فرمود که ای جابر والله که
بدست می آید از راست گوی صاحب حلال و حرام بهتر است از برای تو از آنچه آفتاب بر او می
تابد تا آنجا که غروب میکند و ابن بابویه در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از پدران خود علیهم السلام از حضرت امام حسین علیه السلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود و از جمله وصایای آنحضرت این بود که
فرمود یا علی کسی که از امت من چهل حدیث حفظ کند و مطلبش دران یاد گرفتن رضای الهی و تحصیل آخرت
باشد خدای تعالی او را در روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور میسازد و
خوب رفیقانند این جماعت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله کدام است
آن چهل حدیث فرمود که آنست که ایمان آوری بخدا و ندی که یگانه و بی شریکست و او را بندگی کنی و
عبادت دیگری نکنی و نماز را بجا آوری با وضوئی کامل در وقتهای نمازها و از وقت خود نمازها را تاخیر
نکنی زیرا که دیر کردن نماز بی علتی موجب غضب الهی میشود و زکوة بدهی و ماه رمضان را روزه بداری

و حج خانه کعبه بکنی اگر مالی داشته باشی و توانی بحج رفتن بروی و پدر و مادر را بخشم نیاوری و مال یتیم را بناحق
نخوری و سود نخوری و شراب و چیزی از آن آشامیدنیهای مست کننده نیاشامی و زنا و لواطه نکنی و در
میان مردم از برای سخن چینی راه نروی و قسم دروغ بخدا نخوری و دزدی نکنی و گواهی دروغ از برای
هیچکس نهی خواه بتو نزدیک باشد و خواه دور و حق را قبول کنی از هر کس که محق باشد یا سخن حقی بگوید
خواه بزرگ باشد و خواه کوچک و میل نکنی بهیچ ظالمی اگرچه خویش نزدیک تو باشد و بخواهش خود عمل
نکنی و زن محصنه را قذف نکنی و عمل را از برای ریا نکنی زیرا که سهل ترین مراتب شرک بخدای عزوجل است
و بمردی که کوتاه باشد نگوئی ای کوتاه و بکسی که بلند باشد نگوئی ای بلند و غرض تو از این گفتن عیب او
باشد و استهزا نکنی بهیچ کس از خلایق و بر بلا و مصیبت صبر کنی و شکر کن نعمتهای الهی را که بتو انعام فرموده
و از عقاب الهی ایمن نباشی و وقتی که مرتکب معصیتی شوی و از رحمت الهی ناامید نباشی و از گناهان خود
توبه و بازگشت کنی بسوی خدای عزوجل زیرا که کسی که توبه کرد مثل کسی است که گناهی کرده و اصرار
بر کردن گناهان نکنی یا استغفار و اگر چنین کنی مثل کسی خواهی بود که استهزا کند بخدای تعالی و آیات
و پیغمبران او و بدانی که آنچه بتو میرسد نیست که از تو بگذرد و آنچه از تو میگذرد نیست که برسد و طلب
نکنی رضای مخلوقی را بچیزی که موجب غضب خالق باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نکنی زیرا که
دنیا فانی و آخرت باقی است و بخل نکنی نسبت ببرادران خود بآنچه مقدور تو باشد و باطنت
مثل ظاهرت باشد و چنان نباشی که ظاهرت خوب و باطنت بد باشد و اگر چنین باشی از جمله
منافقین خواهی بود و دروغ نگوئی و با دروغ گویان آمیزش نکنی و بخشم نیائی و وقتی که سخن حقی بشنوی و
خود و اهل و فرزند و همسایگان خود را بقدر مقدور بکارهای خیر و آداب پسندیده بداری و بعلم خود
عمل نکنی و با هیچکس از خلق خدای عزوجل معامله نکنی مگر براستی و با نزدیک و دور بهواری سلوک کنی
و جبار و کینه جو نباشی و تسبیح و تهلیل و دعا و یاد مردن و آنچه بعد از مردن هست از
قیامت و بهشت و دوزخ بسیار بکنی و قرآن بسیار بخوان و بآنچه در قرآنست عمل کنی و غنیمت
شماری نیکی و اکرام را مؤمنین و مؤمنات و نظر کنی بهر چیزی که بخود نمی پسندی یا برای خود نمیکنی
پس بدیگری از مؤمنین چنان نکنی و از کار خیر ملال و دلتنگی بهم نرسانی و بر کسی بار نباشی و بر کسی منت نگذاری
هر گاه با و احسان کنی و دنیا نزد تو ارزان باشد تا خدای تعالی تو را وارد بهشت سازد پس این چهل
حدیث است که هر کس بر آنها مستقیم باشد و از من یاد گیرد از جمله امت من داخل بهشت
میشود بر حمت الهی و بهترین مردم و دوستترین ایشان خواهد بود نزد خدای عزوجل بعد از پیغمبران و

صدیقان وخدای تعالی اورا محشر خواهد کرد در روز قیامت با پیغمبران وصدیقان وشهدا وصلحا وخوب
رفیقانند این جماعت وفضیلت حفظ چهل حدیث در اخبار بسیار وارد شده ومراد از حفظ یا آنست
که در خاطر بگیرند چنانچه در صدر اسلام شایع بوده ونوشتن وتالیف نمودن متعارف نبوده یا آنکه
شامل نوشتن وروایت نمودن وتصحیح الفاظ وتبیین معانی نیز بوده باشد واز سیاق حدیث مذکور که چنین
بکنی بعید نیست که مراد عمل نمودن باحادیث مذکوره باشد دیگر آنکه ترک متابعت اخبار موجب ضلالت
است واز جمله اخبار که در این باب وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که فرمود نزد هیچکس از مردم حکمی مطابق حق وصواب نیست وهیچکس از مردم قضائی
براستی نمیکند مگر آنچه از ما اهل بیت علیهم السلام ظاهر شده باشد وقتی که اختلاف میان ایشان بهم
میرسد آنچه غلط وخطاست از ایشان است وآنچه حق وصواب است از علی ابن ابی طالب است
علیه السلام واز آنحضرت روایت کرده که بسلمه بن کهیل وحکم بن عتیبه فرمود خواهید بطرف مشرق روید
وخواهید بطرف مغرب پس علم صحیح بدست شما نمی آید مگر آنچه از ما اهل بیت بمردم رسیده باشد
واین مضمون در چند روایت وارد شده واز اینجا ظاهر میشود که متابعت کلام حکما وصوفیه وغیر ایشان
در چیزهای که از احادیث ظاهر نشود موجب ضلالت است وآنچه مطابق احادیث باشد از احادیث
فراگرفتن اولی است دیگر آنکه متابعت بدعت سبب ضلالتست وعاقبت ضلالت آتش جهنم
است واین مضمون باعامه وخاصه بطریق متعدده روایت نموده اند وکلینی ره از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله روایت کرده که فرمود وقتی که بدعتها بر امت من ظاهر شود پس باید که کسی که عالم باشد علم خود را
ظاهر کند وکسی که نکند لعنت خدای تعالی بر او باد ونیز مرفوع روایت کرده که کسی که نزد صاحب
بدعت رود واورا تعظیم کند بتحقیق که سعی نکرده است در خراب کردن اسلام واین مضمون را
ابن بابویه ره در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده واز اینجا ظاهر میشود که دیدن و
تعظیم نمودن جمعی که در اعتقادات یا در اعمال به بدعتی قایل باشند وطریقه ایشان در امور مطابق احادیث
نباشد سعی نمودن در خرابی اسلام است وکلینی ره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت
کرده که فرمود صاحب بدعت توفیق توبه نمی یابد گفتند چرا یا رسول الله فرمود از جهت آنکه
صحبت بدعت در دلش جا میکند وتفصیل بحث بدعت وبیان معنی آن در کتاب حدایق
الحقایق در مطاعن عمر بن الخطاب مذکور شده ولَنْ يَنَالَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَ اللهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ
وَالصَّبْرِ وَالرِّضَا لِأَنَّ الصَّبْرَ وَالرِّضَا مِنْ طَاعَةِ اللهِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ عَبْدٍ مِنْ عُبَيْدِهِ

حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللهِ فِيمَا صَنَعَ اللهُ إِلَيْهِ وَصَنَعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَكَرِهَ وَلَنْ يَصْنَعَ اللهُ بِمَنْ صَبَرَ
وَرَضِيَ عَنِ اللهِ إِلَّا مَا هُوَ أَهْلُهُ وَهُوَ خَيْرٌ مِمَّا أَحَبَّ وَكَرِهَ ونمیرسد کسی بمرتبهٔ از مراتب
خوبی یا ثواب الهی مگر طاعت وبندگی وصبر کردن ورضی بودن باآنچه خدای تعالی برای او خواسته
زیرا که صبر ورضا از شرایط بندگی الهی است یا آنکه صبر ورضا از افراد طاعتست وقبول بعضی از عبادات
مشروط است باطاعت وپرهیزکاری چنانچه ظاهر کلام الهی است که فرموده إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ
الْمُتَّقِينَ یعنی قبول نمیکند خدای تعالی مگر از متقیان وبدانید که صاحب ایمان نمیشود هیچ بندهٔ از بندگان
الهی تا وقتی که راضی شود از خدای تعالی در احسان که باو کند ومکروهی که باو رساند خواه آن بنده را
خوش آید خواه نیاید وخدای تعالی نسبت بکسی که در مقام صبر ورضای خدای عزوجل باشد نمیکند مگر
آنچه خدای تعالی سزاوار ولایق باآنست وآن بهتر است از برای بنده از آنچه خودش خواهد واجاد
در باب صبر ورضا بقضای الهی قبل ازاین مذکور شد وآنچه درین کلام شریف واقع شده که تا کسی صاحب
مرتبهٔ رضا نباشد مؤمن نمیست میتواند بود که بر معنی حقیقی محمول باشد ومراد آن باشد که کسی که بقضای
الهی راضی نباشد ازاین جهت که تجویز نماید که در قضای الهی نسبت باو ظلمی وستمی واقع شود ویقین
داند که فعل قبیح از خدای عزوجل صادر نمیتواند شد وهرچه میکند از روی عدل یا تفضیل است از
جملهٔ مؤمنین نخواهد بود ومیتواند بود که مراد از ایمان کمال ایمان باشد ومراد از صبر ورضا اطمینان و
آرام نفس ومضطرب نشدن در وقت نزول مصایب وشکر الهی را ترک ننمودن باشد وبمعنی هر
چند تمامتر وبهتر باشد ایمان کامل تر خواهد بود واز جملهٔ آنچه در باب صبر وارد شده روایت کرده
است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت علی ابن الحسین علیه السلام که فرمود سر طاعت الهی
صبر وراضی شدن است در آنچه برای او مقدر ساخته باشد خدای تعالی در آنچه آن بنده خواهد یا نخواهد نمیکند
مگر آنچه خیر آن بنده دران باشد واز آنحضرت روایت کرده که فرمود زهد ده درجه دارد وبالاترین
مراتب زهد پایین ترین مراتب ورع است واعلای مراتب ورع ادنای مراتب یقین است و
اعلای مراتب یقین ادنای مراتب رضاست واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از آنحضرت سؤال کردند که مؤمن بچه چیز میداند که مؤمن است فرمود بتسلیم امر الهی وراضی بودن
باآنچه بر سر او آید از شادی واندوه واز آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت موسی ع
خطاب کرد که یا موسی بن عمران هیچ چیز نیافریده ام که پیش من دوستر از بندهٔ باشد که بمن ایمان آورده
باشد زیرا که اگر او را مبتلا سازم برای اینست که خیر او در انست واگر بعافیت بدارم برای اینست

که خیراو در آنست واگر چیزی از متاع دنیا را از او نگاهدارم جهت آنست که خیراو در آنست ومن دانا ترم
بآنچه صلاح حال بندهٔ من در آنست پس باید که بر بلای من صبر کند وشکر نعمت من بجا آورد وبقضای
من راضی باشد تا من او را پیش خود از جملهٔ صدیقین بنویسم هرگاه برضای من عمل کند وفرموده مرا اطاعت
کند وعَلَیکُم بِالمُحافَظَةِ عَلَی الصَّلَوٰةِ وَالصَّلوٰةِ الوُسطیٰ وَقُومُوا لِلّٰهِ قانِتِینَ کَما اَمَرَ اللّٰهُ بِالمُؤمِنِینَ
فی کِتابِهِ مِن قَبلِکُم وَاِیّاکُم یعنی برشما باد بمحافظت ونگهداری نمازها ونماز میانین وبایستید در بندگی
الهی در حال قنوت همچنانکه خدای عزوجل امر فرموده در کتاب خود مؤمنان پیش از شما او مراد از محافظت
نمازها اینست که نماز را با آداب وشرایط در وقتهای خود بجا آورند ونگذارند که قضا شود وبآخر وقت افتد و
مراد از صلوتی که امر بمحافظت آن واقع شده ممکن نیست که جمیع نمازهای واجبی سنتی باشد ویتواند بود که فرایض
ونوافل با فرایض یومیه باشد ومعنی صلوة وسطی مذکور میشود ودر باب فضل ومحافظت صلوات احادیث
بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمة الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وکلینی رضی الله
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که نماز مثل ستون
خیمه است که وقتی که بر جا ایستاده است طنابها وتیغها وپرده نفع دارد ووقتی که شکست طناب وتیغ و
پرده نفع نبخشد وباز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود که نماز مثل ترازوست پس کسی که تمام وبا شرایط بجا می آورد اجر وثواب تمام میگیرد وابن بابویه رحمه الله
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود نماز مثل نهری است که بر در خانهٔ کسی از شما باشد و
شبانه روزی پنج مرتبه بیرون آید ودر آن نهر غسل کند پس در بدن او بعد از پنج غسل چرکی باقی نماند همچنین
با نماز پنج وقت گناهی نمیماند وکلینی وابن بابویه ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند
که فرمود یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج ویک حج بهتر است از خانه که پر از طلا باشد واز آن
تصدق کنند تا چیزی نماند وکلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که وقتی که کسی بنماز می ایستد رحمت
الهی از اطراف آسمان تا اطراف زمین بر او نازل میشود وملائکه دور او را احاطه میکنند وفرشته او را آواز میدهد
که اگر این مرد که نماز میکند بداند آنچه در نماز از فضیلت وثواب هست هرگز از نماز فارغ نخواهد شد ودر
حدیث دیگر روایت کرده که فرشته بر بالای سر او ایستاده باو میگوید که ای شخصی که نماز میکنی اگر بدانی که
کیست آنکس که نظر رحمت بتو میکند وبا کی مناجات میکنی وراز خود را با وی میگوئی هرگز التفات چیزی نمیشوی
واز اینجا که ایستاده بجائی دیگر نمیروی وازابان بن تغلب روایت کرده که گفت در شعر الحرام نماز شام را در
عقب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بجای آوردم وچون فارغ شد اقامه گفت ونماز خفتن گذارد

ودر میان شام وخفتن نافله نگزارد ودر سال دیگر با آن حضرت نماز کردم بعد از نماز شام چهار رکعت نافله
بجای آورد وبعد از ان اقامه گفت ونماز خفتن کرد وبعد از نماز بجانب من التفات نمود فرمود
ای ابان این نمازهای پنجگانه واجبی است کسی که بجای آورد ووقتهای آنرا محافظت نماید روز قیامت
که ملاقات الهی میکند او را عهدی یعنی امانی یا نوشته خواهد بود که بسبب آن عهد او را داخل بهشت
میکنند وکسی که این نمازها را بوقت خود نگذارد ومحافظت آنها بجای نیاورد کار او با خدای عزوجل است
اگر خواهد او را می آمرزد واگر خواهد عذاب میکند وگفتن آنحضرت نافله مغرب را در سال اول میتواند بود
که بنابران باشد که وقت نافله فوت شده بود پس بعد از نماز خفتن قضا فرموده باشد ودر سال
دویم بجهت وسعت وقت ادا فرموده باشد لیکن باقی ماندن وقت نافله تا رسیدن بمشعر الحرام خالی از بعدی
نیست واگر نافله را بعد از ذهاب حمره مغربی وپیش از نماز خفتن بجای آورده باشند دلالت خواهد کرد بر
آنکه نافلهٔ مرتب را در وقت فریضه میتوان کرد ومیتواند بود که در سال اول بجهت مانعی یا بیان جواز ترک
نموده باشد وکلینی رضی الله عنه از آنحضرت روایت کرده که فرمود اول چیزی که حساب آنرا از بنده
میطلبند نماز است پس اگر نمازش را قبول کردند سایر اعمال را قبول میکنند ووقتی که نماز در اول وقت
بالا میرود بصاحبش بر میگردد سفید ونورانی ومیگوید مرا حفظ ونگاهداری کردی پس خدای تعالی ترا نگاهداری
کند وچون در غیر وقت خود بی شرایط وآداب بالا رود سیاه وتاریک نزد صاحبش بر میگردد ومیگوید
مرا ضایع کردی خدای تعالی ترا ضایع کند وابن بابویه رحمه الله در فقیه این مضمون را روایت نموده و
بدانکه محافظت نماز بآن میشود که آداب وشرایط نماز را رعایت نمایند واگرچه انیقام کنجایش
تفصیل آنها را ندارد ولیکن چون اهتمام بعضی از آنها بیشتر وترک آنها در میان بسیاری از مردم شایع
است بنابراین بذکر بعضی اکتفا میشود از آنجمله رعایت طهارت جامه وبدن است از نجاسات
بقدری که موافق ظاهر شرع ظاهر باشد نه آنکه بمرتبه وسواس منتهی شود زیرا که وسواس بغیر متابعت
شیطان چیزی نیست وباعث آن میشود که عبادت الهی بر آدمی شاق ودشوار میشود وموجب ترک
وبطلان عبادت میشود دیگر درست ساختن وضو وغسل وتیمم است ورسانیدن آب در وضو و
غسل بجمیع اعضا نحوی که یعنی شستن بعمل آید وابتدا نمودن در شستن رو بر ستنگاه موی سر در حالت
وضو ودر شستن دستها بالای مرافق نه چنانچه بعضی از عوام آب را در شستن رو ودستها پائین تر
میریزند وبعضی از دست در و ناشسته میمانند وعلما اینچنین وضو را باطل میدانند دیگر بجا آوردن اذان
واقامه است وجمعی از علما اقامه را در همه نمازهای پنجگانه بر مردان واجب میدانند واذان واقامه را

بر مرد و زن در نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بعضی اذان را در نماز صبح و شام و اقامه را در
جمیع نمازهای پنجگانه واجب میدانند و احوط آنست که مطلقا ترک نکنند دیگر اخلاص نیت است
و عبادت را برای خدای تعالی بجای آوردن نه برای دیدن و شنیدن مردم و سائر اغراض فاسده و قبل
ازاین مذکور شد که ریایی از مراتب شرک بخدا است و ظاهر است که عبادت از برای دیگری کردن
از قبیل بت پرستیدن است و در باب نیت و قصد قربت بعضی کلمات قبل از این مذکور شد و وسواس
که جمعی در نیت میکنند محض متابعت شیطان است و بسیار است که باعث گذشتن نماز از وقت
فضیلت میشود بهتر آنست که نیت را بلفظ در نیاورند زیرا که امریست که شارع نفرموده و ظاهر آنست
که بعد از اقامه هرگاه نیت بلفظ در آورد نماز قبیل حرف زدن باشد خارج از صلوة و در حدیث صحیح وارد
شده که هرگاه بعد از اقامه حرف زنی اقامه را اعاده کن و دیگر در حال تکبیر بر جای خود ایستادن و آنکه بعضی از
عوام در وقت تکبیر احرام قدمی پیش میگذارند بدعتی است باطل دیگر درست خواندن حمد و سوره است
در نماز و رعایت نمودن که هر حرفی از مخرج خود گفته شود نه آنکه ضاد را از مخرج زا و غین را از مخرج قاف و
صاد را از مخرج سین چنانچه میان عوام شایع است بگویند و هر کس نداند باید که یاد گیرد و هر کس زبانش چنانچه
باید موافقت نکند باید که بقدر مقدور سعی بکند بعد از ان معذور خواهد بود و ندانستن مسئله در این امور
چنانچه علما تصریح نموده اند فائده ندارد و ظاهر از میان علما خلافی نیست که هرگاه قراءت صحیح نباشد
خواه آنکه عمدا غلط بخواند یا از روی جهل و نادانی بمسئله یا بطریقهٔ قراءت با وجود آنکه یاد گرفتن ممکن باشد نماز
درست نخواهد بود و بنا بر این بسیاری از نمازها باطل خواهد بود و کمال بی دینی است که کسی حمد و سوره را که نماز
واجب که ستون دین است و بآن برپاست با آنکه در شبانه روزی چندین مرتبه خوانده میشود یاد نگیرد و وسواس
در قرائت هم از فریب شیطان است و جمعی از آنها که در قرائت وسواس میکنند بسیار است که بدتر از
جمعی نیخوانند که از قرائت هیچ وقوف ندارند دیگر بتأنی گذاردن نماز و قرائت بهواری و ترتیل بجای
آوردن و ذکر رکوع و سجود را سه مرتبه گفتن و شروع نکردن در ذکر رکوع تا وقتی که دستها بزانو برسد چنانچه
جمعی بعضی از ذکر رکوع را در اثنای رفتن برکوع و بعضی را در سر برداشتن میگویند همچنین در سجود تا سر بر زمین نرسد
شروع در ذکر نکردن و تا تمام نشود سر برنداشتن و بعد از رکوع و سجود راست شدن و لمحهٔ قرار و آرام
گرفتن و طمانینه یعنی آرام گرفتن بعد از رکوع را بعضی از علما رکن نماز میدانند پس اگر کسی از روی فراموشی
هم ترک کند نمازش باطل خواهد بود و خلافی نیست در آنکه آرام گرفتن بعد از رکوع و بعد از سجدهٔ اول
واجب است و هر یک از واجبات نماز را که کسی دانسته یا آنکه مسئله مذاکره ترک کند علما گفته اند که نمازش

باطل است

باطل است و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند بلکه راست نمیشوند و بقول همه علما نمازشان باطل است
و اگرچه از تفضل الهی بعید نیست که جاهل مسئله را معذور دارد لیکن کسی که بآخرت ایمان داشته باشد و از غضب
الهی ترسد باید که راضی بآن نشود که مسائل و آداب عبادتی مثل نماز را که رکن ایمانست فرا گیرد تا آنکه نماز
خود را بنحوی بجا آورد که باتفاق علما باطل باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی داخل مسجد شد و نماز کرد و رکوع
و سجود را تمام بجا نیاورد حضرت فرمود که این مرد سری بر زمین زد چنانچه کلاغ منقار بر چیزی میزند و اگر
این مرد بمیرد و نمازش اینچنین باشد بر غیر دین من خواهد مرد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود نماز خود را
سبک بگیر زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رحلت از دنیا فرمود که از من نیست کسی که نمازش
سبک بگیرد و از من نیست کسی که چیزی مست کننده بخورد و والله که وارد بر حوض من نخواهد شد و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که بنده بنماز می ایستد و نماز را سبک
میکند خدای تعالی بملائکه خود میفرماید آیا نمی بینید این بندهٔ مرا که گمان میکند برآوردن حاجتهای او بدست
دیگری است آیا نمیداند که برآوردن حاجات او بدست من است و از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده که فرمود وقتی که وفات پدرم علیه السلام رسید بمن گفت ای فرزند تحقیق که شفاعت
ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک میگیرد و دیگر ترک کردن قنوت در جمیع نمازها دیگر رعایت کردن وقتهای
فضیلت در جمیع نمازها چنانچه نماز صبح را تأخیر نکند تا وقتی که سرخی طرف مشرق ظاهر شود بلکه قبل از آن
بجا آورد و نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بقدر چهار قدم شود یا مثل شاخص شود و قدم هفت یک شاخص
است چنانچه طول قدم آدمی غالبا بقدر هفت یک قامتش میباشد و بعضی از علما گفته اند که هرگاه
کسی نماز ظهر را تأخیر کند تا وقتی که سایه بقدر شاخص شود و دران تأخیر عذری نداشته باشد نماز قضا میشود
و همچنین گفته اند که کسی که مختار باشد اگر نماز عصر را تأخیر کند تا سایه دو مثل شود قضا میشود و نماز مغرب را
تا وقتی که سرخی طرف مغرب بر طرف شود تأخیر نکند دیگر نوافل شبانروزی را ترک ننمودن خصوصا
نماز شب که تأکید دران بسیار است و نافلهٔ شب با نماز شفع و وتر یازده رکعت است و نافلهٔ صبح
دو رکعت و نافلهٔ ظهر و عصر هر کدام هشت رکعت و نافلهٔ شام چهار رکعت و نافلهٔ خفتن دو رکعت
نشسته یا ایستاده و در احادیث وارد شده که نافله قضای نقصان فریضه میکند و تلافی میکند متوجه شدن در اثنای
نماز را بچیزهای دیگر و فکرها کردن و از نماز غافل بودن و تأکید بسیار در باب قضا کردن نوافل وارد شده و در
بعضی از احادیث وارد شده که کسی که نکند در روز قیامت سبک گیرنده و ضایع کننده سنت رسول صلی الله

علیه و آله محشور خواهد شد دیگر متوجه شدن بعبادت و دلرا مشغول فکرها و خیالها نساختن و در اثنای نماز نگاه بطرف پیش و راست نکردن بلکه تا ایستاده باشد نگاه بموضع سجده کند و در وقت قنوت بکف دست و در حال رکوع میان قدمها و در سجود بطرف بینی و در تشهد بکنار خود و در احادیث وارد شده که از نماز همان قدر قبول میشود که دل آدمی متوجه آنست و کسی که ناقله بجا آورد ملافی آن نقصان بنافله میشود چنانچه مذکور شد و میتواند بود که با وجود آنکه کسی در نماز فکرها کند نمازش صحیح باشد باین معنی که قضا بر او لازم نباشد و حکم تارک الصلوة نداشته باشد اما مقبول نباشد یعنی استحقاق ثواب نداشته باشد یا موجب بسیدن بمراتب عالیه نشود و اگرچه کم واقع میشود که خیالات در اثنای نماز در ذهن آدمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در توجه و اقبال دل بجانب نماز باید کرد و متوجه معانی آنچیزی شده که بر زبان جاری میشود و اکثر مردم میتوانند معنی ظاهری حمد و سوره و اذکار و ادعیه نماز را یاد گرفت و از جهت آنکه چندان در فکر بندگی خدا نیستند نه لفظ را درست یاد میگیرند و نه معنی را و مثل طوطی لفظی چند بر زبان جاری میسازند و اصلا از معنی خبر ندارند و بندگی الهی این معنی ندارد و باید که در اثنای نماز متوجه کاری دیگر نشوند هر چند اندک باشد نه چنانچه بعضی در اثنای نماز دست در استین میکنند و بعضی با ریش خود بازی میکنند و با خضوع و خشوع باشند و بقدر مقدور خود را از کریه معاف ندارند و ملاحظه نمایند که در مقام بندگی کدام خداوند ایستاده اند و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را مانند کسی بکن که وداع نماز کند و نمازی که میکند نماز آخرین خود داند دیگر بعد از نماز بهمان طریقی که بجهت تشهد نشسته باشند تعقیب بجای آوردن و از اذعیه و اذکار قرآن بقدر مقدور خواندن و بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آنرا ترک نکرد و باید که در اثنای تعقیب با کسی سخن نگویند و متوجه امری دیگر نشوند دیگر بعد از تعقیب سجدهٔ شکر بجای آوردن مجملا نماز از ارکان ایمان و اعظم عبادات است و سهل انگاشتن نماز و اهتمام ننمودن در یاد گرفتن مسایل و قیام بمراسم و آداب چنین عبادتی منافی طور ایمانست و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و الله که بر مردی پنجاه سال میگذرد و خدای تعالی از او یک نماز را قبول نمیکند پس چه چیز از این عظیمتر میباشد و والله که شما از همسایگان و اصحاب خود بعضی را میشناسید که اگر از برای شما بگویند آن نمازی را که میکنند قبول نخواهید کرد از برای آنکه آنرا سهل میگیرند و بدرستی که خدای تعالی قبول نمیکند مگر چیز خود را پس چگونه قبول میکند چیزی را که سبک گیرند و در نماز وسطی که در این حدیث شریف بر طبق آیه کریمه امر بمحافظت آن واقع شده اختلاف کرده اند و روایات نیز خالی از اختلاف بحسب ظاهر نیست و در بعضی و در بعضی اخبار بنماز ظهر تفسیر شده و گفته اند که ظهر نماز میانین است از این جهت که در میان روز گذارده میشود و چون اول نمازی که واجب

شد نماز ظهر بود بنابراین بخصوص محافظت آن امر واقع شده و در بعضی اخبار بنماز عصر تفسیر شده و گفته اند تسمیه آن بوسطی بنابر آنست که در میان چهار نماز واقع شده که دو از ان چهار در شب بجای آورده میشود و آن مغرب و عشاست و دو در روز و آن صبح و ظهر است و چون وقت عصر اکثر مردم مشغول کارها میباشند امر مخصوص آن وارد شده و بوجوه دیگر نیز بعضی از مفسرین تفسیر کرده اند و قنوت در لغت بمعنی دعا و طاعت و سکوت آمده و مشهور میان علما این است که قنوت نماز سنت مؤکد است و از کلام بعضی ظاهر میشود که واجب میدانند علیکم بحب المساکین والمسلمین فانه من حقرهم و تکبر علیهم فقد ذل عن دین الله والله حاقر و مماقت و قد قال ابونا رسول الله صلی الله علیه و آله امرنی ربی بحب المساکین المسلمین و اعلموا انه من حقر احدا من المسلمین القی الله علیه المقت منه و الحقره حتی یمقته الناس و الله له اشد مقتا فاتقوا الله فی اخوانکم المساکین المسلمین منهم فان لهم علیکم حقا ان تحبوهم فان الله امر رسوله صلی الله علیهم و آله بحبتهم فمن لم یحب من امر الله بحبته فقد عصی الله و رسوله و من عصی الله و رسوله فمات علی ذلک مات و هو من الغاوین و برشما باد بدوست داشتن فقرای مسلمانان زیرا که کسی که فقرای مسلمانان را حقیر و خورده شمارد و بر ایشان تکبر و بزرگی کند از دین الهی لغزیده است و خدای تعالی او را حقیر میشمارد و دشمن میدارد و بتحقیق که بدرما حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند من مرا امر کرد بدوستی مساکین مسلمانان و بدانید که کسی که حقیر میشمارد یکی از مسلمانان را خدای تعالی بر او می اندازد غضب خود را و حقیر میسازد او را تا آنکه مردم او را دشمن دارند و غضب و دشمنی خدای تعالی مر او را سخت است از دشمنی مردم پس از خدای تعالی حذر کنید در باب برادران مسلمان خود که فقیر باشند زیرا که ایشان بر شما حقی دارند و آن دوست داشتن ایشان است زیرا که خدای تعالی رسول خود را صلی الله علیه و آله امر کرده بدوستی ایشان پس کسی که دوست ندارد کسی را که خدای عزوجل امر بدوستی او فرموده باشد خدا و رسول را اطاعت نکرده و کسی که عصیان خدا و رسول کند و بر آن حال بمیرد از جملهٔ گمراهان خواهد بود بدانکه در معنی فقیر و مسکین اختلاف کرده اند که آیا فقیر آنست که پریشانی او بیشتر باشد یا مسکین و هر دو در نیمعنی شریکند که قوت لایموت خود و عیال خود را نداشته باشند و کسی نداشته باشند که قوت ایشان را کافی باشد و ظاهر آنست که مسکین در این کلام شریف هر پریشانی را شامل باشد و احادیث در فضل فقرا و مساکین بسیار است از انجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود بدرستی که خدای عزوجل روز قیامت التفات میفرماید بفقرای مسلمانان مثل کسی که از کسی عذر خواهی

کند و میگوید بعزت و جلال خودم قسم که شمارا در دنیا فقیر و محتاج نساخته بودم از برای آنکه در پیش من خوار
باشید و خواهید دید که امروز بشما چه نوع احسان خواهم کرد پس هر کسی که در دنیا بشما نیکی کرده باشد دست
او را بگیرید و ببهشت برید پس مردی از جمله ایشان خواهد گفت که خداوندا اهل دنیا لذتها در دنیا بردند
زنان خوب داشتند و جاهای نرم پوشیدند و خوردنیها خوردند و در خانها سکنی نمودند و بر چهار
پایان خوب سوار شدند پس من بعطا کن مثل آنچه بایشان عطا کرده بودی پس خدای تبارک و تعالی میفرماید
که از برای تو و از برای هریک از فقرا هفتاد برابر آنچه باهل دنیا داده ام از روزی که دنیا را آفریده ام تا وقتی
که دنیا آخر شده مقرر ساخته و از آنحضرت روایت کرده که فرمود فقرای مؤمنین چهل خریف یعنی چهل
سال دنیا یا چهل سال آخرت پیش از اغنیا در روضه های بهشت خواهند گردید بعد از ان فرمود از برای
تو مثلی بزنم در شتی که حال اغنیا و فقرا مثل دو کشتی است که از پیش عشاری بگذرند چون نگاه میکند و در او
چیزی نه بینند گوید که بیرید و بدیگری نگاه کند و بیند که پر از متاع است گوید نگاه دارید و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود از برای شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل بغیر از قوت مقرر نشده پس خواهید بمشرق
روید و خواهید بمغرب که بغیر از قوت چیزی روزی شما نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای
تعالی بحضرت موسی ع خطاب فرمود که ای موسی هرگاه مرا که پریشانی روی بتو کرده بگو خوش آمدی چیزی که
شعار صالحان است و وقتی که تو انگری را بینی که روی بتو آورده بگو گناهیست که عقوبتش بزودی رسد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که میشود جمعی بدر بهشت خواهند آمد و در را خواهند زد
پس بایشان میگویند که شما کیستید خواهند گفت ما فقرائیم پس بایشان میگویند که آیا شما پیش از حساب می
خواهید که داخل بهشت شوید ایشان خواهند گفت چیزی بما داده بودید که حساب از ما میخواهید پس خدای
عزوجل میفرماید که راست میگویند بروید بهشت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر نه آن بود که
شیعیان بحذای عزوجل الحاح می کنند هر آینه خدای عزوجل تنگی احوال ایشان را زیاده از آنچه هست میکرد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنگی معیشتش بیشتر میشود و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که در مقام خوار کردن مؤمنی باشد یا او را حقیر شمارد از جهت آنکه چیزی در دست
او کم باشد و فقیر باشد خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور خلایق رسوا می کند و بدانکه از جمله لوازم
دوست داشتن فقرا و مساکین آنست که وقتی که اطعامی کنند مردم را بمهمانی دعوت کنند چنانچه مردم
تو انگر را می طلبند فقرا را نیز بطلبند و مهمانی را مخصوص اغنیا نسازند و در رفتن بچنین مهمانی بعضی از فقها
ذکر کرده اند که مکروهست و در مکتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری که

از جانب آنحضرت والی بصره بود نوشته میفرماید که ای پسر حنیف بمن رسیده که مردی از جوانان اهل بصره
ترا بمهمانی طلبیده و تو بزودی آنجا حاضر شده و الوان طعامهای خوب پیش تو آورده اند و کاسهای تر و تو
کشیده اند و من گمان نداشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام جماعتی که فقرای خود را نمیطلبند و اغنیا شان را
می طلبند پس نظر کن بآنچه در بن سفره بخوری و هر چیز که بر تو مشتبه باشد بیندازو هر چه را یقین دانی که از راههای
طیب بدست تو آمده از آن بخور و از این کلام شریف ظاهر میشود که از طعامهای شبهه و از طعام جمعی
که تکلفات در ضیافتها میکنند و غرضشان شهرت و اعتبار دنیاست و اعتبار را که بسبب دنیا اعتباری
دارند میطلبند و مردم پریشان را طلب نمیکنند احتراز می باید و ایاکم و العظمة و الکبریاء فان
الکبریاء لله عزوجل فمن نازع الله ردائه قصمه الله و اذله یوم القیمة و پرهیز نمایید از بزرگی و
تکبر زیرا که تکبر مخصوص خدای عزوجل است مانند ردای هر کس که مخصوص اوست پس کسی که نزاع کند
با خدای عزوجل در باب چیزی که مانند ردای شخص مخصوص اوست خدای تعالی می شکند او را و ذلیل
و خوار میسازد در روز قیامت بدانکه تکبر از قبایح اوصاف ذمیمه است و در بحث کبائر مذکور شد
که بکار بردن تکبر از جمله گناهان کبیره است و تکبر در احادیث بچند معنی استعمال شده و بعضی از بعضی بد
تر است و بدترین انواع تکبر سرکشی از متابعت حق است و این معنی مادهٔ کفر و طغیانست و تکبر
خود را بهتر دانستن و زیادتی کردن بر مؤمنان بسبب اصل و نسب یا اعتبار و منصب و توانگری و امثال
این امور است و مفاسد تکبر بسیار و احادیث در مذمت آن بی شمار است و از جملهٔ آنها خطبهٔ
قاصعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که اهل کوفه را بآن خطبه موعظه و تحذیر فرمود و سبب آن
بود که چون قبائل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند و از راه مفاخرتی که در میان قبایل میباشد
شایع شده بود که مردی از پیش قبیله بیکدشت و بآواز بلند سخنی میگفت که ایشانرا بحرکت آورد یکی
از اهل آن قبیله نیز فریادی میکرد و مردم از دو طرف جمع شده فتنه و نزاع برپای میکردند چنانچه در
بسیاری از بلاد اهل محلتها با یکدیگر محاربه و منازعه میکنند پس روزی آنحضرت بر شتر سوار شده در موضعی
که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که حمد مر خداوندی را که عزت و کبریا را لباس خود ساخته و این دو
صفت را از برای خود نه از برای خلق اختیار نموده و بر دیگران قورق فرمود و از برای جلال خود بر
گزیده و لعنت خود را مقرر ساخته از برای کسی که از جملهٔ بندگان او در این دو چیز با او منازعه کند و
بعد از ان با نیمعنی ملائکهٔ مقربین خود را آزمایش فرمود تا ممتاز سازد جمعی را که از جملهٔ ایشان فروتنی
اختیار کنند از جمعی که سرکشی و تکبر نمایند پس خدای تعالی با آنکه دانا بود بآنچه در دلها پنهانست و

از آنچه در نظرها غایب و محجوب است فرمود که من بشری خلق خواهم کرد از گل پس چون خلقت او را تمام
کنم و روح در او بدمم شما بیفتید بسجدهٔ او پس همه ملائکه سجده کردند بغیر از ابلیس که حمیت او را عارض
شد و با فرینش خود بر آدم افتخار کرد و از برای اصل خود بر او تعصب ورزید پس دشمن خدای تعالی پیشوای
متعصبان پلشیر و متکبر النست که اساس تعصب را بر زمین گذاشته و در باب روای تکبر با خدای
تعالی نزاع کرد و لباس عزت طلبی بر اهین خود کرد و قناع فروتنی را از سر برداشت آیا نمی بینید
که چگونه خدای تعالی او را بسبب تکبرش حقیر ساخت و بلندی که در نظر داشت پستش گردانید
در دنیا او را از درگاه خود رانده و دور ساخت و در آخرت آتش جهنم برای او مهیا کرد و اگر خدای
تعالی میخواست که حضرت آدم را از نوری خلق کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسن او عقلها را
زیر دست خود سازد و از بوی خوشی بیافریند که رایحهٔ او دماغها را فرو گیرد هر آینه میتوانست کرد
و اگر چنین کرده بود همگی اطاعت او را کردن می نهادند و بار امتحان و آزمایش در باب او بر ملائکه سبک
میشد ولیکن خدای تعالی امتحان میکند آفریدگان خود را ببعضی از چیزها که اصل آنرا ندانند از جهت آنکه ایشانرا
باین امتحان از یکدیگر امتیاز دهد و تکبر را از ایشان زایل سازد و خود بینی را از ایشان دور گرداند پس عبرت
گیرید از آنچه خدای تعالی با شیطان کرد زیرا که عمل طویل و سعی بسیار او را باطل کرد و چنان بود که شیطان
شش هزار سال عبادت خدای تعالی کرده از سالهای دنیا یا آخرت پس چنین عبادتی را خدای تعالی
باطل شمرد بسبب تکبر یکساعت پس کیست که بعد از آنچه با شیطان شد در درگاه الهی صاحب معصیت
او باشد و سالم بماند و چنان نیست که سالم بماند زیرا که خدای تعالی داخل بهشت نمیکند انسانی را که صاحب
خصلتی باشد که بسبب آن خصلتی ملکی را از آنجا بیرون کرد بدرستی که حکم الهی در باب اهل آسمان و زمین
یکی است و خدای تعالی هیچیک را از خلق رخصت نداده که چیزیکه بر همه عالمیان فوق فرموده بر خود مباح
سازد پس حذر کنید از دشمن خدای تعالی که شما را بدرد خود گرفتار کند و بسوار و پیادهٔ خود شما را از جا بر آرد بعد
ازان فرمود که فرو نشانید آتشهای عصبیت و کینهای جاهلیت را که در دلهای شما پنهانست زیرا که
این حمیت در اهل اسلام از خیالاتی میباشد که شیطان در خاطر می اندازد و از نخوتها و فسادها و آنچه در
آدمی پیدا میشود و قصد آن کنید که خاکساری را بر سر خود جای دهید و عزت را پایمال سازید
و طوق تکبر را از گردن خود بردارید و تواضع را سرحدی قرار دهید که میانهٔ شما و دشمن شما که عبارت از
شیطان و لشکرهای اوست فاصله باشد زیرا که شیطان از هر طایفه لشکرها و مددکاران و سواران و پیادگان
دارد و مثل آنکسی میباشید که با برادر خود که از یک مادر بوده ندیعنی قابیل تکبر ورزید بی آنکه خدای تعالی او را زیادتی

داده باشد و تکبرش سببی نداشت سوای بزرگی که از جهت حسد عارض او شده بود و حمیت در دل او آتش
غضب افروخته بود و شیطان در دماغ او رایحهٔ تکبری دمیده بود که عاقبتش پشیمانی بود و گناه جمعی را که
خونهای ناحق تا روز قیامت میکنند بر گردن او لازم گردانید بعد ازان فرمود که اگر خدای تعالی کسی را رخصت
تکبر میداد هر آینه پیغمبران خاص خود را مرخص میساخت و چنین نکرد بلکه تکبر را در نظر ایشان قبیح ساخت
و تواضع و فروتنی را با ایشان پسندید پس ایشان خدّ خود یعنی طرف رو را بر زمین گذاشتند و رو های
خود را بر خاک مالیدند و خفض جناح و حسن خلق نسبت بمؤمنین بجای آوردند و در نظرها جماعتی ضعیف
مینمودند و خدای تعالی ایشان را بگرسنگی آزمایش فرمود و بمشقت مبتلا ساخت و تبرها امتحان نمود
و بآزارها ظاهر گردانید پس رضا و غضب الهی را از راه داشتن و نداشتن مال و فرزند بدانید به از آنکه جاهای
امتحان و آزمایش الهی را در توانگری و پریشانی بدانید زیرا که خدای سبحانه و تعالی میفرماید که آیا می پندارند
که آنچه ما بایشان داده ایم از مال و فرزندان چیزهای خوبست که بزودی بایشان رسانیده ایم و چنین نیست
بلکه نفهمیده اند زیرا که خدای تعالی آزمایش میکند جمعی را از بندگانش که پیش خود صاحب عظمت و بزرگی اند
بدوستان خود که در چشم ایشان ضعیف و حقیر اند و بتحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهما السلام
نزد فرعون آمدند جانهای پشم در برو عصاها در دست و با فرعون شرط کردند که اگر مسلمان شود پادشاهی
و عزتش باقی بماند پس فرعون با صحاب خود گفت که آیا شما را عجب نمی آید از این دو نفر که از برای
من شرط میکنند دوام عزت و بقای پادشاهی را و خود از فقر و خواری با این حالند که می بینید پس چرا
خدای تعالی ایشان را بزیورهای مزین نساخت تا دلالت بر قدر و منزلت طلا و جمع کردن آن کند و
حقارت پشم و پوشیدن آن ظاهر شود و اگر خدای تعالی نسبت بانبیا علیهم السلام میخواست که کنجهای
طلا و معادن عقیان که طلای خالص باشد که از زمین بیرون میاید از برای ایشان بگشاید و درهای
باغها و جنات بر ایشان مفتوح سازد و مرغان هوا و وحشیان روی زمین را تابع ایشان سازد
هر آینه میتوانست کرد و اگر چنین کرده بود امتحان خلایق ساقط و جزا دادن ایشان باطل میشد و چیزها
وعد و وعید فاسد میشد و جمعی که قبول و اطاعت فرمان میکردند از راه ابتلا مستوجب اجر نمیشدند و
مؤمنان از راه احسان و اعمال خوب مستحق ثواب نمیگردیدند و اسم مؤمن و کافر و محسن و مسی و سایر
اسما از معانی خود جدا میشدند ولیکن خدای سبحانه پیغمبران خود را صاحب عزمهای قوی گردانید
و در نظرهای مردم از جهت احوال ظاهر که از ایشان دیده میشود ضعیف و ناتوان ساخته و قناعتی
بایشان داده که دلها و چشمها را از بی نیازی مملو میسازد و فقری بایشان داده که گوشها و چشمها از

کوشیدن پیش میشود و اگر انبیا صاحب قوتی میبودند که کسی قصد ایشان نمیتوانست کرد و عزتی میداشتند
که کسی ظلمی بر ایشان نمیتوانست کرد یا نقصی بآن راه نمی یافت و صاحب ملک و پادشاهی بودند که گردنهای
مردم از جهت رغبت و خواهش مطالب بسجانب آن کشیده میشد و از هر طرف بارها بسته متوجه ایشان
میشدند هر آینه اطاعت ایشان بر مردم آسان تر بود و از سرکشی دورتر میبودند و همه ایمان می آوردند از
جهت ترسی که ایشان را مقهور و مغلوب میکرد یا از جهت رغبتی که باعث میل ایشان میشد پس نیتها مشترک
میبود یعنی همه کس قصد عبادت و اطاعت میداشتند یا اطاعت را بقصد قربت و اغراض دیگر با هم میکردند
و خالص نمیبود و حسنات منقسم میشد میانهٔ مردم یا خالص نبود ولیکن خدای عزوجل میخواهد که پیروی خلایق
مر انبیای او را و تصدیق نمودن ایشان مر کتاب او را و خشوع ایشان در درگاه او و انقیاد او امر و
قبول اطاعت او امری چند باشد مخصوص او و شایبه از چیزهای دیگر با آنها آمیخته نباشد و هر چند ابتلا و
آزمایش عظیمتر است ثواب و جزای نیک جزیل تر و بهتر میباشد آیا نمی بینید که خدای تعالی خلایق اولین را
از زمان آدم صلوات الله علیه تا آخرین که در این عالم آفریده امتحان فرموده بسنگی چند که نفعی و ضرری از
ایشان ظاهر نیست و چشمی و گوشی ندارند پس آن سنگها را که عبارت از خانهٔ کعبه است بیت الحرامی قرار داد
که مردم از سفری بسر آن زیارت و تجارت نفعها یابند تا آنکه اگر ترک او کنند عذاب آلهی بر ایشان نازل
شود و آنخانه را در موضعی قرار داده که سنگش ناهموارترین مواضع روی زمین و گلوخش کمتر از اراضی حاصل خیز
دنیاست و عرض زمین هموار ان در میان کوههاو از همه وادیها تنگ تر است در میان کوهی چند ناهموار
و درشت و ریگهای روان و نرم که گیاه از آن کم روید و چشمهای کم آب و قریها از یکدیگر دور افتاده که در
آن مواضع حیوانات مانند شتر و اسب و گاو و گوسفند نمو و ترقی نکنند و بعد از آنکه کعبه بنا در چنین موضع قرار
داد امر فرمود آدم علیه السلام را و فرزندان او را تا آنکه متوجه آن شوند و مائل بآن باشند پس مرجع سفرهای ایشان
شد که در ان سفرها طالب نفع میباشند و منتهای انداختن بارهای ایشان گردیدن دلهای ایشان مشتاق
و آرزومند آن گردیده از بیابانهای دور لی آب و علف و میان کوههای عمیق و جزایر دریاها از هم دور
افتاده متوجه آن میشوند از روی انقیاد و آوازهای خود را طراف آن بتلبیه بلند میکنند و پیاده سعی مینمایند
با موهای پریشان با پریشانی بحال و گرد آلود جامهای خود را که بجهت احرام پوشیده اند در پس پشت انداخته اند
و صورتهای خوب خود را بگذاشتن بیوه و تراشیدن سر قبیح منظر ساخته و چنین امری فرموده بجهت ابتلای
عظیم و امتحان شدید و آزمایش ظاهر و تطهیر کامل و این معنی را بسبب رحمت خویش موجب رسیدن
بهشت گردانید و اگر خدای سبحانه میخواست که بیت الحرام و مشاعر عظام خود را در میان باغها و

نهرها و زمینهای هموار که محل قرار مردم باشد و درختان بسیار داشته باشد و میوه هایش نزدیک و عمارتش بیکدیگر
پیچیده و قریه هایش بیکدیگر متصل و گندم زار و مرغزار و سبزه زمینهای پر نخل و زراعت دور و وافر و گرفته
و عصرهای پر آب و زراعتهای سبز و شاداب و راههای آبادان مقرر میساخت هر آینه قدر و منزلت ثواب را
پست و حقیر ساخته بود و اندکی که آزمایش و امتحان بآن ضعیف و سهل گردانیده بود و اگر اساسی که خانهٔ کعبه را
بر آن بنا کرده اند و سنگهای که عمارت را بآن برآورده اند از زمرد سبز و یاقوت سرخ و روشنی و ضیا می بود هر آینه
باین سبب راه یافتن شک در سینهها کم میشد و مجاهدهٔ شیطان در دلها زایل میشد و اضطراری که از جهت شک
حاصل میشود از میان مردم برطرف میشد ولیکن خدای تعالی آزمایش میکند بندگان خود را با نواع سختی ها و
بندگی میفرماید ایشان را باقسام مشقتها و مبتلا میسازد بصنوف مکروهات تا آنکه تکبر را از دلهای ایشان بیرون
کند و شکستگی و فروتنی را در نفسهای ایشان جای دهد و این معنی را دری چند گشود که بسوی تفضل خود گرداند و سینها
که بآن آسانی بعفو او توان رسید سازد پس از خدای تعالی حذر کنند از معصیتها و بلاها که بزودی و بعد از فرصتی
از پی ظلم و بغی می آید و از عاقبت بد کار نه تکبر است زیرا که تکبر دام عظیم شیطان و مکر بزرگ اوست
که در دلهای مردان تاثیر زهرهای کشنده میکند و از او خلاصی و شفا نمی یابد هیچکس نه عالم بسبب علمی که دارد
و نه فقیر بسبب جامه کهنه که پوشیده بلکه شیطان همه را بتکبر فریب میدهد و خدای تعالی بندگان مؤمن خود را از
این معنی حراست و محافظت فرموده بتکلیف اقامت نمازها و ادای زکوة و مشقتهای روزه در ایامی
که خدای تعالی واجب ساخته تا آنکه اعضای ایشان بسبب عبادات ساکن شود از حرکاتی که مخالف رضای
اوست و چشمها بصفت خشوع موصوف شود و نفوس ایشان بدرود زیرا که بعضی از این عبادات
متضمن آنست که روهائی را که بآزادی موصوفند از روی تذلل و خشوع بر خاک مالند و اعضای گرامی را از
روی حقارت بزمین چسبانند و شکمها را لشکستگی در حال روزه بپشت چسبانند یا آنکه در ضمن زکوة
فواید هست از آنکه اهل احتیاج و پریشانی آن ثمرات و حاصل زمین و غیر آن انتفاع یابند پس نظر
و تامل کنید در فائدها که در ضمن این افعال است از مقهور و مغلوب را ساختن آنچه از تفاخر هویدا و ظاهر
شود و از تکبر سر برآورد این است ترجمهٔ بعضی از فقرات خطبه قاصعه امیر المؤمنین علیه السلام و ظاهر
آنچه در باب شیطان فرموده مؤید قول جمعی است که از جملهٔ ملائکه اش میدانند و میگویند نوعی از ملک را
جن مینامند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که جن از جنس ملک نیست و شیطان چون در میان
ملائکه نشو و نما یافته بود و مقلد طور ایشان و مشتبه بایشان بود در افعال و عبادات از راه الفت و
ولاداخل ملائکه بودند از جهت جنسیت و کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این خطبه که میفرماید

حکم در اهل آسمان و زمین یکیست باین معنی اشعاری دارد و تفصیل دلایل طرفین را و احادیثی که در این باب
وارد شده در کتاب حدائق الحقایق ذکر کرده ایم و از جملهٔ احادیث که در باب تکبر وارد شده روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید که ادنای
مراتب الحاد کدام است فرمود که تکبر ادنای مراتب الحاد است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
در جهنم وادی هست که جای متکبران آنجاست و آن وادی را سقر میگویند و او از شدت گرمی خود
بخدای تعالی شکایت کرد و رخصت طلبید که نفسی بکشد و بعد از آنکه نفس کشید جهنم از نفس او سوخت
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت متکبران را بصورت مورچهای کوچک محشور میکنند تا
وقتی که خلایق از حساب فارغ شوند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب است
از کسی که تکبر و افتخار میکند با آنکه اول از نطفه مخلوق شده و آخرش مردار کندیده خواهد بود و نمیداند که در بین
چه با او خواهند کرد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصیتی
که با میر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی بدرستی که خدای تعالی با سلام باطل کرد تکبر جاهلیت را و تفاخری که
اهل جاهلیت بپدران خود میکردند بدرستی که همهٔ مردم از آدم مخلوق شده اند و آدم از خاک مخلوق شده
و کرامی ترین مردم کسی است که تقوی و ترسش از خدای تعالی بیشتر باشد و کلینی ره از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عزت مخصوص الهی است مانند ردا که مخصوص هر شخصی میباشد و تکبر
مخصوص اوست مانند آزار آدمی پس کسیکه دست بریکی از این دو چیز زند خدای تعالی او را سرنگون بجهنم
می اندازد و قریب باین مضامین احادیث بسیار وارد شده و از اخبار مذکوره و غیر آنها ظاهر میشود که تکبر
ورزیدن بسبب معنی مخاصمه و مجادله با خداوند عالمیان و موجب شقاوت و خسران ابد است و غرض از
تکلیف بندگان در دنیا تحصیل شکستگی و کسب فروتنی است و ترک سخوت و کبر و طغیانست و
تکبر اسباب و علامات و علاج چند دارد و از جملهٔ اسباب که در میان بنی نوع انسان شایع میباشد
یکی اصل و نسب است و تکبری که از این سبب حاصل شبیه ترین انواع است بتکبر شیطان که
موجب خذلان و خسران ابدی او گردید و با آنکه در درگاه الهی کسی به از دیگری با صل و نسب زیادتی
نمیباشد بلکه امتیاز دران درگاه بتقوی و بندگی و انکسار و فروتنی است و اگر کسی نیک تامل کند
میداند که اصل و نسب موجب تکبر نمیشود زیرا که پدران و اسلاف اگر امتیاز ایشان در دنیا از جهة
اعتبارات بی اعتبار دنیا مثل منصب و مال حرام و قدرت بر ظلم و ستم و قتل نفوس بناحق و هتک حرمات
بی دادن مثل فرعون و هامان و امثال ایشان بوده انتساب بچنین جماعت را النهب که موجب

و مردم ایشانرا بایمان می کنند

عیب و نقص و موجب شکستگی دانند زیرا که چنین کسی بسبب معنی دشمن زاده الهی است و اگر از این معنی شرمنده
نباشد باید که آنرا موجب افتخار و امتیاز ندانند و اگر امتیاز پدران از جهت فضل و کمال و علم و سیادت و اخلاق
پسندیده بود پس انتساب بخوبان را موجب کسب نقص و عیب و دشمن آلهی ساختن کمال سفاهت است
بلکه باید سعی در تشبه بایشان از جهت اوصاف و اخلاق پسندیده نمود و تامل نمود که ایشان کسب نام
نیک و ذکر جمیل را از راه تکبر و ترفع کرده اند و مردم ایشان را باین صفت مدح میکنند یا بفروتنی که از
ایشان بظهور آمده باشد یا آنکه افتخار مطلقا خصوصا افتخاری که بکمال دیگری باشد از پستی و دنائت نفس
ناشی میشود و طبعی که علو و کمال واقعی داشته باشد راضی بآن نمیشود که خود را ستایش کند و بکمال خود مباهات
نماید چه جای آنکه کوید پدر و اجداد من چنین و چنان بودند و معنی این سخن آنست که من از جمعی حاصل شده ام
که بصفت کمال آراسته بودند و از آنها بمن اثری نرسیده و در کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
وارد شده که اَلشَّرَفُ بِالْهِمَمِ الْعَالِیَةِ لَا بِالرِّمَمِ الْبَالِیَةِ یعنی شرف بهمتهای عالی میباشد نه باستخوانهای
پوسیده و همت عالی مقتضی آنست که نام خود بر زبان بی ضرورتی جاری نشود خصوصا در مقام مفاخرت
و مباهات و عادت جاری نشده که بگفتهٔ مدعی حکم کنند و کسی را بگفتهٔ خود خوب دانند بلکه اگر کسی را کمالی
هست هر چند نگوید و در مقام اخفای آن بوده باشد بیشتر ظاهر میشود و با ظهار باطل میشود و رفعت قدر
به پست دانستن خود و فروتنی میباشد و پستی ترفع و بلند پروازی و همه کس را این معنی مشاهد و محسوس
شده که کسی که در مجلس قصد مرتبهٔ میکند که دون مرتبهٔ اوست همه طبایع مایل اعزاز و احترام او میشود
و کسی بر صدر مجلس می اندازد همگی سعی در تحقیر و اهانت او میکنند دیگر از جملهٔ اسباب تکبر تونگری و
ثروت و مال و فرزند و حصول اسباب جمعیت است و در این امور اگر کسی نیک تامل کند میداند
که موجب کبر نمیشود زیرا که معنی جمعیت بغیر ازان نیست که خدای عزوجل به بندهٔ خود عطائی چند فرموده
و بقدر آن چیزی چند از او خواسته و بآن امتحان و آزمایش فرموده در خور آنچه در دنیا باو رسیده از ثواب
فقر و عوضهای مضاعفهٔ آخرت محروم مانده پس اگر چنانچه هر یک را در مصرف خود صرف نماید و به
بلوازم آن کما ینبغی قیام نماید از عهدهٔ تکلیف بیرون آمده بقدر آن ثواب خواهد یافت و اگر در
مصارف باطل صرف نماید یا بگذارد بکسانی که بعد از و صرف نمایند و از او ممنون نباشند و بر
انعینی او را مدح و ستایشی نکنند بلکه گویند میراثی است که خدای تعالی جهت ما مقرر فرموده حاصل
چنین جمعیتی بغیر ندامت و پریشانی امری نخواهد بود خواه در مصارف خوب بعد از او صرف
کنند و خواه در مصرف بد آرد در مصرف خوب زیرا که مال خود را در ترازوی حسنات دیگری خواهد

دید و حسرت خواهد برد که چرا خود از ان ثواب و انتفاع نبردم و انرا در مصرف بد زیرا که ندامت خواهد
داشت که چرا معین ظالم و مدد کار فاسق شدم و از مال خود انتفاع نبردم و تفسیر آیه کَذٰلِکَ یُرِیهِمُ اللّٰهُ
اَعْمٰالَهُمْ حَسَرٰاتٍ عَلَیْهِمْ در ین حدیث برین وجه مذکور شد پس صاحب جمعیت از دو حال بیرون
نیست یا بتکلیفی و مشقتی مکلف شده و از عهده بندگی بیرون آمده یا آنکه در دنیا از جهت مال و فرزند
و خوف تلف در جهات تفرقه خاطر که لازمهٔ متاع دنیاست غمها خورده و این معنی سبب تکبر بر کسی نمیشود
خصوصًا بر جمعی که بصفت آزادی موصوف و مکلف بمشقت تکلیف نشده و از ثواب فقر و پریشانی
چنانچه از احادیث که در باب فقر گذشت ظاهر شد بهره مند گردیده و از زحمت حساب آخرت
فارغ البال باشند پس اگر درین مقام گنجایش تکبر بوده باشد فقرا اکبر میرسد نه اغنیا را و حق تعالی در کلام
مجید میفرماید که اِنَّمٰا اَمْوٰالُکُمْ وَاَوْلٰادُکُمْ فِتْنَةٌ وَاللّٰهُ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِیمٌ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که
بدرستی که نیست اموال و فرزندان شما مگر آزمایش و امتحانی چند ابتلا و محنتی چند است که شما را بمعصیت
و معصیت می اندازد و نزد خدای تعالی است ثواب عظیم و شکی نیست در آنکه از عهدهٔ تکالیفی
که اغنیا بآن مکلفند چنانچه باید بیرون آمدن امر نیست نادر الوقوع از کجا علم حاصل میشود که بآن تکالیف
قیام نموده تا بر دیگران باین سبب تکبر توان کرد با آنکه قیام بمراسم بندگی مطلقا موجب تکبر نمیشود و اگر
چنانچه صاحب جمعیت مال خود را در مصارف غیر مشروع و معاصی الهی صرف کرده پس مال
داشتن او فی الحقیقه مصیبتی است عظیم و غضبی است از غضبهای الهی مانند کسی که زهری قاتل
بدستش آید و بآن مسرور باشد و گمان کند که غذایی است لذیذ و چون بخورد قاتل او باشد و چنین
مال داشتن موجب عار است نه مثار افتخار و حق تعالی در کلام مجید فرموده که اَیَحْسَبُونَ اَنَّمٰا نُمِدُّهُمْ
بِهٖ مِنْ مٰالٍ وَبَنِینَ نُسٰارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْرٰاتِ بَلْ لَا یَشْعُرُونَ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که آیا می پندارند که
آنچه ما بایشان عطا کرده ایم و اعانت نموده ایم از مال و فرزندان چیزی چند است که بزودی بایشان
رسانیده ایم بلکه نمی فهمند زیرا که عطای مال و فرزند هر گاه موجب اکتساب سعادت نباشد از قبیل استدراج
و غضب است نه از مقولهٔ لطف و مرحمت و این همه که مذکور شد در صورتی است که کسب مال از راه
های حلال شده باشد زیرا که اگر چنین نباشد صاحب آنمال محکوم دزد و راهزن و خائن خواهد داشت و
مصرف حلال چنین مالی آنست که بصاحبانش رسانیده و آنکه بعضی از اغنیا مال حرام را در مصارف
خیر صرف مینمایند معصیتی دیگر است و لایق چنین تو انگری مذلت و ندامت است نه تکبر و تفاخر
دیگر از اسباب تکبر که اعظم اسباب است منصب و اعتبار و تسلط بر مردم و قدرت بر کرفتن اموال و قتل

نفوس و مرجع خلایق بودنست و چون آثاری که بر تکبر این طایفه مترتب میشود و مفاسد تکبر ایشان بیشتر
از دیگران است از انجهت که رجوع مردم بایشان بیشتر و قدر تشان بر اهانت خلایق زیاده از باقی
اصناف متکبر است و مردم را چاره نیست در تحمل تکبر و استحقار ایشان ازین جهت شیطان در
فریب و اغوای ایشان بیشتر سعی مینماید و نشأ غروری که لازمهٔ تسلط و اعتبار است مانند مستی که از
لوازم خوردن شراب است مؤید نفس امّاره و شیطان کردیده تکبر بعضی از ایشان بر اکه عقل شان در مرتبهٔ کمال
نباشد و بصفت تواضع و فروتنی ذاتی موصوف نباشند بحدی میرساند که سایر ناس در نظر ایشان از
قبیل وحوش و حشرات میشوند از تکرار ظلم و اعمال قبیحه و مرور ش یافتن بلقمهای حرام که غالبًا مناصب
دنیا خالی از آنها نمیباشد دلهای ایشان را قساوتی عظیم فرو میگیرد و کشتن نفوس محترمه پیش ایشان از کشتن
گوسفند امتیازی ندارد و چون غالب اوقات ارباب اعتبارات غنی و تو انگر میباشد و بعضی اصل و
نسبی هم میدارند دو نوع تکبر که مذکور شد با تکبر اعتبار منضم کردیده مانند ظُلُمٰاتٌ بَعْضُهٰا فَوْقَ بَعْضٍ قساوت
ایشان در غایت شدت میشود و همیشه طالب آن میباشند که هر چه کنند مردم ایشان را تحسین کنند و بر افعالی
که قبحش در کمال ظهور باشد هر گاه مرتکب آنها شوند چشم داشت ستایش میدارند و اگر کسی موافق حق سخن گوید
یا تحسین ننماید از نظر ولی نمازند و در دل با او دشمن میشوند و جمعی که مخالف حق و موافق مقصود ایشان کویند و
قبایح اعمال ایشان را بصور تهای خوب جلوه دهند و تحسینهای بیجا نمایند در دل ایشان جا میکند و از خواص
خود میدانند و باین معنی متفطن نمیشوند که چنین مردم که افعال و اقوالشان تابع حق و راستی نباشد بر ایشان
اعتمادی نیست و اگر لباس مستعار منصب و اعتبار که در بر ایشانست بدیکری پوشانیده شود روی باو
میکنند و هر چه از اطوار مخالف طور ایشان باشد تحسین نمی نمایند و اطوار سابق را مراعات نمی نمایند و
این معانی اکثر مردم را محسوس و مشاهد شده و این نوع تکبر که موجب انکار حق و حقیر دانستن اهل و طعن بر
ایشان شود بدترین انواع تکبر است و از جملهٔ احادیث که در این باب وارد شده روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمود داخل بهشت نمیشود کسی که در دلش بقدر دانهٔ خردلی از کبر باشد راوی میکوید که من کفتم اِنّٰا لِلّٰهِ وَاِنّٰا
اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ حضرت فرمود که از برای چه چنین کفتی کفتم از برای آنچه از شما شنیدم فرمود که براه دیکر افتادی
مقصود من انکار است بدرستی که آن کبر غیر انکار نیست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود که کبر آنست که مردم را حقیر بپنداری و حق را سفاهت شماری و از آنحضرت روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظیمترین انواع کبر حقیر پنداشتن خلایق و سفاهت شمردن حق است

پرسیدند که حقیر پنداشتن خلایق و سفاهت شمردن حق کدامست فرمود آنکه حق را مذانی و بر اهل حق طعن کنی
پس کسی که چنین کند با خدای عزّوجلّ در امری که مانند ردای هر شخصی مخصوص اوست منازعه نموده و از
جملهٔ سفاسد که تکبّر ارباب تسلط فی الجمله اختصاص دارد ایذا و اهانت و تحقیر اصناف مردم ست که در میان
ایشان دوستان الهی و شیعیان خالص از سادات و علما و رئیس سفیدان هستند از سائر متکبّران چندان
تحمّل تکبّر نمیکنند و از ارباب تسلط بغیر تحمّل چاره ندارند و اکثر اوقات هریک از این طوایف که بجهت
ضرورتی یا غیر آن بر ایشان وارد شوند بی نوعی از اهانت باز نمیگردند و بسیار است که در جواب سلام ایشان
که خدای تعالی واجب ساخته مضایقه مینمایند و اگر وقتی وارد شوند که ایشانرا خوش نیاید یا مطلبی که داشته
باشند بنوعی تقریر نمایند که ایشان نپسندند یا آنکه از جهت عاری بودن از نظر لقمه عرف و عادت ایشان
در آنمجلس حرکتی کنند که ملایم طبع ایشان نباشد البتّه اهانتی زبانی یا غیر آن بایشان میرسانند و قبل از
رسیدن بمجلس حضور از حاجب و دربان و سائر ملازمان سخنان درشت میشنوند و اگر بایشان برسد از
جهت حقارتی که خلایق خصوصاً فقرا و مردی که جهتی از جهات اعتبار دنیا نداشته باشند در نظر ایشان
دارند مدارا نمیکنند بلکه تحسین ملازمان مینمایند و در مذمّت تحقیر و ایذا و اهانت هریک از جماعتی که
مذکور شد و امر بتوقیر و احترام و احسان و فضل ایشان احادیث وارد شده از آنجمله بروایت نموده است
محمّد بن یعقوب کلینی رحمه الله در باب ذمّ اهانت شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عزّوجلّ بواسطه در معراج بمن وحی فرمود که ای محمّد کسی که دوستی از دوستان
مرا خوار کند مهیا می جنگ با من شده و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سؤال کردم
که خداوندا آنجماعت کدامند و من میدانم که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه میکنی فرمود که دوست من
کسی ست که من از او پیمان گرفته ام باقرار بنبوّت تو و ولایت وصی تو و ذریّت شما و بعضی احادیث
در باب تحقیر و ایذای مؤمنین قبل ازاین مذکور شد و در باب احسان و اکرام سادات احادیث
وارد شده از آنجمله ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که
بدرستی که من در روز قیامت چهار صف از مردم را شفاعت میکنم هرچند که با کناهان اهل دنیا بصحرای قیامت
آمده باشند مردی که یاری کرده باشد ذرّیت مرا و مردی که مال خود را بذرّیت من داده باشد در وقت
تنگی و مردی که ذرّیت مرا بدل و زبان دوست داشته باشد و مردی که سعی در کارهای ذرّیت من کرده
باشد وقتی که ایشانرا دور کرده یا متفرّق ساخته باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت
کرده که فرمود در روز قیامت که میشود منادی ندا خواهد کرد که ای گروه خلایق خاموش شوید که محمّد صلّی الله علیه

و آله با شما سخن میگوید پس همهٔ خلایق خاموش میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برمیخیزد و میگوید که ای
گروه خلایق هر کس از شما را که نزد من نعمتی یا منّتی یا احسانی بوده باشد برخیزد تا من تلافی او بجای آورم
پس مردم خواهند گفت پدران و مادران ما فدای تو باشند چه نعمت یا کدام منّت و چه احسان ست
که ما کرده باشیم و هر نعمت یا منّت و احسانی که هست از خدای و رسول اوست بر جمیع خلایق پس حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بایشان میگوید که بلی هر کس که جای داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا بایشان نیکی کرده
باشد با برهنه ایشانرا پوشانیده باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا من تلافی بجای آورم پس
جمعی از مردم که این کارها کرده باشند برخیزند و از جانب خدای تعالی ندا رسد که ای محمّد وای حبیب من
تلافی ایشانرا بتو گذاشتم پس در هر جای از بهشت که خواهی ایشانرا جای ده پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله ایشانرا در وسیله جای خواهد داد و در موضعی که از آنحضرت و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین محجوب
نباشند و از لفظ اهل بیت اگرچه مراد حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمهٔ معصومین علیهم السّلام
میباشند اما ظاهر این مقام آنست که همهٔ سادات را شامل باشد و شان ائمهٔ طاهرین علیهم السّلام ازان
ارفع ست که از ایشان باین نوع تعبیر شود که برهنه ایشان را پوشیده و گرسنه ایشانرا سیر کرده باشند و علما
نیز حدیث را چنین حمل کرده اند و ابن بابویه رحمه الله هر دو حدیث را در باب احسان بعلویّه ذکر کرده
و علّامهٔ حلّی رحمه الله وصایا که در آخر کتاب قواعد الاحکام بجهت شیخ فخر الدین پسر خود نوشته ذکر کرده
که ترا وصیت میکنم باحسان بذرّیت علویّه زیرا که خدای تعالی وصیت در باب ایشانرا مؤکّد ساخته
و دوستی ایشانرا اجر پیغمبر و ارشاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده و فرموده که قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ و بعد ازان دو حدیث مذکور را ذکر کرده و محمّد بن یعقوب کلینی رضی الله
عنه در روضهٔ کافی از عبد الملک بن اعین روایت کرده که گفت بیمار شد حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام و
اولاد حضرت امام حسن علیه السّلام گفتگوی واقع شد و من بر آن اطّلاع یافتم پس نزد ست آنحضرت رفتم
و خواستم که در آن باب سخن گویم حضرت مرا منع فرمود و گفت خود را در میان ما داخل مکن بیرا که حکایت
ما و بنی عمّ ما مثل حکایت مردی ست که در بنی اسرائیل بود و او را دختر داشت یکی را بمردی داد که
کسبش زراعت بود و دیگری را بمردی فخّار داد که کوزه و سبو و امثال آن میساخت پس وقتی بمیدن
ایشان رفت و اوّل زن مرد زارع را دید پرسید که حال شما چونست آنزن گفت شوهر من زراعت
بسیار کرده و اگر خدای تعالی باران بدهد حال ما از سائر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود بعد ازان بمیدن
زن فخّار رفت و پرسید که حال شما چون ست گفت شوهر من از آنچه بسیار و بسیار ساخته و اگر خدای

تعالی بارا ان را نگاهدارد حال ما از سائر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود و پس از آنجا بیرون آمد و میگفت خداوندا
تو متکفل حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل ایشانست و از این حدیث نهایت اهتمام در باب
استرضا و احتراز از رنجیدن سادات ظاهر میشود زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین در مرتبهٔ کفر است هرگاه تجویز نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخنی بگوید البته اهانت
ایشان خصوصا جمعی که بکلوص عقیدت و صلاح ظاهر موصوف باشند جایز نخواهد بود و عیاشی ره
در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلام
نیست که بمیرد و از دنیا برود مگر آنکه اقرار بامامت امام بکند همچنانکه فرزندان یعقوب بحضرت یوسف
علیه السلام اقرار کردند در آنوقت که گفتند قالَ تَاللهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللهُ یعنی بخدا قسم که ترا خدای تعالی اختیار کرده
و کشی ره از سلیمان بن جعفر روایت کرده که گفت علی بن عبید الله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی
طالب علیهم السلام بمن گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام میخواهم بروم گفتم چه چیز مانع است
گفت اجلال و هیبت آنحضرت و آنکه میترسم که بسبب رفتن من از مخالفان ضرری باو حضرت رسد
بعد ازان بیماری سبک عارض آنحضرت شد و مردم او را عیادت کردند من بعلی بن عبید الله گفتم که
الحال وقت رفتن بخدمت آنحضرتست پس او بخدمت آنحضرت آمد و حضرت او را تکریم بسیار
فرمود و او بسیار خوشنود شد بعد ازان او را بیماری عارض شد و حضرت او را عیادت فرمود و من
در خدمت او بودم پس نشست تا وقتی که همه کس بیرون رفتند و بعد ازان کنیزی که آزاد کردهٔ مادر آنحضرت
بود مرا خبر داد که ام سلمه زوجهٔ علی بن عبید الله در پس پرده مشاهدهٔ آنحضرت میکرد و چون بیرون
رفت ام سلمه از پس پرده بیرون آمده خود را بر روی زمینی که آنحضرت نشسته بود انداخت و آنموضع را
میبوسید و اعضای خود را از روی تبرک بر آنجا میمالید و بعد ازان من نزد علی بن عبید الله آمدم و او نیز
آنصورت را حکایت کرد پس من بخدمت آنحضرت آمدم و این معنی را عرض نمودم فرمود که ای سلیمان
فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام را هرگاه خدای تعالی توفیق تشیع بدهد مثل سائر مردم نیستند و از این دو
حدیث ظاهر میشود که سادات را نوع امتیازی در درگاه الهی هست و بقدر آن امتیاز رعایت ایشان
لازم است خصوصا بر جمعی که از جملهٔ سادات نباشند و در فضل علما اخبار بسیار است از آنجمله روایت
نموده محمد بن یعقوب ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند
بهتر است از هفتاد هزار عابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که راهی برود بجهت طلب علمی خدای تعالی او را براهی ببرد که به

بهشت منتهی شود و بدرستی که ملائکه پرهای خود را از برای طالب علم میگسترانند از روی رضا یا از جهت
خوشنودی بعلم و از برای او طلب مغفرت میکنند آنها که در آسمان و آنها که در زمینند حتی ماهی دریا و زیادتی
عالم بر عابد مثل زیادتی قمر است بر سائر ستارگان در شب چهارده و بدرستی که علما ورثهٔ پیغمبرانند و
از پیغمبران دینار و درهم میراث نمانده و لیکن میراث علم از ایشان مانده پس کسی که از علم چیزی اخذ نمود او
میراثی کامل برده است و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرد عالم در میان جهال مثل زنده است در میان اموات و بدرستی
که استغفار میکنند از برای طالب علم همهٔ اشیا حتی ماهیان و جانوران دریا و سباع و حیوانات صحرا پس طلب
علم کنید زیرا که علم وسیله است میان شما و خدای عزوجل و طلب علم واجبست بر هر مسلمانی و ابن بابویه ره در
خصال از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده که وقتی طالب علمی بخدمت آنحضرت می آمد میفرمود
مرحبا بوصیت رسول الله ص بعد ازان میفرمود که وقتی که طالب علم از منزل خود بیرون می آید بر هیچ تر و
خشکی از زمین نمیگذارد مگر آنکه از برای او تسبیح میکوید تا زمینهای هفتمین و این موضع گنجایش تفصیل اخبار فضل علم و
علما ندارد و در باب احترام ایشان روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع
که حضرت پیغمبر ص از جملهٔ تعظیم الهی تعظیم کردن صاحب سوی سفید است که مسلمان باشد و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود تعظیم کنید بزرگترهای خود را و صله کنید ذوی الارحام خود را و بهیچ چیز ایشان را صله نمیکنید
که بهتر باشد از آنکه نگذارید که آزاری بایشان برسد یا آزاری بایشان نرسانید و از احادیث مذکور و غیر آنها
ظاهر میشود که استحقار شیعیان عموما و استحقار جمعی که در میان ایشان بکمالی دیگر مثل علم و صلاح و سیادت و
پیری آراسته باشند خصوصا در درگاه الهی بسیار عظیم است و اگر این صفات یا بعضی از آنها با هم جمع شوند
عظیمتر خواهد بود و بسیارست که متکبران رعایت این امور مطلقا نمینمایند و هریک از ایشان بجماعت تا
حتی دنیوی در ایشان نباشد توقیری و احترامی نمیکنند و عمدهٔ راههاکه شیطان ایشان را فریب میدهد
آنست که اگر مردم را بقدر حال خود تعظیم و تکریم ننمایند موجب جرات ایشان در سند عای مطالب و
توقعات بی موقع میشود و سبب آن میشود که شغل ایشان از جهت عدم مهابت در نظر خلایق چنانچه باید
متمشی نشود و از این معنی غافلند که هرچند ایشان در مقام ترفع در می آیند خدای تعالی ایشانرا در نظرها حقیر و
بی قدر میسازد و بقدریکه فروتنی و ترک تکبر میکنند در نظرها صاحب وقار و رفعت قدر میشوند و دلهای مردم
مایل بایشان میشود و در مقام دفع و استیصال ایشان باشند جمعی که بتوقیر و احترام و انواع مهربانی از ایشان
راضی شوند با معاندان ایشان معارضه مینمایند و اگر وقتی صاحب آن تسلط و اعتبار نباشند ایذا و اهانت

از خلایق کمتر میکشند و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هیچ بندهٔ نیست که در سر او لجامی نباشد فرشته آنرا در دست نداشته باشد پس هر گاه او تکبر میکند آن ملک با و میگوید پست شو که خدای تعالی ترا پست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و در نظر مردم از همه کس حقیر تر است و وقتی که تواضع و فروتنی میکند خدای تعالی آن لجام را بالا میبرد بعد ازان ملک با خدای عزّ و جلّ با و میگوید بلند مرتبه شو که خدای تعالی مرتبه ترا بلند سازد پس در نظر همیشه او در پیش خود از همه کس حقیر تر و در نظر مردم از همه بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر میشود که فایدهٔ که در ضمن تکبر مقصود ایشان است نقیض آنرا نتیجه میدهند و مهابت ایشان بسبب تکبر از دلها زایل میشود و اگر نظر در صحیفهٔ روزگار کنند و تامل در احوال جمعی نمایند که پیش از هر یک از ایشان صاحب نوبت این دولت بوده اند ظاهر میشود که هر کدام از اسلاف ایشان که تکبر ورزیده اند بغیر آنکه خلایق در حیات و ممات بدی یاد شان کنند ثمرهٔ تحصیل نکرده اند و هر یک که بالنسبه تواضع و فروتنی پیشهٔ خود ساخته بوده اند در نظر خالق و زبان خلایق بهتر و بخوبی مذکور تر اند و ترحم و دعای خیر بعضی برای ایشان ممکن است که چیز بعضی از معاصی ایشان کند و هر گز کسی متکبری را در حیات متکبر محمود ندانسته و در ممات بذکر جمیل و دعای خیر یاد نکرده و از جملهٔ مفاسد تکبر ایشان است که دست بعضی از مظلومان که وسیلهٔ نداشته باشند و بجمیلهٔ حیا آراسته باشند از دامن ایشان کوتاه میباشد و بغیر از تحمل ظلم و رفع حاجت و عرض شکایت بدرگاه خداوندی که کبریای او مانع التفات بحال شکستگان و بیچارگان نمیشود در درگاه او از حاجب و دربان خالی است چارهٔ ندارند و در میان این طایفه که از حقارت و بی قدری راه تظلم و عرض حاجت بخلوقین نمی یابند جمعی هستند که ملایکهٔ مقربین منتظر رفع دعای ایشان بعرض الهی میباشند و پادشاه صاحب عظمت و کبریا مطالب ایشان را موافق حال بسمع قبول اصغا مینماید چنانچه بطرق متعدده از سید کاینات صلی الله علیه و آله روایت شده که رُبَّ شَعِثٍ اَغبَرَ ذِی طِمرَینِ لَا یُؤبَهُ لَهُ اَقسَمَ عَلَی اللهِ لَاَبَرَّهُ یعنی بسا سوی پریشان خیال کرد آلودی صاحب دو جامه که کسی را پروای او نباشد و اگر قسمی خورد در باب واقع شدن امری از روی اعتماد بر خدای عزّ و جلّ البته قسم او راست میکند و آن امر واقع میشود باذن الهی یا آنکه اگر خدای عزّ و جلّ او را قسم دهد و بگوید خداوندا بحق خود که چنین کن البته خدای تعالی قسم او را راست میکند و آنچه طلبیده باشد حاصل میشود و معنی اوّل از کلام جمعی از اهل لغت و معنی دویم از کلام صاحب مغرب ظاهر میشود و گاه باشد که یک آه سحر و ناله نیم شب مظلومی چنین اساس دولتی که در نظر اهل ظاهر از سد اسکندر محکمتر باشد متزلزل و منهدم کرد و دو ارباب استیلا هر چند بر باطل باشند بر تمکین ظلم مؤاخذ میشوند و موجب سرعت انقضای مدت ایشان میگردد و اگر در مقام رفع ظلم باشند مدت دولت ایشان امتداد می یابد و محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام

جعفر

جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود خدای تعالی به پیغمبری از پیغمبران خود که در مملکت جباری بود وحی فرمود که نزد این جبار برو و بگو با و که من ترا مسلط نساخته ام بر ریختن خونها و گرفتن مالها و از برای آن ترا این تسلط داده ام که آوازهای مظلومان را از من باز داری و من حق ایشان را که بظلم کشته میشوند و انمیگذارم هر چند کفار باشند و از جملهٔ مفاسد که بر تکبر اصحاب تسلط مترتب میشود آنست که جمعی که از جهت متابعت حق یا دوستی ایشان خواهند که ایشانرا از ارتکاب امری باطل یا از آنچه ضرر دنیای ایشان در آن باشد باز دارند حجاب تکبر مانع ایشان میشود و سکوت اختیار مینمایند و چون اکثر متکبران از جهت غروری که لازمهٔ خودبینی است مشوره در امور کمتر میکنند از طرف مصلحت دراههای خیر دنیا و آخرت خود غافل میباشند و شک نیست در آنکه هر کس در سلوک طرق دنیا یا آخرت عقل خود را کافی داند غیر ضلالت امری او را روی نمینماید و وقتی از کردهٔ خود پشیمان میشود که فرصت تدارک فوت شده باشد و ندامت سودی نداشته باشد و چون از جملهٔ استدراجهای الهی آنست که اهل معاصی را مدتی متمادی مهلت میدهد و مطالب ایشان مطابق خواهش در مدتی که حکمت الهی اقتضا نموده محصول می یابند و گمان ایشان چنان میشود که آنچه میشود نتیجهٔ فکرهای صائب و تدبیرات درست است که بمحض عقل خود بآن راه یافته اند و بعضی را خرم حاصل میشود با نکه من عند الله میدانند تدابیر صحیحه و آنچه در ذهن ایشان خطور میکند محض الهام و عین صواب است و این معنی را اقبال مینامند و اگر نیک تامل کنند میدانند که روکردن دنیا بایشان و بر آمدن مطالبی که متوجه بآن میشوند مخالف شرع است و عین غضب الهی است و اگر آن مطالب میسر نشود فی الجمله از معصیت دور تر خواهند بود و همین نوع بر آمدن مطالب در ایام مهلت الهی دربارهٔ ارباب دولتی که در سلک کفار منتظم اند هم میباشد و اگر این معنی دلالت بر تائید الهی کند آنجماعت هم میدانند من عند الله خواهند بود و چون دنیا نزد خدای عزّ و جلّ قدر پر پشهٔ ندارد و غرض از خلق دنیا و تکلیف عباد امتیاز اشرار است و ثواب دوستان و بندگان خاص الهی مقرر نیست که در این دار فانی که لذتش با نواع مکاره و الم آمیخته است بایشان رسد غالب اوقات مطالب ایشان بر چند از راهی در مقام تحصیل آن در آیند که بحسب عقل و عادت نزدیکترین راهها باشد حاصل نمیشود و فساق و بدان از بیراهه بی مقصود خود میرسند و فکرهای ایشان هر چند مطابق عقل نباشد نتیجه صحیح میدهد تا آنجماعت از ثواب صبر بی نصیب باشند و دل بدنیا نه بندند و این طایفه بهره خود را در دنیا میبرند و حجت بر ایشان تمام تر بوده باشد و در بعضی روایات وارد شده که وقتی دو ملک با مر الهی از آسمان بر زمین می آمدند و میان راه ملاقات نموده از مقصد یکدیگر سؤال کردند یکی گفت فلان جبار عاصی را اراده شکار نوعی از انواع ماهی کرده و در آنموضع حاضر نیست مرا بتعجیل فرستاده اند که از آن نوع در صید گاه او حاضر سازم که او

خالی بیرون نیاید دیگری گفت مرا مأمور ساخته اند بآنکه عابدی روزه دار که مشغول نماز است وبجهت افطار
خود خوردنی مهیا ساخته که بعد از نماز بآن افطار کند طعام او را بریزم تا چیزی نداشته باشد که بآن افطار
نماید پس هر یک متوجه شغل خود گردیدند و اگر کسی بچشم عبرت مطالعه صحیفه عمل روزگار کند اشکال این امر
بسیار بنظرش می آید و از جمله استدراجهای الهی در باب بسیاری از متکبران و ظلمه آنست که در عوض مدت
دولت ایام بیماریها و اسقام و کدورات و آلام بایشان کمتر نمیرسد و خدای تعالی بایشان مزاجهای
قوی میدهد هر چنانچه از سرما یا دگرما متاثر نمیشوند و ادراک الم کمتر می کنند و این سبب ایشان را تنبهی حاصل
نمیشود و از عذاب الهی غافل میباشند و غرور و غفلتشان زیاده میشود و بسبب اعمال قبیحه و ظلمهای گوناگون
خود را در معرض عذابی دردمی آورند که سماوات و ارض طاقت تحمل لمحه ازان ندارند و کوهها تاب شمه
ازان ندارند و تمام عمر در مقام انهدام اساس طاقت خود میباشند و گویا بخاطر میرسانند که دران دنیا نیز
صاحب تسلط و اعتبار و توانائی اقتدار خواهند بود و صحت مزاج ایشان ابدالدهر بلکه در دار القرار نیز خواهند
بود و ازان غافلند که بیماری و پیری اساس صحت را خراب میکنند و مردن اثری از آثار آن برجای نمیگذارد
و عزت اعتبار لباسی است مستعار و هر روز در بر دیگری است و ارباب اعتبار را دو موت میباشد یکی
موت طبیعی افراد انسان و دیگری عزل و بی اعتباری و اگر ایشان پرده غفلت از نظر بصیرت خود بردارند
میدانند که از همه کس بفروتنی و شکستگی و تواضع و افتادگی سزاوارتر اند و بیشتر از سائر ناس محل ترحم اند زیرا که
خدای عزوجل ایشانرا با آنکه بر بنی نوع خود زیادتی حکم آرائی داده و بر بسیاری از مردم که بهمات کمال از ایشان
ممتازند امتیاز بخشیده و تسلط داده و اصناف ناس را مقهور و محکوم حکم ایشان ساخته و ایشان را مکلف
ساخته تا آنکه بر کسی ظلم نکنند و تمکین ظلم ننمایند در روز قیامت از جمیع جزئیات آنچه باهر کس کرده اند حتی باحده
و بندگان زرخریده که در نظر ایشان بمقدار مگس و مورچه مقدار ندارند و بخیالات ضعیف انواع ایذا و تعذیب باشان
روا میدارند سؤال میکنند و موافق میزان عدل حکم کرده ظلم را تلافی و تدارک میفرمایند و از سبب بی اعتنائی
و بی پروائی که درباره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که بخیال شکار و خوش و صید طیور چندین بنده بی
گناه را بکشتن میدهند سؤال مینمایند و از اموال مسلمانان که بغیر حق میگیرند و در مصارف باطل صرف
میکنند باز خواست میکنند و کسی را که چنین شدائد و اهوال در پیش باشد میباید که شکستگی و افتادگی او در
غایت مرتبه کمال باشد و پنبه غفلت از گوش هوش بردارد و باد نخوت از دماغ خود بیرون کند و
گاهی در عاقبت و مآل کار خود تأمل بکند و دشمنی با خود را بمنتهای کمال نرساند و در کلام حضرت امام المتقین
و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی را بدوست خود بمنتهای مراتب مرسان

یعنی او را بر جمیع اسرار خود مطلع مساز و در دوستی میانه رو باش زیرا که شاید روزی با تو دشمن شود و با دشمن
خود دشمنی را بغایت مرسان شاید وقتی دوست تو شود پس آدمی هر گاه بعصیان و قبایح اعمال در معرض
آن در آید و دیده خود را که از ابتدای فطرت تا وقت رحلت مستغرق الطاف و نعمتهای بی منتهای او
بر دیده خود برنجاند و بالفس ضعیف خود که در دنیا باصناف لذتها پرورش داده در ثناء دشمن در آید باید که
راه صلحی بگذارد و عداوت را بحد کمال نرساند تا شاید وقتی که او را بآن درگاه رجوع شود و از آنچه با خود میکنند
ندامتی حاصل شود حسرتش را چاره باشد و ندامتش نهایتی داشته باشد و چون در درگاه الهی افتادگی را مرتبه رفیع
داده اند و بندگی از حساب بسیاری از سیئات را از نامه اعمال محو مینمایند باید که بشکستگی و انکسار و تلفف
احوال و تلطف بفقرا و مساکین و ترک عجب و خود بینی و اظهار ضعف و ناتوانی آتش غضب الهی را که بتکبرات
و ظلمها افروخته و مشتعل ساخته فرو نشاند و مضرت سموم قاتله معاصی را بقدری از خود دفع نمایند و من الله
التائید و العصمة فی جمیع الاحوال و از جمله اسباب تکبر آراستگی بکمالات و استعدادات و اوصاف حمیده
است چنانچه بعضی از علما دیگران را در مرتبه خود نمیدانند بنظر حقارت منظور میسازند و ارباب مهارت و
خلافت در هر فنی دیگری را که دران مرتبه بلی قدر میدانند و تکبر هر چند از همه کس قبیح است اما از علما که قبیح قبایح
نزد ایشان ظاهرتر است قبیح تر و شنیع تر و شک نیست که صفات کمال را منشا اکتساب قبایح ساختن
دلیل سفاهت است و همچنانکه تکبر در اغنیا و اصحاب جاه و اعتبار میباشد در فقرا و مردم بی اعتبار نیز میباشد
و تکبر فقر ابد ترین انواع تکبر است چنانچه محمد بن یعقوب ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر ص فرموده که سه کس اند که خدای تعالی با ایشان سخن نمیگوید و نظر مرحمت بایشان نمیکند در روز
قیامت و ایشانرا مطهر از معاصی نمیسازد یا بنجوبی یاد نمیفرماید مر ایشانرا عذابی دردناک مرد پیر زناکار و پادشاه
قهار و فقیر متکبر و ظاهر آنست که چون فقر بحسب واقع از اسباب شکستگی است پس تکبر مرد فقیر از غایت
شرارت او ناشی میشود چنانچه زنای مرد پیر با کمی شهوت دلالت بر نهایت شقاوت میکند و ترحم نمودن
پادشاه با کمال تسلط بارعایا نیز ازین قبیل است و در کلام حضرت امیر المؤمنین ع چنانچه در نهج البلاغه روایت
کرده واقع شده که چه بسیار خوب است تواضع اغنیا نسبت بفقرا از برای طلب رضای الهی و بهتر از
آن تکبر کردن فقراست بر اغنیا از راه اعتماد بر خدای تعالی و ظاهر آنست که مراد از تکبر کردن فقرا بر اغنیا
ترک تملقات گدایانه و افتادگیهای خسیسانه باشد چنانچه آخر کلام اشعار بآن دارد و آنکه تکبر فقرا نسبت
باغنیا مستغنی باشد بعید است و تواضع فقرا پیش اغنیا از جهت طمع و ملاحظه جهت غناء تو انگری
ایشان بسیار مذموم است و در نهج البلاغه از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که نزدیکی از اغنیا رود

و از جهت عظمت فروتنی پیش او کند و ثلث دینش میرود و از جمله اوصاف ذمیمه متکبران و علامات تکبر راه
رفتن از روی خیلا و حرکت دادن دستها و سایر اعضاست و بر خود بالیدن و بچپ و راست خود از روی
خود بینی نظر کردن و حق تعالی در کلام مجید فرموده وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ
تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و ترجمهٔ ظاهرش این است که مرو در روی زمین از روی تکبر بدرستی که تو زمین را نمیدری و
در بلندی بکوهها نمیرسی و از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده اند که در وقت راه رفتن دستهای مبارک
آنحضرت از برابر بدن نمیگذشت و از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که روزی بر جماعتی گذشت که یکجا جمع
شده بودند پرسید که از برای چه اینجا جمع شده اید گفتند دیوانه در اینجاست که از او حرکات سر میزند فرمود این
مجنون نیست بلکه شخصی است که ببلائی مبتلا شده و مجنونی که سزاوار است باو که او را مجنون گویند آنکسی است که در
راه رفتن تحیر میکند و از روی عجب براست و چپ خود نظر میکند و بر خود میبالد و دو شهاد پهلوهای خود را بمتکبرانه
حرکت میدهد و از روی بهشت از خدای عزوجل میکند یا آنکه مشغول معصیت اوست و مردم از شر او
ایمن نیستند و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود وقتی که است من از روی تحیر راه روند و دستهارا در
راه رفتن دراز کنند و غلامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید و
بدفع یکدیگر مشغول خواهند شد و ابن بابویه ره در فقیه در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده
که نهی فرمود از آنکه کسی از روی تکبر راه رود و فرمود که کسی که جامهٔ بپوشد و بسبب پوشیدن آن تکبر کند خدای
تعالی در کنار جهنم بزمین فرو میبرد و در جهنم قرین قارون خواهد بود زیرا که اول کسی که خیلا و تکبر در زمین خدا تعالی
او را با خانه اش بزمین فرو برد قارون بود و کسی که خیلا و کبر بسیار زند در حیرت با خدای تعالی نزاع کرده و از جمله
افعال و علامات ایشان باز داشتن خدمه و صف زدن ملازمان است در برابر و دوست داشتن که از
روی خضوع و انقیاد با ایشان سلوک نمایند و بطرق متعدده روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او
بایستند باید که جای خود را در جهنم مهیا سازد و دیگر ترک انصاف نمودن و از مردم توقع داشتن که سخن درشت
از ایشان تحمل نمایند و در مقام جواب در نیایند بلکه نگاه درشت بروی ایشان نکنند و آواز خود را بلند نسازد
و این معانی در عرف ایشان بآداب دانی و حسن سلوک موسوم است دیگر طالب صدر مجلس بودن و
با مردم بر سر نشستن نزاع کردن و مهربانی نمودن و دوست داشتن کسی که احترام و اعزاز ایشان زیاده بجا
آورد و هر چند که از اشرار باشد و مذمت نمودن و دشمن داشتن کسی که در این امور کوتاهی کند هر چند که از صلحا و
اخیار باشد و از جملهٔ افعال متکبران که وعید بر آن وارد شده ساختن عمارتهای رفیع است از برای زیادتی
و ترفع بر ابنای جنس خود چنانچه ابن بابویه ره در حدیث مذکور روایت کرده که فرمود کسی که عمارتی از جهت

ریا و سمعه بنا کند یعنی برای آنکه مردم به بینند و بشنوند خدای تعالی در روز قیامت آنعمارت را تا طبقهٔ هفتم زمین بار او
میکنند و آن عمارت آتشی خواهد بود افروخته بعد از آن آزاد کردنش طوق خواهند کرد و بجهنم خواهند انداخت
و هیچ چیز او را نگاه نمیدارد تا وقتی که بقعر جهنم رود گفتند یا رسول الله چگونه است بنا کردن از برای ریا و سمعه
فرمود آنست که زیاده بر قدری که او را کافی باشد بنائی گذارد از برای آنکه بر همسایگان ترفع و زیادتی کند و
بر برادران خود مباهات کند و از جملهٔ معالجات تکبر تفکر در بدی و سوء عاقبت کبر و خود بینی است چنانچه از احادیث
گذشته ظاهر شد و دانستن اینمعنی که تکبر نقیض مطلب آدمی نتیجه میدهد و موروث مذلت و خواری است زیرا که
کسی که منازعه با خداوند عالمیان میکند خدای تعالی او را خوار و بی مقدار میکند و از عمدهٔ عذاب سقر که از یک
نفس او جهنم میسوزد و بیرون نمیتواند آمد و از محشور شدن بقدر مورچه و پامال شدن در صحرای محشر آزار بسیار میکشد
و دیگر فکر کردن در اصل و حالات خود که از نطفهٔ بسی مخلوق شده و از راه بول بدنیا آمده و در دنیا همیشه حامل
نجاسات و قاذورات بوده و آخرش جیفه گندیده و استخوان پوسیده خواهد بود و در مدت حیات هرگز از انواع
احتیاج و تفرق احوال خالی نیست و چنانچه در متکبران غالب و شایع است که از کمالات و فاضلیات خالی و
عاری میباشند تکبر ایشان از قبیل عشوهٔ عروس قبیح المنظر و نازیباست و تدبر کردن در اینمعنی آنچه خود میکنند
و وقتی که از دیگری به بینند یا خود را از دور مطالعه نمایند و رفتار و حرکات را بنظر انصاف ملاحظه نمایند آیا خوش
آینده و گوارا است یا در نظر عقل صحیح کوید و قبیح است دیگر متوسل شدن بجناب اقدس الهی و مرتکب
اموری شدن که نخوت را از دماغ بیرون میکند مانند پائین نشستن در مجالس و نشینی کردن با فقرا و دوری
از صحبت اغنیا و با خادم خود چیزی خوردن و پینه بر جامه زدن و بر خر سوار شدن و کسی را ردیف خود
ساختن و توشه و متاع خود را خود برداشتن و این معنی در احادیث متعدده وارد شده امید که خدای عزوجل
همگی بندگان خود را بر جادهٔ بندگی و طریقهٔ شکستگی مستقیم بدارد و از متابعت نفس امّاره و مروی شیطان
دور داشته از مستی غفلت و خواب غرور هشیار و بیدار سازد وَإِيَّاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنَّهَا
لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللَّهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَصَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى
عَلَيْهِ وَمَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَأَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ واحتراز کنید از آنکه بر دیگران تعدی و زیادتی نمایند
زیرا که بغی از خصلتهای اهل صلاح و خوبان نیست از این جهت که کسی که بغی و تعدی میکند خدای تعالی بغی او را بخودش
برمیگرداند و نصرت و مدد الهی بکسی میرسد که تعدی و زیادتی بر او واقع شده و هر کس که خدای تعالی او را یاری کند
بر خصم غالب و از جانب الهی ظفر می یابد و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت
پیغمبر ص فرمود از بدیها چیزی که عقوبتش زود تر بصاحبش میرسد بغی است و از آنحضرت روایت کرده که

فرموده که شیطان بلشکر خود میگوید که در میان بنی آدم بغی و حسد بیندازید زیرا که این دو صفت پیش خدای تعالی
عدیل شرک اند و معنی بغی در اصل لغت از حد خود بدر رفتن است و این معنی در ضمن تکبر و ظلم و بعضی دیگر از
صفات ذمیمه متحقق میشود و بعضی احادیث در باب بغی قبل از این مذکور شد و ایاکم ان یحسد بعضکم
بعضا فان الکفر اصله الحسد و پرهیز نمایید از آنکه بر یکدیگر حسد بورزید زیرا که اصل کفر حسد است و
حسد عبارت از آن است که کسی آرزو کند زایل شدن نعمتی را از دیگری از برای آنکه بدست او آید یا هیچ
یک نداشته باشند و غبطه آنست که آرزو کند حاصل شدن مثل آن نعمت را از برای خود بی آنکه زوال نعمت
دیگری را خواهد و غبطه از صفات حمیده و حسد از کبائر صفات ذمیمه است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن همیشه صاحب غبطه میباشد و حسد نمیورزد
و منافق حسد میورزد و صاحب غبطه نمیباشد و از جمله آنچه در باب حسد وارد شده از آنحضرت روایت
نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عزوجل بموسی بن عمران ع خطاب فرمود که یا ابن عمران حسد ببر بمردم
در آنچه من بایشان عطا میکنم و چشم بر آن مبند از و دل مبند زیرا که حسود راضی بنعمت من نیست و منع می کند
قسمتی را که من در میان بندگان خود کرده ام و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود آفت دین حسد است و عجب یعنی خود بینی و افتخار و آنحضرت روایت کرده که
فرمود حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیمه را میخورد و ابن بابویه ره در خصال امام جعفر صادق ع روایت
کرده که فرمود حضرت لقمان بپسر خود گفت که حاسد سه علامت دارد و وقتی که از برابر میرود غیبت میکند
و وقتی که حاضر میشود تملق میکند و وقتی که مصیبتی روی میدهد شماتت میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت کرده که فرمود خدای عزوجل شش طایفه را بشش خصلت معذب میکند عربها را بعصبیت و دهقانها یعنی
رؤساء و کلان ترکان عجم را بتکبر و امرا را بجور و ستم و فقیها را بحسد و تجار را بخیانت و اهل رستاق را بنادانی و از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص هر روز از شش چیز استعاذه میفرمود از شک و
شرک و حمیت و غضب و بغی و حسد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که فرمود خدای تعالی حسد را
خیر و همکه بسیار با عدل و انصاف است زیرا که اول مرتبه صاحب خودش را میکشد و ایاکم ان تعینوا علی
مسلم مظلوم فیدعوا الله علیکم فیستجاب له فیکم و پرهیز کنید از آنکه ضرر رسانید بمسلمان مظلومی او شما را نفرین
کند و دعای او در باب شما مستجاب شود زیرا که پدر ما رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که دعای مظلوم مستجاب
میشود و قبل از این بعضی احادیث در باب ظلم و استجابت دعای مظلوم مذکور شد و لیعن بعضکم

بعضا

بعضا فان ابانا رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول ان معونة المسلم خیر و اعظم اجرا
من صیام شهر و اعتکاف فی المسجد الحرام و باید که یکدیگر را معاونت کنید زیرا که پدر ما رسول خدا صلعم
میفرمود که مدد کاری مسلمانی بهتر و اجرش عظیمتر است از آنکه کسی یکماه روزه بگیرد و در مسجد الحرام اعتکاف
بدارد و احادیث در باب معاونت مؤمنین و سعی در حوایج ایشان بسیار است از آنجمله روایت کرده
محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود کسی که هفت نوبت بر دور خانه کعبه بگردد
خدای تعالی برای او شش هزار حسنه مینویسد و شش هزار سیئه از او محو میکند و شش هزار درجه از برای او
بلند میکند و وقتی که پیش مستجار می آید هفت در از درهای بهشت برای او میگشاید راوی گفت فدای تو
شوم این فضیلت همه در طواف است فرمود آری می ترا خبر دهم بچیزی که افضل از این باشد بدرستی که بر
آوردن حاجت مؤمنی افضل است از ده طواف و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود
والله که یک حج نزد من دوست تر است از آنکه بنده آزاد کنم تا بده و هفتاد برسد و اکرام اهل یکخانه را
از مسلمان متکفل شوم تا آنکه کرسنه ایشان را سیر کنم و برهنه ایشان را بپوشانم و نگذارم که روبمردم بیندازند نزد
من دوست تر است از آنکه حج بگنم تا بده حج و هفتاد برسد و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده
که فرمود کسی که در حاجت برادر مسلم خود سعی کند از برای طلب رضای الهی خدای تعالی برای او هزار هزار حسنه
مینویسد و از جمله ایشان خویشان و همسایگان و برادران و آشنایان او را و هر کس که با او نیکی در دنیا کرده
باشد می آمرزد و چون روز قیامت میشود با و میگویند که داخل جهنم شود هر کس را ببیند که در دنیا بتو نیکی کرده باشد
از جهنم باذن الهی بیرون بیاورد مگر آنکه دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود کسی که در حاجت برادر مسلم خود سعی کند و جهد نماید و خدای تعالی برآمدن آن حاجت را بر دست
او جاری سازد از برای او حجی و عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و روزه دو ماه مینویسد و اگر جهد کند
و برآمدن آنحاجت را خدای تعالی بر دست او جاری نسازد از برای او حجی و عمره مینویسد و ابن بابویه ره
در فقیه از سیمون بن مهران روایت کرده که گفت در پیش حضرت امام حسن ع نشسته بود که مردی آمد و
گفت یا ابن رسول الله فلانکس از من طلبی دارد و میخواهد که مرا حبس کند حضرت فرمود که مالی حاضر ندارم که از
جانب تو وجه طلب آنمرد را بدهم گفت ما او سخنی بگویند که شاید مرا محبوس نسازد حضرت نعلین خود را
در پای کردن گفتم یا ابن رسول الله مگر فراموش کرده اید که شما اعتکاف دارید فرمود که فراموش نکرده ام
لیکن از پدرم شنیده ام که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میفرمود که کسی که در برآوردن حاجت
برادر مسلمان خود سعی کند چنانست که خدای عزوجل را نه هزار سال عبادت کرده باشد که روزها بروزه

و شب را بقیام بسر برده باشد و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که اعانت کند مؤمنی را خدای تعالی هفتاد و سه غم از او رفع مینماید در وقتی که مردم همه بخود گرفتار باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که غمی از مؤمنی رفع کند خدای عز و جل غم آخرت را از او دفع میکند و از قبر خوشدل بیرون می آید و کسی که مؤمنی گرسنه را سیر کند خدای تعالی از میوهای بهشت روزی او میکند و کسی که آبی باو دهد خدای تعالی از شراب سربمهر بهشت باو میدهد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که برادر ایمانی خود را اطعام کند یا برادر خود را از جهت رضای الهی اطعام کند ثواب او مثل ثواب کسی است که صد هزار کس از مردمان را اطعام کند و از سدیر صیرفی روایت کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق ع بمن فرمود که چه چیز مانع است ترا از آنکه هر روز بندهٔ آزاد کنی گفتم مال من وسعت اینمعنی را ندارد فرمود که هر روز مسلمانی را اطعام کن گفتم مالداری را یا پریشانی را فرمود که مالدار را که بهشت خوش طعام دارد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که مؤمن مالداری را اطعام کند مثل آنست که بنده از اولاد اسمعیل را از گشتن نجات دهد و کسی که مؤمن محتاجی را اطعام کند مثل آنست که صد بنده از اولاد اسمعیل را از کشتن نجات دهد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که یکی از فقرای مسلمانان را از برهنگی جامه جائزهٔ بپوشاند یا اعانت کند او را بچیزی که باعث تقویت او شود در معیشت خدای تعالی هفتاد هزار ملک از ملائکه برادر موکل میسازد که از برای هر گناهی که او کرده باشد طلب آمرزش کنند تا وقتی که نفخ صور بشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که برادر مسلمان او نزد او بیاید و او را اکرام کند پس بدرستی که خدای عز و جل را اکرام کرده و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود واجبست مؤمن را بر مؤمن آنکه هفتاد کبیرهٔ او را بپوشاند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود از جملهٔ آنست که آنچه خدای تعالی بحضرت موسی ع در میان مناجات وحی فرمود آن بود که مرا بندگان هستند که جنت خود را برای ایشان مباح میسازم و ایشان را در جنت اختیار و حکم میدهم گفت کیستند اجماعت فرمود کسی که مؤمنی را خوشحال کند بعد از ان حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مؤمنی در مملکت جبّاری بود و خواستند که باو آزار برسانند پس گریخته بمیان کفار رفت و در خانهٔ کافر فرود آمد پس او را پناه داد و مهربانی نمود و ضیافت کرد پس چون وقت مردن آن کافر شد خدای تعالی باو خطاب فرمود که بعزت و جلال خودم قسم که اگر جا میداشت که ترا بهشت برم میبردم ولیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرک بمیرد و بعد از ان با آتش جهنم میفرمایم که او را میترسان و مضطرب کن اما آزار باو مرسان و در طرفین روزی برای او می آورند راوی پرسید که از بهشت می آورند فرمود از هر جا که خدای تعالی خواهد می آورند و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داود ع وحی فرمود

کی از آنها در دنیا باشد و هفتاد و دو در آخرت دفع مینماید

که بندهٔ از بندگان من یک حسنه میکند و من بهشت را برای او مباح میسازم حضرت داود ع گفت خداوندا آن حسنه کدامست فرمود آنکه بندهٔ مؤمن مرا خوشحال کند هر چند که بیک خرما باشد حضرت داود ع گفت سزاوار است مر کسی را که ترا بشناسد آنکه از تو ناامید نگردد و از آنحضرت روایت کرده که مروی از جملهٔ رعایای بنجاشی که عامل فارس و اهواز بود بخدمت آنحضرت آمده گفت مرا خراجی بنجاشی باید داد و او از جملهٔ شیعیان شماست اگر چنانچه شما در باب من باو چیزی بنویسید اطاعت مینماید پس حضرت باو نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم مرا خاک لیشرک الله یعنی برادر خود را خوشحال کن تا خدای تعالی ترا خوشحال کند پس آنمرد نوشته را گرفته نزد بنجاشی رفت و چون مجلس از مردم خالی شد نوشته را باو داد گفت این نوشته را حضرت امام جعفر صادق ع داده بنجاشی نوشته را بوسید و بر چشم خود گذاشت و گفت حاجت تو کدامست آنمرد گفت مرا خراجی بدیوان شما میباید داد پرسید که چه قدر است گفت ده هزار درهم پس نویسندهٔ خود را طلبید و گفت این خراج را از او برطرف کن و نام او را از دفتر بیرون کن و از سال آینده نیز بر طرف کن بعد از ان باو گفت آیا ترا خوشحال ساختم گفت آری فدای تو شوم پس فرمود تا اسبی و کنیزی و غلامی و یکدست جامهٔ پوشیدنی باو دادند و هر مرتبه میگفت آیا ترا مسرور ساختم آنمرد میگفت آری و دیگر چیزی میداد و در آخر گفت فرش این خانه که من نشسته بودم و تو نشسته مولای مرا بمن واگذار و هر وقت حاجتی و مطلبی داشته باشی پیش من بیا پس او فرشش را برداشته بیرون آمد و بعد از ان بخدمت آنحضرت آمده صورت حال را عرض نمود و آنحضرت از شنیدن خوشحال شد پس آنمرد گفت یا ابن رسول الله گویا که از آنچه او نسبت بمن کرده شما مسرور شدید فرمود آری والله که خدا و رسولش را مسرور ساخت و شیخ مفید ره در مجالس و شیخ طوسی رضی الله عنه در امالی و ابن بابویه ره در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که فرمود وقتی که بندهٔ مؤمن از قبر بیرون می آید شخصی پیش روی او می افتد و آن مؤمن هر یک از هولهای قیامت که میرسد آنشخص با او میگوید مترس و دلگیر مباش که کرامت و سرور الهی بشارت میدهد تا وقتی که در برابر عرش الهی حاضر میشود و حساب او بآسانی میگذرد و خدای تعالی میفرماید که او را ببهشت ببرند و آنشخص همه جا پیش روی او میرود پس آن مؤمن باو میگوید رحمت خدای عز و جل بر تو باد که تو خوب رفیقی بودی از برای من و از وقتی که از قبر بیرون آمدم تا حال مرا بسرور و کرامت آلهی بشارت دادی تو کیستی آنشخص میگوید من آن خوشحالی ام که از تو ببرادر مؤمنت در دنیا رسیدم و خدا تعالی مرا از آن خوشحالی خلق کرده از برای آنکه ترا بشارت دهم کلینی ره این مضمون را بچند طریق روایت کرده و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که سدیر صیرفی بخدمت آمد فرمود ای سدیر مال هیچکس بسیار نمیشود مگر آنکه حجت الهی بر او عظیم میشود پس اگر تواند که آن حجت را از خود دفع کنید بکنید

سید برگفت یا ابن رسول الله بچه چیز دفع کنیم فرمود آنرا از مال خود کارسازی برادران کنید و ابن بابویه در عیون
روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع بشخصی نوشت که اگر خواهی که خانهٔ عافیت بسخیر باشد و از دنیا ما بهترین
اعمال بروی حق الهی اعظم همان واحتراز کن از آنکه نعمتهای او را در معاصی صرف کنی و فریب خوری تملقی که میکنند
و بدیها را بر تو نیکو جلوه دهند و اکرام کن هر کس را که بیاید که یاد ما میکند بدل یا بزبان یا دعوی دوستی ما کند و بر تو چیزی نیست
خواه راست گوید و خواه دروغ آنچه تو میرسد نیت تست و دروغ او برای او ضرر دارد و در ثواب لاعمال
از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده که فرمود کسی که یک حاجت برادر خود را برمی آورد ابتدا بحاجت
الهی کرده بآن سبب خدای تعالی صد حاجت او را برمی آورد که بهشت در یکی از آنهاست و کسی که غمی از
او دفع کند خدای تعالی غم قیامت را از او دفع میکند هر قدر که باشد و کسی که اعانت کند او را بر ظالمی ظفر
یابد خدای تعالی او را در گذشتن از صراط مدد میکند در وقتی که قدمها می لغزد و کسی که در حاجت او سعی کند تا انکه بر
آورده شود و باعث خوشحالی او شود شامل آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسرور کرده باشد و کسی که او را
از تشنگی سیراب کند خدای تعالی از شراب سربمهر بهشت باو میدهد و کسی که او را از گرسنگی سیر کند خدای تعالی از
میوهای بهشت باو میدهد و کسی که بدن او را از برهنگی بپوشاند خدای تعالی از استبرق و حریر باو میپوشاند و کسی
که او را بپوشاند بآنکه برهنه باشد همیشه در حفظ الهی است تا از آن جامه رشته بر او هست و کسی که کفایت
او کند در امری که باعث سبکی او شود و روی او را نگاه دارد و دست بزیر بار او برد خدای تعالی ولدان
مُخَلَّدُونَ که خادمان اهل بهشتند بجهت خدمت او مقرر میفرماید و کسی که او را سوار کند خدای تعالی او را ناقه
از ناقهای سوار کرده بصحرای قیامت حاضر میسازد و ملائکه با و مباهات میکنند و کسی که در وقت موت او را
کفن کند چنانست که از روز ولادت تا وقت موت او را پوشانیده باشد و کسی که زنی را باو دهد که بآن زن انس
بگیرد و مایل باو باشد خدای تعالی حوری را در قبر مونس او سازد که دوست ترین اهل او با شد و کسی که در بیماری
عیادت او کند ملائکه دور او را میگیرند و از برای او دعا میکنند تا وقتی که برگردد و میگویند که خوشحال باشی بهشت
برای تو خوش باشد و والله که قضای حاجت او پیش خدای تعالی دوست تر است از ماه پی در پی روزه
بدار و یا اعتکاف در ماههای حرام و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود مؤمن را از شما
مردی در روز قیامت از پیش خواهد گذشت که آنمرد را شما سد و امر شده باشد که او را بجهنم برند و فرشته
او را بسوی جهنم برند پس آنمرد گوید که ای فلان بفریاد من برس که من در دنیا تو نیکی میکردم و در مطلبی که نزد من داشتی
کارسازی تو میکردم آیا امروز میتوانی که در عوض آن مرا مدد کنی پس آن مؤمن بفرشته که آن مرد را میبرد گوید
که او را بگذار خدای تعالی کلام آن مؤمن را شنیده آن فرشته را امر میفرماید که سخن این مؤمن را بشنو و دست از آن

مرد بدار و کلینی رحمه الله در باب زیارت یعنی دیدن برادران مؤمن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود کسی که برادر خود را برای رضای الهی دیدن کند خدای تعالی میفرماید که تو زیارت من کرده و
ثواب تو بر من است و من کمتر از بهشت بجهت ثواب تو راضی نمیشوم و از خثیمه روایت کرده که گفت
بود اع حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود ای خثیمه هر کس از شیعیان ما را ببینی سلام ما بایشان برسان و وصیت
کن ایشان را بتقوی خداوند عظیم و آگاه غنیای ایشان بفقرا رسانند و اقویا بمدد ضعفا کنند و زنده ها بر جنازهٔ
اموات حاضر شوند و در خانهای یکدیگر ملاقات نمایند زیرا که دیدن ایشان یکدیگر را زنده داشتن امر ما است
و خدای تعالی رحمت کند بندهٔ را که امر ما را زنده دارد ای خثیمه شیعیان ما برسان که ما بی عمل فائده بپیش خدای تعالی
بایشان نمیرسانیم و ایشان بولایت ما نمیرسند کمر بوع و بیشتر از همه کس در روز قیامت کسی حسرت خواهد داشت
که حرفی را بکوید و خود با نفعل نکند و ایاکم اعسار احد من اخوانکم المسلمین ان تعسروه بالشیء یکون لکم
قبله وهو معسر فان آبانا رسول الله صلی الله علیه وآله کان یقول لیس لمسلم ان یعسر مسلما
اظله الله یظله یوم لا ظل الا ظله واحترز کنید از آنکه تنگ گیرید یکی از برادران مسلم خود بآنکه حتی از او طلب
داشته باشید و او پریشان باشد و بر او تنگ گیرید و مطالبهٔ حق خود کنید زیرا که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه وآله
میفرمود که جایز نیست هیچ مسلمانی را که بر مسلمان تنگ گیرد و کسی که مهلت دهد مسلمانی را خدای تعالی او را در
سایهٔ خود جای دهد روزی که بغیر سایهٔ الهی سایه نباشد یعنی در سایهٔ عرش خود جای دهد یا لطف و مرحمت خود را
شامل حال او گرداند و از جملهٔ احادیث که در مهلت دادن معتبر وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی
از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت پیغمبر ص روزی بر منبر رفته حمد و ثنای الهی بجای آورد و بر پیغمبران صلوات
فرستاد و بعد ازان فرمود ای مردمان باید که حاضران بجمعی که حاضر نیستند این کلام را برسانند که کسی که مهلت دهد
مرد پریشانی را بر خدای تعالی است که هر روز ثواب تصدق بآن مال او در نامهٔ عمل او بنویسد تا وقتی که مال خود را
باز یافت کند بعد ازان حضرت امام جعفر صادق ع این آیه را تلاوت فرمود که وَاِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ
اِلٰى مَيْسَرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که اگر عزیم شما صاحب عسرت
و پریشانی باشد پس حکم الهی مهلت دادن است تا وقتی که تو انگری او را حاصل شود و آنکه تصدق کند بهتر است
از برای شما اگر شما دانید پس حضرت فرمود که اگر دانید که او پریشانست بر او تصدق کنید بآنچه بر ذمهٔ او دارید
بهتر است از برای شما و از آنحضرت روایت کرده که محمد بن بشیر و شاب بخدمت آنحضرت آمده استدعا کرد
که باشهاب که از جملهٔ اصحاب آنحضرت بود در باب طلبی که از محمد بن بشیر داشت سخن بفرماید و مقرر سازد که
با او سازگاری کند تا وقتی که موسم بگذرد و طلب او هزار دینار بود حضرت شهاب را طلبید و فرمود که تو

بیدانی حال محمد زاد آنکه از موالیان باست و میگوید که تو هزار دینار از او طلب داری و آن مبلغ خرج بطن و فرج نکرده و دینی چند از و پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو آنرا حلال کنی بعد ازان فرمود که شاید ترا گمان چنان باشد که در عوض طلب تو حسنات او را بتو خواهند داد شهاب گفت پاپیش خود چنین پیدا نیم فرمود که خدای تعالی کریمتر و عادل تر ازانست که بنده با و تقرب جوید و در شب سرما برخیزد و روز گرما روزه بدارد یا طواف خانه بجا آورد و بعد ازان خدای تعالی آن حسنات را بگیرد و بتو بدهد ولیکن فضل الهی بسیار است و از فضل خود عوض بمؤمن میدهد پس شهاب گفت من آنرا حلال کردم و ایاکم ایتها العصابة المرحومة المفضلة علی من

سواها و جنس حقوق الله قبلکم یوما بعد یوم و ساعة بعد ساعة فانه من تعجل حقوق الله قبله کان الله اقدر علی ان یتعجل له الی مضاعفة الخیر فی العاجل و العاجل و انه من اخر حقوق الله قبله کان الله اقدر علی ان یاخیر رزقه و من حبس الله رزقه لم یقدر ان یرزق نفسه فادوا الی الله حق ما رزقکم یطیب لکم بقیته و یتجر لکم ما وعدکم من مضاعفته لکم الاضعاف الکثیرة التی لا یعلم عددها و لا کنه فضلها الا الله رب العالمین و حذر کنید ای طایفه که رحمت الهی شامل حال شما شده و بر دیگران تفضیل و زیادتی یافته اید از آنکه حقهای خدای عزوجل را پیش خود نگاهدارید و ازین روز بروز دیگر و ازین ساعت بساعت دیگر اندازید مثل نماز را از اول وقت تاخیر کنید و روزه را بگذارید تا قضا شود و زکوة را در وقت وجوب ندهید و حج را تاخیر نمائید و همچنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که حق الناس هم بآن متعلق باشد و خواه نباشد زیرا که همه در عموم حقوق الهی داخل است بعد ازان فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی را زود بجا می آورد خدای عزوجل قادر تر و توانا تر است بر آنکه احسانهای او چند برابر حسنات او باشد باو بکند در دنیا و آخرت بزودی و بعد از گذشتن مدتی که مصلحت الهی اقتضا نماید و کسی که حقوق الهی را که بر ذمت او ثابت است تاخیر میکند و پس می اندازد خدای تعالی تو انا تر است بر آنکه روزی دادن او را تاخیر کند و کسی که خدای عزوجل روزی او را حبس کند قادر بر آن نیست که روزی بکسی دیگر رساند پس حق آنچه خدای تعالی بشما کرده بجا آورید تا خدای تعالی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و گوارا سازد یعنی بشما احسان و ثواب برساند و وعدهای خود را بجا آورد و آن وعدها عبارتست از ثوابهای مضاعف بسیار که عدد و حقیقت فضل و زیادتی آنهارا غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیانست نمیداند و ازین کلام شریف ظاهر میشود که عبادات موجب زیادتی روزی میشود و ترک آنها باعث کمی رزق میشود و رزق عبارت از چیز حلالیست که خدای تعالی بجهت انتفاع بندگان مقرر فرموده و حرام داخل رزق نیست چنانچه مذهب جمعی از علماست پس آنچه بدست فساق ظلمه از راههای حرام با وجود حبس حقوق الهی می آید رزق نخواهد بود و توسعه حال ایشان منافات بامضمون

این کلام نخواهد داشت و اگر رزق شامل حرام باشد چنانچه بعضی گفته اند نمیتوان بود که مراد از زیاد شدن روزی بسبب عبادات وسعت حال باشد که نه از راه استدراج باشد و استدراج از جمله غضبهای خدای عزوجل است و ادای حقوق الهی باعث غضب نمیشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود که روح الامین در دل من اینمعنی را دمید که هیچکس نمیمیرد تا وقتی که روزی او تمام باو برسد پس از خدای تعالی حذر کنید و جهد زیادتی در تحصیل روزی نمکنید و باید که بسبب آنکه دیر شود رسیدن روزی شما موافق خواهش و توقعی که دارید طلب روزی الهی را از راه معصیت نکنید زیرا که خدای تعالی ارزاق خلایق را که سبب اثبات ایشان منت نموده از ممر حلال مقرر فرموده و از حرام منت نفرموده پس کسی که تقوی و صبر را پیشه خود سازد روزی او از راه حلال نزد او می آید و کسی که حجاب نهی الهی را بدرد و از ممر حرام آنرا بدست آرد بعوض آنچه از حرام بدست آورده از روزی حلالش کم میشود و بر آن در روز قیامت از او حساب میطلبند و باین حدیث استدلال فرموده اند بر آنکه روزی غیر حلال نمیباشد و دلالتش فی الجمله محل تامل است

وقال اتقوا الله ایتها العصابة و ان استطعتم ان لا یکون منکم مخرج الامام هو الذی یسعی باهل الصلاح من اتباع الامام المسلمین الفضل الصابرین علی اداء حقه العارفین بحرمته و اعلموا انه من نزل بذلک المنزل عند الامام فهو مخرج الامام اخرج الامام الی ان یلعن اهل الصلاح من اتباعه المسلمین الفضل الصابرین علی اداء حقه العارفین بحرمته فاذا لعنهم لاخراج اعداء الله الامام صارت لعنة رحمة من الله علیهم و صارت اللعنة من الله و ملائکته و رسله علی اولئک و فرمود که از خدای تعالی حذر کنید ای جماعت شیعه و اگر توانید چنان کنید که کسی از شما امام را الجا و مضطر نسازد پس بدرستی که الجا سازنده و دشوار کننده کار بر امام آنکسی است که بدگوئی میکند اهل صلاح را که از متابعان امامند و فضل و شرف او را تصدیق مینمایند و برادای حق او صبر میکنند و حرمت او را میدانند یعنی بدگوئی ایشان را نزد امام میکند و حضور مخالفان که امام از ایشان تقیه میکند و نمیخواهد که ایشان بدانند که آنجماعت اهل صلاح از شیعیان و موالیان امامند پس آنجماعت را از روی تقیه لعنت میکند و از آنها تبرا میکند و بسبب الجا شدن امام بلعن آنجماعت بدگویان شده اند و میتوان بود که مراد آن باشد که بدگویان بدی آنجماعت را پیش حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان میکنند و ایشان آن جماعت را بدی میشناسند امام مضطر میشود بآنکه آنجماعت را لعن کند تا حکام چنان ندانند که این جماعت از شیعیان و دوستان امامند و شاید که مراد آن باشد که هرگاه بدگویان پیش امام شهادت بدی این جماعت دادند هر چند امام بحسب علم باطن داند که آن شهادت در حق آنجماعت دروغست بحسب ظاهر چون ایشان بمقبول الشهاده اند امام الجا

فاذا فعل ذلک عند الامام

میشود باینکه اجماعت را لعنت کند و انیمعنی خالی از بعدی نیست بعد از ان فرمود که میدانید که کسی که در این منزل
فرود می آید نزد امام یعنی چنین کاری میکند پس او مضطر ساز نده امام است و وقتی که چنین کاری میکند نزد امام
امام را ملجا و مضطر میسازد بآنکه جمعی از متابعان خود را که اهل صلاح و تصدیق کنند کان فضل او و صبر کنند کان
بر ادای حق او و عارفان بحرمت او بند لعنت کند و هر گاه اینها را لعنت کند از برای آنکه دشمنان الهی امام را
مضطر سازند یعنی که بر آن جماعت اهل صلاح میکنند رحمت الهی میشود بر ایشان و لعنت از جانب خدای تعالی و
ملائکه او و پیغمبران او و بر آن دشمنان خدای تعالی که فرموده بنا بر معنی اول جماعت مخالفان خواهند بود که نزد امام
حاضر باشند در وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان بد در بارهٔ اهل صلاح از اتباع او گویند
بنا بر معنی دویم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان خواهند بود و بنا بر معنی سیم بد گویان خواهند بود و ممکن است
که بنا بر هر سه معنی ایشان باشند اما بعید است و لعن از راه تقیه و تبرا از جمعی از خواص اصحاب مثل
زراره و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است وَاعْلَمُوا أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ أَنَّ السُّنَّةَ مِنَ اللهِ
قَدْ جَرَتْ فِي الصَّالِحِينَ مِنْ قَبْلُ وَقَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللهَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَلْيَبْرَأْ إِلَى اللهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَلْيُسَلِّمْ لِمَا انْتَهَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ لِأَنَّ فَضْلَهُمْ لَا يَبْلُغُهُ مَلَكٌ
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا ذَكَرَ اللهُ مِنْ فَضْلِ اتِّبَاعِ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ
وَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا فَهَذَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ فَضْلِ اتِّبَاعِ الْأَئِمَّةِ فَكَيْفَ بِهِمْ وَ
فَضْلِهِمْ و بدانید ای طایفه شیعه که سنت و طریقهٔ الهی جاری شده در خوبان که پیش از شما بوده اند یعنی شما
دلتنگ مباشید از آنکه از مخالفان ایذا و آزار بشما میرسد و از جهت تشیع و متابعت ائمه علیهم السلام بتقیه
و خوف مبتلا هستید و در دنیا مصیبتها و تعبها بشما میرسد زیرا که صالحان و خوبان که پیش از شما بوده اند چنین بوده
اند و از این راه بمراتب عالیه رسیده اند و ممکن است که مراد آن باشد که همچنانکه صالحان امتهای سابقه بتولا و
تبرا و قبول فضایل انبیا و ائمه در سلک صالحان منتظم شده اند شما نیز بدون این امور از جملهٔ صالحان نخواهید
بود و شاید که آخر کلام قرینهٔ این معنی باشد و معنی اول اظهر است بعد از ان فرمود کسی که خواهد لقای الهی را
با ایمان دریابد پس باید که خدای عزوجل و رسول او را صلعم و ائمه علیهم السلام را دوست دارد
و دشمنان ایشان بیزار باشد و از فضائل ایشان آنچه باو برسد قبول کند و در مقام انکار و استبعاد در نیاید
زیرا که مرتبهٔ فضل و شرف ایشان نمیرسد نه فرشتهٔ مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه کسی دیگر که از این مرتبه پایین تر
باشد آیا نشنیده اید شما آنچه خدای تعالی از فضل ائمه که راهنمایند کان خلایق اند یاد کرده و مؤمنان ایشانند

فرمود که این جماعت آنها خواهند بود که خدای عزوجل درباره ایشان انعام و احسان فرموده از انبیا و صدیقان
و شهدا و صلحا و ایشان خوب رفیقانند پس انیمعنی که عبارت از بودن با انبیا و صدیقان و شهدا و صلحا باشد
یک راه از جملهٔ راههای فضل متابعان ائمه است پس چگونه ادراک مرتبهٔ ائمه و فضل ایشان توان نمود هر گاه
که یک راه از فضل اتباع ایشان انیمعنی بوده باشد و در این کلام شریف اشاره بفضل ائمه طاهرین علیهم السلام
و فضل کسانی که از جملهٔ متابعان و شیعیان ایشان باشند واقع شده و از جملهٔ اخبار که در فضل ائمه علیهم السلام و
بیان مرتبهٔ امامت وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب ره از عبد العزیز بن مسلم که گفت در
خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در مرو بودیم پس روز جمعه در مسجد جامع اجتماع کردیم و سخنان در باب
امامت و اختلاف مردم در آن باب مذکور شد من نزد حضرت آمدم و حکایت گفتگوهای مردم را
در باب امامت عرض نمودم حضرت فرمود گفتهای عبد العزیز این جماعت براه جهالت افتاده اند و در
راههائی که دارند فریب خورده اند بدرستی که خدای عزوجل رسول خود را صلعم از دنیا نبرد تا وقتی که دین را برای او
کرد انید و قرآن را بر او نازل ساخت و بیان همه چیز در قرآن است و خدای تعالی در قرآن حلال و حرام و حدود
و احکام و جمیع آنچه مردم بآن احتیاج دارند تمام بیان کرده و فرموده که هیچ چیز را در کتاب خود فرو گذاشت
نکرده ایم و در حجة الوداع که آخر عمر آنحضرت صلعم بود این آیه نازل شد که اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا یعنی امروز دین شما را برای شما کامل ساختم و نعمت خود را
بر شما تمام کردم و اسلام برای آنکه دین شما باشد پسندیدم بعد از ان فرمود که امر امامت از آنچیز نیست که دین باو
تمام میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا آنکه از برای امت خود معالم دین ایشان را بیان
فرمود و راههای هدایت بایشان نمود و ایشان را بر جاده راه حق باز داشت و علی بن ابی طالب ع امام
و راهنمای ایشان گردانید و هیچ چیز از آنچه امت محتاج بآن باشند بیان ناکرده نگذاشت پس کسی که گمان کند
که خدای عزوجل دین خود را ناکامل نساخته کتاب الهی را رد کرده و کسی که کتاب الهی را رد کند کافر است سبحان الله
عزوجل آیا شما قدر و منزلت امامت و مرتبه که در میان امت دارد میدانید که اختیار امت در آن راه
میدهید بدرستی که امامت قدرش از آن جلیل تر و شانش عظیم تر و مکانش رفیع تر است و جانبش منیع
تر و عمقش دور تر از آن ست که مردم بعقلهای خود باو توانند رسید یا برای خود ادراک او توانند کرد یا
امامی باختیار خود نصب توانند نمود بدرستی که خدای عزوجل ابراهیم خلیل علیه السلام را بمرتبهٔ امامت بعد
از نبوت و خلت مخصوص ساخت و امامت را مرتبهٔ سیم آن دو فضیلت گردانید و او را بآن فضیلت
تشریف داد و نام او را بلند ساخت پس فرمود اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا یعنی من ترا امام مردم

میکنم پس حضرت خلیل ع از روی سرور و شادی گفت وَمِنْ ذُرِّیَّتِی یعنی مرا امام کن و از فرزندان من بعضی را
امام خدای تعالی فرمود لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ یعنی نمیرسد عهد من بظلم کنندگان و ظلم صاحب مرتبهٔ
امامت نمیشود پس این آیه باطل کرد امامت هر ظالمی را تا روز قیامت و از برای برگزیدگان الهی مقرر شد
بعد ازان خدای تعالی حضرت ابراهیم ع را اکرام فرمود باینکه امامت را در جمیع از ذریت او که صاحب
صفوت و طهارت بودند قرار داد و فرمود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ یعنی بخشیدیم باو اسحق و یعقوب را از روی تفضل یا زیاده بر نعمتهای سابقه یا زیاده بر آنچه
او تمنا نموده بود و همه ایشانرا صالح گردانیدیم و گردانیدیم ایشان را امامان که بامر ما هدایت مردم کنند
وحی کردیم بسوی ایشان کردن افعال خیر را و اقامت دادن نماز و دادن زکوة را و ایشان عبادت کنندگان
ما بودند بعد ازان فرمود که امامت همیشه در ذریت حضرت ابراهیم ع بود و از بعضی بمعضی بارث میرسید در
قرنهای پی در پی تا آنکه بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس خدای عزوجل فرمود اِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ
لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ یعنی بدرستی که سزاوارترین مردم بابراهیم ع
آنجماعت اند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند و خدای تعالی ولی مؤمنان است بعد
ازان فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گردانید تا آنکه بامر وحی الهی بنحوی که مقرر فرموده بود
علی ابن ابی طالب ع را امام کرد پس امامت در ذریت صفیای او که خدای تعالی علم و ایمان بایشان عطا کرده
بود قرار یافت بفرموده الهی که وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ
الْبَعْثِ یعنی و گفتند بجز مان آنها که علم و ایمان بایشان عطا شده که بتحقیق شما ماندید در کتاب الهی تا روز که
از خاک برانگیخته شدند بعد ازان فرمود پس امامت در اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام است تا روز قیامت
زیرا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نیست پس از کجا اختیار میکنند این طایفهٔ جهال هر کسی را که خود قابل
امامت دانند بدرستی که امامت منزلتی از منازل انبیا و میراث اوصیاست بدرستی که امامت عبارت
از خلافت خدا و خلافت رسول ص و آله است و مرتبهٔ حضرت امیر المؤمنین ع و میراث حضرت امام حسن و
امام حسین علیهما السلام است و بدرستی که امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است
بدرستی که امامت اساس رفیع و شاخ برومند اسلام است و کامل شدن نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد
و توفیر غنیمتها و صدقات و جاری ساختن حدود و احکام و محافظت سرحدها و اطراف بوجود امام می
شود و امام حلال الهی را حلال میسازد و حرام را حرام میکند و اقامت حدود مینماید و اعدای دین الهی را دفع

میکند و مردم را براه خداوند خود بحکمت و موعظه و حجت بالغه میخواند و امام مانند آفتاب طلوع کننده است
که عالم را بنور خود فرو میگیرد و خود در افق قرار گرفته در جائی که دستهای مردم باو نمیرسد و دیدها تاب دیدن
او را ندارند و امام بدر منیر و چراغ روشن و نور درخشان و ستاره راه نماینده است در ظلمتهای شب فی میان
بلدهای خالی و موجهای دریاها و امام آب گوارا است در حالت تشنگی دلیل راه راست و نجات دهندهٔ
از هلاک است و امام آتشی است که بر بلندی افروخته شده باشد و هر که سرما او را دریافته بآن گرم شود و در
مهلکها دلیل خلایق است و کسی که از او جدا میشود هلاک میگردد و امام ابر بارنده و باران بزرگ قطره و آفتاب
درخشان و آسمان سایه دار و زمین وسیع و چشمهٔ پر آب و غدیر با صفا و چمن با طراوت است و امام انیس
رفاقت کننده و پدر مهربان و برادر شفق و مانند مادر غمخوار است نسبت بطفل صغیر و پناه بندگانست
در بلا و مصیبت و امام امین خدای تعالی است در میان خلایق و حجت الهی است بر بندگانش و خلیفهٔ
اوست در بلادش و دعوت کننده خلق است بسوی خدای تعالی و رفع کنندهٔ مخاصمانست از حرامهای الهی
و امام پاکیزه و مطهر است از گناهان و مبرا و منزه است از عیبها و مخصوص است بعلم و موصوف است بحلم و
موجب انتظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقان و هلاک کافرانست و امام متوحد و یگانهٔ دهر خود است
و هیچکس نزدیک بمرتبهٔ او نمیشود و هیچ دانائی با او برابری نمیکند و کسی عوض او نمیشود و شبیه و نظیری ندارد و همه
فضایل مخصوص اوست بی آنکه طلب کسبی کرده باشد بلکه اختصاصی است که تفضیل دهنده بخشاینده عطا فرموده
پس کیست که امام را تواند شناخت و بکنه مرتبه برگزیدگی او تواند رسید هیهات هیهات عقلها در اینجا گم
شده و فکرها حیران شده و ذهنها واله شده و چشمها خیره شده و بزرگان حقیر شده و حکما متحیر مانده و عقلا
بکوتاهی معترف شده و خطبا گنگ مانده و علما جاهل مانده و شعرا بی زبان مانده و ادبا عاجز شده و بلغا
از وصف حالی از حالات او و فضیلتی از فضایل او کوتاهی کرده و اقرار بعجز و قصور نموده اند و چگونه چنین نباشد
باید وصف میتوان کرد یا بکنه نعت او تواند رسید یا امری از امور و حالی از حالات او را تواند
فهمید و مقامی از مقامات او را ادراک تواند نمود یا جای او را تواند گرفت نه چنین است و چگونه باشد
و کجا است ادراک منزلت او با آنکه در مرتبهٔ ستاره است نسبت بآنها که میخواهند که دست باو رسانند
و او را وصف نمایند پس چگونه چنین کسی را مردم بعقل خود تعیین اختیار میتوانند کرد و عقلها چون باو میرسد
و کجا بدست می آید آیا شما گمان میکنید که این اوصاف در غیر آل محمد که رسول الهی است صلوات الله علیه و
آله یافت میشود و الله که خود را بدروغ فریب داده اند و خیالات باطل ایشان را بآرزوها انداخته و بجائی
بلند خواسته اند که بالا روندگان از صعوبت بلندی آن قدمها سیلغزد و بزیر می افتند خواسته اند که امام را

بعقلهای حیران ناقص ورایهای گمراه تعیین نمایند و روز بروز از خدای تعالی دورتر میشوند خدا بکشد ایشانرا بچه
راه باطل افتاده اند بتحقیق که قصد جائی صعب کرده اند و دروغی عظیم گفته اند و بگمراهی دور و حیرت افتاده
اند زیرا که دانسته دست از امام برداشته اند و شیطان کارهای ایشان را در نظر ایشان زینت داده ایشانرا
از راه حق منع کرده یا آنکه خدای تعالی بینائی بایشان داده و از برگزیدهٔ خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و
اهل بیت او علیهم السلام عدول کرده اند با آنچه خود اختیار کرده اند و قرآن با واز بلند بایشان میگوید که و
رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ یعنی خداوند
تو خلق میکند آنچه را میخواهد و برمیگزیند و ایشانرا در اینکه برگزیدن چیزی و مقرر نیست خدای تعالی برتر و منزه است
او باشد و مرتبهٔ او بلند است از آنچه ایشان شریک خدای تعالی میسازند بعد از آن فرمود که خدای عزوجل
فرموده و ما كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ
يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا یعنی هیچ مرد و زنی را که ایمان آورده باشد نمیرسد
که هرگاه خدا و رسول او حکمی بفرمایند چیز دیگر را اختیار کرده از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی که نافرمانی خدا و
رسول کند پس بتحقیق که گمراه شد گمراهی ظاهر بعد از آن در ابطال اختیار بآیات دیگر استدلال فرمود و از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که عبد الله بن الکوا از حضرت امیر المؤمنین ع از تفسیر این
آیه سئوال کرد که وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ فرمود ما ئیم اعراف که بندگان خود را
بعلامات ایشان میشناسیم و ما ئیم اعراف که خدای تعالی را نمیتوان شناخت مگر از راه شناختن ما و ما ئیم
اعراف که خدای عزوجل ما را شناخته بر صراط باز نمیدارد و پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را
بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم بدرستی که خدای تعالی اگر نخواست
خود را بهمهٔ بندگان بمیشناسانید و لیکن ما را درهای معرفت و راه و طریق شناختن خود گردانیده و ما را
جهتی قرار داده که از آن جهت بدرگاه قرب او راه میتوان یافت پس کسیکه دست از ولایت ما بر
دارد و یا دیگری را زیاده بر ما داند از راه حق بدر رفته پس سماوی نیستند آنهائی که مردم بایشان اعتصام می
نمایند با اهل بیت ع و مانند یکدیگر نیستند زیرا که مردم بسوی چشمهای گل آلود که بعضی بعضی میریزد رفته
اند و هر کس بسوی ما آمده بتوجه چشمهای باصفا شده و بامر الهی جاری شده و انقطاع و آخر شدن ندارد
و مشهور در تفسیر اعراف آنست که عبارت از حصار بیست که فاصله است میان بهشت و دوزخ یا تلی
چند است بلند در میان بهشت و دوزخ که انبیا و ائمه علیهم السلام بایشان میگویند که نظر کنید با خوان
نیکوکار خود که بسبب اعمال خوب بزودی بهشت رفتند پس گناه کاران برای شفاعت نیکوکاران سلام میکنند

و طمع آن دارند که بشفاعت پیغمبر و امام خود ببهشت روند و اهل جهنم را که می بینند استعاذه از شر جهنم میکنند
و از این حدیث ظاهر میشود که اعراف اسم موضعی باشد یا عبارت از انصار ائمه باشد از جهت معرفت
ائمه علیهم السلام و ائمه معصومین ع را نیز اعراف نامند از دو جهت که از حدیث ظاهر شد و از این حدیث
و احادیث دیگر ظاهر میشود که هر کس از مخالفان که با امامت ائمه اهل بیت ع قایل نباشد و تمسک بعروة
الوثقی مودت ایشان نباشد از اهل جهنم خواهد بود و احادیث در باب آنکه قسمت جنت و نار مفوض
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بسیار است و سایر فضایل ائمه ع نیز شمار است و چون آفتاب
تابان را حاجت بتوصیف نور و بیان ضیا نیست در این مقام بآنچه گذشت اکتفا شد و اما فضل اتباع
و شیعیان ائمه طاهرین ع پس از جملهٔ روایاتی که در آن باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی ره از حضرت امام محمد باقر ع که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که خواهد که زندگی او شبیه بزندگی انبیا علیهم السلام باشد
و موت او شبیه بموت شهدا باشد و در جنتی که خداوند بخشانیده بید قدرت خود درختهای آنرا نشانیده
ساکن شود پس باید که علی ابن ابی طالب علیه السلام را دوست دارد و با دوست او دوست باشد و
متابعت و پیروی کند ائمه را که بعد از او امام خلایقند زیرا که ایشان عترت منند و از طینت من مخلوق
شده اند خداوندا علم و فهم مرا روزی ایشان کن و ویل یا عذاب مهیاست برای جمعی از امت من که منکر فضل
ایشان کنند خداوندا شفاعت مرا بایشان برسان و از سلیمان روایت کرده که گفت نزد حضرت امام
جعفر صادق ع بودم که ابو بصیر نفس زنان بخدمت آنحضرت آمد و بعد از آن که بر جای خود قرار گرفت حضرت
فرمود یا ابا محمد این نفس تند از برای چیست گفت فدای تو شوم یا ابن رسول الله پیر شده ام و استخوان من
باریک شده و اجلم نزدیک شده و نمیدانم که عاقبت من در آخرت چون خواهد بود حضرت فرمود که یا
محمد تو این سخن میکوئی گفت فدای تو شوم چون نگویم فرمود یا ابا محمد نمیدانی که خدای تعالی جوانان شما را اکرام
میکند و از مردم دو موشرم میکند که از ایشان حساب بجوید ابو بصیر گفت فدای تو شوم این که فرمودی
مخصوص ما هست یا از برای همهٔ اهل توحید هست فرمود که نه والله که مخصوص شما یعنی شیعیان هست و
از برای سائر ناس نیست گفت فدای تو شوم بقلبی بدبر ما شهرت کرده که بشیعهٔ ما از ان شکسته و دل ما
مرده و حکام خون ما را حلال کرده اند بسبب حدیثی که علمای ایشان روایت کرده اند حضرت فرمود که
آن لقب نیست که شما را فرقهٔ رافضی میکویند گفت آری فرمود که نه والله که ایشان این نام را بر شما
نگذاشته اند بلکه خدای تعالی شما را باین لقب نامیده کر نمیدانی یا ابا محمد که هفتاد کس از بنی اسرائیل ترک کردند
فرعون و قوم او را و قتی که بر ایشان ظاهر شد که آنها بر ضلالت اند پس ملحق بحضرت موسی ع شدند چون دانستند

کرا و برحق است و در لشکر موسی بر افضیه مشهور شد مذا زجهت آنکه فرعون را ترک کرده بودند و عبادت ایشان
بیشتر از اهل آن لشکر بود و حضرت موسی و هارون ع ذریت ایشان را بیشتر دوست میداشتند پس خدای تعالی
بحضرت موسی ع وحی فرمود که این نام را در تورته ثبت کن و حضرت موسی ع ثبت کرد بعد ازان خدای تعالی
این نام ما را برای شما ذخیره ساخت تا آنکه بشما عطا فرمود یا ابا محمد مخالفان خیر و خوبی را ترک کردند و شما شر و بدی را
ترک کردید و مردم فرقها و شعبهای مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله موافقت کردید و بهر
راهی که ایشان رفتند رفتید و هر که را خدای تعالی برگزیده بود اختیار کردید و هر که را اراده کرده کردید پس شما را
بشارتهای پی در پی باد زیرا که شما نید آنجماعت که رحمت آلهی شامل حال شما شده و اعمال خیر از خوبان شما مقبول
درگاه آلهی است و عفو آلهی شامل حال گناه کاران شماست و هر کس روز قیامت نزد خدای عزوجل آید و بر طریقه
شما نباشد خدای تعالی هیچ حسنه او را قبول نمیکند و از سیئه او در نمیگذرد یا ابا محمد آیا خوشحال شدی بآنچه شنیدی
ابو بصیر گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بدرستی که خدای تعالی فرشته چند دارد که معاصی را از پشت
شیعیان ما میریزند همچنانکه باد برگ را در فصل برگ ریزان از درخت میریزد و این یعنی کلام است که فرموده
الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا یعنی آنهاکه حاملین عرش اند
و آنهاکه در اطراف عرش اند تسبیح میکنند بحمد خداوند خود و استغفار میکنند از برای آنجماعتی که ایمان آورده اند
بعد ازان فرموده که استغفار ایشان برای شماست نه از برای این خلق یعنی مخالفان یا ابا محمد آیا مسرور شدی
ترا گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای عزوجل شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرموده
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا
بَدَّلُوا تَبْدِيلًا یعنی از جمله مؤمنان مردان هستند که راست داشته اند آنچه را با خدای تعالی عهد بسته اند
پس از جمله ایشان بعضی آنها نید که مدت حیات خود را گذرانیده یا وفا بنذر خود کرده اند و بعضی آنها نید که
انتظار میکشند و هیچیک عهد خود را تغییر نداده اند هیچ نوع تغییر دادنی بعد ازان فرمود بدرستی که شما وفا نموده اید
به پیمانی که خدای عزوجل از شما گرفته و آن پیمان ولایت ماست و شما غیر ما را بعوض ما اختیار نکرده اید و اگر
چنین نکرده بودید خدای تعالی شما را سرنگون میکرد چنانچه ایشان را کرده در آنجا که فرموده وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ
مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ یعنی نیافتیم بیشتر ایشان را برای بیشتر ایشان بآنکه وفا بپیمان خود کنند و
بتحقیق که اکثر ایشان را فاسق یافتیم یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد
بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرموده إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ یعنی برادرانی
که بر تختهای برابر یکدیگر نشسته اند بعد ازان فرمود والله که خدای تعالی غیر شما را باین کلام اراده نکرده یا ابا محمد پس

آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد آلاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا
المتقین یعنی دوستان همه در آنروز دشمن یکدیگر نیایند شند بغیر متقیان و الله که مراد آلهی از متقیان غیر شما
نیست یا ابا محمد پس آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای عزوجل ما را و
شیعیان ما را و دشمنان ما را در یک آیه از کتاب خود ذکر کرده آنجا که فرموده هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی آیا مساویند آنهاکه میدانند بدرستی که میفهمند و مساوی
دارند صاحبان عقلها بعد ازان فرموده که مراد ازان جماعتی که میدانند ما ئیم و دشمنان ما آنجماعتند که نمیدانند و شیعیان
ما صاحبان عقل اند یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد والله که خدا ئیم
غیر امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان او را از اوصیای انبیاء و اتباع ایشان در کلام خود استثنا نکرده
آنجاکه فرموده و آنچه فرماید حق و صدق است یَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ
رَحِمَ اللَّهُ یعنی روزی که نفع نمیرساند هیچ ناصر یا صاحب قرب یا غیر انها بدیگری هیچگونه نفعی و کسی ایشان را
یاری نمیکند مگر آنکسی را که خدای تعالی رحم کند بعد ازان فرمود که مراد از آنکسانی که رحمت آلهی شامل حال ایشان
میشود علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان اوست یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم
دیگر بفرما فرمود بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجاکه بیفرماید یَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا
عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
یعنی ای بندگان من که بر نفس خود تعدی کرده اید از رحمت آلهی ناامید مشوید زیراکه خدای تعالی همه گناهان را
می آمرزد زیراکه اوست آمرزنده مهربان بعد ازان فرمود والله که باین کلام غیر شما را اراده نکرده پس آیا ترا مسرور
ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای عزوجل شما را در کتاب خود یاد کرده
آنجاکه فرموده إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ یعنی بدرستی که ترا ای ابلیس بر بندگان من سلطنتی
نیست بعد ازان فرمود مراد آلهی باین کلام غیر ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان نیست پس آیا ترا مسرور
ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای تعالی در کتاب خود شما را یاد کرده آنجا
که فرموده فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ
أُولَئِكَ رَفِيقًا پس این جماعت آنها خواهند بود که خدای تعالی بر ایشان انعام کرده از پیغمبران و صدیقان
و شهداء و صالحان و خوب رفیقانند این جماعت بعد ازان فرمود که مراد از پیغمبران حضرت پیغمبر است
و صدیقان و شهداء در این موضع عبارت از ائمه است و صالحان شمائید پس صلاح را شیوه و نام خود
سازید همچنانکه خدای تعالی شما را باین نام خوانده یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما

فرمود یا اباحمد بتحقیق که خدای تعالی شمارا در کتاب خود یاد کرده آنجا که از دشمنان شما که در جهنم جاخواهند داشت
حکایت فرمود و قالوا ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت
عنهم الابصار و ترجمه ظاهرش بنابر قرائت اتخذناهم بوصل همزه و کسره سین سخریا آنست که گفتند اهل
جهنم که قبل ازاین مذکور شده چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که اشیانرا از جمله اشرار میشمردیم و بایشان استهزا
میکردیم اشیانرا استخر و ذلیل خود ساخته بودیم بنابر خیم سین بلکه از حقارت بنظر در نمی آمدند در دنیا یا آنکه ام
در کلمه ام زاغت معادل استفهام مانا باشد یعنی آیا ایشان در جهنم نیستند یا هستند و ما نمی بینیم و بنابر
قرائت اتخذناهم بفتح همزه صفت رجالا نخواهد بود بلکه استفهام خواهد بود از روی تعجب و سر لنش
که ایشان نسبت بخود میکنند و ام در کلمه ام زاغت معادل همزه اتخذناهم خواهد بود یعنی آیا ما بایشان استهزا
میکردیم یا ذلیل خود میدانستیم یا از حقارت بنظر در نمی آوردیم یا آنکه از اهل جهنم نیستند بعد ازان فرمود والله که
خدای تعالی غیر شمارا از این کلام اراده نفرموده شما نرو اهل این عالم مردم بدهستید و والله که در بهشت در
کرامت و در نعمت خواهید بود و ایشان در جهنم شمارا طلب خواهند کرد پس آیا ترا مسرور ساختم یا اباحمد
گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا اباحمد هیچ آیه نازل نشده که اهلش را بیدی یاد کند و بجهنم راند که در باب دشمنان
شان ما و شیعیان ما نازل نشده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را بیدی یاد کند و بجهنم راند که در باب دشمنان
و مخالفان ما نباشد پس آیا ترا مسرور ساختم یا اباحمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا اباحمد هیچکس بر ملت
حضرت ابراهیم علیه السلام نیست مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از ابن یعنی بری و بیزارند یا اباحمد پس آیا ترا مسرور
ساختم و در روایت دیگر چنین هست که ابوبصیر گفت مرا بس است و از حکم بن عتیبه روایت کرده که روزی
در مجلس حضرت امام محمد باقر ع بودم و خانه از مردم پر بود ناگاه پیری پیدا شد که می آمد و بر عصای خود

تکیه میکرد تا بر در ایستاد و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و رحمة الله و برکاته بعد ازان
ساکت شد حضرت فرمود و علیک السلام و رحمة الله و برکاته بعد ازان رو با هل مجلس کرد و گفت
السلام علیکم و ساکت شد تا همه او را جواب گفتند بعد ازان رو بحضرت کرد و گفت ای فرزند رسول
خدا مرا نزدیک خود جای ده که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند والله که من شمارا دوست میدارم و هر کس شمارا
دوست دارد دوست میدارم و والله که محبت شما و دوستی شما برای طمع دنیا نیست و دشمن شمارا
دشمن میدارم و از او بیزارم و والله که عداوت و بیزاری من از دشمن شما برای جنایت یا خونی نیست که
میان من و او واقع شده باشد و والله که من حلال شما را حلال میدانم و حرام شما را حرام میدانم و منتظر امر
شما ام پس آیا امیدی برای من داری که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند حضرت فرمود نزدیک من بیا نزدیک

من بیا تا آنکه او را در پهلوی خود نشانید بعد ازان فرمود ای شیخ بدرستی که مردی نزد پدرم علی ابن الحسین ع
آمد و از او مثل این سؤال کرد که تو کردی پدرم ع باو گفت اگر بمیری وارد خواهی شد بر حضرت پیغمبر صلعم
و بر علی بن ابی طالب و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام و خوش خواهد شد و چکرت خنک و دیده ات
کریه شادی خواهد کرد و کرام الکاتبین باروح و ریحان ترا استقبال خواهند کرد اگرچه جانت بانجا رسیده
باشد و اشاره بکلوی مبارک خود فرمود و اگر زنده بمانی تا زمان قایم علیه السلام خواهی دید انچیزی را که موجب
سرور و شادی تو گردد و در مرتبه رفیع با ما خواهی بود مرد پیر گفت چگونه فرمودی حضرت کلام خود را اعاده
فرمود مرد پیر گفت الله اکبر اگر بمیرم چنین و اگر زنده بمانم چنان خواهد بود و مضمون کلام الحضرت را اعاده
کرده بهای های بگریست تا آنکه انقدر منحنی شد که بر زمین چسبیده و اهل مجلس همگی بگریه افتادند از انچه
از حال او مشاهده نمودند حضرت بدست مبارک اشک از پلکهای چشم او پاک میکرد و می فرمود
بعد ازان سر برداشت و گفت ای فرزند رسول خدا خدای تعالی مرا فدای تو گرداند دست خود را بمن
ده حضرت دست مبارک خود را باو داد پس بوسید و بر چشمها و روی خود مالید بعد ازان سینه مبارک
الحضرت را کشوده دست بر صدر و بطن مطهر او مالید بعد ازان برخواست و گفت السلام علیکم
و چون براه افتاد الحضرت علیه السلام از عقب او نگاه میکرد بعد ازان متوجه اهل مجلس شد فرمود کسی
که خواهد مردی از اهل بهشت را به بیند نظر باین مرد کند حکم بن عتیبه میگوید که من هرگز مانند و شبیه باین مجلس ندیده
بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود شما صله
کردید و مردم قطع کردند و شما دوست داشتید و مردم دشمن داشتند و شما شناختید و مردم انکار کردند با
آنکه حق بود بدرستی که خدای تعالی محمد را صلی الله علیه و آله بنده خود ساخته بود و پیش از آنکه او را پیغمبر کند و علی
ابن ابی طالب علیه السلام بنده خیر خواه خدای عزوجل بود پس خدای عزوجل خیر خواه او را خواست و خدای
عزوجل را دوست میدارد پس خدای عزوجل او را دوست داشت بدرستی که حق ما در کتاب آلهی بیان
شده صافی و خالص اموال مخصوص ماست و انفال بما اختصاص دارد و ما جماعتی هستیم که خدای تعالی طاعت
ما را مفروض ساخته و شما پیروی کسی میکنید که مردم در شناختن او معذور نیستند و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده که کسی که بمیرد و امامی نداشته بر طریقه اهل جاهلیت مرده خواهد بود و بر شما باد بطاعت
آلهی یا اطاعت امرا امام پس بتحقیق که دیده اید شما اصحاب علی بن ابی طالب ع را بعد ازان فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود که دوست مرا از برای من طلب کنید پس آن دو زن
یعنی عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر بن الخطاب کسی را فرستادند و پدرهای خود را حاضر کردند چون حضرت

نظر برایشان افتاد دردی مبارک ازایشان گردانید و فرمود دوست مرا ازبرای من طلب کنید پس
بازایشان آمدند و حضرت روگرداند دیگر فرمود دوست مرا برای من طلب کنید ایشان گفتند ما را دید
واگر میخواست با ما سخن میگفت پس عایشه و حفصه فرستادند و علی ابن ابی طالب علیه السلام را طلب نمودند پس چون آن
حضرت حاضر شد روباو کرد و براو چسپید و مشغول سخن شد تا مدتی و بعد از فراغ ایشان حضرت علی ابن
ابی طالب علیه السلام را دیدند و پرسیدند که با تو چه میگفت حضرت فرمود هزار باب از علم تعلیم من کرد
که هر دری بهزار در مفتوح میشود و از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام شنیدم که فرمود من و پدرم بیرون آمدیم تا آنکه ما بین قبر و منبر آمدیم پدرم جمعی از شیعیان را دید و
بر ایشان سلام کرد بعد ازان فرمود که والله که من ریاح و ارواح شما را دوست میدارم پس مرا مدد کاری
کنید بورع و سعی در عبادت و بدانید که بولایت ما نمیتوان رسید مگر بورع و سعی در عبادت و کسی از شما
که یکی از بندگان الهی را امام خود داند باید که آنچه او میکند بجای آورد شما شیعهٔ الهی و مدد کار الهی و شما ئید
سابقون و اولون و سابقون آخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت و ماضا منیم
از برای شما بهشت را بضمان خدای عزوجل و ضمان رسول صلی الله علیه و آله و والله که بردرجهٔ جنت پیش
از شما طایفه نخواهد بود پس بکدیگر مژدگانی گیرید در اورعیت بدرجات عالیه شما ئید مردان پاکیزه و زنان
شما اند زنان پاکیزه که عبارت از زنان مؤمنه و حوریان خوش چشم و شما ئید مؤمنان صدیق و بتحقیق که
حضرت امیر المؤمنین ع بتغییر فرمود که خوشحال باش و بشارت ده دیگر انرا و مسرور باش و والله که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله وقت رحلت برائت خود غضبناک بود بغیر شیعیان بتحقیق که هر چیزی را
عزتی هست و عزت اسلام شیعیان اند و هر چیزی را رکنی هست و رکن اسلام شیعیان اند و هر چیزی را
رفعتی هست و رفعت اسلام شیعیانند و هر چیزی را شرفی هست و شرف اسلام شیعیانند و هر
مجلسی را سیدی هست و سید مجالس مجالس شیعیان ست و هر چیزی را پیشوائی هست و پیشوای
زمین زمینی است که شیعیان در آنجا ساکنند و والله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نمی بود هرگز گیاهی بر روی
زمینی پیدا نمیشد و نمیروئید و والله که اگر شما نمی بودید خدای تعالی بر مخالفان شما انعام نمیفرمود و بچیزهای
خوب نمیرسیدند ایشان را در دنیا و آخرت نصیبی نیست یا مبادا ناصبی که عبارت از دشمن اهل بیت
است ع هر چند بندگی کند و سعی در عبادت الهی نماید از اهل این آیه ست که عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی نارًا
حامِیَةً و ترجمه اش موافق ظاهر این حدیث آنست که طایفهٔ عمل کننده که در دنیا بظاهر عبادات کرده اند
و دشمنی کننده با اهل بیت علیهم السلام یا تعب کشنده در عبادت که خواهند کشید شدت آزار آتشی را

که در نهایت حرارت است بعد ازان فرمود که هر ناصبی که سعی کند در عبادت عملش مانند غبار یا دود است
که بزودی نابود میشود و شیعیان ما بنور ایما بامر الهی سخن میگویند و مخالفان ما بی فکر و نه از روی عقل سخن
میگویند والله که هیچ بندهٔ از شیعیان ما نیست که بخواب رود مگر آنکه خدای عزوجل روح او را بآسمان
برد و برگشت خود بسوی او فرستد پس اگر اجل او رسیده باشد او را در کنوز یعنی گنجهای رحمت خود
و در چشمهای بهشت و در سایهٔ عرش خود جای میدهد و اگر اجلش نرسیده باشد او را با جمعی از ملایکه که امین الهی اند
میفرستد تا در بدنی که از آنجا بیرون آمده ساکن شود و والله که حج کنندگان و عمره گذارندگان شما خواص
الهی اند و فقرای شما اهل بی نیازی و اغنیای شما اهل قناعت اند و همه شما اهل دعوت و اهل اجابت خداوندید
یعنی شما را براه حق خوانده و شما اجابت دعوت او نموده اید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود کسی که دوست دارد شما را از جهت طریقهٔ تشیع که شما دارید داخل بهشت
میشود هر چند نکوید آنچه شما میگوئید یعنی بدلیل ندانند بلکه از روی تقلید اعتقاد کرده باشد یا آنکه از جملهٔ مستضعفین
باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد که شما را دوست دارد و نداند آنچه شما بآن
قائلید پس خدای تعالی او را بهشت برد و مردی باشد که شما را دشمن دارد و نداند آنچه شما قائلید پس
خدای تعالی او را بجهنم برد و مردی باشد که صحیفهٔ عمل او پر شود بی آنکه کاری بکند راوی پرسید که چگونه میشود
فرمود جمعی گذرد که در باب ما سخنان بد گویند و وقتی که او را ببینند یکدیگر گویند ساکت باشید که این مرد
از شیعیان آل ماست و مردی باشد از شیعیان ما که از پیش مخالفان بگذرد پس ایشان اشاره با و کنند پس
خدای تعالی باین سبب حسنات در نامهٔ عمل او نویسد تا آنکه صحیفهٔ او پر شود بی آنکه عملی بجای آورده باشد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که جمعی از ملایکه از آسمان دنیا نظر میکنند بیک نفر و دو نفر و سه نفر
که فضل آل محمد علیهم الصلوة و السلام را ذکر میکنند پس ایشان میگویند آیا نمی بینید این جماعت را که با وجود
کمی عدد و بسیاری دشمنان فضل آل محمد علیهم السلام را ذکر میکنند این جماعت دیگر از ملایکه میگویند ذٰلِكَ
فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ یعنی این فضل خدای تعالی است که بهر کس خواهد میدهد
و خدای تعالی صاحب فضل عظیم ست و از عمر بن یزید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام گفتم که من از شما شنیدم که فرمودید شیعیان ما همه بهشتی اند با هر کاری که کرده باشند فرمود
بتو راست گفته ام والله که همه در بهشتند گفتم فدای تو شوم بدرستی که گناهان بزرگ بسیار است فرمود
که روز قیامت همه شما را بهشت میبرند بشفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مطاع عالمیان ست یا شما
او را اطاعت کرده اید یا بشفاعت وصی نبی لیکن والله که من در باب شما میترسم از عالم برزخ گفت

فدای تو شوم عالم برزخ کدام است فرمود قبر از روز مردن آدمی تا روز قیامت و بدانکه اخبار قریب باین
مضامین که مذکور شد در باب فضل شیعیان و امید نجات ایشان با وجود معاصی بسیار است و اگرچه بسیاری
ازین احادیث از جهت سند مجهول ضعیف است لیکن از کثرت اخبار که در این باب وارد شده امید
بسیار است و با وجود اینها از غضب الهی ایمن نباید بود زیرا که معصیت بجدی میرسد که دلرا بالکلیه سیاه
میکند و محبت اهل بیت را زایل میشود و در بسیاری از مردم این معنی مشاهده شده که بعد از آنکه مرتکب
معاصی بسیار شدند محبت ایشان از سابق کمتر میشود و گاه باشد که شیطان در حوالی وقت مردن بقیه محبت را
از دل بدر برد و در سلک شیعیان محشور نشود و بر تقدیر آنکه باقی ماند عذاب عالم برزخ نیز چیز سهلی نیست
و کیست که طاقت یک لحظه غضب و عذاب الهی داشته باشد چه جای مدتی که معلوم نیست که چند هزار
سال باشد و فوت مراتب عالیه و درجات رفیعه که از ارتکاب معاصی موجب آن میشود هم امری
عظیم است و دیگر در بعضی از احادیث چنانچه در اوایل این کتاب در باب ورع مذکور شد وارد
شده که شیعهٔ ما کسی است که متابعت ما و اطاعت امر الهی بجای آورد و کلینی ره از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اصل هر خیر و خوبی ما ئیم و هر نیکوئی از فروع ماست و از جمله نیکوئیها
توحید الهی است و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و عفو نمودن از کسی که بدی با آدمی کرده باشد و رحم کردن بر فقرا
و رعایت کردن حق همسایه یا کسی که بجانه کسی آید و با و پناه آورد و اقرار کردن بفضل کسی که صاحب فضل
از فضل بوده باشد و دشمن ما اصل هر گونه شرّی و بدی است و هر فعلی قبیح و رسوائی از فروع آنهاست
پس از ایشان است دروغ گفتن و بخل و سخن چینی و قطع رحم و غیر آن و خوردن سود و مال یتیم بناحق
و از حدود الهی که امر بآن فرموده تجاوز کردن و مرتکب کارهای ناسوا شدن خواه رسوائی ظاهر و
خواه پنهان و زنا کردن و دزدی و هر چه شبیه باینها باشد از اعمال قبیحه پس دروغ میگوید کسی که گمان
میکند که با ما هست و دست بفروع غیر ما نیز زند و با نیمضمون احادیث بسیار است مجملا چنانچه
قبل ازاین در باب خوف و رجا مذکور شد از معصیت خداوند قهار ترسان و هراسان و بکرم کریم
غفار و شفاعت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام امیدوار باید بود و بفریب شیطان
و هوای نفس امّاره ترک اطاعت و بندگی نباید کرد وَمِنَ اللهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّاْيِيدُ وَمِنْ سَرَّهُ اَنْ
يُتِمَّ اللهُ اِيمَانَهُ حَتّٰى يَكُونَ مُؤْمِنُونَ حَقًّا حَقًّا فَلْيَقِفْ لِلّٰهِ بِشُرُوطِهِ الَّتِي اشْتَرَطَهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
فَاِنَّهُ قَدِ اشْتَرَطَ مَعَ وِلَايَتِهِ وَوِلَايَةِ رَسُولِهِ وَوِلَايَةِ اَئِمَّةِ الْمُؤْمِنِينَ اِقَامَ الصَّلٰوةِ وَاِيتَاءَ
الزَّكٰوةِ وَاِقْرَاضَ اللهِ قَرْضًا حَسَنًا وَاجْتِنَابَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ فَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا

فَرَضَ مَا حَرَّمَ اللهُ تَعَالٰى اِلَّا وَقَدْ دَخَلَ فِي جُمْلَةِ قَوْلِهِ فَمَنْ دَانَ اللهَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ مُخْلِصًا
لِلّٰهِ وَلَمْ يَرْخَصْ لِنَفْسِهِ فِي تَرْكِ شَيْءٍ مِمَّا هُوَ عِنْدَ اللهِ مِنْ حَرِيمِهِ الْغَالِبِينَ وَهُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
حَقًّا وَهَرْكَسْ اورا خوش آید از آنکه خدای تعالی ایمان او را برای او تمام کند تا آنکه مؤمن حقیقی باشد پس باید که وفا
کند بشرطهائیکه خدای تعالی بر مؤمنان کرده زیرا که خدای تعالی با ولایت خود و ولایت رسول صلی الله علیه
و آله و ولایت ائمهٔ مؤمنان علیهم السلام شرط نموده بجا آوردن نماز را و رسانیدن زکوة بمستحقین و قرض
حسنه دادن بخدای عزوجل بتصدقات و خیرات و دوری کردن از کارهای رسوا خواه آنچه ظاهر باشد
و خواه آنچه پنهان باشد و مراد از فواحش ظاهره و باطنه میتواند بود که کارهای علانیه و پنهانی باشد یا
آنکه فواحش ظاهره آنها باشد که بجوارح و اعضا کنند و باطنه آنچه در دل باشد از عقاید فاسده و نیتهای
بد و حسد و امثال آنها بعد ازان فرمود پس باقی نماند چیزی از آنچه بیان شده از محرّمات الهی در سنت
نبوی که نزد حافظان شرعست که داخل در سخط فرموده الهی نبوده باشد پس کسی که بندگی الهی را میانهٔ خود و
خدای تعالی از روی اخلاص بجا آورده خود را رخصت ندهد در ترک هیچ چیز از آنچه خدای تعالی بر او شرط
کرده از جملهٔ طائفه و لشکر الهی خواهد بود که بر خصم یعنی شیطان و نفس امّاره باهر دشمنی غالب میشوند و
او از جملهٔ مؤمنان حقیقی خواهد بود و مراد از شرط الهی که در این کلام شریف واقع شده میتواند بود که شرطی باشد
که قبل از خلق ابدان بنی آدم در عالم ذر و اشباح و روز است چنانچه در اخبار وارد شده باشد واقع شده
باشد و ممکن است که عبارت از اوامر قرآنی و وصایای سبحانی باشد که در کلام مجید در باب اقامت
صلوات و ادای زکوة و تصدقات و خیرات و اجتناب از معاصی ظاهره و باطنه وارد شده باشد
و شک نیست که ایمان کامل عبارت از اطاعت تام خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام
و هر چند دوستی ایشان در دل بیشتر جای میکند آثار بندگی و انقیاد ظاهر تر و نمایان میشود و بقدر تقصیر در
عبادت و بندگی در ایمان نقص و قصور راه می یابد وَاِيَّاكُمْ وَالْاِصْرَارَ عَلٰى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللهُ فِي
ظَهْرِ الْقُرْاٰنِ وَبَطْنِهِ وَقَدْ قَالَ اللهُ تَعَالٰى وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰى مَا فَعَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ اِلٰى اٰخِرِهَا
وَفِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ رَبِيعٍ وَعِظُوا وَاحْذَرُوا اِصْرَارَ نمودن بر چیزی از آنچه خدای تعالی حرام کرده خواه در ظاهر
قرآن حرام شده باشد یا آیات ظاهرة الدلالة که بسیاری از مردم توانند فهمید و خواه در باطن قرآن حرام
شده باشد یا آیاتی که تاویل آنرا بغیر راسخون در علم که عبارت از ائمه معصومین علیهم السلام ست دیگری
نتواند فهمید و حرمت آنها بر مردم از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود و بتحقیق که حق تعالی
در وصف جمعی از اهل ایمان فرموده وَالَّذِينَ اِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ

فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ وترجمهٔ ظاهرش
آنست که آنجماعتی که هرگاه معصیتی روا از ایشان سر زند یا ظلمی بر نفس خود کنند خدا را یاد کنند و از برای گناهان
خود استغفار کنند و کیست که بیامرزد گناهان را بغیر از خدای عزوجل و اصرار نکنند بر آنچه کرده اند در حالتی
که عالم شدند بآنکه آنچه کرده اند مخالف رضای الهی و از جملهٔ معاصی است تا اینجا روایت قاسم بن ربیع است
و تتمه که بعد ازین مذکور میشود از روایت اسمعیل بن جابر است یعنی المؤمنین قبلکم اذا نسوا مما اشترط
الله فی کتابه عرفوا انهم قد عصوا الله فی ترکهم ذلک الشیء فاستغفروا ولم یعودوا الی ترکه
فذلک معنی قول الله تعالی ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون یعنی جمعی از مؤمنان پیش از شما
هرگاه فراموش میکردند چیزی را از آنچه خدای تعالی در کتاب خود شرط کرده بود آنستند که ایشان عصیان الهی
کرده اند در آنکه آن چیز را ترک کرده اند پس استغفار میکردند و دیگر ترک انکار نمیکردند پس این است یعنی
قول الهی که فرموده ایشان اصرار نمیکردند بر آنچه کرده بودند در حالتی که عالم میشدند بآنکه عصیان کرده اند و ظاهر
آنست که لفظ نسیان در این حدیث شریف کنایه از ترک باشد و چون غالب اوقات شیطان هوای
نفسانی در وقت معصیت آدمی را از یاد الهی و ملاحظهٔ عظمت و جلال او غافل میسازد ازین جهت از
ترک اطاعت بلفظ نسیان تعبیر شده باشد و علم عبارت از باز آمدن از حالت غفلت و نادانی باشد
و این کلام متضمن نهی از اصرار و تحریص بر توبه است و معنی اصرار قبل ازین در مبحث کبائر مذکور شد و توبه
در لغت بمعنی بازگشت است و در عرف شرع موافق آنچه از بعضی احادیث ظاهر میشود پشیمانی از
معصیت است پس ترک نمودن شراب از جهت آنکه ضرر ببدن رساند توبه نخواهد بود و گاه هست
که توبه را بر مجموع پشیمانی و عزم داشتن بر عدم ارتکاب معصیت در زمان آینده اطلاق میکنند و میتوانند
بود که مراد دیگر که از بعضی اخبار ظاهر میشود از شرایط کمال توبه باشد و شاید که از لوازم ادبوده باشد و در
نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که مردی در خدمت آنحضرت گفت استغفر
الله حضرت فرمود مادرت بر تو نوحه کند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بدرستی که استغفار مرتبهٔ علیین است
و استغفار اسمی است که بر شش چیز صادق می آید اول ندامت و پشیمانی بر آنچه گذشته دویم عزم داشتن بر
آنکه هرگز مرتکب آن معاصی که از تو سر زده نگردی سیم حقوق مردم را بایشان رسانی تا آنکه در وقتی که خدای
تعالی را ملاقات کنی ساده و صاف باشی و حق کسی در گردن تو نباشد چهارم آنکه فریضه از فرایض الهی که از
تو فوت شده باشد بجای آوری پنجم آنکه گوشتی که از حرام بر بدنت روئیده آنرا بغم و اندوه بگدازی تا آنکه
پوست باستخوان چسبد و در میان آنها گوشت تازه بروید ششم آنکه الم و مشقت طاعت و بندگی را ببدن

خود بچشانی همچنانکه حلاوت و لذت معصیت را با و چشانیده و بعد از آنکه اینها را بجا آورده باشی میتوانی
گفت که استغفرالله و ظاهر آنست که مراد از استغفار درین کلام شریف توبه باشد اما توبهٔ کامل و مجرد پشیمانی چنانکه
از بعضی احادیث ظاهر میشود و یا پشیمانی با عزم بر آنکه دیگر مرتکب معصیت نشود نیز توبه باشد و ممکن است که توبه
دو نوع باشد یکی توبه که البته خدای تعالی قبول میکند و آن عبارت از توبه باشد که شش امر مذکور در آن
متحقق باشد و دیگری توبه باشد که مشتمل بر امور مذکوره نباشد و قبول آن موقوف بکرم و تفضل الهی باشد و
از کلام حضرت سید الساجدین علیه السلام در بعضی از ادعیه صحیفهٔ کامله ظاهر میشود که قبول توبه مطلقا از راه
تفضل باشد نه از جهت استحقاق و با وجود این یعنی ممکن است که بعضی از مراتب توبه بمقتضای تفضل و وفا بوعده
البته مقبول باشد و بعضی دیگر در معرض احتمال باشد و معاصی که توبه از آنها کنند چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند چند
نوعست یکی آنکه بعد از ان کفاره یا تدارکی لازم نشود مثل پوشیدن جامهٔ حریر و توبه نوع غیر پشیمانی و عزم بر عدم
عود امری دیگر نیست دویم معصیتی که بعد از ان امری دیگر لازم شود مثل روزه خوردن عمدا در ماه رمضان که
موجب قضا و کفاره میشود و ترک نماز که موجب قضا میشود مثل بردن حقوق مالیه از مردم که ادای آن مال
بایشان لازم میشود و مثل اضلال کردن شخصی که هدایت و ارشاد او لازم میشود پس در چنین معاصی بغیر توبه
لازم هست بجا آوردن امری که تابع معصیت هست سیم معصیتی که امری دیگر تابع آن معصیت هست
اما لازم نیست بجا آوردن آن امر مثل آنکه کسی معصیتی بکند که مستحق حد شرعی شود و کسی بر آن شاهد نباشد پس او
مخیر است میانهٔ آنکه پیش حاکم شرع اقرار کند و اقامت حد شرعی بر او بکنند و آنکه معصیت خود را پنهان
دارد و در درگاه الهی توبه کند و شاید که این شق بهتر باشد و اگر حقی غیر مالی از حقوق مردم بر ذمت او لازم
شود و آن صاحب حق عالم نباشد مثل آنکه کسی را دشنام داده باشد یا غیبت کرده باشد بعضی گفته اند که
توبهٔ تنها کافی است و بعضی گفته اند او را اعلام میباید کرد و تحصیل براءت ذمت نمود و اگر عالم باشد میباید که
تحصیل براءت ذمت نمود و اگر کسی پدر کسی را مثلا کشته باشد گفته اند که میباید وارث او را نمود که من پدر
ترا کشته ام اگر خواهی مرا در عوض بکش یا دیت بگیر و اگر عفو کنی اختیار داری و علما در توبه ببعضه یعنی آنکه
از بعضی توبه کند اختلاف نموده اند و شاید که صحیح بودنش ظاهر تر باشد و همچنین در توبه مجملهٔ که معاصی را به
تفصیل ذکر نکند و دلیل بر آنکه تفصیل معاصی شرط نباشد ظاهر نیست و غسل توبه در توبه کفر و کبائر موافق
مشهور میان علما سنت است و توبه واجب فوری است یعنی بعد از معصیت بی فاصله واجب میشود
اما اگر کسی تاخیر کند در هر وقت که بجا آورد قبول میشود مادام که احوال آخرت را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و امیر المؤمنین ع را در وقت مردن نه بیند و بعد از ان معاینه توبه بمقبول نیست و کلینی ره از حضرت

امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود کسی که توبه میکند پیش از مردنش بیک سال خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد ازان فرمود که یکماه بسیار است کسی که توبه میکند پیش از مردنش بیک هفته خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد ازان فرمود که یک هفته بسیار است کسی که توبه کند پیش از مردنش بیک روز خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد ازان فرمود که یک روز بسیار است کسی که توبه کند قبل از معاینه خدای تعالی توبه او را قبول میکند و معنی معاینه قبل ازین مذکور شد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه این حدیث را باندک تغییری روایت کرده و از جمله احادیث که در باب توبه وارد شده روایت کرده است

محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود خدای تعالی دوست میدارد بندهٔ را تا نگرد طلب مغفرت و بازگشت بسوی او کند در گناه عظیم و دشمن میدارد بندهٔ را تا نگرد سهل شمارد گناه اندک را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ بندهٔ نیست که گناهی بکند و پشیمان شود از آنچه کرده مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد پیش از آنکه استغفار کند و هیچ بندهٔ نیست که خدای تعالی نعمتی باو عطا کند و بداند که آن نعمت از جانب الهی است مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد پیش از آنکه حمد الهی بجای آورد و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود چهار چیز است که با وجود آنها کسی هلاک نمیشود در درگاه الهی مگر آنکه مستوجب هلاک باشد بعد ازان فرمود که بندهٔ که قصد کردن حسنه میکند و آنرا بجای می آورد خدای تعالی برای او ده حسنه مینویسد و اگر قصد سیئه کند و آن سیئه را نکند برا و چیزی نمینویسد و اگر بکند هفت ساعت مهلت میدهد و نمینویسد و حسنات میکوید بنویسنده سیئات که در طرف چپ جای دارد که تعجیل مکن در نوشتن شاید که بعد ازین حسنه بجا آورد که موجب محو شدن این سیئه گردد زیرا که خدای عزوجل میفرماید که بدرستی که حسنات سیئات را میبرد یا آنکه شاید استغفار بکند پس اگر چنانچه آن بنده بعد ازان سیئه گفت که اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ چیزی بر وی نمینویسد و اگر هفت ساعت گذشت و حسنه و استغفاری بعد ازان نکرد فرشته که نویسنده حسناتست بنویسنده سیئات میکوید که بنویس برین شقی محروم این معصیتی را که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود وقتی که بنده توبه نصوح میکند خدای تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت آن گناه را بر او میپوشاند راوی پرسید که چگونه میپوشاند فرمود که از خاطر فرشتها میبرد گناهان او را که نوشته اند و باعضا و جوارح او میفرماید که پوشانید گناهان او را و او گواهی مدهید و بآن مواضعی از زمین که در آنجا معصیت کرده میفرماید که گناهان او را پنهان کنید و از آنحضرت روایت کرده و در تفسیر قول الهی که یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا تُوبُوا اِلَی اللّٰهِ تَوْبَةً نَصُوحًا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید توبه و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی توبهٔ نصوح فرمود که توبهٔ

نصوح آنست که بنده توبه کند از گناه خود و دیگر آن گناه را نکند و در حدیث دیگر روایت کرده که بعد از تغییر فرمودن حضرت راوی پرسید که کدام یک ازانهاست که بار دیگر گناه را نکند حضرت فرمود که خدای تعالی از بندگان خود دوست میدارد کسی را که فریب خورد و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر روایت کرده که کسی که از او نیمعنی سرزند افضل است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بمحمد بن مسلم خطاب فرمود که گناهان مسلم و قتی که از انها توبه کند آمرزیده است پس باید که عمل کند مؤمن از برای آنچه بعد از این می آید بعد از توبه و آمرزش بعد ازان فرمود والله که این معنی مخصوص اهل ایمان است یعنی شیعیان محمد بن مسلم پرسید که اگر باز گناه بکند و توبه بکند چونست فرمود ای محمد بن مسلم گمان میکنی که بندهٔ مؤمن از گناه خود پشیمان میشود و استغفار و توبه میکند و خدای تعالی توبه او را قبول نمیکند پرسید که اگر چند مرتبه گناه کند و باز توبه و استغفار کند چگونه است فرمود هر چند مؤمن برمیگردد و استغفار و توبه میکند خدای تعالی نیز معاودت بآمرزش مینماید و بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است به بندگان خود و توبه را قبول میکند و از بدیها درمیگذرد پس حذر کن از آنکه مؤمنان را از رحمت الهی ناامید گردانی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی بتوبه کردن بندهٔ خود خوشحال تر میشود از مردی که در شب تاریک چهارپای و توشهٔ خود را گم کرده باشد و بعد ازان بیابد پس فرح الهی بتوبه بنده اش بیشتر از فرح آن مرد است بیافتن راحلهٔ خود و از

آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که از گناه توبه میکند مثل کسی است که گناه از او سر نزده باشد و کسی که بر گناه خود مقیم است و از آن استغفار میکند مثل کسی است که استهزا و تمسخر کند و ظاهر آنست که مراد از اقامت بر گناه آن باشد که پشیمانی کامل از فعل خود نداشته باشد یا عزم بر ترک معصیت بعد ازین نداشته باشد و غالب اوقات پشیمان و عزم بر ترک از یکدیگر جدا نمی شود بلکه عزم لازم پشیمانی حقیقی است

اعلموا انما امر ونهی لیطاع فیما امر به ولنتهی عما نهی عنه فمن اتبع امره فقد اطاعه وقد ادرک کل شیء من الخیر عنده ولم ینته عما نهی الله عنه فقد عصاه فان مات علی معصیته اکبه الله علی وجهه فی النار واعلموا انه لیس بین الله وبین احد من خلقه ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا من دون ذلک من خلقه کلهم الا بطاعته له فاجتهدوا فی طاعة الله ان ترکوا ان تکونوا مؤمنین حقا حقا ولا قوة الا بالله وبدانید که خدای عزوجل امر و نهی که فرموده برای همین فرموده که او امر او را اطاعت کنند و نواهی او را ترک کنند پس کسی که پیروی امر او کند اطاعت او بجای آورده و بتحقیق که بهمه مراتب خوبیها نزد خدای عزوجل رسیده و کسی که ترک نکند آنچه را خدای عزوجل نهی فرموده خدای تعالی او را بر روی بجهنم خواهد برد و بدانید که میانهٔ خدای عزوجل و خلق او واسطه نیست نه فرشته مقرب و نه

پیغمبر مرسل و نه کسی که پائین تر از مرتبهٔ ایشان باشد بغیر از آنکه اطاعت او را بجای آورد پس سعی کنید در
اطاعت الهی اگر چنانچه شما را خوش می آید آنکه مؤمنان حقیقی باشید و توانائی بر اطاعت الهی یا بر هر امری
نیست مگر بعون و مدد کاری الهی و قال و علیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله ربکم و اعلموا ان
الاسلام هو التسلیم و التسلیم هو الاسلام من سلم فقد اسلم و من لم یسلم فلا اسلام له و من سره
ان یبلغ الی نفسه فی الاحسان فلیطع الله فان من اطاع الله فقد ابلغ الی نفسه فی الاحسان و ایاکم و
معاصی الله ان ترتکبوها فانه من انتهک معاصی الله فارتکبها فقد ابلغ فی الاساءة الی نفسه و لیس
بین الاحسان و الاساءة منزلة فلاهل الاحسان عند بهم الجنة و لاهل الاساءة عند بهم النار
فاعلموا بطاعة الله و اجتنبوا معاصیه و اعلموا انه لیس یغنی عنکم من الله احد من خلقه شیئا
لا ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا من دون ذلک فمن سره ان تنفعه شفاعة الشافعین عند
الله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه و فرمود که بر شما باد باطاعت کردن پروردگار خود هر قدر که توانید
زیرا که خدای تعالی شما را آفریده و اقسام نعمتهای ظاهری و باطنی عطا فرموده و شکر منعم و اطاعت امر آفریدگار
عقلا و شرعا واجب است و بدانید که اسلام عبارت از تسلیم و انقیاد است و تسلیم عین اسلام است
پس هر کس که تسلیم و انقیاد بجای می آورد اسلام آورده و کسی که تسلیم نمینماید اسلام ندارد و کسی که خواهد که نسبت
بخود کمال نیکی بجای آورد پس باید که اطاعت الهی کند زیرا که هر کس اطاعت خدای عزوجل بکند نهایت
احسان نسبت بخود کرده و حذر کنید از مرتکب شدن معاصی الهی زیرا که کسی که پردهٔ نهی الهی را بدرد و
مرتکب معاصی بشود نهایت بدی بخود کرده و میانهٔ بدی و خوبی واسطه و مرتبه نیست و از برای جمیع
اهل احسان و نیکوکاری باشد بهشت مقرر است و از برای اهل بدی و عصیان آتش جهنم مهیا است
پس طاعت الهی بجای آورید و از معاصی خدای عزوجل دوری کنید و بدانید که هیچکس از آنها که خدای
عزوجل آفریده هیچ چیز از عذاب و غضب الهی را از شما دفع نمیتواند کرد نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه
کسی که مرتبه اش پائین تر از این باشد و کسی که خواهد که شفاعت کنندگان باو نفع رسانند پس باید که طلب
رضای الهی کند زیرا که اگر خدای تعالی از بنده راضی نشود کسی شفاعت او نمیکند و اعلموا ان احدا من خلق
الله لا یصیب رضاء الله الا بطاعته و طاعة رسوله و طاعة ولاة امره من آل محمد صلی الله علیه و آله
و معصیتهم من معصیته الله و لیس لهم فضلا عن عظیم و لا صغیر و بدانید که هیچکس از خلق خدای تعالی
نمیرسد بر ضای او مگر بآنکه اطاعت کند خدای عزوجل را و رسول او را و آن جماعت را که صاحب امر کرده اند
از اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصیت و مخالفت ایشان از جملهٔ معصیت خدای عزوجل است

و هیچ بزرگی و کوچکی انکار فضل ایشان نکرده یعنی نه بزرگ و نه کوچک انکار فضل ایشان نمیتوانند کرد و اعلموا
ان المنکرین هم المکذبون و ان المکذبین هم المنافقون و ان المنافقین و قوله الحق ان المنافقین
فی الدرک الاسفل من النار و لن تجد لهم نصیرا و لا یعرفن احد منکم الزم الله فی قلبه طاعته و خشیته
من احد من الناس اخرجه الله من صفة الحق و لم یجعله من اهلها فان الشیاطین الانس جملة و مکرا و
خدائع و وسوسة بعضهم الی بعض یریدون ان استطاعوا ان یردوا اهل الحق عما اکرمهم الله
به من النظر فی دین الله الذی لم یجعل شیاطین الانس من اهله ارادة ان یستووا اعداء الله و اهل
الحق فی الشک و الانکار و التکذیب فیکون سواء کما وصف الله تعالی فی کتابه من قوله و ودوا
لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء ثم نهی الله اهل النصر بالحق ان یتخذوا من اعداء الله ولیا و لا
نصیرا فلا یهولنکم و لا یردنکم عن النصر بالحق الذی خصکم الله من حیلة شیاطین الانس و مکرهم
من امورکم و بدانید که منکران فضل آل محمد صلی الله علیه و آله خواه فضل عظیم و خواه صغیر یا منکران حق مطلقا
تکذیب کنندگانند که خدای تعالی در باب ایشان فرموده وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ یعنی ویل و رسوائی است
از برای تکذیب کنندگان و ممکن است که مراد از انکار نشناختن و عدم معرفت باشد یعنی آنکسانی که
فضل ایشان را یا مطلق حق را ندانند در حکم آنجماعت اند که تکذیب حق میکنند و مکذبان منافقانند و خدای تعالی
در باب منافقان فرموده و آنچه خدای تعالی فرماید حق و راست است که إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ
الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا یعنی بدرستی که منافقان در طبقهٔ پائین تر از جهنم اند و نخواهی
یافت از برای ایشان یاری کننده و باید که هیچیک از شما که خدای تعالی طاعت و ترس خود را در دل او جای
داده باشد متر سد از احدی از مردم که خدای تعالی او را از صفت حق عاری ساخته و او را از اهل حق نگرداند
زیرا که ایشان مثل شیاطین حیلها و مکرها دارند و حق تعالی در باب شیطان فرموده که إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ
ضَعِيفًا یعنی بکرم الهی متوسل باشید و از حیله و مکری که شیطان در باب اضرار یا اضلال شما کند بسیار مترسید
زیرا که خدای تعالی شما را از حیله و مکر ایشان هر گاه مصلحت اقتضا کند محافظت مینماید و این کلام منافات با
وجوب تقیه ندارد و غرض امر باعتماد بر فضل الهی است و از ایشان مترسیدن و ضررهای قلیل که رسانند
خدای تعالی بر وجه اکمل در دنیا یا در آخرت تلافی و تدارک میفرماید و در بسیاری از نسخهای صحیحه لا یعرفن
یعنی بی نقطه و فاست و ممکن است که بتخفیف را باشد یعنی باید که شیعیان چیزی از شیطان یاد نگیرند
زیرا که بحیله و مکر باعث ضلالت ایشان میشوند و ضرر میرسانند و شاید که مراد نهی از دوستی و آشنائی
با شیطان باشد یعنی هیچیک از ایشان را مشناسید چه جای آنکه با ایشان دوستی و آشنائی کنید و این

الله قال

نهی در حال است که تقیه در اختلاط با ایشان دوستی و آشنائی با شیعیان باشد یعنی هیچک از ایشان را
مشناسید چه جای آنکه با ایشان دوستی و آشنائی کنید و این نهی در حالی است که تقیه در اختلاط با ایشان
نباشد و اگر مقام تقیه باشد بقدر ضرورت اظهار مودت باید کرد و در باطن از ایشان گریزان و برحذر
باید بود و ممکن است که به تشدید را باشد یعنی خود را با ایشان مشناسانید بعنوان تشیع و اظهار مذهب حق و بحث
در مسائل متعلقه بمذهب یا آنکه مطلقا تا مقدور باشد خود را با ایشان مشناسانید و از آشنائی ایشان گریزان
باشید یا آنکه مراد آن باشد که در مقام هدایت ایشان در نیائید و اظهار مذهب حق پیش ایشان نکنید زیرا که
ایشان گاه باشد که از راه حیله خود را چنان باز نمایند که طالب حق اند و بعد از آنکه اظهار مذهب خود
پیش ایشان کردید در مقام اضلال یا رسانیدن ضرری که مقدور شان باشد بر می آیند و قبول حق نمیکنند
و قبل از این بعضی از احادیث در باب تقیه و ترک دعوت ایشان مذکور شد بعد از ان فرمود که آنجماعت که
خدای تعالی ایشان را از اهل صفت حق نگردانیده از جن و انس ایشان شیاطین انس و شیاطین جن اند یا آنکه
مشناسان نبی آدم چون بظاهر و پنهان اهل حق را فریب میدهند ایشان را شیاطین جن نیز توان نامید و دلیل
بر آنکه این جماعت از جمله شیاطین اند آنکه شیاطین را حیله و مکر و خدعها و وسوسهاکه بعضی با بعض میکنند میباشد
و اگر از دست ایشان آید میخواهند که اهل حق را بر گردانند و محروم سازند از آنچه خدای تعالی با ایشان کرامت
فرموده که عبارت از تفکر با بینائی در دین الهی است که شیاطین انس را از اهل آن نگردانیده و ایشان اهل
حق را از طریقه حق میخواهند برگردانند دشمنان خدای تعالی و اهل حق در شکت و انکار و تکذیب شریک
باشند و با یکدیگر مساوی شوند چنانچه خدای تعالی در کتاب خود وصف فرموده وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا
كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً یعنی بطریق آرزو میخواهند که شما کافر شوید همچنانکه خود کافر شده اند تا شما و
ایشان با یکدیگر مساوی باشید و بعد از ان خدای تعالی انجماعت را که مدد کاری فرموده و بحق هدایت
کرده نهی فرموده از آنکه از دشمنان الهی دوستی و مدد کاری بگیرند و فرموده که لَا يَتَّخِذْ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ
لَا نَصِيرًا پس باید که نترسید و برنگردید از آنچه خدای تعالی شما را بآن مخصوص ساخته که عبارت از مدد
کاری بدین حق و توفیق متابعت اهل بیت علیهم السلام است بسبب حیله شیاطین انس و مکری که
ایشان بسبب ملاحظه امور و احوال شما می کنند یا مکری که در اموری که تعلق بشما دارد میکنند یا مکری که
بجهت برگردانیدن شما از اموری که لازم مذهب شماست میکنند و این وجوه همه خالی از تکلف
نیست و بنا بر آنست که نفط من امورکم متصل بآخر کلام سابق باشد چنانچه گذشت و موافق آنچه
در بعضی از نسخهای صحیحه است چنانچه قبل از این مذکور شد ترتیب کلام بر اینوجه نیست و لفظ من امورکم

با آخر متصل است بانچه در اول رساله مذکور شد باین عنوان که دهم لا مجاملة لهم ولا صبر لهم علی شئ من امورکم
و بعد از کلام سابق ان چیزی است که باز در اول رساله مذکور شد باین نحو که فلا یهولنکم ولا یرعبنکم عن
الحق ما یحولکم الله به من حیله شیاطین الانس ومکرهم وحیلهم ووسواس بعضهم الی بعض تا آخر انچه گذشت و بنا
بر این معنی هر دو کلام ظاهر است و احتیاج بتکلفی ندارد و ظاهر این است که اوراق متفرقه از هم ریخته بوده
و در ترتیب آن بعضی را اشتباهی عارض شده چنانچه قبل ازین مذکور شد والله تعالی یعلم تدفعون انتم السیئة
بالتی هی احسن فیما بینکم وبینهم تلتمسون بذلک وجه ربکم بطاعتهم لا خیر عندهم لا بجل لکم ان تظهروهم علی عوراتکم فانهم ان
سمعوا منکم فیما بینکم وبینهم شیئا عادوکم وسعوا علیکم وجهدوا علی اهلاککم واستقبلوکم بما تکرهون ولم یکن لکم النصف منهم فی دولة
الباطل فاعرفوا منزلتکم فیما بینکم وبین اهل الباطل فانما لا یتبعون اهل الحق ان ینزلوا انفسهم منزلة اهل الباطل لان الله لا یجعل اهل
الحق عنده بمنزلة اهل الباطل الم تعرفوا وجه قول الله فی کتابه اذ یقول ام نجعل الذین امنوا وعملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل
المتقین کالفجار اکرموا انفسکم عن اهل الباطل ولا تجعلوا لله تبارک وتعالی المثل الا علی وامامکم ودینکم الذی تدینون به عامة
لاهل الباطل فتغضبوا الله علیکم فتهلکوا فیهلکوا فیهلا ایها اهل الصلاح لا تترکوا امر الله وامر من امرکم بطاعته فبغیر الله مالکم
من نعمة اجوائی الله من وصف بصفتکم وابغضوا فی الله من خلفکم وابذلوا مودتکم وبصحبتکم لمن وصف
صفتکم ولا تبذلوها لمن رغب عن صفتکم وعاداکم علیها وبنا لکم الغوائل هذا دینا ادب الله فخذوا
به وتفهموه واعقلوه ولا تنبذوه وراء ظهورکم ما وافق هواکم اخذتم به وما
خالف هواکم طرحتموه ولم تاخذوا به ادفع میکنید و از خود میکنید بدانید که مخالفان با شما
کنند بآن چیزی که آن بهتر است یعنی بتقیه و مدارا با ایشان سلوک میکنید و در این ضمن طلب میکنید
که خدای تعالی از شما راضی شود بسبب اطاعت و بندگی او که در تقیه و صبر بر ایذای مخالفان شما بت
ائمه معصومین علیهم السلام بجای می آورید و این کلام اشاره است بقول الهی که فرموده ولا تستوی الحسنة
ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک وبینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقاها الا الذین صبروا وما
یلقاها الا ذو حظ عظیم و ترجمه ظاهرش ان است که مساوی نیست خوبی و بدی یعنی
هر گاه توان خوبی و بدی کرد خوبی را اختیار کن زیرا که مساوی نیستند بعد از ان فرمود که دفع کن و از خود
بگذران عداوت و ایذای دشمنان را بخصلتی که بهتر است یعنی در برابر دشمنی او در دشتی مکن و بهر
نحوی که با حسان اقرب باشد با او سلوک کن یعنی در مقابل بدی که از دشمن بکسی رسد ممکن است که تلافی
بزیاده از انچه او کرده مثل آن و کمتر و ممکن است عفو و با وجود عفو و احسان کردن و هر مرتبه بهتر و بالاتر از دیگری
است بعد از آن فرمود که هر گاه تو چنین از خود دگذرانی ناگاه ان کس که میانه تو و او عداوت هست چنان

برای حیات ایشان نهایتی مقرر ساخته یک چشم زدن ارواح ایشان در بدنها قرار نمیگرفت از جهت شوقی که
بثواب الهی و خوفی که از عذاب او دارند عظیم است حالتی که در نفوس ایشان چنان جای کرده که هر چه غیر اوست
در نظر ایشان حقیر و بی قدر است پس حال ایشان نسبت بهشت مثل کسی است که بهشت را دیده باشد پس گویا
که در بهشت مشغول تنعم اند و نسبت بجهنم مثل کسی است که جهنم را دیده باشد پس گویا که در جهنم بعذاب گرفتار ند دلهای
ایشان اندوهناک است و مردم از شر ایشان ایمنند و بدنهای ایشان لاغر و نحیف است و مطالب ایشان سبک و
خفیف و نفوس ایشان پرهیزکار و عفیف است اندک مدتی را بصبر گذرانیده اند تا در عقبش راحتی طویل یافته اند
و این تجارتی پر نفع است که خدای تعالی برای ایشان میسر ساخته و دنیا ایشان را خواسته و ایشان او را نخواسته
و دنیا ایشان را اسیر کرده پس عوضی داد خود را خلاصی کرده اند شبها قدمهای خود را بر است بر یکدیگر گذاشته اجزای قرآن را
بترتیل تلاوت مینمایند و نفوس خود را بان محزون و اندوهناک میکرداند و دوای درد خود را بر می انگیزند پس بر گاه
بآیه گذرند که باعث شوق بثواب الهی شود میل باو میکنند از جهت رغبتی که در ثواب و نفس ایشان متوجه او می شود از
روی اشتیاق و چنان گمان میکنند که جنت در برابر نظر ایشان است و بر گاه بآیه از قرآن رسند که مشتمل بر ترسانیدن
از عذاب و غضب الهی باشد گوشهای دل خود را بجانب آن می اندازند و گمان میکنند که او از زبانه کشیدن
جهنم و صوت هولناک او در خ گوش ایشان است پس ایشان منحنی شده اند در حال رکوع و پیشانی ایشان و کفهای
زانو با و اطراف قدمهای خود را برای سجود فرش کرده اند و در سجده ای عزوجل کرده استدعا میکنند آزادی خود
را از عذاب جهنم و در روز مردمانند صاحب علم و حلم و نکوکاری و تقوی ایشان را خوف الهی تراشیده
چنانچه چوبرا بجهت ساختن تیر تراشند و کسی که ایشان را می بیند چنان پندارد که بیمارند و حال آنکه ایشان را مرضی
عارض نشده و میگوید که خیالات جنون و وساوس شیطانی در عقل ایشان راه یافته و تحقیق که در عقل ایشان امری
عظیم راه یافته که عبارت از خوف الهی است راضی نمیشوند از اعمال حسنه خود بقدری که قلیل و بسیار نمیشمارند
عبادات بسیار را پس همیشه نفس خود را متهم میدارند و از شر نفس اماره ایمن نمیباشند و از اعمال خود ترسان و
هراسانند اگر کسی یکی از ایشان را بخوبی وصف کند میترسند از انچه در باب او گفته اند و میگوید من خود را بهتر از دیگران
می شناسم و خداوند من مرا بهتر از من می شناسد خداوندا بر من مگیر انچه ایشان در حق من میگویند و مرا بهتر از
دیگران کن که ایشان گمان میبرند و بیامرز ما را برای من انچه ایشان نمی دانند پس از جمله علامات کسی که از انجماعت باشد
آن است که صاحب قوت است در دین و صاحب عزم و دور اندیشی است با زمین و صاحب ایمان است
با یقین و صاحب حرص است در علم و صاحب علم است با حلم و میانه رو است در حالت توانگری و با
خشوع است در عبادت و با تحمل و وقار است در پریشانی و با صبر است در شدت و سختی و صاحب رغبت است

در طلب

در طلب حلال و صاحب نشاط است در بدایت و مستقر است از طمع اعمال صالحه بجا می آورد و از آنها ترسان است
شام میکند و مراد عمده اش ذکر خدای عزوجل است و صبح میکند و مطلب عظیمش شکر الهی است شب را با حذر و خوف
بروز میکند و روز را با فرح و شادی شب میکند حذرش از ان چیزی است که از ان حذرش فرموده اند که عبارت از غفلت
است از یاد الهی و فرحش از فضل و مرحمت الهی است که باو عطا فرموده یا امید دارد اگر نفسش سرکشی کند در چیزی که او را نخواهد
مطلب نفسر الفعل نمی آورد در انچه خواهد تا دیگر سرکشی نکند رغبت تام در چیزی دارد که زایل شدن ندارد که ان نعیم اخرت
است و بی رغبتی اش در چیزی است که باقی نمیماند که عبارت از لذت دنیاست علم را با علم و گفتن را با کردن امیخته میدارد
بر گاه ملاحظه کنی حال او را می بینی که آرزویش نزدیک است و طول امل ندارد و لغزشش اندک است و دلش صاحب
خشوع و فروتنی است و نفس صاحب قناعت و سازگاری است و خوردش اندک است و در کارخود سهل انگاری
میکند و بسیار تنگ گیری نمیکند و کار دین خود را محکم میکند و شهوتش مرده است و خشم و غضبش فرو خورده است مردم
از و امید خوبی دارند و از شرش ایمنند اگر در میان جمعی باشد که از یاد خدای تعالی غافلند او را از جمله ذکر کنندگان مینویسند
و اگر در میان جمعی باشد که یاد الهی میکنند از جمله غافلانش نمی نویسند عفو میکند از کسی که بر او ظلم کند و عطا میکند
بکسی که او را محروم ساخته باشد و مهربانی میکند با کسی که از و قطع کند فحش و درشت کوئی از او دور است و نمکین گفتنش نرم
و از روی هموار است کار خوب پیش او حاضر است و کار بد از او غایب است خیرش روکننده است و شرش رو
گردانده است در بلا با صاحب وقار است و در مکاره صاحب صبر و در وسعت حال صاحب شکر ظلم نمیکند
بر دشمن خود و مرتکب معصیت نمی شود برای دوست خود اگر کسی بر او دعوی کند پیش از انکه بر و گواهی دهند اعتراف
میکند بحق و اگر کسی چیزی باو سپارد نمیگذارد که ضایع شود و فراموش نمیکند چیزی را که بیاد او آورده باشند یعنی عقوبات
و مثوبات و غیر و اوامر الهی را که خدای عزوجل بیاد او آورده از کثرت تذکر و تدبر فراموش نمیکند یا انکه بر گاه
در امری او را گواه گیرند اهتمام در حفظ آن میکند تا فراموش نشود و مراد ترک نسیان بی اختیار نیست بعد از
آن فرمود که مردم را بلقبهای بد نخوانند و بهمسایه یا کسی که باو پناه آورد ضرر نمیرساند و بمصیبتها که بر مردم میرسد
رسد شماتت و شادی نمیکند و در امور باطل خود را داخل نمیکند و از حق بیرون نمیرود اگر ساکت شود سکوتش موجب
غم و اندوه او نمیشود و اگر بخندد اواز ش بلند نمی شود و اگر کسی بر او تعدی کند صبر میکند تا خدای تعالی او را انتقام بکشد
نفسش همیشه از دست او در تعب است و مردم از او در راحتند نفس خود را برای آخرتش در تعب انداخته و مردم
را از شر نفس خود در راحت گذاشته دوریش از هر چه از آن دوری گزند از روی زهد و ترهب و نزدیکیش بهر چه
بان نزدیک شود از راه نرمی و ترحمت دوریش تکبر و بزرگی نیست و نزدیکیش مکر و فریب نیست پس چون
کلام انحضرت باین جا رسید باتمام فریادی زد و جان بحق تسلیم کرد حضرت فرمود والله که من از این معنی بر او

محرمات الهی میشود و ترک آنها میکند و معاصی الهی را ارتکاب مینماید و طاعت الهی را جمعی را که اهل طاعتند
دشمن میدارد و پس دوری عظیم است میانه حال مؤمن و حال کافر از خدای تعالی سؤال کنید عافیت را و راغب باشید
و متوجه بجناب اقدس او شده عافیت را از کرم او طلب کنید و کردیدن از حال شقاوت و معصیت و توانائی
بر طاعت و تحصیل سعادت نیست مگر بفضل و عون خدای عزوجل صبر و الفس علی البلاء فی الدنیا فان تتابع البلاء
فیها و الشدة فی طاعة الله و ولایتنا و ولایة من امر بولایته خیر عاقبة عند الله فی الآخرة من ملك الدنیا و ان طال تتابع نعیمها
و دهرها و غضارة عیشها و معصیة الله و ولایة من نهی الله عن ولایته و طاعته فان الله تعالی امر بولایة الائمة الذین سماهم الله
فی کتابه فی قوله و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و هم الذین امر الله بولایتهم و طاعتهم و الذین نهی الله عن ولایتهم و
طاعتهم و هم الائمة الضلالة الذین قضی الله تعالی ان یکون لهم دول فی الدنیا علی اولیاء الله الائمة من آل محمد صلوات الله
و سلامه علیه و علیهم اجمعین یعملون فی دولتهم بمعصیة الله و معصیة رسوله صلی الله علیه و آله لیحق علیهم کلمة
العذاب و لیتم ان یکونوا مع نبی الله محمد صلی الله علیه و آله و الواصل من قبله صابر کردانید نفس خود را بر تحمل بلاء در دنیا زیرا که
پی در پی شدن بلاء در دنیا و کشیدن سختی در طاعت خدای عزوجل و در دوستی او دوستی کسی که خدای تعالی
خلق را بدوستی او امر نموده عاقبتش نزد خدا تعالی در آخرت بهتر است از پادشاهی دنیا یا صاحب خیمه
بودن در دنیا هر چند مدتی پیاپی شدن نعمت و رفاهیتش و بهجت و تازگی و وسعت عیشش در معصیت
الهی و اطاعت کسی که خدای عزوجل از پیروی او نهی فرموده ممتد و طویل باشد زیرا که خدای عزوجل امر فرموده به
ولایت ائمه که ایشان را در کتاب خود یاد کرده در کلام خود که فرموده و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا
یعنی گردانیدیم ایشان را پیشوایان که نصب فرموده ما خلایق را راهنمائی کنند و ایشانند انجماعت که خدای تعالی
بولایت ایشان امر فرموده و انجماعتی که خدای تعالی از ولایت و اطاعت ایشان نهی کرده ایشان پیشوایان
گمراهی و ضلالت می اندازند و خدای تعالی مقدر ساخته که ایشان را در دنیا غلبه بر اولیاء الهی که عبارت از ائمه
آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین بوده باشد میسر گردد و ایشان را در ایام دولت خود بمعصیت الهی و
معصیت رسول صلی الله علیه و آله عمل کنند تا آنکه مستحق و مستوجب عذاب شوند و تا آنچه تمام و کامل
شود این معنی که عبارت از بودن ائمه حق چه پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه و آله و پیغمبران که پیش از او بوده باشند
بسبب آن که ائمه ضلالت حق ایشان را غصب کرده و ایشان را مغلوب خود ساخته اند بدرجات
عالیه فایز گردند و در بعضی از نسخ که قبل از این ذکر کردیم تتمه این کلام بر این وجه است که ولیتم امر الله فیهم
الذین خلقهم لذل الاصل اصل الخلق من الکفر الذی سبق فی علم الله ان یخلقهم لذلک الاصل تا آخر کلامی که در اوایل رساله
مذکور شد یعنی غالب شدن ائمه ضلالت برای آن است که مستحق عذاب شوند و تمام شود امر الهی در باب

ایشان

ایشان که ایشان را در اصل خلقت برای آن خلق کرده که عبارت از کفری است که در علم سابق
الهی مقرر شده که ایشان را برای آن خلق کند یعنی تا کفر ایشان از روی قدرت و اختیار که خدای تعالی در
ازل بان عالم بود و مطابق حکمت و مصلحت که نزد خدای عزوجل ظاهر و هویدا است تحقق یابد و قبل
از کلمه ان یکونوا کلامی است که قبل از کلمه امر الله پیش ازین مذکور شد فتدبر و اما قص الله علیکم فی کتابه الکریم مما
امتلا به ائمتهم و اتباعهم المؤمنین ثم سئلوا الله تعالی ان یعطیکم الصبر علی البلاء فی السراء و الضراء و الشدة و الرخاء
مثل الذی اعطاهم و ایاکم و ما طلة اهل الباطل و علیکم بهدی الصالحین و وقارهم و سکینتهم و حلمهم و تخشعهم عن
محارم الله و صدقهم و دفائهم و اجتهادهم لله فی العمل بطاعته فانکم ان لم تفعلوا ذلک لم تنالوا ما نالوا عنده بکم منزلة الصالحین قبلکم
پس تفکر کنید در آنچه خدای تعالی در کتاب کریم خود برای شما حکایت کرده از آنچه پیغمبران خود را بان مبتلا ساخته و موسان
که متابعت ایشان نموده اند بعد از آن از خدای تعالی سؤال کنید که عطا کند بشما صبر بر بلاء و آنچه خدای تعالی شما
را بان امتحان فرماید در خوشحالی و تنگی و سختی و وسعت حال مثل آنچه بایشان عطا فرموده و حذر کنید از آنچه تن
بشر و منازعه نمودن با اهل باطل و بر شما باد بطریقه صالحین و وقار و سکینه و حلم و فروتنی ایشان و پرهیزکاری
از محارم الهی و رهبت کفتن و وفا نمودن بوعده و غیر آن و سعی کردن در طاعت الهی چنانچه طریقه ایشان است
زیرا که اگر چنین بکنید نزد خدای عزوجل بمنزلت و مرتبه ایشان را تحاهید یافت و در باب صفات صالحان و
متقیان احادیث بسیار است از انجمله سید رضی رضی الله عنه در نهج البلاغه روایت کرده که یکی از اصحاب حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که او را همام میگفتند و مردی عابد بود از انحضرت استدعا نمود که یا امیر المؤمنین
وصف کن برای من متقیان را بنوعی که محسوس من شوند حضرت اندک صبری فرمود بعد از ان فرمود ای همام
از خدای تعالی حذر کن و از اعمال خوب بجا آور زیرا که خدای تعالی با آن جماعت است که صاحب تقوی و احسانند
پس همام بهمین قدر راضی نشد و در سؤال خود مبالغه نمود پس انحضرت حمد و ثنای الهی بجای آورد و صلوات بر
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل اطهار او فرستاد بعد از ان فرمود بدرستی که خدای تعالی خلایق را آفرید در حالتی
که بی نیاز بود از طاعت ایشان و نمی ترسید از معصیت ایشان زیرا که معصیت گناه کاران باو ضرری نمیرساند
و اطاعت مطیعان باو نفعی نمیدهد پس قسمت فرمود میانه ایشان معیشتهای ایشان را و هر یک را در مرتبه
خود جای داد پس همچی که صاحب تقوی اند در دنیا ایشان صاحبان فضایلند سخن ایشان حق و صواب است
و لباس ایشان میانه روی است و راه رفتن ایشان فروتنی است چشم خود را از آنچه خدای تعالی بر ایشان
حرام کرده پوشیده اند و گوش خود را وقف شنیدن علم ساخته اند که بایشان نفع دهد و نفوس ایشان
در حالت بلاء در همان مقام است که در حالت وسعت و رفاهیت است و اگر نه این بود که خدا تعالی از

میشود که گویا دوستی است که قرابت نسبتی با تو دارد و قبول این خصلت حمیده که عبارت از احسان کردن در مقابل بدی
باشد نمیکند و بآن راضی نمیشود مگر آنها که صاحب صبر باشند و قابل و صاحب این خصلت نمیباشد مگر کسی که
صاحب بهره عظیم از خوبی و محاسن اخلاق بوده باشد بعد ازان حضرت فرمود که نزد مخالفان خیر و خوبی نیست و
جایز نیست شما را که مطلع سازید ایشان را بر اصول و قواعد دین الهی زیرا که ایشان اگر ازین قبیل چیزی از شما بشنوند با
شما دشمنی میکنند و آن معنی را که از شما شنوند شهرت میدهند که باطلیان و اهل جور بر سانند یا بر شما حجت میسازند
و بر دوش شما می کنند و در هلاک شما سعی میکنند و روبروی شما میگویند و میکنند انچه شما را بد آید و شما تلافی موافق
حق از ایشان نمیتوانید جست در ایام دولت ظلمه و فجار پس مرتبه خود را در میان خود و اهل باطل بشناسید
زیرا که سزاوار انیست که اهل حق را در مرتبه اهل باطل قرار دهند زیرا که خدای تعالی اهل حق را پیش خود در مرتبه اهل
قرار نداده آیا ندانسته اید قول الهی را که در کتاب خود فرموده انجا که می فرماید ام نجعل الذین امنوا و عملوا
الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار یعنی آیا میگردانیم ما انجماعتی را که ایمان آورده و اعمال
صالحه کرده اند مثل آنهاکه در روی زمین فساد کنند یا آن که میگردانیم صاحبان تقوی را مثل فجار و ارباب معاصی
بعد ازان فرموده که کرامی دارید مرتبه خود را از مرتبه اهل باطل با اختلاط با ایشان و خدای تبارک و تعالی را
که صاحب بهترین صفات و مدایح هست امام خود را و دینی که بآن عبادت پروردگار خود میکنند در دست و زبان
اهل باطل مسپارید و اگر چنین کنید باعث آن میشود که خدای تعالی بر شما غضب کند و بلاک شوید پس باقی و بموارد
باشید ای اهل صلاح و امر خدای عزوجل فرموده کسی را که خدای تعالی شما را امر بمتابعت او امر فرموده یعنی
امام وقت یا رسول ﷺ و ائمه را ترک میکند و اگر ترک کنید تغییر خواهد فرمود خدای تعالی انچه از نعمت خود
بشما عطا فرموده دوست دارید کسی را که بصفت شما یعنی تشیع و دوستی اهل بیت علیهم السلام موصوف
باشد و از برای خدا دشمن دارید کسی را که مخالف شما باشد دوستی و خیر خواهی خود را بدل کنید و مضایقه نکنید بکسی که به
صفت شما موصوف باشد و بذل نکنید بکسی که از صفت شما عدول نموده بطریقه دیگر راغب باشد و بسبب بد
باشما دشمنی کند و خواهد که شما را بمهالک اندازد بعد ازان فرموده که این طریقه سلوک و ادب ما ادب و طریقه خدای
عزوجل است پس اخذ کنید از او بفهمید و یاد گیرید و در پس سر خود میندازید که انچه باخواهش شما موافق باشد اخذ
کنید و بآن عمل نمایید و انچه مخالف خواهش شما باشد دور اندازید و عمل بان نکنید و اتکه و التجر علی الله
واعلموا ان عبدا لم یبتل بالتجر علی الله لا یتجر علیه من الله فاستفیضوا الله ولا ترتدوا علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین اجارنا
الله وایاکم من التجر علی الله ولا قوة لنا ولکم الا بالله وحذر کنید از تکبر کردن بر خدای عزوجل یعنی سرکشی کردن از اطاعت
و انقیاد او امر و نواهی الهی بدانید که هیچ بنده مبتلا نشد بتجبر بر خدای عزوجل و ترک انقیاد مگر آنکه تجبر میکند بر

دین الهی و انکار دین مینماید پس بر جاده اطاعت امر الهی مستقیم باشید و بعقب برنگردید یعنی بعد از ایمان و اطاعت
مرتد نشوید و طریقه مخالفت پیش نگیرید و اگر چنین کنید حال شما بخسران و زیان کاری منقلب خواهد شد خدای
تعالی ما را و شما را پناه دهد از تجبر بر خدای عزوجل و قوت و توانائی نیست ما را بر ترک تجبر یا بر هیچ امری
مگر بعون و مدد کاری خدای عزوجل و قال ان العبد اذا تکبر قال الله لملک الموت اتنی بروحه فلا یجیبه فیقول
الیه الشر و ما اعلم عنده و من کره الیه الشر و ما اعلم عنده فالله من الکبر ان یدخله النار فلا انت مریکنه و حسن خلقه و طلق وجهه
و ضار علیه وقار و السلام و سکینة و تخشع و ورع عن محارم الله و اجتنب مساخطه و رزقنا الله مودة الناس و
مجاملتهم و ترک مقاطعة الناس و البغضة و ما لم یکن منها بد فلیکن منها له من اهلها فی شتی و ان العبد ان کان الله خلقه فی الاصل
و اصل الخلق کافرا لم یمت حتی یحبب الیه الشر و یقربه فاذا احب الیه الشر و قربه منه انتهی بالکفر و الجبریة فقسا قلبه و ساء
خلقه و غلظ وجهه و ظلم فحش و قل حیائه و کشف الله ستره و رکب المحارم فلم یورع عنها و رکب معاصی الله و ابغض طاعته
و اهلها فبعدما حال بین المؤمن و بین الکافر فاضاف الله عافیته و اطلبوها الیه و لا حول و لا قوة الا بالله و فرمود بدرستی که بنده را بر گاه
خدای تعالی در اصل آفرینش مؤمن افریده باشد یعنی در علم ازل چنین مثبت شده باشد که بنده بعد از تکالیف از
روی قدرت و اختیار ایمان خواهد آورد و از زمره مؤمنان خواهد بود نمیمیرد تا وقتی که خدای تعالی
شر و بدی را مکروه طبع او سازد و او را از شر دور سازد و بتوفیق و تفضل الهی که آن بنده باعمال صالحه و نیت
خیر خود را در معرض آن در آورده و کسی که خدای تعالی شر را مکروه او می سازد و از آن دور میگرداند عافیت میدهد
او را از آن که آفت تکبر و تجبر در او راه یابد و نفس او هموار و نرم می شود و اخلاقش خوب می شود و کشاده
رو می شود و وقار و سکینه که و فروتنی که از توابع اسلام است در و ظاهر میشود و از چیزیکه خدای تعالی حرام
گرده و ورع میورزد پاک دامن میشود و از اموری که محل غضب الهی میشود اجتناب میکند و خدای تعالی
دوستی مردم و خوشسلوکی ایشان را روزی او میگرداند و منازعه و دشمنی و جدائی از مردم را ترک میکند و
مطلقا از اهل خصومت و مقاطعه نمیباشد و بدرستی که بنده را بر گاه خدای تعالی در اصل آفرینش کافر خلق کرده
باشد یعنی علم او تعلق گرفته باشد بآن که او کافر خواهد شد از روی قدرت و اختیار نمیمیرد تا وقتی که دوست
او سازد شر و بدی را و او را البشر تر دیک گرداند بآن که بسبب اعمال قبیحه که آن بنده کرده سلب توفیق
از او بکند و او را بخودش باز گذارد تا بمقتضای هوای نفس و شیطان مرتکب بدی شود پس بر گاه خدای
تعالی شر را محبوب و مرغوب طبع او ساخت و او را البشر تر دیک گردانید مبتلای شود بکفر و سرکشی و دلش
صاحب قساوت و سختی میشود و خلقش بد می شود و رویش غلیظ و سخت می شود و درشت گوئی او در جواب
مردم ظاهر میشود و حیاش کم می شود و خدای تعالی پرده از کار او بر میدارد تا باطن بد او ظاهر شود و مرتکب

خالف بودم بعد ازان فرمود چنین میکنند موعظهای کامل با کسی که اهلیت آنها داشته باشد پس یکی از شقیا که
کجا حاضر بود گفت چرا با تو چنین نکرد یا امیر المومنین حضرت فرمود بدرستی که هر مدت حیاتی را نهایتی هست که از
آن نمیگذرد و سببی هست که از او تجاوز نمیکند پس تباقی باش و دیگر چنین سخنی مگو زیرا که این سخن از شیطان بر زبان تو
جاری ساخت و اعلموا ان الله تعالی اذا اراد بعبد خیرا یشرح صدره للاسلام فاذا اعطاه ذلک نطق لسانه بالحق و عقد
قلبه علیه فعمل بره فاذا جمع الله تعالی له ذلک ثم له اسلامه و کان عند الله عز و جل ان مات علی ذلک الحالة من المسلمین حقا
و اذا اراد الله تعالی بعبد خیرا و کله الی نفسه فکان صدره ضیقا حرجا فان جری علی لسانه حق لم یعقد قلبه علیه و اذا لم یعقد
قلبه لم یعطه الله العمل به فاذا اجتمع ذلک علیه حتی یموته و هو علی ذلک یحال کان عند الله من المنافقین
و صار ما جری علی لسانه من الحق الذی لم یعطه الله ان یعقد قلبه علیه و لم یعطه العمل به حجة علیه فاتقوا الله و
اسئلوه ان یشرح صدورکم للاسلام و ان یجعل السنتکم تنطق بالحق حتی یتوفاکم و انتم علی ذلک و ان یجعل منقلبکم منقلب
الصالحین فبلکم و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمین و بدانید که خدای تعالی هر گاه خیر بنده را بخواهد بسبب سعادتی
که کسب نموده سینه او را از برای اسلام وسیع می سازد و چون این معنی با و عطا کرد زبانش بحق گویا می شود و دلش
بحق می بندد و بحق میکند و هر گاه این بعانی را برای او جمع کرده اسلام او را کامل می سازد و اگر برین حال میرد نزد خدای
عز و جل از مسلمین حقیقی خواهد بود و هر گاه خدای تعالی خیر بنده را نخواهد بسبب شقاوتی که کسب کرده او را بخودش باز
میگذارد پس سینه او تنگ و بی وسعت میشود و اگر حقی بر زبانش جاری شود دلش را بر او نمی بندد و وقتی که دل را بر او
نه بست خدای تعالی عمل کردن بحق را روزی او نمیکند و هر گاه این امور بر او جمع شد تا انکه بر این حال مرد نزد خدای عز و جل
از جمله منافقین خواهد بود و آن حقی که بر زبانش جاری شده و روزی او نکرده خدای تعالی که در دلش جاری کند و عمل بآن
حق را روزی او ساخته بر و حجت خواهد بود پس از خدای تعالی خذر کنید و از جناب اقدس او سوال کنید که سینهای شما را
وسعت دهد تا اسلام در آنها جای گیرد و زبانهای شما را بحق گویا سازد تا انکه وقتی که قبض روح شما کند بر این حال بوده
باشید و عاقبت کار شما را مانند عاقبت صالحین که پیش از شما بوده اند کرداند و توانائی بر این امور و سایر مراتب
عالیه میسر نیست مگر بعون و تائید الهی و حمد مر خداوندیرا ست که پروردگار عالمیان است و من متوان یعلم ان الله
عز و جل یحبه فلیعمل بطاعة الله و لیتبعنا الم تسمع قول الله عز و جل لنبیه صلی الله علیه و آله قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله لا یطیع الله عبد ابدا الا ادخل الله علیه فی طاعتنا و لا و الله
لا تبعنا عبد ابدا الا نصبه الله و لا و الله و لا یدع احد ابنا عنا ابدا الا ابغضنا و لا و الله لا یبغضنا احد ابدا الا
عصی الله و من مات عاصیا لله اخزاه الله و اکبه علی وجهه فی النار و الحمد لله رب العالمین و کسی که امور را سازد و این
معنی که خدای تعالی او را دوست میدارد پس باید که عمل بطاعت الهی کند و ما یعنی اهل بیت علیهم السلام را متابعت

کند آیا نشنیده قول خدای عز و جل را که بپیغمبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید که بگو که اگر شما خدا را دوست میدارید
پس پیروی من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد و الله که هیچ بنده بر گزار اطاعت
خدای عز و جل بجای نیاورده که خدای عز و جل در طاعتش پیروی ما داخل نکرده باشد و نه و الله که هیچکس پیروی ما را
نمیکند که خدای عز و جل او را دوست ندارد و نه و الله که هیچ بنده پیروی ما را هر گز ترک نمیکند که ما را دشمن ندارد
و نه و الله که هیچکس ما را هر گز دشمن نمیدارد که عصیان الهی نکرده باشد و کسی که با عصیان الهی میرد خدای تعالی او را
رسوا میکند و بر ذرآتش جهنم می اندازد و حمد مر خداوندیرا که پروردگار عالمیان است و ازین کلام معلوم میشود که عبادت الهی
بدون متابعت اهل بیت طاهرین علیهم السلام فائده نمیدهد و عاقبت کسی که مخالفت ایشان کند آتش جهنم است
و سرمایه محبت الهی و تقرب بجناب اقدس او و تمسک بعروة الوثقی متابعت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت است
و متابعت ایشان بر وجه کمال السعی و اهتمام در عبادت و بندگی الهی بعمل می آید و محبت مقتضی اطاعت و فرمان
برداری است امید که همگی دوستان را توفیق عبادت و بندگی روزی گردد بالنبی و آله الامامجد الکرام
صلوات الله علیهم ما تعاقبت اللیالی و الایام این است آخر ترجمه وصیت حضرت کشاف معضلات حقایق جعفر
بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه که این خاکسار قلیل البضاعه بمعاونت تائید و مساعدت توفیق الهی باکثرت
تشویش بال و تشتت حال بسبب اقامه و مکاره که حیات مستعار دنیا از ان خالی نیست بتحریر آن موید گردید که بدعای
جمعی از مقربان درگاه سبحانی که از مضامیر احادیث که درین اوراق اندراج یافته بهره مند گردند این مذنب روسیاه
را خلاصی از عذاب الهی که بقبایح اعمال کسب استحقاق آن نموده و رسیده و بدرجات عالیه که از استعداد آنها عاطل
و عاری است روزی گردد و در سلک محبان ائمه معصومین علیهم السلام و در سایه لوای امیر المومنین و قائد الغر المحجلین
صلوات الله علیه و آله الی یوم الدین محشور گردد و الحمد لله علی کل حال فی المبدء و المآل و صلی الله علی سیدنا
محمد و آله و اصحابه الذین جاهدوا علی امره و کل
بکور و اصال و صار اتمامه
فی شهر ربیع الثانی
سنة ۱۲۰۳

چون قوه باصره عین این کمینه بسراز نهانخانه حکمت و آئین آئین سیاسیه و اساس ملکت و دین یعنی کتاب مستطاب و نسخه
نادر الوجود منهج الیقین که از دعایای شموس ثلثه بیضاء و شرایعه غرا نتیجه اطیاب و زبده انساب صدیقین و شهدا ثمرة
الفواد و صفی مصطفی علی المرتضی نور عین حدیقه زهرا حضرت امام همام سید الانام فی المغارب و المشارق حضرت امام

جعفر الصادق ع هست سر سلطنت را طراز و عنان ملک و دولت را پیرایه دانش و بینش سرمایه افتخار و ناز و مایه احترام و اکرام هر سرفرازی هست
دیده بیدار آن جوینده درگاه و خاک پای بازیافتگان بارگاه عرش اشتباه اقل الحجاج شاکر هوا خواه که خود را خادم و جان نثار
وطن و دولتخواه صدیق شاهنشاه زمن کهف زمان پادشاه باعدل و داد ایران میداند رسیده واین حقیر از سالهای دراز
بگنجوریش مقرر گردیده و خود آن گنجینه راز و سفینه بحر حقیقت و مجاز در عرصه دیر باز و مدت دراز از غایت نایابی
بگمنامی رسیده بحدیکه گوئی مفقود گردیده بود نخواستم پیش ازاین گنج شایگان بگنج خمول وزاویه ذهول را یگانه
افتاده باشد وافتاده گنیش مستوجب حرمان و فقدان استفاده مؤمنان ازآن گردد آری گنجینه شایان شاه و خزینه
شایسته مالک ملک و سپاه و سخن که بمثابه در شاهوار هست سزاوار گوش شهریار هست و یژه شاهیکه گهرشناس و از همه
بیشتر ازان معدن ولایت و امامت اختصاص و استیناس داشته باشد چون انجمنی بجوا هر رسید شخصی و عکس همچنین متصور
و منظور نظر و شهود بصر گردید که آن نامه نامی را باسم سامی حضرت سپهر مرتبت فریدون شوکت اورنگ آرای
دیهیم شهریاری رونق افزای وساده جهانداری شجره مراد ثمره فؤاد نخلبند نخیل عدل و داد نونهال باغ جوانی
گوهر شب چراغ شبستان زندگانی نقش نگین سعادت نگین خاتم شجاعت مصدر عظایم همم ملجأ و ماوای امم آیه عدل
و احسان مایه یزدان پایه ایمن و امان عباد پایه ارتش و عمران بلاد انتخاب کتاب قضا مقدر مقدمه کتاب فتح و ظفر نواب مستطاب
قمر رکاب خورشید قباب شاهنشاه زاده اجل اکرم افخم اعظم ایران ظل السلطان حضرت سلطان مسعود میرزا که سعادت
باستعداد نامش مسعود و بمساعده مساعد کمالاتش وجود جود را بمعراج جبابت مسعود هست موشح و موسوم گردانیده
جهة استفاده هموطنان و ارباب علم و ایقان مطبوع طبع گردانید و بطبع مطبوع رسانید و نسخه بر سم هدیه وار مغان
مهدی و بدربار دربار معلا روان و مودی داشت ؛ شاه مسعود همه راد شهنشاه نژاد ؛ انکه میرسید اگر جان جهانش خوانی
دیده نادیده باقبال تو ایمان آورد ؛ مرحبا ای همه لطف خدا را رانی ؛ جلوه حسن تو دل میبرد ار شاه و گدا ؛ چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی
گرچه دوریم بیاد تو قدح می نوشیم ؛ بعد منزل نبود در سفر روحانی ؛ ای نسیم سحری خاک ره شاه بیار ؛ تا کند شاکر ازآن دیده دل نورانی
و چون گنجینه مهر از شاه ولایت بانظار سراپا انوار فیض آثار شاه ولایت درآورده مترقب قبول خدمت و مترصد حصول مرحمت
گردانین سالک طریق طریقه و رهرو سلوک حقیقه که خلاص کیش و جان نثار ظاهر و باطن هست پس از سیاحت آسیا و روم
و یونان و فرنگ و حجاز و بر افریک و زنگ و هند و سند و بنگ جز این گنج باد آورد اسرار نهانی و معانی
دستور العمل سلطنت رانی و جهانبانی بره آورد دار معانی خسروانی چیزی بهتر و در خور بنظر نیاید لاجرم پیش
کشید گر قبول افتد زهی عز و شرف مردم دیده ما جز بره تو نظر نیست دل سرگشته ما غیر تو را ذاکر نیست
اسکم احرام طواف حرمت می بندد گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست شاکر مفلس اگر جان دلش در نثار کمتر عیبی بر بغدر روان قادر نیست
از رو لطف بگشتی علیی تا نم پیش تو دم زانکه در روح فزائی چه بهشت ناصر نیست سر بپوید تو تنها نه دل شاکر راست کیف انکس سر بپوید تو در خاطر نیست

العبد الاحقر میرزا شاکر طهرانی منعلم و مدرس سرداران انگلیسیه